



گل واژه های
حج و عمره

بسم الله الرحمن الرحیم

گلواژه های حج و عمره

نویسنده:

علیرضا بصیری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گلواژه های حج و عمره

مشخصات کتاب

سرشناسه : بصیری، علیرضا

عنوان و نام پدیدآور : گلواژه های حج و عمره/ علیرضا بصیری .

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۵۹۹ص.

شابک : ۵۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۲۴-۳:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حج .

موضوع : حج عمره .

موضوع : زیارتنامه ها.

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ب۵۴گ۸ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۶۱۱۱۷

ص: ۱

اشاره

یاد و سپاس

مرحوم پـدرم، «حجه الاسـلام والمسـلمین آقـای حاج شـیخ محمـد علی بصـیری طاب ثراه» شخصـیتی روحانی بود که در کنار فعالیت های فرهنگی و اجتماعی در سـنگر خطابه و منبر و اقامه جماعت، بالغ بر بیست سال به عنوان یکی از روحانیون پرتلاش و با انگیزه کاروان های حـج، زائران خانه خدا را آموزش می داد. عشق و علاقه سـرشار او به این سـفرروحانی ومعنوی وتلاش بی وقفه وی در ارائه خدمات ارزشـمند، بی شایبه و خالصانه به ضیوف الرحمان به گونه ای بود که هنوز تعداد قابل توجهی از همسـفران ایشـان، پس از سال های متمادی، یاد و خاطرات این سـفر معنوی و حضور یک روحانی آگاه و دلسوز و باانگیزه را در ذهن خود دارند و هم چنان ما را نیز مرهون محبّت و احساسات صمیمانه خود می نمایند.

وی در آخرین سـال حیـات خود(۱۳۶۵ ه. ش) در شـرایطی کـه چنـد جلسه مقـدماتی آموزشـی را برای زائران تشـکیل داده، و آماده این سـفر معنوی می شـد، «به دلیل بیماری قلبی» از سوی اطبا از انجام سـفرحج منع شـد. از خاطرات فراموش نشـدنی آن عـالم فرهیخته، اشک های جاری و بغض گلوگیر او در هنگام وداع و خـداحافظی با یکایک زائران خانه خـدا و حرم نبوی در بیمارسـتان و منزل بود. اکنون که با توفیق الهی سالیان متوالی است، که امکان خدمتگزاری به زائران خانه خدا برای این جانب نیز فراهم گردیده، به انگیزه زنده نگه داشـتن یاد و خاطره آن عالم مسئولیت پذیر، متعهد، و همراه داشتن ذخیره ای ناچیز برای روز واپسـین، اقـدام به تهیه و تـدوین مجموعه حاضـر نمودم، امید آن که مورد عنایت قرار گیرد و رضایت حضـرت حق را نیز تحصیل نماید.

در خاتمه لازم می دانم از همسـر عالمه ام-/ که او نیز به عنوان معینه در کاروان های حـج توفیق خدمت دارد-/ به خاطر فراهم نمودن شرایط مطالعه و تحقیق، تشکر و قدردانی نمایم.

از تمـامی علمـا، بزرگـان، سـروران ارجمنـد روحـانی و اسـتادان بزرگوار انتظـاردارم با ارشادات خود این جانب را قرین امتنان فرمایند. «والسلام»

پیشگفتار

مکه و مـدینه، از صدر اسـلام تاکنون به عنوان دو مرکز مهم اسـلامی مورد توجه مسـلمانان بوده است. مکه، مهم ترین جایگاه نزول وحی الهی و مدینه «با حضور پیامبر خدا و تشـکیل نخستین حکومت اسـلامی در آن» به عنوان دوّمین مرکز اسـلامی، هم دوش و همراه با مکه «با پـذیرفتن ولایت در خویش» جایگاه و منزلت والایی، همانند مکه یافته است. در حقیقت، این دو مرکز مهم مذهبی و تاریخی، هر یک نگینی گران سنگ را در درون خود به نمایش گذاشته اند.

«کعبه» نگین مکه، مـورد توجه تمـام دین بـاوران و عاشـقان و زائران دل سوخته و دل داده ای است که از اقصـی نقـاط دنیـا به سویش رهسـپارند، تـا برگرد آن طواف کننـد؛ طوافی که نه آغـاز دارد و نه پایان، بلکه گامی است از بی بـدایت، به سوی بی نهایت.

«ولایـت» نگین مـدینه تمـام دل هـا و قلب هـا را به سوی خـدا می کشانـد و همگـان در راسـتای عرض ادب به آسـتانه پیامبر و فرزندان طیّب و طاهر آن حضـرت سـر از پای نمی شناسـند. زائران حرمین شـریفین پس از انجام اعمال حج و عمره و یا قبل از دیـدار کعبه و زیارت خانه خـدا، با دیـدگانی اشـکبار و مالامال از عشق به اهل بیت، به سوی مـدینه و بارگاهِ آن حضـرت می شتابند. اما در این سـیر پرشکوه معنوی، هر مشتاقی را توشه ای همراه است که بر گرفته از نگاه وی به رهیافت های عمیق چنین حضوری است؛ رهیافت هایی که از مناظر عرفانی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فقهی و حقوقی برگرفته شده است.

رهیافت ها

آگاهی و شناخت از مکه و مدینه برای هر زائر، نه تنها پر جاذبه است، بلکه از ضرورت و اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا زائر مکه و مدینه با آگاهی و معرفت ویژه در این ساحت بزرگ وارد شده و بهره ها برمی گیرد.

رهیافت های این سفر معنوی را در یک نظر کلی می توان از زوایای زیر مورد کاوش قرار داد:

الف: دیدگاه عرفانی

یکی از رهیافت های مهم و پرجاذبه این سفر معنوی، زاویه عرفانی آن است؛ زیرا انسان در بستر عرفان، مفاهیم واژه ها را عارفانه می فهمد؛ یعنی بستر اسرار حج و عمره در این سفر بزرگ، برای آدمی آشکار می شود که روح آن، چیزی جز جدایی از «خود» و اتصال به «خدا» و معنویت احرام، طواف و سعی نیست. تمامی مشاعر مکه و مدینه برای زائر معنای دیگری پیدا می کند. بهترین نماد عرفانی حج، حدیث معروف شبلی «از اصحاب امام سجاد علیه السلام» است که حاوی رهنمودهای عارف عارفان، حضرت امام زین العابدین علیه السلام است و آن این که «احرام و لباس احرام و لبیک، نماد قیامت و جهان واپسین است که همه آدمیان در پیشگاه خدای بزرگ حضور پیدا می کنند».

ب: دیدگاه تاریخی

مکه و مدینه دو مرکز بسیار مهم و حساس است، که جای جای آن از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت الهی آن حضرت حکایت می کند. بسیاری از پژوهشگران تلاش نموده اند تا از منظر تاریخی، تمام مراکز حضور پیامبر صلی الله علیه و آله، حتی نقاطی را که توقفی کوتاه در آن داشته و گاهی نماز خوانده اند، شناسایی و بررسی کنند، ولی متأسفانه در طول زمان و به رأی وهابیان در دهه های پیشین، بخش قابل توجهی از آثار تاریخی را- که گواه بر هویت تاریخی امت اسلامی است- به بهانه توسعه، از بین برده اند و هیچ نوع اثر و نشانه ای از گذشته باقی نگذاشته اند. بدیهی است، ملّتی که حافظه تاریخی خود را از یاد ببرد و در مظاهر و جاذبه های زیبای تمدن نوین و دنیای جدید فرو غلتد، آرام آرام، اصالت های خود را از دست داده و به آسانی قربانی صیادان تاریخ می گردد، به همین دلیل نسل جوان مسلمان از این جهت به شدت در خطر سراشیبی فرو غلتیدن در دام مکاید و افکار مهاجم جهان است. این جریان فرایندی از مسئولیت نخبگان و آگاهان و دین باوران را می طلبد تا با تمام توان در راستای احیای گذشته اسلامی و تفکر دینی تلاش نمایند که یکی از مظاهر آن، شناخت و حفظ تاریخ و پیشینه مسلمانان است.

ج: دیدگاه اجتماعی و سیاسی

مکه و مدینه دو پایگاه بزرگ است که هر سال، مسلمانان از نقاط مختلف با فرهنگ و جغرافیای مختلف به سوی این دو مکان سرازیر می شوند، و در این مکان ها است که کنگره بزرگ جهان اسلام نمودار می شود. متأسفانه بیشتر افراد، دردمند و یا مسئول نیستند، بلکه بی تفاوت و به صورت فردی در کنار یکدیگر قرار گرفته و کم ترین گفت و شنودی برقرار نمی شود، البته این امر، یا ناشی از فقدان

«معرفت» و آگـاهی لازم برای تعامـل و داد و ستد فکری و یا فقـدان «زبان مشترک» و وسیله ارتباط طرفین است و یا موانع و عوامل دیگری، مانع از ایجاد ارتباطاند.

در یـک کلام مکه و مـدینه نمودی از یک جامعه مـدنی است که همگان در راسـتای هـدف مشترک بین زیارت خانه خـدا و پیامبر الهی و پرواز به سوی توحیـد و قله های بلنـد معنویت قرار دارند و به همین دلیل، نه تنها برای یکدیگر «تهدید» و خطر به شمار نمی رونـد، که تسامـح و تساهل و به تعبیر دقیق تر، تحمل و گـذشت- به ویژه در ایام حج- از زیبایی های بلند اجتماعی این سـفر است که در این جـامعه بزرگ ایمـان و عقیـده حرف اوّل را می زنـد، نه سـایر امور مـادی و اجتمـاعی، و همگان در راستای عینیت بخشیدن به باورها و تکامل آن ها هستند.

دیدگاه های فقهی و حقوقی

آخرین و در عین حال مهم ترین نگاه، مربوط به زاویه فقهی و حقوقی است. هر زائر می کوشد تا اعمال حج و عمره را به نحو مطلوب، صحیح، درست و همراه با سایر معرفت های لازم انجام دهد.

این جـاست که ضـرورت وجود یـک روحـانی آگـاه، فعال و دلسوز برای کاروان های عشق بیش از پیش احساس می شود، تا زائران را در این مسیر همراهی نموده، و بار معنوی سفر حج و عمره را بالا ببرد

ویژگی های کتاب

۱- در زمینه موضوع حـج، کتـاب هـای ارزشـمند زیـادی، بـا سـلایق مختلف «از جهت محتوا و شـیوه نگـارش» و بـا نگاه های مختلف به زیور طبع آراسـته گردیده است. در تهیه کتاب پیش رو نیز با استعانت از خداوند تبارک و تعالی ضمن بهره برداری از آیات نورانی قرآن مجید، و متون اصـلی روایی که ناظر بر مناسک و برنامه های عملی حج می باشـند از کتاب های تاریخی و عرفـانی از جمله «اخبـار مکه، مرآت الحرمین، وفـاء الوفاء، شـفاء الغرام، تاریـخ القویم، کامل ابن اثیر، سـیره ابن هشام، تاریخ مدینه، تفاسیر مختلف، و سایر کتب فارسی، به ویژه آثار اسلامی مکه و مدینه، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، فروغ ابدیت و ...» بهره برده، مورد استفاده قرار داده ایم.

۲- این کتاب، به صورت الفبایی، تنظیم؛ و درباره موضوعات مختلف مربوط به مکه و مدینه تهیه و ارایه گردیده است.

۳- موضوعات مطرح شده، عمدتاً محورهایی هسـتند که زائران خانه خدا «در مکه و یا مدینه» با آن مواجه شده و این کتاب به سؤالات آنان پاسخ می دهد.

۴- از طرح برخی از عنـاوین و موضوعاتی که کم تر مورد توجه و نیاز زائران قرار می گیرد، و حجم کتاب را افزایش می دهد خودداری شده است.

۵- در این کتاب گاهی به طور گـذرا و کوتاه به مسائل فقهی و احکام حـج و عمره پرداخته شده، لذا مطالعه این کتاب زائران حرمین شریفین را از مطالعه کتاب مناسک حج مراجع معظم و بزرگوار به هیچ وجه بی نیاز نمی کند.

امیـد آن که این ذرّه نـاچیز مورد پـذیرش حضـرت حق جل و علا، حضـرات ائمه معصومین سـلام اللّٰه علیهم اجمعین، «به ویژه وجود شـریف پیـامبر ختمی مرتبت»، دخت گرامیش «حضـرت زهرا سـلام اللّٰه علیهـا» و ائمه بزرگوار و مظلوم بقیع قرار گرفته، محبت، رحمت و کرامت ایشان را برای نگارنده و همه خوانندگان این کتاب در دنیا و عقبی در پی داشته باشد.

در پایان یادآور می شود از پیشـنهادهای اصـلاحی در مورد این کتاب با اشتیاق فراوان استقبال نموده، ان شاءاللّٰه در چاپ های بعدی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

الحمدللّٰه اولًا و آخراً

علیرضا بصیری

حرف «آ»

آثار حج

آثـار و نتایـج هر حقیقت و مـاهیتی، به بلنـدای خود آن حقیقت است، حـج به عنوان نمـاد و تجسم عملی توحیـد به مثـابه تمام اسلام است. به همین دلیل در روایات فرموده اند، «الاسلامُ باقٍ ما دامَتِ الْکَعْبَهُ باقِیَه» (۱)

، اسـلام بـاقی است تـا زمـانی که کعبه بـاقی است. بـا توجه به این نکته حائز اهمیت، حـج دارای آثار دنیوی، اخروی، فردی و اجتمـاعی فراوانی است که طی زمـان در بستر تاریـخ شـناخته می شود. به تعبیری، حـج از متشابهـات است نه محکمـات، یعنی ذوابعاد و ذوجهات است، لـذا هر زائر عاشـقی از حج برداشت و تفسـیر ویژه ای دارد، چنان که گفته شده است که «الطُّرُقُ الَی اللَّهِ بِعَـدَدِ انْفـاسِ الخَلائق» و یا «الطُّرُقِ الی اللَّهِ بِعَـدَدِ النُّفوس» با فهم و تفسـیرها و دریافت های گوناگون روبرو هستیم که همه آن ها، مطلوب و زیباست، لکن در روایات اسـلامی به برخی از آن آثار اشاره شده، و بیش تر مورد توجه قرار گرفته است که به برخی از آن آثار ذیلًا اشاره می گردد:

الف- آثار مادّی و دنیوی حج

۱- سلامتی ۲- توسعه رزق ۳- تأمین هزینه زندگی.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«حِجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحُّ ابدانَکُم وَ تَتَّسِع ارزاقَکم وَ تَکفوا مَؤوناتِ عَیالاتِکم» (۲)

حـجّ و عمره به جـا آوریـد که این دو فریضه، آثـار و منـافعی به همراه دارد،(از آن جمله) بـدن هـا را سالم، روزی را وسـیع، و هزینه زندگی شما را تأمین می نماید.

۴- بی نیازی ۵- حفظ خانواده ۶- حفظ سرمایه

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۹، کافی ج ۴، ص ۲۵۳.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در فرازهایی می فرماید:

- «حِجُّوا تَستَغنُوا» (۱)

حجّ انجام دهید، تا بی نیاز شوید.

- «الحَجُّ یُنفِی الفَقْرَ» (۲)

حجّ، فقر را در دنیا از بین می برد.

- «الحَجُّ وَ العُمْرَهُ یَنفِیانِ الفَقرَ کَما ینفِی الکِیرُ الخَبیثَ مِن الحدید» (۳)

حجّ و عمره، فقر را از بین می برند، چنان که کوره آهنگری، زنگار آهن را از بین می برد.

- «... حجُّوا لَن تَفتَقِروا» (۴)

حجّ، انجام دهید، هرگز نیازمند نمی شوید.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«... الحاجُّ مَغفورٌ لَه وَ موجوبٌ لَه الجَنَّهَ وَ مَستانِفٌ لَه الْعَمَلَ وَ مَحفوظٌ فی اهلِهِ و مالِهِ» (۵)

زائر خانه خدا از آمرزش الهی بهره مند شده و بهشت بر او واجب و اعمال خود را از آغاز شروع نموده و خانواده و سرمایه مالی او در حفظ خدای رحیم است.

ج- آثار معنوی و اخروی حجّ

۱- نور حج ۲- غفران الهی ۳- وجوب بهشت ۴- خیر دنیا و آخرت ۵- آرامش دل.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الحاجُّ لایَزال عَلَیهِ نورُ الحَجِّ ما لَمْ یُلِمَّ بِذَنْبٍ» (۶)

نور حج، پایدار است تا زمانی که حاجی به(گناه) آلوده نشود.

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۱؛ الحج فی السنه، ص ۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۲.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۳؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام والمسلمین محمدی ری شهری، ص ۲۴۴(با عبارت خبث الحدید). محجه البیضاء، ج ۲- ۱، ص ۱۴۷، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۳۴۹.

۴- قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: سافروا تصحوا، صوُموا تؤجروا واغزوا تغتنموا و حجُّوا لن تفتقروا. الخبر مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۸.

۵- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵، کافی، ج ۴، ص ۲۵۳.

۶- من لایحضره الفقیه، ج دوّم، ص ۱۴۳.

«الحاجُّ، مَغفورٌ لَهُ وَ مَوجُوبٌ لَه الجَنَّهَ و ...» (۱)

زائر خانه خدا، از آمرزش الهی بهره مند و بهشت بر او واجب می شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الحُجّاجُ وَ العُمّارُ، وَفداللَّه عَزَّ وَ جَلَّ؛ یُعطیهِم ما سَئَلوُا وَ یَسْتَجیبُ لَهم ما دَعوا ...» (۲)

زائرین خانه خدا، مهمانان الهی هستند، آنچه بخواهند به آنان عطا نموده و دعای آن ها را مستجاب می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْحَجُّ وَ الْعُمْرَهُ سُوقانِ مِن أَسْواقِ الآخِرَه» (۳)

حج و عمره، دو بازار، از بازارهای آخرت اند.

پیش از این گفتیم، آداب تشریفاتی است که انسان برای خود قرار می دهد و لذا زیارت خانه خدا نیز تشریفات ویژه ای دارد، از قبیل: نیت صادقه، توبه، حلیّت مال، خوش خُلقی و ... پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ ارادَ الدُّنیا وَ الآخِرَهَ فَلیؤمّ هذَا البَیت، فَما أتَاهُ عَبدٌ یَسْأَلُ اللَّهَ دنیا الّا اعطاهُ اللَّهُ مِنها، وَ لا یَسأَلهُ آخِرَهَ الّا ادَّخَرَ لَهُ مِنها» (۴)

کسی که دنیا و آخرت می خواهد، آهنگ خانه خدا کند. بنده ای بدان روی نیاورده که دنیا را خواسته باشد، جز این که خدا، دنیا را به او داده است، و آخرت را نخواسته، جز آن که برایش اندوخته است.

همچنین امام باقر علیه السلام می فرماید:

«الحَجُّ تَسکینُ القُلُوبِ» (۵)

حج، آرام بخش دل هاست.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵، کافی، ج ۴، ص ۲۵۳. در روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الحجه المبروره تکفر خطایا سنه، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ص ۵۴.

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۹.

۴- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ص ۲۴۶، دعائم الاسلام.

۵- امالی، شیخ طوسی، ص ۲۹۶.

گفتار عارف بزرگ مرحوم شیخ محمد بهاری

۱- هر عبادتی از عبادات بایـد به نیت صادقه باشـد (۱) و به قصـد امتثال شارع بجا آورده شود، تا عبادت شود. کسـی که اراده حج دارد، اولًا باید قدری تأمل در نیت خود بنماید، هوای نفس را کنار بگذارد ببیند غرضش از این سفر امتثال امرالهی است و رسیدن به ثواب وفرار از عقاب اوست یا نه، نستجیر باللَّه غرضـش تحصـیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آنان یا از ترس فقیر شدن نباشد.

۲- تهیه حضور ببینـد از برای مجلس روحـانیون، بـا بجـا آوردن یـک توبه درستی بـا جمیع مقـدمات که از جمله آنهـاست رد حقوق، چه از قبیل مالیه باشد: مثل خمس، رد مظالم و کفارات وغیرها، یا از غیر مالیه باشد، مثل غیبت، اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر که باید استحلال ازصاحبانش بنماید.

۳-/ اسـباب مشـغله قلبی در سفر برای خود فراهم نیاورد، تا مبادا او را در حرکات و سکناتش که باید به یاد محبوب خود باشد بـازدارد، چه از قبیـل عیـال و اولاد باشـد، یا رفیق ناملایم الطبع، یا مال التجاره یاغیر آن. مقصود این است که خودش به دسـت خود اسبابی فراهم نیاورد که تمام همتش درسفر مصروف آن باشد.

۴-/ سـعی در حلیّت خرجی خود بنماید، و زیاد بردارد، و از انفاق مضایقه ننماید، زیرا که انفاق در حج انفاق در راه خداست، چرا باید انسان دلگیر باشد اززیادی خرج؟ بهترین توشه ها را بردارد و زیاد بذل نماید.

۵-/ بایـد خوش خلق باشـد و تواضع بورزد واز رفیق و مُکاری (۲) و غیره کـوچکی بنمایـد و از لغو و فحش و درشت گویی و ناملا‌یم در حـذر باشـد، حسن خلق، فقـط آن نیست که اذیتش به کسـی نرسـد، بلکه ازجمله اخلاق حسـنه آن است که ازغیر تحمّل اذیت بنماید.

امام باقر علیه السـلام فرمودند: کسـی که قصد این خانه می کند اگر سه خصـلت نداشـته باشد، مورد اعتنا قرار نخواهد گرفت:
۱- ورعی که او را از گناهان باز دارد. ۲- بردباری که جلو خشمش را بگیرد.

۳- حسن معاشرت با همراهان. (۳)

۱- روی عن الرضا علیه السلام انه قال لاقول الا بعمل ولاعمل الابنیه ولانیه الا باصابه السُنه. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۸۷.
۲- صاحب وسیله نقلیه(کرایه دهنده) و یا راننده و فرد دیگر مربوط به آن.
۳- عن ابی جعفر علیه السـلام قـال ما یعبؤ بمن یؤم هـذا البیت اذا لم یکن فیه ثلاث خصال: ورع یحجزه عن معاصـی اللَّه وحلم یملک به غضبه و حسن الصحابه لمن صحبه. خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱، بحار، ج ۹۶، ص ۱۲۱.

۶-/ نه تنها قصـد حـج کنـد و بس، بلکه در این ضـمن بایـد چنـدین عبادت را قاصـد باشد، که یکی از آنها حج است، از قبیل زیارت قبور مطهره شـهدا و اولیا و سعی در قضای حوائج مؤمنین وتعلیم وتعلم احکام دینیه و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائراللّٰه و امر به معروف و نهی از منکر.

۷-/ اسباب تجمّع و تکبر را در خود فراهم نیاورد، بلکه شکسته دل، و غبار آلود روبه حریم الهی رود.

۸- از خانه خود حرکت نکند، مگر اینکه نفس خودش را و هر چه با خودش برداشته، با جمیع رفقای خود و اهل خانه و هرچه تعلق به اودارد، امانتاً به خالق خود جل شأنه بسپارد و با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود.

۹-/ اعتمادش به کیسه خود وقوّه جوانی خود نباشـد، بلکه در همه حال بالنسـبه به همه چیز بایـد اعتماد اوبه صاحب بیت باشد. (۱) ۲

أ

آداب زیارت

بیشتر آداب زیـارت معصومین علیهم السـلام در احـادیث وارد شـده و بعضـی از آنهـا در کلمـات علمای بزرگ آمـده است و سزاوار است زائران این آداب را رعـایت کننـد، تـا به مقام قرب نایل گردنـد و از برکات زیارت هر چه بیشتر برخوردار شونـد. اهم آنها به اختصار بیان می شود.

۱- غسل کردن هنگام سفر برای زیارت در صورتی که از شهر دیگری به زیارت می رود.

۲- پرهیز از سخنان بیهوده و مخاصمه و جدال بین راه.

۳- غسل زیارت هنگام تشرّف، برای زیارت مستحب است.

۴- پاک بودن و پاکیزگی لباس و بدن و نیز پوشیـدن جامه های نو، که بهتر است سفید رنگ باشد، و خوشبو نمودن خود مگر در زیارت امام حسین علیه السلام.

۱- فصلنامه میقات حجّ، شماره ۱۱، ص ۱۷- ۲۱، تذکره المتقین، ص ۸۲- ۸۴.

۵- با وقار و آرامی گام برداشتن و با حالت فروتنی و خشوع راه رفتن، تا حضور قلب لازم برای او فراهم گردد.

۶- خوانـدن اذن دخول، چنانکه در احادیث، اذن دخول های عام برای تشـرف به هر یک از حرم های مطهر و اذن دخول های خاص، برای ورود به بعضی از بقاع متبرکه وارد شده است.

۷- بوسیدن عتبه و آستانه مبارکه

از شهید اوّل نقل کرده اند که فرمود: چنانچه زائر سجده کند و نیّت نماید برای خدا سجده می کنم که مرا توفیق زیارت داد از بوسیدن عتبه و آستانه بهتر است.

۸- ادعیه و زیارتی را که از ائمه علیهم السلام روایت شده، بخواند، زیارتنامه های مجعول و ساخته ذوق افراد را واگذارد.

۹- هنگـام خوانـدن زیـارت، رو به قبر منور بایسـتد، مگر زیـاراتی که مکان خوانـدن فقرات زیارت را معین می کنـد و پس از خواندن زیارتنامه گونه ها را به ضریح گذارد و تضرّع و دعا کند.

۱۰- در صورتی که مزاحمتی برای دیگران نباشـد، نزد ضـریح برود و خود را به آن بچسباند و این که شـخص خیال کند دور ایستادن ادب است، فکری باطل است، زیرا در روایت تکیه کردن به ضریح و بوسیدن آن وارد شده است.

۱۱- نماز زیارت، حداقل دو رکعت نماز، پس از خواندن زیارت به جای آورد. مرحوم محدث قمی گوید: شـیخ شهید فرمود: اگر زیـارت برای پیغمبر صـلی الله علیـه و آلـه اسـت، نمـاز را در روضه مطهر به جـا آورد و اگر در حرم یکی از ائمه است در بالای سر به جا آورد و به جا آوردن آن دو رکعت در هر مکان از حرم و نیز مسجد حرم جایز است.

۱۲- دعـا کردن بعـد از نمـاز، دعاهـای خاصـی که از ائمه روایت شـده، یـا آنچه به خـاطرش می رسـد برای خود و بسـتگان و حقـداران از پروردگـار متعـال درخواست نمایـد. خلاـصه چون زیـارت، دیـدار با ارواح پاک و اولیای بزرگ الهی است، لـذا نخستین شـرط زیـارت «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبّت، پدیـد می آیـد. از این روی زیارت هم آداب ظاهری دارد هم آداب باطنی، که توجه به هر دو شایسته است.

در هر صـورت، زیـارت، وسـیله ای اسـت برای تـوبه و تطهیر که در پرتـو آن تزکیه بـاطنی آدمی را فراهم می نمایـد. (۱) ۱۳- هنگام ورود اوّل پای راست را داخل بگذارد و هنگام خروج اوّل پای چپ را بیرون بگذارد.

۱- ادعیه و آداب حرمین، ص ۱۸۲- ۱۷۷.

۱۴- برای بوسیدن ضریح یا خانه کعبه، به زائرین و یا به کسی آزار نرساند.

اذنِ دخول

«اذن ورود» از آداب معاشرت اسلامی است، که انسان سرزده و بی اذن و اجازه وارد منزل و اتاق کسی نشود و قبلًا اعلام کند. (۱) لذا در آداب زیارت حرم های مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و بُقاع متبرکه، آمده است که به عنوان رعایت ادب، نسبت به حریم اولیای خدا، اذن دخول در آستانه ورود به حرم، خوانده شود. (۲) در اذن دخول حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام می گویی:

«اللّهُمَّ انّی وَقَفْتُ عَلی بابٍ مِنْ ابْوابِ بُیوتِ نَبیّکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آله وَ قَدْ مَنَعتَ النّاسَ أَنْ یدخلوا اِلّا بِاذْنِه (۳) فَقلتَ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ» (۴) اللّهُمَّ انّی اعْتَقِدُ حُرمَهَ صاحِبِ هذَا المَشهَدِ الشَّریفِ فی غَیبَتِهِ کَما اعتَقِدُها فی حَضْرَتِهِ ...» (۵).

۳

أ

آداب ورود به مکّه

برای دخول به مکّه معظّمه، مستحب است، مکلّف «غسل» نماید، (۶) و هنگامی که وارد مکّه می شود با حالت تواضع وارد شود و کسی که از راه مدینه برود از بالای مکّه داخل شده و وقت بیرون آمدن، از پایین آن بیرون آید. (۷) اکنون که به لطف الهی برای انجام مناسک عمره و حجّ، تشرف یافته اید، از خدا بخواهید، هر آنچه را که می توانید از آداب و مستحبات مکّه بجا آورده، تا بهره برداری شما در این سفر روحانی بیش تر

۱- به اذن دخول، استیذان و استیناس هم می گویند و در این آیات مطرح شده است:

۲- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، صفحه ۴۰.

۳- مفاتیح الجنان(اذن دخول حرم های شریفه).

۴- سوره احزاب، آیه ۵۳.

۵- مفاتیح الجنان.

۶- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۱.

۷- کافی، ج ۴، ص ۴۰۰؛ مناسک حج، امام خمینی قدس سره، ص ۱۴۸.

و کامل تر گردد.

در این قسمت به پاره ای از آداب مکّه، اشاره می شود.

۱- ذکر خدا را زیاد نمودن

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«وَ تَسْبِيحَهٌ بِمَكَّهَ تَعْدِلُ خَرَاجَ الْعِرَاقَيْنِ يُنْفَقُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ»

یک تسبیح در مکّه برابر است با انفاق خراج عراقین. (۱) ۲- ختم قرآن

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«مَنْ خَتَمَ الْقُرآنَ بِمَكَّهَ، لَم يَمتْ حَتّى يَرَى رَسولَ اللَّه صلى الله عليه و آله و يَرىَ مَنزِلَهُ فِى الجَنَّه».

امام سجاد علیه السلام فرمود: هر کسی در مکه یک ختم قرآن نماید، نمیرد تا پیغمبر صلی الله علیه و آله و منزل خود را در بهشت ببیند. (۲) ۳- نماز بسیار خواندن مخصوصاً در مسجدالحرام

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«مَن صَلّى بِمَكَّه سَبْعينَ رَكْعَهً فَقَرَأَ فِى كُلِّ رَكْعَهٍ «قُل هُوَ اللَّه احَد» و «انَّا انْزَلْناهُ» و «آيَهَ السُخرَهِ وَ آيَهَ الكُرسى، لَمْ يَمُت الّا شَهيداً».

کسی که ۷۰ رکعت نماز در مکه به جا آورد در هر رکعت توحید و قدر و ... را بخواند در زمره شهدا خواهد بود. (۳) ۴- طواف، بسیار انجام دادن.

۵- نظر نمودن به کعبه، و بسیار تکرار کردن آن.

۶- انفاق کردن به بینوایان و مستمندان شهر مکّه.

۷- برنداشتن لقطه حرم.

۱- راهنمای حرمین شریفین، مجلّد ۴ و ۵، ص ۱۷۱.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ص ۵۲.

۳- راهنمای حرمین شریفین، مجّلد ۴ و ۵، ص ۱۷۱.

۸- نزد حطیم رفتن و خدا را در آن جا خواندن. (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

انَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقولُ فی کِتابِهِ: «وَعَهِدْنَا إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ أَنْ طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْعَاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ» (۲) فَیَنْبَغی لِلعَبْدِ انْ لا یَدخُلَ مَکَّهَ إلّا وَ هُوَ طاهِرٌ قَد غَسلَ عَرَقَهُ وَالأذی و تَطَهَّرَ.

خداونـد در کتابش فرموده است، خانه مرا برای طواف کنندگان و راکعان و ساجدان پاک کنید، پس بنده را سزاوار نیست به مکه وارد شود مگر آن که پاک باشد و عرق و آلودگی از خود زدوده و پاکیزه شده باشد. (۳) ۹- قطع نکردن درختان حرم

۱۰- نکندن گیاهان حرم

۱۱- اجتناب از جنگ

۱۲- حفظ حرمت حرم با ترک گناهان

۴

أ

آمنه

«آمنه» (۴)، همسر عبداللَّه و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله، زنی است که شایستگی مادری آن حضرت را داشته است.

از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که چون آمنه پیـامبر صـلی الله علیه و آله را بزاد، کشور فـارس و کـاخ های شام بر او نمودار شد. فاطمه بنت اسد که در کنار آمنه بود و این را از او شنید، به نزد همسر خود ابوطالب رفت و شادی کنان ماجرا را به وی گفت. ابوطالب گفت: تو از این امر در شگفتی در صورتی که تو خود نیز

۱- راهنمای حرمین شریفین، مجّلد ۴ و ۵، ص ۱۸۴- ۱۷۲.

۲- سوره بقره: آیه ۱۲۵

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱۸، ح ۳، کافی، ج ۴، ص ۴.

۴- آمنه، دختر وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره بن کعب لؤَیّ بن غالب است. کافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

پس از چندی به وصی و وزیر این مولود باردار می شوی.

آمنه ۴۸ سال پیش از هجرت در ابواء (۱)، که محلی است بین مکه و مدینه از دنیا رفت (۲).

ابن عباس می گوید: پیامبر پس از درگذشت پدر، با مادرش آمنه می زیست و چون به شش سالگی رسید (۳) آمنه وی را به دیدار دائیانش بنی عدی بن نجّار در مدینه برد، امّ ایمن مربیه پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز همراه آنان بود، یک ماه در مدینه در خانه نابغه ماندند و در آن مدّت، جمعی از دانشمندان یهود که محمد کودک را در آن خانه می دیدند به دقّت در او می نگریستند و می گفتند: در آینده او پیغمبر این امت شود و این شهر مقر حکومتش گردد. چون پس از یک ماه از مدینه رهسپار مکه شدند، در منزل «ابواء» آمنه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد و محمّد صلی الله علیه و آله به اتفاق امّ ایمن به مکه بازگشت.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد عمره حدیبیه از آن جا عبور می نمود، بر سر قبر مادر رفت و فرمود:

خداوند مرا فرمود که قبر مادرم را زیارت کنم و حضرت قبر را اصلاح نمود و بر او گریست و مسلمانان نیز بگریستند. (۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت:

«یا مُحمّد انَّ رَبَّکَ یَقرَؤُکَ السَّلام وَ یَقولُ وَ انّی قَد حَرّمتُ النّارَ عَلی صُلبٍ انزَلَک وَ بَطَنٍ حَمَّلَکَ وَ حِجرٍ کَفَّلَکَ.» (۵)

ای محمد صلی الله علیه و آله! خداوند تعالی بر تو سلام فرستاد و گفت من آتش را بر صلب و پشتی که تو را فرود آورد و بطنی که حامل تو بوده و دامنی که تو را تربیت کرد، حرام کردم.

۱- ابواء نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه(میل واحد مقیاس طول مسافت خشکی ۱۶۰۹ متر و دریایی ۱۸۵۲ متر است) فرهنگ لغات فارسی، غلامرضا انصاف پور، ص ۱۱۵۰.

۲- مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۰۷، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۱۹، قبل از حج بخوانید، ص ۱۴۲.

۳- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۲۶.

۴- معارف و معاریف، دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۸ حدیث ۵۲، کافی، ج ۱، ص ۴۴۶.

۵

أ

آیات حج

در قرآن مجید، سوره ای به نام حجّ وجود دارد، ولی مباحث مربوط به حجّ در دیگر سوره های قرآن نیز آمده است که به برخی از این آیات اشاره می شود:

۱- آیات مربوط به وجوب حج و مناسک آن.

۲- آیات فدیه و حج تمتّع.

۳- آیات سقایت و صید.

۴- آیات بیت و حرم و غیره.

محمّد عربی (۱) ضمن گردآوری مباحث مربوط به حج، آیات مربوط به هر بحث را مشخص نموده است که اشاره به آن، مناسب و مطلوب است:

۱-/ آیات مربوط به وجوب حج و مناسک حج

الف: سوره بقره آیات ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۳

ب: سوره آل عمران آیه ۹۷

ج: سوره مائده آیه ۳

د: سوره انعام آیه ۱۶۲

ه: سوره برائت آیه ۳

و: سوره حج آیات ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۲

۲- آیات مربوط به فدیه و هدی و احکام آن ها

الف: سوره بقره آیه ۱۹۶

ب: سوره مائده آیات ۲ و ۹۷

ج: سوره حج آیات ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۶ و ۳۷

د: سوره فتح آیه ی ۲۵

۱- محمـد العربی نویسـنده لبنانی، چنانکه در فصـلنامه میقات حـج، بـدان اسـتناد شـده است، آیات حـج را به طور مفصل و به ترتیب فوق طبقه بندی نموده است.

ص: ۳۰

۳-/ آیات مربوط به حج تمتع و احصار

الف: سوره بقره آیه ۱۹۶

ب: سوره مائده آیه ۲

۴-/ آیه مربوط به آن چه انجام دادنش برای حجاج حرام است

سوره بقره آیه ۱۹۷

۵-/ آیات مربوط به تجارت در حج

الف: سوره بقره آیه ۱۹۸

ب: سوره حج آیه ۲۸

۶-/ آیه مربوط به سقایت حاجّ

سوره برائت آیه ۱۹

۷-/ آیات مربوط به «حکم صید در حج» و «کیفر کسی که در حرم صید کند».

سوره مائده آیات ۱، ۲، ۶۵ و ۹۶

۸-/ آیاتی که در مورد بیت، کعبه، حرم، بلد، و قریه سخن گفته است.

الف: سوره بقره آیه ۱۹۶

ب: سوره آل عمران آیات ۱۲۵ و ۱۲۷

ج: سوره مائده آیات ۲ و ۹۷

د) سوره انعام آیه ۱۲۳

ه: سوره انفال آیات ۳۴ و ۳۵

و: سوره برائت آیات ۷، ۱۹ و ۲۸

ز: سوره اسرا آیه ۱

ح: سوره حج آیات ۲۵ و ۳۳

ط: سوره نمل آیه ۹۱

ی: سوره شوری آیه ۷

ك: سوره طور آیه ۴

۹-/ آیات مربوط به چگونگی اتمام حج و عمره و بیرون آمدن از احرام

الف: سوره بقره آیه ۹۶ ب: سوره مائده آیه ۲

د: سوره حج آیه ۲۹

ه: سوره فتح آیه ۲۷ (۱)

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۲۶، صفحه ۱۴.

حرف «الف»

ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام، دومین پیامبر از پیامبران اولواالعزم است. در شرافت و عظمت این پیامبر بزرگ الهی، همین بس که خداوند متعال ۶۹ بار در قرآن مجید، از او نام برده و در ۲۵ سوره قرآن، سخن از وی به میان آورده. (۱) و با آیاتی نورانی از شخصیت این پیامبر بزرگ، تجلیل نموده است.

بنابراین شایسته است درباره شخصیت و منزلت حضرت ابراهیم علیه السلام به برخی از آیات قرآن که به مدح و ستایش و صفات ارزنده او پرداخته، اشاره شود:

۱- «قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذینَ مَعَه» (۲)

قطعاً برای شما در(حالات) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق خوبی است.

۲- «سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ» (۳)

سلام بر ابراهیم.

۳- «إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ» (۴)

؛ بی تردید او(حضرت ابراهیم) در آخرت هم از شایستگان است.

۴- «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا» (۵)

خداوند ابراهیم رابه دوستی خود انتخاب کرد.

۵- «وَ كَذلِكَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ» (۶)

این چنین ملکوت آسمانها وزمین(وحکومت مطلقه خداوند بر آن ها) رابه ابراهیم نشان دادیم(تابه آن استدلال کند) واهل یقین گردد.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲- سوره ممتحنه، آیه ۴.

۳- سوره صافات، آیه ۱۰۹.

۴- سوره نحل، آیه ۱۲۲.

۵- سوره نساء، آیه ۱۲۵.

۶- سوره انعام، آیه ی ۷۵.

۶- «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً» (۱)

هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود، و اوبه خوبی از عهده آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تورا امام وپیشوای مردم قرار دادم.

۷- «إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّهً قانِتاً» (۲)

ابراهیم(به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا.

۸- «وَ آتَیْناهُ فِی الدُّنْیا حَسَنَهً» (۳)

ما در دنیا به او(همت) نیکویی دادیم.

حضرت ابراهیم از هر نظر، «قُدوه» و «اسوه» بود و نمونه ای از یک انسان کامل.

مقام معرفتی او نسبت به خدا، منطق گویای او در برابر بت پرستان، مبارزه سرسختانه و خستگی ناپذیرش در مقابل جباران، ایثار و گذشت آن حضرت در برابر فرمان حضرت حق تعالی، استقامت او در برابر طوفان حوادث و خلاصه آزمایش سخت و سنگین او، هر یک داستان مفصل و سرمشقی است برای مسلمانان.

به گفته قرآن او از نیکان (۴)، صالحان، قانتان، صدیقان، بردباران و وفا کنندگان به عهد بود، شجاعتی بی نظیر و سخاوتی فوق العاده داشت. (۵) تاریخچه زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام

زادگاه پرچم دار توحید، شهر «بابِل» می باشد. آن حضرت، در دوران حکومت «نمرود بن کنعان» که ادعای خدایی داشت، دیده به جهان گشود.

نمرود در زندگی رؤیایی فرورفته بود که ناگهان ستاره شناسان، نخستین زنگ خطر را نواخته و گفتند: حکومتت به وسیله کسی که همین محیط زادگاه اوست، سرنگون خواهد شد.

افکار خفته نمرود بیدار شد و پرسید: آیا فرد موردنظرمتولد شده یا نه؟ گفتند: متولد نشده است. وی فرمان جدایی زنان و مردان را در شبی که مطابق پیش بینی و محاسبات نجومی ستاره شناسان، نطفه این دشمن سرسخت وی منعقد خواهد گشت صادر نمود. اتفاقاً در همان شب نطفه ابراهیم منعقد شد و مادر ابراهیم مانند مادر «موسی بن عمران» دوران بارداری را به صورت پنهانی گذراند، پس از وضع حمل، مادر ابراهیم برای حفظ کودک عزیز خود، او را به غاری در کنار شهر برد و روزها و شب ها در حد امکان از او سرکشی می کرد. این

۱- سوره بقره، آیه ی ۱۲۴.

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۳.

۳- همان، آیه ۱۲۲.

۴- در این مورد به آیات ۴۷ سوره ص، آیه ۱۲۰ و ۱۲۲، سوره نحل، آیه ۴۱، سوره مریم، آیه ۱۱۴، سوره توبه مراجعه شود.

۵- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۶.

سختگیری ها و پیشگیری ها به مرور زمان نمرود را آسوده خاطر ساخت و یقین کرد که دشمن سر سخت حکومت خود را «با دستور قتل پسر بچه ها که قبلًا صادر کرده بود» به قتل رسانده است.

ابراهیم سیزده سال در گوشه آن غار که راه ورودی تنگی داشت به سر برد. پس از این مدت، مادر او را بیرون آورد. ابراهیم گام در اجتماع نهاد، چشم نمرودیان به ناشناسی افتاد، مادر ابراهیم گفت: این فرزند من است که پیش از پیش گویی منجمان متولد گشته است! (۱) ابراهیم از غار بیرون آمد و خود را برای مبارزه در سه جبهه آماده کرد:

۱- آن هایی که کواکب و ستارگان آسمانی را می پرستیدند.

۲- کسانی که بت های تراشیده را عبادت می نمودند.

۳- کسانی که افراد را به عنوان خدای خود انتخاب کرده و می پرستیدند. (۲) حضور حضرت ابراهیم علیه السلام در دادگاه بابِل به خاطر شکستن بت ها در بت خانه، یکی از فرازهای مهم تاریخ زندگی این پیامبر بزرگ الهی است.

ابراهیم به جرم شکستن بت ها و مادر او به دلیل مخفی نمودن فرزندش، محاکمه می شوند و در نهایت دادگاه به سوزاندن قهرمان توحید رأی داد، لکن با عنایت خداوندی و با فرمان «یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ» (۳)

ابراهیم از آتش نجات پیدا کرد، لکن مجدداً دادگاه بابِل ابراهیم را محکوم به تبعید نمود.

حرکت ابراهیم علیه السلام به سمت فلسطین و مصر و استقبال کم نظیر آنها «با هدایای مختلف از جمله اهدای کنیزی به نام هاجر و ازدواج حضرت ابراهیم با این کنیز، مأموریت این پیامبر بزرگ الهی برای ساکن نمودن همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل در بیابانی سوزان و خالی از سکنه و ساختن بنای کعبه از رویدادهای دیگر و فرازهای مهم تاریخی است.

از این روی، بیان حکایت و سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام برای زائران خانه خدا بسیار مفید و کار ساز است، زیرا آشنایی با مکه و خانه خدا بدون آشنایی با حضرت ابراهیم و اسماعیل عملًا ممکن نیست.

۱- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۳۵.

۲- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۹۲.

۳- سوره انبیا، آیه ۶۹.

۲

أ

ابراهیم «فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله»

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیقعده سال ششم هجری از حدیبیّه مراجعت فرمودند، نامه ای توسط یکی از اصحابشان به نام «حاطب بن ابی بلتعه» به «مقوقس» پادشاه اسکندریه ارسال داشتند، ایشان در این نامه او را به توحید و قبول اسلام فراخوانده بود. «مقوقس» گرچه اسلام را نپذیرفت، ولی احترام و ادب کامل را نسبت به نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیک آن حضرت مراعات نموده و هنگام دریافت نامه، گفت از این پیام عطر خیر و نیکی استشمام می شود. هم چنین دستور داد نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان صندوقی از عاج محفوظ بماند و به همراه پاسخ این نامه، دو کنیز به نام «ماریه» (۱) و «سیرین» که هر دو خواهر بودند، با هدایای دیگر به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله ارسال نمود. این دو خواهر پس از ورود به مدینه طبق دعوت و هدایت شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به آیین اسلام گرویدند و در تاریخ جزء زنان مؤمنه و با فضیلت شناخته می شوند. (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله با ماریه ازدواج کرد. (۳) ماریه در بستانی که متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و در قبیله «بنی مازن» در نزدیکی مسجد قبا بود، اسکان داده شد. این محل، بعدها به نام «مشربه امّ ابراهیم» مشهور گردید و پس از چند ماه، ابراهیم در همان مکان به دنیا آمد. (۴) و روز سوم پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی را برای فرزندش عقیقه نمود.

در همین روز پیامبر خدا این فرزند را ابراهیم نامید و فرمود جبرئیل بر من نازل شد و گفت:

۱- سیره ابن هشام، ج ۲- ۱، ص ۱۹۱؛ المساجد الاثریه فی المدینه النبویه، ص ۲۱۰.

۲- فصلنامه میقات حج، شماره هشتم، ص ۱۳۴- ۱۳۳، تاریخ المدینه، ابن شبه، ج دوم، ص ۱۰۰.

۳- خواهرش «سیرین» را به حسّان بن ثابت، شاعر معروف عرب، اهدا نمود. حسّان از سیرین دارای فرزندی شد بنام «عبدالرحمن» که پسر خاله ابراهیم، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.(فصلنامه میقات حج، ج هشتم، ص ۱۳۴).

۴- فصلنامه میقات حج، شماره ۵۴، ص ۱۰۸. به نقل از آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۶۲، ابراهیم در ماه ذی حجه سال هشتم هجری چشم به دنیا گشود، که در این صورت سن ابراهیم کمتر بوده است.

«السّلام علیك یا ابا ابراهیم» من هم نام جدّم ابراهیم را برای وی انتخاب کردم. پس از تولد ابراهیم هر یک از همسران انصار درخواست نمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وظیفه پرستاری و شیردادن به ابراهیم را به وی محول نماید و در این مورد بر همدیگر سبقت می جستند، بالأخره این افتخار نصیب بانویی به نام «امّ برده»، همسر ابوسیف گردید. خانه ابوسیف که شغل آهنگری داشت، در همان محله بنی مازن و در نزدیکی مشربه امّ ابراهیم قرار گرفته بود و «ام برده»، ابراهیم را نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه می برد و پس از دیدار به خانه اش بر می گرداند و گاهی رسول خدا شخصاً برای دیدن فرزندش به خانه امّ برده می رفت.

«انس بن مالک» خدمتگزار رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: من نسبت به فرزند، مهربان تر از رسول خدا کسی را ندیده ام.

ابراهیم مریض شد و در روز سه شنبه یازدهم ربیع الاول سال دهم هجری که هیجده ماهه و بنابر قولی شانزده ماهه بود، از دار دنیا رفت. (۱) در منابع حدیثی متعدد نقل شده است در دقائق آخر عمر وی، آنگاه که در حال جان دادن بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار بسترش نشسته بود و در حالی که اشک از چشمش جاری بود چنین فرمود:

«تَدمَعُ العینُ و یَحزَنُ القلبُ و لا نَقولُ الَّا ما یَرضی الرَبُّ و إنّا بکَ یا ابراهیم لَمَحزونون» (۲)

؛ قلبمان اندوهناك و چشممان گریان می شود و چیزی به جز رضای حق نمی گوییم، ای ابراهیم! اینک در فراقت شدیداً اندوهناکیم. مشهور آن است که مراسم غسل ابراهیم به وسیله فضل بن عباس انجام گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و عمویش عباس در گوشه ای نشسته، برای مراسم نظاره می کردند. (۳) پس از مرگ ابراهیم که در محلّه بنی مازن در خارج مدینه به وقوع پیوست، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: «این نُدفِنُهُ»؟ در کجا به خاکش بسپاریم؟ آن حضرت فرمود: «الْحِقوُهُ بِسَلَفِنا الصَّالِحِ عُثمانِ بْنِ مَظْعُون» (۴)

، او را به سلف صالح ما عثمان بن مظعون ملحق کنید، طبق این دستور پیکر طفل شأنزده ماهه برای خاکسپاری به بقیع منتقل گردید.

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۶۲ به نقل از واقدی.

۲- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۴، کافی، ج ۳، ص ۲۶۳. ابن ماجه در سنن خود از انس بن مالك نقل می کند که پیامبر خدا هنگام کفن کردن جسد ابراهیم فرمود: بر کفنش نپیچید تا برای آخرین بار او را ببینم. آن گاه بر روی پیکر ابراهیم خم شد و گریست. فصلنامه مقیات حج شماره ۵۴، ص ۱۰۹.

۳- فصلنامه میقات حج، شماره ۵۴، ص ۱۰۹.

۴- اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷. در برخی از روایات آمده است: «لمّا ماتت رقیه ابنه رسول اللَّه صلی الله علیه و آله قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله الحقی بِسَلفناالصالح عثمان بن مظعون»، بحارالانوار، ج بیست و دوّم، ص ۱۶۴.

۳

أ

ابرهه

مرحوم طبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان فرموده است: راویان اخبار اتفاق نظر دارند که زمامدار یمنی که قصد ویران ساختن کعبه را نموده، همان(ابرهه بن صباح الأشرم) است. (۱) گفته شده کنیه اش نیز ابویکسوم بوده است. وی از طرف نجاشی- جدّ نجاشی معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله- حاکم یمن بوده است.

زمانی که ابرهه حبشی از آن سوی دریای سرخ به این سوی آمد و بر یمن تسلط یافت، تصمیم گرفت آیین مسیح را در این منطقه ترویج نماید. از این رو کلیسایی را بنا کرد و مصمم شد تا مردم عرب را از زیارت کعبه باز دارد و آنان را وادار کند تا به کلیسای او بروند. شاید بتوان گفت که او در پی توسعه مسیحیت بوده است (۲)، اما وقتی با مقاومت عرب ها رو به رو شد (۳)، تصمیم گرفت به مکه حمله کند و کعبه را ویران سازد (۴).

ابرهه در زمان تسلط معنوی عبد المطلب بر مکه، به این شهر حمله کرد، امّا بر اساس آن چه در سوره فیل آمده به قدرت الهی، گرفتار عذاب شد و خود و سپاهش کشته شدند، به همین مناسبت این سال به نام عام الفیل شهرت یافت. پس از این ماجرا کعبه و قریش اعتبار بیشتری پیداکردند و عرب ها احترام بیشتری به خانه خدا و ساکنان مکه می گذاشتند (۵). این واقعه در سال تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داده است.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۰: اجمعت الرواه علی ان الیمین الذی قصد(هدم الکعبه هو ابرهه بن الصباح الأشرم.)

۲- ابرهه کلیسایی که جامع تکلّفات عظیمه بود ساخته، درون و بیرون آن را به جواهرات گوناگون تزیین و ترصیع و منبرهای بسیار که از درخت آبنوس و دندان فیل بود و بت های بسیار بزرگ که از نقره و طلا مصنوع و رنگ های جسیم بی بدیل وضع و تعلیق نموده که زائران بیت اعظم را از طواف و زیارت بیت اللّه منع نموده و به زیارت کلیسای مرقوم اجبار نمود. مرآت الحرمین، ترجمه عبدالرسول منشی، ص ۳۷۰.

۳- اعراب علاوه بر این که بر زیارت این بت خانه میل و توجه نکردند، هر کس نام او را به زبان می آورد، او را مکروه می داشتند، به همین جهت بود که قبائل کنانه مأموری را که ابرهه بن صباح الأشرم برای دعوت به مسکن آن قبایل فرستاده بود، با تیر زده و هلاک کردند. همان.

۴- پس از آن که مرد شجاعی از اهل نسئه به همراه یکی از رفقای خود به صنعای یمن رفتند و به داخل بیت القلیس(نام کلیسای مذکور) وارد شده و دیوارهای کلیسا را ملوث نمودند، ابرهه سوگند یاد کرد که مکه معظمه را منهدم و خراب نموده و از اعراب انتقام بگیرد. همان، ص ۳۷۱، طبق برخی از روایات گروهی آمدند و مخفیانه کلیسا را آتش زدند. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۳۱.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۴۴.

هلاکت ابرهه

در شرایطی که ابابیل برای نابودی سپاه ابرهه مأموریت پیدا کردند، در این میان ابرهه ناچار افتان و خیزان به دیار حبش رفت، در حالی که ماجرا را به پادشاه نجاشی نقل کرده و هیأت و صورت مرغان را بیان و تعریف می کرد، نجاشی گفت: اینان چه گونه مرغی بودند؟ در این حال(ابرهه بن صباح الأشرم) در بالای سر خود یکی از آن مرغان را دید و گفت: شبیه این مرغ بودند، پس از این جواب، آن پرنده سنگ هایی را که برای ابرهه نگاه داشته بود به طرف او رها کرد و کار او را نیز تمام ساخت، در حالتی که دو عدد از سنگ های مزبور، دو دست او را از شانه و کتف و دو پای او را از بندها شکسته و یکی هم بر سرش افتاده، هلاک شد. (۱) در برخی روایات محل هلاکت سپاه ابرهه، همین مکانی است که امروز «وادی محسر»(جای حسرت اصحاب فیل) نامیده شده و وادی کم عرضی است که ما بین مشعر و منا قرار دارد، همان جایی که حُجاج باید صبح گاه روز دهم ذی حجه یعنی عید قربان، پس از طلوع آفتاب، به سرعت آن وادی را طی کنند و وارد منا شوند؛ چرا که توصیه شده است که باید از سرزمین های عذاب دیده، به سرعت گذشت. (۲) ۴

أ

ابُو ایوب انصاری

«ابوایوب» (۳) از مشاهیر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، همان مرد شایسته ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز ورود به مدینه به خانه او وارد شد و در خانه وی بود تا مسجد و خانه های اطراف آن بنا گردید و مادرش که نابینا بود به معجزه آن حضرت بینا شد، وی (۴) در تمام غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت جست و مردانه جنگید

۱- مرآت الحرمین، ترجمه عبدالرسول منشی، ص ۳۸۳.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۴.

۳- نامش «خالد بن زید» و کنیه اش ابوایّوب است. حدود بیست سال قبل از بعثت در میان قبیله بنی نجار در مدینه به دنیا آمد ودر سال ۱۳ بعثت در پیمان عقبه دوّم حضور یافت و با رسول اللّه صلی الله علیه و آله بیعت نمود.

۴- ابوایوب انصاری تنها سرمایه خود بزغاله منزلش را به برکت تشریف فرمایی رسول خدا صلی الله علیه و آله قربانی کرد و به جهت علاقه راهنمای حرمین شریفین، مجّلد ۴ و ۵، وافر به خاندان وحی، در هنگام مراسم جشن عروسی فاطمه زهرا علیها السلام گوسفندی به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام مراسم اخوت اسلامی، بین او و مصعب بن عمیر پیمان برادری استوار ساخت. ابوایوب در تمام غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت او در جنگ خیبر از خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله حفاظت و نگهبانی می نمود.

و پس از رحلت آن حضرت از جمله دوازده نفری بود که در داستان سقیفه به خلیفه اوّل اعتراض کرد.

در عهد خلفا در فتوحات مسلمانان شرکت داشت. پس از قتل عثمان از نخستین کسانی بود که با امیرالمؤمنین بیعت کرد و در هر سه جنگ (۱) آن حضرت شرکت نمود و در صفین به خصوص، نبرد شایانی کرد که صف لشکریان را شکافت و به سراپرده معاویه نزدیک شد.

«ابو ایوب» در خلافت حضرت علی علیه السلام مدتی حکومت مدینه را به عهده داشت، امّا چون «بُسر بن ارطاه» از امرای سپاه معاویه در رأس سه هزار مرد جنگی به مدینه نزدیک شد، وی شهر را ترک کرد و به عراق نزد امام علیه السلام شتافت. (۲) در سال ۵۲ هجری که قسطنطنیه در محاصره مسلمانان بود، ابوایوب بر اثر بیماری درگذشت و او را طبق وصیت خودش، کنار دیوار شهر قسطنطنیه به خاک سپردند. (۳) ۵

أ

ابوجهل

«ابوجهل» از اشراف قریش و از مشرکان مشهور و با قدرت مکه به شمار می آمد، از روایت «بلاذری» استفاده می شود که ابوجهل در(۵۵۴ م) زاده شد، پدرش «هشام» از اشراف مکه بود و بر «بنی مخزوم»- شاخه ای از قریش- ریاست داشت، مادرش اسماء دختر «مخربه بن جندل حنظلی» از «بنی تمیم» بود.

به روایتی نگاهداری پیمان نامه قریش برای تحریم بنی هاشم و مسلمانان را، او یا خواهرش

۱- جنگ های آن حضرت عبارتند از: جمل، صفین، نهروان.

۲- معارف و معاریف، دائره المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی، ص ۳۵۸.

۳- پس از شهادت حضرت بار دیگر جهت مرابطه و حفظ سرحدات کشور اسلامی به سپاهیان اسلام پیوست. در خلافت معاویه که یزید پسر خلیفه در رأس سپاهی به جنگ با رومیان رفته بود، ابوایوب در جمع سپاهیان وی حضور داشت و در محاصره قسطنطنیه شرکت نمود.

«جلدس»(ام جلدس) خاله «ابوالحکم» برعهده داشته است. ابوجهل چون دیگر اشراف قریش به تجارت اشتغال داشت و مرد ثروتمندی بود و همانند پدر و برادرش از بخشندگان قریش در عصر جاهلیت به شمار می رفت. وی در جوانی میان اشراف مکه جایگاهی ویژه داشت، هنگامی که ۳۰ سال بیشتر نداشت، از آن روی که مردی کاردان بود به عضویت «دارالندوه» پذیرفته شد، در حالی که به رسم آن روزگار اعضای دارالندوه،- جز بنی قصی- می بایست افزون بر ۴۰ سال می داشتند.

با آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوجهل با اقدامات بسیار، برای جلوگیری از اشاعه اسلام دست به کار شد که اینگونه اعمال او شأن نزول شماری از آیات قرآنی دانسته شده است. با توجه به سابقه او در نفی برتری بنی هاشم بر سایر تیره های قریش، چنین می نماید که سخنان و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله را اقدامی از جانب بنی هاشم برای سروری بر قریش می پنداشت، که کاهش قدرت دیگر اشراف مکه از جمله خود او نتیجه آن بود. از همین رو بیش از سایر مشرکان با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی می ورزید.

تلاش ابوجهل در قطع رابطه قریش با بنی هاشم به شکست انجامید. ممانعت از حمایت ابولهب از پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از مرگ ابوطالب، و نیز طراحی توطئه ناموفق علیه پیامبر با مشارکت طوایف مختلف را می توان از مهم ترین اقدامات وی بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله دانست، مسلمانان نیز از شدت عمل و کینه توزی وی در امان نبودند. متقابلًا پیامبر نیز او را ابوجهل نامید و به مسلمانان دستور داد که وی را چنین خطاب کنند.

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه و در پی تعرض مسلمانان به راه تجاری مکه و شام، موجبات درگیری ابوجهل با ایشان فراهم آمد. در سال اول هجری کاروان تجاری که ابوجهل ریاست آن را به عهده داشت به رغم مواجهه با «حمزه بن عبدالمطلب» و یارانش در «سیف البحر»، با وساطت «مجدی بن عمر» و «الجُهنی» بدون خونریزی راه خود را به سوی مکه ادامه داد. در سال بعد هنگامی که کاروان دیگری از قریش به سالاری ابوسفیان مورد تهدید مسلمانان قرار گرفت، ابوجهل با لشکری که خود از عاملان بسیج آن بود برای حمایت از آن کاروان از مکه خارج شد، با آنکه کاروان به سلامت گذشت ولی به اصرار ابوجهل لشکر مکه به سوی چاه های بدر حرکت کرد. ظاهراً علاوه بر ریاست طلبی، او در پی آن بود که اقتدار قریش را نه تنها بر مسلمانان، بلکه بر تمام کسانی که قادر به مخاطره انداختن کاروانیان قریش بودند اثبات کند، اما لشکر مکه با وجود برتری در بدر از مسلمانان شکست خورد و ابوجهل به همراه شمار دیگری از سران قریش به هلاکت رسید. (۱)

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۰۶.

نمونه ای از برخوردهای ابوجهل با پیامبر صلی الله علیه و آله

فرعون مکه «ابوجهل»، روزی در محفل قریش چنین گفت: شما ای گروه قریش! می بینید که محمد چگونه دین ما را بد می شمرد و به آیین پدران ما و خدایان آنها بد می گوید و ما را بی خرد قلمداد می نماید، به خدا سوگند، فردا در کمین او می نشینم و سنگی را در کنار خود می گذارم، هنگامی که محمد سر به سجده می گذارد سر او را با آن می شکنم.

فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز وارد مسجدالحرام شد و میان رکن یمانی و حجرالأسود به نماز ایستاد. گروهی از قریش که از تصمیم ابوجهل آگاه بودند به فکر فرو رفته بودند که آیا ابوجهل در این مبارزه پیروز می گردد یا نه. پیامبر گرامی سر به سجده نهاده، دشمن دیرینه او از کمینگاه برخاست و نزدیک پیامبر آمد، ولی چیزی نگذشت که رعب عجیبی در دل او پدید آمد. لرزان و ترسان با چهره رنگ پریده به سوی قریش برگشت. همه جلو او دویدند و گفتند: چه شد «ابا حکم»؟ وی با صدای بسیار ضعیف که حاکی از ترس و اضطراب او بود، گفت: منظره ای در برابرم مجسم گشت که در تمام عمر ندیده بودم، از این جهت از تصمیم خود منصرف گشتم. جای گفتگو نیست که یک نیروی غیبی به فرمان خدا به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله برخاسته و چنین منظره ای را پدید آورده بود، و وجود پیامبر را طبق وعده قطعی الهی «إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (۱)

؛ ما تو را از شر مسخره کنندگان نگاه می داریم، از گزند دشمن حفظ کرده بود. (۲) ۶

أ

ابوذر

«ابوذر» از بزرگان و فضلای صحابه بود، خیلی زود به اسلام گروید یعنی زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز در مکه بود و اسلام روزهای آغازین خود را سپری می کرد. او چهارمین و یا پنجمین نفری بود که اسلام آورد و نخستین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام و تحیت اسلامی گفت. ابوذر پس از آنکه

۱- سوره حجر، آیه ۹۴.

۲- در عنوان «قریش» در همین کتاب از خیانتهای ابوجهل مواردی ذکر شده است.

مسلمان شد، به میان قوم و قبیله خود برگشت و تا زمان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمین مردم خود باقی ماند و بعد از جنگ بدر و احد و خندق به مدینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و تا زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه آن حضرت بود.

ابوذر، سه سال قبل از مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به پرستش خدای یگانه روی آورده بود. او با پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر این نکته بیعت کرد و قول داد که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسد و همواره حقیقت را هر چند که تلخ باشد، بگوید.

درباره ابوذر، فضایل بسیاری روایت شده است. از جمله «عبداللّه بن عمر»، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمودند:

«ما اَظَلَّتِ الْخَضْراءُ وَ لا اَقَلَّتِ الغَبراءُ ذا لَهْجَهٍ اصْدَقُ مِنْ ابی ذَرْ» (۱)

در زیر آسمان آبی و بر روی زمین خاکی راستگوتر و صریح اللهجه تر از ابوذر نیست.

هم چنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوذر دانشی را فرا گرفت، که مردم از فرا گرفتن آن ناتوان اند». (۲) مرحوم شیخ طوسی او را در زمره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب امیرالمومنین علیه السلام برشمرده است. (۳) ابوذر شخصیت دینی بارزی بوده است که عمیقاً به اعتقادات خود وابسته بوده و در اندیشه های دینی خود تک رو و منفرد بوده است، و به همین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرموده بود:

«یَعِیشُ وَحْدَهُ وَ یَمُوتُ وَحْدَهُ وَ یُبْعَثُ وَحْدَهُ وَ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ وَحْدَه» (۴)

؛ ابوذر تنها زندگی می کند و تنها می میرد و تنها محشور می شود و تنها وارد بهشت می شود.

این تنهایی را اگرچه به تنهایی و عزلت ظاهری گرفته اند، اما مراد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیشتر استقلال فکری و عدم تجانس او با بیشتر معاصرانش بوده است «و حشر وحده» به همین معناست.

جلالت قدر و علوّ مقام ابوذر در نزد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به درجه ای بوده است که عمر به هنگام تنظیم دیوان برای تعیین مستمری برای اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در ردیف جنگجویان بدر قرار داد، با آنکه او در این جنگ شرکت نکرده بود.

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۳

۲- منتهی الآمال، ص ۱۴۲

۳- اهل البیت علیهم السلام در قرآن و حدیت، حجه الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری، ص ۸۶۷.

۴- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۳، سیره النبویه، ج دوّم، ص ۵۲۵ روایت را این گونه نقل کرده است: رحم اللّه اباذر یمشی وحده ویموت وحده و یبعث وحده.

عمر چهارتن از بزرگان اصحاب را که در جنگ بدر شرکت نداشتند در ردیف شرکت کنندگان قرار داد؛ این چهارتن امام حسن و حسین علیهما السلام و سلمان و ابوذر بودند.

ابوذر در سال ۲۳ ق هنگامی که معاویه به بیزانس(روم شرقی) حمله کرد، جزو سپاهیان وی بود و نیز به هنگام فتح قبرس در سپاه معاویه بود، اما پس از قتل عمر و در زمانِ خلافت عثمان، معاویه به حمایت و پشتیبانی او، در خرج، گشاده دستی کرد و این امر بر ابوذر که مردی زاهد و سختگیر و حامی فقرا و ضعفا بود گران آمد و شروع به انتقاد از معاویه نمود، معاویه به عثمان شکایت کرد و عثمان او را به مدینه فرا خواند و چون در مدینه با عثمان نیز درشتی آغاز کرد (۱)، عثمان او را به «ربذه» تبعید نمود.

ابوذر نظر به زهد و سختگیری در امر معاش هرگز در کارهای حکومتی خلفا شرکت نکرد و حتی از کسانی که کار دولتی قبول می کردند، متنفر بود.

در روایت است که ابوذر را هنگام تبعید به ربذه، حضرت امیرالمؤمنین علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و «عمار» و «عبداللَّه بن جعفر» مشایعت کردند و هر کدام سخنانی ایراد نمودند.

ابوذر در سال ۳۱ یا ۳۲ در ربذه، محل تبعید خود، در حالی که از مال دنیا چیز قابل توجهی به جای نگذاشت و جز دختر خود کسی را در آن بیابان نداشت، وفات یافت و طبق نقل روایات، «عبداللَّه بن مسعود» که با تنی چند از آنجا عبور می کرد بر او نماز خواند و او را در همانجا به خاک سپرده و فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ اباذَر یَعیشُ وَحْدَه وَ یَمُوتُ وَحدَه وَ یَحْشُرُ وَحْدَه»، درباره او محقق شد. (۲)

۱- مرحوم شهید مطهری در ارتباط با زندگی ابوذر می نویسد: در همان زمانی که دیگران پول های صد هزار دینار و جایزه های صد هزار درهم از خلیفه می گرفتند و جیب هایشان را پر می کردند و برای خودشان رمه های گوسفند، گله های اسب و غلام ها و کنیزها تهیه می کردند، ابوذر بود و امر به معروف و نهی از منکر، جز امر به معروف و نهی از منکر چیز دیگری نداشت. عثمان هر چه تلاش کرد زبانی را که ضررش از صدها شمشیر برای عثمان بیشتر بود ببندد، نشد، وی را به شام تبعید کرد، باز هم نتیجه ای در برنداشت. غلامی داشت یک کیسه پول به او داد و گفت: اگر بتوانی این کیسه پول را به ابوذر بدهی و او را قانع کنی که این پول را از ما بگیرد تو را آزاد می کنم، غلام چرب زبان پیش ابوذر آمد و هر چه تلاش کرد و هر منطقی به کاربرد، ابوذر آن را رد می کرد. و می گفت باید روشن شود، اگر سهم مرا می خواهد بدهد سهم دیگران را چطور؟ آیا سهم دیگران را داده که حالا می خواهد سهم من را بدهد؟ آخر غلام از این راه دینی و مذهبی وارد شد، آیا دلت نمی خواهد یک بنده آزاد شود؟ گفت: چرا خیلی هم دلم می خواهد، گفت: من غلام عثمان هستم، عثمان با من شرط کرده که اگر این پول را ابوذر دریافت کند تو آزادی! ابوذر پاسخ داد: خیلی دلم می خواهد ولی خیلی متأسفم که اگر این پول را بگیرم تو آزاد شده ای، ولی خودم غلام عثمان شده ام!

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۰۵.

۷

أ

ابوسفیان

«ابوسفیان» نامش صخر بن امیّه بن عبدالشمس بن عبد مناف است. یکی از مردان مشهور عرب بوده که گاهی وی را در صدر اسلام به کنیه «ابوحنظله» نیز می خوانده اند. تاریخ تولد او روشن نیست، لکن واقدی به استناد روایتی تولد ابوسفیان را پیش از عام الفیل(۵۶۰ م) ذکر کرده است. مادرش صفیّه «دختر حَزن بن بُجَیر بن هُزَم» بود و پدرش «حرب»، در روزگار خود پیشوای بنی امیه و فرمانده آنان در جنگ های فُجّار بوده است.

به رغم شهرت ابوسفیان در تاریخ صدراسلام، از زندگی او، خاصه پیش از اسلام آگاهی دقیق و کاملی در دست نیست، از برخی اشارات مورخان چنین برمی آید که وی پیش از اسلام از بزرگان قریش بوده و پیشه بازرگانی داشته است.

با آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوسفیان جزء سرسخت ترین دشمنان او می شود، اما با این همه، شدت مخالفت او را از دیگر سران قریش، مانند ابوجهل و ابولهب کمتر دانسته اند، در دومین سال هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه، ابوسفیان در رأس کاروانی تجاری از شام بازمی گشت. پیامبر صلی الله علیه و آله با سپاهیانی آهنگ حمله به آن کرد، اما ابوسفیان از یک سو از قریشیان مکه یاری خواست و از سوی دیگر، خود با زیرکی تغییر مسیر داده، کاروان را به مکه رساند.

با اینکه کاروان از خطر رسته بود، ابوجهل از تهدید پیامبر صلی الله علیه و آله چنان در خشم شد که تصمیم گرفت به مکه باز نگردد، تا با پیامبر صلی الله علیه و آله پیکار کند. در جنگ بدر قریشیان شکست خورده و «حنظله» پسر ابوسفیان کشته و پسر دیگرش «عمرو» اسیر شد، اما بعداً آزاد گردید. این شکست چنان بر قریشیان گران آمد که تصمیم گرفتند دوباره به پیکار با پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بروند، پس ابوسفیان با ۲۰۰ سوار از قریش آهنگ مدینه کرد و پس از مذاکره با رئیس بنی نضیر کسانی را به مدینه فرستاد و آنان در جایی به نام «عُریض»، نخلستان هایی را به آتش کشیدند و گریختند. پیامبر صلی الله علیه و آله به تعقیب ابوسفیان پرداخت، اما به او دست نیافت.

در سال سوم هجری ابوسفیان در رأس سپاهی بزرگ، به قصد انتقام از مسلمانان به سوی مدینه حرکت کرد. در احد، در نزدیکی مدینه جنگی سخت روی داد که مسلمانان شکست خوردند و نخبگانی از آنان چون حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسیدند. پس از نبرد، ابوسفیان برفراز کوه برآمد و ضمن ستایش بتان، پیامبر صلی الله علیه و آله را به نبردی دوباره در بدر وعده داد.

سال بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به بدر آمد، اما ابوسفیان پیش از رسیدن به وعده گاه، قریشیان را متقاعد کرد که به مکه باز گردند.

سال دیگر ابوسفیان با یاری یهودیان مدینه پیکار خندق را بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله ترتیب داد، اما با تدابیر و هوشمندی پیامبر صلی الله علیه و آله، سپاه ابوسفیان و متحدان او ناکام بازگشتند و مدینه رهایی یافت. با آن که در جریان صلح حدیبیه ابوسفیان مداخله آشکاری نداشت، پیش از فتح مکه، از سوی مشرکان به مدینه آمد تا درباره تمدید مدت صلح با پیامبر صلی الله علیه و آله مذاکره نماید. اما کسی به او اعتنا نکرد و بی نتیجه به مکه بازگشت. سرانجام پس از دشمنی و پیکارهای متعدد، ابوسفیان در سال هشتم هجری به هنگام فتح مکه به یاری و وساطت «عباس بن عبدالمطلب»، نزد پیامبر آمد و به ظاهر اسلام آورد و پیامبر خانه او را پناه امن اعلام کرد. پس از آن ابوسفیان و خانواده اش در شمار مسلمانان درآمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله او را به امارت «نجران» فرستاد و در همان سال در جنگ حنین، ابوسفیان فرماندهی گروهی جنگجو را برعهده داشت. از پاره ای روایات چنین برمی آید که هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوسفیان والی نجران بود.

با آنکه او پس از فتح مکه به ظاهر، اسلام آورد، سخنی که در ماجرای «ردّه» به او نسبت داده شده، نشان از بستگی و علاقه او به آیین بت پرستی دارد. (۱) ۸

أ

ابوطالب

«ابوطالب»، نام آن حضرت عبدمناف یا عمران بن عبدالمطلب بن هاشم عبدمناف است. مادرش فاطمه بنت عمرو می باشد. ابوطالب، عموی بزرگوار پیغمبر صلی الله علیه و آله و پدر ارجمند امیر مؤمنان علی علیه السلام بزرگ بنی هاشم بود.

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۵۶.

داستان «عفیف کنـدی» مشهور است که گفت: در آغاز بعثت روزی به اتفاق «عباس بن عبدالمطلب» به مسجد الحرام رفتیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله را دیدم به نماز ایستاده و نوجوانی، و زنی نیز با او نماز می خواندند، به عباس گفتم: این دگر چیست؟ وی گفت: این محمّد برادرزاده من است، که می گوید من از جانب خدایم و بر این مردم پیام رسالت دارم و تا کنون جز این نوجوان، که او نیز برادرزاده من است و این زن که همسر اوست، کسی به دین او در نیامده، گفتم: مردم قریش در این باره چه می گویند؟ عباس گفت: ما منتظریم تا ابوطالب چه نظر دهد.

«اکثم صیفی» دانشمند معروف عرب در باره اش می گوید: من دانش، ادب و سیاست و فراست را از ابوطالب آموختم.

چون عبدالمطلب چشم از جهان فرو بست، ابوطالب، محمد صلی الله علیه و آله هشت ساله یتیم را تکفل نمود و در کودکی او را سرپرستی و در جوانی از او حمایت نمود و به زیر بال محبت خویش بداشت و در سفرهای تجارت با خود می برد و چون به رسالت مبعوث گشت، او را به بهترین وجه و سخت ترین شرایط و در برابر مشرکان قریش پشتیبانی نمود، آن چنان که در تاریخ بی سابقه و بی لاحقه است.

۲۶ رجب، سه سال پیش از هجرت که ابوطالب چشم از این جهان فروبست، جبرئیل نازل شد و به پیغمبر عرض کرد: تو دیگر در این سرزمین یار و مددکاری نداری، از شهر مکه بیرون شو و آن حضرت به کوه حجون پناه برد.

حضرت ابوطالب شخصیتی بود که با تمام وجود در سرزمین مکه به عنوان بزرگ مکه و قریش، به دفاع از پیامبر برخاست. نقش ابوطالب در حمایت از پیامبر در سه سال محاصره اقتصادی فراموش نشدنی است، تا جایی که فرزندش علی علیه السلام را در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله می خواباند، تا سوء قصدی متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله نشود. (۱) پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به حضرت ابوطالب فرمود:

«یَا عَمِّ رُبِّیتُ صَغِیراً وَ نُصِرْتُ کَبِیراً وَ کُفِّلْتُ یَتِیماً فَجَزَاکَ اللَّهُ عَنِّی خَیْرَ الْجَزَاءِ» (۲)

«ای عمو جان در کودکی تربیتم کردی و در بزرگی یاریم کردی و در یتیمی کفالتم نمودی، خداوند پاداش خیر این همه زحمت که برایم کشیدی را به تو مرحمت نماید.»

۱- ابن هشام می نویسد: «چند صباحی از مرگ ابوطالب نگذشته بود که مردی از قریش، مقداری خاک بر سر حضرت رسول ریخت». پیامبر صلی الله علیه و آله با همین وضع، وارد خانه شد و سپس فرمود: ما نالت منی قریش شیئاً اکرهه، حتی مات ابوطالب.

۲- اعلام الوری، ص ۵۳.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«لَوْ وُضِعَ إِيمَانُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فِی کِفَّهٍ وَ إِيمَانُ الْخَلَائِقِ فِی الْکِفَّهِ الْأُخْرَی لَرَجَحَ إِيمَانُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَلَی إِيمَانِهِمْ (۱)»

«اگر ایمان ابو طالب را در یک کفه ترازو و ایمان دیگر مردم را در کفّه دیگر قرار دهند، ایمان ابوطالب فزونی خواهد داشت.»

سرانجام حضرت ابوطالب در سال دهم بعثت رحلت نمود و فقدان او برای پیامبر صلی الله علیه و آله تبعات و مصائبی را به همراه داشت. (۲)

ابوعامر راهب (پدر حنظله غسیل الملائکه)

«ابوعامر» (۳)، که از بزرگان و اشراف قبیله خزرج در مدینه بوده، یکی از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود. هنگامی که آن حضرت از مکه به مدینه هجرت کردند، او به سوی مکه رهسپار شد، تا از رسول خدا دور باشد، لیکن در سال سوم هجرت به منظور جنگ با آن حضرت، به همراه پنجاه غلام اوسی خود به احد آمد. ابو عامر در زمان جاهلیت به «ابوعامر راهب» مشهور بود، زیرا مهارت زیادی در تورات و انجیل داشت، و قبل از طلوع اسلام، مردم مدینه را با صفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در تورات و انجیل آمده بود، آشنا می ساخت، لیکن هنگامی که رسول اللّه به مدینه آمد، حسادت ابوعامر باعث بیچارگی او شد. او در مخالفت با اسلام و پیامبر باندهای نفاق تشکیل داد و از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به اسلام کوتاهی نکرد، تا این که پس از فتح مکه، به روم گریخت و در آنجا نصرانی شد، لیکن منافقین مدینه همچنان منتظر او بودند. ابوعامر سرانجام در منطقه «قِنّسرین» شام در تنهایی و دور از خانواده هلاک گردید.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۷۰.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱- ۲، ص ۴۱۶

۳- عمرو بن صیفی بن مالک بن نعمان.

گفتنی است «ابوعامر»، همان پـدر حنظله غسـیل الملائکه است که در جنگ احـد در صف کفار و فرزنـدش در جنگ احد در صف مسـلمانان جنگیدنـد، پـدر به هلاکت رسـید و پسر شـربت شـهادت نوشـید و عظمت و سـربلندی از آن وی شـد و کلام خداوند متعال: «یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ» (۱)

بـار دیگر تحقق یـافت و ابو عـامر گرچه پـدر شـهیدی عزیز بود، امـا راه مخالفت با رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را پیمود و پیروی از هوای نفس و شیطان را برگزید و از فضیلت محروم گردید. (۲) ۱۰

أ

ابولهب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

تَبَّتْ یَـدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ* مـا أَغْنی عَنْهُ مـالُهُ وَ ما کَسَبَ* سَیَصْـلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ* وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَهَ الْحَطَبِ* فِی جِیـدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ

به نام خداوند رحمتگر مهربان بریده باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد.

دارایی او و آنچه انـدوخت، سـودش نکرد. بزودی در آتشـی پُرزبـانه درآیـد. و زنش، آن هیمه کش [آتش فروز] بر گردنش طنابی از لیف خرماست.

«ابولهب»، عبدالعزّی بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از سرسخت ترین دشمنان آن حضـرت می باشد. کنیه اش در اصل، ابوعتبه بوده، ولی پدرش عبدالمطلب او را به سـبب زیبایی و گلگونی چهره، ابولهب می خواند.

از زنـدگی ابولهب پیش از ظهور اسـلام آگاهی دقیقی در دست نیست، امّا احتمالًا همچون بیشتر قریشـیان به بازرگانی اشـتغال داشـته و چنانکه از آیه دوم سوره «مَسَد» بر می آید، ثروتی نیز اندوخته بود. روابط پیامبر صلی الله علیه و آله و ابولهب ظاهراً تا پیش از بعثت عادی و حسـنه بوده است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله دو دختر خود رقیّه و ام کلثوم را به ازدواج عتبه و عتیبه پسـران ابـولهب درآورده بـود و همچنین کنیز ابـولهب، «ثوبیه»، مـدتی پیش از حلیمه سـعدیه، پیـامبر صـلی الله علیه و آله را در کودکی شـیر داده بود امّا پس از بعثت پیامبر ابولهب در زمره سرسخت ترین دشمنان آن حضرت درآمد و شهرت او در تاریخ صدراسلام به همین سبب است.

۱- سوره روم، آیه ۱۹.

۲- آزموده ها، ج سوّم، ص ۷۷.

«ابولهب» همسایه پیامبر بود و با همسرش «ام جمیل» (۱) بر سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله خار و خاشاك می ریختند. پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند دعوت خود را میان خویشان آشکار کرد، ابولهب از همانجا بنای مخالفت و عداوت نهاد و به آنان گفت که برای حفظ کیش آباء و اجدادی در برابر آیین جدید بایستند و پیامبر را به استهزاء بگیرند. به همین سبب ابولهب ظاهراً بیشتر به تحریک همسرش، پسران خود را وادار کرد، تا دختران پیامبر صلی الله علیه و آله را رها سازند. گفته شده است که وی در میان آن دسته از سران مشرکان بود که تصمیم گرفتند پیامبر را شبانه و پنهانی در بستر خویش به قتل رسانند.

ابولهب به سبب بیماری نتوانست در جنگ بدر شرکت کند، ولی به جای خود، «عاص بن هشام بن مغیره» را که از ابولهب دینی برگردن داشت فرستاد و ابولهب به همین سبب بدهکاری او را بخشید.

آزار و آسیبی که پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه عموی خود «ابولهب» و همسر او «ام جمیل» می دید بی سابقه بود. خانه پیامبر در همسایگی آنها قرار داشت. آنها از ریختن هرگونه زباله بر سر او دریغ نداشتند؛ روزی سیراب گوسفندی را بر سر آن حضرت زدند، و سرانجام کار به جایی رسید که حمزه به منظور انتقام عین همان را بر سر ابولهب کوبید. (۲) ابولهب اغلب پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کرد تا می دید پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد با کسی حرف بزند می گفت: این برادرزاده من است، من عموی او هستم، من سرپرست او هستم، او آدم دیوانه ای است، مریض است، افسردگی روحی دارد، با او حرف نزنید.

سوره مبارکه مَسَد جواب مناسبی است به این عمو و زن عمو؛ «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ ...».

این جواب چه زمانی داده شد، آن زمان که پیامبر در دامنه کوهی که در کنار مسجدالحرام است ایستاد و فریاد زد: من پیامبرم، فرستاده خدا، بیایید در مقابل خدا تسلیم شوید، ابولهب آمده بود و گوش می کرد، تا اینکه صحبت پیامبر تمام شد، گفت: «تَبّاً لَکَ»؛(دستت بریده باد) ما را جمع کرده ای تا این حرف ها را بزنی! در جواب او این سوره نازل شد:

«تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ ... وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَهَ الْحَطَبِ» (۳).

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ششم، ص ۲۰۰.
۲- امّ جمیل- دختر حرب خواهر ابوسفیان و عمه معاویه- یکی از زنان ابولهب بود و یکی از دشمنان سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رفت. تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۷۳.
۳- سوره مسد، آیه ۳، فخر رازی در این باره که چرا به زن ابولهب «حماله الحطب» گفته اند چهار جهت ذکر می کند که به دو- مورد آن اشاره می کنیم:

اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله

نظر به این که آشنایی با زندگانی همه اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله (۱) در ارتباط با مکّه چندان ضروری به نظر نمی رسد، لذا برخی از اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله که مرتبط با خانه خدا هستند، مورد ملاحظه و توجه قرار گرفته، از شرح حال جدّ پنجم پیامبر صلی الله علیه و آله، آغاز می کنیم:

۱- ابوالقاسم محمد بن عبداللَّه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لوی بن غالب بن فهربن مالک بن النضربن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن معزبن نزار بن معدبن عدنان.

کلاب جدّ پنجم پیامبر صلی الله علیه و آله

همسر کِلاب پس از فوت شوهرش به همسری «ربیعه» درآمد. فرزند کلاب «زید» نام داشت، همراه مادرش به سرزمین «ربیعه»(شام) منتقل شدند. چون زید از سرزمین پدرانش دور شد، او را «قُصَیّ» نامیدند.

قصی جدّ چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله

قُصَی وقتی در خانه ربیعه به سن جوانی رسید، به مکه بازگشت. اولین قبیله ای که بر مکه تسلط یافت، «جرهم» بود که پدرانشان داماد قبیله جرهم بودند. پس از آن، قبیله «خزاعه»، قبیله جرهم را به خاطر بی حرمتی به کعبه و حرم، از مکه بیرون راندند و بر مکه مسلط شدند. قُصَی زیر سلطه آنان نرفت و پس از جنگ و درگیری و داوری برخی از افراد، قبیله خود(قریش) را در مکه به قدرت رساند و بسیاری از مناصب کعبه را به دست گرفت؛ بدین جهت او را «مُجَمِّع» (۱) نامیدند.

او دارای فرزندانی شد به نام های: «عبد مناف»، «عبدالدار»، «عبدالعزّی»، «عبد قصیّ». و قصی نخستین کسی است که قریش را به عزّت و شرف رسانید.

عبد مناف جدّ سوم پیامبر صلی الله علیه و آله

او پس از فوت پدرش، سروری قریش را به دست گرفت.

عبد مناف دارای فرزندانی شد به نام های: مطّلب، هاشم و عبد شمس(جدّ بنی امیه) که دو تای آخری با هم دوقلو بودند.

هاشم جدّ دوم پیامبر صلی الله علیه و آله

پس از فوت عبد مناف میان فرزندان وی(هاشم، مطّلب و عبد شمس) از یک سو و پسر

۱- چون قبائل قریش را جمع کرد، به او مجمع گفتند، شاعری گفته است:

عموهایش؛ یعنی فرزنـدان عبدالـدّار از سوی دیگر اختلاف درگرفت و این مقـدمه نزاع های خونین میان قبایل قریش گردیـد، که پس از داوری داوران، سقایت حاج به هاشم سپرده شد.

«امیّه»، فرزنـد «عبـد شـمس» به عموی خود «هاشم» حسـد ورزیـد و با او مخالفت کرد. لـذا از عموی خود خواست پیش کاهن برونـد و هر یک مورد تایید قرار گرفتند زمام امور را به دست گیرند و شـرط کردند که هر کدام محکوم شد، اولًا صد شتر در روزهای حج قربانی کند و ثانیا فرد محکوم ده سال از مکه بیرون رود.

از قضا هاشم مورد تأیید کاهن قرار گرفت و امیّه مجبور شد از مکه بیرون رود، لذا به شام رفت.

آثار حسادت او در فرزندانش نیز ظاهر شد و بر همین اساس بنی امیه در شام نفوذ داشتند.

هاشم در یثرب با زنی از قبیله خزرج ازدواج کرد؛ یکی از شـرایط ازدواج این بود که هنگام وضع حمل بایـد در میان خویشان خود باشد. لذا هنگام زایمان، هاشم او را به یثرب آورد و پسری از او به دنیا آمد که نامش را «شیبه الحمد» نهادند.

چون هـاشم از دنیا رفت برادرش «مطّلب» سـرپرستی برادرزاده اش را برعهـده گرفت و او را از یثرب همراه خود به مکه آورد، مردم مکه خیال می کردند او غلام مطّلب است، لذا او را عبدالمطّلب نامیدند.

عبد المطلب جدّ اول پیامبر صلی الله علیه و آله

وی پس از فوت پـدرش به سـروری قریش رسـید، عبـدالمطلب در قریش از عظمت ویژه ای برخوردار بود، به طوری که تا آن زمان کسی به پایه او نرسیده بود.

بیشتر سـنت هـای نیکوی او مثل وفای به نـذر، پرداخت خمس، قطع دست دزد، حرمت ازدواج با محارم، نهی از زنـده به گور کردن دختران و ... به امضای اسلام رسید.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: خداونـد عبـدالمطّلب را روز قیـامت در سـیمای پیامبران و هیبت پادشاهان محشور می کنـد. عبدالمطلب دارای فرزندانی شد که معروف ترین آن ها عبارتند از: عبداللّه، ابوطالب، عباس، حمزه، ابولهب و حارث (۱).

۱- سرزمین یادها و نشان ها، محمّد فرقانی، ص ۳۶.

۱۲

أ

اجیاد

(۱) یکی از ابواب مسجدالحرام، «بابُ الاجیاد الصغیر» است، که در این زمان به آن «باب الجیاد» گویند.

اجیاد کبیر و صغیر، دو محله از محله های مکه می باشد. وجه تسمیه «اجیاد» را دو گونه گفته اند:

الف- در آن محلّه، اسبان گران بهای اعلا تربیت می کرده اند، لذا اجیاد جمع «جَیّد» به فتح جیم و تشدید یا است.

ب- گفته شده است در یک روز صد نفر را در آن محل کشته و سر از تن آن ها جدا کردند (۲). در این صورت اجیاد جمع «جید» به کسر جیم و سکون یا است. در هر صورت، در گویش عامیانه «جیاد» می گویند. ضمن این که این نام به دو درّه بزرگ از درّه های مکه نیز اطلاق می شود که یکی از جنوب امتداد یافته، در «خم» آب را دو نیمه کرده، به سمت شمال می رود و دیگری از کوه «اعرف» در شرق آمده، سپس روبروی «مسجد الحرام» از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندند و به «وادی ابراهیم» متصل می گردد. این درّه ها امروز با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده اند، مانند: «حی جیاد»، «المصافی» و «بئربلیله».

«جیاد کبیر» به کوهراه- بخش بالای جیاد- که به «خم» سرازیر می شود راه یافته است و از جنوب سر از «بطحا» ی قریش و «ثور» در می آورد.

۱- اجیاد صغیر از «شرمه» که محله ای بن بست بوده آغاز می شود. در سال ۱۴۰۴ ق. تونلی از آن به «حی العزیزیه» زده اند که از زیر کوه اعرف رد می شود و راهی برای حجاج پیاده گشوده شده است.

۲- فصلنامه میقات حج، شماره ۱۳، ص ۱۵۰.

۱۳

أ

احرام

اولین عمل واجب درحج و عمره، احرام است، گفته شده است احرام در حج، مانند تکبیره الاحرام در نماز است.

معنـای احرام: احرام مصـدر بـاب افعـال، به معنـای تحریم نمودن و ملزم کردن خود به ترک امر و یا اموری است. در لغت نامه دهخدا آمده است:

«احرام به کسـر همزه، در لغت به معنی منع آمـده و شـرعاً حرام کردن پـاره ای از امور، و واجب سـاختن امور دیگری، هنگـام گذراندن حج است. (۱)»

همچنین گفته شده است، احرام به معنی داخل شدن در حرم یاحرام نمودن چیزی برمحرم است.

محرم با پوشیدن لباس احرام و نیت و تلبیه، بسیاری از محرمات را برخود حرام می کند.

معنـای احرام در اصـطلاح: در اصـطلاح نیز «احرام» برای عمـل خاصـی گفته می شود که دارای سه جزء است: پوشـیدن جـامه احرام، نیت حج یا عمره و تلبیه.

با احرام برخی از چیزهایی که قبل از حـج و عمره حلال بوده اند، حرام می شوند، و چیزهایی که قبلًا هم حرام بوده اند، بعد از احرام حرمت شـان مؤکـد می گردد. احرام نمـاز، اللّٰه اکبر گفتن است و احرام حـج و عمره، پوشـیدن لباس احرام، نیت و تلبیه است.

حکمت احرام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد احرام فرموده اند: «وَجَبَ الْإِحْرَامُ لِعِلَّهِ الْحَرَم» (۲)

خداوند متعال احرام را به

۱- لغت نامه دهخدا، کلمه احرام.

۲- وسائل الشـیعه، ج ۹، ص ۳ در روایـتی از امـام صـادق علیه السـلام آمـده است: حَرَّمَ اللَّهُ الْمَسْـجِدَ لِعِلَّهِ الْكَعْبَهِ وَ حَرَّمَ الْحَرَمَ لِعِلَّهِالْمَسْجِدِ وَ وَجَبَ الْإِحْرَامُ لِعِلَّهِ الْحَرَم؛ خداوند مسجدالحرام را به خاطر کعبه، حرم قرار داد و حرم را به خاطر مسجدالحرام و احرام را به خاطر حرم واجب کرده است. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۳۴.

خاطر حرم واجب کرده است. در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام فرموده اند: مردم مأمور شده اندکه احرام ببندند، تا پیش از ورود به حرم امن الهی، خشوع پیدا کنند و به چیزی از کارهای دنیا و زینت ها و لذت های آن سر گرم و مشغول نباشند و در راه آن چه که به سوی آن آمده اند، شکیبا باشند و با همه وجودشان رو به خانه خدا آورند، به علاوه در احرام، بزرگداشت خدای متعال و خانه او و فروتنی برای حاجیان است، وقتی که می خواهندبه سوی خدا بروند و بر او وارد شوند، در حالی که به پاداش او امیدوارند، از کیفرش بیمناک و به سوی او روانند، و با فروتنی و تواضع و خضوع، روی به سوی او می کنند.» (۱) سه نکته ظریف و دقیق از استاد شهید مطهری:

نکته اوّل: این که انسان در مدت معینی یک سلسله کارهای حلال را برخود حرام می کند؛ از این جهت مثل روزه است، تمرین تقوا است. انسان چاره ای ندارد از این که در همه عمر در حال احرام بسر برد و محرم باشد، تحمل بعضی محدودیت ها برای رسیدن به سعادت لازم است. هر رژیم تربیتی را که شما در دنیا پیدا کنید، براساس لاقیدی مطلق و بی باکی و بی ارادگی نیست، بالأخره یک سلسله چیزها را تحریم می کند.

نکته دوّم: اموری است که تحریم شده و حس مقاومت در برابر آن ها تقویت شده، از قبیل صید، مباشرت با زن، اذیت و آزار حیوان، بوی خوش، نگاه در آینه، دروغ گفتن و فحش دادن و جدال کردن، زینت کردن، پوشیدن سر و لباس دوخته برای مرد و پوشیدن صورت برای زن.

در تحریم صید، حس شکارچی گری را از انسان می خواهد بگیرد، حس آزار را از انسان می گیرد، قدرت تحمل اذیّت به انسان می دهد، مقاومت در برابر میل جنسی می دهد، ترک استظلال و ترک نازپروردگی می دهد.

نکته سوم: درباره لباس است؛ لباس در قسمت های سادگی و بی رنگی و بی نشانی، محو رنگ ها و شکل های لباس ها، برای یک مدت موقت هم که شده، همه مردم از درجه دار و غیر درجه دار، نشاندار و غیر نشان دار، نوپوش و کهنه پوش، همه را در یک لباس جمع کرده. گاهی اتفاق می افتد که

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ص ۲۶۰.

افراد را در یک جمع واحـد دعوت می کنند و می خواهند همه را در یک لباس حاضـر کنند، آقایان با فلان لباس و خانم ها با فلان لباس، خـدا مردم را دعوت کرده با یک لباس رسـمی به حضور بیایند. آن، ساده ترین و بی رنگ و شـکل ترین آن ها را انتخاب کرده است ... اسـلام با این وسـیله شکل یکرنگی و وحدت ایجاد می کند. (۱) کلاـم آخر: احرام را آغاز نماز بزرگی نیز نامیـده انـد، مگر نه این است که نمازهای واجب هر روز خود را با تکبیره الاحرام آغاز می کنیم. آیا هرگز از خود پرسـیده ایم، چرا به آن «اللّٰه اکبر» ی که نمـاز را بـا آن آغـاز می کنیم تکبیرهالا‌حرام می گوینـد و آیا شـباهتی میان آن «احرام» و این «احرام» وجود دارد؟ پاسخ این است که:

۱- مـا بـا گفتن تکبیرهالاحرام در نماز، قـدم به آسـتانه نماز می گـذاریم و به یک معنی در آنجا هم محرم می شویم. در طول نماز کارهایی را بر خود حرام می کنیم، چیزی نمی خوریم، روی از قبله برنمی گردانیم، با صدای بلند خنده نمی کنیم، حرفی غیر از آنچه در نمـاز می توان گفت بر زبـان نمی آوریم، قسـمت هـایی از بـدن را می پوشانیم و این حرمت ها را تا پایان نماز حفظ می کنیم و این حریم را نمی شـکنیم، اینجا هم همینطور است، ما با «احرام» حـج نیزماننـد احرام نماز کارهایی را بر خود حرام می سازیم، با این تفاوت که محدوده زمانی نماز چند دقیقه است و محدوده زمانی حج چند روز است.

۲- در نمـاز در جـایی دور از کعبـه و رو بـه کعبـه ایسـتاده ایم و در حـج در کنـار کعبه و در حـال جنب و جـوش و حرکت و جابجایی و خواب و بیداری هستیم و این دوّمی به زندگی واقعی و عینی ما نزدیکتر است تا اولی ....

۳- مـا در اینجـا هم مثل نماز که با نیت و تکبیر آغاز و اعلام می کنیم، نیت می کنیم و لبیک می گوییم، و به دعوت خـداوند خانه، که ما را به خانه خویش میهمان کرده و فراخوانـده پاسـخ مثبت می دهیم و مانند کبوترهایی که با بال های خسـته، از راه دور به ایوان و بر بام صاحب خانه خود رسـیده باشد، زیر لب «تلبیه» می خوانیم و سـرود بندگی و دوستی و عشق سر می دهیم و بـا کنـدن جامه های چرک آلود گناه و معصیت و شکسـتن آینه های خودبینی، اشک می ریزیم و رو به جانب کعبه، به راه می افتیم و به هر فراز و نشـیبی که می رسیم، عاشقانه و عارفانه با آوازی حزین زمزمه می کنیم، «لبیک، اللهم لبیک، لبیک ...» (۲).

۱- گزیده ای از یادداشت های شهید مطهری(ره) در مورد حج، ص ۸۸.

۲- حج نماز بزرگ، غلامعلی حداد عادل، انتشارات مشعر، سال ۸۱، ص ۳۲، ۳۳ و ۳۴.

لباس احرام

واجبات در وقت احرام سه چیز است ۱- نیت ۲- پوشیدن لباس احرام ۳- تلبیه. (۱) یکی از لوازم و واجبات احرام، پوشیدن دو جامه احرام برای مردان است، که یکی «لنگ» است که به کمر می بندد و دیگری «ردا» که باید بر دوش انداخت، البته تأکید شده است که قبل از نیت احرام و گفتن لبیک لباس را بپوشد. (۲) در پوشیدن جامه احرام احتیاط واجب آن است که نیت کند و قصد اجابت امر الهی و اطاعت او کند. احتیاط مستحب آن است که در کندن جامه دوخته هم نیت و قصد اطاعت کند. (۳) احرام از نظر عرفانی

کندن لباس دوخته به هنگام احرام به معنای بیرون آمدن از «جامه گناه است»، چنان که پوشیدن لباس احرام به معنای پوشیدن «جامه و لباس طاعت» است.

تنها «گناه نکردن» مهم نیست، بلکه مهم اطاعت کردن است، لذا حاجی که لباس احرام و اطاعت بر تن می کند، مفاد چنین پوششی سه چیز است:

۱- دور کردن لباس گناه از خود.

۲- لباس احرام نمودی است از روز مرگ و قیامت که در آن روز افراد، کفن بر تن می کنند و اسرار قیامت در مناسک حج متجلی می شود.

۳- با لباس احرام امتیازات ظاهری افراد زایل شده، هر گونه برتری طلبی و فخرفروشی از بین می رود. (۴) بنابراین هم چنان که هر یک از اعمال حج دارای اسراری می باشد، پوشیدن این دو جامه هم اسراری دارد.

آیت اللّه جوادی آملی می فرماید:

این که لباس دوخته را از تن بیرون می آورید، یعنی آن لباس گناه و عصیان را که تا کنون تار و پود آن را بافتید و دوختید و در بر کردید، بیرون آورید، و گر نه چه فرقی است بین لباس دوخته و نادوخته؟ پس این ها همه سرّ حج است. البته چنین نیست که عبادت در لباس دوخته قبول نباشد، چون انسان در طول سال در لباس دوخته نماز می خواند و عبادت می کند

۱- مناسک محشی، مسأله ۲۵۱، ص ۱۳۸

۲- همان، مسأله ۲۵۱، ص ۱۳۸

۳- همان، مسأله ۲۷۳، ص ۱۴۶

۴- صهبای حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۳۴۹

اما در حج قبول نیست، و این برای آن ا ست که می خواهند اسرار حج را به انسان تفهیم کنند که او روزی را هم در پیش دارد که با لباس ندوخته وارد آن روز شود و آن روز مرگ است که کفن در بر می کند و قیامت با همان کفن ظهور و حضور پیدا می کند، چون می خواهند اسرار قیامت را در مناسک و مراسم حج تجلی دهند، از این رو فرموده اند لباس ساده در بر کنید که هر گونه فخر برطرف شود. لباس نادوخته، یعنی لباس احرام بپوشید تا سفر مرگ در نظرتان مجسم شود و مسأله مردن و قیامت در حضورتان حاضر باشد. امام سجاد علیه السلام به شبلی فرمودند: معنای کندن لباس دوخته شده یعنی خدای من دیگر لباس گناه در بر نمی کنم و از هر گناهی توبه کردم. (۱) محرمات احرام

پس از انجام احرام برخی اعمال بر محرم حرام می شود که اصطلاحاً این اعمال را «محرمات احرام» می نامند. «تروک احرام» یا «محرمات احرام» در برابر عنوان «مستحبات احرام» و «مکروهات احرام» قرار دارد. مجموع محرمات احرام با توجه به تقسیم ذیل ۲۴ مورد می باشد:

محرمات احرام سه قسم اند:

الف: محرمات مخصوص آقایان

۱- زیر سایه رفتن در حال حرکت

۲- پوشاندن سر

۳- پوشیدن لباس دوخته

۴- پوشیدن کفش یا چیزی که تمام روی پا را بپوشاند

ب: محرمات مخصوص بانوان

۱- پوشاندن صورت

۲- پوشیدن زیور برای زینت

ج: محرمات مشترک بین آقایان و بانوان

۱- استفاده از بوی خوش

۲- نگاه کردن در آینه

۱- عرفان حج، آیت اللّٰه جوادی آملی، ص ۴۷ و ۴۸.

۳- زدودن مو از بدن

۴- کرم زدن و روغن مالیدن

۵- سرمه کشیدن به چشم

۶- انگشتر به دست کردن برای زینت

۷- جدال

۸- فسوق

۹- بیرون آوردن خون از بدن

۱۰- کشتن حشرات و جانوران ساکن در بدن

۱۱- ناخن گرفتن

۱۲- کندن درخت و گیاهان حرم

۱۳- شکار کردن

۱۴- عقد کردن زن

۱۵- لذت جنسی(آمیزش)

۱۶- استمناء

۱۷- کشیدن دندان

۱۸- حمل سلاح (۱) ۱۴

أ

احکام ویژه حرم

بـا توجه به اهمیت و احترام خاصـی که حرم از نقطه نظرهـای مختلف دارد، در فقه دارای احکـام ویژه ای است که به برخی از

آنها اشاره می شود:

۱- این منطقه به عنوان سرزمین امن معرفی شده است، «أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً» (۲)

و

۱- مناسک محشی، چاپ ۱۳۸۵، ص ۱۸۳

۲- سوره قصص، آیه ۵۷

کشتن حیوانات «غیر اهلی» در این منطقه ممنوع است و در فقه برای مرتکبان آن مجازات های خاصی مقرر شده است.

«... مَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّیْرِ کانَ آمِنَاً مِنْ انْ یُهاجَ أَوْ یُؤْذی حَتّی یَخرُجَ مِنَ الحَرَم» (۱).

۲- به دلیل منطقه امن بودن حرم «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً» (۲)

، هر فرد مسلمان تا هنگامی که در این منطقه زندگی می کند، از مصونیت خاصی برخوردار است، «... مَن دَخَلَ الحَرَمَ مُستَجیراً به، کان آمِناً مِن سَخَطِ اللّهِ» (۳)

۳- در این منطقه جنگ و خونریزی ممنوع است.

۴- ورود به حرم باید با تشریفات خاصی انجام گیرد که از آن به «احرام» تعبیر می شود و دارای احکام ویژه ای است.

۵- افراد غیر مسلمان، حق سکونت در منطقه حرم را ندارند و بسیاری از فقها ورود غیر مسلمان را به این منطقه، چه به عنوان اقامت، و چه برای عبور ممنوع دانسته اند. (۴) این حکم شامل سفرا و نمایندگی های خارجی و افراد غیر مسلمانی که حامل پیام می باشند و نیز هیأت هایی که برای عقد قرارداد، قصد ورود به منطقه حرم را دارند نیز می گردد.

از این رو در چنین مواردی می توانند برای انجام مقاصد خود از مسلمانان استفاده نمایند و یا در خارج حرم با پیشوای مسلمانان و نمایندگان رسمی وی ملاقات کنند. (۵) ۶- کندن درختان، و ریشه ها وشاخه های گیاهان حرم ممنوع است، این حکم اختصاص به محرم ندارد و هر کس این حکم الهی را رعایت نکند، باید کفاره بدهد. (۶) ۷- تردد مسلحانه در منطقه حرم ممنوع است. «لاتَخْرُجُوا بِالسُّیُوفِ إلَی الْحَرَمِ» (۷)

۸- از سکونت کسانی که عامل فساد و الحاد هستند، در منطقه حرم جلوگیری به عمل آید و با آنها به خشونت رفتار شود. «مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ» (۸)

منظور از کسانی که

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۶- ۲۰۲.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۶۷

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۶- ۲۰۲.

۴- و اما الحرم فلا یجوز لهم دخوله مطلقا، مسالک مرحوم شهید ثانی، ص ۱۸۴.

۵- المبسوط، ج دوّم، ص ۴۸، به نقل از برپایی حج ابراهیمی.

۶- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۹، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۲.

۷- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۰۲-/ ۱۷۶.

۸- سوره حج، آیه ۲۵.

در حرم قصد الحاد و ظلم دارند، آنهایی هستند که قصد ارتکاب اعمالی چون سرقت، ستمگری، تجاوز به حقوق مردم و هر نوع ظلم داشته باشند، که از اقامت آنها در حرم جلوگیری می شود. «یُتَّقی انْ یُسْکِنَ الْحَرَم». (۱)

۹- اشیایی که در حرم پیدا می شود حکم ویژه ای دارد و اصولًا دست زدن به اشیاء گمشده حرم منع شده است. «لاتَمَسُّ ابَدَاً حَتّی یَجی ءَ صاحِبُها» (۲).

۱۰- کسی که در خارج حرم مرتکب جنایتی شود و سپس به حرم پناهنده گردد، تا وقتی در حرم باشد از اجرای حد معاف است، لکن برای چنین کسی محدودیت هایی ایجاد می شود تا ناگزیر از حرم خارج گردد و حد بر او جاری شود، اما کسانی که در حرم به جنایتی دست بزنند، به دلیل این که احترام حرم را نادیده گرفته اند، از مصونیت حرم محروم می شوند و بر آن ها حد جاری می شود. (۳) ۱۱- قصر و یا اتمام خواندن نماز در حرمین شریفین برای مسافر اختیاری است، و این حکم اگرچه اختصاص به مسجدالحرام دارد، ولی جمعی از فقها در مورد تمام شهر مکه نیز چنین اختیاری را برای مسافرین قائل شده اند، حتی اگر مسافر در حال عبور از شهر مکه باشد، می تواند نماز خود را تمام بخواند. (۴) ۱۵

أ

اخلاق و آداب سفر

دین به عنوان یک امر آسمانی و وحیانی، مجموعه قوانین و دستوراتی است که خداوند متعال برای هدایت و سعادت انسان ها توسط پیامبران برای بشر فرستاده است، دین دارای ابعاد مختلف و بخش های گوناگونی است که یکی از بخش های مهم و کارآمد آن، بخش اخلاق و آداب دینی است. و در حقیقت دین(به جز باورها و اعتقادات) چیزی جز اخلاق و رفتار نیست.

اخلاق و آداب دینی یکی از اصول حیاتی انسان ها است، لذا آدمیان در تمام شرایط و حالات موظف به رعایت اصول اخلاقی و آداب اسلامی هستند، اخلاق و آداب اسلامی نماد شخصیت و

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴.

۲- همان، ج ۹، ص ۳۶۱.

۳- همان، ج ۱۸، ص ۳۴۶.

۴- در راه برپایی حج ابراهیمی، عمید زنجانی، ص ۱۸۳

منش آدمی است. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «انَّ اکمَلُ الْمُؤْمِنینَ ایمانَاً احْسَنُهُم اخلاقاً.» (۱)

کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنان هستند.

زندگی در وطن «حضر» نسبتاً آرام و بی دغدغه و متفاوت از زندگی در سفر است. در سفر، زندگی، توأم با جابجایی، رویارویی با مشکلات، خستگی و بعضاً خروج از حالت طبیعی و اعتدال است و لذا رعایت اصول، آداب و اخلاق در سفر، بسیار مؤثر، عمیق و کارآمدتر است. چنان که غالب محققان و پژوهشگران به این واقعیت توجه نموده و اشارات پر معنا و زیبایی دارند، از آن جمله رهنمودهای محقق بزرگوار، شهید مطهری است که ضمن پرداختن به این موضوع نکات ارزشمندی را مطرح نموده است:

مسافرت، اخلاق و آداب خاصی را ایجاب می کند، زیرا وضع جدیدی برای انسان به وجود می آورد و انسان را در شرائط خاصی قرار می دهد که با محیط اقامت یعنی وطن متفاوت است. در مسافرت انسان با یک عده که «هم سفر» نامیده می شوند، شب و روز به سر می برد. بسیاری از پرده ها که تا آن وقت میان او و هم سفرانش وجود داشت خواه ناخواه برداشته می شود، خواب و بیداریش با آن هاست، همکاری ها و هم گامی هایی که هرگز در وطن پیش نمی آید، لازم می شود. این ها قهراً وظایف و تکالیف خاصی را به وجود می آورد و آمادگی روحی و اخلاقی مخصوصی را ایجاب می کند.

نگاهی به مجموعه روایات اسلامی نکاتی رابه عنوان آداب سفر به ما می آموزد، که مهم ترین آن ها «آیین همراهی و همسفری» است، تأکید شده است که پیش از سفر، هم سفر مناسبی را پیدا کنید، چرا که مسافرت تنهایی مکروه است. آداب دیگر سفر را طبق تعالیم دینی فهرست وار این گونه می یابیم:

۱- خدا حافظی از خانواده و بستگان از سوی مسافر، بدرقه کردن کسی که به سفر می رود، از سوی اهل خانه و بستگان.

۲- شروع سفر با صدقه، جهت سلامتی و رفع و دفع بلاها.

۳- خواندن دو رکعت نماز، دعا کردن به جان و مال و خانواده خود و به خدا سپردن آنها و بر او توکل کردن.

۴- خواندن این دعا «بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ، ما شاءَ اللَّه، لاحَولَ وَ لا قُوَّةَ الّا بِاللَّهِ».

۵- داشتن وسیله ای برای دفع شر و خطرات احتمالی و حمل ابزار دفاعی.

۱- تحف العقول، ص ۴۷، در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است «افضلکم ایماناً احسنکم اخلاقاً، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۶.

۶- همراه داشتن مسواک، شانه، لباس و ظرف.

۷- همراه داشتن مواد غذایی و خوراکی های مورد نیاز و ره توشه سفر.

۸- همراه داشتن داروها و دیگر وسایل مورد نیاز.

۹- در سفر بار دوش دیگران نبودن و خرج خود را به گردن دیگران نینداختن.

۱۰- مراعات حال هم سفر، در صورتی که خسته یا مریض باشد.

۱۱- همکاری در کارها، برعهده گرفتن کارهای سنگین در مسافرت.

۱۲- توجه کردن به حرف بزرگ ترها.

۱۳- مشورت با هم سفران در انجام کارها و تصمیم گیری ها.

۱۴- مواظبت بر خواندن نماز اول وقت

۱۵- نقل نکردن سختی ها و ناملایمات سفر پس از مراجعت.

۱۶- آوردن هدیه و سوغات برای اهل خانه در هنگام مراجعت از سفر.

۱۷- شکر کردن و بر نعمت سلامتی حمد کردن در زمان مراجعت از سفر.

برای تک تک آن چه یاد شد، احادیث مکرری در متون دینی آمده است که مجال طرح آن ها نیست. (۱) توصیه هایی دیگر به مسافر

۱- پیش از هر چیز ردّ مظالم بدهد و قرض هایی که دارد ادا کند و هزینه کسانی را که واجب النفقه او هستند فراهم کند و اگر امانتی در دست او هست به صاحبانش باز گرداند و جز مال حلال برای سفر بر ندارد و آن قدر خرج سفر بردارد که به همراهانش کمک کند و باید در سفر خوش سخن باشد و دیگران را اطعام کند و با آنان با اخلاق نیکو برخورد کند، زیرا مسافرت رازهای درونی را ظاهر می سازد. هر کس برای رفاقت در سفر شایسته باشد، برای معاشرت در غیر سفر نیز شایسته است. حال آن که در وطن، کسی شایستگی معاشرت را دارد در صورتی که شایستگی هم سفری را ندارد. از این رو گفته شده است هرگاه معاشرین کسی در وطن او را تمجید کردند و هم سفرانش او را ستودند، در شایستگی او نباید تردید کرد. مسافرت از عوامل دلتنگی است و هر که در وقت دلتنگی خوش خلق باشد(واقعاً) خوش اخلاق است.

۲- این که همراهی برای خود انتخاب کند و به تنهایی بیرون نشود، و باید همراهش کسی

۱- ماهنامه کوثر، شماره ۱۲.

باشـد که در امور دینی او را یاری کند. پیامبر صـلی الله علیه و آله نهی فرمود از این که کسـی به تنهایی سـفر کند، فرمود: اوّل همراه، سپس مسافرت.

از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

شخص مسافر برای خانواده اش دو رکعت نماز بخواند و به پیشگاه خداوند عرض کند: خداوندا خود و خانواده و مال و اولاد و دنیا و آخرت و پایان کارم را در نزد تو به ودیعه می گذارم.

۳- در وقت مسافرت و بیرون آمدن از منزل دعا بخواند:

امـام صـادق علیه السـلام هرگـاه پـای در رکـاب می نهـاد این آیه را تلاـوت می کرد: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ»، سپس ۷ مرتبه سبحان اللَّه، ۷ مرتبه الحمدللَّه، ۷ مرتبه لااله الااللَّه می گفت.

۴- از هر منزلی صبح زود حرکت کند.

۵- پیاده نشود، مگر آن که روز بالا آمده باشد، زیرا این سنت است، و هم چنین بیشتر حرکتش در شب انجام گیرد.

پیامبر فرمود بر شما باد به حرکت در شب، زیرا زمین شب هنگام بیش از هنگام روز طی می شود.

۶- آن که از روی احتیـاط روز حرکت کنـد و جـدای از کـاروان، تنهـا راه نیفتـد، زیرا ممکن است غافلگیر شود و یا درمانـده گردد و شب هنگام موقع خواب مواظب باشد.

۷- اگر سواره است با مرکبش مدارا کند و بیش از اندازه بر آن بار نکند، زیرا این عمل نهی شده است.

۸- چنـد چیز را با خود همراه داشـته باشد؛ عایشه می گوید پیامبر وقتی مسافرت می کرد پنج چیز را همراه خود می برد. آیینه، سرمه دان، شانه کوچک برای محاسن، مسواک و شانه سر.

۹- از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که هرگـاه بـا گروهی مسـافرت کردیـد بـا آن هـا در کـار خود و کارهای جمعی مشورت کنید.

۱۰- مسـافر چـون نزدیـک وطنش رسـید ورودش را بـه اطلاـع بسـتگانش برسانـد، تـا ناگهـانی بر آنهـا وارد نشـود و چیزی را برخلاف میلش نبیند و سزاوار نیست که شبانه بر آنها وارد شود که از این کار نهی شده است.

۱۱- شایسته است برای خانواده و بستگانش ارمغان از خوردنی ها یا چیز دیگر به قدر امکانش بیاورد. زیرا این سنت است.

علمای اسلام نیز این دستورات اسلامی را در مقدمه حج ذکر کرده اند، زیرا در میان فرایض اسلامی، این فریضه است که مستلزم سفر و خروج از وطن می باشد. (۱) معنا و مفهوم سه کلمه «اخلاق»، «آداب» و «سفر»

الف- اخلاق

«اخلاق» جمع خُلق است. خُلق یعنی خوی، ساختمان انسان تا آن جا که مربوط به بدن است، خَلق(به فتح خاء) گفته می شود و تا آن جا که مربوط به روح یعنی مربوط به قسمتی از تمایلات روحی است خُلق(به ضم خاء) گفته می شود به عبارت دیگر خَلق مربوط به شخص است و خُلق مربوط به شخصیت. در دعا وارد شده است هنگامی که در مقابل آیینه می ایستید و خود را می بینید، بگویید:

«اللَّهمَ حَسِّنْ خُلْقی کَما حَسَّنْتَ خَلْقی» (۲)

؛ خداوندا! اخلاق مرا نیکو گردان، هم چنان که اندام مرا نیکو گردانیده ای. (۳) ب- آداب

«آداب»، جمع ادب است. تشریفاتی که انسان برای کارهای خود قرار می دهد، آداب آن کار نامیده می شود. مثلًا غذا خوردن یک «عمل طبیعی» است، انسان می توانـد با دست غـذا بخورد و یا با قاشق؛ با دست راست غـذا بخورد یا با دست چپ؛ هنگام شروع «بسم اللَّه» بگویـد و در پایـان «الحمـدللَّه» بگویـد و یا سـکوت کنـد؛ با تأنی غـذا بخورد یا سـریع و ... این ها آداب غـذا خوردن نامیده می شود.

افراد، هنگام برخورد با یکدیگر، معمولًا آدابی را رعایت می کنند؛ سلام می کنند، یا دست تکان می دهند و یا ... سلام ادب ملاقات است. سفر نیز به نوبه خود اخلاق و آدابی دارد، یعنی انسان باید از برخی خصلت های روحی بهره مند باشد. نسبت به دیگران رئوف و مهربان باشد. به چهره آنان لبخند بزند و پاره ای آداب را رعایت کند (۴).

۱- حج گزیده ای از یادداشت ها، شهید مطهری، انتشارات صدرا، ص ۳۰.

۲- همان، صفحه ۳۵ و ۳۶.

۳- شایـان ذکر است که دو تفـاوت میـان خلق و خُلق وجود دارد، اولًا این که خَلق که مربوط به بـدن است. یـک منزل جلوتر یعنی در منزل رحم تکوین پیـدا می کند و اما خُلق مربوط به روح است، یک منزل عقب تر، یعنی بعد از تولد متکوّن می شود و ثانیاً آن چه مربوط به خلقت بـدن است از اختیار انسان بیرون است، انسان خود قادر نیست که خلقت خود را عوض کند، اما آن چه مربوط به اخلاقیـات روحی است در اختیـار خود انسان است، هر کسـی خودش بایـد شخصـیت خود را بسازد، معمار و مهندس روح خود باشد، بنا و سازنده اخلاق خود باشد.

۴- همان، ص ۳۷- ۳۸.

توصیه شده است قبل از سفر به دوستان اطلاع دهید، هنگام خروج بسم اللّه بگویید (۱)، تنهایی به سفر نروید (۲)، هزینه سفر را از مال حلال استفاده نمایید. (۳) دعا نمودن و صدقه دادن (۴) و با دوستان و آشنایان خداحافظی کردن، چند نمونه از آداب سفر هستند.

ج- سفر

«سفر» از ماده «سفور» است که به معنای برداشتن یک چیز است. غزالی می گوید:

«سفر از آن جهت «سفر» نامیده شده که پرده از روی اخلاق واقعی انسان برمی دارد.» (۵) در مسافرت می توان به اخلاق واقعی اشخاص پی برد، زیرا شناخت درست و کارآمد، در سفر انجام می گیرد.

می گویند: شخصی می خواست درباره دیگری، شهادت بدهد، به او گفتند: آیا با او سفر کرده ای؟

گفت: نه، گفتند: پس او را نمی شناسی. (۶) به طور کلی هر چیزی که انسان را در شرایط غیر عادی که آرامش روح را برهم می زند، قرار دهد، پرده از روی اخلاق واقعی انسان برمی دارد.

انسان در حال عادی حکم آب راکدی را دارد که در حوضی جمع شده است و به واسطه رکود، مخلوطهای آب (۷) ته نشین شده و آب، به صورت زلال و شفاف، دیده می شود (۸).

۱- عن ابی الحسن الرضا علیه السلام اذا خرجت من منزلک فی سفر او حضر فقل: بسم اللّه آمنتُ باللّه، توکلت علی اللّه، ماشاءاللّه ...، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۳؛ کافی، ج ۲، ص ۵۴۳

۲- قال ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فی وصیه رسول اللّه صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام: لاتخرج فی سفر وحدک فان الشیطان مع الواحد و هومن الاثنین ابعد، همان، ص ۲۷۷.

۳- قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: من شرف الرجل ان یطیب زاده اذا خرج فی سفر، همان، ص ۲۸۱.

۴- قال الصادق علیه السلام: تصدَّق و اخرج ایّ یوم شئت، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۲۵؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۳

۵- احیاءُ العلوم، ج دوّم، ص ۲۴۶.

۶- همان.

۷- همان.

۸- ابوالفتح بستی می گوید:

فواید سفر

سفر برای انسان، مفید و لازم است، زیرا آدمی را پخته و جهان دیده می کند، هم چنین سفر فواید مادی و معنوی فراوانی دارد، لذا در ستایش سفر، گفته ها و سخنان زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام با این شعر زیبا و پر معنا روبرو می شویم:

تَغَرَّب عَنِ الاوطانِ فی طَلَبِ العُلی وَسافِر فَفِی الاسفارِ خَمسُ فَوائِد

تَفَرُّجُ هَمٍّ وَ اکتِسابُ مَعیشَهٍ و عِلمٍ و آدابٍ و صُحبه ماجِدٍ (۱)

در طلب علّو و بزرگی از وطن خارج شو. زیرا در سفر پنج فایده مشهود است:

۱- غصّه های محلی فراموش می شود.(روحیه انسان با نشاط می شود).

۲- وسیله کسب معیشت است(سود مادی برای تأمین زندگی در پی دارد).

۳- وسیله آموختن علم است(به انسان علم و آگاهی می بخشد).

۴- راه ادب آموزی است.(آداب و سنت هایی را می آموزد).

۵- به وسیله سفر، انسان به مصاحبت بزرگان توفیق می یابد.(با انسان های بزرگوار؛ دوست، آشنا و همراه می گردد).

در سفر، حقایق زیادی برای انسان روشن و آشکار می شود که از همه مهم تر، این است که سفر ماهیت هر کسی را برای خودش روشن می کند. اخلاق واقعی هر کسی در سفر، ظاهر می شود.

یعنی در سفر آشکار می شود که چه کسی شجاع است و چه کسی ترسو، چه کسی مهربان و با عاطفه، چه کسی عصبانی و کم گذشت، چه کسی خدمتگزار است یا حلیم و پرحوصله، چه کسی دروغگو، حقه باز و کم ظرفیت و ... لذا سفر بستر مناسبی است برای شناخت «خود» و درمان ضعف های خود. (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱۵. در ادامه اشعار آمده است:

۲- احیاءالعلوم، ج ۲، ص ۲۴۶.

مسافرت برای سلامتی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سافِرُوا، تَصِحُّوا» (۱)

؛ سفر کنید تا سلامت باشید.

قرآن کریم نیز به سیر در زمین امر می کند و آن را موجب باز شدن چشم، گوش، تجربه و ازدیاد عقل می داند.

«أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی ٱلْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ یَسْمَعُونَ بِها» (۲)

آیا در زمین گردش نکرده اند، تا دل های متفکر و گوش های باز و شنوا، پیدا کنند.

غزالی نیز به این نکته، اشاره دارد:

«وَ امّا آیاتُ اللَّهِ فی ارضِهِ فی مُشاهَدَتِها فَوائِدٌ لِلْمُسْتَبصر، فَفیها قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ فیها الجِبالُ وَ البَراری وَ البِحار وَ انواعُ الحیوانِ وَ الَّنباتِ ...» (۳)

در مشاهده آیات الهی در زمین، فوائدی برای مستبصر است که از آن جمله است، دیدن شهرها(دیدار و ملاقات با آدمیان)، کوهها، بیابان ها و دریاها و انواع مختلف حیوانات، نباتات و درختان و غیره.

فواید سفر به مکه و مدینه

اضافه بر فوائد مادی و معنوی که در سفرهای معمول مترتب می باشد، سفر به مکه و مدینه، آثار و برکات ویژه ای را نیز برای افراد به همراه دارد.

۱- زیارت خانه خدا

۲- توفیق انجام اعمال حج و عمره و بهره مندی از ثواب های تعیین شده برای این اعمال

۳- زیارت قبور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای الهی، هم چنین آشنایی با اماکن متبرکه و آثار پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام

۴- آشنایی با اقوام و ملل مختلف

۵- آشنایی با فرق و مذاهب مختلف

۶- ملاحظه نمایش شکوه و عزّت و عظمت مسلمانان در سایه دستورات اسلام

۷- تقویت اسلام و برگزاری مانور اتحاد اسلامی

۸- آمرزش گناهان و پاک شدن از آلودگی ها و ...

۱- من لایحضره الفقیه، ج سوّم، ص ۲۶۵.

۲- حج، آیه ۴۶.

۳- احیاء العلوم، ج دوّم، ص ۲۴۶.

ادب حضور

به نظر می رسد یکی از دغدغه های زائران خانه خدا، بویژه کسانی که برای اولین بار توفیق تشرّف پیدا می کنند، این است که در اولین مرحله ورود به این خـانه، چگونه باب سـخن و گفت و گو را با خالق هستی بخش باز نماینـد، تا رعایت ادب کرده و اسـراری را که تا کنون با کسـی در میان نگذاشـته بازگو نمایند و از این رهگذر دعاهایشان به اجابت مقرون گردد. شـنیده اید که می گویند: صاحب دلی با لباس ژنده و چرکین به حضور صاحب مقامی باریافت. به او گفتند: با این لباس به پیشـگاه چنان مقـامی رفتـن، عیـب است. گفت: بـا لبـاس چرکین نزد بزرگی رفتن، عیب نیست، بلکه بـا همـان لبـاس چرکین از حضـور وی برگشـتن، ننـگ است. زیرا این گونه بازگشت، نشان این است که این صاحب مقام او را لایق نـدانست، انعام و هـدیه ای به او نبخشـید. یعنی بـا گنـاه به سوی خـدا رفتن و دست پر از گنـاه به درگـاه او دراز کردن ننـگ نیست، بلکه اگر به خاطر گذشـته آلوده و ناشـایست، خـدای سـبحان، وی را نپـذیرد و گناهان او را نبخشـد، عیب و ننگ است و نیز گفته انـد: عارفی به حضور صاحب منصبی رسید، از او پرسیدند چه آورده ای؟ گفت: در مقام حضور، نمی پرسند چه آورده ای، بلکه می پرسند، چه می خواهی، زیرا اگر چیزی داشت که بـدین جـا نمی آمـد. (۱) دو نمونه تـاریخی ذیـل، کوتـاه اما پر معنا، بهترین راهنمای زائران خانه خداست:

نمونه اول

اصـمعی می گوید: در مکّه بودم، شبی بود مهتابی، به هنگامی که اطراف خانه خدا طواف می کردم، صدای زیبا و غم انگیزی گوش مرا نوازش داد، به دنبال صاحب صدا گشته که چشمم به جوان زیبا و خوش قامتی افتاد، که آثار نیکی از او نمایان بود، دست در پرده کعبه افکنده و چنین مناجات می کرد:

«نَامَتِ الْعُيُونُ وَ عَلَتِ النُّجُومُ وَ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ غَلَّقَتِ الْمُلُوكُ أَبْوَابَهَا وَ أَقَامَتْ عَلَيْهَا

۱- صهبای حج، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۳۸۶.

حُرَّاسَهَا وَ بَابُکَ مَفْتُوحٌ لِلسَّائِلِینَ جِئْتُکَ لِتَنْظُرَ إِلَیَّ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِین» (۱)

چشم های بندگان در خواب فرو رفته و ستارگان آسمان جلوه گر شدند، و تو خداوند حی و قیومی. خداوندا! در این دل شب، پادشاهان درهای قصرهای خویش را بسته، و نگهبانان بر آن ها گمارده اند، تنها دری که برای سائلان گشوده است، در خانه تو است.

هم اکنون من در خانه تو آمده ام، تا به من نظر کنی، آمده ام و نظر لطفت را می طلبم، ای کریم! به رحمتت ای رحیم ترین رحم کنندگان.

... اصمعی می گوید: آن جوان باز هم ادامه داد و اشعار تکان دهنده و بسیار جذاب در همین مضمون بیان کرد و آن قدر خواند و خواند که بی هوش شد و به روی زمین افتاد. نزدیک او رفتم و به صورتش خیره شدم، متوجه شدم او زین العابدین، علی بن الحسین، امام سجاد علیه السلام است.

نمونه دوم

محمد پسر ابوحمزه ثمالی نقل می کند که شبی امام زین العابدین علیه السلام را در آستانه کعبه مشاهده کردم در حالی که مشغول نماز بود، آن قدر قیام را طول داد که گاهی سنگینی بدن را بر روی پای راست و گاهی بر روی پای چپ قرار می داد و می شنیدم که با صوتی حزین و جانکاه می گفت:

«یَا سَیِّدِی تُعَذِّبُنِی وَ حُبُّکَ فِی قَلْبِی أَمَا وَ عِزَّتِکَ لَئِنْ فَعَلْتَ لَتَجْمَعَنَّ بَیْنِی وَ بَیْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَیْتُهُمْ فِیکَ» (۲)

آقای من! آیا مرا عذاب می کنی در حالی که محبت تو را در دل دارم، قسم به عزّتت! اگر چنین کنی مرا با کسانی قرار داده ای که دشمنی طولانی با تو دارند.

طاووس یمانی نیز می گوید: وارد محیط مسجدالحرام شدم، دیدم شخصی در کنار بیت مشغول دعا و اشک و آه است، همین که از عبادت فارغ شد، مشاهده کردم آن شخص علی بن الحسین علیهما السلام است، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من شما را در حالتی دیدم که زیاد سوز و گداز داشتید و حال آن که سرمایه امیدواری برای شما هست و شما را ایمن از خوف و نگرانی می نماید. (۳) اول: آن که پسر رسول خدا هستی،

دوم: مشمول شفاعت جدت خواهی شد،

۱- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، سید کاظم ارفع، ص ۳۶۹، به نقل از بحارالانوار ج ۴۶، ص ۸۰.
۲- کافی، ج ۳، ص ۳۲۵.
۳- «... إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ». اعراف، آیه ۵۶.

سوم: رحمت پروردگار شامل حالت خواهد شد.

امام علیه السلام فرمود: اولًا پسر رسول خدا بودن مرا ایمنی نمی دهد، زیرا که خداوند می فرماید: «فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ» (۱)

(روز قیامت نسبت و فامیلی مطرح نیست).

ثانیاً در مورد شفاعت جدّم همان گونه است که خداوند می فرماید:

«لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی» (۲)

(شفاعت نمی کنند مگر کسانی را که خداوند رضایت دهد)

ثالثاً در مورد رحمت پروردگار، «اءِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» (۳)

. رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

۱۷

أ

استطاعت

«استطاعت» به معنای مستطیع بودن، تمکن داشتن، قدرت داشتن و قادر بودن است. (۴) صاحب کتاب «معارف ومعاریف» می نویسد:

استطاعت، قدرت، قوت، وسع و طاقت، در لغت قریب المعنی می باشد. در اصطلاح فقها، به نوشته صاحب «حدائق الناضره» (۵) فقهای امامیه استطاعت را به زاد و توشه و راحله(مرکب و وسیله سفر) تفسیر نموده اند. استطاعت یکی از شرایط وجوب حج است، چنانچه خداوند متعال فرمود: «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» (۶)

طبق نوشته مرحوم نراقی صاحب «مستند الشیعه» و سید یزدی مؤلف «عروه الوثقی» استطاعت مشتمل بر اقسام ذیل است:

الف: استطاعت مالیه، یعنی داشتن زاد وراحله(توشه سفر، ومرکب مناسب حال، وبالاخره مخارج رفت وبرگشت)

۱- مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۲- انبیاء، ۲۸. سیره عملی اهل البیت، سید کاظم ارفع، ص ۳۶۹. کشف الغمه، ج دوّم، ص ۳۰۵.

۳- سوره اعراف، آیه ۵۶

۴- لغت نامه دهخدا، کلمه استطاعت.

۵- حدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۸۰.

۶- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ب: استطاعت طریقی(سربیه)، «تخلیه السرب» یا امنیت راه، بدین معنی که دررفتن وبرگشتن وبدون تکلف در مکه، خطری برمال وجان وناموسش نباشد.

ج: استطاعت بدنیه، یا صحت وسلامت بدن، بدین معنی که از رفتن به حج، مشقت شدید لازم نیاید.

د: استطاعت زمانیه، یا وسعت وقت، بدین معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه معظمه و بجای آوردن اعمال واجب در آنجا باشد. پس اگر وقت تنگ باشد حج در آن سال ساقط است.

به عقیده مشهور بین متقدمین «رجوع به کفایت، نیز ازشرائط حج است، یعنی مکلف باید درآمدی داشته باشد که پس ازبرگشتن از حج بتواند خود و عائله خود را اداره کند و دچار فقر و سؤال نشود.» (۱) شرایط وجوب حجهالاسلام

حضرت امام خمینی «قدس سره» و سایر مراجع عظام نیز چنان که در «مناسک محشی» آمده است، فرموده اند: با چند شرط حج واجب می شود:

۱ و ۲- بلوغ و عقل ۳- حرّیت (۲) ۴- استطاعت از جهت مال و صحت بدن و توانایی، باز بودن راه و آزادی آن و وسعت وقت و کفایت آن.

استطاعت از جهت مال یعنی داشتن زاد و راحله، که توشه راه و مرکب سواری است. و چنانچه عین آن ها را ندارد، کافی است چیزی مثل پول یا متاع دیگر داشته باشد که ممکن است آن را صرف در تهیه آن ها نماید و شرط است که مخارج برگشتن را نیز داشته باشد. (۳) یک نکته اخلاقی از استاد شهید مطهری

استاد شهید مطهری در کتاب «حج» که حاوی یادداشت های آن بزرگوار است، می نویسد: گاهی بعضی افراد می پرسند، چطور است که از نظر اسلام استطاعت مالی و استطاعت بدنی و استطاعت طریقی شرط است، اما استطاعت روحی و اخلاقی شرط نیست؟ یعنی چطور است که حاجی باید از لحاظ مالی آن قدر ثروت داشته باشد که به راحتی به مکه برود و برگردد و ضربه ای به کار و کسب و وضع خانواده اش وارد نشود، و از لحاظ بدنی باید سالم باشد، مریض نباشد، از لحاظ راه باید امنیت

۱- دائره المعارف تشیّع، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲- مناسک محشی، ص ۲۳.

۳- همان، ص ۲۴- ۲۳ در مناسک محشی مباحث استطاعت به طور مفصل بیان شده است و نیز مسائل متفرقه استطاعت و استفتائات استطاعت، لذا شایسته است در صورت لزوم به مناسک محشّی مراجعه شود.

داشته باشد، اما لازم نیست که حاجی از لحاظ روحی و اخلاقی سرمایه کافی داشته باشد؟ پاسخ این است که استطاعت روحی و اخلاقی هم شرط است، اما با یک تفاوت و آن این که سایر استطاعت ها شرط وجوب است و اما استطاعت روحی و اخلاقی شرط وجود است.

توضیح این که شرط وجوب یعنی شرطی که تا پیدا نشود تکلیفی در کار نیست، مثلًا رسیدن مال به حد نصاب شرط وجوب زکات است، تا مال به حد نصاب نرسد تکلیفی نیست. اما شرط وجود یعنی شرطی که تا آن شرط محقق نشود، عمل انسان صحیح یا قبول نیست. مثلًا پاکی لباس و بدن شرط نماز است، اما شرط وجود است، یعنی بدن و لباس باید پاک باشد تا نماز درست باشد. هم چنین حضور قلب شرط نماز است، یعنی باید حضور قلب باشد تا نماز مقبول واقع شود و انسان را بالا ببرد و آثار خود را ببخشد. فرق این دو نوع شرط این است که انسان مکلف نیست شرط وجوب را ایجاد کند، بلکه هر وقت موجود شد آن وقت انسان تکلیف پیدا می کند. مثلًا انسان مکلف نیست که حتماً مال خود را به حد نصاب برساند که زکات بدهد، ولی اگر به حد نصاب رسید، زکات واجب می شود، اما شرط وجود شرطی است که الزاماً باید آن را ایجاد کرد، مثلًا الزاماً باید حضور قلب وجود داشته باشد تا نماز مورد قبول واقع شود و اثر واقعی خود را ببخشد.

پس شرط وجود از شرط وجوب مهم تر است. استطاعت اخلاقی و روحی شرط وجود است، یعنی تنها در صورت آمادگی روحی و اخلاقی است که انسان از مزایای بی پایان روحی و اجتماعی بهره مند می شود و اگر انسان این آمادگی را نداشته باشد «محنت بادیه خریده به سیم» حالا چه دلیلی داریم که استطاعت روحی، شرط وجود یعنی شرط مقبولیت و مفید بودن حج است؟ برای نمونه یک روایت را ذکر می کنیم:

شیخ صدوق روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

«ما یُعبَأ بِمَن یَؤمَ هذَا البَیت اذا لَم یَکن فیه ثَلاثُ خِصالٍ: حِلمٌ یَملِکُ بِهِ غَضَبَه، خُلقٌ یُخالِقُ به مَن صَحِبه وَ وَرَعٌ یحجُزُه عَن مَعاصِی اللَّهِ»

کسی که به قصد حج به خانه کعبه می آید، مورد عنایت واقع نمی شود، مگر آن که در او سه خصلت وجود داشته باشد: دارای نیروی حلم و بردباری باشد که بتواند جلو خشم خود را- که خواه ناخواه موجبات آن در سفر پیش می آید- بگیرد، اخلاق مناسبی برای معاشرت با همسفران داشته باشد و پارسایی داشته باشد که جلوی او را از گناهان بگیرد. (۱)

۱- حج، گزیده یادداشت ها، شهید مطهری، ص ۳۱، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰.

۱۸

أ

اسحاق

«اسحاق» (۱) از انبیاء بنی اسرائیل، پسر ابراهیم علیه السلام و «ساره» است. در قرآن ۱۵ بار از وی نام برده شده و چندین بار به او اشاره شده است.

وی در صد سالگیِ ابراهیم علیه السلام و نودسالگیِ ساره متولد شد و پیش از تولد، خداوند ابراهیم علیه السلام را به تولد فرزندی که او را «اسحاق» نام نهاده بود، بشارت داد.

در قرآن کریم به ذبیح بودن اسحاق یا اسماعیل تصریح نشده است، و مفسران و تاریخ نگاران نیز در این مورد اختلاف نظر دارند، برخی اسحاق و بعضی اسماعیل را ذبیح دانسته اند و هر گروه در اثبات رأی خویش به احادیثی استناد کرده اند.

اسحاق در چهل سالگی با «رفقه» اربکام دختر «ناحور»، که به روایت تورات برادر ابراهیم بود، ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند هم زاد به نام های یعقوب و عیسو گردید.

اسحاق در صد و هشتاد (۲) و به گفته مفسران اسلامی در صد و بیست و یا صدو شصت سالگی درگذشت و پیکرش را در «مغاره مکفیله» در کنار قبر ابراهیم علیه السلام و ساره به خاک سپردند. وی از انبیای مورد احترام یهودیان و مسیحیان و مسلمانان است. (۳)

۱- اصل نام او در عبری «یصحاق» فعل مضارع به معنای «می خندد» است. دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج هشتم، ص ۲۲۴.

۲- عن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «... عاش اسحاق بن ابراهیم علیه السلام مائه و ثمانین سنه». بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

۳- دائرهالمعارف تشیع، ج دوّم، ص ۱۲۵ بنابر روایت عهد عتیق خداوند ابراهیم خلیل علیه السلام را در ۹۹ سالگی بشارت رسانید که همسرش ساره را برکت داده است و از وی پسری به او خواهد بخشید، پسری که او نیز برکت خواهد یافت و امت ها از وی به وجود خواهد آمد. ابراهیم علیه السلام از این خبر خندید و با خود اندیشید که چگونه مردی ۱۰۰ ساله و زنی ۹۰ ساله صاحب فرزندی خواهد شد ... در عهد عتیق درباره دوره کودکی اسحاق سخن بس اندک است. تنها اشاره شده که ابراهیم علیه السلام او را در سن ۸ روزگی به فرمان خدا ختنه کرد و چون رشد نمود، به مناسبت از شیر گرفتن او جشنی بزرگ بر پا داشت ...

۱۹

أ

اسرار حج در حدیث شبلی

(۱) (۲) حرم امن الهی و سرزمین حج، خصوصیات و ویژگی هایی دارد که هیچ نقطه ای از زمین چنین ویژگی هایی ندارد. در این سرزمین نمی توان بدون احرام از میقات گذشت و وارد منطقه توحید و مهبط

۱- مستدرک الوسائل، ج دهم، ص ۱۶۶.

۲- شبلی کیست؟

وحی گردید.

گرچه برخی از امور، موقتاً و در حال احرام بر انسان حرام است، (۱) ولی برخی از امور مطلقاً حرام است. مطابق بیان امام سجاد علیه السلام، در حدیث شبلی، حج گزار باید هنگام احرام بستن قصد کند هر چه را خدا بر وی حرام کرده، او هم بر خود تحریم کند. (۲) منظور همه گناهان است، پس احرام در میقات یعنی خدایا من تعهد می کنم که همه محرمات را بر خود تحریم کرده، برای همیشه آن ها را ترک کنم. (۳) نظر به اینکه در موارد متعددی در این کتاب به حدیث معروف «شبلی» اشاره شده لذا در این بخش متن کامل حدیث شبلی نقل می شود. (۴) بخش اول

«لَما رَجَعَ مَولانا زَیْنُ العابِدینَ علیه السلام مِن الحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشِبْلیُّ.

فَقالَ علیه السلام له: حَجَجْتَ یا شِبلیُّ؟

قالَ: نَعَمْ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فَقال علیه السلام: انَزَلْتَ المیقاتَ وَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِیطِ الثِّیابِ وَ اغْتسَلْتَ؟

قالَ: نَعَم.

قالَ علیه السلام: فَحینَ نَزَلْتَ المیقاتَ نَوَیْتَ انَّکَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِیَهِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطاعَه؟»

قالَ: لا

قالَ علیه السلام: فَحینَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِیطِ ثِیابِکَ نَوَیْتَ انَّکَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّیاء وَ النِّفاقِ وَ الدُّخُولِ فی الشُّبَهاتِ؟

قالَ: لا

قالَ علیه السلام: فَحینَ اغْتَسَلْتَ نَویْتَ انَّکَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطایا وَ الذُّنُوبِ؟

قالَ: لا.

قالَ: قالَ فما نَزَلْتَ المیقاتَ وَ لا تَجَرَّدْتَ عَن مَخیطِ الثِّیابِ وَ لا اغْتَسَلْتَ

۱- مانند کندن مو، نگاه کردن به آینه، صید کردن و عطر زدن و ...

۲- قال: «فحین احرمت، نویت انک حرمت علی نفسک کل محرم حرمه اللَّه عزوجل».

۳- صهبای حج، ص ۴- ۳۴۳.

۴- این متن از کتاب شرح النخبه از سید عبداللّٰه سبط محدث جزایری نقل شده است، ضمن این که اصل متن در کتاب صهبای حج ص ۳۴۴- ۳۴۷ نیز آمده است.

ترجمه:

هنگـامی که امام سـجاد علیه السـلام از سـفر حـج بازگشت شخصـی به نام «شـبلی» که او نیز حـج گزارده بود، به اسـتقبال امام شتافت.

امام علیه السلام از او پرسید: ای شبلی! آیا حج گزاردی؟

شبلی گفت: آری فرزند پیامبر!

امام علیه السلام فرمود: آیا به «میقات» (۱) فرود آمدی و جامه های دوخته (۲) را از تن درآوردی و غسل کردی؟

شبلی گفت: آری.

امـام علیه السـلام فرمود: آن گـاه که به میقـات فرود آمـدی و جـامه هـایت را درآورده، «غسل احرام» کردی و خواستی «لباس احرام» بپوشی آیا چنین نیت کردی که «لباس گناه» را نیز از خویشتن دورگردانی و «جامه اطاعت خداوند» را در برکنی؟

شبلی گفت: نه!

امـام علیه السـلام فرمود: آن هنگـام که جـامه های دوخته را از تن بیرون می آوردی، آیا قصـد کردی که از ریا و نفاق و امور شبهه ناک نیز به درآیی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السـلام فرمود: هنگامی که آلودگی های بدن خویش را با غسل می زدودی، آیا در این اندیشه بودی که خویشـتن را نیز از رذیلت ها و گناهان بشویی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: پس، نه به میقات فرود آمده ای و نه از لباس دوخته جدا شده ای و نه غسل کرده ای!

بخش دوّم:

«ثُمَّ قالَ علیه السلام: تَنَظَّفْتَ وَ احْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟

قالَ: نَعَم.

قالَ علیه السلام فَحینَ تَنَظَّفْتَ وَ احْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَیْتَ انَّکَ تَنَظَّفْتَ بِنُورِ التَّوْبَهِ الْخالِصَهِ للَّهِ تَعالی؟

قالَ: لا

قالَ علیه السلام: فحِینَ احْرَمْتَ نَوَیْتَ انَّکَ حَرَّمْتَ عَلی نَفْسِکَ کلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَه اللَّهُ عَزَّوَجلَّ؟

قالَ: لا

۱- مکانی است که اعمال حج از آنجا آغاز می گردد.

۲- لباس احرام باید «نادوخته»(خیاطی نشده) باشد.

قالَ علیه السلام: فَحینَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَیْتَ انَّکَ قَدْ حَلَلْتَ کُلَّ عَقْدٍ لِغَیْرِ اللَّهِ؟

قالَ: لا

قالَ لَهُ علیه السلام: ما تَنَظَّفْتَ وَ لا احْرَمْتَ وَ لا عَقَدْتَ الْحَجَّ.»

ترجمه:

سپس امام علیه السلام به او فرمود: آیا نظافت کردی و «محرم» شدی،(لباس احرام پوشیدی) و نیّت حج کردی؟

شبلی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: آن گاه که نظافت می کردی و احرام می بستی و نیّت حج می نمودی، آیا قصدت این بود که با نور توبه و بازگشتی خالصانه به سوی خداوند، پلیدی ها و گناهان جانت را نیز بزدایی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: هنگام «محرم شدن» در این اندیشه بودی که علاوه بر آنچه در حال احرام، بر تو حرام می گردد(هر چه را خداوند) برای همیشه حرام فرموده است نیز بر خویشتن حرام گردانی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: هنگام بستن پیمان حج، اندیشیدی که هر قید و بند غیر خدایی را از خویشتن بگشایی و تنها در گرو پیمان خداوند باشی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: پس، نه نظافت کردی و نه محرم شده ای و نه پیمان حج بسته ای!

بخش سوّم

«قالَ لَهُ علیه السلام: ادَخَلْتَ المِیقاتَ وَصَلَّیْتَ رَکْعَتَیِ الاحْرامِ وَ لَبَّیْتَ؟

قالَ: نَعَمْ.

قالَ علیه السلام: فَحینَ دَخَلْتَ المِیقاتَ نَوَیْتَ انَّکَ بِنِیَّهِ الزِّیارَهِ؟

قالَ: لا

قالَ علیه السلام: فحینَ صَلَّیْتَ الرَّکْعَتَینِ نَوَیْتَ انَّکَ تَقَرَّبْتَ الَی اللّه بِخَیْرِ الْاعْمالِ مِنَ الصَّلاهِ وَ اکْبرِ حَسَناتِ الْعِبادِ؟

قالَ: لا.

قالَ علیه السلام: فَحینَ لَبَّیْتَ نَوَیْتَ انَّکَ نَطَقْتَ للّهِ سُبْحانَهُ بِکُلِّ طاعَهٍ وَ صَمَتَّ عَنْ کُلِّ مَعْصِیَهٍ؟

قالَ: لا.

قالَ لَهُ علیه السلام: ما دَخَلْتَ المیقاتَ وَ لا صَلَّیْتَ وَ لا لَبَّیْتَ.»

ترجمه:

امام علیه السلام به او فرمود: آیا به «میقات» که وارد شدی، دو رکعت «نماز احرام» گزاردی و «لبیک» گفتی؟

شبلی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: هنگام ورود به «میقات»، نیت و اندیشه ات نایل شدن به زیارت خداوند و وصول به لقای پروردگار بود؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: آن هنگام که «نماز احرام» می خواندی، آیا نیت کردی که به وسیله نماز، که بهترین اعمال و برترین حسنات بندگان است، به خداوند نزدیک شوی و به او تقرب جویی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که «لبیک» می گفتی، نیت و اندیشه ات این بود که زبانت را تنها به طاعات خداوند بگشایی و از همه گناهان فروبندی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: نه به میقات وارد شده ای و نه نماز گزارده ای و نه لبیک گفته ای!

بخش چهارم

«ثُمَّ قالَ لَهُ علیه السلام: ادَخَلْتَ الْحَرَمَ وَ رَأَیْتَ الْکَعْبَهَ وَ صَلَّیْتَ؟

قالَ: نَعَمْ.

قالَ علیه السلام: فَحینَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ نَوَیْتَ انَّکَ حَرَّمْتَ عَلی نَفْسِکَ کُلَّ غِیْبَهٍ تَسْتَغِیبُهَا المُسْلِمینَ مِنْ اهْلِ مِلَّهِ الْاسْلامِ؟

قالَ: لا.

قالَ علیه السلام: فَحينَ وَصَلْتَ مَكَّهَ نَوَيْتَ بِقَلْبِكَ انَّكَ قَصَدْتَ اللَّهَ؟

قالَ: لا.

قالَ علیه السلام: فَما دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَ لا رَأَيْتَ الْكَعْبَهَ وَ لا صَلَّيْتَ.»

ص: ۷۹

ترجمه:

سپس امام علیه السلام به او فرمود: آیا به «حرم» وارد شدی و «کعبه» را دیدی و نماز گزاردی؟

شبلی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: آن هنگام که به حرم وارد شدی، قصد کردی که «غیبت» از مسلمانان و ملت اسلام و بی حرمتی به آبرو و شخصیت آنان را بر خویشتن حرام گردانی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که به «مکه» رسیدی، چنین اندیشیدی و این گونه نیت کردی که تنها به قصد خداوند آمده ای(نه به قصد شهرت و تجارت و ...؟!)

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: پس، نه به حرم وارد شده ای و نه کعبه را دیده ای و نه نمازگزارده ای!

بخش پنجم

«ثُمَّ قالَ علیه السلام: طُفْتَ بِالْبَیْتِ وَ مَسَسْتَ الْارَکانَ وَسَعَیْتَ؟

قالَ: نَعَمْ.

قالَ علیه السلام: فَحینَ سَعَیْتَ نَوَیْتَ انَّکَ هَرَبتَ الَی اللَّهِ وَ عَرَفَ مِنْکَ ذلِکَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ؟

قالَ: لا.

قالَ علیه السلام: فَما طُفْتَ بِالْبَیْتِ وَ لا مَسَسْتَ الْارْکانَ وَ لا سَعَیْتَ.»

ترجمه:

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا کعبه را «طواف» کردی و ارکان آن را مسّ نمودی و «سعی» به جا آوردی؟

شبلی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: هنگام «سعی»، چنین نیت کردی که به سوی خداوند می گریزی و به او پناه می بری و اوست که آگاه

به نهان هاست، و بر این نیت و اندیشه ات آگاه است؟(و تو را پناه می دهد)؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: پس، نه طواف کرده ای و نه ارکان را مسّ نموده ای و نه سعی به جا آورده ای!

بخش ششم:

«ثُمَّ قالَ علیه السلام لَهُ: صافَحْتَ الْحَجَرَ وَ وَقَفْتَ بِمَقامِ ابْراهِیمَ علیه السلام وَصَلَّیْتَ بِهِ رَکْعَتَینِ؟

قالَ: نَعَمْ.

فَصاحَ علیه السلام صَیْحَهً کادَ یُفارِقُ الدُّنیا.

ثُمَّ قالَ علیه السـلام: آهٍ آهٍ، مَنْ صافَحَ الْحَجَرَ الْاسْوَدَ فَقَدْ صافَحَ اللَّهَ تَعالی. فَانْظُرْ یا مِسْـکین لا تُضَـیِّعْ اجْرَ ما عَظُمَ حُرْمَتُهُ وَ تَنْقُضِ الْمُصافَحَهَ بِالْمُخالَفَهِ وَ قَبْضِ الْحَرامِ نَظیرَ اهْلِ الآثامِ.

ثُمَّ قالَ علیه السلام: نَوَیْتَ حینَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقامِ ابْراهیمَ علیه السلام انَّکَ وَقَفْتَ عَلی کُلِّ طاعَهٍ وَ تَخَلَّفْتَ عَنْ کُلِّ مَعْصِیَهٍ؟

قالَ: لا.

قالَ علیه السلام: فَحینَ صَلَّیْتَ فِیهِ رَکْعَتَیْنِ نَوَیْتَ انَّکَ صَلَّیْتَ بِصَلاهِ ابْراهِیمَ علیه السلام وَ ارْغَمْتَ بِصَلاتِکَ انْفَ الشَّیطانِ؟

قالَ: لا.

قالَ علیه السلام لَهُ: فِما صافَحتَ الحَجَر الاسوَد وَ لا وَقَفتَ عِندَ المَقام وَ لا صَلّیتَ فیهِ رَکعَتینِ».

ترجمه:

سپس امـام علیه السـلام به شـبلی فرمود: با «حجر الاسود» (۱) مصـافحه کردی و بـه آن دست کشـیدی و در «مقـام ابراهیم علیه السلام» ایستادی و در آن مقام دو رکعت نماز گزاردی؟

شبلی گفت: آری.

در این هنگام، امام علیه السـلام فریادی سوزناک برآورد و حالتی به اودست داد که نزدیک بود از دنیا برود(وروح مطهرش از شوق و خشیت خداوند، به ملکوت آسمان ها پرواز کند)! سپس(به خود آمد و به ناله) گفت: آه! آه ...

و آن گاه فرمود: کسی که با «حجر الاسود» مصافحه کند و به آن دست دهد، همانا با خداوند متعال مصافحه کرده است! پس، ای مسـکین! نیـک بنگر که مبادا حرمت آن را تباه سازی و پیمانی این چنین عظیم را بشـکنی و دستی را که در دست خـداوند نهاده ای، به گناهانی بیالایی که گنهکاران به آن آلوده اند.

سپس امام علیه السلام فرمود: هنگامی که در مقام ابراهیم ایستادی، نیت کردی که بر عهد و فرمان خداوند، بایستی و از تمامی گناهان روی گردان شوی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: آن هنگام که در مقام ابراهیم نماز می خواندی، قصدت این بود که نمازی چونان

۱- سنگی سیاه که در یکی از گوشه های کعبه قرار دارد.

ابراهیم علیه السلام بخوانی و با آن نماز، بینی شیطان را به خاک بمالی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام به او فرمود: پس، نه با حجر الاسود مصافحه کرده ای و نه در مقام ابراهیم ایستاده ای و نه در آنجا نماز گزارده ای!

بخش هفتم

«ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَهُ: أَشْرَفْتَ عَلَى بِئْرِ زَمْزَمَ وَ شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا؟

قَالَ: نَعَمْ

قَالَ علیه السلام: نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْرَفْتَ عَلَى الطَّاعَهِ وَ غَضَضْتَ طَرْفَكَ عَنِ الْمَعْصِيَهِ؟

قَالَ: لَا

قَالَ علیه السلام: فَمَا أَشْرَفْتَ عَلَيْهَا وَ لَا شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا!»

ترجمه:

سپس امام علیه السلام به او فرمود: آیا به سر «چاه زمزم» رفتی و از آب آن نوشیدی؟

شبلی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: آیا در آن هنگام، در این اندیشه بودی که بر سرطاعت خداوند رفته ای و چشمان خویش را از گناهان فرو پوشیده ای؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: پس، نه بر سر چاه زمزم رفته ای و نه از آب آن نوشیده ای!

بخش هشتم

«ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَ سَعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ مَشَيْتَ وَ تَرَدَّدْتَ بَيْنَهُمَا؟

قَالَ: نَعَمْ

قَالَ لَهُ: نَوَیْتَ أَنَّکَ بَیْنَ الرَّجَاءِ وَ الْخَوْفِ؟

قَالَ: لَا

قَالَ علیه السلام: فَمَا سَعَیْتَ وَ لَا مَشَیْتَ وَ لَا تَرَدَّدْتَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَه»

ترجمه:

سپس امام علیه السلام به او فرمود: آیا میان دو کوه «صفا» و «مروه»، «سعی» کردی و بین آن دو، راه

پیمودی؟

شبلی گفت: آری.

امـام علیه السـلام به او فرمود: آیـا در آن حـال چنین اندیشـیدی که میـان «خوف» و «رجـاء» و ترس و امیـد هستی(و خشـیت و رحمت خداوند را یکجا در جان خویش فراهم آوردی)؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: پس، سعی نکرده ای و میان صفا و مروه راه نپیمودی!

بخش نهم

«ثُمَّ قَالَ علیه السلام: أَ خَرَجْتَ إِلَی مِنًی؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ علیه السلام: نَوَیْتَ أَنَّکَ آمَنْتَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِکَ وَ قَلْبِکَ وَ یَدِکَ

قَالَ: لَا

قَالَ علیه السلام: فَمَا خَرَجْتَ إِلَی مِنی»

ترجمه:

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا از مکه به سوی «منا» رفتی؟

شبلی گفت: آری،

امام علیه السلام فرمود: آیا در «منا»، نیت و اندیشه ات این بود که مردم را از زبان و قلب و دست خویش در امان بداری؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: پس، به منا نرفته ای!

بخش دهم

«ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَهُ أَ وَقَفْتَ الْوَقْفَهَ بِعَرَفَهَ وَ طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَهِ وَ عَرَفْتَ وَادِیَ نَمِرَهَ وَ دَعَوْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْمِیلِ وَ الْجَمَرَاتِ؟

قالَ: نَعَم.

قَالَ نَعَمْ قَالَ هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِکَ بِعَرَفَهَ مَعْرِفَهَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَ الْعُلُومِ وَ عَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صَحِیفَتِکَ وَ اطِّلَاعَهُ عَلَى سَرِیرَتِکَ وَ قَلْبِکَ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ علیه السلام نَوَیْتَ بِطُلُوعِکَ جَبَلَ الرَّحْمَهِ أَنَّ اللَّهَ یَرْحَمُ کُلَّ مُؤْمِن

وَ مُؤْمِنَهٍ وَ یَتَوَلَّی کُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَهٍ

قالَ علیه السلام: قَالَ فَنَوَیْتَ عِنْدَ نَمِرَهَ أَنَّکَ لَا تَأْمُرُ حَتَّی تَأْتَمِرَ وَ لَا تَزْجُرُ حَتَّی تَنْزَجِرَ؟

قَالَ: لَا

قَالَ فَنَوَیْتَ عِنْدَ نَمِرَهَ أَنَّکَ لَا تَأْمُرُ حَتَّی تَأْتَمِرَ وَ لَا تَزْجُرُ حَتَّی تَنْزَجِرَ قَالَ لَا قَالَ فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعَلَمِ وَ النَّمِرَاتِ نَوَیْتَ أَنَّهَا شَاهِدَهٌ لَکَ عَلَی الطَّاعَاتِ حَافِظَهٌ لَکَ مَعَ الْحَفَظَهِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ؟

قالَ: لا.

قالَ علیه السلام: فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَهَ وَ لَا طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَهِ وَ لَا عَرَفْتَ نَمِرَهَ وَ لَا دَعَوْتَ وَ لَا وَقَفْتَ عِنْدَ النَّمِرَاتِ.»

ترجمه:

سپس امام علیه السلام به او فرمود: آیا در صحرای «عرفات» (۱) توقف کردی و بر «جبل الرحمه» (۲)(کوه رحمت) بالا رفتی و «وادی نمره» (۳) را شناختی و نزد «المیل» و «الجمرات» (۴)، خداوند را خواندی و با وی به مناجات پرداختی؟

شبلی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: آیا هنگام توقف در «عرفات» در این اندیشه بودی و این معرفت را فاصله یافتی که همه معارف و دانش ها از آن خداوند است و نامه اعمال و لوح سرنوشت تو در دست اوست، و همو بر نهان و قلبت آگاه است؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: آن گاه که از «جبل الرحمه» بالا می رفتی، در این اندیشه بودی که خداوند بر هر مرد و زن با ایمان، رحمت می آورد و آنان را زیر لوای ولایت خویش دارد؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: نزد «نمره» قصد کردی که کسی را به کاری امر نکنی، مگر آنکه خودت آن را انجام دهی، و از کاری نهی نکنی مگر اینکه خود را از آن دوری گزینی؟

۱- صحرایی است به طول ۱۲ و عرض ۶/۵ کیلومتر، در فاصله ۲۱ کیلومتری شمال مکه.

۲- کوهی در صحرای عرفات.

۳- مکانی در نزدیکی عرفات و دارای مسجدی به نام حضرت ابراهیم علیه السلام، یا نمره نام گذاری شده است.

۴- سنگسار گاه ها، سنگسار کردن شیطان و اهریمنان.

شبلی گفت: نه!

امـام علیه السـلام فرمود: هنگـام توقف نزد «علم و نمرات» (۱) به یـاد داشتی که آنهـا شاهـد تو و طاعت هایت هسـتند و همراه بانگهبانان الهی و به فرمان پروردگار آسمان ها، نگهبان تواند؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السـلام فرمود: پس، در عرفات توقف نکرده ای و بر کوه رحمت بالا نرفته ای و نمره رانشـناخته ای و دعا نخوانده ای و نزد نمرات درنگ ننموده ای!

بخش یازدهم

«ثُمَّ قَالَ علیه السـلام: مَرَرْتَ بَیْنَ الْعَلَمَیْنِ وَ صَلَّیْتَ قَبْلَ مُرُورِکَ رَکْعَتَیْنِ وَ مَشَیْتَ بِمُزْدَلِفَهَ وَ لَقَطْتَ فِیهَا الْحَصَی وَ مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ علیه السلام: فَحِینَ صَلَّیْتَ رَکْعَتَیْنِ نَوَیْتَ أَنَّهَا صَلَاهُ شُکْرٍ فِی لَیْلَهِ عَشْرٍ تَنْفِی کُلَّ عُسْرٍ وَ تُیَسِّرُ کُلَّ یُسْرٍ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ علیه السـلام: فَعِنْدَ مَا مَشَیْتَ بَیْنَ الْعَلَمَیْنِ وَ لَمْ تَعْدِلْ عَنْهُمَا یَمِیناً وَ شِمَالًا نَوَیْتَ أَنْ لَا تَعْدِلَ عَنْ دِینِ الْحَقِّ یَمِیناً وَ شِمَالًا لَا بِقَلْبِکَ وَ لَا بِلِسَانِکَ وَ لَا بِجَوَارِحِکَ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ علیه السـلام: فَعِنْدَ مَا مَشَیْتَ بِمُزْدَلِفَهَ وَ لَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصَی نَوَیْتَ أَنَّکَ رَفَعْتَ عَنْکَ کُلَّ مَعْصِیَهٍ وَ جَهْلٍ وَ ثَبَّتَّ کُلَّ عِلْمٍ وَ عَمَلٍ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَیْتَ أَنَّکَ أَشْعَرْتَ قَلْبَکَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَی وَ الْخَوْفَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ علیه السلام: فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمَیْنِ وَ لَا صَلَّیْتَ رَکْعَتَیْنِ وَ لَا مَشَیْتَ بِالْمُزْدَلِفَهِ وَ لَا رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصَی وَ لَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»

ترجمه:

سپس امام علیه السلام فرمود: از میان «علمین»(دو علم) (۲) گذر کردی و پیش از آن، دو رکعت نماز

۱- منطقه ای در صحرای عرفات، با علامت های مخصوص.

۲- علامت هایی است برای تعیین حدود حرم.

گزاردی و به سوی وادی «مزدلفه» (۱) راه پیمودی و از آنجا سنگ های ریز برداشتی و به «مشعرالحرام» (۲) رفتی؟

شبلی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: هنگام نماز گزاردن، چنین اندیشیدی که این، «نماز شکر» است در شب دهم(ذی الحجه) که سختی ها را آسان می گرداند و آرامش و آسایش به ارمغان می آورد؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: آن هنگام که از میان «دو علم» می گذشتی و به راست و چپ منحرف نمی شدی، آیا در نیت و اندیشه ات قصد کردی که با قلب و زبان و دیگر اعضای بدنت از دین حق منحرف نگردی؛ نه به راست و نه به چپ؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: هنگام رفتن به «مزدلفه» وجمع آوری ریگ ها، آیا قصدت این بود که هر گناه و جهلی را از خویشتن دورسازی و به جای آن، علم و عمل بنشانی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: آن گاه که «مشعرالحرام» رفتی، قصدت این بود که شعار و شعور اهل تقوا و خشیت الهی را به قلبت بچشانی و با پارسایان همساز گردی؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: پس، از میان آن دو علم عبور نکرده ای و دو رکعت نماز نخوانده ای و به مزدلفه نرفته ای و از آنجا ریگ بر نداشته ای و به مشعرالحرام وارد نشده ای!

بخش دوازدهم

«ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَهُ: وَصَلْتَ مِنًى وَ رَمَیْتَ الْجَمْرَهَ وَ حَلَقْتَ رَأْسَکَ وَ ذَبَحْتَ هَدْیَکَ وَ صَلَّیْتَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ وَ رَجَعْتَ إِلَی مَکَّهَ وَ طُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَهِ؟

قَالَ: نَعَمْ

قَالَ علیه السلام: فَنَوَیْتَ عِنْدَ مَا وَصَلْتَ مِنًى وَ رَمَیْتَ الْجِمَارَ أَنَّکَ بَلَغْتَ إِلَی مَطْلَبِکَ وَ قَدْ قَضَی رَبُّکَ لَکَ کُلَّ حَاجَتِکَ؟

قَالَ: لَا

۱- نام صحرایی است.

۲- کوهی است در وادی مزدلفه.

قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا رَمَیْتَ الْجِمَارَ نَوَیْتَ أَنَّکَ رَمَیْتَ عَدُوَّکَ إِبْلِیسَ وَ غَضِبْتَهُ بِتَمَامِ حَجِّکَ النَّفِیسِ؟

قَالَ: لَا

قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَدْنَاسِ وَ مِنْ تَبِعَهِ بَنِی آدَمَ وَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ کَمَا وَلَدَتْکَ أُمُّکَ؟

قَالَ: لَا

قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا صَلَّیْتَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ نَوَیْتَ أَنَّکَ لَا تَخَافُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَنْبَکَ وَ لَا تَرْجُو إِلَّا رَحْمَهَ اللَّهِ تَعَالَی؟

قَالَ: لَا

قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَدْیَکَ نَوَیْتَ أَنَّکَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَهَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّکْتَ بِهِ مِنْ حَقِیقَهِ الْوَرَعِ وَ أَنَّکَ اتَّبَعْتَ سُنَّهَ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَ ثَمَرَهِ فُؤَادِهِ وَ رَیْحَانِ قَلْبِهِ وَ حَاجَّهُ سُنَّتُهُ لِمَنْ بَعْدَهُ وَ قَرَّبَهُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی لِمَنْ خَلْفَهُ؟

قَالَ: لَا

قَالَ علیه السلام: فَعِنْدَ مَا رَجَعْتَ إِلَی مَکَّهَ وَ طُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَهِ نَوَیْتَ أَنَّکَ أَفَضْتَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ تَعَالَی وَ رَجَعْتَ إِلَی طَاعَتِهِ وَ تَمَسَّکْتَ بِوُدِّهِ وَ أَدَّیْتَ فَرَائِضَهُ وَ تَقَرَّبْتَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی؟

قَالَ: لَا

قَالَ لَهُ زَیْنُ الْعَابِدِینَ علیه السلام: فَمَا وَصَلْتَ مِنًی وَ لَا رَمَیْتَ الْجِمَارَ وَ لَا حَلَقْتَ رَأْسَکَ وَ لَا أَدَّیْتَ نُسُکَکَ وَ لَا صَلَّیْتَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ وَ لَا طُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَهِ وَلَا تَقَرَّبْتَ ارْجِعْ فَإِنَّکَ لَمْ تَحُجَّ.

فَطَفِقَ الشِّبْلِیُّ یَبْکِی عَلَی مَا فَرَّطَهُ فِی حَجِّهِ وَ مَا زَالَ یَتَعَلَّمُ حَتَّی حَجَّ مِنْ قَابِلٍ بِمَعْرِفَهٍ وَ یَقِینٍ».

ترجمه:

سپس امام علیه السلام به شبلی فرمود: به «منا» رسیدی و «جمره ها» را سنگسار کردی و موهای سرت را زدودی و قربانی کردی و در «مسجد خیف» نماز گزاردی و به مکه بازگشتی و «طواف افاضه» انجام دادی؟

شبلی گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: هنگام رسیدن به «منا» و سنگسار جمره ها؛ آیا چنین اندیشیدی که به هدف خویش رسیده ای و

خداوند، خواسته هایت را برآورده است؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السلام فرمود: هنگام سنگسار جمره ها، اندیشه ات این بود که دشمنت، شیطان و یاران او را سنگسار می کنی و به وسیله حج ارجمندت آنها را از خود می رانی؟

شبلی گفت: نه!

امـام علیه السـلام فرمود: آن هنگام که موهای سـرت را می زدودی، آیا انـدیشه ات این بود که خویشـتن خویش را نیز از همه آلودگی هـا پاک می کنی و آنچه را از مردمان بر عهـده داری، بر می داری و از گناهان و آلودگی ها بیرون می آیی؛ همانند روزی که از مادر زاده شده ای؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السـلام فرمود: هنگام نماز گزاردن در مسـجد «خیف»، چنین اندیشـیدی که از هیچ کس و هیچ چیز «خوف» نداری و جز از خداوند و گناهانت نمی ترسی و به هیچ کس و هیچ چیز، مگر رحمت خداوند، امید نداری؟

شبلی گفت: نه!

امام علیه السـلام فرمود: آیا هنگام قربانی کردن، چنین اندیشـیدی که با دست یازیدن به حقیقت ورع و پارسایی، گلوی طمع را ببری و از سـنت و سیره ابراهیم علیه السلام پیروی کنی؛ که با قربانی کردن فرزند خویش و میوه دلش برای رضای خداوند، این سنت را بر پا ساخت و برای مردمان پس از خود به یادگار نهاد؟

شبلی گفت: نه!

امـام علیه السـلام فرمود: هنگـامی که از قربانگـاه به مکه بـازگشتی و «طواف افاضه» را انجام دادی، آیا چنین اندیشـیدی که از رحمت خداوند، سـرشار شده ای و اینک به سوی طاعت او روی آورده ای و به محبت وی چنگ زده ای و فرمان های واجب او را انجام داده ای و به «قرب الی اللّه» و نزدیکی به خداوند دست یافته ای؟

شبلی گفت: نه!

امام سـجاد علیه السـلام به او فرمود: پس، به منا نرسـیده ای، و جمره ها را سـنگسار نکرده ای و موهایت را نزدوده ای و قربانی نکرده ای و مناسک و اعمالت را انجام نداده ای و در مسـجد خیف نماز نگزارده ای و طواف افاضه را به جای نیاورده ای و به خداوند، تقرب و نزدیکی نیافته ای! بازگرد که حج نگزارده ای!

در این هنگام «شـبلی» به گریه درآمد و بر غفلت و تقصـیر خویش واز دست دادن آن همه فایده و آثار و اسـرار گرانقدر حج، سخت گریست. و از آن پس و تا فرا رسـیدن موسم حجی دیگر، به فراگیری بیشترمعارف و علوم و رموز حـج پرداخت و سال بعد، با معرفتی سرشار و یقینی استوار، حج گزارد. (۱)

۱- از ژرفای حج، علی اکبر مظاهری، ص ۷.

۲۰

أ

اسماعیل (فرزند ابراهیم پیامبر)

«اسماعیل»، فرزند حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پیامبر الهی که در بین مسلمانان به عنوان ذبیح شناخته می شود و نسب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او می رسد. نام وی در منابع اسلامی غالباً عجمی و مرکب از دو واژه «اسمع» و «عیل» به معنای «خدایا بشنو» دانسته شده است. و گفته اند که ابراهیم به هنگام درخواست فرزند از خدا با این کلمات آغاز سخن کرد.

نام حضرت اسماعیل ۱۱ بار در قرآن مطرح و بر پاکی او تأکید شده است. از جمله مواردی که به رسالت او تصریح گردیده دو آیه ذیل میباشد:

الف: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ» (۱)

بگویید: ما به خدا ایمان آورده ایم، و آن چه بر ما نازل شده؛ و آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان او نازل گردیده.

ب: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولًا نَبِيّاً» (۲)

در این کتاب(آسمانی) از اسماعیل یاد کن که او در وعده هایش صادق و رسول و پیامبری(بزرگ) بود.

اسماعیل فرزند بزرگتر ابراهیم خلیل بود که از هاجر، کنیز ساره، همسر ابراهیم به روزگاری که ابراهیم در سن ۹۹ سالگی و به نقل از «ابن مسعود» ۱۱۷ سالگی بود در فلسطین بزاد و پس از چندی ابراهیم او را با مادرش به امر خداوند به سرزمین مکه برد (۳) و در آنجا سکونت داد و به حرمت اسماعیل، آب زمزم به وجود آمد و پس از آن، قبیله جرهم در آنجا سکنی گزیدند و چون اسماعیل چهار ساله شد، امر قربانی رسید و چون پدر و پسر تسلیم امر قربانی شدند، خداوند نیت آنان را پذیرفت و گوسفندی را توسط جبرئیل به جای اسماعیل فرستاد و چون به سن بلوغ رسید، با دختری از قبیله جرهم ازدواج کرد و از او فرزندانی آورد و خداوند او را به «عمالقه» یمن و جرهم و حضرموت

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۰.

۲- سوره مریم، آیه ۵۴.

۳- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۲، ص ۵

به پیغمبری مبعوث نمود؛ «کـانَ رَسُولًا نَبِیّاً» و پنجاه سال آنان را به دین ابراهیم دعوت کرد و ایمان آوردنـد و چون عمرش به ۱۳۰ سال رسید، درگذشت (۱) و در کنار مادرش در حجر به خاک سپرده شد.

به روایت منابع اسلامی چون ساره از ابراهیم خواست هاجر و فرزندش را از او دور کند، وی اسماعیل علیه السلام و مادرش را به مکه برد و ایشان را در میان بیابان رها کرد. با رفتن ابراهیم تشنگی بر ایشان غلبه کرد، امّا جبرئیل آب زمزم را برای ایشان از زمین بیرون آورد، اسـماعیل پـای بر زمین نهـاد و از آن محـل آب بیرون جوشـید. ابراهیم علیه السـلام دوبـار به دیـدن هاجر و اسـماعیل رفت، و هر دو بـار به علت اینکه فرزنـدش به شـکار رفته بود موفق به دیـدار او نشـد. چون ساره از هاجر و فرزنـدش خشـنود نبود، هاجر با ابراهیم به مکه رفت، و زمانی که ابراهیم علیه السـلام به بنای کعبه پرداخت، اسـماعیل علیه السلام پدر را در این کار یاری داد (۲).

اعراب خود را از ذریه اسـماعیل علیه السـلام و عبران را از اخلاف اسـحاق می دانند. و نیز می گویند که حضـرت محمّد صلی الله علیه و آله از اخلاف قیدار بنی اسماعیل بوده است. احتمالًا اعرابی که ساکن جزیره سینا، تا کرانه خلیج فارس بودند، از بنی اسماعیل به شمار می آمدند (۳).

۲۱

أ

اسماعیل «فرزند امام جعفر صادق علیه السلام»

«اسـماعیل» از همه فرزندان امام صادق علیه السـلام بزرگتر بود و نزد پدر محبوبیت زیادی داشت، به این سبب، جمعی از یاران آن حضـرت معتقد بودند که پس از درگذشت حضرت، مقام امامت به وی منتقل می گردد. ولی او در حیات پدر از دنیا رفت و حضـرت برای آن که جای شبهه ای برای کسی نماند، در مرگش تشریفات خاصی قائل شد، از جمله اینکه بر مرگ او جزع و بی تابی نمود و پا برهنه جنازه اش

۱- سیره ابن هشام، ج ۱- ۲، ص ۵.

۲- وقتی اسماعیل ۳۰ ساله شـد، ابراهیم بار دیگر به مکّه آمد. در این زمان آنها با کمک یکدیگر خانه کعبه را تجدید کردند. به دنبال ساخته شـدن خانه خـدا» عرب های قبیله جرهم که در آن ناحیه زندگی می کردند و اسـماعیل از میان آنان، همسـری اختیار کرده بود، به توحید و خداپرستی گرویدند.

۳- نسـلی که از وی پدیـد آمد به عربهای عدنانی نامور هسـتند. عربهای عدنانی به این اعتبار که از نسل اسـماعیل اند، در واقع عرب نیسـتند، از این جهت است که به آنهـا «مسـتعربه» یعنی عرب شـده گوینـد. در برابر عـدنانیها، قحطانهـا یا عربهای جنوبی هستند که به عرب اصیل یا عرب عاربه معروف اند. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۲.

را تشییع کرد و دستور فرمود چند جا جنازه را به زمین نهند، در هر بار کفن از صورت او برمی داشت تا مردم بنگرند و ببینند که وی مرده است و لذا جمع زیادی از آنان که بر آن عقیده بودند از عقیده خویش برگشتند، ولی گروه اندکی باز هم بر عقیده خود باقی ماندند، آنها نیز دو فرقه شدند و فرقه ای گفتند: او زنده است و نمرده و او مهدی موعود است. فرقه ای گفتند: او مرده، ولی امام پس از او فرزندش محمدبن اسماعیل است واکثر فرقه اسماعیلیه بر این عقیده اند. (۱) اسماعیلیان، سبعیه، هفت امامیان، باطنیان، فدائیان، فرقه ای از شیعه هستند که سلسله ائمه را به اسماعیل فرزند بزرگ تر امام جعفر صادق علیه السلام ختم کنند و اسماعیل را امام هفتم دانند. (۲) همان گونه که اشاره شده اسماعیل پنج سال پیش از وفات پدر در مدینه- به سال ۱۴۵ ه ق. درگذشت و در بقیع دفن شد (۳). با این که گروهی شاهد مرگ او بودند، طرفداران او ادعا کردند که وی تا پنج سال پس از فوت پدر زندگی کرد و او را در بازار بصره مشاهده کردند و آنجا مردی مفلوج را با مسّ دست شفا داد. (۴) وهابیان بر خلاف قبور داخل بقیع که به هنگام تخریب هیچ اثری از ساختمان و دیوار آنها باقی نگذاشتند، گرچه ساختمان قبور خارج بقیع را هم ویران نمودند، اما به دور این قبور، که در معبر عام قرار گرفته بودند، دیواری کشیدند، بدون هیچ در و پنجره ای. از جمله آنها قبر منتسب به «فاطمه بنت اسد» و قبر «سعد بن معاذ» است. این دو قبر در شمال شرقی قبرستان بقیع قرار داشتند که پس از ازدحام این ضلع در سال های اخیر دیوار موجود در اطراف آنها نیز برداشته شد و هم چنین بود قبر «اسماعیل بن امام صادق علیه السلام». در سال ۱۳۵۳ ش(۱۳۹۴ ق) بقعه جناب اسماعیل در خارج بقیع و در سمت غربی آن در مجاورت قبور ائمه علیهم السلام با فاصله پانزده متر از دیوار بقیع قرار گرفته بود. در محوطه ای تقریباً سه متر در سه متر با دیواری با ارتفاع دو و نیم متر که حدود نصف آن در فضای پیاده رو و نصف دیگرش در داخل خیابان واقع شده بود(و اینک این خیابان جزو محوطه و میدان وسیع مسجدالنبی است) و به صورت محلی مرتفع در کنار بقیع برای استفاده زائرین درآمده و چون دیوار بقعه، هیچ درب و پنجره و منفذی نداشت، وضع داخلی و کیفیت اصل قبر معلوم نبود و زائرین از پشت دیوار در محوطه پیاده رو به زیارت و دعا می پرداختند. در سال ۱۳۵۳ ش به هنگام زیرسازی خیابان غربی بقیع به وسیله سعودی ها، جسد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام پس از گذشت قرن ها سالم کشف شد و در داخل بقیع نزدیک قبور شهدای احد دفن گردید. (۵)

۱- معارف و معاریف دائره المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی دشتی، ج دوّم، ص ۲۴۱، بحار الانوار ج ۴۷، ص ۲۴۲.

۲- این فرقه بعدها به فرقه اسماعیلیه شهرت یافتند که در مصر، دولت فاطمی را تأسیس کردند. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۴۷.

۳- اسماعیل، ده سال پیش از پدر درگذشت. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۴۷، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۴۷.

۴- همان صفحه ۲۵۳.

۵- تاریخ حرم ائمه بقیع، محمّد صادق نجمی، ص ۲۹۰.

۲۲

أ

اصحاب صُفّه

یکی از مکان های مقدس مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، «صفّه» (۱) می باشد. هرگاه از باب جبرئیل، وارد مسجدالنبی شوید و مستقیم به سمت جلو بروید، طرف راست شما(بین باب جبرئیل تا باب النساء) در جهت شمالی حجره طاهره، مساحتی است برجسته و ممتاز و یک پله از سطح مسجد بالا است، این جا محل زندگی «اصحاب صفه» (۲) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

پیش از آنکه، کعبه به عنوان قبله مسلمین، تعیین گردد، قبله و محراب مسجدالنبی صلی الله علیه و آله «که رو به بیت المقدس بوده است» مقابل صفه قرار داشته است.(در حال حاضر پشت به قبله قرار دارد).

این محل در گذشته، خارج از مسجد و خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. اکنون این مکان تاریخی، داخل مسجد و جزء مسجد و حرم شریف شده است. سرپرستی آن پاک مردان را، یک سیاه کوتاه قد، به نام «جویبر» عهده دار بود. او پیشوای اصحاب صفّه بود و چون در کنار مسجد بودند، هنگام نماز اولین صف نماز جماعت، به آنان اختصاص داشت. (۳) برخی از معاصران درباره صُفّه نوشته اند: (۴) زمینی که به اهل «صفه» اختصاص داده شده بود، مساحتی ۹۶ متری و مسقّف بود، که در منتهی الیه شرقی مسجد، کنار دیواره شمالی قرار داشت. (۵) این محل، سقفی داشت تا اصحاب صفّه از تابش خورشید در امان باشند و بتوانند در سایه آن

۱- صفه به ضم صاد و تشدید فاء، سایبانی بوده در انتهای مسجد رسول اللّه صلی الله علیه و آله که مسلمانان مهاجر مستمند در پناه آن به سرمی بردند و اهل صفه منسوب به آن جا می باشند.

۲- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۹۵.

۳- راهنمای حرمین شریفین، مجلد ۴ و ۵، جزء ۵، ص ۷۸- ۷۷.

۴- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۴.

۵- جایی که امروزه به عنوان صفّه، نشان می دهند و در اصل دکّه آغایان و یا خواجگان حرم، نام دارد، نباید محل اصلی صُفه باشد، بلکه صفه در غرب آن، داخل مسجد زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشته است. مکان موجود که به خطا، صُفه نامیده می شود، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و تا زمان توسعه مسجد توسط «ولید بن عبدالملک»، به سال ۸۸- ۹۱ خارج از مسجد بوده و محل حجرات برخی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. همان.

بیاسایند.

برخی از آنان، شام را میهمان انصار بودند، اما برای خواب، به محل صُفه می آمدند. (۱) اصحاب صفّه یا اهل صفه گروهی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله از مهاجرین و انصار تهی دست مدینه که به واسطه بی بهره بودن از خانه و خانواده، در صفه(سکوی) مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کردند. برخی از آنان با صدقات گذران زندگی می کردند و گروهی روزها در پی کسب معاش می رفتند و گاه هنگام فرارسیدن شب، پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را در میان اصحاب خود تقسیم می کرد و عده ای را نیز به خانه خود می برد. اصحاب صُفّه شب ها تا دیر هنگام به عبادت و فرا گرفتن قرآن می پرداختند و چون زمان جنگ می رسید، زودتر از دیگران سلاح بر می گرفتند. شمارشان ثابت نبود، گاهی یکی پس از یافتن مسکن و تشکیل خانواده از جمع آنها جدا می شد و زمانی کسانی تازه به گروهشان افزوده می شدند.

این تعداد کمتر از ده، تا بیش از هفتاد تن نوسان داشت، اما گویند مجموع کسانی که در زمره اصحاب صُفّه به حساب آمدند، از چهارصدتن بیشتر بوده است.

با آغاز فتوحات اسلام و سرازیر شدن سیل غنایم به مدینه، اصحاب صُفّه از مال بی نیاز شده، مسجد را ترک کردند.

اما برخی از آنان که فقر و پارسایی را به زندگی آسوده و پر تنعم و ناز و نعمت، ترجیح می دادند، زاهدانه به زندگی خود، ادامه دادند. (۲) برخی از چهره های معروف از صفه نشینان، عبارت اند از: «ابوذرغفاری»، «سلمان فارسی»، «عبداللّه بن مسعود»، «مقدادبن اسود»، «حذیفه بن یمان»، «صهیب رومی» و «بلال».

گفته شده است: «عباده بن صامت» به صفه نشینان، قرآن می آموخت. (۳) در دائرهالمعارف تشیع، به «عمار یاسر» و «ابوعبیده جرّاح» نیز اشاره شده است. در تفسیر درالمنثور مطابق حدیثی که نقل کرده، آمده است که:

آیه شریفه «وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ ...» (۴)

درباره «اصحاب صفّه» نازل گردید، زیرا که آن ها آرزو داشتند، دنیایشان، رو به راه و آباد شود. (۵) آنان در جنگ های اسلامی، شرکت می کردند و مخلصانه جهاد می نمودند، بعضی از آیات قرآن در فضیلت آنان و صفا و پاکی و قداستشان وارد شده است.

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۲.

۲- دائره المعارف تشیع، ج دوّم، ص ۲۱۲.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۳.

۴- سوره شوری، آیه ۲۷.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۳۱ به نقل از درالمنثور «ج ۶ ص ۸»، این حدیث را از حاکم و بیهقی و ابو نعیم نقل کرده است.

آن ها به خاطر سکونت در «صفّه» به «اصحاب الصُفّه» ملقب و نامیده شده اند. (۱) شایسته است علاقه مندان، به کتاب گران سنگ «حلیه الاولیاء» مراجعه کنند.

در کتاب «تاریخ المدینه» نیز به حدود ۵۰ نفر از صفّه نشینان اشاره شده است. (۲) ۲۳

أ

اصحاب فیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ* أَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ* وَأَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبَابِیلَ* تَرْمِیهِمْ بِحِجَارَهٍ مِنْ سِجِّیلٍ* فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ»

به نام خداوند رحمتگر مهربان، مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ و بر سر آنها، دسته دسته پرندگانی «ابابیل» فرستاد. [که] بر آنان سنگهایی از گِلِ [سخت] می افکندند. و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید.

«ذو نواس»، پادشاه یمن، مسیحیان نجران را که در نزدیکی آن سرزمین می زیستند، تحت شکنجه شدید قرار می داد، تا از آیین مسیحیت بازگردند. بعد از این جنایت بزرگ مردی به نام «دوس» از میان آنها جان سالم به در برده و خود را به قیصر روم که بر آیین مسیح بود رسانید و ماجرا را برای او شرح داد. از آنجا که فاصله میان روم و یمن زیاد بود، قیصر نامه ای به نجاشی سلطان حبشه نوشت تا انتقام نصارای نجران را از ذونواس بگیرد و نامه را توسط همان شخص برای نجاشی فرستاد.

نجاشی سپاهی عظیم بالغ بر هفتاد هزار نفر به فرماندهی شخصی به نام «ارياط» روانه یمن کرد.

ابرهه نیز از فرماندهان این سپاه بود. ذو نواس شکست خورد و ارياط حکمران یمن شد. بعد از مدتی ابرهه بر ضد او قیام کرد و او را از بین برد و بر جای او نشست. خبر این ماجرا به نجاشی رسید، او تصمیم گرفت ابرهه را سرکوب کند. ابرهه برای نجات خود موهای سر خود را تراشید و با مقداری از خاک یمن به نشانی تسلیم کامل نزد نجاشی فرستاد و اعلام وفاداری کرد. نجاشی چون چنین دید، او را بخشید و در پست خود ابقا کرد. در این هنگام ابرهه برای اثبات خوش خدمتی کلیسایی بسیار زیبا و

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۴۸.

۲- تاریخ المدینه، قطب الدین مکی حنفی، متوفای ۹۸۸؛ احمد بن عبداللّه اصفهانی، متوفای ۴۳۰، ص ۹۳- ۹۲.

مهم بنا کرد که مانند آن در روی زمین وجود نداشت و به دنبال آن، تصمیم گرفت مردم شبه جزیره عربستان را به جای کعبه به سوی آن فرا خواند و آنجا را کانون حج عرب سازد و مرکزیت مهم مکه را به آنجا منتقل کند.

برای همین منظور مبلغان بسیاری به اطراف و در میان قبائل عرب و سرزمین حجاز فرستاد.

اعراب که سخت به مکه و کعبه علاقه داشتند و آن را از آثار بزرگ ابراهیم خلیل علیه السلام می دانستند احساس خطر کردند. طبق بعضی روایات، گروهی مخفیانه کلیسا را آتش زدند. و طبق نقل دیگری، بعضی آن را مخفیانه آلوده و ملوث ساختند و به این ترتیب در برابر این دعوت بزرگ عکس العمل شدید نشان دادند و معبد ابرهه را بی اعتبار کردند. (۱) ابرهه سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت خانه کعبه را به کلی ویران سازد تا هم انتقام گرفته باشد و هم عرب را متوجه معبد جدید کند، لذا با لشکر عظیمی که بعضی از سردارانش از فیل استفاده می کردند، عازم مکه شد.

هنگامی که نزدیک مکه رسید کسانی را فرستاد تا شتران و اموال مکه را به غارت آورند، و در این میان ۲۰۰ شتر از «عبدالمطلب» غارت شد. ابرهه کسی را به داخل مکه فرستاد و به او گفت، بزرگ مکه را پیدا کنید و به او بگویید: ابرهه پادشاه یمن می گوید من برای جنگ نیامده ام تنها برای این آمده ام که این خانه(کعبه) را ویران کنم، اگر مقاومت کنید، خونتان بر زمین جاری خواهد شد.

فرستاده ابرهه وارد مکه شد و از رئیس و شریف «مکه» جستجو کرد، همه عبدالمطلب را به او نشان دادند، ماجرا را نزد عبدالمطلب بازگو کرد، عبدالمطلب گفت: ما نیز توانایی جنگ با شما را نداریم و اما خداوند کعبه خانه خویش را حفظ می کند. فرستاده ابرهه به عبدالمطلب گفت: باید با من نزد او بیایی، هنگامی که عبدالمطلب وارد بر ابرهه شد، او سخت تحت تأثیر قامت بلند و قیافه جذاب و ابهت فوق العاده عبدالمطلب قرار گرفت، تا آنجا که ابرهه برای احترام او از جا برخاست و روی زمین نشست و عبدالمطلب را در کنار خود نشاند. سپس به مترجمش گفت: از او بپرس حاجتش چیست؟

مترجم گفت: حاجتم این است که ۲۰۰ شتر مرا به غارت برده اند، دستور دهید اموالم را بازگردانند.

ابرهه سخت از این تقاضا در عجب شد و به مترجمش گفت: به او بگو هنگامی که تو را دیدم عظمتی از تو در دلم جای گرفت، اما این سخن را که گفتنی در نظرم کوچک شدی! تو درباره دویست شترت سخن می گویی! امّا درباره کعبه که دین تو و اجداد تو است و من برای ویران کردنش آمده ام مطلقاً سخن نمی گویی؟! عبدالمطلب گفت:

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۳۱.

«انَا رَبُّ الْابِلِ وَ انَّ لِلْبَیْتِ رَبّاً سَیَمْنَعُهُ!؛ من صاحب شترانم و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می کند.»

این سخن ابرهه را تکان داد و در فکر فرو رفت. «عبدالمطلب» به مکه آمد، و به مردم اطلاع داد که به کوه های اطراف پناهنده شونـد، و خودش با جمعی کنار کعبه آمـد تا دعا کنـد و یاری طلبـد. دست در حلقه کعبه کرد و اشـعار معروفش را خوانـد که مضمون اشعارش این است:

خداوندا! هر کس از خانه خود دفاع می کند، تو خود خانه ات را حفظ کن!

هرگز مبادا روزی که صلیب آنها و قدرتشان بر نیروهای تو غلبه کنند.

آنهـا تمـام نیروهای خویش و فیل ها رابا خود آورده انـد، تا ساکنان حرم تو را اسیر کننـد (۱). و لذا هر کسـی از خانواده اش دفـاع می کنـد، تو نیز از ساکنـان حرم امنت دفـاع کن. و امروز این ساکنان حرم را بر آن صـلیب و عبادت کننـدگان آن یاری فرما. سـپس عبـدالمطلب به یکی از درّه های اطراف مکه آمـد و در آنجا با جمعی از قریش پناه گرفت و به یکی از فرزندانش دستور داد بالای کوه «ابوقبیس» بروند و ببینند چه خبر می شود. فرزندش به سرعت نزد پدر آمد و گفت: ای پدر! ابری سیاه از ناحیه دریا(دریای احمر) به چشم می خورد که به سوی سرزمین ما می آید، عبدالمطلب خرسند شد، صدا زد:

«یا مَعْشَرَ قُرَیْش! ادْخُلوُا مَنْازَلَکُمْ فَقَدْ اتاکُمُ اللَّهُ بِالنَّصْرِ مِنْ عِنْدِهِ» (۲)

. «ای جمعیت قریش! به منزل های خود بازگردید که نصرت الهی به سراغ شما آمد»

این، از یک سو، و از سوی دیگر ابرهه سوار بر فیل معروفش که محمود نام داشت، با لشـکر انبوهش برای درهم کوبیدن کعبه از کوه هـای اطراف به طرف مکه سـرازیر شـد ولی هر چه بر فیل خود فشار آورد، پیش نمی رفت، امّا هنگامی که سر او را به سوی یمن بازمی گرداند، به سرعت حرکت می کرد، ابرهه از این ماجرا سخت متعجب شد و در حیرت فرو رفت.

در این هنگام پرنـدگانی از سوی دریا فرا رسـیدند، هماننـد پرسـتوها و هر یک از آنها سه عـدد سـنگریزه تقریباً به انـدازه یک نخود؛ با خود همراه داشتند؛ یکی به منقار و دوتا در پنجه ها، این

۱- عبدالمطلب در حالی که حلقه در کعبه را به دست گرفته بود با خدای خود این گونه گفتگو می کرد:

۲- مستدرک الوسائل، ج نهم، ص ۳۴۰.

سنگریزه ها را بر سر لشکریان ابرهه فرو ریختند، به هر کدام آنها اصابت می کرد، هلاک می شد (۱) و بعضی گفته اند به هر جای بدن آنها می افتاد سوراخ می کرد و از طرف مقابل خارج می شد. در این هنگام وحشت عجیبی بر تمام لشکر ابرهه سایه افکنده بود آنها که زنده مانده بودند، پا به فرار گذاشتند و راه یمن را سؤال می کردند. خود ابرهه نیز مورد اصابت سنگی واقع شد و مجروح گشت. او را به صنعا(پایتخت یمن) بازگرداندند و در آنجا به هلاکت رسید.

بعضی نقل کرده اند: ابرهه هشت فیل و یا دوازده فیل با خود آورده بود. در همین سال مطابق مشهور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تولد یافت (۲). این حادثه به قدری بزرگ بود که آن سال را «عام الفیل»؛(سال فیل) نامیدند (۳). و مبدأ تاریخ عرب شناخته شد، خداوند نیز در این باره سوره ای به نام فیل نازل کرده است. (۴) ۲۴

أ

ام البنین

نامش فاطمه، همسر امیر مؤمنان علیه السلام و مادر حضرت عباس و دختر حزام بن خالد و به «ام البنین» مشهور است.

صاحب «عمده الطالب» می نویسد: حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام به برادر خود عقیل که از علمای نسب شناس بود و از اخبار آنان اطلاع داشت و قبایل عرب را خوب می شناخت فرمود: همسری برایم انتخاب کن که از صلب فُحول عرب متولد گشته باشد؛ تا من با او ازدواج نمایم، و فرزندی شجاع و دلاور و جنگجو از وی برایم متولد گردد. عقیل عرض کرد: با فاطمه کلابیه ازدواج نما، که در عرب

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۳۰- ۳۳۴.

۲- و کانت قصه الفیل فی اول المحرم سنه اثنتین و ثمانین و ثمان مائه من تاریخ ذی القرنین، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۵۹.

۳- محل تقریبی حادثه(محل انهدام سپاه ابرهه)، در برخی از نقل ها همین مکانی است که امروزه «وادی محسّر» یعنی جای حسرت اصحاب فیل نامیده شده است. به نقل از «زاد المعاد ابن جوزی»، ج ۱، ص ۲۷۴ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۵. این محل وادی کم عرض است که میان سرزمین مشعر و منی قرار دارد.

۴- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۲۰.

شجاع تر از پدران وی نداریم. و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام با او ازدواج نمود.

در تاریخ طبری هم آمده، که حضرت امیرالمومنین علیه السلام پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام با وی ازدواج نمود، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و جعفر و عبداللّه و عثمان از او متولد گشت و تمامی آنان در روز عاشورای سال ۶۱ ق به شهادت رسیدند. هنگامی که بشیر، خبر شهادت سیدالشهداء علیه السلام را در مدینه اعلام کرد و حضرت سجاد علیه السلام همراه با قافله کربلا۔وارد مدینه گشت، حضرت زینب کبری علیها السلام نزد ام البنین شتافت و شهادت چهار فرزند او را تسلیت گفت. ام البنین که سخنوری فصیح بود، پس از خبر شهادت فرزندانش همه روزه به قبرستان بقیع می رفت و عبیداللّه بن عباس فرزند پسرش «حضرت عباس علیه السلام» را همراه خود می برد و مشغول سرودن اشعاری در رثاء فرزندانش می شد، و مردم مدینه برای شنیدن اشعار و ندبه وی در آن محل گرد هم می آمدند. از جمله مروان بن حکم که از دشمنان سرسخت بنی هاشم بود جهت استماع ندبه و اشعار رثاء ام البنین در بقیع حاضر می شد و می گریست. (۱) برخی نیز با اشاره به فرزندان عباس، چنین گفته اند که:

ام البنین، پس از شهادت فرزندانش همه روزه به بقیع می رفت و بچه های عباس را نیز به همراه می برد و به یاد فرزندان شهیدش مرثیه و نوحه می خواند. زنان مدینه نیز جمع می شدند و به ندبه و نوحه سوزناک ام البنین می گریستند.

وقتی زنان مدینه به ام البنین تسلیت می گفتند؛ می گفت: دیگر مرا «ام البنین» خطاب نکنید، چرا که امروز دیگر آن فرزندان نیستند و شهید شده اند و این اشعار را در مصیبت فرزندان خود سرود.

لا تَدعُوَنّی وَیکِ امَّ البَنینَ تُذَکِّرینی بِلُیُوثِ الْعَرین

کانَت بَنُونَ لی ادعی بِهِم وَالیومَ اصْبَحْتُ وَ لا مِن بَنَین

به این بانوی بزرگوار و مادر چهار شهید، قبل از ولادت فرزندانش فاطمه می گفتند، اما پس از آنکه دارای چهار پسر شد، «ام البنین» خطابش کردند، یعنی مادر پسران.

حضرت عباس علیه السلام هنگام شهادت ۳۴ سال، عبداللّه ۲۵ سال، عثمان ۲۱ سال و جعفر ۱۹ سال سن داشتند. (۲)

۱- معارف و معاریف دائره المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی، ج دوّم، ص ۴۹۴.

۲- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۵۵.

امُّ القُری

کلمه «ام»، اصل واساس و آغاز هر چیزی را گویند، و در قرآن مجید از مکه به ام القری «مادر زمین ها، ام الارضین» تعبیر شده است.

«هذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها» (۱)

این کتابی است که آن را نازل کردیم، کتابی است پر برکت که آن چه را پیش از آن آمده تصدیق می کند، و برای این که(مردم) ام القری(مکه) و آن ها را که گرد آن هستند، هشدار دهی.

وجه تسمیه مکه به ام القری

گویند در آغاز آفرینش زمین، آب تمامی سطح آن را فرا گرفته و اولین نقطه خشکی که در روی زمین آشکار شد، مکان کعبه بود و این خشکی، اندک اندک از اطراف کعبه بر آمده تا به مقدار کنونی گسترش یافته است. (۲) به همین دلیل مکه را ام القری نامیده اند. (۳) در روایت است که:

«وَ وُضِعَ الْبَیْتُ فِی وَسَطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِی مِنْ تَحْتِهِ دُحِیَتِ الْأَرْض» (۴) این واقعه در شب و روز ۲۵ ذیقعدهالحرام، رخ داده است. نام آن شب را «شب دحوالارض» نامند، یعنی پهن شدن زمین از زیر خانه کعبه بر روی آب. (۵) همان گونه که روز آن را نیز روز دحوالارض (۶)

۱- سوره ی انعام، آیه ۹۲.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۳۸.

۳- در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْکَعْبَهِ إِلَی مِنًی ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مِنًی إِلَی عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَی مِنًی فَالْأَرْضُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ عَرَفَاتٌ مِنْ مِنًی وَ مِنًی مِنَ الْکَعْبَهِ» کافی، ج چهارم، ص ۱۸۹.

۴- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵- مفاتیح الجنان.

۶- دحی یدحو و یدحی، دحواً، دحا اللّه الارض، خداوند زمین را پهن کرد. ترجمه منجد الطلاب، ص ۱۵۲.

نامیده اند. چنانکه در قرآن مجید آمده است «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها» (۱).

در این روز مستحب است این دعا خوانده شود:

«اللّهُمَّ داحِیَ الْکَعْبَهَ و فالِقَ الحَبَّهَ ...» (۲)

خداوندا؛ ای گستراننده کعبه و شکافنده دانه و ...

حضرت علی علیه السلام در جواب مرد شامی که پرسیده بود چرا مکه را ام القری می گویند؟ فرمود:

«لَانَّ الارضَ دُحیَتْ مِنْ تَحْتِها»؛ چون زمین از زیر آن گسترش پیدا کرده است.

بعضی معتقدند مکه را به آن جهت ام القری خوانده اند که گویا تمام اسرار قُری و بلاد درآن نهفته است. نه تنها اسرار زمین که رموز آسمان نیز در آن مستور است.

۲۶

أ

امّ سَلمه

«ام سلمه»، همسر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، از سابقین اسلام بود. (۳) وی پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه به اتفاق همسر و فرزندانش به مکه و از این شهر به مدینه آمدند. (۴) ام سلمه پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد، او پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پیوستگی خود را با اهل بیت حفظ کرد و به واسطه دفاع از حق امامت علی علیه السلام و حقوق فاطمه علیها السلام در مورد فدک

۱- سوره نازعات، آیه ۷۹.

۲- مفاتیح الجنان.

۳- نام ام سلمه، هند بن ابوامیّه حذیفه بن مغیره بن عبداللّه می باشد. وی و همسر اولش که پسر عموی پیامبر بود از سابقین اسلام بودند و در مهاجرت به حبشه، شرکت داشتند. ام سلمه به مقتضای برخی روایات بعد از خدیجه علیها السلام، افضل زوجات آن حضرت است او دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، چون مادرش «عاتکه» دختر عبدالمطلب است و آخرین زن پیامبر صلی الله علیه و آله است که از دنیا رفته، وی قبلًا همسر «ابوسلمه»، عبداللّه بن عبدالاسد بوده و از او چهار فرزند داشته است. ابوسلمه در جنگ احد مجروح شد و بعد از هشت ماه به شهادت رسید. اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۸۸.

۴- ابوسلمه(شوهر ام سلمه) در واقعه احد به شدت مجروح شد که اندکی بعد بر اثر آن درگذشت و چهار فرزند او و به نام های

سلمه، عمر، درّه و زینب از او ماندند.

یـک سـال از دریـافت مسـتمری محروم گردیـد. در خلافت علی علیه السـلام، عایشه کوشـید تا ام سـلمه را وادارد که به گروه مخالفـان خلیفه بپیونـدد، امّا وی نه تنها از پیوسـتن به آنها سـرباز زد، بلکه کوشـید تا عایشه را از دشـمنی با علی علیه السـلام و رفتن به بصره منع کند. وی در جمع مهاجرین و انصار از توطئه های مخالفان پرده برداشت. آنان را به پشتیبانی از حضرت علی علیه السـلام تشویق کرد، در نامه ای که به علی علیه السلام نوشت او را از فعالیت های عایشه با خبر ساخت و پسرش عمر را به یاری او فرستاد.

ام سـلمه پس از شهادت حضرت علی علیه السلام، مبارزه سرسختانه ای را با معاویه و ناصبیان که علی علیه السلام را در منابر و معابر دشنام می دادند، آغاز کرد و در نامه ای که به معاویه نوشت، او را به واسطه این عمل زشت، نکوهش کرد.

پس از واقعه کربلا به عزاداری شـهدای اهل بیت پرداخت و بنی هاشم به تعزیت او که تنها همسـر بازمانده پیامبر صلی الله علیه و آله بود، می رفتند.

وی در ۸۴ سالگی درگذشت و پیکرش را در بقیع به خاک سپردند. ام سـلمه ۳۸۷ حدیث روایت کرده، که شماری از آنها در فضیلت علی بن ابی طالب است که از آن جمله اند احادیث:

«مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ» و «عَلِیٌّ مَعَ الْقُرآنِ وَالْقُرآنُ مَعَ عَلِیٍّ، لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوض».

همچنین می گفت: من همواره از رسول خدا صـلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مَنْ سَبَّ عَلِیّاً فَقَدْ سَبَّنی». وی در خردمندی و اخلاق از زنان نامدار عهد خویش و در تحمل مصائب نمونه بود. (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْکُتُبَ کَانَتْ عِنْدَ عَلِیٍّ علیه السلام فَلَمَّا سَارَ إِلَی الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ الْکُتُبَ أُمَّ سَلَمَهَ

علی علیه السلام نامه ها و مکتوبات خود را که از اسرار امامت بوده، موقع حرکت به عراق به ام سلمه سپرده است.

از برخی اخبار اسـتفاده می شود که سیدالشـهدا علیه السلام هم در موقع حرکت از مدینه، نامه های خود را به ام سلمه سپرده و بعداً به امام سجاد علیه السلام رسیده است. (۲)

۱- دائره المعارف تشیع، ج دوم، ص ۵۰۲.

۲- قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۲۷

أ

امِّ هانی

«ام هانی» دختر ابوطالب، خواهر امیرمؤمنان علیه السلام، از زنان معروف و سرشناس قریش است. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمودند که بهترین مردم از حیث عم و عمه، حسنین علیهما السلام می باشند، که عم آنان جعفر طیار و عمه شان امِ هانی است. (۲) خانه وی در نزدیکی کوه صفا بوده (۳)، به نقل از صاحب «تاریخ القویم»، محل خانه را در زمان خودش، دقیقاً زیر مناره «باب الوداع» برابر اجیاد دانسته و نوشته است: فاصله میان رکن یمانی تا مناره باب الوداع ۱۲۰ متر می باشد. (۴) و این تک مناره هایی است که در سمت جنوبی مسجد «باب اجیاد» دیده می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نماز عشا در خانه ام هانی استراحت می کرد و از همانجا بود که به «معراج» رفت. گرچه بر اساس ظاهر قرآن (۵) معراج از مسجدالحرام بوده است، مگر آن که مقصود شهر مکه باشد.

برخی نوشته اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، سفر با شکوه خود(یعنی معراج) را از خانه ام هانی، آغاز کرد. مجدداً از مرکب فضا پیمای خود در خانه ام هانی، پیش از طلوع فجر، پایین آمد و برای اولین بار راز خود را به او گفت. (۶) پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکّه، به اولین خانه ای که وارد شد، خانه ام هانی بود. این نشان می دهد که

۱- نام او را به اختلاف «فاخته»، «فاطمه و هند» هم نقل کرده اند، تاریخ القویم، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۱۲.

۳- خانه ام هانی در بخش حزوره در نزدیکی «باب الوداع» بوده است، به نوشته ازرقی، خانه ام هانی در توسعه مسجدالحرام درزمان مهدی عباسی به داخل مسجد افتاد، اخبار مکّه، ج دوم، ص ۲۳۴.

۴- التاریخ القویم، ج ۱، ص ۲۲۰- ۲۱۸، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۶.

۵- «سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ»، سوره اسری، آیه ۱.

۶- فروغ ابدیت، ج اول، ص ۳۷۹-/ ۳۸۰.

خانه او، بزرگ و اعیانی و محل استقبال از بزرگان بوده است.

برخی از معاصران نوشته اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه وارد منزلش گشته، غسل فرمودند، سپس هشت رکعت نماز خواندند. (۱) ام هانی، چهار فرزند داشت که خود به نام یکی از آن ها کنیه یافت. (۲) ۲۸

أ

امیر الحاج

امارت حج از منصب هایی است که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از این رو نصب امیرالحاج از شؤون حکومت و از اختیارات و وظائف حاکم اسلامی است و کسی نمی تواند بدون اذن حاکم، این منصب دینی و اجتماعی را برعهده بگیرد.

در سال دهم هجری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود عازم سفر حج شد و طبعاً خود، امیرالحاج بود و پس از وی حاکمان جامعه؛ اعم از عادل و فاسق، با تأسی به سیره پیامبر یا خود در موسم حج عازم زیارت بیت اللّٰه الحرام شده و امارت حج را برعهده داشته اند یا فردی را به عنوان امیرالحاج منصوب می کردند؛ زیرا عزیمت حجاج به حج برای عبادتی که دارای جنبه های مختلف فردی، اجتماعی، معنوی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی است، بدون امیر و سرپرست به سامان نمی رسد.

اگر حج تنها عبادتی فردی بود و هرکسی وظیفه داشت برای انجام اعمال و مناسک مخصوص به خانه خدا اعزام شود، ممکن نبود کسی گمان کند عزیمت افراد متعدد در یک زمان برای انجام عبادتی که فردی است، نیاز به امیر و سرپرست دارد، ولی با توجه به ابعاد متنوع حج، به ویژه بعد اجتماعی و سیاسی آن، که قرائن و شواهد غیر قابل تردید و فراوانی دارد، وجود شخصی به عنوان «امیرالحاج» را از شؤون و وظایف حکومت دانسته و بدان مبادرت ورزیدند.

۱- دائره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۱۲.

۲- همسر وی هبیره بن عمرو مخزومی بود و از او چهار فرزند به نام های یوسف و جعده و هانی و عمرو داشت، که به اسم فرزندش هانی شهرت یافت. ام هانی حدود ۴۸ حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده است.

علما و دانشـمندان اهل سنت که حکومت های مختلف را در میان مسلمین مشروع می دانستند، به این مطلب تصریح کرده و به بیان احکام مربوط به این منصب پرداخته اند. (۱) علامه محمّد تقی مجلسی می نویسد:

«همیشه حضـرت سـید المرسـلین و حضـرت امیر المـؤمنین- صـلوات اللَّه علیهمـا- امیرحـاج از جهت رفع ظلم و سـتم مقرر می فرمودند، اگر خود نمی فرمودند از جهت موانع بوده است.»

اوّلین امیر الحاج در اسلام

نخستین کسـی که به عنوان امیرالحـاج در سـال نهم هجری از سوی پیـامبر صـلی الله علیه و آله عازم سـفر حـج شـد و نیز ابلاغ برائت از مشـرکان را بر عهده گرفت، علی بن ابی طالب علیه السلام بود و در زمان خلافت امیر مؤمنان علیه السلام، ابن عباس، از سوی آن حضرت امارت حج را بر عهده داشت. (۲) ۲۹

أ

انذار خویشان

مفسران در تفسیر آیه شریفه «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» (۳)

و نیز مورخان شیعه و سنی می نویسند:

خداوند پیامبر را مأمور نمود تا خویشاوندانش را به آیین خود بخواند. پیامبر صـلی الله علیه و آله پس از بررسـی جوانب امر، به علی علیه السلام که سن او در آن روز از ۱۳ تا ۱۵ سال تجاوز نمی کرد دستور داد که غذایی آماده کند و همراه آن شیری نیز تهیه کند و سپس ۴۵ نفر از بنی هاشم را دعوت نمود. (۴)

۱- یکی از فقهای اهل سـنت در بحث وقوف به عرفه و لزوم برگزاری نماز جماعت و ایراد خطابه توسط امیرالحاج می گویـد: لا خلاف بینهم ان اقامه الحـجّ هی لسـلطان الاعظم او لمن یقیمه السـلطان الاعظم او لک و انه یصـلی ورائه براً کان السـلطان او فاجراً او مبتدعاً. «ابن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۱، ص ۴۲۴.»

۲- فصلنامه مقیات حج، شماره ۳۰، ص ۷۵.

۳- سوره شعرا، آیه ۲۱۴.

۴- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۷.

غذای مختصری را که معمولًا خوراک چند نفر بیش نبود برای آنان آماده نمود و چون افراد مزبور به خانه آن حضرت آمده و غذا را خوردند، همگی را کفایت کرد و سیر شدند، در این لحظه ابولهب فریاد زد: به راستی که محمّد شما را جادو کرد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله که سخن او را شنید، چیزی نگفت و روز دیگر به علی علیه السلام دستور داد به همان گونه میهمانی دیگری را ترتیب دهد و خویشان را به صرف غذا در خانه آن حضرت دعوت نماید و چون علی دستور او را اجرا کرد و غذا صرف شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع به سخن کرده، چنین فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب! من در میان عرب کسی را سراغ ندارم که برای قوم خود بهتر از آنچه را که من برای شما آورده ام آورده باشد و آن چیزی است که خدای عزوجل مرا به ابلاغ و دعوت شما به آن مأمور فرموده است و مرا به رسالت آن مبعوث داشته و بدانید که هر یک از شما ابتداءً به من ایمان آورده و در کارم مرا یاری کند (۱) و کمک دهد او برادر و وصی و وزیر و جانشین من پس از من در میان دیگران خواهد بود.

در حدیثی است که به دنبال این سخنان یا پیش از آن جمله دیگری را نیز توصیه فرمود: نشانه صدق گفتار(و معجزه) من نیز همین ماجرایی است که مشاهده کردید، که چگونه با غذایی اندک همه شما سیر شدید، اکنون که این آیت و معجزه را مشاهده کردید دعوتم را بپذیرید و سخنم را بشنوید که اگر فرمانبردار شوید، رستگار و سعادتمند خواهید شد. سخنان پیامبر به پایان رسید، ولی هیچ کدام از آنها جز علی علیه السلام دعوت آن حضرت را اجابت نکرد و برای بیعت با او از جای برنخاست. تنها علی علیه السلام همان تربیت شده دامان آن حضرت بود که از جای برخاست و آمادگی خود را برای ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاری آن حضرت اطلاع داد. علی علیه السلام در آن روز در سنین نوجوانی بود، ولی هم چون مردانی نیرومند، با شهامت خاصی از جا برخاست و با گام های محکمی که برداشت پیش آمده عرض کرد:

ای رسول خدا! من به تو ایمان آورده ام و آماده یاری تو در انجام این مأموریتی که بدان مبعوث گشته ای می باشم. در بسیاری روایات آمده که این جریان سه بار تکرار شد، یعنی پیامبر بزرگوار اسلام سه بار سخنان خود را تکرار کرد و آنها را به ایمان آوردن به خدا و دین اسلام و یاری خود دعوت کرد و هیچیک از آنها جز علی علیه السلام دعوت او را نپذیرفت. و تنها علی علیه السلام بود که در هر سه بار برمی خاست و

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۸.

نزدیک می آمد و ایمان خود را اظهار می داشت، ولی هر بار رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: بنشین، تا بار سوم دست خود را پیش آورد و دست کوچک علی علیه السلام را در دست گرفت و ایمان او را پذیرفت و بدین ترتیب او را از همان روز به معاونت و خلافت و جانشینی خویش انتخاب فرمود. (۱) در این هنگام رو به خویشاوندان نمود و فرمود:

«انَّ هذا أَخی وَ وَصیّی وَ خَلیفَتی عَلَیْکُمْ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ اطیعُوهُ»؛ همانا این برادر و وصی و جانشین من است، سخنش را بشنوید و از او فرمان برید.

خلاصه کلام این که مجلس پایان یافت و حضار با حالت خنده و تبسم رو به ابوطالب نمودند و گفتند:

«محمّد دستور داد که از پسرت پیروی کنی و از او فرمان ببری و او را بزرگ تو قرار داد.»

همه مورخان، «جز ابن تیمیه» این جریان و این حدیث را از مسلمات تاریخ دانسته اند. (۲) ۳۰

أ

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

به نظر مکتب اهل بیت علیهم السلام، خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بایستی بر آنها صلوات فرستاده شود، عبارتند از: افراد معصوم آن خاندان؛ و صلوات بر افراد دیگری غیر از آنها واجب نیست. (۳) ده ها حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منابع روایی اهل سنت بر این مدّعا دلالت می کنند، مانند روایتی که احمد بن حنبل در مسند خود آورده است؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبای یمنی خود را بر روی فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام انداخت. سپس رو به آسمان کرد و فرمود: «پروردگارا! اینها خاندان محمّد هستند؛ پس صلوات و برکات خود را بر محمّد و آل محمّد فرو فرست، به درستی که تو بزرگوار و

۱- زندگانی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله، رسولی محلاتی، صفحه ۱۳۹.

۲- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳- آزموده ها، ج ۴، ص ۶۱، به نقل از تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۴.

ستوده هستی».

با وجود این همه اخبار و احادیث این مسأله بی نیاز از بحث و بررسی است؛ اما با این حال عده ای می گویند: خاندان و اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عبارتند از: پیروان او، امت او، پیروان و افرادخاص او بین ۳ تا ۷ نفر و حداکثر ۱۰ نفر، یا خاندان او شامل عشیره و فامیل می شوند، و نیز برخی گفته اند: مقصود قوم او هستند و بعضی دیگر معتقدند: مراد از اهل بیت، افرادی از خویشان حضرت هستند که صدقه بر آنها حرام شده، و عده ای دیگر آنها را به بنی هاشم تفسیر کرده اند (۱).

بنا بر مذهب حسن منظور از آل محمّد، شخص محمد صلی الله علیه و آله است و این بعیدترین و عجیب ترین رأی است!

بهتر است این بحث را با سخن فخر رازی در تفسیر کبیر به پایان برسانیم که می نویسد: «من معتقدم که آل محمّد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که ولایت امور مردم به عهده آنهاست. بنابراین هر کس که پیوندش با پیامبر بیشتر و کامل تر است جزو خاندان حضرت است. و شکی نیست که پیوند و ارتباط حضرت فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر و شدیدتر بود و این امری متواتر است. پس لازم است آنان را آل محمّد بدانیم، اگر خاندان پیامبر را امت وی بدانیم، آیا شامل افراد دیگر نیز می شود؟ در این مورد تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است.

صاحب «تفسیر کشاف» می گوید: وقتی آیه صلوات بر حضرت نازل شد، عرض کردند: بر چه کسانی از نزدیکان شما واجب است مهر و مودت بورزیم؟ فرمود: «بر علی و فاطمه و دو فرزندشان».

پس این چهار تن از نزدیکان پیامبر هستند و اگر این را ثابت نماییم، باید نام آنها را با عظمت خاص یاد کنیم.

فخر رازی در ادامه می گوید: ثنا و دعا بر آل محمّد، بیانگر مقام والای آنهاست؛ به همین جهت این فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله «اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّداً و آل محمّد» پایان بخش تشهد قرار گرفته و این گونه تعظیمی در حق افراد دیگر نیامده است (۲).

فخر رازی در تفسیر خود اصرار می ورزد که نحوه صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبارت است از «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ...» (۳)

۱- همان به نقل از الصواعق المحرقه، ص ۲۵۵.

۲- آزموده ها، واحد آموزش بعثه مقام معظم رهبری، ص ۶۲، به نقل از تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

۳- همان، ج ۲۵، ص ۲۷۷.

۳۱

أ

ایام تَشریق

ایام تَشریق (۱)

«تشریق»، نـام سـه روز آخر مناسـک حـج، یعنی روزهـای یـازدهم، دوازدهـم و سـیزدهم ذی الحجه است، که در این سه روز حاجیان پس از انجام قربانی در روز دهم(عید قربان)، در صحرای منا اقامت نموده و روز یازدهم و دوازددهم(و برای بعضی ها روز سیزدهم) به سنگسار نمودن شیطان در جمرات ثلاثه مشغول می شوند. این ایّام در شرع مقدّس اسلام از قداست خاصی برخوردار است، تا آنجا که در قرآن مجیددر دو آیه از آن یاد شده است.

«وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ» (۲)

، «وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ» (۳).

که در بعضی از روایات آمده است که «ایام معلومات» اشاره به این روزها می باشد.

۱-/ در کتب ادعیه فضایل بسیاری برای عبادت در این روزها ذکر شده است. هم چنین روایت شده که مستحب است در این روزها پس از هر نمازی این دعا(تکبیر) گفته شود:

«اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر، لا الهَ الَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اکبر، اللَّه اکبر و للَّهِ الحَمدُ اللَّهُ اکبرُ عَلی ما هَدانا اللَّهُ اکبرُ عَلی ما رَزَقَنا مِن بَهیمَهِ الأَنعامِ». (۴) گفته شده است، تشریق همچنان که از نامش پیداست، ایامی است روشنی بخش که روح و جان انسان در پرتو آن مراسم عـالی مـذهبی نورانی می گردد. برخی دیگر علت تسـمیه این ایـام را به ایـام تشـریق این دانسـته انـد که در این ایام گوشـتهای قربانی را زیر نور آفتاب خشک

۱- لسـان العرب، ج دهم، ص ۱۷۶. تَشـریق یعنی به طرف شـرق رفتن، «ایام التشـریق» یعنی سه روز پس از عید قربان، التشریق ایضا به معنای نماز عید. ترجمه منجدالطلاب ماده شرق.

۲- سوره بقره، آیه ۲۰۳.

۳- سوره حج، آیه ۲۸.

۴- دائره المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۶۵.

می کردند.

۳۲

أ

ایام معلومات و ایام معدودات

منظور از «ایـام معلومـات» و «ایـام معـدودات» چیست؟ آیا مراد از هر دو مورد یکی است، یا متفاوت می باشـد؟ چنانچه در آیه شریفه آمده است «وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَهِ الْأَنْعامِ» (۱)

خداوند را در ایام معلومات یاد کنید و نیز در سوره بقره آمده است «وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ» (۲)

. میان مفسران در این زمینه گفتگوست و روایات اسلامی در این زمینه متفاوت است.

گروهی از مفسـران، به اسـتناد برخی از روایـات اسـلامی، معتقدنـد که منظور از ایام معلومات ده روز آغاز ذیحجه است و ایام معدودات «ایام التشریق» یعنی روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه می باشد، روزهایی که نورانی و روشنی بخش همه دلهاست.

در حـالی که گروهی دیگر، طبق بعضـی دیگر از روایـات، گفته انـد: هر دو اشـاره به ایام تشـریق است و ایام تشـریق را گاهی همان سه روز گرفته اند و گاهی روز دهم، یعنی عید قربان را نیز بر آن افزوده اند.

جمله «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ» (۳)

(کسـی که در دو روز مراسم، ذکر خدا را بجا آورد گناهی بر او نیست) که در سوره بقره آمده، نشان می دهد که ایام تشـریق بیش از سه روز نیست، زیرا تعجیل در آن، سبب می شود که یک روز از آن کاسته و تبدیل به دو روز گردد.

ولی با توجه به اینکه در آیات سوره حـج بعـد از ذکر «ایام معلومات» مسأله قربانی آمـده و می دانیم قربانی در روز دهم انجام می گیرد. ایـن موضـوع تأییـد می شـود که ایـام معلومـات ده روز آغـاز ذی الحجه است که به روز دهم، روز قربـانی ختم می گردد. و به این ترتیب تفسیـر اول که دوگـانگی مفهوم ایـام معلومـات بـا ایام معـدودات باشـد تقویت می گردد. اما با توجه به وحـدت تعبیرهایی که در هر دو آیه وارد شـده بیشتر این مسأله به ذهن می رسدکه هر دو اشاره به یک مطلب است، هدف در هر دو توجه به یاد خدا در ایام معینی است، که از دهم ذی الحجه شروع می شود و به سیزدهم آن ماه پایان می یابد. البته یکی از موارد ذکر نام خدا، ذکر نام او به هنگام قربانی است. (۴)

۱- سوره حج، آیه ۲۸.

۲- سوره بقره، آیه ۲۰۳.

۳- همان.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۳.

حرف «ب»

بَرائَت از مشرکین

برائت در لغت:

واژه «برء» و «براء» به معنای کناره گیری و بیزاری از هر چیزی است که مجاورت با آن مورد کراهت باشد، لذا گفته می شود: بَرِئتُ مِنَ المَرض، از بیماری بهبودی یافتم و «بَرِئتُ من فلان» از دست فلانی نجات یافتم. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«أَنَّ اللَّهَ بَرِی ءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ» (۱)

برائت از مشرکین تعبیری است قرآنی به مفهوم بیزاری و اجتناب از مشرکین و دشمنان اسلام و قطع پیوند با آنها. این تعریف به فعالیت هایی که در بعد سیاسی حج به صورت اجتماعی انجام می گیرد نیز اطلاق می شود.

برائت در اصطلاح:

برائت به این معنا، با معنی لغوی آن بی تناسب نیست و در واقع مفهوم برائت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی باشد فراتر رفته و شامل کناره گیری، منزوی ساختن و طرد عمل مشرکان و توطئه گران نیز شده است و همانگونه که مفسران گفته اند:

به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می باشد، چه آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمانشان به پایان رسیده است.

گرچه اعلام برائت از مشرکان در امت های پیشین بوده است ولی با ظهور اسلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله این امر در دین اسلام به اوج خود رسید (۲)، به طوری که اعلام عمومی «برائت از مشرکین» و احکام

۱- سوره توبه، آیه ۳

۲- در اواخر سال نهم هجرت، پیک وحی، آیاتی چند از «توبه»(برائت) را آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور نمود که شخصی را روانه مکّه کند که در موسم حجّ، آیات یاد شده را همراه با قطعنامه چهار ماده ای بخواند.

آن (۱)، در تاریخ اسلام برای نخستین بار، پس از نقض عهد مشرکین بود که بعد از فتح مکه(سال ۸ ه.

ق) با پیامبر اسلام پیمان عدم تهاجم و دشمنی بسته بودند. در ابلاغ برائت از مشرکین حضرت علی علیه السلام بعد از ظهر دهم ذیحجه در منا، به خطبه ایستاد و پس ازتلاوت آیات نخست سوره برائت، بخشنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ابلاغ کرد (۲).

چون نخستین اعلام برائت توسط پیامبر نسبت به مشرکان، در ایام حج انجام گرفت و از آنجایی که سنت و سیره نبوی جاوید است، لذا این سنت نبوی در ایام حج به اجرا در می آید گرچه اعلام برائت از مشرکین مقطعی و موسمی نبوده بلکه هر مسلمانی باید همواره در سراسر حیات خویش از مشرکان برائت جوید و تنفر خویش را نسبت به آنها اظهار کند.

لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که چرا برائت در زمان حج مورد تأکید بوده و هست؟ به نقل از نویسنده کتاب «در راه برپایی حج ابراهیمی»، اولًا مناسب ترین موقعیت از نظر وضعیت زمانی و مکانی برای رسیدن به اهداف و نتائج پربار اعلام برائت، سرزمین مقدس حرم و ایام نورانی حج است و اولویت سرزمین حرم بدان جهت است که نخستین اعلام برائت توسط پیامبر نسبت به مشرکان به منظور پاکسازی حرم شریف از لوث مشرکان، در حرم انجام گرفت و مراسم برائت در ایام

۱- مواد قطعنامه عبارت بود از:

۲- حضرت علی علیه السلام مأموریت داشت که آیات الهی و قطعنامه پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز منا بر عموم قرائت کند. امیر مؤمنان، وارد مکّه شد. سپس در روز دهم ذی حجه بالای جمره عقبه قرار گرفت و ۱۳ آیه، از آغاز سوره برائت را قرائت نمود. وی قطعنامه پیامبر را با دلی لبریز از شجاعت و قدرت، با صدای بلند خواند، و به تمام مشرکانی که پیمانی با مسلمانان نداشتند، رسانید که فقط چهار ماه مهلت دارند و باید هر چه سریع تر محیط خویش را پاک سازی و در غیر این صورت، از آنان سلب مصونیت می شود.

حـج نیز بدان جهت از اولویت زمانی برخوردار است. و ثانیاً آیه ۳۰ از سوره توبه، برائت را به خصوص در ایام حج و سـرزمین حرم مورد تأکیـد قرار داده است. (۱) پس از پیروزی انقلاب اسـلامی ایران، برای نخستین بار امام خمینی(ره) مسـلمانان را به اهمیت حج و اجتماع عظیم مسلمانان در مکه و استفاده از آن برای خنثی کردن توطئه های کافران علیه مسلمانان ارشاد نمود و نخستین مراسم برائت از مشـرکین در سال ۱۳۵۸ ش روز ۶ ذی الحجه در مکه برگزار شـد که طی آن حجـاج ایرانی به همراه گروهی از حجـاج دیگر کشورهـای اسـلامی پس از تجمّع در برابر ساختمـان بعثـه امیر الحـاج ایران(در یکی از میـادین شـرق مسـجد الحرام و در میـانه بزرگراه منتهی به منی به نـام «ساحهالمعابـده») و شـنیدن پیـام امام خمینی(ره) به سوی مسـجد الحرام راهپیمـایی نموده و به دادن شـعارهایی علیه آمریکا و اسـرائیل و دوسـتان آنان پرداختنـد. این مراسم به همین روال تا ذی حجه سال ۱۳۶۶ ش به رغم مخـالفت دولت عربسـتان و اعلاـن حرمت و بـدعت آن از سـوی مفـتی عربسـتان و فشارهـای سیاسـی و اجتماعی و پلیسـی علیه تظاهر کنندگان، در مجموع به آرامی و بدون حادثه انجام می گرفت، لیکن در عصر روز ۶ ذی الحجه ۱۴۰۷ ق(مرداد ماه ۱۳۶۶ ش) راهپیمایی حجاج با حمله نیروهای ویژه پلیس و کماندوها که به وسـیله تانک و نفربرهای زرهی و

۱- نکته قابل توجه، ملاحظه انگیزه های صدور این قطعنامه است که به طور خلاصه عبارت است از:

هلیکوپتر پشتیبانی می شدند به خاک و خون کشیده شد و در این واقعه شوم نیروهای عربستان با استفاده از سلاح گرم و مسلسل که در برخی موارد از هلیکوپتر شلیک می شد، صدها نفر از حج گزاران را کشته و زخمی کردند و برای نخستین بار در تاریخ معاصر حرمت حرم امن الهی را آگاهانه و با نقشه قبلی و با استفاده از سلاح آتشین و نیروهای مسلح نظامی شکستند، در این حادثه بیش از ۵۰۰ تن از حجاج که نزدیک به ۴۰۰ تن از آنان را حجاج ایرانی تشکیل می دادند کشته و نزدیک به ۷۰۰ تن زخمی شدند، بخش عظیمی از کشته شدگان را زنان ایرانی تشکیل می دادند.

از آن پس تا سال ۱۳۷۰ از سفر حجاج ایرانی ممانعت به عمل آمد.

آری! اگرچه مشرکان حجاز منقرض شده اند و بت هایشان هم شکسته شده، ولی با تأسف هواداران مشرکین وجود دارند.

۲

أ

بَطحاء: (ابطح)

«بَطحاء» به فتح باء و سکون طاء، به سرزمینی اطلاق می شود که در مسیر سیل قرار دارد (۱).

«حذافه عدوی» در مدح بنی هاشم سروده است:

هُم مَلاؤوا البَطحاءَ مَجداً وسُؤَدداً وَهُم تَرکوُا رَأی السَفاهه و الهجر

آنان بطحا را سرشار از مجد و بزرگی کردند و آراء نابخردانه و ناراستی ها را وانهادند.

امروزه بطحا به خیابانی هموار با پیاده رو بدل شده است. مکیان میان قسمت پایین «ریع الحجون» و مسجد الحرام را بطحاء می دانستند، از ریع الحجون به سوی مشرق، ابطح قرار دارد (۲)، که تا «منحنی» نزد «بئر الشیبی» ادامه دارد و به آن معلاه گفته می شود. (۳)

۱- لسان العرب، ج سوم، صحفحه ۴۱۳، کتاب العین، ج سوم، ص ۱۷۴.

۲- پس از این که شخص احرام بسته(البته منظور احرام حج است) و از مکّه بیرون آمد، همین که بر «ابطح» مشرف شد به آوازبلند تلبیه بگوید، و چون متوجه «منا» شود بگوید: «اللهم ایاک ارجو و ایاک ادعو فبلغنی املی واصلح لی عملی»، مناسک محشی، ص ۳۸۲.

۳- فصلنامه میقات حج، ج سیزدهم، ص ۱۵۶.

ابطح

«ابطح» به معنای هر سیلگاهی است که در آن شن و سنگریزه باشد. ابطح به مکه و منا، هر دو نسبت داده می شود، زیرا فاصله ابطح با این دو، یکی است و شاید به منا نزدیک تر باشد. گفته شده است، ابطح همان مُحَصَّب یا ضیف بنی کنانه است در حال حاضر ابطح جزو مکه است. (۱) ۳

أ

بقیع

(۲)

این مبارک بقعه را حاجت به نور ماه نیست در دل هر ذرّه خورشیدی نهان دارد بقیع

بقیع نام مشهورترین و قدیمی ترین قبرستان اسلامی از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا عصر حاضر، واقع در جنوب شرقی مدینه به فاصله کمی از مسجدالنبی و بقعه مطهر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله، در خارج از دیوار قدیمی مدینه است که امروزه در وسط شهر قرار دارد. لفظ بقیع به معنای زمین وسیعی است که دارای انواع درختان باشد، لذا آن را «جنهالبقیع»(باغستان بقیع) نیز می نامند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ساختن مسجدالنبی این مکان را به دفن اموات اختصاص داد و نخستین صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از انصار در بقیع غرقد (۳) به خاک سپرده شد، «اسعَد بنِ زُرارَه انصاری خزرجی قدیم الاسلام» بود، وی نخستین شخصی بود که شب عقبه با رسول اللّه صلی الله علیه و آله بیعت نمود و به مدینه بازگشت و در سال اول هجرت درگذشت و حضرت رسول اکرم او را در بقیع به خاک سپرد. پیغمبر اکرم دستور داد آنجا را از بوته خار زدودند و به مسلمانان ساکن مدینه اختصاص داده شد. نخستین

۱- فرهنگ اعلام جغرافیایی، تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۲۱.

۲- «بقیع»، مکانی است که آن را پیش از آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله «بقیع الغرقد» می نامیدند. غرقد، نوعی درخت است که در گذشته، داخل این قبرستان و یا در کنار آن وجود داشته و به تدریج با گسترش قبرستان، آن درخت ها از میان رفته است. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۲۳، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۰۱.

۳- بقیع غرقد نامیدن آن به این سبب بود که غرقد نوعی خاربُن است که پس از خرابی آن در این مکان روئیده و فراوان بوده است. باید در نظر داشت، چند بقیع در مدینه وجود داشت مانند بقیع زبیر، بقیع خیل، بقیع خنجه، که هر یک نام محله ای بوده است.

شخصی که از مهاجرین در بقیع مدفون شد، «عثمان بن مظعون» برادر رضاعی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله بود.

هم چنین در بقیع پیکر مطهر چهار امام شیعیان؛ امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در کنار یکـدیگر مدفونند. مدفن عباس عموی پیامبر و جدّ بنی عباس و نیز «عبداللّٰه بن مسعود»، «سعد بن ابی وقاص» و «انس بن مالک» در آن جاست.

تا آنجا که در «مِرآت الحَرمین» و «آثار المـدینه المنوره» یاد شـده، تعـداد اصـحاب رسول خدا صـلی الله علیه و آله که در بقیع مـدفون هسـتند، به ده هزار صـحابی بالغ گردیـده است. بقیع در عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله و حتی عهـد خلفای راشـدین چندان وسـعتی نداشت و قبر حلیمه سـعدیه، دایه رسول اللّٰه صـلی الله علیه و آله و قبر «عثمان بن عفان» خلیفه سوم نیز خارج از بقیع قرار داشت.(چون مورخین سنّی و شـیعی یاد کرده اند که قاتلان عثمان اجازه ندادند که جنازه عثمان در بقیع دفن گردد، ناچار او را شبانه در باغی که نزدیک به بقیع داشت به نام «حَشِ کوکب» به خاک سپردند.)

مرحوم سـپهر در «ناسـخ التواریـخ» از طریق منـابع شـیعه آورده است: هنگـامی که معاویه به قـدرت رسـید حکم کرد تا بقیع را توسعه دهند و در فاصـله بین قبر عثمان و بقیع آنقدر مرده دفن کنند، تا اینکه قبر عثمان جزء بقیع گردد که این قسمت الحاقی بقیع را بنی امیه نام دادند.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله علاوه بر اینکه برای تشـییع و نماز میّت جنازه نزدیکان و صـحابه به بقیع می رفتنـد، اوقاتی هم برای زیارت اهل قبور و طلب مغفرت برای یاران و مسلمانان به آنجا می رفتند.

چنـانچه در متون کتـب حـدیث و اخبـار فریقیـن نمایـان اسـت، بقیـع در عصـر رسـول اللّٰه صـلی الله علیه و آله و در عهـد ائمه معصـومین مـورد توجه خـاص بوده و همین امر بـاعث گردیـده بود که حاکمـان هر عصـر توجه خـاص به بقیع داشـته باشـند و محققین اتفاق دارنـد که بقیع تا قبل از حمله دوم وهابیه به مـدینه منوره آباد بود و شـکوه و عظمت خاصـی داشت و آسـتانه و گنبد مجلّلی که بر روی قبور ائمه و صـحابه بر پا بوده و گنبدهای مرقد مطهر امام حسن و امام سـجاد و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السـلام که در یک مکان مـدفون هسـتند از تمام گنبـدها مرتفع تر بوده و این شـکوه و عظمت را مورخین قرن به قرن یاد کرده اند.

«ابن جبیر»(م ۶۱۴ ق) در سفر نامه خویش چنین یاد کرده است:

«بقیع الغرقـد» واقع در شـرق مـدینه است و هنگـام خروج از دروازه شـهر که به نام باب البقیع شـهرت دارد در مقابل قرار دارد. اولین بقعه در سـمت چپ هنگام خروج از دروازه مدینه بقعه صفیّه، عمّه پیامبر صلی الله علیه و آله و مادر «زبیربن العوام» است و در مقابل آن بقعه «مالک بن انس» واقع است که برفراز آن

گنبد کوچکی دارد و عمارت مختصر و مقابل آن بقعه سلاله طاهره، حضرت ابراهیم فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله که بر روی قبر مطهر وی گنبد سفید است و بر سمت دست راست بقعه «عبدالرحمن اوسط» فرزند عمربن الخطاب که معروف به «ابی شحمه» است و این همان فرزند عمر است که زیر تازیانه فوت کرد و در موازات آن بقعه عقیل بن ابی طالب علیه السلام، سپس بقعه عبداللّٰه بن جعفر طیار علیه السلام می باشد و در آن بقعه زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و در همان ردیف بقعه سه تن از فرزندان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله واقع است. سپس بقعه عباس بن عبدالمطلب و بقعه امام حسن بن علی علیهما السلام گنبد بزرگ و مرتفعی است و در نزدیکی در بقیع واقع است و بر روی قبر صندوقی از چوب منبت کاری نصب شده و دارای ضریح است. یکصد و پنجاه سال بعد از این تاریخ ابن بطوطه(م ۷۷۷ ق) وارد بقیع می گردد و همانند «ابن جبیر» که در اواخر قرن ششم به توصیف مشاهدات خود از بقیع پرداخته بود، او نیز این محل تاریخی را به دقّت وصف می کند. (۱)

فضیلت بقیع

در فضیلت بقیع احادیث زیادی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که به یکی از آن ها اشاره می شود.

«یُحْشَرُ مِنَ الْبَقیعِ سَبْعُونَ الْفاً عَلی صُوَرِهِ الْقَمَرِ لَیْلَه الْبَدْرِ.» (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سرزمین بقیع نخستین مکانی است که روز قیامت شکافته می شود و مدفونین آن سر از خاک بیرون می آورند و پس از آن زمین مکه و در روز قیامت هفتاد هزار نفر از بقیع در صحرای محشر حاضر می گردند که صورت شان مانند ماه شب چهارده می درخشد و بدون حساب داخل بهشت می شوند.

به گواهی تاریخ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها و حتی در نیمه های شب به زیارت بقیع می رفت و برای خفتگان در آن، طلب مغفرت می کرد و می فرمود: خدایا! اهل بقیع را بیامرز، و نیز می فرمود: مأموریت دارم تا بر اهل بقیع درود بفرستم.

«انّی بُعِثْتُ الی اهْلِ الْبَقیعِ لِاصَلّی عَلَیْهِمْ» (۳)

۱- دائره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۹۶.

۳- فصلنامه میقات حج، شماره یک، ص ۱۳۸.

۴

أ

بَكَّه

مکه دارای اسامی فراوانی است که چهارده نام آن در قرآن ذکر شده و حدود پنجاه و شش اسم دیگر هم در روایات آمده است که جمعاً حدود هفتاد اسم می شود. (۱) «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّهَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ» (۲)

نخستین خانه ای که برای مردم نباشد، همان است که در مکه است و مایه برکت و هدایت جهانیان است.

چرا مکه را بکّه نامیده اند؟

عده ای بکَّه را همان مکه دانسته اند که «میم» آن تبدیل به «باء» شده (۳) و از لحاظ مفهوم نیز هر دو یکی هستند. لکن عده ای مسجدالحرام یا کعبه را «بکّه» و تمامی شهر را مکه دانسته اند. (۴) معانی دیگر بکّه: برای بکّه معانی مختلفی بیان شده است:

۱- بکه از «بکّ» مشتق شده، یعنی غرور گردن کشان و متکبران را در هم می کوبد، یا گردن آنان را می شکنند. (۵) ۲- بکّه در جایی نیز به معنای ازدحام آمده است. (۶) بَکّه به معنای ازدحام و اجتماع آمده است می گویند. (۷) با استفاده از برخی روایات و برخی اقوال می توان برای بکّه چند معنی ذیل را نیز ذکر کرد:

۱- «سعید بن جبیر» می گوید: مَکه را بَکّه می گویند از آن رو که در آنجا برای طواف ازدحام

۱- سرزمین وحی، ص ۶۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۳- شفاءُ الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۹۵.

۴- تاج العروس زبیدی، ج هفتم، ص ۱۱۱.

۵- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۹۶.

۶- همان.

۷- لسان العرب، ج دهم، ص ۴۰۲.

می کنند.

امام باقر علیه السلام این معنا را تأیید فرموده اند. (۱) راوی می گوید: امام باقر علیه السلام را در نماز دیدم، زنی از مقابل او گذشت، من رفتم او را برانم، حضرت فرمود:

«او را به حال خود بگذار، چرا که اینجا را بکّه می گویند. از آن جهت که بعضی با بعض دیگر ازدحام می کنند. زن از مقابل مرد می گذرد، در حالی که مرد در حال نماز است، یا مرد از مقابل زن می گذرد در حالی که زن نماز گزارد، در این مکان این امر را اشکالی نیست». (۲) در روایتی آمده است: «انَّما سُمِّیَتْ بَکّه لِانّها تَبُکُّ فیها الرِّجالُ وَ النِّساء؛ مکه را بَکه گفته اند، زیرا که در آنجا زنان و مردان به هم می خورند.»

۲- در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که مکه نام مجموع شهر است و بکّه نام محلی است که خانه کعبه در آنجا بنا شده است. «بَکَّهُ مَوْضِعُ الْبَیْتِ وَ مَکَّهُ سائِرُ الْبِلادِ» (۳).

۳- آن دیار را از آن رو بکّه خواندند که گردن جباران و طاغوتیان را در هم می شکند و هیچ جبار و ستمگری، قصد سویی نسبت به آن نمی کند، مگر اینکه خوار و زبون خواهد شد. «انَّما سُمِّیَتْ بَکّه لَانَّها تَبُکُّ اعناقَ الجَبابِرَهِ، ای تَدُقُّها» (۴).

«قطرب» می گوید: وقتی عرب می گوید «بَکَکْتَ عُنُقِهِ» منظور این است که او را خوار و زبون کردم، و نخوت و غرور او را در هم شکستم.

و از آنجا که گردن جبارانی که در مکه ظلم و ستم روا دارند درهم شکسته می شود و هرگز بی کیفر نمی ماند، آن را بکّه نامند. (۵) ۴-/ صاحب «مجمع البحرین» (۶) می گوید: گفته اند که نام گذاری به بکّه از آن جهت است که مردم در درون و پیرامون آن به بکاء و گریه می پردازند. (۷) امام صادق علیه السلام فرمودند: مکه را بکّه می گویند: «لِبُکاءِ النَّاسَ حَولَها وَ فیها» (۸)

۵- برخی از مفسرین نیز احتمال داده اند که بکّه همان مکه بوده باشد که «م» در آن تبدیل به «ب» شده است، نظیر لازم و «لازب» که هر دو در لغت عرب به یک معنی است.

۱- بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۳۴.

۲- تاریخ مکه، دکتر محمد هادی امینی، ص ۲۱.

۳- عن ابی عبداللّه قال: موضع البیت، بکّه والقریه مکّه. علل الشرایع، صفحه ۳۹۷، لسان العرب، ج دهم، صفحه ۴۰۳.

۴- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۵۹.

۵- تاریخ مکه، دکتر محمد هادی امینی، ص ۲۲.

۶- مجمع البحرین، ج پنجم، ص ۲۹۵.

۷- عن ابی عبداللّٰه علیه السلام انما سمیت مکه بکه لان الناس یتباکون فیها. عن عبداللّٰه بن سنان قال سألت اباعبداللّٰه لم سمیت الکعبه بکه؟ فقال لبکاء الناس حولها وفیها. علل الشرایع، ص ۳۹۷.

۸- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۷۸.

۵

أ

بلال حبشی

پدر و مادر «بلال» (۱) از کسانی بودند که از «حبشه» به حالت اسارت وارد جزیره العرب شده بودند.

«بلال» که بعدها مؤذن رسول گرامی اسلام شد، غلام «امیَّه بن خَلَف» بود. امیّه از دشمنان سرسخت پیشوای بزرگ مسلمانان بود، وی برای انتقام، غلام تازه مسلمان خود را در ملاء عام شکنجه می داد و او را در گرم ترین روزها با بدن برهنه، روی ریگ های داغ می خوابانید (۲) و سنگ بسیار بزرگ و داغی را روی سینه او می نهاد و با جمله زیر او را مورد خطاب قرار می داد: «دست از تو بر نمی دارم تا اینکه با این حال جان سپاری، و یا از اعتقاد به خدای محمّد برگردی و «لات و عزّی» را پرستش کنی.

ولی بلال در برابر آن همه شکنجه، گفتار او را با دو کلمه- که روشنگر پایه استقامت او بود- پاسخ می داد و می گفت: احد، احد. یعنی خدا یکی است.

استقامت این غلام، مورد اعجاب دیگران واقع گشت، حتی «ورقه بن نوفل» بر وضع رقّت بار او گریست و به «امیه» گفت: به خدا هرگاه او را با این وضع بکشید من قبر او را زیارتگاه خواهم ساخت.

گاهی امَیَّه شدت عمل بیشتری نشان می داد، طنابی بر گردن بلال می افکند و به دست بچه ها می داد تا او را در کوچه ها بگردانند.

در جنگ بدر نخستین جنگ اسلام، امَیَّه با فرزندش اسیر شدند، برخی از مسلمان ها به کشتن امَیَّه رأی نمی دادند. ولی بلال گفت: او پیشوای کفر است و باید کشته شود، و بر اثر اصرار او، پدر و پسر به کیفر اعمال ظالمانه خود رسیدند و هر دو کشته شدند. (۳) بلال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

نکته جالب توجه، آن که بلال بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اوضاع و احوالی که پیش آمد از صراط مستقیم منحرف نشد و هم چنان در راه حق و صواب استقامت نمود. روایت شده که بلال ابا کرد از

۱- بلال بن رباح.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱ و ۲، ص ۳۱۸

۳- فروغ ابدیت، آیت اللّه جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۲۷۷.

این که با «ابوبکر» بیعت کند، عمر گردنش را گرفت به او گفت: ای بلال! این است پاداش تو، به ابوبکر، در مقابل آزاد کردنت، که نمی آیی با او بیعت کنی؟ بلال گفت: اگر ابوبکر مرا برای خدا آزاد کرده، برای خداوند ترکم گوید و اگر برای غیر خدا آزادم نموده، عتقی واقع نشده و من همانند سابق مملوك او هستم و خود را تسلیم وی می کنم، اما بیعت نمی کنم با کسی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را خلیفه خود قرار نداده است و کسی را که پیامبر به خلافت خود گزیده، بیعتش تا روز قیامت به گردن ما هست، عمر از سخنان بلال به خشم آمد و گفت بی پدرا! دیگر در محیط ما اقامت منما، بلال به شام سفر کرد و سرانجام در دمشق از دنیا رفت و در قبرستان باب الصغیر به خاک سپرده شد. (۱) ۶

أ

بلدالأمین

یکی از نام های مکه، «بلدالامین» (۲) است که قرآن در سوره «تین» به آن اشاره دارد:

«وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ* وَ طُورِ سِینِینَ* وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ». (۳)

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم «تین»، مدینه است، و «زیتون»، بیت المقدس و «طور سینین»، کوفه و «هذالبلدالامین»، مکه (۴).

مرحوم علامه طباطبایی حدیثی را از کتاب «درالمنثور» نقل می کند که:

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۴

۲- واژه امین در این جا ممکن است «فعیل» به معنای «فاعل» باشد و مفهومش «ذوالامانه» است و یا فعیل به معنای «مفعول» یعنی سرزمینی که مردم در آن در امنیت اند. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۱.

۳- سوره تین، آیه ۱ تا ۳.

۴- تفسیر نورالثقلین. ج ۵، ص ۶۰۶، حدیث چهارم. درست است که در آن زمان «کوفه» به صورت یک شهر بزرگ نبود، ولی با توجه به عبور شط فرات از آن سرزمین، مسلماً در آن زمان آبادی های فراوانی در آن جا وجود داشته است. «از تواریخ نیز استفاده می شود که قبل از اسلام نیز در آن جا شهری وجود داشته است.» تفسیر نمونه، ج ۲۷، به نقل از دائرهالمعارف مصاحب، ج ۲، ماده کوفه.

«سُئِلَ النبی صلی الله علیه و آله عن البلد الامین فقال: مکه»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این که مراد از بلدالامین چیست؟ فرمودند: منظور مکه است. (۱) علت نام گذاری مکه به بلدالأمین

این که چرا به این سرزمین «بلدالامین» می گویند، احتمالاتی ذکر شده است:

احتمال اوّل: شهر مکه حرم خداست و هر کس که در حرم بمیرد، خداوند او را در روز قیامت از وحشت و ترس در آن روز، در امان قرار می دهد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که به ابوذر فرمودند:

«مَن ماتَ فی حَرَمِ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الفَزَعِ الاکْبر وَ ادخَلَهُ الجَنَّه» (۲)

؛ کسی که در حرم خدا بمیرد، خداوند او را از وحشت بزرگ در امان می دارد و او را داخل بهشت می کند

و در روایت دیگری فرموده است:

«مَنْ ماتَ فی احَدِ(هذین) الحَرَمَین(حَرَم اللَّه و حَرَم رسولِه) بَعَثَهُ اللَّه تَعالی مِن الآمِنین» (۳)

کسی که در یکی از این دو حرم خدا و حرم رسول خدا، بمیرد، خداوند او را در قیامت جزء کسانی که امنیت دارند برمی انگیزد.

احتمال دوّم: مکه جزء حرم خداست و هر کس در حرم خدا وارد شود، امنیت دارد و لذا مکه را(البلدالامین) نامیده اند، قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

«وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِنَا» (۴)

؛ هر کس که داخل حرم شود امنیت دارد.

به هر روی «هذا البلد الامین» مسلماً اشاره به سرزمین مکه دارد، سرزمینی که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شد، و کسی در آن جا حق تعرض به دیگری را نداشت، حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. این سرزمین در اسلام اهمیت فوق العاده ای یافته، حتی حیوانات، درختان و پرندگان آن از امنیت برخوردارند تا چه رسد به انسان ها (۵).

۱- تفسیر المیزان، ج بیستم، ص ۳۲۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج نهم، ص ۳۶۳.

۳- من لایحضره الفقیه، ج دوم، ص ۱۶۸.

۴- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۱.

۷

أ

بَنی هاشم

به فرزنـدان هاشم بن عبـدمناف، جدّ اعلای رسول خدا، بنی هاشم گفته می شود. به اهل بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله هم به همین جهت بنی هـاشم گفته می شود. هاشم و اجـدادش در میان عرب مشـهور به نجابت و مورد احترام بودنـد و رسول اللّه از این دودمان بود. (۱) به لحاظ آن شـرافت و نیز به جهت احترام مقام نبوت، ویژگی های خاصی درباره این خاندان لحاظ شده: از جمله اینکه پرداخت زکـات به آنهـا حرام گشـته و خمس را به آنهـا اختصاص داده. از حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: دشمنی با علی علیه السلام کفر و دشمنی با بنی هاشم، نفاق است و نیز از آن حضرت رسیده که عیادت بنی هاشم واجب و به دیـدن آنها رفتن سـنت است. (۲) از امـام باقر علیه السـلام نقل است که رسول اکرم در مورد بنی هاشـم احترام خاصـی قائـل بود، از جمله اینکه هرگـاه یکی از آنهـا می مرد، حضـرت بر جنازه اش نماز می خوانـد، آب به قبرش می پاشـید و دست مبارک بر قبر می نهاد، آنچنان که اثر دست در گل های قبر باقی می ماند، که چون شـخص غریبی از آنجا می گذشت و قبر را می دید، می گفت: کدام یک از خاندان پیامبر مرده است. (۳) امام حسین علیه السلام نیز در یکی از رجزهای خویش در روز عاشورا، به این نسب شریف اشاره کرده و به آن افتخار می کند.

«انا ابنُ علیِّ الخیر، مِن آلِ هاشمِ کَفانی بِهذا مَفخراً حین افخَرُ». (۴)

بنی امیه، از آغـاز با بنی هاشم مخالفت و دشـمنی داشـتند و این بغض و عـداوت در دوران ائمه نیز ادامه داشت، «حادثه کربلا» اوج عداوت و کینه امویان با بنی هاشم بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- فرهنگ عاشورا، ص ۷۹.

۲- قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «عیاده بنی هاشم فریضه وزیارتهم سنه» بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۳۴.

۳- معارف و معاریف دائره المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۳، ص ۲۸۰.

۴- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، صفحه ۷۹.

«بُغْضُ بَنی هاشِمِ نِفاقُهُ» (۱)

؛ دشمنی و کینه با دشمن بنی هاشم نشانه نفاق است.

یزید چون حسین بن علی علیهما السلام را به شهادت رساند و اهل بیت او را به اسارت گرفت، در مجلس جشن با چوب خیزران بر لب های امام حسین علیه السلام می زد و این اشعار را می خواند.

لَعِبَتْ هاشِمُ بِالمُلكِ فَلا خَبَرٌ جاءَ وَ لا وَحْیٌ نَزَلَ

لَسْت مِنْ خندف انْ لَمْ انْتَقِمْ مِنْ بَنی احْمَد ما کانَ فَعَلَ (۲)

بنی هاشم با ملك و سلطنت بازی کردند، نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است، اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم. (۳) ۸

أ

بیت الأحزان «۴»

در گذشته، داخل قبرستان بقیع، در نزدیکی قبور امامان معصوم علیهم السلام مسجد کوچکی بوده که به «بیت الاحزان» (۴) شهرت داشته است و در کتب تاریخی قرون آغازین اسلامی، از آن یاد شده است.

براساس آن چه در برخی از منابع آمده، این جا محل گریه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سوگ پدرش و ظلم هایی که در حق او و همسرش روا داشتند، بوده است.

این مکان در آغاز، خانه محقّری متعلق به آن حضرت بوده که پس از آن به «بیت الاحزان» یا «قبّه الحزن» (۵) شهرت یافته و بعداً به عنوان «مسجد فاطمه علیها السلام» از آن یاد شده است. این محلّ در

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۱.

۲- منتهی الآمال، ص ۴۳۰.

۳- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۷۹.

۴- قُبه ای به شکل مربع است در قبله حرم محترم که «بیت الاحزان» است. سفرنامه میرزا داوود(وزیر وظایف)، به کوشش قاضی عسکر، ص ۱۶۶.

۵- و نیز گنبد دیگری است به نام «قبه الاحزان» که گفته می شود، خانه ای بوده است که حضرت فاطمه علیها السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن پس از وفات پدر خود، عزاداری و ناله می کرده است. مرآت الحرمین، رفعت

پاشا، ترجمه دکتر هادی انصاری، ص ۴۷۸.

شمال قبور ائمه علیهم السلام قرار داشته است. (۱) بیت الاحزان از نظر علما و مورخان (۲)

شخصیت های علمی و تاریخی که درباره مدینه و بقیع، مطلبی دارند، از «بیت الاحزان» نیز سخن گفته اند.

۱- ابن شبّه نمیری(۱۷۳- ۲۶۲) می نویسد:

شخص موثق و مورد اعتمادی برای من نقل نمود، مسجدی که در طرف شرقی آن، به جنازه اطفال نماز خوانده می شود، در اصل خیمه ای بوده برای زن سیاهی بنام رقیّه که به دستور حسن بن علی علیهما السلام در آن جا می نشست تا از قبر فاطمه علیها السلام مراقبت کند. زیرا قبر فاطمه علیها السلام را کسی به جز همان زن نمی شناخت. (۳) گرچه محتوای این سخن مطابق دیدگاه ابن شبه درباره مدفن فاطمه علیها السلام «متناقض» است، ولی در مجموع مبین «بیت الاحزان» است.

۲- فتوای امام غزالی بر استحباب خواندن نماز در بیت الاحزان(۴۵۰- ۵۰۵):

«وَیُستَحَبُّ ان یَخرُجَ کُلَّ یَومٍ اِلَی الْبَقیع بَعَد السَّلامِ عَلی رَسُولِ اللَّهِ ... وَیُصَلّی فِی مَسْجِدِ فاطِمَه رَضِیَ اللَّهُ عَنها». (۴)

۳- ابن جبیر اندلسی(جهانگرد اسلامی، ۵۴۰- ۶۱۴) می گوید:

در کنار قبّه عباسیه، خانه ای قرار گرفته است که به فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب می باشد.

می گویند: این همان خانه ای است که فاطمه زهرا به آن جا می آمد و در آن جا اقامت و حزن و اندوه خود را در مرگ پدر بزرگوارش ابراز می نمود. (۵) ۴- سمهودی(۸۴۴- ۹۱۱) می نویسد:

«وَ الْمَشْهُورُ بَیتُ الْاحْزانِ، انَّما هُوَ الْمَوضِعُ المَعْرُوفُ بِمَسْجِدِ فاطِمَه فی قِبلَهِ مَشْهَدِ الْحَسَنِ وَ الْعَبّاسِ»

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۴۹.

۲- برای مطالعه بیش تر به کتاب «تاریخ حرم ائمه بقیع» رجوع شود.

۳- تاریخ المدینه المنوره، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴- احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۵- رحله ابن جبیر، چاپ لندن، ص ۱۹۶.

سپس می گوید:

«وَ اظُنُّه فی مَوضِعِ بَیتِ عَلیِ بن ابی طالِبِ اَلّذی کانَ اتَّخَذَهِ بالْبَقیعِ وَ فیهِ الْیوم هَیَّأه قُبُور» (۱)

۵- فرهاد میرزا می نویسد: «... از آن جا به بیت الاحزان رفتم و از آن جا به ...». (۲) بیت الاحزان در منابع حدیثی و روایی

۱- خصال شیخ صدوق، ابواب الخمسه

از جمله منابع حدیثی که در آن از انگیزه بوجود آمدن بیت الاحزان سخن به میان آمده، خصال مرحوم شیخ صدوق(ره) می باشد. آن محدث بزرگ، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«الْبَکّائُونُ خَمْسَهٌ: آدَم، یَعقوب، یُوسف وَ فاطِمَه بِنْت محمّد وَ عَلیّ بنِ الْحُسَینِ علیهم السلام ... أَمَّا فَاطِمَهُ فَبَکَتْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّی تَأَذَّی بِهِ أَهْلُ الْمَدِینَهِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَیْتِنَا بِکَثْرَهِ بُکَائِکِ فَکَانَتْ تَخْرُجُ إِلَی الْمَقَابِرِ» (۳)

فاطمه در مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر گریه نمود که مردم مدینه از گریه او ناراحت شدند و اظهار نمودند با کثرت گریه ات ما را متأذی نمودی و لذا خانه خود را ترک می نمود و به قبرستان می رفت.

صریح تر و روشن تر از روایت صدوق، گفتار فِضّه(خادمه حضرت زهرا علیها السلام) است که مرحوم علامه مجلسی ضمن بیان جریان مفصّل شهادت حضرت زهرا علیها السلام از زبان فضه چنین نقل می کند که:

«ثُمَّ انَّهُ بَنی لَها بَیْتَاً فِی الْبَقیعِ نازِحاً عَنِ الْمَدینَه ... (۴)»

امیرمؤمنان علیه السلام برای فاطمه، در بقیع و در خارج مدینه، خیمه ای برافراشت که آن حضرت به همراه حسنین بدانجا می آمد و پس از گریه طولانی به خانه اش مراجعت می نمود. (۵)

۱- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۸، اخبار مدینه، ص ۲۹۲ و ۴۴۷.

۲- هدایه السبیل، ص ۱۴۱.

۳- خصال شیخ صدوق، ص ۲۷۳- ۲۷۲، وسائل الشیعه ج ۲، ص ۹۲۲ که با حرف واو آمده، یعنی و اما فاطمه ... در حالی که در خصال بدون واو آمده.

۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

۵- «بیت» در لغت به معنای «محل و مسکن» است، خواه به شکل چادر باشد، یا خانه ای از خاک و گِل. اولین بیت و مسکنی که برای فاطمه علیها السلام در بَقیع ساخته شده به صورت چادر و خیمه بوده، بعد به صورت خانه و مسجد درآمده است. تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۶۹. البیت المسکن سواء کان من شعر اومدر(اقرب الموارد).

در پایان این مقال، دیدگاه دانشمند محترم جناب استاد محمّد صادق نجمی را که ضمن چهار نکته بیان شده است، عیناً از کتاب ایشان نقل می نماییم:

«به عقیده من، این بیت الاحزان در محل همان بیت و مسکنی است که علی بن ابی طالب علیه السلام آن را در بقیع آماده ساخت و اضافه می کند که فعلًا در میان آن، شکل چند قبر وجود دارد.»

فرهاد میرزا معتمدالسلطنه که در ۱۸ ذیقعده ۱۲۹۲ ه، به زیارت بقیع نائل گردیده، پس از زیارت حرم ائمه بقیع و نثار فاتحه بر قبور علما که در کنار این حرم مطهر واقع بودند، می گوید از آن جا به بیت الاحزان رفتم و از آن جا به زیارت حلیمه سعدیه. (۱) از موارد مطرح شده نتیجه می گیریم:

۱- بیت الاحزان از دوران حیات حضرت زهرا علیها السلام تا سال ۱۳۴۴ ه. ق محلی بوده است مشخص و معین، که شیعیان با پیروی از روش حسین بن علی علیهما السلام در طول تاریخ به این بیت اهمیت خاصی قائل بوده و آن جا را همانند سایر مشاهد و حرم ها زیارت و در آن جا به نماز و عبادت می پرداختند و حتی امام غزالی از علمای اهل سنت نیز به نماز خواندن در این محل تشویق و توصیه نموده است.

۲- بیت الاحزان در زمان حسین بن علی علیه السلام دارای چادر و خیمه بوده و سپس به ساختمان مبدّل گردیده است و هنگام تخریب دارای گنبد بوده است.

۳- بیت الاحزان در اصطلاح عامه، گاهی به «مسجد فاطمه» و گاهی با هر دو نام و گاهی نیز به «قبهُ الحزن» نامیده شده ... ولی آن چه مسلم است بیت الاحزان هیچ گاه به عنوان یک مسجد واقعی شناخته نشده است و وجود چند قبر در داخل آن که سمهودی اشاره نموده، دلیل و مؤید این معناست.

۴- نکته مهم این که بنا بر مضمون روایات، بیت الاحزان در داخل بقیع بوده و همه مورخان بدون استثناء بر همین معنا تصریح، و اضافه می کنند که در سمت جنوبی و در مجاورت حرم ائمه اهل بیت علیهم السلام قرار داشته. بنابراین محلی که در سال های اخیر در خارج بقیع به نام بیت الاحزان معروف گردیده با واقعیت تطبیق نمی کند. (۲)

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع، محمدصادق نجمی، ص ۱۶۷.

۲- به نقل از هدایه السبیل، چاپ مطبوعاتی علمی تهران، ص ۱۴۱.

۹

أ

بیتُ اللّه الحَرام

«بیت» (۱) به معنـای مطلق مسـکن و خانه انسان است. اگر بیت با پیشونـد «اهل» بیان شودماننـد اهل البیت مراد فرزنـدان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السـلام است. (۲) اگر با پسونـد «اللّه، عتیق، حرام، محرّم» ذکر شود مانند بیت اللّه یا بیت اللّه الحرام و یا بیت عتیق مراد «کعبه» (۳) و خانه خدا است.

ملاحظه واژه های مشابه

درباره «بیت اللّه الحرام» واژه های دیگری نیز در قرآن آمده است که اشاره به آن ها نیز مناسب است.

الف- بیتُ المحرّم:

این عنوان بر گرفته از سخنان ابراهیم خلیل علیه السلام است که خداوند حکایت فرموده است:

«رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» (۴)

و در آیات ۲ و ۹۷ مائده، با عنوان «الْبَیْتَ الْحَرامَ» آمده است.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لَا الْهَدْیَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ»

حَرام (۵) یعنی بازداشته، و در این مورد؛ واژه های حرام و محرّم ناظر به حرمت و احترام خانه کعبه و

۱- بَیْت، جایی است که انسان در آن بیتوته می کنـد و به معنای مطلق «مسـکن» است، خواه خیمه باشـد یا بنای خشت و گل و جمع آن بیوت است و نیز بیت به معنای دو مصرع از یک شعر است که در این معنا جمع آن ابیات می باشـد. همین طور بیت به معنای شرف و شریف و تزویج و قصر و عیال و خانواده و قبر و فرش خانه است. بیوتات یعنی خاندان های اصیل و شریف.

۲- «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ». سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- ویژگی های کعبه را تحت عنوان کعبه ملاحظه خواهیم کرد.

۴- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۵- به معنای کسی را از چیزی بازداشتن است.

بازداشتن مشرکین از دخول در آن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وجه تسمیه آن می فرماید:

«وَ یُسَمّی بَیتُ اللَّهِ الحَرامِ لانَّهُ حُرِّمَ عَلَی المشرکینَ انْ یَدْخُلُوه».

کعبه را بیت اللّه الحرام می گویند، برای آن که ورود مشرکین به داخل کعبه حرام شده است.

همین طور «البیت» با الف و لام به طور مطلق، به معنای «کعبه» است که در آیاتی از آیات قرآن مجید ذکر شده است. [(۱)] «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ» [(۲)]

مراد از «البیت» در آیه شریفه، بیت اللّه الحرام است. افزون بر آن در برخی از آیات واژه «بیت» با الف و لام و پسوند آمده است، که به برخی از آنها اشاره می شود. [(۳)] شایان ذکر است که در بخشی از آیات واژه بیت به گونه دیگری آمده است [(۴)] که منظور خانه کعبه است و این حقیقت از سیاق آیات فهمیده می شود.

۱- آیات: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً»، سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۳- مانند آیات زیر:

۴- «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً» سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۱۰

أ

بَيتُ المَعمُور

بیت المعمور به معنای خانه آباد است. این ترکیب در قرآن مجید فقط یک بار در سوره «طور» آمده است. (۱) خداوند به بیت المعمور سوگند یاد کرده است. بیت المعمور جایگاهی است در آسمان که احترام آن همچون احترام کعبه در زمین است. (۲) در آسمان دنیا، دقیقاً مقابل کعبه، خانه ای وجود دارد که نام آن «ضُراح» است، برابری آن با کعبه به گونه ای است که اگر پایین بیاید روی کعبه خواهد آمد.

«ابن کوّاء» از حضرت علی علیه السلام پرسید: بیت المعمور چیست؟ حضرت فرمود: بیت المعمور همان ضُراح است که برفراز آسمان های هفت گانه و زیر عرش قرار دارد. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و تا روز قیامت باز نمی گردند. (۳) «قتاده» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: بیت المعمور مسجدی است در آسمان که زیر آن کعبه قرار گرفته است. بیت المعمور را به آن جهت این نام نهادند که همه روزه هفتاد هزار فرشته در آن نماز می گزارند. (۴) و شبانگاه فرود آمده، گرد کعبه طواف می کنند و آنگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستند و پس از آن باز می گردند و تا روز قیامت دیگر نوبت به آنها نخواهد رسید.

در روایات، کعبه را تنزل عرش و محاذی بیت معمور و عرش خدا و طواف اطراف کعبه را، همانند طواف فرشتگان در اطراف عرش اله می دانند، که عرش به صورت بیت معمور تنزل کرده و بیت معمور هم به صورت کعبه در عالم طبیعت جلوه کرده است. این که در روایات آمده است کعبه محاذی بیت معمور است و بیت معمور محاذی عرش، یعنی اگر کسی

۱- «وَ الطُّورِ وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» «سوره طور، آیه ۴».

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۵۸.

۳- فصلنامه میقات حج، شماره ۶، ص ۷۳.

۴- امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که از علّت و منشأ تشریع طواف سؤال نموده، پاسخ پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام را نقل می کند که فرمود: همان گونه که خداوند با طواف بر گرد(بیت المعمور) توبه فرشتگان را پذیرفت، توبه زائرین خانه خدا را نیز با طواف بر گرد خانه خواهد پذیرفت. صهبای حج، صحفه ۲۳۹، کافی، ج ۴، ص ۸- ۱۸۷.

آن گونه که شایسته طواف است دور کعبه طواف کند، به بیت معمور صعود می کند و اگر به آن حد صعود کرد و وظائف آن مرحله را ایفا نمود، به مقام عرش اله می رسد. قَلْبُ الْمُؤمِنِ عَرْشُ الرَّحمنِ. (۱) ۱۱

أ

بیتوته

بیتوته (۲)

زائران خانه خدا پس از وقوف در موقفین یعنی عرفات و مشعر و ورود به سرزمین منا، مکلفند در شب های یازدهم، دوازدهم(و برای برخی سیزدهم) در سرزمین منا بمانند.

در اصطلاح، ماندن در آن منطقه را در شب های مذکور «بیتوته» می گویند. بیتوته در شب های مذکور از جمله واجبات حج است که باید با نیت و به قصد قربت انجام شود.

بیتوته به منا: همان گونه که اشاره شد بر حجاج واجب است که شب یازدهم ذی حجه و شب دوازدهم را در منا «بیتوته» کنند. یعنی از غروب آفتاب تا نصف شب در آن جا بمانند. (۳) ضمناً چند طایفه باید در شب سیزدهم تا نصف شب بمانند که تفصیل آن در مناسک محشی آمده است.

بیتوته در منا از عبادات است و باید(زائر) با «نیت خالص» آن را برای اطاعت خداوند بجا آورد. (۴) کسی که بیتوته در منا را در شبی که واجب است بماند- به هر دلیلی- ترک کند، برای هر شب یک گوسفند باید قربانی کند. (۵)

۱- عرفان حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۱۰.

۲- کتاب العین، ج ۸، ص ۱۳۸.

۳- مناسک محشی، ص ۴۷۸.

۴- همان، ص ۴۸۱، مسأله ۱۲۲۷.

۵- همان، ص ۲- ۴۸۱، مسأله ۱۲۳۰- ۱۲۲۹.

حرف «پ»

پرده کعبه

دربـاره پوشـش کعبه، از آغـاز پیـدایش تـاکنون در روایـات و تاریـخ، داسـتان های جالب و شـنیدنی بسـیاری وجود دارد. (۱)

نخستین پوشش

در روایات آمده است:

اوّل کسی که خانه را جامه نمود، آدم علیه السلام بود که آن را با پیراهن موبین پوشانید و بعد ابراهیم و اسماعیل با لیف خرما، و بافته های همسـر اسـماعیل و قبیله او، و سـپس تبّع با پیراهن پوستی، و پس از آن جانشـین او، ابوبکر اسـعد، رویّه او را پیروی کرد و با پارچه هایی که با سیـم های نقره بافته می شـد، می پوشانید، و بعد سـلیمان با پارچه قبطی و از آن پس تاکنون، رجال وقت، در هر زمان به گرانبهاترین جامه، این خانه را پوشانده اند.

گویا بعد از سـلیمان که بر کعبه جامه قبطی پوشانید دیگر کسـی مانند قصَّی، جدّ اعلای پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را جامه گرانبها نپوشانده است. (۲) داستان تُبَّع

در تفسـیر ابوالفتوح، آمـده است: اوّل کسـی که کعبه را جامه گرانبها پوشانـد، «تُبّع» زمامدار یمن بوده (۳) که به قصـد خرابی خانه کعبه آمده بود، و چون مبتلا(به بیماری فلج) گردید، و به عظمت خانه

۱- کسـیت الکعبه فی الجاهلیه والاسـلام انواعاً من الکسـی، منها: الخصف، والمعافر والملاء، والوصائل والصعب «الصعب: برود یمـانیه، والوصائـل جمیع وصـیله وهی ثوب احمر مخطط یمـانی والملاـء جمع ملاـءه و هی ثوب لین رقیق» «والمعـافر: اسم بلد سمیت به الثیاب المعافریه التی تصـنع فیه» «والخصف: جمع خصفه وهی ثوب الغلیط». شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲- ۱۵۱.

۳- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۲۹.

واقف گردیـد، آن را کِسوه نموده(پوشاند) و هزار شتر قربانی کرد. (۱) برخی نوشـته اند: وقتی که علت بیماری را فهمید، نذر کرد پس از شـفای خود پرده ای برای خانه خـدا تهیه نمایـد. لـذا پس از بهبودی، پرده ای تهیه کرد و کعبه را با آن پوشانید، و سپس جانشینان وی این سنت حسنه را پیروی و حفظ کردند. (۲) در روایت ابی بصیر آمده که حضرت آدم اوّل کسی بود که آن را به وسیله مو، پوشانید، ولی تبّع نخستین کسی بود که به زیارت کعبه آمد و آن را با پرده ای پوشانید و در روایت مرسله، آمده که حضرت اسماعیل، نخستین کسی بود که بر آن پرده افکند. (۳) اسعد ابوکَرب

در برخی از سفرنامه ها آمده است که:

اولین شخصـی که پوشـش بر کعبه نهاد، «اسعد ابوکَرْب» پادشاه حمیر بود که دو قرن پیش از هجرت، کعبه را نخست با پارچه ضخیمی پوشاند، سپس با پارچه ای به نام «معافر» (۴)، و بعد از آن با پارچه لطیف و نرمی که معروف به «ریطه» است و سپس به وسـیله پارچه قرمز راه راه یمنی و پس از آن با برد یمانی مخصوصـی بر کعبه پوشـش نهاد. (۵) دانشمند محترم جناب آیت اللّه افتخاری از قول صاحب جامع و مرآت، نقل می کند که:

«اوّل کسی که به فکر پوشش کعبه افتاد، پادشاه حمیر بود». (۶) سپس می گوید:

مورخان گفته اند: اوّل زنی که پرده کعبه را اهدا کرد، «نبیله» (۷) مادر عباس بن عبدالمطلب بود، گویا فرزندش گم شده بود، لذا نذر کرد و چون فرزندش پیدا شد به نذر خود وفا

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- سرزمین وحی، ص ۸۱.

۳- جامع الاحادیث، ج ۱۰، ص ۱۴ و ۷۲ به نقل از سرزمین وحی، ص ۸۱.

۴- اسم مکانی است که پارچه ای به همین نام می بافند.

۵- مرآه الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، ترجمه دکتر هادی انصاری، ص ۲۹۲.

۶- قبل از حج بخوانید، ص ۹۵.

۷- مجمع البحرین، نثیله(با ثاء مثلثه) و مرآت الحرمین با «باء» موحده و طبقات و ابن سعد در پاورقی با «تاء» ضبط کرده اند.

کرد. (۱) پوشش کعبه در اسلام

پس از ظهور اسـلام و فتح مکّه، نخستین کسـی که کعبه را با قماشـی یمانی پوشاند پیغمبر اسـلام صلی الله علیه و آله بود. علی علیه السـلام نیز در دوران خلافت خود، از عراق هر سال جامه ای برای کعبه می فرسـتاد. و در تاریـخ آمـده است از قـدیم این جـامه را ایرانیـان تقـدیم می کردنـد و این افتخار ویژه آنان بوده است. (۲) هم چنین گفته شـده که برای نخستین بـار حضـرت اسـماعیل پرده ای بر روی کعبـه کشـید، بعـدها قریش ایـن سـنت را ادامـه دادنـد و پرده داری کعبه برای آنـان منصـبی ویژه به حساب می آمد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله پس از فتح مکه پرده راعوض کردند. بعد از آن همیشه یکی از کارهای خلفا و امیران تـوجه به همین پرده و تعـویض سالانـه آن بوده است. گفتنی است که پوشانـدن پرده بر کعبه از نظر سیاسـی، بسـیار با اهمیت و برای بافنـده آن مایه افتخار بوده است، بی تردیـد بایـد از لحاظ تخصـص در بافنـدگی، مصـر را پیشگام دانست. (۳)
زمان تعویض و نصب پرده کعبه

پرده کعبه به دلیـل قرار گرفتن در معرض آفتـاب و بـاران و بـاد، هر سـال نیاز به تجدیـد و تعویض داشت. در برخی از سال ها دوبار تعویض می شـد. در آخرین روزهای پیش از تعویض پرده، به وضوح می توان لزوم نصب پرده جدید را دریافت. ازرقی که از سال ۲۰۰ تا ۲۴۴ هجری پرده های تعویض شده کعبه را شمرده، شمار آنها را ۱۷۰ جامه دانسته است.

پرده کعبه در قرون اخیر به رنگ مشـکی بوده که نوشـته های آن به صورت طلایی بافته شده اما در برخی موارد از رنگ های دیگری هم استفاده شده است.

نصب پرده به طور معمول در روز عرفه و یا در عیـد قربان صورت می گرفته است. گفتنی است که کعبه، پرده ای نیز در داخل دارد، که هر چنـد سـال یـک بـار تعویض می شود، دلیلش نیز آنست که این پرده به دلیـل این که در آفتاب نیست و فرسایش ناشی از دست مالیدن را هم ندارد، به سادگی دچار فرسودگی نمی شود. (۴)

۱- قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۱.
۲- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۲.
۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۸۳.
۴- همان، ص ۸۵.

ویژگی ها و ابعاد پرده کعبه

جامه کعبه از ۵۴ قطعه ترکیب یافته است. طول هر قطعه ۱۴ متر و پهنای آن ۹۵ سانتی متر و مساحت کل آن ۲۶۵۰ متر بالغ می گردد. کمربند پرده از ۱۶ قطعه ترکیب یافته و محیط آن ۴۵ متر و پهنایش ۹۵ سانتی متر است. برای تهیه جامه کعبه ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم سفید خالص نیاز است تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی به انجام برسد، اما کمر بند و پرده دروازه کعبه، رشته های نقره ای و طلافام نیاز دارد که وزن مجموع آن به ۱۲۰ کیلوگرم می رسد.

پرده، دارای دو بخش است؛ یکی پوشش ظاهری که همیشه رنگ سیاه دارد و دیگر پرده داخلی که رنگ غیر سیاه دارد.

پرده درِ کعبه که برقع نام دارد، از پارچه ابریشمی سیاه بافته شده و بر روی آن آیات قرآن نقش بسته و با رسم الخط در بالای آن نوشته شده است: این پرده در مکه مکرمه بافته شده و به کعبه مشرفه اهدا گردیده است.

هزینه تهیه جامه کعبه مشرفه به بیش از ۱۷ میلیون ریال سعودی می رسد. (۱) پرده هر ساله روز عید قربان تعویض می شود.

۲

أ

پیمان عَقَبِه (عقبه اولی)

پیامبر صلی الله علیه و آله در موسم حج با شش نفر از قبیله «خزرج» ملاقات نمود و برای آنان آیاتی چند تلاوت کرد. سخنان رسول گرامی، تأثیر عجیبی در آنان نهاد، به گونه ای که در همان مجلس «ایمان» آوردند.

این شش نفر فعالیت مستمر و پی گیری برای انتشار اسلام در میان یثرب آغاز کردند تا آن جا که خانه ای نبود که سخنی از پیامبر در آن نباشد. (۲) تبلیغات پی گیر این شش نفر، اثر خوبی بخشید و سبب شد که گروهی به آیین توحید گرویدند و در

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۸۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۶، به نقل فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۶ و ۴۰۵.

مراسم حج سال دوازدهم بعثت تعداد دوازده نفر از تازه مسلمان های مدینه حرکت کردند و با رسول گرامی اسلام، در «عقبه» منا ملاقات نموده و با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند. (۱) متن پیمان پس از پذیرفتن اسلام، عبارت بود از این که به وظایف زیر عمل کنند.

به خدا شرک نورزند، دزدی و زنا نکنند. فرزندان خود را نکشند. به یکدیگر تهمت نزنند و کار زشت انجام ندهند و در کارهای نیک، رسول خدا صلی الله علیه و آله رانافرمانی نکنند. (۲) رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بر طبق پیمان عمل کنند جایگاه آن ها «بهشت» است و اگر نافرمانی کنند کار دست خداست، یا می بخشد یا عذاب می کند. این پیمان را مورخین «بیعه النساء» نامیده اند.

زیرا پیامبر در فتح مکّه از زنان نیز به این ترتیب بیعت گرفت. (۳) خلاصه این دوازده تن در محل «مسجد البیعه» در حضور عباس بن عبدالمطلب با پیغمبر بیعت کردند. آن را پیمان «عقبه اولی» نامیدند.

جزئیات محتوای بیعت عقبه اولی، همان مطالبی است (۴) که در سوره ممتحنه آیه ۱۲ آمده است.

این پیمان را عقبه اولی یا «بیعت صغری» می نامند. (۵) ۳

أ

پیمان عَقَبِه دوّم

کسانی که در عقبه اوّل با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند با دلی لبریز از ایمان به سوی مدینه برگشتند و به فعالیت پرداختند و سرانجام نامه ای به پیامبر نوشتند که برای آنان، مبلّغی بفرستند تا به آنان قرآن تعلیم دهد. پیامبر «مصعب بن عمیر» را برای تعلیم و تربیت آنان فرستاد. با تبلیغات مصعب، مردم مدینه مسلمان شده و نماز جماعت برپا کردند. (۶) آنان، دقیقه شماری می کردند که بار دیگر موسم «حج» فرا رسد، و ضمن برگزاری مراسم حج،

۱- معروف ترین این ۱۲ تن، اسعدبن زراره و عباده بن صامت بودند.

۲- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳- همان، ج ۱، ص ۷- ۴۰۶.

۴- سرزمین وحی، ص ۲۰۳.

۵- سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، رسول جعفریان، ص ۳۷۷.

۶- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۳۱، به نقل از فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۷.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله را از نزدیـک زیـارت کننـد و او را به شـهر خود دعوت نموده و آمادگی خود را جهت دفاع از آن حضرت اعلان کنند.

بدین ترتیب در موسم حج سال بعد بر آن شدند تا همراه کاروان حج به مکه درآیند و با رسول خدا صـلی الله علیه و آله بیعت کنند. یکی از انگیزه های آنان، آن بود تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را از سختی هایی که در مکه گرفتار آن است رهایی دهند، این کاروان شامل جمعیت پانصد نفری بود، که تعداد هفتاد نفر آنان مسلمان بوده اند. بلاذری رقم بیعت کنندگان عقبه را هفتاد مرد و دو زن یاد کرده، اما در روایت ابن اسـحاق از ۷۳ مرد و دو زن یاد شـده است. هشام کلبی علّت اختلاف را این دانسـته که کسانی از آنان زمانی رسـیدند که بیعت تمام شـده بود، اما اهل آنان بعـدها مدعی شدند که اینان از اهل عقبه بوده اند.

به هر روی برخی از آنان در مکه با رسول خدا صـلی الله علیه و آله دیدار کردند، قرار شد در ایامی که حجاج در مناهستند در عقبه با وی ملاقات و دیدار کنند و شب موعود، مسـلمانان یثرب که در آغاز در کنار دیگر حجاج یثربی بودند پس از گذشت پاسـی از شب و در حالی که خود را کاملًا از دیـد همشـهری های خود پنهان می کردند، تک تک به سوی عقبه در شـعبی که در آن نـاحیه قرار داشت حرکت کردنـد. واقـدی آورده است که آنهـا وعـده کردنـد تا دومین روز ایام تشـریق شب هنگام در منی، در حـالی که ثلث اول شب سـپری شـده، در شـعب دست راست کسـی که از منی به سـوی پـایین عقبه در حرکت است، اجتماع کنند. واقدی می افزاید: همانجا که اکنون مسـجد(البیعه) است، رسول خدا به آنها گفت: نباید کسـی را بیدار کنند و یا منتظر فرد غـایبی بماننـد پس از آن بود که انصـار تـک تک و دو به دو به سوی خیمه های خود حرکت کردنـد. دلیل انتخاب چنین شبی در ایام منی این بوده است که آنان روز بعد می توانستند مکه را به سوی یثرب ترک کنند.

در روایت کعب بن مالـک آمـده است که پس از سـخنان عبـاس(عموی پیـامبر که همراه آن حضـرت بوده است) رسول خـدا صلی الله علیه و آله برخاسـته، آیـاتی را تلاوت کرد و مردم را به سوی خـدا خوانـد و آنـان را به پـذیرش اسـلام ترغیب نمود، آنگاه حضرت درباره بیعت فرمودند: بر این امر بر شما بیعت می کنم که:

همانگونه که از فرزنـدانتان حفاظت و دفاع می کنیـد، از من نیز دفاع کنید (۱)، براء بن معرور گفت: ما فرزند جنگ و سـلاح هستیم و همانگونه که از فرزندان خود دفاع می کنیم، از شما دفاع خواهیم کرد. ابن تیهان نکته دیگری را پیش از بیعت مطرح کرد. او گفت: مـا در یثرب پیونـدهایی بـا «یهودیان» داریم که از این پس بایـد قطع کنیم، اگر ما چنین کردیم آیا شـما بعـد از پیروزی، نزد قوم خود آمده و ما را رها

۱- «ابـایعکم علی ان تمنعونی ممـا تمنعون منه نسـائکم و ابنـاءکم» در این جا پیمان دفاع بسـتند، نه جهاد و جنگ در راه خـدا، لذاپیامبر در جنگ بدر تا رضایت انصار را جلب نکرد، فرمان پیشروی به سوی دشمن را نداد. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۸.

خواهید کرد؟ آن حضرت تبسمی کردند و فرمودند: ذمّه من ذمّه شما و حرمت من حرمت شماست، شما از من هستید و من از شما، با دشمن شما خواهم جنگید و با دوست شما دوستی خواهم کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر عمل کردن به این عهد، پس از فتح مکه در مکه نماندند و به مدینه بازگشتند.

نویسنده محترم کتاب سرزمین وحی از قول ازرقی آورده است که جابربن عبداللّٰه انصاری روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله ده سال در مکه ماند و مردم را به اسلام دعوت می کرد تا اینکه مجموعاً به هفتاد نفر مرد مسلمان رسیدیم. روزی به خود اندیشیدیم، تا کی به خود اجازه دهیم، پیغمبر، یکه و تنها و خائف و ترسان در کوه های مکه بگردد و کسی او را یاری ننماید از این رو هنگام حج نزد او آمدیم و جریان را به عرض رساندیم، حضرت وعده داد در شعب عقبه(در جای مسجد البیعه) گرد هم آییم، پس از آنکه همه جمع شدند، گفتیم ای رسول خدا براساس چه مسائلی باتو بیعت کنیم؟ حضرت فرمود باید براساس مسائل زیر با من بیعت نمایید:

۱- «تُبایِعونی عَلی السَّمعِ وَالطّاعَهِ فِی النَّشاطِ وَ الْکَسَلِ»

باید همواره در شادی و غیر شادی از من اطاعت نمایید.

۲- «وَ عَلیَ التَفَقُّدِ فی العُسرِ و الیُسرِ»

پیوسته در فراخ دستی و تنگدستی از دیگران تفقد و دلجویی کنید.

۳-/ «وَ عَلَی الأَمْرِ بِالْمَعروفِ وَ النَّهْیِ عَنِ المُنکَرِ»

همیشه دیگران را به کارهای شایسته وادارید و از کارهای ناشایست منع نمایید.

۴- «وَعَلی انْ تَقُوموا فِی اللّه لا تَأْخُذُکُم فِی اللّهِ لَوْمَهَ لائِمٍ»

در این راه که راه خداست هرگز نباید از نکوهش گران نگران شوید.

۵- «وَعَلی انْ تَنصُرُونی اذا قَدمتُ عَلَیکم یَثرِبَ»

باید آنگاه که در یثرب بر شما وارد می شوم، مرا یاری کنید.

۶- «فَتَمنَعونی مِمّا تَمنَعونَ مِنهُ انْفُسَکُمْ وَ ازْواجَکُمْ»

آنچنان که از خود و فرزندان و همسرانتان حمایت می کنید، از من نیز حمایت و پشتیبانی کنید، «وَ لَکُمْ الجَنَّهُ» اجر شما در مقابل این بیعت بهشت است. (۱)

۱- سرزمین وحی، مرتضی فهیم کرمانی، ص ۲۰۳.

حرف «ت»

ترک حج

در لسان روایات برای کسانی که واجد شرایط حج بوده، واز انجام این عمل عبادی سرپیچی نمایند، تبعات وآثاری رامتذکر شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱-/ تأکید بر کافر بودن تارک حج

در روایتی است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«یا عَلیُّ کَفَرَ بِاللَّهِ الْعَلِیِّ العَظیمِ مِنْ هذِهِ الامَّهِ عَشَرَهً ... وَ مَنْ وَجَدَ سِعَهً فَماتَ وَ لَم یَحجّ»

ای علی، از این امت ده گروه به خداوند کافر شده اند ...(یکی هم) کسانی که توانگرند، وبی آنکه به حج بروند از دنیا می روند (۱).

در بیان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند:

«یَا عَلِیُّ تَارِکُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِیعٌ کَافِرٌ» یَقُولُ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعَالَی «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا ...» یَا عَلِیُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَهُودِیّاً أَوْ نَصْرَانِیّاً.» (۲)

یا علی! ترک کننده حج در حال استطاعت کافر است، خداوند می فرماید «برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند؛ آنان که توانایی رفتن به سوی کعبه را دارند، وهرکس کفر ورزد(وحج را ترک کند، به خود زیان رساند) خداوند ا ز همه جهانیان بی نیاز است. یا علی! هر کس حج را آن قدر تأخیر بیندازد تامرگش فرارسد، خداوند در روز قیامت، او را یهودی یا

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۵۰.

۲- همان.

نصرانی بر می انگیزد.

۲- تارک حج، ترک کننده دستور اسلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُ وَ لَيْسَ لَهُ شُغُلٌ يَعْذِرُهُ بِهِ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ» (۱).

هر کس توان حج رفتن داشته باشد، ولی نرود، بی آنکه کاری داشته باشد، که عذر به حساب آید، یقیناً دستوری از دستورات اسلام را ترک کرده است.

۳- درخواست به زندگی هنگام مرگ

از امام صادق علیه السلام درباره آیه «لَوْ لا أَخَّرْتَنی إلی اجَلٍ قَریبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ» (۲)

پرسیدند، حضرت فرمود:

«أَصَّدَّقَ مِنَ الصَّدَقَهِ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ أَیْ أَحُجَّ؛ صدقه دهم و «از صالحان باشم»، یعنی حج به جا آورم.» (۳) ۴- نابینا درقیامت برا نگیخته می شود

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا» (۴)

هر کس در این دنیا کور باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه تر خواهد بود، پرسیدم:

حضرت فرمود: «ذَلِكَ الَّذِی يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَجَّ يَعْنِی حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ» (۵)

مقصود کسی است که حج واجب خودرا با امروز وفردا کردن به تأخیر اندازد تا اینکه مرگش فرارسد.

۵-/ ترک حج، سبب نابودی انسان ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا تَرَكَتْ أُمَّتِی هَذَا الْبَيْتَ أَنْ تَؤُمَّهُ لَمْ تُنَاظَرْ» (۶)

؛ هر گاه امتم قصد زیارت خانه خدا را ترک کنند، مهلت داده نخواهد شد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۵۲.

۲- سوره منافقین، آیه ۱۰.

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۵۲.

۴- سوره اسرا، آیه ۷۲.

۵- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۵۳.

۶- فصلنامه میقات حج، شماره ۵۰، ص ۲۱

«اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا» (۱)

«خدا را خدا را! درباره خانه خدای تان(خدا را در نظر بگیرید!) تا هستید آن را خالی نگذارید اگر زیارت خانه خداترک شود، مهلت داده نخواهید شد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لا تَترُکُوا حَجَّ بَیتِ رَبِّکُمْ فَتَهلُکُوا» (۲)

«حج خانه خدا را ترک نکنید که هلاک خواهید شد».

کیفر تارک حج

خداوند در نود و هشتمین آیه سوره آل عمران افرادی را که با داشتن استطاعت از انجام حج خودداری نمایند، کافر خوانده است.

«وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» (۳)

برای مردم زیارت خانه خدا واجب است در صورتی که استطاعت داشته و برآن راه پیدا کنند و هر کس با انکار حج کافر شود، به خود ضرر رسانده و خدا از خلق بی نیاز است.

پیامبر اکرم در تفسیر آیه کریمه فوق به امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

«یا علی! تَارِکُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِیعٌ کَافِرٌ یَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» (۴)

ای علی! کسی که حج را ترک کند با این که توانایی دارد، کافر محسوب می شود، زیرا خداوند می فرماید: بر مردمی که استطاعت دارند به سوی خانه خدا بروند لازم است حج بجا آورند و کسی که کفر بورزد(و آن را ترک کند) به خود زیان رسانیده است، و خداوند از آنان بی نیاز است.

ای علی! کسی که حج را به تأخیر بیندازد تا اینکه از دنیا برود، خداوند او را در قیامت یهودی یا نصرانی محشور می کند.

خداوند در پایان این آیه برای تأکید بر اهمیت مسأله حج می فرماید: کسانی که کفران کنند و این دستور الهی را نادیده بگیرند و به مخالفت برخیزند در حقیقت به خود زیان می رسانند، زیرا خداوند از

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- الحج والعمره فی الکتاب والسنه، ص ۱۶۷.

۳- آل عمران، آیه ۹۸.

۴- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۱۶۸- ۱۶۹، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۶۶.

همه جهانیان بی نیاز است.

واژه کُفر در اصل به معنی پوشانیدن است و از نظر اصطلاح دینی معنی وسیعی دارد و هرگونه مخالفتی را با حق چه در مرحله اصولی، و چه در مرحله دستورات فرعی باشد، شامل می شود و اگر مشاهده می کنیم که کفر، غالباً در مخالفت با اصول مطرح می شود دلیل بر این نیست که منحصر به همان معنی بوده باشد. به همین دلیل در آیه بالا در مورد «ترک حج» به کار رفته است، و لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که کفر را در آیه به معنی ترک حج تفسیر فرموده است. (۱)
ابابصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَ هُوَ صَحِیحٌ مُوسِرٌ لَمْ یَحُجَّ فَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی»

چنانچه کسی با داشتن شرائط به حج نرود تا بمیرد از جمله کسانی است که خداوند در مورد آنان فرموده است که کور وارد محشر خواهند شد.

ابابصیر می گوید: پرسیدم پناه بر خدا، نابینا(وارد محشر می شود)؟ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَاهُ عَنْ طَرِیقِ الْحَقِّ (۲)

بله، خداوند او را از طریق حق، منحرف نموده است(به وسیله کارهای خودش).

همچنین در وصایای حضرت علی علیه السلام آمده است:

«... وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا» (۳)

شما را به خدا، شما را به خدا! در مورد زیارت خانه پروردگارتان، مبادا از آن غفلت نموده، و رهایش سازید که خداوند قهار در این صورت مهلت نداده و شما را به بلای خود گرفتار می سازد.

و در جای دیگر می فرماید:

«لَا تَتْرُکُوا حَجَّ بَیْتِ رَبِّکُمْ فَتَهْلِکُوا ...» (۴)

هرگز از حج خانه خدا غفلت نکنید که به سزای آن گرفتار آمده و هلاک می گردید.

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸.
۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸، کافی، ج ۴، ص ۲۶۹، بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۶.
۳- همان.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵، بحار ج ۹۹، ص ۱۹.

امام صادق علیه السلام هم در روایتی می فرماید:

«أَمَا إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكُوا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ مَا نُوظِرُوا. (۱)

آگاه باشید! هرگاه مردم زیارت خانه خدا را فراموش کنند، عذاب الهی به آنان فرا می رسد و در این زمینه به آنان مهلتی داده نمی شود.

۲

أ

تشرف به محضر امام عصر (عج) در ایام حج

در این قسمت به چند نمونه از انسان های پاک و منزهی که توفیق و لیاقت دیدار امام زمان(عج) را در مراسم با شکوه حج داشته اند اشاره می گردد، به امید آن که ما را نیز لایق این دیدار نماید.

تشرف در طواف

عده ای از شاگردان حضرت آیت اللّه اراکی «ره» از معظم له خواستند مطالبی را درباره داستان تشرف دخترشان به محضر امام عصر اروحنا فداه بیان کنند. ایشان فرمودند:

دخترم به احکام شرعی و دستورات دینی کاملًا آشنا و نسبت به اعمال شرعی پایبندند. من از دوران کودکی او تاکنون مواظب حالش بودم، تا این که چندی پیش می خواست عازم مکه شود، ولی شوهرش نمی توانست همراه او برود، و پسرش هم راضی نشد همراهی اش کند. سرانجام بر این شد که در معیت آیت اللّه آقای حاج آقا موسی زنجانی و خانواده ایشان مشرف شود. موقع خداحافظی، از تنهایی اظهار نگرانی می کرد و می گفت: با این وضع چگونه اعمال حج را به جا آورم؟ به او گفتم که ذکر «یا حفیظُ یا علیم» را زیاد بگوید. ایشان خداحافظی کرد و به حج رفت.

روزی که از سفر حج بازگشت، خاطره ای برای من نقل کرد و گفت: هنگام طواف خانه خدا معطل ماندم، دیدم با ازدحام جمعیت نمی توانم طواف کنم، لذا در کناری به انتظار ایستادم، ناگهان صدایی شنیدم که می گفت: ایشان امام زمان است، متصل به امام زمان شده، پشت سر او طواف کن!

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹، حدیث ۶۹، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

دیـدم آقـایی در میـان جمعیت و پیشـاپیش آنان در حرکت است و مردمی دور او حلقه زده انـد، به طوری که هیـچ کس نمی توانست وارد آن حلقه شود، من وارد شدم و دسـتم را به عبایش گرفتم و مکرر می گفتم: قربان شما بروم و هفت بار دور خانه طواف کردم. آیت اللَّه اراکی رحمه الله در پایان فرمودند: من به صدق و راستی این دختر قطع و یقین دارم و او این داسـتان را برای کسی حتی آقای حاج آقا موسی زنجانی هم نگفته بود. (۱) تشرف در عرفات

حجهالاسلام والمسلمین آقای انصاریان نقل کرده اند:

فردی بود به نـام «محمـد علی اربـابی تهرانی» که بـا آقای «شـیخ رجبعلی خیاط» بسـیار نزدیک بود، درباره سـفرش به مکه می گفت: شب نهم به عرفات رسـیدم، در آن زمان عرفات بسیار تاریک بود و از چراغ دستی استفاده می شد. ساعت ۱۰ شب بود که پیوسـته متذکر حضـرت امام عصر «عج» بودم، البته نه برای زیارتشان؛ چرا که خود را لایق زیارت ایشان نمی دانستم. بیرون چادر متذکر بودم در حالی که هیچ کس حضور نداشت، ولی صدایی به زبان فارسی شنیدم که گفت: آقای حاج محمد علی! برگشتم با یک چهره نورانی، روحانی و آسمانی مواجه شدم، گفت: بیا کنار دست من. گفتم:

چَشم و در حقیقت به سوی ایشان کشـیده شـدم، کنارش نشسـتم. فرمود: امشب شب عرفه است، زیارت حضـرت سیدالشـهداء وارد است، دلت می خواهـد من یـک زیـارت بخوانم؟ حـاج محمّـد علی گفت: من از کودکی زیارت های معروف را شـنیده بودم و با آنها آشـنایی داشتم و مضامین و کلمات آنها را می دانستم، به ایشان گفتم که خیلی دوست دارم. حدود یک ساعت زیارتی را خواند که تا آن زمان نشنیده بودم. کلمه به کلمه که می خواند، من حفظ می کردم و تا آخر به حافظه ام سپرده شد. گریه کردن آن شـخص هم غیر قابل توصـیف بود. پس از زیارت خـداحافظی کرد و رفت. هر قدر از من دور می شد، زیارت هم از خـاطرم می رفت تـا این که به کلی آن را فرامـوش کردم. از مکه به کـاظمین رفتم و کنـار راه آهن ایسـتاده بودم، ناگـاه همان شـخص را دیـدم. نزدیک آمـد، سـلام کرد و گفت: به تهران که رفتی، سـلام مرا تنها به آقا شـیخ محمـد حسن طالقانی برسان (۲).

۱- برکات سرزمین وحی، ص ۸۹ به نقل از شرح احوال آیت اللَّه اراکی، نوشته رضا استادی، ص ۵۹۸- ۵۹۹.

۲- آقـا شـیخ محمّـد حسن، پـدر آقـا شـیخ یحیی دامـاد مرحوم آیت اللَّه صـدر بود؛ ایشـان از علمای بزرگ تهران و در امر به معروف و نهی از منکر فوق العاده بود.

می گفت: وقتی به تهران آمدم و نزد آقا شیخ محمد حسن رفتم و قضیه را نقل کردم، ایشان بسیار گریست و مرا متوجه کرد که آن شخص امام عصر(عج) بوده است، در حالی که من نه در عرفات و نه در کاظمین آن بزرگوار را نشناخته بودم. (۱)

تشرف در راه مسجدالحرام

مرحوم حجهالاسلام والمسلمین آقای هادی مروی نقل کردند:

«آیت اللّه شیخ راضی نجفی تبریزی» ابوالزوجه شهید حاج شیخ عباس شیرازی، با شنیدن شهادت ایشان بسیار ناراحت شد و می گفت: نمی توانم شهادت حاج شیخ عباس شیرازی را باور کنم.

خیلی ناآرام بود و گریه می کرد، زمینه ای فراهم گردید که ایشان به حج مشرف شد و پس از بازگشت، داستانی را نقل کرد. گفت: خداوند عنایت کرد و در کاروانی که نزدیک حرم مستقر بود، قرار گرفتم(چون پایش ناراحت بود و با عصا راه می رفت) در ساعات میان ۹ تا ۱۰ که وقت خلوتی است به مسجدالحرام رفتم، روزهای هفتم و هشتم ذیحجه بود و همه زائران به مکه آمده بودند و خیابان ها شلوغ بود. یک بار که به طرف حرم می رفتم، دیدم هیچ کسی در خیابان نیست، ماشین دیده می شود، ولی کسی در داخل آن ها نیست، تعجب کردم که خیابان های شلوغ همه روزه، چرا امروز خلوت است. در همین فکر بودم که ناگاه دیدم فردی از روبرو می آید، نعلین مردانه ای در پا و نقابی بر چهره داشت. به محض این که خواستم سئوالی بکنم، مثل کسی که برق او را گرفته باشد، خشکم زد. در مقابلم ایستاد و هیچ حرکتی نتوانستم بکنم. نقاب را تا بالای ابرو بالا زد، وقتی چشمم به آن صورت زیبا افتاد، مکرر گفتم: ماشاءاللّه، لاحول ولاقوه الا باللّه. این جمله را چند بار تکرار کردم و مبهوت جمال ایشان شدم. سپس نقاب را انداخت و من دوباره غوغای جمعیت را دیدم.

در جلسه بعد، یکی از منسوبین از ایشان پرسید چه درخواستی از خدا کرده بودی که این ماجرا برایت رخ داد؟ گفت: وقتی چشمم به کعبه افتاد، بی اختیار این جمله بر زبانم جاری شد که «اللَّهُمَ ارِنی الطَّلْعَهَ الرَّشیدَه، وَ الْغُرَّهَ الْحَمیدَه ...» و آن گاه افزود: خیلی غصه خوردم که ای کاش غیر از «رؤیت»، «تکلم» را هم خواسته بودم. چون در مرتبه اوّل که چشم انسان به کعبه می افتد، هر آرزویی که داشته باشد اجابت می شود. (۲)

۱- برکات سرزمین وحی، ص ۹۱.

۲- همان، ص ۹۴.

۳

أ

تلاوت قرآن

قرآن به عنوان بزرگ ترین کتاب آسمانی از سوی آفریدگار جهان بر کامل ترین انسان ها در طول تاریخ انسانیت، یعنی حضرت محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه و آله نازل گردیده، لذا بر همه مسلمانان در همه اعصار لازم است نسبت به فراگیری قرآن اوّلًا و فهم معانی و مفاهیم قرآن ثانیاً و مهم تر از همه، عمل به قرآن توجه نمایند. از فضیلت هایی که هر مسلمان در طول زندگی اش می تواند برای خود کسب و آن را به عنوان ذخیره ای معنوی حفظ کند و با خود به عالم باقی ببرد، تلاوت و انس با قرآن است. تلاوت و قرائت قرآن گاهی به مناسبت زمان، مانند ماه مبارک رمضان و نیز به مناسبت مکان مانند مکّه مکرمه و مسجدالحرام یا مدینه منوّره و مسجد نبوی، که مهبط وحی بوده اند، فضیلت بیشتری پیدا می کند. قرآن یکی از موهبت های بزرگ الهی و نعمت های ارزشمند خداوند بر مسلمانان است، نگاه به خطوط قرآن هم عبادت محسوب می شود، قرآن عِدل عترت است، پس نگاه به امام علیه السلام و قرآن و کعبه همه دارای فضیلت و ثواب است و شایسته است که زائرین عزیز حرمین شریفین در کسب این فضیلت سعی بلیغ داشته باشند و از این فیض سرشار الهی محروم نشوند و از این اقیانوس بیکران معرفت الهی فیض و فضیلت برگیرند.

شرافت دو شهر مکه و مدینه به خاطر وجود نورانی رسول خداست «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» (۱)

، می فرماید: این شهر به خاطر وجود پرفیض و برکت تو چنان عظمتی به خود گرفته، آری ارزش سرزمین ها به ارزش انسان های مقیم در آن است. در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم «وَ عَظَّمْتَ بِهِ الْبِلاد» (۲)

خداوند بلاد را به خاطر وجود رسول خدا علیه السلام تشرف بخشید.

گاهی فضیلت تلاوت قرآن به خاطر زمانی است مانند آن که امام سجاد علیه السلام درباره ماه مبارک رمضان می فرماید: «وَ وَفِّقْنی فیهِ لِقَراءَهِ آیاتِکَ» (۳)

و گاهی به خاطر مکان است که فرمودند کسی که در

۱- سوره بلد، آیه ۱

۲- مفاتیح الجنان.

۳- همان، دعای روز دوم ماه مبارک رمضان.

مکه معظمه، از جمعه ای تا جمعه دیگر قرآن را ختم کند گویی تا آخر عمر تلاوت قرآن کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«انَّ لِرَبِّکُمْ فِی ایَّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحات الا فَتَعَرَّضُوا لَها». (۱)

در ایام عمر خود، لحظه ها و نفخه های بهشتی و رحمانی برای شما رخ می دهد، مواظب باشید که آن ها را غنیمت شمارید و از آن ها بهره گیرید.

اما نکاتی چند در مورد قرآن:

پیامبر اکرم فرمودند:

«فَضْلُ الْقُرآنِ عَلی سائِرِ الْکَلامِ کَفَضْلِ اللَّهِ عَلی خَلْقِهِ» (۲)

، فضیلت قرآن بر دیگر کلام ها مثل فضیلت خدا بر مخلوقات اوست.

تلاوت قرآن: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَنَّ لِتالی آیَهٍ مِنْ کِتابِ اللَّهِ خَیْرٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ الی تَخُوم الْعَرشِ الی تَخُوم السُّفْلی»؛ برای تلاوت کننده آیه ای از قرآن ارزش و ثوابی بهتر از آنچه زیر عرش تا زمین است وجود ندارد.

استماع قرآن: امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنِ اسْتَمَعَ حَرْفاً مِنْ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَیْرِ قِرَاءَهٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَهً وَ مَحَا عَنْهُ سَیِّئَهً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَهً» (۳)

؛ کسی که حرفی از کتاب خدا را بدون قرائت بشنود خداوند برای او یک حسنه نوشته و یک گناه او را محو و یک درجه او را رفیع گرداند.

تعلیم قرآن: امام صادق علیه السلام فرمودند:

«یَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا یَمُوتَ حَتَّی یَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ أَنْ یَکُونَ فِی تَعَلُّمِهِ» (۴)

برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا این که قرآن را بیاموزد یا در حال فراگیری آن باشد.

موضوع قرآن: خداوند در قرآن می فرماید:

«ذٰلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» (۵)

؛ این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه

۱- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۷

۲- همان، ج ۹۲، ص ۱۹

۳- عده الداعی، احمد بن فهد حلی، ص ۲۷۰

۴- همان، ص ۲۶۹

۵- سوره بقره، آیه ۲

ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.

مقدار قرائت قرآن:

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (۱)

؛ به اندازه ای که برای شما آسان و بی مشقت باشد، قرآن بخوانید.

چگونگی قرائت قرآن:

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

- «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (۲)

؛ قرآن را با تأنی و وضوح تلاوت کن.

- «وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۳)

؛ زمانی که قرآن قرائت می شود گوش فرا دهید و ساکت باشید، تا مورد رحمت خداوندی قرار گیرید.

آثار قرائت قرآن:

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۴)

؛ زمانی که آیات خداوند بر آنها تلاوت می شود، ایمان مؤمنین، زیاد و بر پروردگارشان توکل می کنند.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل می کنند که:

«اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ خَمْسِ مَوَاطِنَ عِنْدَ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ وَ عِنْدَ الْأَذَانِ وَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ وَ عِنْدَ الْتِقَاءِ الصَّفَّيْنِ لِلشَّهَادَهِ وَ عِنْدَ دَعْوَهِ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُ حِجَابٌ دُونَ الْعَرْشِ». (۵)

دعا را در پنج وقت غنیمت شمرید(که نزدیک اجابت باشد.)

۱. در وقت قرائت قرآن.

۲. در وقت گفتن اذان.

۱- سوره مزمل، آیه آخر

۲- همان، آیه ۴

۳- سوره اعراف، آیه ۲۰۴

۴- سوره انفال، آیه ۲

۵- امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۴

۳. در وقت نزول باران.

۴. در وقت برخورد دو لشگر(حق و باطل).

۵. در وقت دعای مظلوم.

تَلبیه

«تلبیه» (۱) یعنی «لبیک گفتن» و بنابر اصح آن است که هنگام محرم شدن بگوید: «لَبَّیکَ، اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیکَ» و به این مقدار اگر اکتفا کند، محرم شده و احرامش صحیح است، و احتیاط مستحب (۲) آن است که پس از آن که چهار «لبیک» را گفت، بگوید:

«انَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ». (۳)

صحیح گفتن «قدر واجب از لبیک» واجب است، همان طور که صحیح گفتن «تکبیره الاحرام» در نماز واجب است. (۴) وجه تسمیه تلبیه

امام باقر علیه السلام در پاسخ این پرسش که چرا تلبیه را «تلبیه» نام نهاده اند، فرمود: اجابتی بود که موسی علیه السلام، پروردگارش را بدان پاسخ داد. (۵) امام صادق علیه السلام در پایان پاسخ به پرسشی درباره «اشعار بُدْن» (۶) که در برخی از اقسام حجّ به منزله «تلبیه» است، فرمود: «... فاشعِرها مِنَ الجانِبِ الَایَمنِ مِن سنامِها ثُمَّ قُل: «بِسم اللَّهِ، اللَّهُمَّ مِنکَ وَ لَکَ،

۱- به معنای اجابت مکرر و اطاعت مؤکد است، یعنی: بله، ای پروردگار من، آماده به خدمتم، بله ای خالق و رازق من، ایستاده ام در حضور، حج برنامه تکامل، سید محمد ضیاءآبادی، ص ۱۹۶ به نقل از المنجد و ص ۱۰۰ تلخیص شده کتاب فوق.

۲- به نظر تعدادی از مراجع احتیاط واجب است.

۳- و اگر بخواهد احتیاط بیش تر بکند، پس از گفتن «تلبیه» جملات دیگری را نیز مستحب است بگوید، که تفصیل آن در ص ۱۴۱ مناسک محشی، آمده است.

۴- مناسک محشی(مسأله ۲۶۰- ۲۵۹) ص ۱۴۱- ۱۴۲

۵- وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۵، علل الشرایع، ص ۴۱۸.

۶- اشعار، اختصاص به شترهای قربانی دارد که سمت راست کوهان شتر را اندکی شکافته و خون آن را بر بدن شتر می مالند.

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّی ...» (۱)

این حدیث ناظر به این حقیقت است که مقصود از حجّ، دیدار خداست و طرد هر آن چه غیر خدا است. (۲) حکمت تلبیه

تلبیه در حج، طرد کننده هر جاهلیتی است که بوده و هست. و درهم شکننده هر بت جاهلی است که تراشیده شده و یا هر نشانه شرک آلوده جاهلی که تراشیده می شود و خلاصه کوبنده هرگونه باطل قدیم و جدید است.

لبیک حج در روزگار جاهلیت، ندای شرک و بانگ «وثنیّت» بود. زیرا عمل و رفتار و «تلبیه» آن ها، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است، چیزی جز «شرک» نبوده است!. (۳) زیرا مشرکان با این تلبیه، وجود شریک را برای خدا اثبات می کردند، هر چند که این شریک نیز مِلک خود او بود، بر خلاف لبیک در اسلام که نمودار توحید است. (۴) راز عرفانی تلبیه

احرام و لبیک گفتن به معنای پاسخ دادن به ندای وحی و اجابت دعوت الهی است. لذا حج گزاران راستین، در هنگام تلبیه بر خود می لرزیدند و می گفتند: می ترسیم به ما گفته شود: به درستی به ندای حجّ، پاسخ ندادی «لا لَبَّیْکَ وَ لا سَعْدَیْکَ» (۵)

سرّ تلبیه، زبان به حق و طاعت گشودن و از گفتار باطل ومعصیت رستن است، نه در محدوده زمانی حج و عمره بلکه برای همیشه، زیرا زبان، جِرمش اندک ولی جُرمش زیاد است. (۶) زبان «قلیلُ الجِرم و کَثیرُ الجُرم» است، جِرم آن کوچک و جُرمش زیاد است، گناهان فراوانی به وسیله زبان انجام می گیرد، از انکار لسانی تا مسأله غیبت، تهمت، دروغ، افترا، مسخره کردن و ...

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲- صهبای حجّ، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۳۷۳.

۳- عن ابی عبداللَّه علیه السلام قال: کانت قریش تلطّخ الاصنام التی کانت حول الکعبه بالمسک و العنبر، و کان یَغوث قبال الباب و کان یعوق عن یمین الکعبه، و کان نسر عن یسارها و کانوا اذا دخلوا، خرّوا سجّداً لیغوث و لا ینحنون، ثم یستدیرون بحیالهم الی یعوق ثم یستدیرون بحیالهم الی نسر ثم یلبون فیقولون: «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک، الا شریک هولک تملکه و ما ملک»، کافی ج ۴، ص ۵۴۲.

۴- صهبای حج، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۶- ۳۷۵.

۵- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶ و ج ۶۴، ص ۳۳۷.

۶- صهبای حجّ، ص ۸- ۳۷۷.

لبیک گفتن در حال احرام نیز به این معناست که خدایا! من هر چه که حق است به آن گویا هستم و از هر چه که باطل است زبانم را می بندم، لبیک گفتن تطهیر زبان است از هر چه که معصیت است.

راز لبیک گفتن این است که خدایا از این لحظه متعهد می شوم هر چه را که طاعت تو است بر زبان جاری کنم و از هر چه که معصیت است زبانم را ببندم. شهادت دروغ، معصیت است، انسان محرم و حج گزار هرگز شهادت دروغ نمی دهد، غیبت نمی کند، دروغ نمی گوید، تهمت نمی زند، کسی را با زبان مسخره نمی کند و در هنگام داد و ستد خلاف نمی گوید، زبان زائر بیت اللّه، زبان طاهر است. (۱) سِرّ لبیک گفتن، زبان به اطاعت گشودن و برای همیشه از معصیت بستن است، آن هم نه تنها در محدوده محور حج و عمره که برای همیشه. (۲) امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اذا اکتَسَبَ الرَّجُلُ مالًا مِن غَیرِ حِلِّهٍ ثُمَّ حَجَّ فَلَبّی نودِیَ لا لَبَّیْکَ وَ لا سَعْدَیکَ وَ ان کانَ مِن حِلّه فَلَبّی نُودی لَبَّیکَ وَ سَعدَیکَ.» (۳)

هر گاه کسی مال غیر حلال به دست آورد، سپس عازم حج گردد، هنگام لبیک گفتن جواب می آید نه «لبیک» و نه «سعدیک»، اما اگر با پول حلال به حج برود هنگام تلبیه جواب مثبت می آید و می گوید «لبیک و سعدیک».

تلبیه باصدای بلند و تکرار آن

روایات متعددی استحباب تلبیه را مورد تأکید قرارداده است، بنابراین چنانچه زائر خانه خدا که با حالت معنوی احرام در مسیر مکه گام برمی دارد، تا آنجا که می تواند با گفتن ذکر تلبیه از اجر معنوی مشخص شده بهره مند گردد.

در «مستدرک» از فقه الرّضا نقل شده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

«وَ اکْثِر مِنَ التَّلْبِیَهِ(الی ان قال) رافِعَاً صَوتَکَ وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ رَسولِ اللَّه صلی الله علیه و آله انَّهُ قالَ: اتانی جَبرَئیلُ فَقالَ مُرْ اصحابَکَ انْ یَرفَعوا اصواتَهم بِالتَّلبِیَهِ فَانَّهُ شِعارُ الحَجِّ» (۴)

زیاد تلبیه بگو و صدایت را در هنگام تلبیه بلند کن، به تحقیق که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

۱- عرفان حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۴۸.

۲- همان، ص ۴۹.

۳- کافی، ج ۵، ص ۱۲۴، حدیث سوم.

۴- نگرشی اجتماعی به کعبه وحج از دیدگاه قرآن، به نقل از مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۱۶.

شده که فرمود: جبرئیل آمد و گفت: اصحابت را وادار کن که در وقت تلبیه صدایشان رابلند کنند، که تلبیه شعار حج است.

در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ما مِنْ مُلَبٍّ الَّا لَبّی ما عَن یَمینِهِ وَ شِمالِهِ مِنْ حَجَرٍ وَ شَجَرٍ اوْ مَدَرٍ حَتّی تَنْقَطِعَ الارضُ مِن ها هُناوَ هاهُنا» (۱)

هیچ لبیک گویی، لبیک نمی گوید مگر آن که تمام چیز هایی که درسمت راست و چپ او قرار دارند، از سنگ و درخت و کلوخ با او لبیک گویند، تا آن که زمین را از این جا و آن جا پشت سر گذارد.

یادآوری

بدیهی است در صورتی که بلندی صدای تلبیه مانع حضور قلب دیگران شود، این اقدام پسندیده نیست، چراکه بعضاً در مسجد شجره ویا جحفه ویاسایر مواقیت گروه های مختلف اجتماع کرده و بعضاً مدت های طولانی در حالی که در داخل مسجد در حال حرکت هستند به ذکر تلبیه ادامه می دهند و زائران دیگر از شنیدن تذکرات اخلاقی روحانیون بزرگواربی بهره می مانند.

زیاد تلبیه گفتن

در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«انَّ النَّبیَّ صلی الله علیه و آله کانَ یُکْثِرُ مِنَ التَّلْبیَهِ» (۲)

؛ آن حضرت لبیک را زیاد تکرار می کردند.

البته تکرار تلبیه، باید با دیدن خانه های مکه قطع شود، در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«الْمُتِمَتِّع اذا نَظَرَ الی بُیُوتِ مَکَّهَ قَطَعَ التَّلْبِیَهَ» (۳)؛

آنکه حج تمتع می گزارد، هرگاه چشمش به خانه های مکه می افتد لبیک گویی را قطع کند.

۱- منتخب احادیث عمره، حجهالاسلام والمسلمین قاضی عسکر، ص ۳۴، به نقل از سنن ابن ماجه ج ۲، ص ۹۷۵ و ۲۹۲۱.
۲- الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۵۲۷
۳- کافی، ج ۴، ص ۳۹۹

حرف «ج»

جابر بنِ عبداللَّه انصاری

جابر بنِ عبداللَّه انصاری (۱)

جابر بن عبداللَّه، پانزده سال پیش از هجرت در مدینه به دنیا آمد. از طایفه خزرجیان بود. او و پدرش عبداللَّه بن حرام از پیشتازان اسلام بودند، پدرش در جنگ احد به شهادت رسید. جابر از مسلمانان پیش از هجرت و از اصحاب با فضیلت رسول خدا بود که در ۱۹ غزوه، از جمله جنگ بدر در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت، در جنگ صفین نیز در رکاب حضرت علی علیه السلام جنگید. این محدث بزرگ شیعه در اواخر عمر نابینا شده بود و با همان حال، همراه عَطیّه عوفی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام به کربلا آمد، در فرات غسل کرد و خود را معطر ساخت و به طرف قبر سیدالشهداء رفت و بر تربت آن امام شهید، سخنان سوزناک و شوق انگیزی بر زبان آورد؛ آیا دوست، پاسخ دوستش را نمی گوید؟

حبیب لا یجیبُ حَبیبه؟ سپس رو به اطراف قبر کرد و به شهدای دیگر سلام داد.

وی در کوچه های مدینه به دنبال امام محمد باقر علیه السلام می گشت، وقتی خدمت آن حضرت رسید، سلام رسول خدا را به او رسانید، آخرین فرد از حاضران در «پیمان عقبه» بود و تا آن هنگام زنده مانده بود. بدن او را به جرم دوستی اهل بیت، در زمان حجاج داغ نهادند. جابر در سال ۷۸ هجری، در ایام عبدالملک مروان در سن نود و چند سالگی در حالی که نابینا بود از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۲)

۱- جابر بن عبداللَّه انصاری سُلمی خزرجی(م ۷۸ یا ۷۹ قمری در سن ۹۴ سالگی) از اصحاب رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و شیعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و از یاران وفادار امام حسین و امام سجاد و حضرت باقر علیهم السلام بود.

۲- فرهنگ نامه عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۲۷.

جَبَلُ الرَّحمَه

«جبل الرحمه» در شمال شرقی عرفات، قرار دارد. این کوه مستقل از کوه هایی است که منطقه را در حصار خود گرفته اند. (۱) جبل الرحمه در نزد مردم به «جبل عرفات» معروف است. این کوه نسبت به کوه های پیرامون خود کوچکتر است.

مرآه الحرمین می نویسد: بلندی این کوه ۳۰ متر و طول آن حدود ۳۰۰ متر می باشد که با پله های نامنظم و بزرگ به بالای آن می توان رسید. در نیمه های پله ها و در سمت راست کسی که به سمت بالا در حرکت می باشد، فضای هموارى به طول ۱۵ متر و عرض ۱۰ متر قرار دارد که بدان «مسجد ابراهیم» می گویند. (۲) روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه حجهالوداع را بر فراز این کوه ایراد کرد.

احکام جبل الرحمه

در فقه شیعه، در زمان وقوف که در روز نهم ذی حجه از ظهر شرعی تا مغرب شرعی است، صعود به کوه عرفه «کراهت» دارد.

امام خمینی قدس سره در پاسخ به این سئوال که: «کراهت صعود به جبل الرحمه آیا قبل از نیت وقوف به عرفات است یا بعد از آن» می فرماید:

«در وقت وقوف؛ کراهت دارد که از جبل بالا رود» (۳) اسحاق بن عمّار از امام کاظم علیه السلام سئوال می کند: وقوف بر جبل الرحمه در نظر شما محبوب تر است یا سرزمین های پایین کوه؟ فرمودند: وقوف در دامنه کوه. (۴)

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۱.

۲- مرآت الحرمین، رفعت پاشا، ص ۳۵۳ و نیز ص ۸۸- ۸۷.

۳- مناسک محشی، مسأله ۲- ۹۷۱، ص ۳۸۸.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱، حدیث ۵.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که تمام سرزمین محل وقوف است. لکن بهترین مکان برای وقوف، پایین کوه می باشد. (۱) در هر صورت بنا بر مشهور بین فقها، بعد از ظهر روز عرفه بالا رفتن از این کوه، مکروه است.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگر فرمود: همه سرزمین عرفات، محل وقوف است لکن بهترین مکان برای وقوف، پایین کوه است. «عَرَفَاتٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَ أَفْضَلُ الْمَوْقِفِ سَفْحُ الْجَبَلِ» هم چنین در حدیث دیگری فرمود: هر چه به جبل الرحمه نزدیک تر باشد بهتر است. «عَرَفَاتٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَ ما قرب مِنْ الْجَبَلِ فَهُوَ افْضَل» (۲)

صعود عرفانی

شایسته است در روز عرفه، حج گزار، دعایی را که سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام در جانب چپ این کوه، رو به کعبه ایستاد و خواند، بخواند. (۳) امام سجاد علیه السلام فرمود: «راز بالای کوه رحمت رفتن این است که انسان بداند نسبت به هر زن و مرد مسلمان رئوف و مهربان بوده و متولی هر زن و مرد مسلمان است. گرچه خدای سبحان نسبت به همگان ولایت تکوینی دارد و او ولیّ همه است. (۴) هُنالِكَ الْوِلايَه للَّهِ الْحَقّ. (۵)

جُحفَه

معنای جُحفه

«جُحفه» در اوائل اسلام محل آبادی بوده که بعدها در اثر سیل ویران شده و چون محلی را که سیل ویران کند در زبان عربی «جُحفه» (۶) گویند، از این روی، محلّ مزبور را که

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۶۳.

۲- همان، ص ۴۶۳

۳- مفاتیح الجنان، اعمال روز عرفه.

۴- صهبای حج، ص ۴۱۸

۵- سوره کهف، آیه ۴۴

۶- لسان العرب، ج ۹، ص ۳۱؛ مصباح المنیر فیومی، ۲- ۹۱.

مورد اجحاف سیل قرار گرفته است «جحفه» نامیدند، (۱) زیرا به ساکنان خود اجحاف نموده است.

در نگاهی دیگر، جُحفه به لحاظ اتساع وادی، (۲) به «مَهیَعه» موسوم بوده و «مَهیَع» به معنای راه وسیع است. چنان که در صلوات مروی از حضرت امام سجاد علیه السلام که در همه روزهای ماه شعبان، هنگام زوال آفتاب و نیز در شب نیمه آن ماه، قرائت می شود، چنین آمده است. «وَاجْعَلْهُ لی شَفیعاً مُشَفَّعاً وَ طَریقاً الَیکَ مَهْیَعاً» (۳)

در حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ الْجُحْفَهَ وَ هِیَ مَهْیَعَه» (۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل مغرب، «جحفه» را که نزد ما به عنوان «مهیعه» ثبت شده است به عنوان میقات، تعیین کرد.

موقعیت میقات جحفه

جحفه در فاصله ۱۵۶ کیلومتری مکّه (۵) نام محلّی است که در شمال غربی مکّه و جنوب شرقی غدیرخم قرار دارد. (۶) جحفه روستای بزرگی است که تپه های مرتفع و بلندی دارد و در مسیر راه مدینه به مکّه واقع شده است. در نزدیکی جحفه غدیر خم با فاصله سه میل(۵۷۶۰ متر) واقع شده که چشمه ای در آن جاری است و به همین جهت درختان زیادی در آن جا وجود دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بازگشت از حجهالوداع، در جحفه، علی بن ابی طالب علیه السلام را به مقام وصایت خود معرفی کرد و فرمود:

۱- سرزمین وحی، فهیم کرمانی، ص ۲۹.

۲- صهبای حجّ، ص ۱۴۰.

۳- مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه شعبان.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۱.

۵- امروز از راه اتوبان هجرت، حدود ۲۲۰ کیلومتر می باشد. میقات، شماره ۶، ص ۱۳۵.

۶- مصباح المنیر فیومی، ص ۹۱.

«مَنْ کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلیٌّ مَولاه ...» (۱)

احکام جحفه

«بـدان که محلّ احرام بستن برای عمره تمتع که آن را میقات می نامند، مختلف می شود به اختلاف راه هایی که حجاج از آن راه ها به طرف مکّه می رونـد، آن پنج محّل است». (۲) «... پنجم جحفه است و آن میقـات کسانی است که از راه شام به مکه می روند». (۳) سئوالی از امام خمینی قدس سره شده است، بدین گونه که:

نظر به این که مسـجد جحفه و مسجد تنعیم اخیراً تخریب و بازسازی شده و وسعت یافته است، آیا حجاج یا معتمرین باید حتماً در حدود مسجد قبلی، محرم شوند و یا محرم شدن در تمام مسجد فعلی معتبر است؟

امام قدس سره می فرماید:

میقات در جحفه، خصوص مسجد نیست و از هر جای جحفه می توانند محرم شوند ....

بنابراین در صورت توسعه مسجد، با صدق جحفه اشکال ندارد ... (۴) جحفه دومین میقات است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اهـل مصـر و شامـات و کسانی که از آن مسیر به سوی مکه می آینـد، تعیین فرموده است. (۵) در علّت نامگذاری جحفه گفته انـد: در جـاهلیت «عبیـد بن عوص بن آدم بن سـام بن نوح علیه السـلام» با فرزنـدان خویش در این نقطه سـکونت داشته اند، ولکن سیلی آنها را هلاک نمود، پس از آن آنجا را جحفه نامیدند، زیرا به ساکنان خود اجحاف نمود.

میقات جُحفه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد عنایت صحابه بوده، همان گونه که در سال ششم هجرت درجریان غزوه حـدیبیه، عـده ای از یـاران آن حضـرت در «ذوالحلیفه» احرام خود را به تأخیر انداختنـد و در جحفه محرم شدنـد. (۶) در گذشـته جُحفه فاقد هرگونه امکانات اعم از سرویس های بهداشتی و ... بوده و صرفاً یک چهار دیواری کوچک، بدون سقف و چنـد حلقه چـاه، برای اسـتفاده زائران وجود داشت، لکن در دو دهه اخیر تحولاـت رفـاهی چشـمگیری را در آن محل شاهد هستیم.

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۶، ص ۱۴۶.

۲- مناسک محشی، مسأله ۲۰۰، ص ۱۱۳.

۳- همان، ص ۱۱۵.

۴- مناسک محشی، مسأله ۲۳۶، ص ۱۳۱.

۵- امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «... فانّ رسول اللّه علیه السـلام وقّت لاهل المـدینه ذا الحلیفه، و لاهل المغرب، الجحفه ...» وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۹.

۶- المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۵۷۴

۴

أ

جدال در حج

از جمله محرمات احرام که فقهای عالی مقام به استناد آیات و روایات آن را از محرمات احرام بر شمرده اند، جدال است. در آیه شریفه قرآن آمده است: «فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» (۱)

کسانی که(با بستن احرام و شروع مناسک حج)، حج را برخود واجب کرده اند، باید بدانند که در اثنای حج، آمیزش جنسی با زنان و فسوق و جدال روا و جایز نیست.

معنای جدال

جدال، به معنای گفتگویی توأم با نزاع و به عبارتی پیکار لفظی همراه با لجاجت و خصومت است.

صاحب مجمع البحرین می گوید: «جدال عبارت است از مقابله دلیل با دلیل که گاهی با لجاجت و خصومت همراه می شود.» (۲) در لسان العرب آمده است: «جدال به معنای زیاده روی در خصومت به کار می رود. (۳) صاحب کتاب مفردات می نویسد: «جدال و گفتگو بر سبیل منازعه و برتری جویی بر یکدیگر است.»

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «وَالجِدالُ: الْمِراءُ فِی الْکَلام»، جدال به معنای ستیزگی کردن و لجبازی در گفتار و بحث است. (۴) بر اساس این تعاریف جدال همراه با بحث و گفت و گو برای اثبات یا نفی مطلبی است که هر طرف برای اثبات حرف خود و یا ابطال نظر طرف مقابل دلیل اقامه می کند، اما از روال طبیعی بحث و گفت و گو خارج می شود و به لجاجت و خصومت می انجامد.

در روایات ویژگی دیگری نیز برای جدال آمده است و آن این است که از نام خداوند در این خصومت، به عنوان وسیله و ابزار بهره گرفته شود.

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۲- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۳۶

۳- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۰۳

۴- المیزان، ج ۲، ص ۷۹.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وَالجدَالُ هُوَ قولُ الرَّجُلِ لا وَ اللَّهِ وَ بَلی وَ اللَّهِ وَ سِبابُ الَّرجل الرَّجُلَ» (۱)

جدال آن است که بگوید «لا واللَّه» و «بلی واللَّه» و یا سبّ دیگری را بگوید. از قید «سباب» جدل همراه با خصومت فهمیده می شود و مراد از «لا و اللَّه» و «بلی و اللَّه» یعنی اصرار بر اثبات حرف خود و ابطال حرف مقابل با استفاده از لفظ جلاله «اللَّه»، البته جدال به شیوه نیکو مورد تأیید است. (۲) انواع جدال

جدال بر دو گونه است؛ جدال به حق و جدال باطل، که اولی ممدوح و دومی مذموم است. قرآن مجید در یک جا می فرماید: «وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۳)

؛ به آن ها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

در این جا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به جدال به حق شده و آن را در کنار حکمت و موعظه حسنه قرار داده است، و جدال باطل همان است که در آیات دیگر قرآن آمده (۴) و افراد لجوج و متعصب گرفتار آن می شوند و روشن ترین دلایل حق را با ستیزه جویی انکار می کنند. (۵) در کتاب شریف کافی روایتی در ارتباط با معنای آیه «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«... وَالجدَالُ قَولُ الرَّجُلِ «لا وَ اللَّهِ وَ بَلی وَ اللَّهِ» (۶)

؛ جدال آن است که بگوید «لا واللَّه، بلی واللَّه»

امام علیه السلام در پاسخ شخصی که در ارتباط با شرائط صحت احرام پرسید، فرمود: آن گاه که محرم گشتی بر تو باد به تقوای الهی و یاد خداوند و سخن اندک، مگر در مسیر خیر و نیکویی، زیرا کمال حج و عمره آن است که انسان زبان خود را مگر در کلام خیر محفوظ و نگه دارد. خداوند می فرماید: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» (۷).

حالت احرام، یک حالت فوق العاده معنوی و روحانی است که انسان را به سوی قرب خدا می برد، به همین دلیل بسیاری از کارهای مباح در احرام ممنوع است، و یکی از کارهای حرام، که به هنگام

۱- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸

۲- پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معاریف حج، ص ۱۳۸

۳- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۴- یکی از آن آیات آیه سوّم سوره حج «وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَرِیدٍ»، آیه دیگر، سوره حج آیه ۸ می فرماید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ

يُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ».

۵- اخلاق در قرآن، آیت اللّه مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۲۷۸.

۶- کافی، ج چهارم، ص ۳۳۷.

۷- بقره، آیه ۱۹۷.

احرام حرمت مضاعفی دارد «جدال» است، گرچه معروف در میان فقها این است که منظور از جدال گفتن «بلی واللّه» یا گفتن «لاواللّه» است(اولی را برای اثبات مطلبی و دوّمی را برای نفی مطلبی می گویند) .... ولی بعید نیست که واژه جدال هر نوع مجادله و ستیزه جویی را در برگیرد و به هر حال منع از جدال در حال احرام نشان می دهد که این کار با این عبادت بسیار مهم روحانی سازگار نیست و انسان را شدیداً از خدا دور می کند.

به کاربردن جمله خبریه در آیه بالاـ که می گوید: جدال در حج وجود ندارد، بیانگر تأکید بیشتری در این موضوع است، گویی می فرماید: این عمل با روح حج ابداً سازگار نیست. (۱) مرحوم شیخ طوسی در این زمینه می فرماید:

«وَ یَحْرُمُ ایضَاً عَلیهِ الفِسقُ، وَ هُوَ الکِذْبُ، وَالجِدالُ، وَ هُوَ قَولُ الرَّجلِ: لا وَاللّه وَ بَلی وَاللّهِ». (۲)

مرحوم شیخ مفید در کتاب خود ضمن برشمردن برخی از محرمات احرام می نویسد: و محرم باید از جدال بپرهیزد، که عبارت است از قول شخص که سوگند یاد می کند «واللّه ما کان کذا»(به خدا سوگند چنین چیزی نبود و یا آن کار انجام نگرفت) و «واللّه لیکونن کذا»(سوگند به خدا آن واقعه انجام پذیرفت و یا آن چیز قطعاً وجود داشت).

نظریه فقهی

حضرت امام می فرماید: در هر لغت و زبان و صیغه و شکلی که مرادف «لاواللّه» و «بلی واللّه» باشد و سوگند دهنده و یا سوگند خورنده در مقام اثبات و یا نفی چیزی باشد، از مصادیق «جدال» شمرده و از محرمات احرام دانسته می شود. بنابراین سایر «اسماء اللّه» چون «رحمان»، «رحیم»، «خالق السماوات» را به لفظ جلاله، «واللّه» یا «باللّه» و یا «تاللّه» ملحق نموده (۳) و آخر الامر این چنین فتوا می دهند: سوگند به غیر «اللّه» از دیگر مقدسات، داخل در مفهوم جدال نیست. بنابراین از تروک و محرمات احرام به شمار نمی آید، و در مسأله ۲۷ باب «تروک الاحرام» به طور صریح فتوی می دهند:

در مقام ضرورت و برای اثبات حق، و یا ابطال باطلی، هرگونه سوگند ولو سوگندی که از مصادیق «جدال» و با لفظ جلاله باشد، جایز است.

بنابراین در حج باید از گفتگوهای بی نتیجه، و بحث ها و کشمکش های بیهوده پاک باشد، زیرا محیطی است که روح انسان باید از آن نیرو بگیرد و یک باره از جهان ماده جدا شود و به عالم ماورای ماده راه یابد.

۱- اخلاق در قرآن، آیت اللّه مکارم شیرازی، ج سوّم، ص ۲۷۶.

۲- النهایه و نکتها، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳- یجوز فی مقام الضروره لاثبات حق او ابطال باطل القسم بالجلاله. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۴

۵

أ

جِعرانَه

«جعرانه» نام منطقه ای در شمال شرقی مکه معظمه، در مسیر طائف و در ابتدای درّه «سَرِف» می باشد و فاصله این منطقه تا مکّه حدود ۲۹ کیلومتر است. (۱) روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ حُنین نزدیک به پانزده روز در جعرانه توقف نمودند و غنایم جنگ با «هوازن» را میان مردم تقسیم کردند. (۲) در جعرانه مسجدی وجود دارد که به «مسجد الرسول» معروف است، این مسجد در سمت چپ وادی جعرانه، واقع است. مساحت فعلی مسجد ۱۶۰۰ متر مربع است. (۳) عمره رسول خدا صلی الله علیه و آله از جعرانه

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ حنین در سال هشتم هجری در روز ۱۸ ذی قعده همین سال، در جعرانه قصد عمره فرمودند و پس از احرام به سوی مکّه رفتند. (۴) آن حضرت پس از انجام اعمال «عمره» در اواخر ماه ذی قعده یا اوایل ماه ذی حجه، وارد مدینه گردیدند.

احکام جعرانه

یکی از میقات های عمره مفرده، منطقه جعرانه است، میقات عمره مفرده «ادنی الحّل» است و

۱- جعرانه و هی موضع قریب من المکه و هی فی الحل و میقات للاحرام و هی به تسکین العین و التخفیف و قد تکسر العین و تشتدّ الراء، لسان العرب، ج چهارم، ص ۱۴۱. جعرانه به کسر جیم و عین و تشدید راء، این کلمه با کسر جیم و سکون عین و تخفیف راء نیز آمده است. فرهنگ اعلام جغرافیای تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۱۱۱.

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۷۴.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷- ۱۴۶. در نیمه ذی القعده الحرام سال هشتم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله از تقسیم غنائم حنین در نقطه جعرانه فارغ شد. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۷۱. در کتاب تاریخ القویم آمده است: الجعرانه موضع الذی احرم منه النبی صلی الله علیه و آله لما رجع من الطائف، بعد فتح مکه، و هو موضع مشهور، علی برید من مکه، فیما ذکره الفاکهی. تاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۶۱.

۴- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴- ۱۴۳، به نقل از فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۷۰.

جایز است از یکی از مواقیت پنج گانه نیز محرم شود. (۱) صورت عمره مفرده آن است که خارج شود به «ادنی الحلّ» و افضل آن است که

از «جعرانه» یا «حدیبیّه» یا «تنعیم» که از همه نزدیک تر به مکه است محرم شود. (۲) ۶

أ

جعفر بن محمد علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام

نام: جعفر علیه السلام، کنیه: ابوعبداللّه، لقب: صادق

نام پدر: محمد، نام مادر: ام فروه، دختر قاسم بن محمدبن ابی بکر

مکان ولادت: مدینه طیبه، روز ولادت: ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری

نقش انگشتر: اللّه خالق کل شی ء

مدت امامت: ۳۴ سال

اولاد: ۱۰ فرزند، سن: ۶۵ سال

محل شهادت: مدینه طیبه، روز شهادت: دوشنبه ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، سبب شهادت:

انگور زهرآلودی که منصور دوانیقی به وی خورانید

مرقد مطهر: قبرستان بقیع. (۳) «ابن بابویه» و «قطب الدین راوندی» روایت کرده اند که از امام سجاد علیه السلام پرسیدند که امام بعد از تو کیست؟

فرمود: محمّد باقر علیه السلام که علم را می شکافد، شکافتنی.

پرسیدند که بعد از او کیست؟

فرمود: جعفر که نام او نزد اهل آسمان ها، «صادق» است.

۱- دائره المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲- مناسک محشی، ص ۱۰۰، مسأله ۱۷۵

۳- چهارده معصوم، جواد محدثی، ص ۹۲.

گفتند: چرا او را «صادق» می نامند، و حال آن که همه شماها صادق و راستگو هستید؟

فرمود: خبر داد مرا پـدرم از پدرش از رسول خدا صـلی الله علیه و آله که آن حضـرت فرمود: چون متولد شود فرزند من جعفر بن محمّد بن علی بن الحسـین علیهم السلام، او را صادق نامید، زیرا که پنجم از فرزندان او جعفر نام خواهد داشت و به دروغ، دعوی امامت خواهـد کرد، در حالی که او نزد خـدا «کـذّاب» است، که بر خـدا افترا می بنـدد. (۱) امام صادق علیه السـلام در سال ۱۱۴ هجری، رهبری امت اسـلامی را به دست گرفت. او در مجموع دوران امـامت خود بـا خلفایی (۲) چنـد از بنی امیه و بنی عباس مانند هشام، ولید، سفاح و منصور دوانیقی معاصر بود.

شخصیت و عظمت علمی، فرهنگی امام صادق علیه السلام

در عظمت علمی و شخصیت فرهنگی امام صادق علیه السلام همین بس که او در مدت دوران امامت خود، توانست چهار هزار عالم برجسته و کارآمد تربیت کند که هر کدام شخصیتی بزرگ و عالمی بی نظیر بودند.

شخصـیت هـایی را که آن حضـرت تربیت نموده و به جهـان تحویـل داده، در علوم گوناگون تبحّر داشـتند، به گونه ای که هر کدام در عصـر خود چراغی فروزان به شمار می رفتند. علما و دانشمندان علم رجال، اسامی شاگردان امام صادق علیه السلام و صورت تألیفات آنان را در کتاب های خود آورده اند.

تنها شیخ طوسی در رجال خود متجاوز از سه هزار نفر را نام می برد که در محضر آن حضرت کسب فیض کرده اند.

«حسن بن علی وشاء»، که از اسـتادان حدیث می باشد می گوید: من در مسجد کوفه نهصد استاد حدیث مشاهده کردم که هر کدام از جعفربن محمّد حدیث نقل می کردند.

خدمات علمی امام صادق علیه السلام در تفسیر و حدیث و فقه خلاصه نمی شود، بلکه او توانست شخصیت های بزرگی را در کلام و فلسـفه و علم و مناظره پرورش دهـد که نمونه بارز آن «هشام بن حکم» است که از او بیست و پنج کتاب به جای مانده است.

۱- منتهی الآمال، ج دوّم، ص ۴- ۲۳۳، انتشارات هجرت.

۲- از خلفـای بنی امیـه، افرادی ماننـد «هشـام بـن عبـدالملک بـن مروان»، «ولیـد بـن یزیـد بن عبـدالملک»، «یزیـد بن ولیـد بن عبدالملک»، «ابراهیم بن ولید بن عبدالملک»، مروان معروف به مروان حمار و از خلفای بنی عباس «عبداللّه بن فهد» معروف به سفاح و ابوجعفر، معروف به منصوردوانیقی، هم عصر آن حضرت بودند.

امـام صـادق علیه السـلام در علوم طبیعی بحث هایی نمود و رازهای نهفته ای را بازکرد که برای دانشـمندان امروز مایه اعجاب است و گواه روشن آن «توحیـد مفضـل» است که امام آن را در چهارده روز املا کرد و «مفضل بن عمر کوفی» نوشت. در این کتاب امام از رهگذر بیان قوانین طبیعی حاکم بر جهان، منطق خداپرستان را ثابت می کند. (۱) درباره عظمت و شخصیت امام صادق علیه السـلام کافی است بدانیم که دشمن او، «منصور دوانیقی» وقتی از شهادتش آگاه شد، بی اختیار برای او گریه کرد و اشک ریخت.

«مالک بن انس» که یکی از ائمه مذاهب چهارگانه اهل تسـنن است، می گوید: من کراراً به حضور امام صادق علیه السلام می رسیدم، او را پیوسته در یکی از سه حال می دیدم یا نماز می گزارد یا روزه دار بود یا قرآن می خواند و هرگز چشمی مانند او را ندیده و گوشـی نظیر آن را نشنیده و هرگز بر قلب انسانی برتر از جعفربن محمد از نظر دانش و عبادت و پرهیزکاری خطور نکرده است.

امام صادق علیه السـلام حدود ۵۰ سال از زنـدگی خود را در عهـد امویان گذرانـد و مورد سـتم آنها بود، همان ها بودنـد که «زیدبن علی بن الحسین» (۲) عموی آن حضرت را در کوفه به سال ۱۲۲ هجری برهنه و وارونه به دار آویختند.

امام حدود ۵۰ سال با بنی امیه به سر برد، باقیمانده عمر خود را با فرزندان عباس سپری نمود و اگر در مقطع نخست شاهد ستم ها و محدودیت ها بود، مقطع دیگر نیز دست کم از اولی نداشت، بلکه ستم در بخش دوّم افزایش یافت.

شرایط سیاسـی و اجتماعی در این فترت که طرفـداران اموی با گروه مخالف در زد و خورد بودند، به امام اجازه داد که وظیفه خود را از طریق نشـر علوم و آثـار اسـلامی و تربیت شاگردان، تجسم بخشـد و دانشـگاه بزرگی را که پـدر گرامی او پی ریزی کرده بود شکل دهد.

از این که در این مدت سی و چهار سال، هفت خلیفه اموی و عباسی زمام امور را به دست گرفتند، پژوهشگران خارجی آن را حاکی از تسـلط یک نوع تشـنج و اضـطراب بر جامعه اسـلامی می دانند، تشـنجی که موجب شد حکومت اموی، در سال ۱۳۲ هجری منقرض شود و زمام امور به دست فرزندان عباسـی بیفتد که آنان نیز در ظلم و سـتم کم تر از فرزندان بنی امیه نبودند و در مواردی شدیدتر و بدتر از آنان عمل می کردند. (۳)

۱- زندگانی پیشوایان اسلام، آیت اللّه جعفر سبحانی، ص ۷۰.

۲- «زید بن علی بن الحسین» بعد از حضرت امام باقر علیه السلام از دیگر برادران خود بهتر و از همگی «افضل» بود.

۳- زندگی پیشوایان، آیت الله جعفر سبحانی، ص ۷۱.

۷

أ

جغرافیای عربستان

کشور عربستان سعودی یکی از کشورهای قاره آسیا در منطقه استراتژیک خاورمیانه با مشخصات ذیل است (۱):

۱- مساحت ۶۹۰/ ۲۴۰/ ۲ کیلومتر و به عنوان بزرگ ترین کشور شبه جزیره عرب (۲) شناخته شده است.

۲- پایتخت: ریاض، پایتخت اقتصادی: جدّه.

۳- مهم ترین شهرها: مکه معظمه، مدینه منوّره، طائف، دمام، ینبع، جبیل.

۴- خط الرأس جغرافیایی بین خط ۱۶ الی ۳۲ درجه در شمال خط استوا واقع است.

۵- ارتفاع از سطح دریا: ۷۵۰ الی ۱۵۰۰ متر می باشد.

۶- آب و هوا: آب و هوای این کشور در تابستان بسیار گرم و در زمستان معتدل است، بارندگی مقدار کم صورت می گیرد، بجز در مناطق شرقی که میزان بارندگی به ۴۰۰ میلی متر در سال می رسد.

۷- جمعیت: ۰۰۰/ ۸۰۰/ ۲۰ نفر) طبق سرشماری اداره آمار وزارت برنامه ریزی، سال ۱۴۲۱ ه. ق.

۸- نژاد: سامی، زبان رسمی: عربی، زبان دوّم انگلیسی.

۹- دین رسمی: اسلام(مذهب حنبلی) «وهابی» و وجود اقلیت شیعه در مناطق شرقی کشور.

عربستان سعودی از شمال با عراق، اردن و از شرق با کویت، خلیج فارس، امارات، قطر، عمان، بحرین و از جنوب با یمن، و از غرب با دریای سرخ هم مرز می باشد.

طول مرزهای عربستان ۴۵۳۲ کیلومتر می باشد.(با عراق ۸۰۸ کیلومتر، با اردن ۷۴۲ کیلومتر، با کویت ۲۲۲، با عمان ۶۷۶، با قطر ۴۰ با امارات ۵۸۶، با یمن ۴۵۸/ ۱ کیلومتر مرز مشترک دارد.) این

۱- شناخت عربستان ص ۱۷.

۲- این شبه جزیره از هفت کشور عربستان سعودی، جمهوری یمن، عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و کویت تشکیل شده است. همان، ص ۱۸

کشور بین خط العرض جغرافیایی ۱۶ الی ۳۲ درجه شمال خط استوا واقع شده است. و از سطح دریا ۷۵۰ تا ۱۵۰۰ متر ارتفاع دارد.

عربستان در شمار خشک ترین و گرم ترین مناطق دنیاست و با آن که از پنج سو به دریا محدود می شود(به ترتیب از شرق: خلیج فارس، دریای عمان، دریای عرب، دریای سرخ و دریای متوسط) اما از آب، این موهبت الهی که مایه حیات هر جانداری است، جز در ناحیه جنوبی بهره چندانی ندارد. در عربستان حتی یک رودخانه وجود ندارد که پیوسته به دریا بریزد. به جای آن وادی هایی وجود دارد که سیلاب ها در آن جمع می شوند و کاروان های تجارت و حج، مسیر خود را به وسیله آنها تشخیص می داده اند. (۱) عربستان از نظر جغرافیایی به سه ناحیه تقسیم شده است:

۱- تهامه: این سرزمین در سواحل دریای سرخ قرار دارد و تا سرزمین نجران امتداد یافته است. در این منطقه شدت گرما و آفتاب سوزان، زندگی را مشکل کرده و علت نام گذاری تهامه نیز به این دلیل است.

۲- نجد: این سرزمین قسمت اعظم شبه جزیره عربستان را فرا گرفته است. از جنوب به «ربع الخالی»، از غرب به حجاز، از مشرق به سرزمین احساء و از شمال به عراق و اردن محدود است.

این سرزمین دارای ارتفاعی بین ۷۵۰ تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا است و به همین جهت آن را نجد می گویند، چون نجد در لغت به معنای سرزمین مرتفع است.

۳- حجاز: این سرزمین در شمال غربی عربستان سعودی واقع شده وبیش ترین قسمت آن را مناطق کوهستانی تشکیل می دهد. از شمال به «خلیج عقبه» و از غرب به دریای سرخ و از مشرق به نجد و از جنوب به عسیر محدود می شود.

حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین بخش عربستان و مشتمل بر دو ناحیه به کلی متمایز است.

چون لفظ حجاز به معنای حاجز و مانع است.

یکی از اراضی پست ساحلی تهامه و دیگری کرانه کوهستانی تهامه، شامل شهرها و بنادر معروفی چون مکه، جدّه و ینبع است.

در قسمت کوهستانی، نواحی نسبتاً حاصل خیزی مانند مدینه و طائف وجود دارد.

از مواضع معروف دیگر حجاز؛ خیبر، بدر و حُجر را می توان نام برد. قبایل قدیم عرب از قبیل ثمود، اوس، خزرج و قریش به این ناحیه وابستگی دارند. (۲)

۱- آشنایی با حرمین شریفین، محمد نقدی، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۳

۲- شناخت عربستان، ص ۲۱

۸

أ

جغرافیای مدینه

مدینه منوّره (۱) در اقلیم حجاز واقع شده است که در منطقه غربی عربستان سعودی امروزی، تقریباً در ۱۵۰ کیلومتری دریای سرخ و در ارتفاع ۶۰۰ متر از سطح دریا قرار گرفته و از مکه مکرمه ۴۲۰ کیلومتر فاصله دارد و از ریاض، پایتخت عربستان، ۹۹۰ کیلومتر و از «ینبع» در ساحل دریا ۲۴۰ کیلومتر. از حیث مکان، مدینه واحه ای است پر نعمت و آبادان. کوه های بزرگ و کوچک، گاه در سلسله های همانند و پیوسته و گاه جدا از یکدیگر آن را در میان گرفته اند. کسی که به مدینه می آید، از مسافت ۱۵۰ کیلومتری از همه راه های برّی آن را از راه دور می تواند ببیند و به سبب مساعد بودن خاک و وجود آب، مزارعی در اطراف آن گسترده است. مدینه، میان دو لایه زمین سنگلاخ آتش فشانی از دوجانب شرق و غرب محصوراست. این دو، حدود حرم مدینه اند، از مشرق و مغرب آن،

۱- مدینه منوره در شمال شرقی جدّه و شمال مکّه واقع و در عرض ۵/ ۲۳ از خط استوا و طول ۷۰ درجه از جزایر خالدات، و ۷۲۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. شهر مدینه در میان یک جلگه کوهستانی است، امتداد آن جلگه از شمال به جنوب تقریباً «۳۰» و وسعت آن حدود «۲۰ کیلومتر» می باشد. مدینه در قسمت شمال این جلگه واقع، و بندر آن «ینبوع» است. این جلگه که شهر مدینه را در میان گرفته، از سه جهت(شمال، شرق و جنوب) به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه متصل است، و از طرف مغرب به دریا محدود می باشد و سه دشت، از مواد آتشفشانی در شرق و غرب و جنوب مدینه را فراگرفته که در گذشته از نظر ایاب و ذهاب به وسیله شتر بسیار مشکل بوده است.

همان گونه که رسول اللَّه صلی الله علیه و آله حدود آن را معین کرده است.

یکی دیگر از ویژگی های مدینه این است که میان دو کوه، از شمال و جنوب محصور است، حد شمالی و جنوبی این دو کوه، حد شمالی و جنوبی مدینه اند، از شمال کوه ثَور است و در جنوب کوه «عَیر»، این حدی است که رسول خدا معین کرده است. کوه ثور همانند گاوی است خفته، در شمال احد و کوه «عیر» در نزدیکی «ذوالحلیفه» است. هوای مدینه منوره در تابستان گرم و خشک و در زمستان سرد است. از دیگر خصوصیات مدینه حاصل خیز بودن زمین و فراوانی آب و اشتهار وسیع آن در امر کشاورزی است. (۱) ۹

أ

جَمَرات

سنگ باران نمادین شیطان «رمی جمرات» در سرزمین منا، یکی از اعمال واجب به شمار می رود.

این عمل در روز دهم ذی الحجه(عید قربان) در مورد جمره عقبه، «محل سنگ باران سوم» با هفت سنگ انجام می شود و در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه «در مورد جمره اولی و وسطی و عقبه» و برای هر کدام هفت سنگ انجام می شود.

معنای جمره

«جمره» (۲) در لغت ب معنای آتش برافروخته و گداخته و هم چنین به معنای ریگ می باشد و جمع آن «جمار» است. عرب سنگریزه ها را «جمار» می نامد و محل جمع شدن ریگ ها در منا را «جمرات» (۳) می گویند و به هر پشته ای از ریگ نیز «جمره» می گویند و از این جهت محل سنگریزه ها

۱- مسجد شریف نبوی، ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری، ترجمه عبدالحمید آیتی، نشر مشعر، ص ۱۷، سال ۸۱.

۲- فصلنامه میقات حج، شماره نهم، ص ۲۲. به نقل از مجمع البحرین لغت جمره.

۳- از مصباح المنیر فیومی نیز بر می آید که نام «جمره» از نظر لغوی به این مناسبت است که محل اصابت سنگریزه هاست، «کل شی ء جمعته فقد جمرته و منه «الجمره» و هی مجتمع الحصی بمنی فکل کومه من الحصی جمره و الجمع جمرات». فصلنامه میقات حج، شماره ۹، ص ۲۲

را در «منا» جمره گفته انـد که بـا ریگ ها زده می شود و یا از این جهت که محل جمع شـدن ریگ هایی است که به آن زده می شود.

«جمرات» نام سه محل در منا است که اگر از سـمت مکّه، رو به منا حرکت کنیم از دامنه کوهی که حـد فاصل میان مکه و منا است شـروع می شـود و بـه طرف عمـق منـا پیش می رود. تـا قبـل از حـج سـال ۱۳۸۳ هر یـک از جمرات بـه صـورت سـتون چهارگوش که از سـنگ های بر روی هم چیده شده با ملاطی از سیمان ساخته شده و چهار طرفش باز بود، جز جمره عقبه که در گذشـته فقط یک طرف آن باز و آزاد بوده، زیرا به کوه متصل می شد و در سال های اخیر که کوه برداشـته شده است، در جانب کوه، دیواری سیمانی، آن سمت را پوشانیده است، ولی در موسم حج ۱۳۷۲ ه. ش مشاهده شد که دیوار آن را برداشته انـد و آن نیز شـکلی چون دو سـتون دیگر پیـدا کرده است. درحـج سـال ۱۳۸۳ تغییرات اساسـی درجمرات ایجاد شـد، وطول هریـک از جمرات به میزان قابـل توجهی افزایش ووسـعت پیـدا کرد، به گونه ای که امکـان حضور هم زمـان تعـداد زیادی از حجاج در رمی جمرات فراهم گردیده، و خطرات ناشـی از حضور انبوه زائران را در این مکان کاهش داده است، ضـمن آنکه دولت سعودی تصمیم دارد طبقات جمرات را به پنج طبقه افزایش دهد.

هر یـک از جمرات نامی دارد: به ترتیب از سـمت منا رو به مکه، به اولی «جمره اولی»، و به دوّمی «جمره وسـطی» و به آخری، «جمره عقبه» می گوینـد. شایـد علّت این نام ها این باشـد که چون حاجی از مشـعر به طرف منا حرکت می کنـد و از دل منا به جانب جمرات روی می آورد در نخستین جمره ای که به آن می رسد «جمره اولی» است و سپس جمره وسطی و جمره عقبه.

معنای رمی

رمی به معنای انداختن چیزی و پرتاب کردن سنگ و انداختن تیر آمده است. (۱) حکمت رمی جمرات

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«انَّ عِلَّةَ رَمیِ الجَمَراتِ انَّ ابراهیمَ علیه السـلام تَراءی لَه ابلیسُ عندَها فَامرَهُ جِبرئیل بِرَمیِهِ بِسَـبعِ حَصَیات وَ ان یُکَبِّرَ مَعَ کُلِّ حصاةٍ فَفَعَلَ وَ جَرَت بِذلک السُنَّه.» (۲)

۱- فرهنگ نامه اسرار و معارف حج، ص ۲۱۷

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۰، کنز الفوائد، ص ۲۲۴.

علت رمی جمرات آن است که نزدیک آن محل، شیطان بر حضرت ابراهیم علیه السلام نمایان شد، جبرئیل به آن حضرت دستور داد که با آن هفت سنگریزه شیطان را بزنند و با هر سنگ تکبیر بگوید، او هم چنان کرد وسنت بر این جاری شد. (۱) شایان ذکر است که دو روایت دیگر به همین گونه نقل شده است، یکی از امام علی علیه السلام درباره حضرت ابراهیم علیه السلام که آن حضرت در سه مرحله شیطان را تحت تعقیب قرار داد و دیگری از «ابن عباس» در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. در هر صورت حکمت رمی، چیزی جز ادامه راه پیامبران توحید نیست. (۲) احکام جمرات

واجبات منا که در روز عید قربان انجام می گیرد سه چیز است:

۱- رمی جمره عقبه ۲- ذبح ۳- حلق.

رمی جمرات که مهم ترین آن رمی جمره عقبه است، یعنی ریگ انداختن به جمره ای که نام محلی است در منا. (۳) احکام رمی جمره:

الف- وقت انداختن ریگ از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن. (۴)

ب- با قصد خالص، بدون ریا و نمایش دادن عمل به غیر باشد.

ج- تعداد ریگ ها هفت عدد باشد

د- ریگ ها از محدوده حرم باشد

ه- ریگ ها را یکی پس از دیگری پرتاب کند

۱- مطالبی که در مورد سابقه تاریخی رمی جمرات گزارش شده است، متفاوت است: در برخی روایات، سابقه این عمل تا زمان حضرت آدم کشانده شده و برخی دیگر سابقه تاریخی آن را تا ابراهیم علیه السلام می رسانند. در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام نیز سخن به اختلاف است، پاره ای روایات آن را از تعالیم جبرئیل به ابراهیم هنگام آموزش مناسک حج می داند و پاره ای دیگر ظهور شیطان به ابراهیم و سنگ انداختن ابراهیم به او را آغاز پیدایش این عمل معرفی می کنند و دسته دیگر آن را یادآور سنگ هایی می دانند که ابراهیم علیه السلام به قوچ قربانی زد. فصلنامه میقات حج، شماره ۹، ص ۱۷

۲- همان، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۳- مناسک محشی، مسأله ۹۹۶، ص ۴۰۹.

۴- همان، مسأله ۱۰۰۰، ص ۴۱۰

مستحبّات رمی (۱)

هنگامی که ریگ ها را در دست گرفته و آماده رمی است این دعا را بخوانـد. «اللّهُمَّ هذِهِ حَصَـیاتِی فَاحْصِهِنَّ لی وَ ارفَعهُنَّ فی عَمَلی» (۲)

و نیز هر سنگی که می اندازد «تکبیر» بگوید.

هم چنین هر سنگی را که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللّهُ اکبرُ، اللَّهُمَّ أدْحر عَنّی الشَّیطانَ، اللَّهُمَّ تَصدیقاً بِکِتابِکَ وَ عَلی سُـنَّتِهِ نَبیِّکَ، اللَّهُمَّ اجْعَلهُ لی، حَجّاً مَبروراً و عَمَلًا مَقبولًا وَ سَعیاً مَشکوراً وَ ذَنباً مَغفوراً» (۳)

پس از برگشتن به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَ عَلَیکَ تَوَکَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ المَولی وَ نِعمَ النَّصیرُ»

خلاصه: پس از آنکه حاجی تمام اعمال روز عید قربان را انجام داد دو وظیفه مهم دیگر دارد:

۱- بیتوته در منا

۲- رمی جمرات سه گانه که روز یازدهم و دوازدهم به ترتیب باید جمرات سه گانه را رمی کند.

۱۰

أ

جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله

شهر مدینه پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و روی آوردن مردم به اسلام تبدیل به پایگاهی مهم برای مسلمانان گردید و روز به روز به جمعیت آنان افزوده می شد. سـران کفر که تحمل چنین شـرایطی را نداشـتند و این وضـعیت برای آنان دشوار بود، با خشم و عصـبانیت جنگ های متعـددی را علیه پیامبر صـلی الله علیه و آله طراحی نمودنـد، تا آنجا که گفته انـد: به طور متوسط طی ده سالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ساکن بودند، هر دو ماه یک اعزام نظامی صورت گرفته است.

۱- مناسک محشی، مسأله ۱۰۱۹، ص ۴۱۵.

۲- همان.

۳- همان، مسأله ۱۰۱۹، ص ۴۱۵، الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

تعداد غزوات و سریه های پیامبر صلی الله علیه و آله

مسعودی می نویسد: غزوه هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً همراه سپاه اسلام حضور داشت، ۲۶ غزوه است و برخی آن را ۲۷ غزوه نوشته اند. جهت اختلاف آن ا ست که دسته اوّل بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله را از «خیبر» به «وادی القری» با غزوه «خیبر» یکی دانسته اند.

اما دسته دوم، غزوه «خیبر» و غزوه «وادی القری» را دو غزوه شمرده اند. لکن ابن اسحاق که نامی از «وادی القری» بعد از «خیبر» نمی برد، نیز غزوه های رسول خدا صلی الله علیه و آله را ۲۷ غزوه می گوید و «عمره القضا» را از غزوات می شمارد.» (۱) ابن اسحاق می گوید: سریه های رسول خدا صلی الله علیه و آله سی و هشت سریه بوده است. مسعودی از قول عده ای سی و پنج و طبری چهل و هشت سریه و بعضی شصت و شش سریه نقل کرده اند. طبرسی در اعلام الوری سی و شش سریه می نویسد. (۲) تبلیغ و ارشاد قبل از جنگ

مهم ترین نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این که، اصیل ترین شیوه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت از مردم به اسلام از طریق استدلال و تقویت روح تفکر و تعمق در مردم بود. این شیوه در تمام دوران مکه با قوت دنبال شد و تا آخر نیزادامه داشت. دعوت مکرر قرآن به تأمل و تدبّر و نیز توصیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله برای «دعوت به حکمت و موعظه» و «مجادله به احسن» نشان آن بود که این راه ادامه دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با همین شیوه توانست عده زیادی را به اسلام فراخواند. مردم مدینه از طریق آشنایی با همین دعوت و صرفاً با نشر آیات قرآن، اسلام را پذیرفتند آن گونه که شهرت یافت «فتحت المدینه بالقرآن (۳)»؛ مدینه با قرآن گشوده شد.

در زمانی که غزوات و سرایا اوج داشت، کار دعوت اسلامی همچنان ادامه داشت. خالد بن ولید برای دعوت مردم یمن به آن ناحیه رفت و زمانی که کاری از پیش نبرد، حضرت علی علیه السلام فرستاده شد،

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ابراهیم آیتی، ص ۱۹۰، به نقل از سیرهالنبی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- همان.

۳- فتوح البلدان، ص ۷، اشاره به آمدن مصعب بن عمیر به مدینه پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت مردم به دین اسلام به وسیله قرآن.

با دعوت او بود که شمار فراوانی از مردم یمن اسلام آوردند. به گزارش ابن سعد، در جریان فتح مکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را برای دعوت بنی جذیمه به اسلام و به جنگ به آنان(داعیاً الیَ الاسلامِ وَ لَم یَبْعَثْهُ مُقاتِلًا) به سوی آنها فرستاد، اما خالد به جنگ با آنان پرداخت و عده ای از اسیران را کشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از اقدام زشت خالد تبری جست و حضرت علی علیه السلام را فرستاد تا دیه کشته ها را بپردازد و آنچه را بنی جذیمه از دست داده اند، جبران نماید. (۱) مسأله دعوت به اسلام در همان آغاز جنگ به عنوان یک اصل مسلم در فقه «باب جهاد» آمده است. از امام سجاد علیه السلام درباره کیفیت دعوت به اسلام، پیش از آغاز جنگ سئوال شد، حضرت فرمود: باید بگویی، به نام خداوند بخشنده مهربان، تو را به خدا و دین خدا دعوت می کنم، تو را به معرفت خدای عزوجل و عمل صالح فرا می خوانم و بدان که معرفت جز به اعتقاد و یکتایی رأفت و رحمت و عزت و علم و قدرت و برتری خدا بر همه چیز به دست نمی آید .... در این صورت اگر مشرکان دعوت را پذیرفتند از همه حقوق یک مسلمان برخوردار خواهند شد.

بر این اساس بود که مسلمانان، جز پس از دعوت به توحید و نبوت، حق جهاد با مشرکان را نداشتند. (۲) این اقدامی بود که فرماندهان رسول خدا صلی الله علیه و آله جز افراد نادری چون خالد- همان گونه که اشاره شد- به آن پایبند بودند.

در نقلی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از جنگ با بنی قریظه آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرد. (۳) همین برخورد در غزوه بنی مصطلق که با گروهی از قبیله خزاعه بود پیش آمد.

از برید اسلمی نقل شده است (۴) که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که را بر فرماندهی سریه ای می فرستاد، او را به تقوای الهی توصیه می کرد و به رفتار شایسته با مسلمانان فرا می خواند، آنگاه به او می فرمود: به نام خدا و در راه خدا پیکار کن، با کافران به خدا بجنگ، جنگ کن، اما خدعه و نیرنگ نکن، مثله مکن و کودکان را مکش، وقتی با دشمن مشرک برخورد کردی او را به سه چیز دعوت کن هر کدام را پذیرفت، همان را از وی قبول کن. نخست به اسلام، اگر پذیرفت رهایشان کن. اما از ایشان بخواه که از محل

۱- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۷

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱. «وَ لَا تُقَاتِلُوا الْقَوْمَ حَتَّى تَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِأَنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ الْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

۳- المصنف، عبدالرزاق، ج ۵، ص ۲۱۶.

۴- الانساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۱.

سکونت خویش به «دارالمهـاجرین» بیاینـد تـا از حقوق یـک «مهـاجر» برخوردار شونـد. در غیر این صورت همچون «اعراب از مسـلمین» هسـتند که احکامی که خدا بر مؤمنین نازل کرده، بر آنان نیز لازم است. جز آن که سهمی در غنائم ندارند، مگر آن که همراه مسـلمانان جهاد کنند. اگر از پذیرفتن اسـلام سـرباز زدند، آنان را به پرداخت جزیه فراخوان و اگر نپذیرفتند با ایشان مقاتله کن.

حتی در اوج سـخت گیری مسـلمانان بر مشـرکین، پس از اعلاـم برائت، در سـال نهم، دسـتور صـریح قرآن این بود که هر گاه یکی از مشرکین به تو پناه آورد، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکان امنش برسان، زیرا اینان مردمی نادانند.

به هر روی، اساس دعوت بر پایه هـدایت مردم به توحیـد بوده و به همین دلیل، و پیش از هر چیز هـدف رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آشنا ساختن مردم با توحید و نبوّت بوده است. قریش از شمار کسانی بودند که آن حضرت سالیان متمادی اسلام را بر ایشان عرضه کرده و آیات قرآنی را بر آنان تلاوت کرده بود، اکنون اگر شمشـیر خشم مسـلمانان بر سر آنان فرود می آمد، قریب به ۱۳ سال از دعوت فکری و هدایتی گذشـته بود با این حال چون اولًا هدف هدایت آنان بود و ثانیاً مشـرکان عمری را در شـرک سپری کرده و طبیعی بود که تحول، تدریج و صبر را می طلبد. آن حضـرت همیشه سعی داشت تا راه های مسالمت آمیزی را- البته پس از قـدری فشـار بر مشـرکان- بیابـد. این اصـل مـدارا و برخـورد مسـالمت جویـانه را به همـان سـرعت می پـذیرفت که جنگ را، بر همین اساس بود که صـلح حـدیبیه را درست در موقعیت برتری بر مشـرکان پذیرفت اما عقیده رسول خدا صـلی الله علیه و آله بر اساس تکالیف شـرعی و بر مبنای واقع بینی بود، آن حضرت در مواقع لزوم، با استحکام به جنگ با دشـمن می پرداخت. (۱) البتـه دشـمنی کـه هیـچ زمینه ای برای هـدایت او از طریـق فکر و مـدارا وجـود نـداشت، گروهی که خداوند در ادامه دعوت مؤمنان به جهاد، درباره ایشان فرمود:

«بدترین جانوران نزد خدا این کران و لالان هستند که درنمی یابند و اگر خیری در آنان می یافت، شنوایشان می ساخت و اگر آنان را شنوا ساخته بود، باز هم برمی گشتند و رویگردان می شدند.» (۲)

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۴۷- ۴۵۱.

۲- سوره انفال، آیه ۲۳.

مهم ترین جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله

مهم ترین جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله در مدت ده سال حضور در مدینه منوره عبارتند از:

ردیف نام جنگ تاریخ منطقه ۱ بدررمضان دوم هجرت بدر ۲ بنی قینقاع شوال دوم هجرت جنوب مدینه ۳ احدپانزدهم شوال سوم هجرت دامنه احد ۴ بنی نضیرربیع الاول چهارم هجرت مدینه ۵ بنی مصطلق شعبان پنجم هجرت مریع ۶ خندق شوال پنجم هجرت شمال مدینه ۷ بنی قریضه ذی قعده پنجم هجرت جنوب مدینه ۸ حدیبیه ذی قعده ششم هجرت حدیبیه ۹ خیبر محرم هفتم هجرت خیبر ۱۰ موته هشتم هجرت موته ۱۱ فتح مکه رمضان هشتم هجرت مکه ۱۲ حنین شوال هشتم هجرت اوطاس(حنین) ۱۳ طائف شوال هشتم هجرت طائف ۱۴ تبوک رجب نهم هجرت تبوک

۱۱

أ

جنگ احد

جنگ احد (۱)

قریش بعد از واقعه «بدر» سخت برآشفته بودند و سینه هاشان از کینه و کید مسلمانان پُر بود و پیوسته در اندیشه تجهیز نیرو علیه مسلمانان بودند، به طوری که تا پنج هزار نیرو فراهم آورده و با سه هزار شتر و دویست اسب به قصد جنگ با پیامبر به سوی مدینه رهسپار شدند و جمعی از زنان خود را نیز به همراه آورده تا بر کشتگان خود گریه نموده و دل ها را به خروش آورند. (۲) برخی ا ز محققان معاصر نوشته اند:

ابوسفیان نمی توانست شکست جنگ بدر را به آسانی تحمل کند، زیرا ارزش ریاست او در دیده مردم مکّه بسیار کاسته شده بود و بازرگانان مکّه، راه رساندن کالاهای تجارتی به سوریه یا جاهای دیگر را از دست داده بودند. ابوسفیان ناچار به کوشش برخاست و با تلاش زیاد قریش را با هم متحد کرد. (۳) کشته شدن کعب اشرف و مدتی پس از آن «ابو رافع یهودی» و عوامل دیگر موجب روشن شدن شعله نبرد احد گردید. (۴) تشکیل شورای نظامی

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که یک مسلمان واقعی بود، پیامبر را از نقشه جنگی قریش آگاه ساخت. ارتش قریش به سوی مدینه حرکت کرد. پیامبر شب پنج شنبه، پنجم ماه شوال سال سوّم هجرت، نمایندگانی را به خارج مدینه گسیل داشت (۵) تا او را از اخبار لشکر قریش آگاه سازند. نمایندگان گزارش دادند که سپاه قریش نزدیک مدینه است.

۱- احد به ضم اول و دوم، کوهی است مشهور در شمال مدینه که جنگ مشهور در محل آن بوقوع پیوست.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، صفحه ۱۲۴.

۳- تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۶۶.

۴- فروغ ابدیّت، آیت اللّه جعفر سبحانی، ج دوّم، ص ۳۰.

۵- نمایندگان، «انس» و «مونس»، فرزندان «فضاله» بودند.

عصر پنج شنبه، لشکر نیروهای قریش در دامنه کوه احد مستقر شدند. پیامبر روز جمعه، شورا ی نظامی تشکیل داد و در مورد شکل دفاع از یاران خود، نظرخواهی کرد. (۱) سرانجام شورای مزبور دو نظریه را پیشنهاد کردند:

نظریه قلعه داری، یا نبرد در خارج مدینه(نبرد دفاعی یا تهاجمی):

«عبداللَّه بن ابیّ» که از منافقان مدینه بود نظریه «قلعه داری» را پیشنهاد کرد. منظور از قلعه داری این بود که مسلمانان از مدینه بیرون نروند و از برج ها و ساختمان ها استفاده کنند. زنان از بالای بام ها و برج ها به روی دشمن سنگ بریزند و مردان در کوچه ها، تن به تن نبرد کنند.

پیران و سالخوردگان مهاجرین و انصار، این نظر را تأیید می کردند ولی جوانان، خصوصاً آن هایی که در نبرد بدر، شرکت نکرده بودند و فکر نبرد داشتند با این نظر سخت مخالف بودند، زیرا معتقد بودند که این طرز دفاع با عث جرأت دشمن می شود و افتخارات مسلمانان در بدر برای همیشه از بین خواهد رفت.

جناب حمزه و برخی دیگر، از نظریه نبرد در خارج مدینه دفاع کردند و سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله، نظر «اکثریت» را قاطع دانست و خروج از شهر را بر قلعه داری و جنگ تن به تن ترجیح داد. (۲) پیامبر وارد خانه شد و زره پوشید و شمشیر حمایل کرد و سپری بر پشت انداخت و کمانی بر شانه آویخت و نیزه به دست گرفت و از خانه بیرون آمد، دیدن این منظره مسلمانان را سخت تکان داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خواندن نماز جمعه با لشکری بالغ بر ۱۰۰۰ نفر مدینه را به قصد احد ترک کرد. (۳) عبداللَّه بن ابیّ به عنوان اعتراض با سیصد تن از منافقین و هم فکران خود از صف ارتش اسلام جدا شد و گفت:

محمّد از بچه ها پیروی کرد و نظر ما را نادیده گرفت، این آیه در وصف او نازل شد. «وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ ...» (۴).

با جدا شدن عبداللَّه بن ابیّ و پیروان او، از سپاهیان پیغمبر صلی الله علیه و آله، تنها هفت صد تن بدون اسب و شتر باقی ماندند. (۵)

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۳.

۲- همان، ج سوم، ص ۳۷- ۳۴.

۳- همان، ج دوم، ص ۳۷.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۶۷.

۵- تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، سازمان سمت، ص ۷- ۶۶.

محل استقرار دو سپاه

سپاه اسلام، صبح روز شنبه، هفتم شوال سال سوم هجرت، وارد منطقه احد شد. حرکت آنان از کنار حرّه شرقی، از جنوب به شمال بوده است.

«ابن اسحاق» می گوید: رسول خدا رفت تا به شعب رسید. (۱) در آن جا در ابتدای وادی ایستاد و احد را پشت سر گذاشت و قرارگاهش را همان جا مستقر کرد. (۲) طبق این نقل قرارگاه در مدخل شعب بوده است.

این همان «عدوه الوادی» است که درعبارت ابن اسحاق آمده است، طبعاً قرارگاه درمدخل شعب بوده و سپاه قدری جلوتر مستقر شده است، آن گونه که پشت سپاه اسلام، کوه احد بود و سمت چپ آن ها کوه «رمات» یا «عینین»، در این وقت سپاه مشرکین هم در جنوب کوه احد و غرب کوه «رمات»(با فاصله ای قابل قبول) از احد ومحل استقرار سپاه اسلام مستقر شدند. (۳) ولی «واقدی» می گوید: رسول خدا احد را پشت سر، مدینه را روبرو و کوه «عینین» را در چپ قرار داد. (۴) نظریه دیگری که واقدی نقل کرده، آن است که حضرت پایین تر آمدند، به طوری که کوه رمات در پشت سر حضرت قرار گرفت، آن گاه پشت به خورشید کرد، در حالی که دشمن در برابر او بود. در این حال، مشرکان در دشت واقع در جنوب غرب احد موضع گرفته بودند، در حالی که پشت آنان به مدینه و روی شان به سوی احد بود.

«واقدی» می نویسد:

«واقبل المشرکون، فاستدبروا المدینه فی الوادی و استقبلوا احداً» (۵)

«مشرکان پشت به مدینه میان وادی و روبروی احد بودند».

بنابراین سپاه اسلام در پشت سر، احد را داشتند که پناه بسیار مناسبی بود، سمت چپ آنان یعنی

۱- دهانه موجود در ابتدای احد، که تا عمق نزدیک به یک کیلومتر ادامه دارد.

۲- سیره نبویه، ج ۳، ص ۳۶۹، به نقل آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶۰.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶۱- ۳۶۰.

۴- مغازی، ج ۱، ص ۲۲۰، به نقل آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶۱. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۲۴، همین نظر را انتخاب کرده است.

۵- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰.

شرق، کوه «رمات» بود. تنها دشواری، فاصله میان «رمات» و «احد» بود که می بایست به طریقی، مراقبت می شد. این کاری بود که با استقرار تیراندازان بر روی رمات جبران شد. در این وقت دشمن هم در جنوب، و جنوب غربی آنها در وادی مستقر بود. این وادی، ادامه وادی خارج شده از شعب احد بود.

درگیری در همین ناحیه میان آن ها رخ داد، جایی که منطقه باز و وسیع و گسترده ای بود و میدانی برای تاخت و تاز (۱).

برخی از نویسندگان معاصر، این نظر معروف و شایع را که محل عبور سپاه خالد را از پشت سر و از شعب موجود در میانه احد یعنی وادی بیرون آمده از دل کوه احد در برابر مقبره شهدا می دانند، رد نموده و می گویند: با توجه به آن چه در منابع تاریخی آمده، بدون تردید، این نظریه خطا و اشتباه است.

محلی که مسلمانان، انتخاب کرده بودند از پشت سر به دلیل کوه احد، امنیت داشت. تنها سمت چپ آن ها حد فاصل کوه «رمات» و احد مشکل داشت.

تیراندازان یا نیروهای مستقر در کوه رمات:

بامداد روز هفتم شوال سال سوم هجرت، نیروهای اسلام در برابر نیروهای متجاوز قریش صف آرایی کردند. ارتش توحید نقطه ای را اردوگاه قرار داد که پشت سر به مانع و حافظ طبیعی، یعنی کوه احد محدود می گشت، ولی در وسط کوه احد شکاف و بریدگی خاصی قرار داشت که احتمال می رفت دشمن کوه احد را دور بزند و از وسط آن شکاف در پشت اردوگاه ظاهر گردد و از عقب، جبهه مسلمانان را مورد حمله قرار دهد. (۲) پیامبر برای دفع این خطر، دو دسته تیرانداز را روی تپه مستقر ساخت و به فرمانده آنها «عبداللّٰه بن جبیر» چنین فرمود: شما با پرتاب کردن تیر دشمن را برانید و نگذارید از پشت سر وارد جبهه گردند و ما را غافلگیر سازند ما در نبرد، خواه غالب باشیم یا مغلوب شما این نقطه را خالی نگذارید. آینده جنگ احد به خوبی نشان داد این دهلیز فوق العاده حساس بوده است و شکست بعدی مسلمانان پس از پیروزی از این جهت بود که تیراندازان بی انضباطی به خرج دادند و این سنگر حساس را خالی گذاشتند و دشمن شکست خورده و فراری با یک حمله دورانی سریع همراه با غافلگیری، دهانه دهلیز را از پشت سر مورد حمله قرار داد.

کیفیت و چگونگی نبرد احد(شکست پس از پیروزی)

جنگ به وسیله «ابوعامر» که از فراریان مدینه و از قبیله اوس بود آغاز گردید. او فکر می کرد مردم مدینه که او را ببینند دست از پیامبر صلی الله علیه و آله بر می دارند، از این رو پیشقدم شد که با طعن و بدگویی ایشان مواجه شد و پس از جنگ مختصری از جبهه دوری گزید. ابتدا سربازان اسلام به دلیل اینکه تا آخرین

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲- ۳۶۱.

۲- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۲.

لحظه پیروزی انگیزه ای جز جهاد در راه خدا و نشر آیین توحید و رفع هرگونه مانعی که در سر راه آن بود نداشتند، غالب شدند و پس از آن به دلیل این که هدف و نیت بیشتر مسلمانان دگرگون گردید و توجه به غنایمی که مشرکین قریش از خود به جای گذاشته و پا به فرار گذاشته بودند، اخلاص گروه زیادی را آلوده ساخت و فرمان پیامبر را فراموش کردند. نگهبانان با خود گفتند: توقف ما در اینجا بی فایده است، ما نیز باید در گردآوری غنایم شرکت کنیم و فرمانده آنها گفت: رسول خدا دستور داده است که ما از اینجا حرکت نکنیم، خواه ارتش اسلام فاتح باشد، خواه مغلوب، بیشتر نگهبانان تیرانداز در برابر دستور فرمانده مقاومت کردند و گفتند ماندن ما در اینجا بی ثمر است و نظر پیامبر این بوده که ما هنگام جنگ در این دره نگهبانی نماییم، به هر روی چهل نفر از نگهبانان فرود آمدند و ده نفر باقی ماندند. «خالد بن ولید» که قهرمانی شجاع بود و از آغاز نبرد می دانست که دهانه دهلیز کلید پیروزی است از کمی افراد نگهبان استفاده کرده و سربازان خود را به پشت نیروهای اسلام رهبری نمود و با یک حمله چرخشی توانست با غافلگیری در پشت سر مسلمانان ظاهر گردد و مقاومت کمی که افراد روی تپه داشتند سودی نبخشید. تمام آن ده نفر پس از جانبازی زیاد به وسیله سربازان «خالد بن ولید» و «عکرمه بن ابی جهل» کشته شدند. چیزی نگذشت که مسلمانان غیر مسلح غفلت زده از پشت سر مورد حمله سخت دشمن قرار گرفتند. خالد پس از آنکه نقطه حساس را تصرف کرد، ارتش شکست خورده قریش را که در حال فرار بودند، برای همکاری دعوت نمود و با فریادهای زیاد روح مقاومت قریش را تقویت کرد. چیزی نگذشت که بر اثر از هم پاشیدگی صفوف مسلمانان ارتش قریش به سوی میدان بازگشتند و از پیش رو و پشت سر سربازان اسلام را احاطه کرده و مجدداً نبرد میان آنان آغاز شد، حمله «خالد» با «عکرمه» تقویت شد. در این هنگام هرج و مرج بی سابقه و شگفت آوری در ارتش اسلام به وجود آمد. مسلمانان چاره ای ندیدند، جز اینکه به صورت دسته های پراکنده دفاع نمایند، اما چون رشته فرماندهی از هم گسسته بود، سربازان اسلام نتوانستند در این دفاع موفقیتی به دست آورند، بلکه تلفات سنگینی بر آنها وارد شد. آتش جنگ خاموش شد و طرفین از یکدیگر فاصله گرفتند. مسلمانان بیش از سه برابر قریش کشته داده بودند و می بایست هر چه زودتر کشته های خود را به خاک بسپارند. زنان قریش برای گرفتن انتقام بیشتر، اعضای گوش و بینی مسلمانانی را که روی خاک افتاده بودند بریده و لکه ننگ بیشتری بر دامن خود نشاندند. همسر ابوسفیان از اعضای بدن مسلمانان گردن بند و گوشواره ترتیب داد و شکم افسر فداکار اسلام حمزه را پاره کرد. (۱)

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۸ و ۷۰.

۱۲

أ

جنگ بدر

اهمیت و آثار جنگ بدر

از نبردهای بزرگ و نمایان اسلام، «جنگ بدر» است. کسانی که در این جبهه شرکت کرده بودند، بعدها امتیاز مخصوصی در میان مسلمانان پیدا کردند. در هر واقعه ای که یک نفر یا چند نفر از مجاهدان بدر شرکت می نمودند و یا به مطلبی گواهی می دادند، می گفتند: چند نفر از بدری ها با ما موافق هستند.

در شرح زندگانی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: کسانی را که در واقعه بدر شرکت نموده اند «بدری» می نامند. (۱) داستان این نبرد، در سوره «انفال» آمده (۲) و خداوند این پیروزی را به عنوان یک پیروزی مهم که آن را برای سپاه اسلام، مقرر کرده بود، تا ریشه ظلم و ظالم قطع شود، وصف کرده است. (۳) منطقه بدر

منطقه بدر در ۱۵۰ کیلومتری مدینه منوره می باشد و در حال حاضر شهری آباد است. تا پیش از آن که بزرگراه «هجرت» ساخته شود، راه عبور مکّه به مدینه و بالعکس از «بدر» می گذشت. امّا در حال حاضر، مسافران از آن جا عبور نمی کنند. قبرستان شهدای بدر در این منطقه وجود دارد و از سوی علاقمندان زیارت می شود. (۴) در کنار قبور شهدای بدر یک قبرستان عمومی نیز وجود دارد. این دهستان یا شهرک که در منطقه بدر است، به نام «رابغ» معروف است. این شهرک صحنه جنگ

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۸۷.

۲- سوره انفال، آیات ۱۴- ۵ به تفسیر نمونه ج هفتم ص ۱۰۹ مراجعه شود.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۹۳

۴- همان، ص ۳۹۳.

«بدر» به شمار می رود. (۱) تاریخچه جنگ بدر

در نیمه جمادی الاولی سال دوم هجرت، گزارشی به مدینه رسید که کاروان قریش به سرپرستی ابوسفیان از مکه به شام می رود، پیامبر صلی الله علیه و آله برای تعقیب کاروان تا «ذات العشیره» رفتند و تا اوایل ماه دیگر در آن منطقه توقف کردند و به کاروان دست نیافتند و زمان بازگشت کاروان تقریباًمعین بود. از آنجا که ثروت مسلمانان مهاجر مقیم مدینه از طرف قریش مصادره شده بود، بسیار به موقع بود که کالای تجاری آنان را ضبط کنند و اگر قریش بر عناد و لجاجت خود در مصادره اموال مسلمانان مهاجر استقامت ورزند، مسلمانان متقابلًا کالاهای تجاری را میان خود به عنوان غنیمت جنگی تصرف و تقسیم کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله رو به اصحاب خود کرده و فرمودند: این کاروان قریش است، می توانید برای تصرف اموال قریش از مدینه خارج شوید، شاید گشایشی در کار شما رخ دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در هشتم ماه رمضان سال دوم هجرت به ۳۱۳ نفر(۸۲ مهاجر، ۱۷۰ خزرجی و ۶۱ اوسی) برای مصادره اموال قریش مأموریت دادند که از مدینه به قصد «ذَفران» بیرون روند. ابوسفیان موقع رفتن به شام متوجه شد که پیامبر در تعقیب کاروان اوست از این نظر در مراجعت احتیاط را از دست نداد و از کاروان ها سراغ می گرفت که آیا محمّد خطوط تجاری را اشغال کرده است یاخیر؟ خبر به ابوسفیان رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خود از مدینه خارج شده و در تعقیب کاروان قریش می باشد و در سرزمین «ذفران» که در دو منزلی بدر است موضع گرفته است، ابوسفیان ضمن خودداری از پیش روی چاره ای جز این ندید که قریش را از سرنوشت کاروان آگاه نمود ه و صاحبان کالا را مطلع نمایدکه برای نجات کاروان تلاش نمایند.

پیامبر صلی الله علیه و آله که برای مقابله با کاروان بازرگانی قریش، از مدینه حرکت کرده بودند در منزلی به نام ذفران فرود آمدند و در انتظار عبور کاروان ماندند.

بامداد روز هفدهم رمضان سال دوم هجرت، قریش از پشت تپه ریگ به دشت بدر سرازیر شدند.

هنگامی که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به قریش افتاد، رو به آسمان کرد و گفت: خدایا! قریش با کبر و اعجاب به جنگ و تکذیب رسول تو برخاسته، پروردگارا! کمکی را که به من وعده داده ای محقق نما و آنان را امروز هلاک ساز. (۲)

۱- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۵۳.

۲- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۸۷- ۴۹۱.

با یک حادثه، جنگ قطعی شد

«اسود مخزومی» که مردی تندخو بود چشمش به حوضی افتاد که مسلمانان ساخته بودند، با خود پیمان بست که یکی از این سه کار را انجام دهد ۱-/ از آب حوض بنوشد. ۲-/ آن را ویران کند.

۳-/ کشته شود.

وی از صفوف مشرکان بیرون آمد و نزدیک حوض با افسر رشید اسلام، حمزه روبه رو گردید، نبرد میان آن دو آغاز شد، حمزه با یک ضربت شمشیر پای او را از ساق جدا کرد، اوبرای این که به پیمان خود عمل کند خود را کنار حوض کشانید تا از آب حوض بنوشد، حمزه با زدن ضربت اورادرمیان آب کشت. این اقدام بهانه ای برای آغاز جنگ شد، ابتدا جنگ تن به تن با حضور «عتبه» و برادرش «شیبه» و فرزند عتبه «ولید» آغاز شد که غرش کنان، در وسط میدان مبارز طلبیدند. در پاسخ آن ها، سه جوان رشید از جوانان انصار به نام های «عوف»، «معوذ» و «عبداللّٰه بن رواحه» از اردوگاه مسلمانان به سوی میدان آمدند، وقتی «عتبه» متوجه شد آنان از جوانان مدینه هستند، گفت: با شما کاری نداریم، یک نفر داد زد: محمد! کسانی که هم شأن ما هستند، به سوی ما بفرست. پیامبر صلی الله علیه و آله؛ حمزه، علی علیه السلام و عبیده را دستور داد برخیزند. آنان صورت خود را پوشانیدند و خود را معرفی کردند.

برخی گفته اند هر کدام به سمت هم سالان خود رفتند. علی علیه السلام و حمزه طرف خود را به قتل رسانده، به کمک عبیده شتافتند و طرف نبرد او را نیز کشتند. کشته شدن دلاوران قریش سبب شد که حمله عمومی آغاز گردد، حمله های دسته جمعی آغاز شد و پیامبر از همان مقر فرماندهی دستور داد که از حمله کردن خودداری و با تیراندازی از پیشروی دشمن جلوگیری نمایند.

پیامبر از برج فرماندهی پایین آمدند و سربازان خود را منظم کرده و چنین دعا کردند: خدایا اگر این گروه امروز هلاک شوند دیگر کسی در روی زمین تو را پرستش نخواهد کرد.

سپس مشتی از خاک را برداشتند به سمت قریش ریخته و فرمودند: روهای شما دگرگون باد! سپس فرمان حمله عمومی دادند. چیزی نگذشت که آثار پیروزی در ناحیه مسلمانان نمایان گردید و دشمن کاملًا مرعوب شده و پا به فرار گذاشت.

در این نبرد ۱۴ نفر از مسلمانان شهید و ۷۰ نفر از قریش کشته و ۷۰ نفر نیز اسیر گردیدند و شهدای بدر در گوشه رزمگاه به خاک سپرده شدند. (۱)

۱- فروغ ابدیت، استاد جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۵۰۶.

۱۳

أ

جنگ خندق، «احزاب»

وجه تسمیه خندق

در ماه شوّال سال پنجم هجری، غزوه «خندق» پیش آمد که آن را غزوه «احزاب» (۱) نیز گویند. زیرا قریش از همه اعراب، استمداد نموده و از هر قبیله حزبی فراهم کرده بودند. (۲) ولی مسأله اصلی مربوط به این جنگ، «خندق» است. گزارش به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید که اتحادیه نظامی نیرومندی بر ضد اسلام تشکیل شده و افراد این اتحادیه در روز معینی حرکت و مدینه را محاصره می نمایند. پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً شورای دفاعی تشکیل داد، گروهی قلعه داری و نگهبانی از برج ها و نقاط مرتفع را به بیرون رفتن ترجیح دادند، ولی این نقشه در برابر سیل خروشان سپاه عرب، هرگز کافی نبود، باید کاری کرد که آنان نتوانند نزدیک مدینه بیایند.

سلمان فارسی که با فنون رزمی ایران آشنایی داشت، گفت: در سرزمین فارس، هر موقع با هجوم گسترده دشمن روبرو می شوند در اطراف شهر «خندق» می کنند و از این طریق از پیشرفت دشمن جلوگیری به عمل می آورند، لذا باید نقاط آسیب پذیر مدینه را که عبور و مرور وسایل نقلی و جنگی به آسانی صورت می گیرد، به وسیله خندق در حصار انداخت و دشمن را از پیشروی در این قسمت متوقف ساخت و با ساختن سنگر در اطراف خندق، به دفاع پرداخت و با پرتاب کردن تیر وسنگ از برج ها و سنگرهای اطراف از عبور از خندق جلوگیری نمود.

پیشنهاد سلمان به اتفاق آراء تصویب گردید و این طرح دفاعی، نقش مؤثری در صیانت و حفاظت اسلام و مسلمانان داشت. (۳)

۱- احزاب جمع حزب است ومراد از آن در قرآن کریم گروه مشرکان یا هم دستان آنها، مخصوصاً کفار مکه است، که در این جنگ با یهودیان مدینه هم دست شدند وآهنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ومسلمانان کردند. فرهنگ نامه موضوعی قرآن کریم، ج دوم، ص ۲۳۹۰.

۲- منتهی الآمال، ج اول، ص ۱۳۹، انتشارات هجرت.

۳- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۲۵.

سبب و انگیزه اصلی جنگ

مرحوم شیخ عباس قمی، به تبع سیره نویسان می گوید: انگیزه اصلی این جنگ، از آن جهت بود که عداوت یهودیان «بنی نضیر» با پیامبر صلی الله علیه و آله شدت گرفت(چون پیامبر در جنگ با بنی نضیر، آنها را از مدینه بیرون کرد).

لذا بیست نفر از بزرگان ایشان (۱) جهت پیمان با صنادید عرب و ابوسفیان وارد مکّه شدند و با پنجاه نفر از آنها پیمان بستند که تا زنده هستند دست از جنگ برندارند. (۲) خلاصه در این مورد می توان به دو دیدگاه کلّی اشاره کرد.

قریش برای یکسره کردن کار اسلام تلاش جدّی خود را آغاز کرد، افزایش شمار مشرکان در احزاب در قیاس با احد به بیش از سه برابر، نشان از مدیریت آنها در این جنگ بود، به علاوه این قریش نبود که خواستار از بین رفتن اسلام بود، بلکه قبایل دیگری نیز در این مدت دریافته بودند که اسلام تهدیدی جدّی برای آنان به شمار می آید، یهودیان هم به دلیل رخدادهای مربوط به «قینقاع» و «بنی النضیر» و نیز کشته شدن برخی از سرانشان همچون «کعب اشرف»، کینه شدیدی از اسلام به دل داشتند، بنابراین همه احزاب یکپارچه مصمم شدند تا یک بسیج عمومی علیه مدینه سامان دهند که تمام جمعیت آن از مرد و زن، کوچک و بزرگ حدود ده هزار نفر بودند، در جنگ های بین القبایلی خودی شاهد بسیج شدن این تعداد نبوده است. در برابر این دیدگاه، نظرات دیگری هم وجود دارد.

سیره نویسان سبب اصلی جنگ را یهودیان دانسته اند. در اصل، پس از واقعه «بنی النضیر» سران آن طایفه که به خیبر رفته بودند، به سراغ قریش آمده، و از آنان خواستند تا برای به زانو درآوردن رسول خدا صلی الله علیه و آله با یکدیگر متحد شوند و به جنگ مدینه بروند. قریش با آن که در مکه نشسته بود تمایل جدی به این اتفاق و اتحاد داشت، لذا ابوسفیان در پاسخ به یهودیان گفت: بهترین افراد برای ما کسانی هستند که در دشمنی با محمّد ما را یاری کنند. یهودیان به تحریک قریش بسنده نکرده، بلکه قبایلی چون «بنی سلیم» و «غطفان» را که پیشینه دشمنی با اسلام داشتند به همراهی فرا خواندند.

یهودیان قول دادند در برابر کمک «غطفان» نصف خرمای خیبر را به آنها بدهند، قریش نیز هم

۱- برخی از آن ها عبارت اند از «حُیّی بن أخطب و سلّام بن ابی الحُقیَق، کنانه بن الرّبیع، هَوده بن قیس و ابوعامر منافق.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۳۹.

پیمانـان خود را به کمک طلبیـد که یک سپاه چهار هزار نفری با سیصد اسب را تشکیل دادنـد. گفته شـده است: جمع سپاه مشرکین ده هزار نفر بود که در قالب سه لشکر به سوی مدینه به راه افتادند. (۱) محلّ و محدوده خندق

پیامبر صلی الله علیه و آله خود، همراه گروهی از صحابه، موارد آسیب پـذیر را بررسـی فرموده، و محل حفر خندق را با خط مخصوصی، تعیین کردند. (۲) قرار شد از احد تا «راتج» (۳) خندقی کنده شود.

واقدی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین ناحیه را پشت سر گذاشـتن «کوه سَلع» و کندن خندق «اطُم (۴) بنی سلمه» در غرب مسجد فتح دانستند.

بنابراین باید خندق از «مذادا» تا کوه «ذباب» (۵) و از آن جا تا «راتج» ادامه یابد. سرانجام به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله، خنـدق حفرگردیـد. نظر به این که زمان، بسیار محـدود بود ناچار می بایست کار حفر خندق، هم با «نظم» انجام گیرد و هم با «سرعت» به پیش رود. لذا برای برقراری نظم، پیامبر صلی الله علیه و آله هر چهل ذراع را به ۱۰ نفر واگذار فرمود. پیامبر اولین کلنگ را خود به زمین زد و مشغول کندن زمین شد و علی علیه السلام خاک ها را بیرون می ریخت.

از صورت و پیشانی آن حضرت، عرق می ریخت، در حالی که این سرود زیبا را زمزمه می کردند:

«لا عیشَ الّا عیشَ الآخِرَهِ اللَّهُمَّ اغْفِرِ الانصارَ وَ المُهاجَرَه

زندگی واقعی، زندگی اخروی است، پروردگارا! مهاجر و انصار را بیامرز.

تلاش و کوشش پیامبر، شور عجیبی در مسلمانان پدید آورد و همه بدون استثنا شروع به کار کردند.

مشخصات خندق

طول خندق، با توجه به تعداد کارگران به دست می آید. زیرا شـماره مسلمانان در آن روز، بنا به نقل مشهور ۳/۰۰۰ نفر بود و قرار شـد که هر ده نفر متصدی چهل ذراع گردند. در این صورت طول خندق ۱۲۰۰۰ ذراع(یعنی نزدیک به پنج و نیم کیلومتر خواهد بود) و عرض آن به قدری بود که سواران چابک و ورزیده نمی توانستند با اسب از آن عبور کنند. طبعاً باید ژرفای آن لااقل پنج متر و پهنای آن نیز پنج متر باشد. (۶)

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ص ۵۵۲-/ ۵۵۱.

۲- فروغ ابدیت، ج اول، ص ۱۲۶.

۳- راتج در حرّه شرقی قرار داشت که در شمال غرب آن، احد بود.

۴- اُطم به منطقه های قلعه مانند گفته می شود

۵- ذباب، کوهی است در ناحیه حره غربی در کنار کوه سلع، اندکی بالاتر از کوه سلع که رسول خدا بر آن مستقر بود.

۶- فروغ ابـدیت، ج دوم، ص ۱۲۸- ۱۲۶ برخی نوشـته اند: عمق خندق به اندازه قامت یک انسان و عرض آن به طور متوسـط چهار متر، شمار مسلمانان ۳۰۰۰ نفر و در طی مدت شش روز خندق آماده شد. تاریخ سیاسی اسلام.

پیامبر شب و روز در کنار خندق بسر می برد تا کار خندق پایان پذیرد.

تاریخچه جنگ خندق

نظر به این که مدینه بین دو حرّه شرقی و غربی قرار داشت. این دو حرّه مدینه را کاملًا در برگرفته و ناحیه جنوب را نیز تقریباً به طور کامل پوشانده بود، گرچه راه های نفوذ محدودی از آن سوی وجود داشت. در این میان تنها ناحیه شمال مدینه زمینی مسطّح و زراعی بود و در فاصله نوک حرّه شرقی، سنگلاخ قرار داشت.

اگر قرار بود دشمن به مدینه درآید تنها راه ورود آن ها همین ناحیه شمال بود، زیرا در قسمت های دیگر، یک سپاه چند هزار نفری نمی توانست به آسانی از سنگلاخ ها عبور کند. چون تنها راه ورود به مدینه همین منطقه شمال می باشد، لذا سپاه عرب پس از این که مدینه را دور زد، در کنار خندق که شش روز پیش از ورود آنان حفر شده بود، فرود آمدند.

آنان انتظار داشتند که در دامنه کوه احد با ارتش اسلام روبرو گردند، اما وقتی به بیابان احد رسیدند، اثری از مسلمانان ندیدند، لذا به پیشروی خود ادامه دادند و تا لب خندق رسیدند.

مشاهده خندق در خطوط آسیب پذیر مدینه، باعث حیرت و تعجب آنان شد، همگی گفتند: این تاکتیک جنگی مربوط به ایرانیان است نه عرب. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله خیمه ای با چرم روی «کوه سلع» برای خود بنا کرد. از طرفی گزارش هایی از شروع اقدامات خرابکارانه «بنی قریظه» در مدینه در دست بود که نشان می داد آنان فعالیت خود را آغاز کرده و مترصّد فرصتی بودند تا قریش وارد حوزه مدینه شود و در آن صورت «قریظیان» نیز از درون، کارشان را شروع کنند. تلاش عمده مشرکین نیز همین بود که از خندق عبور کنند. مسلمانان از سراسر خندق مراقبت می کردند و همین امر سبب زمین گیر شدن چند روز متوالی قریش شد. آنان در انتظار حمله «قریظیان» از داخل به مدینه بودند اما شمار نیروهای آنان کفاف یک حمله قاطع را نمی داد. در یکی از روزها، سپاه عظیمی به همراه رؤسای قریش، بنی اسد، غطفان و دیگر قبایل حمله کردند، پنج نفر از قهرمانان آنها با یافتن راه باریکی توانستند از خندق عبور کنند. «عمرو بن عبدود» از مسلمانان خواست تا کسی به جنگ او برود، او سه بار درخواست خود را مطرح کرد و هر سه بار جز علی علیه السلام، کسی برای جنگ با او از جای برنخاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود عمامه ای بر سر امام نهاده، او را دعا کردند و وی را به سوی عمرو فرستادند. عمرو به امام گفت: چون با پدرش همنشین بوده، نمی خواهد با او بجنگد. امّا امام علی علیه السلام فرمود: راغب به کشتن اوست، امام از او خواست طبق آنچه

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۲۸.

در جاهلیت مرسوم بوده که اگر کسی در لحظه نبرد سه چیز از او بخواهد باید یکی را بپذیرد:

۱- اسلام بیاورد،

۲- جبهه جنگ را ترک کند،

۳- از اسب خود پیاده شود.

عمرو درخواست اوّل و دوم را نپـذیرفت و سومی یعنی پیاده شـدن از اسب و جنگیـدن به صورت پیاده را پذیرفت. میان آن دو نبرد آغاز شد، آنچنان گرد و غبار صحنه را گرفت که در گرد و غبار، کسی آنان را نمی دید، تا آنکه صدای تکبیر برخاست، این علامت آن بود که عمرو کشـته شده است. بقیه افراد با دیدن این صحنه به شدت ترسیده وچاره ای جز گریختن نیافتند. (۱)
عوامل پیروزی اسلام و شکست سپاه کفر در خندق

سپـاه عرب از ده هزار نفر تجاوز می کرد، (۲) در حالی که عده مسـلمانان از ۳۰۰۰ نفر بیشتر نبود و دامنه «کوه سـلع» که نقطه مرتفعی است، اردوگاه آنان بود.

سپاه دشـمن نزدیک به یک ماه در پشت خنـدق، توقف کرد و جز عـده معـدودی نتوانسـتند از خنـدق عبور کننـد. (۳) در هر صورت بزرگ ترین حـادثه ای که موجب تردیـد مشـرکین در مورد مانـدن یارفتن گشت، حادثه پیروزی علی بن ابی طالب بر «عمرو»، و شکست تأثیرگذار عمرو بر مشرکین بود.

امور دیگری که بر تردید احزاب در ماندن یا رفتن افزود، تأمین ۱۰ هزار نفر با هزاران شتر که روزانه نیاز به حجم زیادی علوفه داشتند در اطراف خندق کار بسیار دشواری بود.

به طوری که پس از چند روز شتران مشـرف به مرگ شدند، علاوه بر آن، یک شب، طوفان، آتش غذای مشـرکان را خاموش کرد و اثاثیه آنان را از هم پاشید.

ابوسـفیان به دلایل مختلف تصـمیم به بازگشت گرفت و به سـپاه قریش گفت که ببینیـد مراتع خشک شـده و چهارپایان رو به نابودی انـد، یهودیان نیز خیانت کرده انـد و جای درنگ نیست. همان لحظه سـپاه شـرک را حرکت داد و به سـمت مکه به راه افتاد. صبح آن روز احدی از دشمنان در منطقه

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ص ۵۵۸- ۵۵۹.

۲- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۲۹ به نقل از مقریزی در «الأمتاع» می گوید: تنها قریش با ۴ هزار سرباز و ۳۰۰ رأس اسب و ۱۵۰۰ شتردر لب خندق اردو زد و به ترتیب تیره های دیگر نیرو داشتند.

۳- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۲۹.

نماند، پیامبر نیز به مسلمانان اجازه بازگشت داد. مورخین محاصره مدینه را ۱۵ تا ۲۰ روز دانسته اند.

گفته اند ابوسفیان در شرف رفتن، نامه ای تهدیدآمیز به پیامبر اکرم به این مضمون نوشت:

به لات و عزی سوگند که من با جمع خویش برای درمانده کردن تو به سویت آمدم، اما دیدم که از برخورد با ما کراهت داری و خندق ها و تنگناهایی برپا کردی، نمی دانم چه کسی این را به شما تعلیم داده؟ اگر از اینجا برگردیم، در آینده روزی چونان احد خواهیم داشت. (۱) ۱۴

أ

جنگ خیبر

خیبر کجاست؟

خیبر جلگه وسیع حاصل خیزی است که در شمال مدینه به فاصله سی و دو فرسنگی آن قرار دارد.

ملّت یهود برای سکونت و حفاظت خود در آن نقطه دژهای هفت گانه و مستحکمی ساخته بودند.

ساکنان آن جا در امر زراعت و جمع ثروت و تهیه سلاح و طرز دفاع مهارت کاملی پیدا کرده بودند.

جمعیت آنان بالغ بر بیست هزار نفر بود. در میان آنان، جنگاوران و دلیران فراوانی به چشم می خورد.

سبب و انگیزه اصلی جنگ خیبر

روزی که اسلام در سرزمین «مدینه» درخشید، ملّت یهود بیش از قریش، عداوت پیامبر و مسلمانان را به دل گرفت و با تمام توان و قوت برای کوبیدن اسلام، کمربسته و آماده شد.

جرم بزرگی که یهودیان خیبر داشتند، این بود که تمام قبایل عرب را برای کوبیدن اسلام تشویق کردند و سپاه شرک با کمک مالی یهودیان خیبر، در یک روز از نقاط مختلف عربستان حرکت کرده، خود را پشت مدینه رسانیدند. در نتیجه جنگ احزاب به وقوع پیوست.

ناجوانمردی یهود خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن داشت که این کانون خطر را بر چینند و همه آن ها را خلع سلاح نماید. عامل دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله را مصمم ساخت، تا قدرت خیبریان را درهم شکند و

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۵۶۳- ۵۶۴.

آن ها را خلع سلاح کند؛ این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به سراسر جهان مکاتبه نموده و همه آن ها را با لحن قاطع به اسلام دعوت کرده بود.

در این صورت هیچ بعید نبود که ملّت یهود آلت دست کسری و قیصر شوند و با کمک قدرت های خارجی، اسلام را در معرض خطر قرار دهند و یا قدرت ها را علیه اسلام بشورانند. چنان که مشرکان را بر ضد اسلام شورانیدند. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله لازم دیدند هر چه زودتر آتش خطر را برای همیشه خاموش کنند. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند مسلمانان برای تسخیر آخرین مراکز یهودی و سرزمین عربستان آماده شوند و فرمودند: فقط کسانی می توانند افتخار شرکت در این نبرد را به دست آورند که در صلح حدیبیه حضور داشته اند. پیامبر پرچم سفیدی به دست علی علیه السلام داد و فرمان حرکت صادر کرد. پیامبر با ۱۶۰۰ سرباز و ۲۰۰ سواره نظام به سوی خیبر پیشروی کرد. دژهای هفتگانه خیبر هر کدام نام مخصوصی داشت، برای حفاظت و کنترل اخبار خارج دژ، در کنار هر دژی برج مراقبت ساخته شده بود تا نگهبانان برج ها، جریان خارج قلعه را به داخل گزارش دهند. این دژها به اندازه ای محکم بود که امکان سوراخ کردن آنها وجود نداشت. مسلمانان که در برابر چنین دشمن مجهز و نیرومند قرار گرفته بودند، باید در تسخیر این دژها از هنرنمایی نظامی و تاکتیک های جنگی حداکثر استفاده را می بردند.

اقدامات انجام شده

شبانه تمام نقاط حساس و راه ها به وسیله سربازان اسلام اشغال گردید، به قدری این اقدام سریع انجام شد که نگهبانان از این کار آگاهی نیافتند. صبح گاهان که کشاورزان خیبر با لوازم کشاورزی از قلعه ها بیرون آمدند، چشم آنها به سربازان دلیر و مجاهدان اسلام افتاد و دیدند که تمام راه ها بسته شده و اگر قدمی فراتر بگذارند فوراً دستگیر خواهند شد. این منظره آن چنان آن ها را مرعوب ساخت که بی اختیار پا به فرار گذاشتند و درهای دژها را بسته و در داخل، شورای جنگی تشکیل دادند. نتیجه شورا این بود که زنان و کودکان را در یکی از دژها، و ذخایر را در دژ دیگر جای دهند، و دلیران و جنگاوران هر قلعه با سنگ و تیر از بالا دفاع کنند و قهرمانان هر دژ بیرون آیند و در بیرون دژ با دلیران اسلام بجنگند. دلاوران یهود با این نقشه یک ماه در برابر ارتش اسلام مقاومت کردند، به طوری که برای تسخیر هر دژ ده روز تلاش انجام می شد، و نتیجه ای به دست نمی آمد. (۲)

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- همان، ص ۲۴۳- ۲۴۴.

شکسته شدن نخستین سنگر یهود

به عقیده گروهی از تاریخ نویسان نخستین دژی که از خیبر پس از رنج های فراوان به دست ارتش اسلام افتاد، دژ «ناعم» بود، (۱) به قیمت کشته شدن یکی از سرداران بزرگ اسلام به نام «محمود بن مَسلَمه انصاری» و زخمی شدن پنجاه نفر از سربازان اسلام تمام شد. پس از فتح قلعه های مزبور سپاهیان اسلام به طرف دژهای «وطیح» و «سلالم» یورش بردند. ولی مسلمانان با مقاومت سرسختانه یهود در بیرون قلعه روبرو شدند. بیش از ده روز مقاومت جنگاوران یهود مسلمانان هر روز بدون نتیجه به لشکرگاه باز می گشتند. روزی ابوبکر مأمور رفتن گردید و روز دیگر عمر، ولی موفقیتی به دست نیاوردند. پیامبر فرمود:

«لأُعْطِیَنَّ الرَّایَه غَداً رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، یَفْتَحَ اللَّهُ عَلَی یَدَیْهِ لَیْسَ بِفَرّارٍ» (۲)

این پرچم را فردا به کسی می دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد، و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی کند.

بنا به نقل «طبرسی» و «حلبی»، حضرت چنین فرمود: کرّار غیر فرّار، یعنی به دشمن حمله کرده و هرگز فرار نمی کند. سکوت پر انتظار مردم با جمله پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود علی کجاست؟ درهم شکست، و با مقدماتی پیامبر به آن حضرت دستور پیشروی داد. (۳) جهاد آزادی بخش

پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور شد که قبل از جنگ نمایندگانی را به سوی سران دژ اعزام بدارد، و آنها را به آیین اسلام دعوت کند، اگر نپذیرفتند آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشناسازد، که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند و اگر به هیچ کدام گردن ننهادند، با آنان بجنگند و این جمله را هم به عنوان آخرین جمله بدرقه راه علی علیه السلام ساخت:

۱- نام دژهای هفت گانه خیبر، عبارت است از «ناعم، قموص، کیتبه، نسطاه، شق، وطیح و سلالم».

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۰.

۳- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۴۶- ۲۴۹، به نقل از مجمع البیان.

«لَئِنْ یَهدِی اللَّهُ بِکَ رَجُلًا واحِدَاً خَیْرٌ مِنْ انْ یَکُونَ لَکَ حُمُرُ النَّعَم.» (۱)

هر گاه خداوند یک فرد را به وسیله تو هدایت کند بهتر از این است که شتران سرخ موی مال تو باشد و آنها را در راه خدا انفاق کنی.

حضرت علی علیه السلام ذوالفقار خود را حمایل نمود و هروله کنان با شهامت خاصی که شایسته قهرمانان ویژه میدان های جنگی است، به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که به دست او بود در نزدیکی خیبر بر زمین زد. در این لحظه دلاوران خیبر بیرون ریختند. نخست برادر مرحب، به نام «حارث» به دست علی علیه السلام کشته شد. مرگ برادر، مرحب را سخت غمگین ساخت، او برای گرفتن انتقام برادر در حالی که غرق سلاح بود، زره یمانی بر تن و کلاهی از سنگ مخصوص تراشیده بر سر داشت، جلو آمد و چنین رجز می خواند: در و دیوار گواهی می دهد، که من مرحبم، قهرمانی کار آزموده و مجهز به سلاح جنگی هستم. علی علیه السلام فرمود:

انَا الَّذی سَمَّتنی امّی حَیْدَرَه ضَرغام آجامٍ وَ لَیْثُ قَسْوَرَه

من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر(شیر) خواند؛ مردی دلاور و شیر بیشه ها هستم.

صدای ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود وحشت عجیبی در دل ناظران پدید آورد. ناگهان شمشیر برنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه خود و سر را تا دندان دو نیم ساخت. این ضربت آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند. پا به فرار گذارده به دژ پناه بردند و عده ای که فرار نکردند با علی تن به تن جنگیدند و کشته شدند. علی علیه السلام یهودیان فراری را تا در حصار تعقیب نمود. یک نفر از جنگ جویان یهود با شمشیر بر سر علی علیه السلام زد و سپر از دست آن حضرت افتاد و علی علیه السلام فوراً متوجه در دژ گردید و آن را از جای خود کند و تا پایان کارزار به جای سپر استفاده کرد. در نتیجه قلعه ای که مسلمانان ده روز پشت آن معطل شده بودند، در مدت کوتاهی گشوده شد.

شیخ مفید در ارشاد (۲) به سند خاصی از علی علیه السلام، سرگذشت در خیبر را چنین نقل می کند: من در خیبر را کنده، به جای سپر به کار بردم، و پس از پایان نبرد آن را مانند پل بر روی خندقی که یهودیان کنده بودند، قرار دادم، سپس آن را میان خندق پرتاب کردم. مردی پرسید: آیا سنگینی آن را احساس نمودی؟ گفتم: به همان اندازه ای که سنگینی سپر خود را احساس می کردم. علی علیه السلام فرمود:

۱- صحیح مسلم، ج پنجم، ص ۱۹، صحیح بخاری، ج پنجم، ص ۲۲- ۲۳، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- ارشاد، شیخ مفید، ص ۶۴.

«ما قَلَعْتُها بِقُوَّهٍ بَشَرِیَّهٍ وَ لکِن قَلعتُها بِقُوَّهٍ الهیَّهٍ وَ نفس بِلقاءِ رَبِّها مُطْمَئِنَّهٌ رَضِیَّهٌ.» (۱)

من هرگز آن در را با نیروی بشری از جا نکندم، بلکه در پرتو نیروی خدا داد و با ایمانی راسخ به روز واپسین این کار را انجام دادم.

دژهای خیبر فتح شد و یهودیان با شرایط خاص در برابر ارتش اسلام سر تسلیم فرود آوردند. (۲) ۱۵

أ

جنگ طائف

«طائف» یکی از شهرهای ییلاقی و حاصل خیز حجاز است و در جنوب شرقی مکه با فاصله ۱۲ فرسنگی آن قرار گرفته، به خاطر داشتن هوای لطیف و باغ ها و نخلستان های فراوان، مرکز گروه خوشگذران حجاز بوده و هست. قبیله ثقیف که یکی از قبایل نیرومند و پرجمعیت عرب به شمار می رفتند، در این شهر زندگی می کردند. اعراب(ثقیف) از جمله کسانی بودند که در نبرد «حنین» بر ضد اسلام شرکت کرده و پس از شکست فاحش که به شهر خود- که دارای دژ محکم و مرتفعی بود- پناهنده شده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله، برای تکمیل این پیروزی دستور دادند فراریان نبرد(حنین) تعقیب شوند. از این رو به «ابوعامر اشعری» و «ابوموسی اشعری» با گروهی از سربازان اسلام مأموریت دادند که قسمتی از آنها را که به «اوطاس» پناهنده شده بودند تعقیب نمایند. فرمانده نخست جان خود را در این نبرد از دست داد و دومی با پیروزی کامل دشمن را پراکنده ساخت و خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با باقی مانده سپاه اسلام رهسپار «طائف» گردید (۳). در مسیر خود به طائف، دژ «مالک»، آتش افروز جنگ حنین را با خاک یکسان نمود. ستون های سپاه اسلام یکی پس از دیگری حرکت نمودند و اطراف شهر را اردوگاه خود قرار دادند. دژ طائف بسیار مرتفع بود و دیوار محکمی داشت و برج های مراقبت آن، کاملًا بر خارج قلعه مسلط بود. محاصره دژ از طرف ارتش اسلام آغاز گردید، ولی هنوز حلقه محاصره تکمیل نشده بود که دشمن تیراندازی را شروع نمود، تا از پیشروی سربازان اسلام جلوگیری کرده در نتیجه گروهی را در همان لحظه اوّل از

۱- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰.
۲- فروغ ابدیت، آیت اللّه جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۲۵۲.
۳- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۶۲.

پای درآوردند. پیامبر گرامی دستور دادند که سپاه عقب نشینی کند و اردوگاه خود را در نقطه ای که از تیررس دشمن دورتر باشد قرار دهد. سلمان فارسی- که مسلمانان از تدابیر نظامی وی در جنگ خندق نتیجه گرفته بودند- به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که با نصب منجنیق، دژِ دشمن را سنگ باران کنند. منجنیق در آن روز، کار توپخانه را انجام می داد.

افسران اسلام با راهنمایی سلمان، منجنیق را نصب کرده و نزدیک به ۲۰ روز، برج ها و داخل دژ را سنگباران کردند، ولی دشمن در برابر این عملیات حاد جنگی ساکت ننشسته، به تیراندازی خود ادامه داد و از این راه، آسیب هایی به سپاهیان اسلام رسانید. برای تسلیم شدن دشمن، لازم بود حملات به صورت همه جانبه صورت پذیرد. هم زمان با نصب منجنیق و پرتاب سنگ، قرار شد برای شکافتن دیوار از ارابه های جنگی استفاده کنند و با شکافْ در دیوار دژ، ورود سپاه اسلام به داخل آن عملی گردد، ولی شکافتن دیوار با مشکل بزرگی روبرو بود، زیرا تیر از برج ها و سایر نقاط دژ مانند رگبار بر سر واحدهای سپاه اسلام می ریخت و کسی را یارای نزدیک شدن به دیوار نبود. پیامبر صلی الله علیه و آله در این نبرد تمام شیوه های نظامی از مادی و معنوی را به کار برد، ولی تجربه ثابت کرد که گشودن دژ به فعالیت و صبر و شکیبایی نیاز داشت، در صورتی که شرایط فعلی و امکانات ارتش اسلام اجازه توقف بیش از اندازه در منطقه «طائف» را نمی داد، زیرا:

اولًا: در طی مدت محاصره، سیزده نفر از مسلمانان کشته شده بودند، که هفت نفر از آنان از قریش و چهار نفر از انصار و یک نفر از قبیله دیگر بود.

ثانیاً: ماه شوال در حال سپری شدن بود و ماه ذی القعده فرا می رسید، که جنگ و نبرد در آن ماه از نظر ملت عرب حرام بود.

اسلام هم بعدها این سنت صالح را تأیید نمود از این رو برای حفظ این سنت لازم بود که هر چه زودتر محاصره برچیده شود.

ثالثاً: مراسم حج نزدیک بود و نظارت بر مراسم حج در آن سال بر عهده مسلمانان بود، زیرا پیش از آن، مراسم حج زیر نظر مشرکان مکه اداره می شد، مضافاً این که موسم حج بهترین فصل برای تبلیغ اسلام و بیان حقیقت آیین توحید به شمار می رفت.

با توجه به این شرایط پیامبر صلی الله علیه و آله محاصره طائف را ترک گفت و همراه سپاه خود به جعرانه که محل حفاظت غنایم جنگی و اسیران بود، حرکت کرد. (۱)

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، صفحه های ۳۶۴- ۳۶۰.

حرف «ح»

حَجّ

معنای حجّ

«حجّ» در لغت به معنای «قصد» و «آهنگ» است، آهنگ کار و یا جایی نمودن. و به حسب بعضـی از کتب لغت، آهنگ کاری مهم نمودن.

راغب اصفهانی می نویسد:

اصلُ الحَـجّ: «القَصدُ لِلزّیارَه ... خُصَّ فی تَعارُفِ الشَّرع بِقَصدِ بَیتِ اللَّه تَعالی اقامَهً لِلنُّسکِ»، اصل حج یعنی، قصد زیارت کردن و در شرع نیز منظور قصد زیارت خانه خداست.

این واژه ده بار در قرآن تکرار شده است.

وجه تسمیه حجّ

«حج»، از ارکان اسلام است. امام باقر علیه السلام می فرماید: اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، روزه، زکات، حج و ولایت (۱)، کسی که عمداً حج نگزارد، رکنی از ارکان دین الهی خویش را نابود کرده است. (۲) از امام باقر علیه السلام سئوال شد:

«لِمَ سُمِّیَ الحَجُّ حَجَّاً؟ قال علیه السلام حَجَّ فُلانٌ ای افْلَحَ فُلانٌ» (۳)

؛ چرا حج، حج نامیده شده؟ امام علیه السلام فرمود:

فلاـن شـخص حـج انجام داد، یعنی رسـتگارشد. حـج به معنای رسـتگاری است و کسـی که این اعمال را انجام دهـد رسـتگار گردیده و حج در مورد او استعمال می شود.

در کتاب «معانی الاخبار» آمده است، قال علیه السلام: الحَجُّ، الفَلاحُ، یقال: حَجَّ فُلانٌ، ای افْلَحَ علیه السلام. (۴)

حج، به معنای رستگاری است و کسی که این اعمال را انجام دهد، رستگار گردیده، و حج در مورد او

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- صهبای حج، ص ۴۳.

۳- علل الشرایع، ص ۴۱۱، بحار، ج ۹۶، ص ۲.

۴- معانی الاخبار، ص ۱۷۰، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲.

استعمال می شود.

اقسام حج:

۱-/ حج قران: این گونه حج بر مسلمانی واجب است که فاصله منزل او تا مسجدالحرام کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی(۸۸ کیلومتر) بوده باشد. و تفاوتی میان واجبات و مستحبات این حج و حج افراد نیست، جز آنکه در حج قران حج گزار هنگام احرام باید قربانی خود را اعم از گاو و گوسفند همراه داشته باشد و مستقیماً از میقات به سمت عرفات و سپس مشعر و بالاخره به سمت منا آمده و در قربانگاه منا قربانی را به همراه دیگر حاجیان در روز دهم ذی الحجه قربانی کند.

۲-/ حج افراد: اینگونه حج بر مسلمانی واجب است که فاصله منزل او تا مسجد الحرام کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی(۸۸ کیلومتر) بوده باشد. وظیفه اینگونه حاجیان انجام دوازده عمل است.

۳- حج تمتع: اینگونه حج بر تمام کسانی واجب است که فاصله وطن آنها تا مسجدالحرام بیش از ۱۶ فرسخ شرعی(۸۸ کیلومتر) بوده باشد، از این رو بیشتر مسلمانان اینگونه حج را به جای می آورند. (۱) «ذلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ أَهْلُهُ حاضِری الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» (۲)

، بنابراین کسانی که وطن آنان تا مسجدالحرام ۸۸ کیلومتر(۱۶ فرسخ) باشد، حج واجب آنان حج تمتع است. با توجه به مطالب یاد شده پی می بریم که نوع حجی که بر بیشتر مسلمانان واجب است، حج تمتع می باشد، و وظیفه ما ایرانیان نیز همین قسم از حج است.

حج در اصطلاح فقها

حجّ، زیارت کعبه با اعمال مخصوص در مکان های مخصوص است. (۳) صاحب «جواهر» می فرماید: الحَجُّ وَ ان کان فی اللُّغَهِ هُوَ القَصدُ، فَقَد صارَ فی الشَّرعِ: «اسماً لِمَجموعِ المَناسِکِ المُؤدّاه فی المَشاعِرِ المَخصوصَهِ». (۴) حج، به مجموع اعمال و مناسکی که حجاج در ایام حج انجام می دهند، گفته می شود. معنای دیگر حج: «الحجُّ قصدُ البیتِ للتَّقربِ الی اللّهِ تعالی بِافعالٍ مَخصوصهٍ فی اماکنٍ مَخصُوصَهٍ»

حج، زیارت کعبه با اعمال مخصو ص در مکان های مخصوص است. حج، آهنگ مخصوص بیت

۱- دائرهالمعارف اسلامی، ج ۶، ص ۶۸.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۳- الحجّ: قصد البیت للتقرب الی اللّه تعالی بافعال مخصوصه فی اماکن مخصوصه»، فصلنامه میقات حج، شماره ۲۶، ص ۱۰.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۹- ۲۲۰.

اللّه الحرام و عرفه در وقت مخصوص(شوال، ذیقعده، ذی الحجه) به منظور اعمال مخصوص است. (۱) نتیجه این که در فقه اسلامی، حج به مجموعه ای از اعمال که در مکه و اطراف آن به جا می آورند می گویند که در صورت وجود استطاعت مالی و صحت مزاج و امنیت، بر هر شخص بالغ و عاقل و مکلف، در تمام عمر یک مرتبه واجب می گردد.

فوری بودن حج

وجوب حج فوری است، به اجماع فرقه «امامیه» و مذهب «ابوحنیفه» و «ابو یوسف» و «مالک» و «احمد حنبل» از عامه. «شافعی» گفته است: اگر عزم انجام حج در سال بعد داشته باشد، تأخیر گناه نیست.

به هر حال از نظر شیعه، وجوب آن فوری و تأخیر آن گناه کبیره است. (۲) ترکیب حج تمتع از سیزده جزء

۱-/ احرام(به قصد و نیت حج تمتع) در خود مکه معظمه (۳)(نه در میقات)

۲-/ وقوف «در عرفات»

۳-/ وقوف «در مشعرالحرام»

۴-/ انداختن سنگ ریزه به «جمره عقبه» در منا

۵-/ قربانی در منا

۶-/ تراشیدن موی سر یا تقصیر کردن و برای زن به جای حلق و تراشیدن موی سر، تقصیر واجب است و مردان در غیر حج اول، بین تراشیدن سر و تقصیر مخیرند.

۷-/ طواف زیارت دور کعبه

۸-/ دو رکعت نماز طواف

۹-/ سعی بین صفا و مروه

۱- معارف و معاریف دائره المعارف جامع اسلامی، ج ۴، ص ۳۶۲.

۲- همان، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳- لازم به ذکر است که برخی از فقهاء محل احرام را مکه قدیم می دانند، ولی حضرت امام خمینی قدس سره تمام شهر مکه «قدیم و جدید» را جایز می داند، گرچه افضل این است که در حجر اسماعیل یا پشت مقام ابراهیم علیه السلام برای حج تمتع محرم شود.

۱۰-/ طواف نسا

۱۱-/ دو رکعت نماز طواف نسا

۱۲-/ ماندن در منا در شب یازدهم و دوازدهم ذیحجه برای همه و شب سیزدهم برای بعضی از افراد. (۱) ۱۳- رمی جمره اولی و وسطی و عقبه در روزهای یازدهم و دوازدهم

حق حج

در رساله حضرت امام سجاد علیه السلام به نام «رساله حقوق»، به صورت مبسوط به مسأله حقوق پرداخته شده است، از جمله حقوقی را که آن حضرت مطرح نموده اند، حق حجّ است.

در متن رساله حقوق امام سجاد علیه السلام در مورد حق حج چنین آمده است:

«وَ حَقُّ الْحَجِّ انْ تَعْلَمَ انَّهُ وَفادَه الی رَبِّکَ، وَ فَرارٌ الَیهِ مِنْ ذُنُوبِکَ وَ فیهِ قَبُولُ تَوبَتِکَ وَ قَضاءُ الْفَرْضِ الَّذی اوْجَبَهُ اللَّهُ تَعالی عَلَیْکَ» (۲).

حق حج بر تو این است که بدانی، آن سیری است به سوی پروردگارت، و فرار تو از گناهانت به جانب اوست، و قبول توبه تو و ادای واجبی است که خدای متعال آن را بر تو فرض کرده است.

امام چهارم علیه السلام در این مورد، هیچ اشاره ای به جنبه های سیاسی و ابعاد مختلف حج، نفرموده اند و دلیل آن روشن است. زیرا شرایط دشوار اجتماعی آن زمان و حاکمیّت دودمان جنایت کار بنی امیه، اجازه نمی داد تا مسلمین از این اجتماع بزرگ بهره گرفته و به سوی عدالت و فضیلت، هدایت شوند. (۳) لذا امام سجاد بیشتر به جهات معنوی و عرفانی حج، اشاره فرموده اند چنان که بسیاری از حقوق، در همین راستا مورد توجه قرار گرفته است.

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر به «مناسک محشی» مراجعه شود.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۰ شایان ذکر است که متن رساله الحقوق نیز در کتاب تحف العقول چاپ اسلامیه ص ۲۶۰- ۲۷۸ موجود است، ولی در آن ذکری از «حق حجّ» به میان نیامده است.

۳- ترجمه و شرح رساله الحقوق، امام سجاد علیه السلام، محمّد سپهری، انتشارات دارالعلم، ص ۹۴- ۹۵

نیابت در حج

انجام حج مانند سایر عبادات بر افراد مستطیع واجب است، به این معنی که این عمل با مباشرت مکلّف پذیرفته خواهد شد لکن در برخی از شرایط، گرفتن نایب برای این عمل عبادی امری لازم به شمار آمده است.

معنای نیابت در حج

نیابت در حج آن ا ست که فردی، به جای فرد دیگری حج بجا آورد که چند صورت دارد:

۱- به نیابت از کسی که واجب الحج است و نمی تواند حج واجب خود را بجا آورد.

۲- به نیابت از کسی که حج مستحبی بجا آورد.

۳- هر یک از دو فرض فوق از دو حال خارج نیست یا تبرّعی بجا می آورد، یا در مقابل عمل خود اجرت دریافت می کند.

اجر و پاداش نایب

از روایات استفاده می شود که خداوند ضمن در نظر گرفتن اجر و ثواب برای نیابت دهنده، برای نایب نیز بهره قابل توجهی قرار داده است.

امام صادق علیه السلام در رابطه با مردی که از سوی دیگری حج به جای می آورد فرمودند:

«لَهُ أَجْرُ وَ ثَوَابُ عَشْرِ حِجَجٍ وَ یُغْفَرُ لَهُ وَ لِأَبِیهِ وَ لِأُمِّهِ وَ لابْنِهِ وَ لابْنَتِهِ وَ لِأَخِیهِ وَ لِأُخْتِهِ وَ لِعَمِّهِ وَ لِعَمَّتِهِ وَ لِخَالِهِ وَ لِخَالَتِهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ کَرِیمٌ» (۱)

؛ برای او اجر الهی و ثواب ده حج است و خداوند پدر و پسر و دختر و برادر و عمه و خاله و دایی او را مورد مغفرت قرار می دهد، به حق که خداوند دارای رحمت واسعه و کرم بی نهایت است.

عبداللَّه بن سنان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم مردی بر آن حضرت وارد شد، حضرت سی دینار به او داد، تا از جانب اسماعیل «فرزند امام صادق علیه السلام که قبلًا از دنیا رفته» یک حج به جا آورد.

امام علیه السلام در پایان فرمود: تا زمانی که این اعمال را بجا آوردی، برای اسماعیل یک حج خواهد بود، به

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

جهت مالی که در این راه داده است و برای تو نه حج خواهد بود که بدن خود را به زحمت انداخته ای. (۱) احکام و آثار نیابت در حج

احکام نیابت: در نایب، اموری شرط است: ۱- بلوغ بنا بر احتیاط واجب ۲- عقل ۳- ایمان ۴- وثوق و اطمینان به انجام دادن او ... ۵- معرفت نایب به افعال و احکام حج ۶- ذمّه نایب، در آن سال مشغول به حج واجبی نباشد ۷- معذور در ترک بعضی افعال حج نباشد. (۲) در منوب عنه هم اموری شرط است: ۱- اسلام ۲- در حج واجب، شرط است که منوب عنه فوت شده باشد، یا اگر زنده است حج بر او مستقر شده (۳) و خودش از جهت مرضی که امید خوب شدن آن نیست، یا از جهت پیری نتواند به حج برود. (۴) آثار نیابت

برای انجام نیابت آثار و حکمت هایی وجود دارد که به چند مورد اشاره می شود:

۱- جبران عمل باقی مانده دیگران؛ اگر کسی به هر دلیل نتوانست حج واجب خود را انجام دهد، نباید راه را بسته بداند و امیدی به خیر نداشته باشد. نایب گرفتن در حج می تواند تا حدی فضیلت و عمل از دست رفته را جبران کند.

۲- نیابت در حج زمینه را برای بسیاری از افراد- که خود از نظر مالی قادر به حج نیستند- فراهم می آورد تا آنان نیز از این خیر بی نصیب نمانند و به نیابت از دیگران به حج مشرف شوند.

۳- مصالح حج به قدری مهم و متعالی است که علاوه بر مقدار واجب، شارع بخش مستحبی نیز برای آن منظور کرده است. حج نیابتی نیز همین فلسفه را در خود دارد.

۴- حج نیابتی جبران کاستی ایجاد شده به واسطه ترک حج است اگر کسی حج بر او واجب شده و نمی تواند انجام بدهد با نیابت آن کاستی ها را جبران و مصالح آن را استیفا می کند. (۵)

۱- فرهنگنامه اسرار و معارف حج، ص ۱۰۰

۲- مناسک محشی، مسئله ۱۰۷، ص ۶۸- ۶۹

۳- در این مورد به مسئله ۳۲ مناسک محشی/ ص ۳۳- ۳۴ مراجعه شود.

۴- مناسک محشی، مسئله ۱۰۷، ص ۶۲- ۶۴.

۵- فرهنگ نامه اسرار و معارف حج، ص ۱۰۰

۲

أ

حج ائمه اطهار علیهم السلام

حج امام حسن مجتبی علیه السلام: امام حسن علیه السلام بیست و پنج بار حج خانه خدا را انجام داده است. امام حسین علیه السلام نیز در اکثر سفرها برادر بزرگوارش را همراهی می کرد و حتی در پیاده روی از آن حضرت تبعیت می کرد.

حج امام سجّاد علیه السلام: در حالات امام زین العابدین علیه السلام است که آن حضرت به طور ناشناس وارد کاروان حج می شد تا تواضع خود را از طریق خدمت به زائران خانه خدا عملی سازد!

امام موسی بن جعفر علیه السلام مکرراً این مسافت را پیموده، با این که وسایل رفاهی برایش امکان داشته، مع الوصف گاهی همچون جدّش امام چهارم، تواضع می کرده و مانند افراد تهی دست رهسپار این سفر می شده است.

علی بن جعفر الصادق علیه السلام می گوید: با برادرم امام هفتم علیه السلام چهار بار به مکه(برای انجام عمره) رفتیم که با اهل و عیالش پیاده راه می رفت، در یک سفر ۲۶ روز و دیگری ۲۵ روز و در سومی ۲۴ روز و در چهارمی ۲۱ روز در راه بودیم. (۱) حج امام موسی کاظم علیه السلام

«شفیق بلخی» می گوید:

«در سال ۱۴۹ ه ق به حج رفتم. چون به «قادسیه» رسیدم، کاروانی با زینت تمام در حرکت بود. در میان این کاروان، چشمم به جوان خوش رو و پشمینه پوشی افتاد که از مردم کناره گرفته بود. با خود گفتم، این جوان می خواهد سنگینی خود را بر اهل قافله اندازد. نزدیکش رفتم که او را سرزنش کنم. هنوز سخن نگفته بودم، فرمود:

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج اول، ص ۶۷ تا ۶۹.

یا شفیق، «اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (۱).

این را گفت و برفت. با خود گفتم این امر عظیمی بود که از دل من خبر داد و نام مرا برد.

این بگذشت تا به منزل «واقصه» رسیدم. آن بزرگوار را دیدم که نماز می خواند و اعضایش مضطرب بود. گفتم بروم از او حلالیت بطلبم. چون مرا دید فرمود:

«وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی» (۲)

این را بگفت و روان شد. من گفتم این جوان از(ابدال) است که دوباره از قلب من خبر داده است.

دیگر او را ندیدم تا به «زباله» رسیدیم. دیدم دلوی دارد و لب چاه ایستاده، می خواهد آب بکشد. ناگاه دلو از دستش در چاه افتاد. دیدم سر بر جانب آسمان نمود و گفت: «انتَ ربی اذا ظَمئت الی الماء، و قوتی اذا اردت طعاما» (۳)؛ تویی آب گوارای من هر گاه تشنه شوم، و طعام من هر گاه گرسنه شوم.

پس گفت:

«خدایا، غیر از آن دلو نداشتم. ناگهان آب بالا آمد. پس دلو را گرفت و پر از آب نمود، وضو ساخت و نماز خواند و سپس چند سنگ ریزه برداشت و در دلو انداخت و حرکت داد و از آب بیاشامید. جلو رفتم و سلام کردم و استدعا نمودم که از دلو مرا هم بهره مند گرداند. به خدا سوگند که لذیذتر و خوش بوتر از آن نچشیده بودم و تا چند روز میل به طعام و آب نداشتم.

دیگر آن بزرگوار را ندیدم تا شبی در مسجدالحرام کنار «قبه السّراب» دیدم که با خضوع تمام نماز می گزارد و چون صبح طالع گردید، نماز صبح را بخواند و هفت شوط طواف نموده، از مسجد خارج گردید.

من که دل باخته او شده بودم، دنبالش رفته، دیدم برخلاف وضعی که در بین راه داشت، اطرافش غلامان بسیاری حضور داشتند و مردم پروانه شمع وجودش بودند. متحیر مانده، از جوانی پرسیدم: این آقا کیست؟ گفت: موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام است. (۴)

۱- سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲- سوره طه، آیه ۸۴.

۳- در کتاب کشف الغمه ج ۳- ۴ آمده است. انت ربّی اذا اظلمت الی الماء و قوتی اذا اردت طعاماً.

۴- راهنمای حرمین شریفین، ابراهیم غفاری. ج ۱، ص ۶۳ و ۶۹ و ۷۰؛ کشف الّغمه، ج ۳، ص ۳ و ۴.

۳

أ

حضور امام عصر (عج) در مراسم حج

وجود مبارک حضرت بقیهاللّه حجه بن الحسن(عج) هر سال در مراسم حج و به ویژه در عرفات و منا حضور دارد، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «یفقد الناس امامهم؛ یشهد الموسم فیراهم و لایرونه». (۱)

مردمان، امامشان را گم می کنند، امام علیه السلام در موسم حضور می یابد و آنان را می بیند ولی مردمان او را نمی بینند [و نمی شناسد].

هم چنین نایب خاص امام زمان(عج) «محمدبن عثمان سمری»(رضوان اللّه تعالی علیه) می گوید:

«واللّه انّ صاحب هذا الامر لَیَحضُرُ المَوسِمَ کلُّ سنه یری الناس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه». (۲)

«به خدا سوگند، حضرت صاحب الامر علیه السلام همه سال در موسم حج حضور می یابد، مردم را می بیند و می شناسد و مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند.»

هم چنین بسیاری از تربیت یافتگان و شاگردان خاص آن حضرت در میان حج گزاران حضور دارند و به مدد و عنایت خاص حضرتش از ملکوت افراد آگاهی می یابند.

... تشرف مستقیم و بی واسطه به محضر نورانی امام زمان(ارواحنا فداه) لیاقت و شایستگی های ویژه ای را می طلبد، لذا از این رو تنها افراد معدودی توفیق می یابند که وجود مبارک آن حضرت شخصاً به سراغ آنها بیاید. البته عنایات ایشان شامل اولیا و صالحان و شهیدانی که تربیت کرده است، شده و آنان به دستور آن حضرت مشکلات دیگران را حل می کنند. (۳) «محمّد بن عثمان سمری» می گوید: آخرین بار که حضرت را دیدم، کنار خانه خدا بود، در حالی که می گفت: «اللهم انجزلی ما وَعَدتَنی»؛ خدایا! آنچه را به من وعده داده ای، محقق ساز. (۴) لذا درباره اتمام حج و عمره که در آیه شریفه «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ» بدان اشاره شده، گذشته از بحث های فقهی، در برخی روایات مصداق دیگری برای اتمام حجّ، ذکر شده است یعنی تشرف به

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۷- ۳۳۸.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۳- صهبای حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۴۳۳.

۴- برکات سرزمین وحی، ص ۸۰.

حضور امـام علیه السـلام، چنـان که امـام باقر علیه السـلام فرموده است. بنابراین حجی که در آن لقای امام علیه السـلام نباشـد، ناتمام است. (۱) ۴

أ

حج در اشعار مرحوم الهی قمشه ای

شعرای بسیاری در زمینه حج از زوایای مختلف، اشعار بدیعی سروده اند که از بین این همه اشعار، به سروده ای از مرحوم الهی قمشه ای بسـنده می شود. مرحوم الهی قمشه ای در این اشـعار توصـیه کرده است، اول کـاری که حـاجی بایـد انجام دهـد این است که جز به خدا، به چیز دیگری نیندیشد، احرام ببندد که به معنای حرام کردن هر چیز است بر خود:

نیّت خالص

ای دل اگر عزم دیار یار داری قصد حجاز و کعبه دیدار داری

شوق شهود حضرت دلدار داری اول زدل نقش سوی اللّه پاک گردان

چون سوی صحرای حجاز عشق رفتی اول به میقات وفا لبیک گفتی

چون بلبل افغان کردی و چون گل شکفتی از شوق روی گلرخی در طرف بستان

باید نخست از جامه عصیان برآیی با جامه طاعت به کوی دلبرآیی

بشکست اگر پایت در این ره با سرآیی تا گام بتوانی زدن در کوی جانان

احرام بستی در رهش از جان گذشتی؟ وز دنیی دون در ره ایمان گذشتی؟

از هرچه جز یاد رخ جانان گذشتی کانجا شوی در باغ حسن دوست مهمان؟

لبیک گویان آمدی در کوی یاری؟ کردی در آن درگاه عزّت آه و زاری؟

گشتی ز اشک شوق چون ابر بهاری؟ تا خارزار دل شود باغ و گلستان ...

احرام چون بستی به کوی عشق ایزد لبیک گفتی دعوت آن یار سرمد

گشتی چو محو جلوه آن حُسن بی حد دیدی درون کعبه دل نور سبحان؟

ای حاجیان رفتید چون در کوی دلبر دلبر پسندد قلب پاک و دیده تر

یاد آورید از عهد وصل روز محشر هنگام پاداش و جزای عدل و احسان

۱- صهبای حج، ص ۴-/ ۴۸۳.

ورود به مسجدالحرام

چون در حریم قدس عزّت پا نهادی کردی هم از روی لقای دوست یادی

دل زین سفر از مهر خوبان یافت زادی تاایزدت منزل دهد در بزم خاصان

محرم چو گشتی در حریم قدس داور رفتی در آن درگاه عزّت زار و مضطر

شد دامنت گلگون ز اشک دیده تر مقبول آن درگه شدی ز انعام سلطان

غسل احرام

چون غسل کردی تن به آب توبه شستی با عاشقان در کوی یار احرام بستی

هر عهد بستی غیر عهد حق شکستی تا در صف پاکان شوی زین عهدو پیمان

شستی تن از زمزم، دل از آب محبت در بزم مشتاقان زدی ناب محبّت

از روزن دل تافت مهتاب محبت روشن روان گشتی به نور عشق و ایمان

در کعبه بشکستی بت نفس و هوا را بگزیدی از جان طاعت و عشق خدا را

بگرفتی آنجا عزّ تسلیم و رضا را تا یار بنوازد تو را در باغ رضوان

آنجا ز غیر حق دل و جان پاک کردی درد تو را کرد آن طبیب عشق درمان

از کعبه تن ره به کوی دل گرفتی در عرش رحمن از صفا منزل گرفتی

ننگ گناه از این دل غافل گرفتی در گلشن رضوان شدی زین تیره زندان

از کعبه جسم آمدی در کعبه دل چون عاشقان کردی به کوی دوست منزل

آیینه دل گشت با رویش مقابل تا سازدت حسن ازل چون ماه کنعان

در منا

رمی جمر کردی، زدی بر دیو دون سنگ هم بر سر نفس شریر پر فسون سنگ

انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

ابلیس را راندی بدان سنگ ریاضت کردی به راه دوست آهنگ ریاضت

دادی زمام نفس در چنگ ریاضت کز نفس اهریمن رهی با لطف یزدان

طواف کعبه

گِرد حرم کردی طواف عاشقانه چون قدسیان بر عرش سلطان یگانه

با یاد حق کردی به فردوس آشیانه بوسیدی آن سنگ نشان کوی جانان

غسلی به آب زمزم اخلاص کردی ذکر و نمازی در مقام خاص کردی

روشن دل از توحید خاص الخاص کردی همچون خلیل اللَّه عشق پاک ایمان

حج مشتاقان

گفتار کوته، حج مشتاقان همین است آداب و حکم کعبه جانان همین است

سجاد و صادق را حدیث ای جان همین است عشق این مناسک گفت و شرع عرش بنیان

اسرار حج عاشقان نظم الهی است سرّ ازل، وحی ابد بر وی گواهی است

صیت شرف زین خانه از مه تا به ماهی است بگرفته آدم تا به خاتم عشق پیمان (۱)

حج و طواف جاهلی

مشرکان نیز در دوران جاهلیت برگرد کعبه طواف می کردند، امّا عبادت آنها سوت و کف زدن بود.

قرآن مجید می فرماید: «ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلَّا مُکاءً وَ تَصْدِیَةً» (۲)

از آنجا که زمزمه شرک آلود، بیان انسانی نیست، قرآن سخن آنان که کعبه را با اذکار شرک آلود طواف می کردند، صفیر و سوت می دانـد، نه بیان. (۳) در طی تاریـخ، بارها کعبه و مناسک حـج توسط انبیای عظام از لوث شـرک و بت پرستی تطهیر و این پایگاه توحیـد از حیطه قـدرت و سود جویی ها و سـلطه گری های طاغوت واسـتکبار خارج گردیده و به شـکل و محتوای توحیدی بازگردانده شده، ولی در دوران فترت حضـرت عیسـی و رسالت جهانی پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله که مردم شـبه جزیره عرب با شرک و بت پرستی خو گرفته بودند، کعبه و حج دچار انحرافی ترین بدعت ها و زیانبارترین عادت های شرک آلود گردید ه بود، و این پایگاه رهایی بخش و خلوص و توحید به مرکز وابسـتگی های اسـتکباری و بت پرستی تبدیل شده و عبادت مردم در پاک ترین مرکز عبادت به صورت صفیر و سوت کشیدن و کف زدن درآمده بود.

۱- کلیّات دیوان حکیم الهی قمشه ای.

۲- سوره انفال، آیه ۳۵.

۳- صهبای حج، ص ۳۸۹.

هر گروهی که برای زیارت کعبه و انجام حج به مکه روی می آوردند، به بتی تعلق داشتند و سر به آستان آن می ساییدند و قریش، که پاسداری از این بت ها را بر عهده داشتند، منافع خود را در همین وابستگی ها و توهمات و جهالت ها می دیدند و سخت در حمایت آن می کوشیدند.

ویژگی های حج جاهلیت (۱)

۱- احرام، نخستین گام توحیدی در حج ابراهیمی است که نشانه خلوص و جدا شدن از همه وابستگی ها و پیوستن به خدای یگانه است. با احرام، همه ارکان حج، رنگ توحیدی می یابد و جهت گیری ها به سوی خدا و اجتناب از شرک و دشمنی با طاغوت و استکبار می گردد. حج جاهلی بنابر ماهیت شرک آلودش، فاقد احرام بوده و میقاتی نداشته است و آغازش چون فرجام، بی محتوا و فاقد تحرك و سازندگی بوده است.

۲- در دوران جاهلیت، جز اندکی، باقی حج گزاران به محرمات ملتزم نبوده اند و در مدت انجام مناسک از فرصت آمادگی که پیدا می کردند، سودی نمی بردند و در جهت دوری از عادت های زشت و آماده شدن برای زندگی پاك گامی بر نمی داشته اند.

۳- برهنگی درحال طواف ازعادت های زشتی بوده که به شکل ظاهری حج جاهلی نیز چهره نفرت انگیز ی می داد.

۴- تبعیض و تفاخر به نوبه خود، حج جاهلی را از هر نوع خصیصه عبادی و معنوی تهی می ساخت و این مراسم پاك را در خدمت اشرافیت و اختلافات نژادی و طبقاتی قرار می داد.

در حج جاهلی وقوف به عرفات اختصاص به کسانی داشت که از خارج مکه به زیارت کعبه می آمدند و رفتن از عرفات به مشعرالحرام(افاضه) عملی بود که آنان می بایست انجام دهند ولی قریش و طوایف مجاور حرم و وابستگان، خود را از این عمل معاف می دانستند و خویش را «اهل اللّه» می شمردند و این تبعیض ناروا در اسلام برداشته شد.

۵- در جاهلیت حجاج نمی توانستند از غذای خارج حرم بخورند، آنان می بایست از آنچه که در

۱- در مورد آیین و طواف جاهلیّت به صفحات ۳۲۹- ۳۳۷ راهنمای حرمین شریفین ج ۱ مراجعه نمایید.

اختیار داشتند استفاده کنند و این امتیاز در عین این که یک بدعت بود، سود سرشاری را برای قریش که خود را متولیان حرم می دانستند در برداشت.

۶- حجاج می توانستند در زیر چادرهای چرمی استراحت کنند و استراحت زیر چادرهای غیر چرمی روا نبود.

۷- اعمالی مانند سرخ کردن غذا با روغن و ساییدن کشک را، در مدت حج برای خود حرام می دانستند.

۸- به جای طواف دور کعبه، در صفا و مروه دو بت نصب کرده بودند که بر آنها طواف و استلام(مسح با دست) می کردند و قربانی را به پای این بت ها انجام می دادند.

۹- قبایلی چون قریش در ایام حج، از در خانه وارد نمی شدند، آنان از دیوار فرود می آمدند و این را برای خود امتیاز می دانستند.

۱۰- بدعت(نسی ء)، از سودجویی و خلط مسایل عبادی با منافع تجاری و بازرگانی نشأت می گرفت، زیرا اختلافی که ماه های قمری و شمسی داشت موجب می شد که فصول ماه های حج تغییر کند و منافع تجاری و بازرگانی قبایل سودجود را به خطر افکند. از این رو با استفاده از تفاوت ایام سال قمری و شمسی(حدود ده یا یازده روز در سال) مقرر می داشتند که هر سال یک بار، ماه صفر را به جای محرم آغاز سال نو قرار دهند و به این ترتیب می توانستند موسم حج را همه سال در فصل معینی انجام دهند.

۱۱- کف زدن و سوت کشیدن و مراسم عبادی را به مراسم جشن و پایکوبی مبدّل کردن.

مورخان خصوصیات دیگری را نیز در مورد حج دوران جاهلیت ذکر کرده اند.

در واقع محور اصلی ویژگی های حج جاهلی را می توان در سه جهت خلاصه نمود:

«امتیاز طلبی و روح تبعیض»، «به خود اختصاص دادن خانه خدا و انحصارطلبی قریش به عنوان والیان حرم»، «وسیله قرار دادن حج برای تأمین منافع و مقاصد گروهی.» چنان که این سه نوع ویژگی نیز به نوبه خود مبین یک خصلت است که مشخصه اصلی حج جاهلی می باشد و آن بی محتوا کردن این مراسم عبادی سیاسی و سپس سود بردن از قالب تهی شده آن است. (۱)

۱- ره توشه حج، جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۶۱- ۶۳.

۶

أ

حج و ولایت

محوریت موضوع ولایت درمقایسه با سایر اعمال، موضوعی پذیرفته شده است که روایات فراوانی صریحاً به آن پرداخته است. حـج نیز در اسـلام از جایگاه بلنـدی برخورداراست، لکن درمقابل ولایت که قرار می گیرد، ولایت از جایگاه برتری برخوردار می باشد. چرا که هر یک از این عبادات اگر در کنار رهبری صحیح قرار نگیرد از آن سوء استفاده می شود، حتی اگر در کنار قرآن رهبری صحیح نباشد تفسیر به رأی شده و از آن استفاده ابزاری می شود.

زراره از امام محمد باقر روایت می کند که فرمود:

بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسَهِ أَشْیَاءَ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَایَهِ

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت.

زراره می گوید از امام پرسیدم: کدامیک از این اصول پنجگانه مهم تر است؟ امام علیه السلام فرمود:

الْوَلَایَهُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِنَّ. (۱)

ولایت از همه مهم تر است چون ولایت کلید رسیدن به آنهاست(و محتوای آن دستورات در ولایت تحقق پیدا می کند) وامام و والی، راهنمای مردم به سوی این اعمال است.

دو نکته اساسی

نکته اوّل: این که این پنج مسأله بی جهت در کنار یکدیگر چیده نشده اند، بلکه رابطه ای با یکدیگر دارند.

الف- نماز، رابطه خلق با خالق است، بلکه بهترین زمان برای رابطه خلق و خالق هنگام نماز است.

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸ کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، حدیث ۵.

ب- زکات، رابطه خلق با خلق است. نیازمندان با اجرای قانون زکات، از سوی ثروتمندان، بی نیاز می گردند و مشکلات اقتصادی آنان حل می شود.

ج- روزه، رابطه انسان با خویش است، با ایجاد این رابطه انسان موفق می شود که با هوای نفس خویش مبارزه کند، سمبل مبارزه با هوای نفس روزه است.

د- حج، رابطه مجموع مسلمین با یکدیگر است تا با همفکری و تبادل نظر، مشکلات و گرفتاری های جهان اسلام را حل کنند و مرهمی بر زخم های مسلمانان بنهند.

ه- ولایت، ضامن اجرای صحیح و تبیین کننده احکام این مسائل می باشد. بنابراین پنج اصل اساسی فوق تصادفاً در این حدیث در کنار هم جمع نشده اند.

نکته دوّم: این که چرا ولایت از چهار اصل دیگر مهم تر و افضل است.

همان گونه که در خود روایت نیز آمده است؛ ولایت تحقق بخش نماز و روزه و حج و زکات است و محتوای این عبادات و سایر عبادت ها در سایه ولایت عملی می شود، یعنی بدون ولایت و حاکمیت اسلام، این دستورات نقشی است بر کاغذ و همانند نسخه طبیب است که بدون عمل به آن شفای دردها حاصل نخواهد شد. ولایت به معنای اجرای قانون اسلام توسط ائمه معصومین علیهم السلام و جانشینان آنان می باشد. بنابراین ولایتی از نماز و روزه و حج و زکات بالاتر است که نتیجه اش حکومت اسلامی باشد، ولایتی که از ولایت حضرت علی علیه السلام در غدیر خم نشأت گرفته باشد. (۱) ولایت، روح حج

حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات بدون «معرفت امام» و قربانی در منا بدون «فداکاری در راه امامت» و رمی جمره بدون «طرد شیطان و استکبار درونی و بیرونی» و سعی صفا و مروه «بدون کوشش در شناخت و اطاعت امام» بی حاصل بوده، و سودی نخواهد داشت، زیرا گرچه یکی از مبانی اسلام حج است: «بُنِیَ الاسلام عَلی خَمس»، لکن هیچ یک از نماز و روزه و زکات و حج همانند ولایت، رکن استوار اسلام نیست. از این رو در ادامه روایت مزبور آمده است، هیچ دعوتی از طرف خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست: «ولم یناد بشی ء کما نودی بالولایه» (۲)

. زیرا که انسان کامل که خود اسلام ممثل است می تواند به همه ابعاد اسلامی آشنا باشد و آشنایی دهد و مردم را به روح توحید که همان فریاد و قیام علیه طاغوت است جهت بخشد. (۳)

۱- آیات ولایت در قرآن، آیت اللَّه مکارم شیرازی، ص ۷۰.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۳- صهبای حج، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۹۳.

از آنجا که ولایت از ارکان اسلام و حج است، در دعاهای ماه رمضان همراه با طلب حج، درخواست تشرف به اعتاب مقدسه معصومین علیهم السلام آمده است، یعنی در کنار زیارت «بیت اللّه»، زیارت حرم مطهر رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نیز مطرح است. چنانکه در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است: خدایا! مبادا جایم در مشاهد مشرفه خالی باشد.

«اللّهُمَّ ... وَ ارْزُقْنی حَجّ بَیتکَ الْحَرام فی عامی هذاوَ فی کُلّ عام ... وَ زیاره قَبرِ نَبیّک وَ الْائِمَّهِ وَ لا تُخْلِنی یا رَبّ مِنْ تِلْکَ المَشاهِدِ الشَّریفَهِ» در میهمانی های عادی این چنین نیست که میزبان، چیزی را به میهمان پیشنهاد کند، ولی در این جا صاحب خانه به میهمان می گوید: از من زیارت خانه ام و تشرف به حرم رسول و حضور در مشاهد مشرفه را درخواست کن. این ضیافت ویژه در ماه رمضان، زمینه ضیافت حج را فراهم می کند. (۱) متمّم حجّ

امام باقر علیه السلام فرمود: حضور در پیشگاه امام معصوم علیه السلام و عرضه ولایت و اعلام وفاداری و فداکاری، متمم حج است. «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (۲)

، پس حجی که رهبری الهی در آن حضور و ظهور نداشته باشد ناقص است. البته این اختصاص به حج ندارد و از باب تمثیل است نه تعیین، یعنی نه تنها «تَمامُ الْحَجِّ لِقاءُ الْامامِ» بلکه «تَمامُ الصَّلاهِ وَ الصّیامِ وَ الزَّکاهِ لِقاءُ الْامام».

زیرا در حدیث «بُنَی الْاسلامُ عَلی خَمَسْهَ اشْیاء ....» ضمن تأکید بر ولایت به نقش برتر والی تصریح شده است «وَالوالی هُوَ الدَّلیلُ عَلَیهِنَّ».

نکته مذکور، که در کلام نورانی امام باقر علیه السلام آمده، مستفاد از آیه «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً» (۳)

است.

خداوند، اسلام همراه ولایت و رهبری الهی را برای ما پسندیده است. التزام عملی و علمی به ولایت اولیای راستین حق، تمام نعمت الهی و کمال دین است و تنها چنین دینی خداپسند خواهد بود.

۱- صهبای حج، ص ۷۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، صفحه ۳۲۴- ۳۲۵.

۳- سوره مائده، آیه ۳.

پس نه تنها «تَمامُ الْحَجِّ لَقاءُ الْامامِ» بلکه «تَمامُ الْاسْلامِ لِقاءُ الْامامِ». (۱)

اتمام حج و عمره با زیارت

درباره اتمام حج و عمره که در آیه شریفه «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (۲)

بـدان اشاره شده است، (۳) در برخی روایات، مصـداق دیگری برای اتمام حـج، ذکر شـده است و آن این است که حـج گزار پس از انجـام مناسـک به «زیـارت امـام علیه السـلام» مشـرف شود. نه فقـط زیارت قبور(که آن نیز از حقوق ولایت است، زیرا زندگی و مرگ معصوم یکسان است) بلکه زیارت امام علیه السلام نوعی تجدید عهد با امام است که حج گزاران ولایت شان را به امام اعلام کرده و یاری خود را بر آنان عرضه کرده، آمادگی خود را برای حمایت از آنان اظهار کنند.

دو روایت

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ» (۴)

مردمـان فرمان یافتنـد که نزد این سـنگ ها آینـد و آنها را طواف کننـد، آنگاه نزد ما آینـد و ولایت و حمایت خویش را بر ما عرضه دارند.

به همین دلیل در برخی از روایات از فضـیلت تشرف به مدینه پس از حج، سخن به میان آمده است که: «ابْدَءُوا بِمَكَّةَ وَ اخْتِمُوا بِنَا» (۵)

؛ با مکه آغاز کنید و با ما به پایان برید. لذا شایسته است که حاجیان پس از زیارت خانه خدا، آن چه راکه دریافت نموده اند بر پیامبر و امامان معصوم و صاحبان ولایت عرضه کنند.

حضرت علی علیه السلام نیز در بیانی فرمودند:

«أَتِمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّه» (۶)؛ أَتِمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَجَّكُمْ إِذَا

۱- صهبای حج، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۳- مصادیقی برای «اتمام» بیان شده است.

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۵- همان، ص ۵۵۰؛ صهبای حج، ص ۴۸۶.

۶- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.

خَرَجْتُمْ إِلَی بَیْتِ اللَّه، هرگاه حج شما تمام شدبه زیارت رسول خدا بروید که در حقیقت تکمیل کننده حج شماست.

۷

أ

حَجِّ اکبَر

این عنوان، مستند به آیه شریفه ای است که در آن از «حج اکبر» سخن به میان آمده است.

مفسران درباره مراد از «روز حج اکبر» و آیه شریفه ذیل، نظرات متفاوتی دارند:

«وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِی ءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ» (۱).

این اعلامی است از طرف خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر که خداوند و فرستاده او از مشرکان بیزارند.

مرحوم علامه طباطبایی «قدس سره» می فرماید:

«مراد از آن روز، عید قربان(دهم ذیحجه) از سال نهم هجری می باشد، زیرا مسلمانان و مشرکین، همگان در آن سال در مراسم حج حضور یافتند و از این سال به بعد، دیگر هیچ مشرکی در مراسم حج شرکت نکرد. این نظر از سه جهت مورد تأیید است:

۱- روایات اهل بیت علیهم السلام بر همین مضمون دلالت دارد.

۲- این معنا با اعلام عمومی، بیزاری خدا و رسول او(از مشرکان) مناسب تر است.

۳- برداشت عرفی مؤید نکته دوّم است، زیرا روز مزبور بزرگترین اجتماع مشترک مسلمانان و مشرکان بود که در آن سال، در صحرای «منا» تحقق یافت.

سایر نظرات و اقوالی که در این رابطه آمده است از جهت یا جهاتی مورد اشکال است.» (۲) در تأیید نظر مرحوم علامه طباطبایی، روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«انَّما سُمِّیَ الْاکبر لَانَّها کانَتْ سَنه حَجَّ فیهَا الْمُسْلِمونَ وَ الْمُشْرِکُون وَ لَمْ یَحِجّ الْمُشرِکونَ بَعدَ تِلکَ السَنه.» (۳)

حج اکبر گفته شده است، به خاطر آن که در آن سال همه گروه ها اعم از مسلمان و بت پرست(طبق سنتی که از قدیم داشتند) در مراسم حج شرکت کرده بودند، ولی این کار در سال های بعد به کلی متوقف شد.

۱- سوره توبه، آیه ۳.

۲- فرهنگ نامه حج و عمره و اماکن مربوطه، صدر طباطبایی، ص ۴۷.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج دوم، ص ۱۸۴.

برخی از مفسرین معتقدند که منظور از حج اکبر، مراسم حج است و در مقابل آن، مراسم حج اصغر «عمره مفرده» است. از امام صادق علیه السلام در مورد «یومُ الحَجُّ الاکبر» سوال شده، فرمودند:

«هُوَ یَوْمُ النَّحْرِ وَ الْحَجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَهُ (۱)».

حج اکبر، عید قربان [و حج تمتع] است و حج اصغر، عمره است.

چنانکه برخی آن را «روز عرفه» دانسته اند. (۲) حجهالاسلام والمسلمین آقای ری شهری در کتاب «حج و عمره در قرآن و روایات» می فرمایند: «شایع است هرگاه روز عرفه با جمعه مصادف شود، حج آن سال، حج اکبر نامیده می شود، ولی در روایات اسلامی مستندی برای این توهم نیافتیم، حج اکبر درلسان احادیث مشتمل بر وقوفین و مناسک منی است، در مقابل حج اصغر است که به عمره مفرده اطلاق می شود.

«یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ» که در آیه سوم سوره برائت آمده است، در بسیاری از روایات تطبیق به «یوم النحر» شده و در برخی «یوم عرفه» ذکر شده است. (۳) بنابراین می توان نتیجه گرفت که حج اکبر به حجی گفته می شود که وقوفین(وقوف عرفه و مشعر) و هم چنین «نحر»(قربانی) و اعمال منی را داشته باشد و حج اصغر به عمره مفرده گفته می شود.

۸

أ

حج پرچم اسلام

از سخنان حضرت علی علیه السلام است که فرموده اند: «جَعله سُبحانه و تعالی للاسلام عَلَما» (۴)

. خداوند، کعبه را پرچم اسلام قرار داده است.

از زمان گذشته معمول بوده است که گروه هایی که با یکدیگر به جنگ می پرداخته اند هر کدام پرچم مخصوص به خود داشته اند و در زیر آن گرد می آمده اند. پرچم، رمز بقاء استقلال و مقاومت آنان

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۹۰ و نیز آن حضرت فرمودند: الحج الاکبر یوم النحر.

۲- در این زمینه از امام صادق علیه السلام در مورد حج اکبر سوال شده، فرموده اند: الحج الاکبر؛ الوقوف بعرفه و رمی الجمار و الحج الاصغر العمره. کافی، ج ۴، ص ۲۶۴.

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۴۵۹.

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه اول، ج ۱، ص ۴۰.

به شمار می آمده است، برافراشته بودن آن دلیل حیات جمعی آنان بوده است و افتادن و خوابیدن آن، علامت شکست آنان بوده است. دلاورترین آنان مأمور به دست گرفتن پرچم بوده است، دلاوران دور او را می گرفتند که برافراشته بماند، برعکس دشمن کوشش می کرد که پرچم را بخواباند. پرچم، مقدس و محترم بود. امروز نیز پرچم رمز استقلال و وحدت و شخصیت مستقل ملت ها و کشورهاست. هر کشوری از خود پرچم و علامتی دارد و آن را مقدس می شمارد و احیاناً به آن سوگند می خورد.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «کعبه پرچم اسلام است» یعنی همان طور که پرچم ها رمز اتحاد و یگانگی جمعیت ها و نشانه همبستگی آنهاست و بر پا بودن آن علامت حیات آن هاست، کعبه برای اسلام این چنین است.

در بیانی دیگر حضرت امام صادق علیه السلام درمورد اجتماع عظیم حج فرموده اند: فَجَعَلَ فِیهِ الِاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ لِیَتَعَارَفُوا (۱)

یعنی خداوند مقرر کرد از شرق و غرب عالم در آنجا جمع شوند برای این که یکدیگر را بشناسند.

حضرت علی علیه السلام در کلمات دیگر خود ضمن بیان فلسفه پاره ای از مقررات اسلامی درباره حج می فرماید: «الْحَجَّ تَقْوِیَةً لِلدِّینِ» (۲)

یعنی حج تقویت دین است(یا فلسفه حج نزدیک کردن پیروان دین به یکدیگر است. اگر مفهوم کلام حضرت این باشد که فلسفه حج تقویت دین است منظور این است که با اجتماع حج روابط مسلمانان محکم تر و ایمان آنها بیشتر و قوی تر می گردد. اگر مفهوم کلام این باشد که فلسفه حج نزدیک کردن دین است باز واضح است که منظور نزدیک شدن دل های مسلمانان است و نتیجه آن تقویت و نیرومندی اسلام است.

در حدیث دیگری وارد شده است «لایَزالُ الدّینُ قائِماً ما قامَت الکَعْبَهُ.» (۳)

یعنی مادام که کعبه به پاست اسلام بپاست، مادام که حج زنده و باقی است، اسلام زنده و باقی است کعبه پرچم مقدس اسلام است و رمز وحدت و استقلال مسلمین. از اینجا می فهمیم که منظور اسلام این نبوده که مردم ندانسته و نفهمیده به مکه بروند و فقط یک سلسله مناسک که برای خود آنان نامفهوم است بجا آورند. منظور این است که تحت لوای کعبه یعنی همان خانه ای که اولین بار بشر برای پرستش خدای یگانه بنا کرد، به صورت یک قوم واحد و ملت واحد و هم عزم و هم رزم گرد هم آیند. شعار اصلی اسلام «توحید» است و کعبه خانه توحید است. (۴)

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۹۷، حکمت ۲۴۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۴- حج، گزیده ای از یادداشت های شهید مطهری، ص ۲۴.

۹

أ

حج پیامبران علیهم السلام

از روایـات اسـتفاده می شود که از زمان خلقت حضـرت آدم خانه خـدا مطاف جهانیان بوده است و هیـچ پیامبری نیامـده، مگر اینکه به زیارت این خانه مشرف شده است. «حلبی» می گوید: از امام ششم علیه السلام سوال شد که خانه کعبه را قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله هم آیا به عنوان حج، زیارت می کرده اند؟

حضرت فرمود: آری گواه بر این مطلب در قرآن، گفتار شعیب می باشد، آنگاه که خواست دختر خود رابه موسی علیه السلام تزویج نماید، گفت: مهریه او، این است که اجاره دهی نفس خود را، و مزدوری کنی مرا(هشت حج)، و نگفت هشت سال:

«قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ» (۱)

آنگاه حضـرت، حج چند نفر از انبیاء را بیان می فرماید: به درستی که آدم و نوح حج گزارده اند، و سـلیمان حج به جا آورده در حالی که گروهی از آدمیان، پریان و پرنـدگان همراه او بودنـد. و هرآینه حج بجا آورد موسـی علیه السـلام در حالی که بر شتر سـرخی سوار بود و فریادش را به شـعار(لبیک، لبیک) بلند ساخته بود. همانا حج این خانه از اول بود، چنانچه خدای تعالی می فرمایـد: اول خـانه ای که برای مردم در روی زمین بنـا شـده آن خانه ای است که در مکه است. (۲) امام ششم علیه السلام می فرمایـد: هفتاد پیغمبر در اثر سـختی و گرسـنگی در مکه فوت کردنـد و بین رکن یمانی و حجرالاسود دفن شدند. (۳) حج حضرت آدم

پس از آنکه حضـرت آدم و حوّا، ترک اولی کرده و به زمین هبوط نمودنـد حضـرت آدم در کوه صـفا و حوا در مروه، منزل گرفتند ... جبرئیل نازل شد و به آدم گفت: خداوند عظیم مرا مأمور ساخته مناسک

۱- سوره قصص، آیه ۲۷.

۲- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۶۴.

۳- همان

حج را به تو آموزش دهم تا از گناهان پاکیزه گردی. پس دست آدم را گرفت- در محل فعلی(بیت اللّه)- سپس لکه ابری به قدرت پروردگار روی سر او سایه انداخت که محاذی «بیت المعمور» بود، جبرئیل گفت: ای آدم! هر جا این ابر سایه انداخته قدم بردار، زیرا که به این زودی خانه ای «مصفّی» تشکیل خواهد شد، طولی نکشید خانه کعبه تشکیل یافت و حجرالاسود که از بهشت نازل شده بود بر آن نصب گردید. (۱) سپس جبرئیل، آدم علیه السلام را به سوی مشعر برد و از آنجا ریگ برداشته، آنگاه شیطان جلو آمد به آدم گفت: کجا می روی؟ جبرئیل گفت: با او صحبت مکن و هفت ریگ به او بینداز و هر بار بگو اللّه اکبر، سپس به طواف خانه آمد، هفت بار طواف کرد، بعد از آن سعی صفا و مروه نمود، دوباره طواف کعبه انجام داد که آن را «طواف نساء» گویند، آنگاه جبرئیل گفت: ای آدم! تمام گناهانت آمرزیده شد و همسرت بر تو حلال گردید (۲).

حج حضرت نوح: امام چهارم می فرماید: هنگامی که نوح سوار کشتی بود، مأموریت به او داده شد که طواف «کعبه» نماید. او پس از طواف به منا رفت و دوباره از آنجا به سمت مکه مراجعت کرد و «طواف نساء» را انجام داد. (۳) حج ابراهیم و اسماعیل: چون حضرت ابراهیم و اسماعیل از بناء کعبه بیاسودند، به تعلیم جبرئیل، مانند حضرت آدم، مناسک حج بجا آوردند. (۴) حج حضرت موسی و یونس بن متی: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: موسی علیه السلام با ۷۰ پیامبر زمان خود به بین الحرمین که مکه و مدینه باشد، عبور نموده در حالی که پارچه(قطوانی) بر تن آنها بود و تلبیه می گفتند: (لبیک، عبدک، ابن عبدک، لبیک یا کریم لبیک). (۵) حج حضرت سلیمان: «زراره بن اعین» از امام صادق علیه السلام وایشان نیز از امام پنجم نقل می فرمایند، که فرمود: «سلیمان بن داود» حج بیت اللّه نمود در حالی که جن و انس همراه او بودند و از پارچه(قبطی) احرام بسته بود و چون خانه را زیارت کرد آن را با پارچه قبطی پوشانید و سپس سلیمان چند روزی در مکه توقف کرد و روزی پنج هزار شتر و گاو و گوسفند قربانی می کرد و مردم را خبر داد که پیغمبری از عرب، در این شهر مبعوث می شود که خاتم پیامبران باشد. (۶)

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۹۰- ۱۹۵.

۲- همان

۳- همان، ج ۴، ص ۲۱۲- ۲۱۳.

۴- همان، ج ۴، ص ۲۰۱- ۲۰۶.

۵- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۶۶.

۶- همان، ص ۶۷

حج خاتم الانبیاء

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت هر ساله حج انجام می دادند، ولی نه هم چون مردم مکه و بعد از بعثت تاهجرت، چون فرمان حج نرسیده بود، کیفیت حج آن حضرت بیان نشده است. اما بعد از هجرت در سال ششم حضرت با جمعی از مسلمین آهنگ حج نمودند و کفار مکه در حدیبیه مانع ورود آنها شده تا سال هفتم هجرت «عمره القضاء» بجا آوردند، سپس حج آن حضرت با تشکیلاتی خاص در سال دهم هجرت انجام یافت که آن را «حجهالوداع» می گویند. (۱) ۱۰

أ

حجاز (عربستان)

کلمه «حجاز» (۲) از «حاجز» گرفته شده و به معنای «مانع» است، این نام بدین دلیل است که رشته کوه «سراه» که از شمال تا جنوب، در برابر دریای سرخ کشیده شده و طول آن ۱۷۶۰ کیلومتر است، دو قسمت را از یکدیگر جدا کرده که در یک سوی آن «نجد» (۳) و در سوی دیگر «تهامه» (۴) قرار گرفته است، بدین ترتیب این کوه ها مانعی در میان این دو ناحیه به شمار می رود و حجاز دقیقاً شامل بخش کوهستانی به سمت غرب، یعنی دریای سرخ است. در واقع بخشی از حاشیه شرقی دریای سرخ را که مکه و مدینه در آن قرار دارد حجاز می نامند. حجاز چون دیگر نواحی جزیره العرب، بسیار خشک و کم آب است و تنها در برخی از وادی ها، آب های فصلی و یا چاه وجود دارد که از قدیم برخی از قبایل عرب را پیرامون خود گرد آورده است، به همین دلیل در قدیم و تا چند دهه اخیر یکجا نشینی شهری

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۶۷.

۲- کشور سعودی، دارای شش منطقه بزرگ است که یکی از آن ها منطقه حجاز است و مهم ترین شهرهای آن مکه، مدینه، طائف و جده است.

۳- یکی دیگر از منطقه های کشور سعودی «منطقه ی نجد» است که مهمترین شهرهای آن عبارتند از: ریاض، الخرج، درعیه، غیزه و بریده.

۴- تهامه در جنوب حجاز قرار دارد. برخی گفته اند: حجاز دو ناحیه شرقی و غربی دارد. ناحیه شرقی آن که منطقه کوهستانی است «حجاز» نامیده می شود و قسمت غربی آن، که دشتی سرازیر به سوی دریای سرخ است «تهامه» نام دارد.

و روستایی کمتر در حجاز وجود داشته و در زمان ظهور اسلام تنها چند ناحیه به عنوان مراکز شهری شناخته می شده است مثل مکّه، طائف، یثرب و خیبر. (۱) آیت اللّه سبحانی در کتاب «فروغ ابدیت» آورده است: حجاز بخش شمالی و غربی عربستان را تشکیل می دهد و تمام سرزمین آن، از فلسطین تا مرز یمن در کنار «بحر احمر» قرار دارد. حجاز سرزمینی کوهستانی و دارای بیابان های لم یزرع و سنگلاخ های زیادی می باشد.

در تاریخ، این منطقه بیش از سایر مناطق اسم و رسم دارد، ولی واضح است که این شهرت، معلول یک سلسله امور معنوی و دینی است و هم اکنون کعبه(خانه خدا) که قبله میلیون ها مسلمان است در اینجا قرار دارد.

نقطه ای که کعبه در آنجا قرار گرفته است، از سالیان طولانی پیش از اسلام، مورد احترام ملل عرب و غیر عرب بوده است لذا جنگ در حدود کعبه را حرام می دانسته اند، تا آنجا که اسلام نیز برای آن حدودی قایل شده است.

از شهرهای مهم حجاز مکه، مدینه و طائف می باشد و حجاز از سابق دارای دو بندر بوده، یکی «جده» که اهالی مکه از آن استفاده می کنند و دیگری «ینبوع» که اهل مدینه قسمت مهمی از نیازهای خود را از این بندر به دست می آورند. این دو بندر در کنار دریای احمر واقع شده است. (۲) دایرهالمعارف تشیع آورده است: حجاز ناحیه ای است در جزیره العرب، کناره دریای سرخ که مرز معینی ندارد، لکن با توجه به نقشه ها و تعریف های عرب، واژه حجاز بر کوه های «سراه» اطلاق می شود. این بلندی ها، «نجد» را از سواحل گسترده پست «تهامه» جدا می کند، حجاز با وصفی که گفته شد نام ناحیه ای از بخشی از ساحل غربی است که در یمن داخل نمی شود یا با دقّت بیشتری می توان گفت: سرزمینی گسترده در کنار دریای سرخ از «عکره» تا «لیث» و نواحی پیرامون آن است و بدین منطقه بلندی های عسیر در جنوب و بلاد قدیم مدین در شمال وارد نمی شود و حجاز به معنای درست آن، همان ناحیه محدود است.

حجاز از دو بخش بسیار ناهمگون درست شده است؛ بخش کناره ای «تهامه» که دشت های بی آب گرم گسترده است و بخش روبروی آن که کوهستانی است و مقداری از آن در «تهامه» قرار دارد.

آبادی های این بخش همه در کنار دریاست جز مکه که به علت بودن آب زمزم و مسجدالحرام و خانه خدا در آن جا، آباد گردیده و به صورت شهری بزرگ درآمده است. در ساحل حجاز با بودن تپه های

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۲.

۲- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۷- ۲۸.

مرجانی آن، بنـدر مهمی درست نشده، تنها لنگرگاه های امنی، در جاهای گوناگون آن هست که کشتی های کوچکی در آن جا لنگر می اندازند و روزگار پیشـین بیشتر از امروز آمد و رفت داشـته اند و برخی از آنها مانند شهرهای باارزش و مهم حجاز که در تاریخ بدان اهمیت داده شده، مکه و مدینه است که جایگاه والایی میان مسلمانان دارد.

جغرافی دانان عرب، شهرها و آبادی های دیگری هم جزو شهرهای ساحلی و طائف برای حجاز آورده اند که عبارتند از: قرح، خیبر، مروه، حوراء، سقیا، عونید، جحفه و عشیره. (۱) ۱۱

أ

حجه الوداع

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در طول عمر شـریف خود ۲۱ بار حـج گزارد، که تنها یکی از آن ها پس از هجرت به مـدینه بود.

اگر چه آن حضـرت در ذی قعده سال های ششم و هفتم و هشتم بعد از هجرت، عمره به جا آورد که اولی به «عمره حدیبیّه» و دوّمی به «عمره القضاء» معروف است، لکن پس از هجرت تنها در سال دهم امکان و فرصت یافت تا حج به جا آورد.

این حـج که به «حجهالوداع» معروف است، گاه «حَجّهالاسـلام» و «حَجّهالبلاغ» نیز نامیـده می شود. در متون روایی این حـج به طور کامـل گزارش شـده و مبنای عمل مسـلمانان در مراسم حـج، قرار گرفته است. (۲) شایسـته است دراین بخش به برخی از روایات اشاره شود:

۱- امام صادق علیه السـلام می فرماید: «لَمْ یَحُجَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بَعْدَ قُدُومِهِ الْمَدِینَهَ إِلَّا وَاحِدَهً وَ قَدْ حَجَّ بِمَکَّهَ مَعَ قَوْمِهِ حِجَّاتٍ» (۳)

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هجرت به مدینه تنها یک حج انجام و در مکه حج های زیادی انجام داده است.

۱- دائره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۸۷.

۲- صهبای حج، ص ۴۷۳.

۳- فروع کافی، ج چهارم، ص ۲۴۴.

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِشْرِینَ حَجَّةً» (۱)

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله بیست حج انجام داده اند.

۳- راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از حجهالوداع، حج دیگری هم انجام داده اند؟ فرمود: «نَعَمْ عِشْرِینَ حَجَّةً» (۲)

؛ آری، بیست حج.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِینَ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ خَرَجَ فِی أَرْبَعٍ بَقِینَ مِنْ ذِی الْقَعْدَهِ حَتَّی أَتَی الشَّجَرَهَ فَصَلَّی بِهَا ثُمَّ قَادَ رَاحِلَتَهُ» (۳)

؛ در حجهالاسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله، چهار روز مانده از ذی قعده به شجره(مسجد شجره) آمد و در آنجا نماز خواند و آنگاه مرکبش را به راه انداخت.

رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله در حجهالوداع

یکی از خطابه های رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجهالوداع، در سرزمین منا و در مسجد خیف ایراد شده است، آن حضرت در آغاز این خطبه در تشویق حاضران برای این که گفتارش را به یاد بسپارند، فرمودند:

خدا یاری کند بنده ای را که سخنم را شنید و به یاد سپرد و به کسی که نشنیده، برساند. چه بسا حامل فقهی که خود فقیه نباشد و چه بسا حامل فقهی که آن را به سوی کسی می برد که از او فقیه تر است. (۴) آن گاه فرمودند:

«ثَلاثٌ لایُغِلُّ عَلَیْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِیحَهُ لِأَئِمَّهِ الْمُسْلِمِینَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ» (۵)

؛ سه چیز است که دل های مسلمانان بدان ها خیانت روا نمی دارد:

۱- اخلاص در عمل

۲- سخن ناصحانه در برابر حاکمان

۳- اتحاد همه جانبه مؤمنان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطبه ای دیگری در مراسم حجهالوداع ایراد کردند و در بخشی از آن فرمودند:

۱- المناقب، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲- همان، ص ۲۵۱.

۳- همان، ص ۲۴۸.

۴- صهبای حج، ص ۴۷۴.

۵- کافی، ج ۱، ص ۴- ۴۰۳.

«فَانَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَیْکُمْ دِمائکُم وَ امْوالکُم ...، وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لاتَبْخَسُوا النّاسَ اشْیائَهُم وَلاتَعْثَوا فِی الْارضِ مُفْسِدینَ فَمَن کانَتْ عِندهُ امانَهً فَلْیؤَدّها (۱)

؛ خداوند خون ها و اموالتان را بر شما حرام فرمود ... و در زمین، به تبهکاری مکوشید، پس هر کسی امانتی نزد اوست، آن را ادا کند (۲) ...»

۱۲

أ

حجر اسماعیل

حجر اسماعیل فضایی است در شمال کعبه که دیواری کوتاه و نیم دایره ای به ارتفاع ۱/۳۰ متر و به پهنای نیم متر، در فاصله رکن شامی، عراقی، اطراف آن کشیده شده است و عرض آن از دیوار کعبه ۶ متر و ۸۰ سانتی متر است. منابع تاریخی و روایی نشانگر آن است که بنای حجر به زمان بنای بازسازی کعبه توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل بر می گردد و در آنجا اسماعیل علیه السلام مادر خویش هاجر را به خاک سپرد و اطراف آن را سنگ چین کرد تا قبر او زیر گام های زائران کعبه واقع نشود و اسماعیل خود و دخترانش نیز در آن جا به خاک سپرده شده اند. (۳) حجر در لغت

برای واژه حجر (۴) معانی مختلفی ذکر شده است از جمله آن ها منع و بازداشتن، فراگیری، عقل، دامن، پناه و حمایت، حطیم، اسب مؤنث و حرام می باشد. در «مقاییس اللغه» آمده است، حجر بازداشتن و فراگیری چیزی را گویند، همچنین به عقل حجر می گویند، چون انسان را از انجام کارهای ناشایست باز می دارد و به «حطیم» مکه نیز حجر می گویند و آن عبارت از مکانی گرد(قوسی شکل) در نزد کعبه است.

«جوهری» می گوید: حجر عبارت از دیواری است که به واسطه آن محدوده جا و مکانی را

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲- صهبای حج، ص ۴۷۵، برخی محل ایراد خطبه را کنار چاه زمزم دانسته اند. ضمناً در عرفات و منا چنین متنی نیز آمده است.

۳- فرهنگ اعلام جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی، صفحه ۱۲۶.

۴- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۵۶۹.

مشخص سازند.

مرحوم «طریحی» می نویسد: اسماعیل فرزند ابراهیم پیامبر علیهما السلام مادر خود را در حجر دفن نمود و اطراف آن را سنگ چین کرد، تا قبر مادر زیر پای مردم واقع نگردد.

نتیجه، آنکه در واقع اسماعیل با این کار خود ایجاد مانع نمود و این همان معنای غالب کلمه حجر است و اگر معانی دیگر آن نیز مورد نظر باشد، باز قابل تطبیق است. (۱) فضیلت نماز در حجر اسماعیل

نماز در مسجدالحرام از فضیلت بسیار والایی برخوردار است، تا آن جا که بر طبق بعضی از روایات دو رکعت نماز در آن با صد هزار رکعت نماز در جای دیگر برابری می کند.

«صامت» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

«الصَّلَاةُ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ مِائَهَ أَلْفِ صَلَاهٍ» (۲)

نماز در مسجدالحرام با صد هزار نماز در مکان های دیگر برابر است.

«ابوعبیده» می گوید (۳): به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا نماز در تمامی حرم یکسان است؟ حضرت فرمود: ای ابوعبیده! نماز در تمامی نقاط مسجدالحرام یکسان نیست، چگونه در حرم یکسان باشد؟

در رابطه با موقعیّت حجر اسماعیل از برخی روایات استفاده می گردد که فضیلت نماز در آن در مقایسه با نقاط دیگر مسجدالحرام در رتبه سوّم قرار دارد. «حسن بن جهم» می گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: بهترین جای مسجدالحرام که نماز در آن فضیلت دارد کجاست؟ فرمود: «حطیم»، که در حد فاصل میان حجر و در کعبه واقع شده است. پرسیدم پس از آن کجاست؟ فرمود: در نزد مقام ابراهیم، عرض کردم، پس از آن را بیان کنید، فرمود در حجر، سپس سؤال کردم پس از آن کجا؟

فرمود هر کجا به کعبه نزدیک تر باشد. در برخی روایات دیگر این فضیلت را در رتبه دوّم قرار داده است، مانند روایتی که مرحوم شیخ صدوق رحمه الله از حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است، که اگر بتوانی که همه نمازهای واجب و غیر واجب را در «حطیم» بجای آوری چنان کن که آن جا بهترین مکان روی زمین است و در بین در کعبه و حجرالاسود واقع شده است و این جا مکانی است که خداوند توبه را پذیرفت «وَ بَعْدَهُ الصَّلَاهُ فِی الْحِجْرِ أَفْضَلُ» (۴)

بعد از آن نماز در حجر با فضیلت تر است و پس از

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص ۱۰۲.

۲- جامع الاحاديث الشيعه، ج ۴، ص ۵۰۴، ميقات حج، شماره ۸، ص ۱۰۷، وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۲۷۲.

۳- وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۵۲۵.

۴- بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۳۰.

آن، در حد فاصل میان رکن عراقی و در کعبه که جایگاه اوّل مقام بوده است.

و بعد از آن در پشت مقام ابراهیم و جایگاه فعلی آن و سرانجام هرچه به کعبه نزدیک تر باشی افضل است. (۱) بنابراین نماز در حجر اسماعیل مطابق برخی از روایات در رتبه دوّم و برخی دیگر از روایات در رتبه سوّم قرار دارد.

دعا در حجر اسماعیل

مسجدالحرام از بهترین جاها برای دعا و راز و نیاز و تضرع به درگاه ربوبی است. «کاهلی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«أَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاهِ وَ الدُّعَاءِ فِي هَذَا الْمَسْجِد» (۲)

نماز و دعا را زیاد در این مسجد(مسجدالحرام) بجای آورید.

حجر اسماعیل از جاهای برگزیده مسجد جهت دعا و انابه است. و شاهد بر آن علاوه بر روایات، سیره عملی معصومین علیهم السلام می باشد. در فقه رضوی آمده است:

«وَ ادْعُ عِنْدَهُ كَثِيراً» (۳)

در نزد آن(حجر اسماعیل) بسیار دعا کن.

دفن شدگان در حجر اسماعیل

۱-/ عده ای از پیامبران علیهم السلام

این مکان مَضجع عده ا ی از حاملان وحی و پیامبران الهی است و تقدیر چنان بوده که این بیت حجر گردد و با در آغوش کشیدن کالبد تنی چند از رادمردان متصل به رشته وحی، از نو منشاء نور و هدایت شود. در آخر روایتی که شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام درباره حجر اسماعیل نقل کرده، چنین آورده است:

«فِيهِ قُبُورُ الْأَنْبِيَاءِ» (۴)

؛ در میان آن قبور پیامبران است.

۲-/ مادر اسماعیل

۱- فصلنامه میقات حج، شماره هشتم، ص ۱۰۸- ۱۰۷.

۲- جامع احاديث الشيعه، ج ۴، ص ۵۰۶.

۳- الفقه المنسوب للامام الرضا عليه السلام، ص ۲۲۲.

۴- بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

اسماعیل مادر زجر دیده خود را در بیت خود دفن کرد و به خاطر شدت علاقه ای که به او داشت، قبر مادر را به گونه ای ساخت که زیر پای مردم واقع نگردد.

شیخ صدوق علیه الرحمه به اسنادش از «ابوبکر حضرمی» از امام صادق نقل کرده است:

«انَّ اسْماعِیلَ دَفَنَ امَّهُ فِی الْحِجْرِ عالِیاً وَ جَعَلَ عَلَیها حائِطاً لِئَلّا یوُطَأ قَبرُها (۱)»

اسماعیل علیه السلام مادر خود را در حجر دفن کرد و آن را بالا آورد و بردور آن دیوار قرار داد تا زیر پای قرار نگیرد.

برحسب نقل ابن سعد، اسماعیل به هنگام مرگ مادر جوانی ۲۰ ساله بود و مادرش در سن ۹۰ سالگی وفات یافت. (۲) ۳-/ اسماعیل

مشیت الهی بر این قرار گرفت که سرانجام مضجع اسماعیل در کنار بیت خدا قرار گیرد و خانه او مدفن وی گردد و در جوار مادر رنج کشیده اش بیارامد.

«شیخ کلینی»(ره) به سندش از «مفضل بن عمر» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

«الْحِجْرُ بَیْتُ إِسْمَاعِیلَ وَ فِیهِ قَبْرُ هَاجَرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِیلَ» (۳)

حجر خانه اسماعیل است و در آن قبر هاجر و قبر اسماعیل قرار دارد.

صاحب «وسائل» به نقل از «علل الشرایع» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«وَ تُوُفِّیَ إِسْمَاعِیلُ بَعْدَهُ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِینَ وَ مِائَهِ سَنَهٍ فَدُفِنَ فِی الْحِجْرِ مَعَ أُمِّهِ» (۴)

اسماعیل بعد از او(ابراهیم) در سن یکصدوسی سالگی وفات یافت و در جوار مادرش در حجر دفن شد.

۴-/ دختران اسماعیل

تنی چند از دختران اسماعیل از جمله کسانی هستند که در حجر اسماعیل به خاک سپرده شده اند.

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

«دُفِنَ فِی الْحِجْرِ مِمَّا یَلِی الرُّکْنَ الثَّالِثَ عَذَارَی بَنَاتِ إِسْمَاعِیل» (۵)

؛ در حجر نزدیک رکن سوم غربی، تنی چند از دختران اسماعیل دفن شده اند.

۱- علل الشرایع، ج اول، ص ۳۷.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۲ به نقل از میقات حج، شماره ۹، ص ۱۰۸.

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱.

۵- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰؛ فصلنامه میقات حج، شماره ۹، ص ۱۱۱.

احکام حجر اسماعیل

احکام حجر؛ مربوط به مسأله «طواف» است و لذا فقهای عظام در مناسک فرموده اند:

واجبات طواف دو قسم است: قسم اول چیزهایی است که شرط طواف است. (۱) قسم دوّم، چیزهایی که گفته اند داخل در حقیقت طواف است، اگرچه بعضی از آن ها نیز شرط است اما برای طواف، در عمل فرقی نمی کند و آن هفت چیز است ... چهارم داخل کردن حِجر اسماعیل است در طواف، و حجر اسماعیل محلی است که متصل به خانه کعبه است و باید طواف کننده دور حجر اسماعیل نیز بگردد.

اگر دور حجر اسماعیل نگردد و از داخل آن طواف کند، طوافش باطل است و باید اعاده کند. (۲) اگر در بعضی از دورها حجر اسماعیل را داخل در دور زدن نکرد، احتیاط واجب آن است که آن دور را از سر بگیرد و اعاده کند طواف را، اگرچه ظاهر آن است که اعاده طواف لازم نیست.(و اتمام همان قسمت کفایت می کند).

نظر به این که فتاوی و نظرات آیات عظام از نظر اعاده کلی طواف یا اعاده همان دور طواف، متفاوت است، شایسته است هر کس فتوای مرجع تقلید خود را از مناسک حج او به دست آورد.

مراجع تقلید همین طور در محدوده طواف در محل حجر اسماعیل فرموده اند:

در طرف حجر اسماعیل محل طواف محدود می شود «زیرا که به مقدار حجر از آن کاسته می شود» و چنانکه گفته اند تقریباً شش ذراع و نیم برای محل طواف باقی می ماند باید در طواف از آن جانب بیش تر از شش ذراع و نیم دور نشود. (۳) در این مورد نیز فتا وی و نظرات آیات عظام متفاوت است و بعضی از فقها معتقدند که در طرف حجر، مطاف از دیوار حجر محاسبه می شود.

همین طور در استفتائات نماز طواف در مورد کسی که نماز طواف عمره را در داخل «حجر اسماعیل» به جا آورده و بعد از تقصیر متوجه شده، سؤال شده است که فرموده اند: باید نماز را اعاده کند. (۴)

۱- مناسک محشی، ۲۲۸- ۲۴۱

۲- همان، مسأله ۵۸۷، ص ۲۴۵.

۳- همان، مسأله ۵۹۵، ص ۲۴۸.

۴- همان، مسأله ۷۹۳، ص ۳۲۵.

و در دعاهای طواف نیز فرموده اند: وقتی که(طواف کننده) به حجر اسماعیل رسید رو به ناودان کند و سر را بلند کرده و بگوید:

«اللّهُمَّ ادْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَ اجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ وَ عافنی مِنَ السُّقْمِ وَ اوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ الّرِزقِ الْحَلال ...» (۱)

۱۳

أ

حَجَرُالأسوَد

اهمیت حجرالأسود

حجرالأسود (۲) یا سنگ سیاه، از اجزای بسیار مقدس مسجدالحرام بوده و در رکن حجرالأسود کعبه، در ارتفاع ۱/۵ متری قرار گرفته است و قطر آن حدود ۳۰ سانتی متر است و گفته شده وزن آن دو کیلوگرم است. قداست و حرمت این سنگ در نزد مسلمانان ثابت و مسلم است، اگرچه در قرآن به صراحت از آن یاد نشده، اما سنت متواتر قطعی بر شرافت و فضیلت آن، دلالت دارد. این سنگ مقدس پیش از اسلام و پس از آن همواره مورد اعتنا و توجه کامل بوده است. این سنگ از یادگارهای حضرت آدم علیه السلام می باشد، و به لحاظ همین تقدس رسول خدا آن را نگاه داشته، و دیگر سنگ ها را که به شکل بت ساخته شده بود، به دور ریختند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها آن را استلام کرده،(به آن دست کشیده) و آن را بوسیده است. (۳) ویژگی های حجرالأسود

در متون احادیث و کتب سیره و تاریخ، ویژگیهایی برای این سنگ مقدس ذکر شده که به برخی از آنان اشاره می شود:

۱- مناسک محشی، ص ۳۱۷.

۲- تاریخ القویم، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۳، دائرهالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۱۰۱.

۱- این سنگ از آیات بینات الهی شمرده شده است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده: سه سنگ از بهشت فرود آمده است؛ مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل(که حضرت موسی علیه السلام آن را همراه داشت و به اعجاز از آن چشمه ها می جوشید) و حجرالأسود که خداوند آن را در حالی به ابراهیم سپرد که از کاغذ سفیدتر بود و از خطاهای بنی آدم سیاه گردید. تغییر یافتن حجرالأسود از سفیدی به سیاهی در احادیث بسیاری آمده (۱) و شاید سِرّش این است که مجرم هم از رحمت الهی مأیوس نشود و راهی به درگاه خداوند داشته باشد و توجه کند که دل آدمی نیز چنین است که ابتداء سفید و پاک و بی آلایش است و بر اثر گناه و معصیت، آلوده و سیاه می گردد. در روایتی ازپیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«أنَّ الرُّكْنَ وَالْمَقامَ ياقُوتَتانِ مِن ياقُوتِ الْجَنَّهِ طَمَسَ اللَّهُ تَعالى نُورَهُما وَلَو لَم يَطْمِسْ نُورَهُما لَأَضاءَتا ما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ». (۲)

همانا رکن و مقام، دو یاقوت بهشتی هستند که خدای تعالی نور آن دو را کم فروغ ساخته و اگر نورشان کم فروغ نمی بود، بین مشرق و مغرب را روشن و تابان می ساختند.

۲- گفته می شود از ویژگی های حجرالأسود آن است که به آتش گرم نمی شود و آتش در آن بی اثر است و در آب فرو نمی رود.

۳- از نشانه های قدرت الهی این است که علی رغم حوادث و رویدادهای مختلف، همچون طوفان نوح، دفن حجرالأسود در چاه زمزم، و ... از بین نرفته و نابود نشده است.

۴- یکی از خواص حجرالأسود این است که هر که آن را استلام کند، محتاج نشود که دست به سؤال و گدایی دراز نماید، مگر آنکه از مخالفان باشد و شأن حجرالأسود را نداند.

۵- از ویژگی های دیگر حجرالأسود این است که به دست معصوم علیه السلام نصب می شود و هر که جز معصوم آن را نصب کند، قرار نمی گیرد و ثابت نمی ماند.

منشاء و خاستگاه حجرالأسود

حضرت ابراهیم هنگام ساختن کعبه، از کوه «ابوقبیس» ندایی شنید که ای ابراهیم! امانتی برای تو نزد من است. ابراهیم رفت و حجرالأسود را گرفته و در جای خود نصب نمود. (۳)

۱- از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: نزل الحجر الأسود من الجنه وهو اشد بیاضا من اللبن فسوّدته خطایا بنی آدم. شفاء الغرام باخبار البلدالحرام، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲- تاریخ القویم، ج ۲، ص ۲۳۹. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۶.

«عقبه بن بشیر» از امام باقر علیه السلام روایت می کند: خداوند ابراهیم را فرمان داد که کعبه را بسازد، و پایه هایش را بالا آورد و مناسک مردم را به آنان نشان دهد.

حضرت ابراهیم با اسماعیل هر روز یک ردیف می ساختند، تا به جایگاه حجرالأسود رسیدند. امام باقر علیه السلام فرمود: پس کوه ابوقبیس ابراهیم را ندا داد (۱) که تو سپرده ای داری، آن گاه حجرالأسود را به او داد و وی در جایش نهاد. (۲) «عبداللّٰه بن عمرو عاص» روایت کرده است که جبرئیل حجر را از بهشت فرود آورد و در همین جا(که هست) نصب کرد، مادامی که حجر در میان شما باشد خیر و نیکی همواره با شماست. (۳) به دلیل این که روایات متنوع است، لذا به برخی از آن ها از باب نمونه اشاره می شود، چنان که از «ابن عباس» هم نقل شده است که حجر و مقام، همراه حضرت آدم، فرود آمده اند. (۴)
تاریخچه تحولات در نصب حجرالأسود

حجر الأسود تاکنون چندین بار از جای خود کنده شده، و مجدداً در جای خود نصب شده است، چنان که نخستین بار حضرت آدم آن را نصب کرد و بار دوّم به دست حضرت ابراهیم در جای خود نصب شد، و نوبت سوّم که در ایام جاهلیت قریش کعبه را می ساختند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را در محل مخصوص نصب فرمودند. مرتبه چهارم توسط امام سجاد علیه السلام استوار گردید و آخرین بار به دست مبارک حضرت ولی عصر(عج) نصب شده است که حکایت «ابن قولویه»(م ۳۶۷) و نامه نوشتنش به امام زمان و تشرف ابن هشام به محضر مبارک آن حضرت، هنگام نصب حجرالأسود در کتب حدیث و سیره آمده است. (۵) قطع نظر از دیدگاه اسلامی که نصب حجرالأسود باید به دست معصوم انجام گیرد، ملاحظات تاریخی نیز گواه این حقیقت است.

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۰۵، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۷- ۳۲۸.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۳.

۳- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۶.

۴- همان، قال عبداللّٰه بن عمرو: ان جبرئیل علیه السلام نزل الحجر من الجنه و انه وضعه حیث رایتم، انکم لم تزالوا بخیر مادام بین ظهرانیکم فتمسکوا به ما استطعتم فانه یوشک ان یجئ فیرجع به من حیث جاء به. ممکن است جبرئیل این را به همان جا برد که آورده است. تاریخ مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۳۳۹. عن ابن عباس قال: انزل الرکن و المقام مع آدم علیه السلام لیله نزل بین الرکن و المقام فلما اصبح رای الرکن و المقام عرفها فضمهما الیه و انس بهما، «هنگام صبح آن دو را شناخت و با آن دو انس گرفت.» همان، ص ۳۴۰.

۵- دائره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۱۰۱.

۱- قبل از اسلام در دوران «جرهمی ها»،(ایاد، عمالقه و خزاعه) چندین بار این سنگ کنده شده و مجدداً بر جای خود نصب شده است.

۲- به هنگام تجدید بنای کعبه از سوی قریش، در دوران جوانی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر نصب حجرالأسود، مشاجرات جدّی میان قبایل قریش پدید آمد و هر کدام در تلاش بودند تا این افتخار را نصیب خود کنند.

یکی از بزرگان قبایل پیشنهاد کرد حکمیت این مسأله را به نخستین کسی که وارد مسجدالحرام شود بسپاریم و همگی پذیرفتند، در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله که سی و پنج سال بیش تر نداشت وارد مسجدالحرام شدند. همه از این که محمد امین حاکم آن ها شده، راضی بودند. (۱) آن حضرت با تدبیری، سنگ را در جامه ای قرار داد تا هر کدام از قبایل گوشه ای از آن را بگیرند، آنگاه خود حجرالأسود را نصب فرمودند. (۲) در این رابطه از حضرت نقل شده است که فرمود:

«انا وضعت الرکن بیدی یوم اختلف قریش فی وضعه.» (۳)

۳- در خرایح آمده که در جنگ حجاج و ابن زبیر کعبه منهدم گشت و سپس آن را بازسازی نمودند و چون خواستند حجرالأسود را نصب کنند هر یک از علما یا قضات یا زهاد آن عصر که می خواست آن را به جای خود نهد کعبه به لرزه می آمد و سنگ مستقر نمی گشت. ناگهان امام سجاد علیه السلام وارد شد و سنگ را از دست آن ها گرفت و نام خدای را ببرد و آن را در جای خویش نصب کرد، بی آن که بلرزد یا اضطرابی رخ دهد. در این هنگام صدای مردم به تکبیر بلند شد.

احکام حجر الأسود

چیزهایی که داخل در حقیقت طواف است هفت چیز است: اوّل آن که طواف رااز حجرالأسود آغاز نماید. در ابتدا کردن به حجرالأسود لازم نیست که تمام اجزاء بدن طواف کننده به تمام اجزاء حجرالأسود عبور کند، بلکه واجب است که انسان از حجرالأسود و هر جای آن باشد شروع و به همان جا ختم کند. (۴)

۱- تاریخ آثار اسلامی مکه مکرمه، ص ۴۷.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲-/ ۱، ص ۱۹۷.

۳- تاریخ القویم، ج دوم، ص ۳۳.

۴- مناسک محشی، مسأله ۵۷۵، ص ۲۴۱.

دوّم؛ ختم نمودن هر دوری است به حجرالأسود و این حاصل می شود به این که بدون توقف، هفت دور را ختم کند و در دور هفتم به همان جاکه شروع کرده، ختم شود. (۱) برای طواف کننـده مستحب است در هر شوط، رکن یمانی و حجرالأسود را استلام نمایـد و در وقت استلام حجر بگویـد: «أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوَافَاهِ» و چون میان رکن یمانی و حجرالأسود برسد بگوید: «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَهً وَ فِی الآخِرَهِ حِسِنهً وَ قِنا عَذابَ النَّار». (۲)

پس از شوط هفتم به نزد حجرالأسود آمده، و طواف خود را تمام نموده و بگویـد: اللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِمَا رَزَقْتَنِی وَ بَارِکْ لِی فِیمَا آتَیْتَنِی. (۳)

حجرالأسود در روایات

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِی کُلِّ طَوَاف فَرِیضَه وَ نَافِلَه» (۴)

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در هر طواف واجب و مستحبی حجر را استلام می نمودند.

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا دَنَوْتَ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَارْفَعْ یَدَیْکَ وَ احْمَدِ اللَّهَ إِلَی أَنْ قَالَ ثُمَّ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ وَ قَبِّلْهُ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تُقَبِّلَهُ فَاسْتَلِمْهُ بِیَدِک فَأَشِرْ إِلَیْهِ (۵)

؛ در شرایطی که به حجرالأسود نزدیک می شوید، دست های خود را بلند کنید و خدا را حمد گفته و حجر را استلام نموده و ببوسید و در صورت عدم امکان با دست به آن اشاره کنید.

۳- امام صادق علیه السلام در پاسخ به سوالی در مورد علت استلام حجر فرمودند «لِأَنَّ مَوَاثِیقَ الْخَلَائِقِ فِیهِ» (۶)

؛ در پیمان میثاق و بیعت خلایق نهفته است.

و در حدیث دیگری است که آن حضرت فرمود: «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَخَذَ مَوَاثِیقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجَرَ فَالْتَقَمَهَا فَهُوَ یَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ بِالْمُوَافَاهِ»؛ خداونـد چنان که پیمان بندگان را گرفته است به حجر امر فرمود که آن را حفظ و نگهداری کن، لذا حجر در قیامت گواهی می دهد.

۴- امـام صادق علیه السـلام فرمود: «وَ الْمِیثَاقُ هُوَ فِی هَذَا الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّ لَهُ لَعَیْنَیْنِ وَ أُذُنَیْنِ وَ فَماً وَ لِسَاناً ذَلْقاً (۷) ... (۸)

؛ میثاق و پیمان در این حجرالأسود است؛ به خدا سوگند، او را دو چشم و دو

۱- مناسک محشی، مسأله ۵۷۹، ص ۲۴۲.

۲- سوره بقره، ایه ۲۰۱.

۳- مناسک محشی، ص ۳۱۸.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۶.

۵- همان، ص ۳۱۹.

۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۴.

۷- ذلق اللسان، به معنای زبان گویاوتوانا.

۸- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۰. شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۳۲۱.

گوش و دهان و زبانی گویاست.

استِلام حَجَر

«استلام حجر» یک اصطلاح فقهی (۱) درباره یکی ازمراسم حج است، بدین صورت که هرگاه مسلمانی وارد مسجد الحرام درمکه شده وقصد طواف خانه خدا(کعبه) را دارد، لازم است طواف خود را ازمقابل حجرالأسود (۲) شروع کرده و بدانجا ختم کند، از این رو مستحب است که طواف کننده هنگام آغاز طواف خانه خدا، نزدیک حجرالأسود رفته و به پیروی ازسنت پیامبر صلی الله علیه و آله درحالی که دست خود را به دعا بلند کرده، با ستایش و سپاسگزاری از پروردگار و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله، حجرالأسود را در صورت امکان استلام و آن را ببوسد و الا با دست خود بدان اشاره نموده و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوَافَاهِ اللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتَابِکَ وَ عَلَی سُنَّهِ نَبِیِّکَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّی وَ عِبَادَهِ الشَّیْطَانِ وَ عِبَادَهِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعَی مِنْ دُونِ اللَّه» (۳)

حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چرا مردم از ارکان کعبه تنها حجرالأسود و رکن یمانی را استلام می کنند، فرمود:

«زیرا این دو به منزله سمت راست عرش است وخدای سبحان امرفرموده به استلام آنچه از سمت راست عرش اوست. آن گاه در جواب این سؤال که چرا ابراهیم در سمت چپ واقع شده فرمودند: زیرا درقیامت برای هریک از حضرت ابراهیم و رسول اکرم(علیهما السلام) مقامی ویژه است و مقام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در سمت راست عرش و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام درسمت چپ عرش پروردگار واقع شده است.» (۴) امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرمودند:

«... وَ إِلَی ذَلِکَ الْمَقَام یُسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ وَ هُوَ الْحُجَّهُ وَ الدَّلِیلُ عَلَی الْقَائِمِ وَ هُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَافَاهُ فِی ذَلِکَ الْمَکَانِ وَ الشَّاهِدُ عَلَی مَنْ أَدَّی إِلَیْهِ الْمِیثَاقَ وَ الْعَهْدَ الَّذِی أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی الْعِبَاد» (۵)

۱- از مراجعه به آرای فقهای پیشین، این مطلب روشن می گردد که اصل استحباب استلام حجر از مسلّمات است و آنچه موردبحث و گفتگو است، کیفیت استلام است. فصلنامه میقات حج، شماره ۱۲، ص ۴۷- ۴۶.

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳- کافی، ج ۴، ص ۴۰۳، مناسک محشی، ص ۲۲۵.

۴- صهبای حج، ص ۲۶۶.

۵- کافی، ج ۴، ص ۱۸۴؛ علل الشرایع، ص ۴۹۲

حجرالأسود تکیه گاه حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به هنگام بیعت مردم با ایشان و آغاز قیام جهانی وعدالت گستر آن حضرت است.

چگونگی استلام

یعقوب بن شعیب می گوید درمورد کیفیت استلام از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، حضرت فرمودند:

«اسْتِلَامِ الرُّکْنِ قَالَ اسْتِلَامُهُ أَنْ تُلْصِقَ بَطْنَکَ بِهِ وَ الْمَسْحُ أَنْ تَمْسَحَهُ بِیَدِکَ»

استلام این است که شکم خود را برآن بچسبانی و مسح، آن است که دست برآن بکشی. (۱) در روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوار شتر «عضباء» به طواف می پرداخت و حجرالأسود را با عصای خویش استلام می کرد و سپس عصای خود را می بوسید. (۲) ۱۴

أ

حُجره طاهره

مورخان نوشته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان حجره ای که وفات یافتند، مدفون گردیدند و چون پیامبر اسلام در خانه مسکونی خود، دفن شدند، لذا آن محل مقدس را «حجره طاهره» (۳) نامیده اند.

این حجره که قبلًا در کنار مسجد و خارج از مسجد بوده است، در حال حاضر در زاویه جنوب شرقی مسجد قرار دارد. محدوده حجره طاهره که مرقد منسوب به فاطمه زهرا علیها السلام است و خانه ایشان در داخل آن قرار دارد، جمعاً ۲۴۰ متر است(یعنی ۱۶ متر طول و ۱۵ متر عرض می باشد) که ضریحی مطلّا در اطراف آن کشیده شده است. (۴)

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۹۲، وسائل الشیعه، ج سیزدهم، ص ۳۲۵.

۲- فرهنگ اعلام جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی، صفحه ۳۸.

۳- نام های حجره طاهره، عبارت اند از «الحجره الطاهره» و «الحجره الشریفه» و یا «المقصوره الشریفه». راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۳.

۴- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۱۹- ۲۱۸.

کیفیت و چگونگی حجره طاهره

حجره شریفه که در بردارنده مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله است، دارای حصار مشبّکی به شکل ضریح، از مس و فولاد است که مینا کاری شده، و مکلل به طلا است، مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد. این حجره، بنایی پنج ضلعی است. ضریح شریف، در طول حجره است، چهار غرفه مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن قرار دارد و دو غرفه دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. این ضریح، مشتمل بر چهار پایه است که هر پایه دو متر و نیم عرض دارد، و سقف گنبد، بر روی این پایه ها است.

در گوشه های حجره طاهره، ستون هایی از سنگ مرمر، به رنگ های بسیار جالب بالا رفته، که گنبد سبز، کاشی کاری شده(قُبهُ الخضراء) بر آن ستون ها استوار است. این ستون ها با سبک خاصی، باریک و عمودی تراش داده شده، که با ستون های مسجد فرق دارد. و در واقع تمایز بین ستون های حجره طاهره و مسجدالنبی، سبک تراش و حکاکی آنها است.

بر روی ستون های حجره و شبکه های ضریح که از فولاد و مس و برنج، زر اندود می باشد، صنایع ظریف به حدّی زیبا و خوب، تزیین یافته که در دنیا نظیر ندارد. در اطراف و کتیبه های آن آیات قرآن مجید و اشعار بسیاری به عربی نوشته شده است. قبه الخضرا که با کاشی سبز، پوشش یافته، از مس و به رنگ مینای بسیار جالب با نقوش و خطوط مختلف طرح ریزی گشته است. (۱) ابواب حجره طاهره

برای ضریح مطهر، چهار درب ساخته شده است؛ یکی در سمت جنوب، یعنی قبله که نامش «باب التوبه» بوده است و دیگری در سمت غرب آن که «باب الوفود» بوده و نزدیک «استوانه السریر» قرار دارد.

دیگری «باب فاطمه» در دیواره شرقی حجره است و درنهایت باب چهارم، «باب التهجد» است که در سمت شمال حجره قرار دارد. (۲) افزون بر آن در بخش شمالی مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله محلّی به عنوان قبر فاطمه زهرا علیها السلام وجود دارد. این محل مطابق نقل، جایی است که معتقدند حضرت در خانه خودش مدفون است، نه در بقیع.

تاریخ درب جنوبی مربوط به سال ۱۰۲۶ هجری است. البته درب غربی هم مشهور به باب النبی صلی الله علیه و آله است.

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۴- ۷۳.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

حَجَه الاسلام

حجه الاسـلام اوّلین حجی است که بر هر مسـلمان واجب می شـود، به بیـانی دیگر، حجه الاسـلام حجی است که بیش از یک مرتبه در تمام عمر، بر مستطیع واجب نیست. (۱) و شرایط وجوب «حجه الاسلام» بطور مفصّل در مناسک حج (۲) آمده است.

در مقابل این حـجّ، حجی است که وجوب آن به خاطر نـذر می باشـد و یا حج هایی که مکرراً به صورت اسـتحبابی انجام می شود.

یکی از حـج هـایی که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله انجـام داده است، معروف به «حجه الوداع» است که گاه آن را «حجه الاسلام» و گاه «حجه البلاغ» نیز نامیده اند.

بنابراین حجه الوداع، همان حجه الاسلام است، چنان که ابن عباس آن را حجهالاسلام نامیده است.

«ابن سـعد» در «طبقـات» می گویـد: «ابن عبـاس» کراهت داشت نـام «حجه الـوداع» را بر حـج رسـول خـدا بنهـد و خـود آن را حجهالاسـلام می ناميـد. شايـد اصـرار وی از آن جهت بود که بزرگترین شاخص حـج پیامبر آن بود که در طی مناسک حـج، اسلام با تمام محتوایش به نمایش گذارده شد، و در برابر حج شرک آلود جاهلی، حج صحیح ارائه گردید.

خصوصـیات چشـمگیر «حجهـالوداع»، نشانگر این حقیقت است که پیامبر در قالب مناسک حـج و در طی این جریان باشـکوه، تمـامی قـدرت اسـلام و عظمت مسـلمانان و نقش رهبری را به نمـایش گذاشـتند و تجلّی روح توحیـد را در ایجـاد همبسـتگی باشـکوه و اسـتحکام و استواری و یک سو و یک جهت نمودن هدف ها و خلوص و پاکی نیت ها و خدایی شدن همه حرکت ها و تلاش ها ارائه دادند. و دشمنان را در برابر این همه عظمت و قدرت و معنویت به خضوع و احساس عجز واداشتند (۳).

۱- مناسک محشی، مسأله ۱، ص ۱۶.

۲- همان صفحه ۱۹

۳- ره توشه حج، ج ۱، ص ۵۹.

حج و عبرت های آن

غزالی فصل هفتم کتاب کیمیای سعادت را به موضوع حج اختصاص داده است.

در این بخش به موضوعاتی چون شرایط، ارکان، واجبات، محظورات و کیفیت حج و در پایان عبرت های حج پرداخته است. با توجه به اهمیت مباحث مزبور که روح آن همسویی مسائل حج با مسائل مربوط به قیامت است عیناً از متن اصلی کتاب بهره گرفته و آن را ذکر می نماییم.

اما عبرت های حج آن است که این سفر بر وجهی بر مثال سفر آخرت نهاده اند؛ که در این سفر مقصد خانه است و در آن سفر خداوند خانه. پس، از مقدمات و احوال این سفر باید که احوال آن سفر یاد می گیرد. (۱) زمان وداع با دوستان

چون اهل و دوستان را وداع کُند بداند که این بدان وداع ماند که در سکرات مرگ خواهد بود و چنان باید که پیشین (۲)، دل از همه علایق فارغ کند، پس بیرون شود، چنان که اندر آخر عمر دل از همه دنیا فارغ کند و گرنه سفر وی منغّص بُوَد.

هنگام فراهم نمودن توشه سفر

و چون زادِ راه از همه نوع ها ساخته کند و همه احتیاطی که به جای آورد نباید (۳) که در بادیه بی برگ ماند. باید که بداند بادیه قیامت درازتر و هولناک تر است و آن جا به زاد حاجت بیش تر است.

هنگام سوار شدن به مرکب

و چون بر جمّازه (۴) بنشیند، باید از جنازه یاد آرد، که به یقین داند که مرکب وی اندر آن سفر آن

۱- یاد می گیرد: یاد بگیرد.

۲- پیشین: نخست.

۳- نباید: مبادا.

۴- جمّازه به معنای شتر تیز رو، لغت نامه دهخدا.

خواهد بود؛ و باشد که پیش از آن که از جمازه فرود آید، وقتِ جنازه درآید، باید که این سفر وی چنان بُوَ د که زادِ آن سفر را بشاید.

وقت پوشیدن لباس احرام

چون جامه احرام راست کند، تا چون نزدیک رسد جامه عادت (۱) بیرون کند و این دو پوشد و این دو ازار سپید بُوَد باید از کفن یاد کند، که جامه آن سفر نیز مخالف عادت این جهان خواهد بود.

در مسیر سفر

و چون عقبات و خطرهای بادیه ببیند، باید که ازمُنکر و نکیر و عقارِب (۲) و حیّات (۳) گور یاد آرد که از لحد تا به حشر بادیه ای عظیم خواهد بود. با عقبه های بسیار ...

در زمان لبیک گفتن

چون لبیک زدن گیرد، بداند که این جواب ندای حق است و روز قیامت هم چنین ندا به وی خواهد رسید، از آن هول باز اندیشد، و باید که به خطر این ندا مستغرق باشد. و علی بن الحسین علیه السلام در وقت احرام زرد روی شد و لرزه بر وی افتاد و لبیک نتوانست زد، گفتند: چرا لبیک نگویی؟ گفت: ترسم که اگر بگویم، گوید: لالبیک و لاسعدیک، چون این بگفت، از اشتر بیفتاد و بی هوش شد.

در زمان طواف و سعی

اما طواف و سعی بدان ماند که بیچارگان به درگاه ملوک شوند، و گرد کوشک (۴) مَلِک همی گردند تا فرصت یابند که حاجت خویش را عرضه کنند و در میان سرای همی شوند و همی آیند و کسی را می جویند که ایشان را شفاعت کند و امید می دارند که مگر ناگاه چشم مَلِک برایشان افتد و به ایشان نظری کند و میان صفا و مروه برمثالِ آن میدان است.

در وقوف به عرفات

اما وقوف به عرفه و اجتماع اصناف خلق از اطراف عالم، و دعا کردن ایشان به زبان های مختلف، به عرصات قیامت ماند، که همه خلایق جمع شده باشند و هر کسی به خویشتن مشغول و متحیر، میان رد و قبول.

در رمی جمرات

اما انداختن سنگ، مقصود اظهار بندگی است بر سبیل تعبد محض و نیز تشبه به ابراهیم

۱- جامه عادت: جامه معمول و همه روزه.

۲- عقارب: جمع عقرب، کژدم ها.

۳- حیّات: جمع حیّه، مارها.

۴- کوشک: بنای بلند و به عربی قصر.

خلیل علیه السلام که آن جایگاه ابلیس پیش وی آمده است تا وی را در شُبهتی افکند، سنگ دروی انداخته است، پس اگر در خاطر تو آید که شیطان وی را پیدا آمد و مرا نیامد، بیهوده سنگ چرا اندازم؟ بدان، که این خاطر تو را از شیطان پیدا آمده است، سنگ بینداز تا پشت وی را بشکنی که پشت وی بدان شکسته شود، که تو بنده ای فرمانبردار باشی و هر چه تو را گویند چنان کنی و تصرف خویش در باقی کنی و به حقیقت بدان که بدین انداختن سنگ، شیطان را مقهور کنی (۱).

۱۷

أ

حُجُون

«حجون» با ضم حاء و جیم که امروزه آن را حجول با تبدیل نون به لام، که هر دو قریب المخرج هستند تلفظ می کنند. (۲) حجون نام کوهی است کنار مکه و قبرستان مکه در آنجا است. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: عده ای(آن چنان در مخالفت با من اصرار می ورزند که) اگر به آنها بگویم به حجون نروید، به آنجا خواهند رفت، گرچه کاری در آنجا نداشته باشند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که چون ابوطالب وفات کرد، جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و به وی گفت: از مکه بیرون رو که دیگر در اینجا یار و مدد کاری نداری و جمعیت قریش به قتل تو هماهنگ شده اند، پس حضرت از مکه خارج شد و به کوه حجون در حوالی مکه پناه برد. (۳) جغرافی دانان پیشین احتمالًا به سبب دوری از مکه در تعیین محدوده حجون تعمق نکرده اند، و هر یک از آنان که حجون را دیده، چون زائری بیگانه به آن نگریسته است.

حال مشاهدات چنین کسی اگر راهنما و بلدی از همان محل با او نباشد چه ارزشی دارد؟ هنگامی که استاد رشدی مُلحّس به تصحیح انتقادی کتاب اخبار مکه- تألیف ازرقی- همّت کرد، پنداشت که دو حجون وجود دارد؛ یکی جاهلی و دیگری متعلق به دوران اسلامی، لیکن این تصور نادرست است و

۱- کیمیای سعادت، ص ۲۳۸- ۲۴۱.

۲- فصلنامه میقات حج، شماره پانزدهم، ص ۱۰۲.

۳- معارف و معاریف(دائره المعارف جامع اسلامی) ج چهارم ص ۴۰۸.

مـا نصوصـی داریم، «که نص ازرقی مهم ترین آنهـاست» دال بر آن که حجون نـام کوهی است که از ربع الحجون امروزی، از مشرق به شمال کشیده شده و سمت شرقی آن کوه اذاخر است که به «ثنیه اذاخر» و به خُرمانیه(حائط خرمان) منتهی می شود و از همان ثنیه بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه وارد شهر شد.

بنـابراین کوه حجون همـان کوهی است که گورسـتان قـدیمی اهـالی مکه بر دامنه جنوب غربی آن واقع شـده است و آرامگاه حضرت خدیجه علیها السلام نیز در آن قرار دارد. (۱) ۱۸

أ

حدود حرم «مرز حرم»

کعبـه را سه دایره در بر گرفته است ۱- دایره مسجد ۲- دایره حرم ۳- دایره میقات ها و هر شخصـی بخواهد از دایره سوم عبور کند و وارد مکه شود باید محرم شود.

دایره حرم

همانگونه که اشاره شد، در اطراف مکّه معظّمه، دائره ای کوچک تر از دایره میقات ها، ترسیم می شود که به آن «دایره حرم» (۲) گفته می شود. حرم از هر جانب مکّه، عبارت از آن حدّی است که نمی شود بـدون «احرام» از آن حـدّ (۳) تجاوز کرد و خداوند آن حدّ را برای همه موجودات، محلّ امن قرار داده است و لذا برای آن احکام خاصی است.

همـان طور که میقـات هـا از نظر مسـافت بـا یکـدیگر تفـاوت دارنـد، حـدود حرم هم در تمـام جهـات، یکسان نیست و دور و نزدیکی آن حدود متفاوت است. (۴)

۱- فصلنامه میقات حج، شماره پانزدهم، ص ۱۰۲.

۲- حرم به معنـای سـرزمین مقـدس ومورد احترام است ودرفرهنـگ فقه اسـلامی به منطقه خاصـی، شامـل شـهر مکه وبخشـی ازاطراف آن اطلاـق می شـود. میزان قـداست واحـترام ایـن سـرزمین را دراسـلام از احکـام ویژه ای کـه بر آن مقرر شـده ونیز خصایصی که دارا می باشد می توان به دست آورد. در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۱۸۰.

۳- البته برای زایرین راه دور، از دائره میقات ها بدون احرام، نمی توان گذشت.

۴- قبل از حجّ بخوانید، آیت اللَّه افتخاری، ص ۸۷- ۸۸.

علت حرم

دربـاره علّت حرم ودوری و نزدیکی بعض جهـات نسبت به بعض دیگر، روایـات زیـادی از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که شایسته است حداقل به یک روایت اشاره گردد:

«محمد بن ابی نصر» از حضرت رضا علیه السلام روایت می کند و می گوید: به آن حضرت عرض کردم:

علت حرم بودن این حدود و دوری و نزدیکی بعضی اطراف نسبت به اطراف دیگر چیست؟ فرمود:

وقتی آدم علیه السلام از بهشت خارج گردید، بر «کوه ابوقبیس» نازل گردید (۱) و چون تنها بود از وحشت و تنهایی شکایت کرد، خداوند متعال دانه یاقوت سرخی برای تسکین و آرامش خاطر و انس او فرستاد.

آدم علیه السلام آن دانه را بر زمین در نقطه ای که خـانه کعبه بنا شـده قرار داد، روشـنایی آن، آدم را جلب کرد و به دور آن می چرخیـد. شـعاع نور و روشـنایی آن از هر طرف تا حـدّی پرتو افکن شد و آن حدّ به عنوان «حرم» معین گردید. (۲) حدود حرم

درباره حدود حرم دیدگاههای مختلفی وجود دارد که فقط به نظر صاحب «مرآت الحرمین»، بسنده می شود.

صاحب «مرآت» می گوید: خداوند می فرماید: «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» (۳)

. بـدان که کعبه را سه دایره در بر گرفته است: نخست دایره مسجد، دوم دایره حرم، سوّم دایره میقـات ها، و هر شـخص که از دایره سوم عبور کند و قصد ورود به مکه را داشته باشد (۴) باید محرم شود.

دایره دوّم، دایره حرم است که از چهـار سـوی آن سـتون هـایی جهت تعیین موقعیت دقیق آن قرار داده شـده است. «فاسـی» در کتاب «شـفاء الغرام» فاصـله میان نقاط یاد شده تا مسـجدالحرام را ذکر نموده که در این جا آن ها را بر حسب متر (۵) بیان می کنیم:

حدّ حرم در راه طائف، در مسیر عرفات از بطن عرنه ۷/ ۲- ۳۷۲۱۰ ذراع از ذرع دستی است (۶). یعنی

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲- قبل از حج بخوانید، ص ۸۹.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۶۷.

۴- این حکم برای کسی است که پس از انجام عمره و حج، یک ماه فاصله شده باشد.

۵- ذرع آهنی برابر با ۷/ ۱- ۵۶ سانتی متر است، هم چنان که در اندازه گیری دیوار کعبه بیان شده است. مرآت الحرمین، ص

.۲۱۰

۶- ذرع دستی تقریباً ۴۹ سانتی متر بوده که آن را در اندازه گیری بعضی از مکان ها توسط ذراع آهنی و دستی به دست آوردم. همان، ص ۲۱۰.

برابر با ۱۸۳۳۳ متر که از دیوارهای «باب بنی شیبه» تا نشانه های حدّ حرم(دو علم) در راه عرفات، محاسبه شده است.

حدّ آن به سوی عراق از دیوارهای باب «بنی شیبه» تا نشانه های حدّ حرم در راه عراق که در مسیر «وادی نخله» قرار گرفته است، ۲۷۲۵۲ ذراع دستی که برابر با ۵/ ۱۳۳۵۳ متر می باشد.

حدّ حرم از سوی تنعیم که در راه مدینه است چیزی نزدیک به ۱۲۴۲۰ ذراع به ذراع دستی بوده که معادل ۶۱۴۸ متر است.

این شمارش از دیوارهای «باب العمره» تا نشانه های حرم می باشد که بر روی زمین(نه نشان های بر روی کوه) در این راه قرار دارد.

حدّ حرم از سوی یمن از دیوارهای «باب ابراهیم» تا نشانه های حدّ حرم در این سو ۴/ ۷ ۲۴۵۰ ذراع به ذراع دستی بوده که برابر با ۷۵/ ۱۲۰۰۹ متر است.

حدّ حرم در سمت جنوب، منطقه ای است که بدان «أضاه» گفته می شود که در یک مایلی مغرب آن به سمت شمال دهکده حدیبیه قرار گرفته است. این دهکده جایگاهی است که بیعت رضوان در آن صورت گرفت، و درسمت مشرق در راه طائف، در حدّ حرم منطقه ای است که بدان «جعرانه» گفته می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه در مراجعت از طائف در این سرزمین محرم شدند. (۱) تاریخچه نصب علائم حرم

اول کسی که حدود حرم راتعیین کرد ونشانه گذاری نمود، حضرت ابراهیم بود که به راهنمایی جبرئیل به آن حدود واقف گردید. (۲) ابن عباس نیز روایت کرده که حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین کسی بود که به راهنمایی جبرئیل، این علامت را جهت تعظیم و تکریم خانه خدا در مرز حرم، نصب کرد. سپس «قُصی بن کلاب» این علامت ها را تجدید نمود و نیز گویند که قبل از او حضرت اسماعیل علیه السلام این کار را انجام داده است.

هم چنین گفته شده که «عدنان بن ادّ»، نخستین فردی بود که حدود حرم را مشخص نمود، آن گاه قریشیان مجدداً علامت ها را بازسازی کردند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت خود و هم چنان در سال فتح مکّه به بازسازی علامت ها پرداخت. (۳)

۱- مرآت الحرمین، ص ۲۱۰- ۲۱۱. در این مورد نیز می توانید به کتاب های «قبل از حج بخوانید» از آیت اللّٰه افتخاری، ص ۸۹- ۹۰؛ «عرفان حج» از آیت اللّٰه جوادی آملی، ص ۴۹ مراجعه فرمایید.

۲- قبل از حج بخوانید، صفحه ۹۰.

۳- مرآت الحرمین، ص ۲۱۲.

و به ترتیب، دیگران طی زمان های مختلف، حدود آن را ترمیم کردند. در هر صورت، حدود حرم در حال حاضـر، همان نقطه هـایی است که علاـوه بر علامت و نشانه، مورد قبول و پـذیرش علمای بزرگوار اسـلام است. امیـد است خداونـد به همه توفیق زیارت خانه اش را نصیب فرماید.

۱۹

أ

حُدیبیه

یکی از امـاکن متبرکه اطراف مکّه مکرمه که به عنوان «حـدود حرم» به شـمار می آیـد حـدّ حـدیبیّه است که از جـانب غرب، اندکی به جانب شـمال، قریه ای است به نام حدیبیّه شمیسی که در کنار راه سابق جدّه، در فاصله ۴۸ کیلومتری واقع شده است و پیامبر صـلی الله علیه و آله حدود ۲۰ روز در این منطقه بوده اند. (۱) سال شـشم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله در رؤیای شیرینی دیدنـد که مسلمانان در مسـجدالحرام مشغول انجام مراسم خـانه خـدا هسـتند. خواب خود را برای یاران خویش نقل نمودند، و این را به فال نیك گرفتند که مسلمانان به همین زودی ها به آرزوی دیرینه خود خواهند رسید. (۲) چیزی نگذشت که برای مسلمانان دستور آمـد که آمـاده عمره شونـد و از قبایل مجاور که هنوز به حال شـرك باقی بودنـد دعوت کرد که با مسلمانان هم سـفر شوند. از این رو این خبر در همه نقاط عربستان انتشار یافت که مسلمانان در ماه «ذی القعده» به سوی مکه حرکت می کنند و مراسم عمره را انجام می دهند. (۳) ابعاد معنوی و اجتماعی این سفر عمره

این سفر مزایای زیادی داشت که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- قبایـل مشـرك عرب تصور می کردنـد که پیـامبر بـا تمـام عقایـد و مراسم ملّی و مـذهبی آنان حتی فریضه حـج و عمره که یادگار نیاکان آنان بوده، مخالف است.

۱- قبل از حج بخوانید، ص ۷۷، ادعیه و آداب حرمین شریفین، ص ۴۲۹.

۲- فروغ ابدیت، ج ۳، ص ۱۸۳

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۶.

۲- اگر مسلمانان در این راه با موفقیت روبرو شوند و فرایض عمره را آزادانه در مسجدالحرام در برابر دیده هزاران عرب مشرک انجام دهند، این عمل تبلیغ بزرگی برای آیین اسلام خواهد بود.

۳- پیامبر، احترام ماه های حرام را در مدینه یادآور شدند و فرمودند ما برای زیارت خانه خدا می رویم و به مسلمانان دستور دادند از حمل هر نوع اسلحه غیر از شمشیری که مسافر در حال سفر همراه خود حمل می کند، خودداری کنند. همگی مشاهده کردند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله همانند دیگران جنگ را در این ماه ها حرام دانسته و خود طرفدار بقای این سنت دیرینه است.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بررسی جوانب امر دستور حرکت دادند و با هزار و چهار صد یا هزار و ششصد یا هزار و هشتصد نفر در نقطه ای به نام ذوالحلیفه احرام بسته و هفتاد شتر برای قربانی تعیین نموده، آنها را نشانه گذاری کردند و با این کار هدف خود را از این سفر آشکار ساختند (۱).

گزارشگران پیامبر صلی الله علیه و آله جلوتر از او به راه افتادند تا اگر در نیمه راه به دشمن برخورد نمودند، فوراً پیامبر صلی الله علیه و آله را مطلع سازند.

در نزدیکی «عسفان» یک مرد خزاعی که عضو دستگاه اطلاعات پیامبر صلی الله علیه و آله بود، حضور پیامبر رسید و چنین گزارش داد:

قریش از حرکت شما آگاه شده اند و نیروهای خود را گردآورده و به لات و عزی سوگند یاد کرده که از ورود شما به حرم جلوگیری نمایند.

سران و شخصیت های مؤثر قریش در ذی طوی(نقطه ای است در نزدیکی مکه) اجتماع کرده اند و برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان، سردار شجاع خود «خالدبن ولید» را با ۲۰۰ سواره نظام تا کراع الغمیم (۲) فرستاده اند و در آنجا موضع گرفته اند، برنامه آنها این است که یا از ورود مسلمانان جلوگیری کنند و یا در این راه کشته شوند. (۳) قصه حدیبیه

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن گزارش، چنین فرمودند: وای بر قریش! جنگ آنها را نابود ساخت. ای کاش کار مرا به سایر قبایل بت پرست واگذار می کردند که اگر بر من پیروز می شدند به هدف خود می رسیدند و اگر من بر آنها پیروز می شدم در این صورت یا اسلام می آوردند و یا با قدرت های محفوظ خود با من نبرد می کردند. سپس راهنمایی خواست تا او را از طریقی عبور دهد، که با خالد روبرو نشود.

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲- بیابانی است در هشت میلی عسفان.

۳- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۰ و ۲۷۲.

مردی از قبیله «اسلم» راهنمایی کاروان را بر عهده گرفت و آنها را از دره های صعب العبور گذراند و در نقطه ای به نام حدیبیه فرود آورد. ناقه پیامبر در این نقطه زانو زد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این حیوان به فرمان خداوند در این نقطه خوابید تا تکلیف ما روشن شود، سپس دستور دادند همگی از مرکب ها فرود آیند و خیمه ها را برپا کنند.

سواران قریش از مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه شده، خود را به نزدیکی مسلمانان رساندند، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست به مسیر خود ادامه دهد ناچار بود صفوف سواران قریش را بشکافد و خون آنها را بریزد و از روی کشته آنها بگذرد، در صورتی که همه می دانستند پیامبر، هدفی جز زیارت و انجام مراسم عمره ندارد. علاوه بر این مسلمانان جز سلاح مسافر، چیزی با خود نداشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فرود آمدن رو به یاران خود کرده، و چنین فرمودند: اگر قریش امروز از من چیزی بخواهد که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود آن را خواهم داد و راه مسالمت پیش خواهم گرفت. (۱) سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش مردم رسید و طبعاً دشمن نیز از آن آگاه شد. لذا قریش تصمیم گرفت از هدف نهایی پیامبر صلی الله علیه و آله با خبر شود.

نمایندگان قریش

قریش نمایندگان خود را درچهار نوبت حضور پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا هدف او را از این مسافرت به دست آورند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به نمایندگان قریش فرمودند: من برای جنگ نیامده ام، آمده ام خانه خدا را زیارت کنم، حتی در برخورد با یکی از نمایندگان فرمود: این مرد از قبیله پاک و خداشناسی است، شتران قربانی را جلو او رها کنید تا بداند که ما برای جنگ نیامده ایم و نظری جز زیارت خانه خدا نداریم. اما تماس هایی که نمایندگان قریش با رهبر عالیقدر اسلام داشتند به نتیجه نرسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت شخصاً نماینده ای به سوی سران شرک بفرستد تا هدف پیامبر صلی الله علیه و آله را از این مسافرت تشریح نماید.

مرد زبردستی از قبیله خزاعه بنام «خراش بن امیه» انتخاب گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله شتری در اختیار او قرار داد و او خود را به دسته های قریش رسانید و مأموریت خویش را انجام داد، ولی برخلاف انتظار و بر خلاف رسوم ملل جهان که سفیر از هر نظر مصونیت دارد، شتر وی را پی کرده و نزدیک بود او را بکشند. پیامبر صلی الله علیه و آله، «عثمان بن عفان» را در مرحله بعد به عنوان نماینده خود اعزام کرد. قریش در پاسخ اعلام کردند که ما سوگند یاد کرده ایم که نگذاریم محمّد با زور وارد مکه شود و با این سوگند دیگر راه برای مذاکره به منظور ورود مسلمانان به مکه بسته است. سپس به عثمان اجازه دادند که

۱- لاتدعونی قریش الیوم الی خطّه یسألونی فیها صله الرحم الّا اعطیتم ایّاها.

کعبه را طواف کنـد ولی او به پـاس احـترام پیـامبر از طـواف خـانه خـدا امتنـاع ورزیـد. کـاری که قریش کرد، این بود که، از بازگشت عثمان جلوگیری نمودند و شاید نظرشان این بود که، در این مدت راه حلی پیدا کنند. (۱) بیعت رضوان

بر اثر تـأخیر نماینـده پیامبراسـلام صـلی الله علیه و آله، اضـطراب و هیجان عجیبی در میان مسـلمانان پدیـد آمـد، وقتی خبر قتل عثمان انتشار یافت، این بار مسلمانان به جوش و خروش افتاده، آماده انتقام شدند.

پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز برای تحکیم اراده و تحریک احساسات پاک آنها، رو به مسلمانان کرده و چنین گفتند: تا کار را یکسـره نکنم، از اینجا نمی روم، در این لحظه که خطر نزدیک بود و مسـلمانان با ساز و برگ جنگی بیرون آمده بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت پیمان خود را با مسلمانان تجدید کند. از این رو، برای تجدید پیمان زیر سایه درختی نشسته و تمـام یـاران او دست وی را به عنوان بیعت و پیمان وفاداری فشـردند و سوگنـد یاد کردنـد که تا آخرین نفس از حریم آیین پاک اسـلام دفاع کننـد. این رویداد، همان بیعت رضوان است. با مراجعت «عثمان بن عفان» برای بار پنجم «سـهیل بن عمرو» با دستورات مخصوصی از جانب قریش مأمور شد که غائله را تحت یک قرارداد خاصی خاتمه دهد.

«سـهیل بن عمرو» بـا بیان مقـدمه ای گفت: نظر سـران قریش این است که شـما امسال از این نقطه به مـدینه بازگردیـد و انجام مراسم عمره را به سال آینـده موکول کنیـد. مسـلمانان می تواننـد سال آینـده مانند تمام طوائف عرب در مراسم شـرکت کنند، مشروط بر اینکه بیش از سه روز در مکه نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر همراه نداشته باشند، براساس مذاکرات مقرر گردید قرار داد کلی و وسیعی میان مسلمانان و قریش بسته شود.

آغاز پیمان صلح

پیـامبر بـه علی علیه السـلام فرمـود: بنـویس بسم اللّه الرحمن الرحیم. سـهیل گفت: من بـا این جمله آشـنایی نـدارم، «رحمن» و «رحیم» را نمی شناسم، بنویس: بسمک اللهم، یعنی به نام تو ای خداوند.

پیامبر موافقت کرد به ترتیبی که سـهیل می گوید، نوشـته شود و علی نیز آن را نوشت، سـپس پیامبر به علی دستور داد بنویسد. هذا ما صالح علیه محمّد رسول اللّه(یعنی این پیمانی است که محمّد پیامبر خدا با سـهیل نماینده قریش بست)، سـهیل گفت: ما رسالت و نبوت تو را به رسمیت نمی شناسیم، اگر معترف به رسالت و نبوت تو بودیم هرگز با تو از در جنگ وارد نمی شدیم. باید نام

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹؛ فروغ ابدیت ج ۲، ص ۱۹۰-/ ۱۹۱

پدرت را بنویسی و این لقب را از متن پیمان برداری. در این رابطه، برخی از مسلمانان راضی نبودند که پیامبر صلی الله علیه و آله تا این حد تسلیم خواسته سهیل شود، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با در نظر گرفتن یک رشته مصالح عالیه، خواسته سهیل را پذیرفت و به علی علیه السلام دستور داد که لفظ رسول اللّٰه را پاک کند. علی علیه السلام در این لحظه با کمال ادب عرض کرد: مرا یارای چنین جسارتی نیست که رسالت و نبوت تو را از کنار نام مبارکت محو کنم. پیامبر از علی خواست که انگشت پیامبر را روی آن لفظ گذارد و پیامبر صلی الله علیه و آله لفظ «رسول اللّٰه» را پاک نمودند (۱).

متن پیمان حدیبیه

موارد این پیمان به ترتیب عبارت است از:

۱- قریش و مسلمانان متعهد می شوند که مدت ده سال جنگ و تجاوز را علیه یکدیگر ترک کنند تا امنیت اجتماعی و صلح عمومی در نقاط عربستان مستقر گردد.

۲- اگر یکی از افراد قریش بدون اذن بزرگتر خود از مکه فرار کند و اسلام آورد و به مسلمانان بپیوندد، باید او را به سوی قریش بازگرداند ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست آن را به مسلمانان تحویل دهد.

۳- مسلمانان و قریش می توانند با هر قبیله ای که خواستند پیمان برقرار کنند.

۴- محمد و یاران او امسال از همین نقطه به مدینه باز می گردند، ولی در سال های آینده می توانند آزادانه آهنگ مکه نموده و خانه خدا را زیارت کنند، مشروط به اینکه سه روز بیشتر در مکه توقف نکنند و سلاحی جز سلاح مسافر که همان شمشیر است همراه نداشته باشند.

۵- مسلمانان مقیم مکه، به موجب این پیمان می توانند آزادانه شعائر مذهبی خود را انجام

۱- ارشاد مفید، ص ۶۰، اعلام الوری، ص ۱۰۶، تاریخ تکرار می شود. در لحظاتی که علی علیه السلام از پاک کردن لفظ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله امتناع فرمودند پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کردند- از آینده پسر عم خود که کاملاـ با وضع پیامبر مشابه بود چنین گزارش دادند- و فرمودند: علی! فرزندان این گروه تو را به چنین امری دعوت می نمایند و تو با کمال مظلومیت به چنین کاری تن می دهی. این مطلب در خاطره علی علیه السلام باقی بود تا اینکه جریان جنگ صفین پیش آمد، به فرماندهی معاویه و عمر و عاص با علی جنگ کردند و علی علیه السلام را وادار کردند که تن به صلح بدهد، برای نوشتن صلح و قرار داد انجمنی ترتیب داده شد. «عبیداللّٰه بن ابی رافع» از طرف امیر مؤمنان مأموریت یافت صلح نامه را چنین بنویسد: هذا ما تقاضی علیه امیرالمومنین علی، در این لحظه «عمرو عاص» نماینده رسمی معاویه و سربازان شام رو به دبیر و کاتب علی علیه السلام کرد و گفت: نام علی و نام پدر او را بنویس، زیرااگر ما او را رسماً امیرالمؤمنین می دانستیم هرگز با او از در نبرد وارد نمی شدیم. در این باره سخن به طول انجامید، تا اینکه به اصرار یکی از افسران خود، اجازه

داد لفظ امیرالمومنین را پاک کنـد، سـپس فرمود: اللَّه اکبر سـنه بِسُـِنه، این روش مطابق روش پیامبر است و داسـتان و یادآوری پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردم بازگو کرد.

دهند و قریش حق ندارد آنها را آزار دهد و یا مجبور کند که از آیین خود برگردند و یا آیین آنها را مسخره نمایند.

۶- امضا کنندگان متعهد می شوند که اموال یکدیگر را محترم بشمارند و حیله و خدعه را ترک کرده و قلوب آنها نسبت به یکدیگر خالی از هرگونه کینه باشد.

۷-/ مال وجان مسلمانان که از مدینه وارد مکه می شوند محترم است، یک نسخه از این قرارداد به سهیل داده شد و نسخه دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم گردید.

۲۰

أ

حَرّه

واقعه «حرّه»، قیام مردم مدینه بر ضدّ حکومت یزید بود، پس از شهادت امام حسین بن علی علیه السلام ظلم و فسق یزید، فراگیرتر و آشکارتر شد و مردم، فساد دستگاه حاکم و ظلم عمال او را دیدند و در مدینه آگاهان از اوضاع، مردم را به زشت کاری های حکّام آگاه ساختند. والی مدینه در آن زمان عثمان بن محمدبن ابی سفیان بود. اهل مدینه علیه او شوریدند و او و مروان و دیگر امویان را از مدینه بیرون کردند و با «عبداللّٰه بن حنظله» بیعت کردند. خبر قیام مردم مدینه با گزارش مروان به گوش یزید رسید. وی سپاهی انبوه را تحت فرمان مسلم بن عقبه به مدینه گسیل داشت. مهاجمان در منطقه «حرّه واقم» فرود آمده، به مدینه تاختند و سه روز به کشتار و غارت پرداخته و به نوامیس مسلمانان تجاوز کردند. مردم به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله پناه بردند. لشکریان یزید، حرمت حرم را نگه نداشتند و با اسب ها به داخل حرم آمدند و مردم را قتل عام کردند. کشتگان این واقعه، هزاران نفر بودند، از جمله «عبداللّٰه بن جعفر» نیز در این حادثه شهید شد.

واقعه حرّه در ۲۸ ذیحجه سال ۶۳ هجری اتفاق افتاد. یزید دو ماه و نیم پس از این حادثه مرد.

این قیام که به قیام حرّه، حرّه واقم، قیام اهل مدینه و ... هم معروف است، از پیامدهای حادثه عاشورا محسوب می شود و افشاگری های اهل بیت و اقامه عزا در مدینه و تبلیغات زینب کبری علیها السلام در بذر پاشی آن مؤثر بوده است. حَرّه به سرزمین های سنگلاخ که پر از سنگ های سیاه و سوخته باشد

گفته می شود. در مناطقی از جمله اطراف مـدینه از این حرّه ها وجود داشـته و برای هر کـدام نام بخصوصـی به تناسب کسانی که در آن منطقه می زیسـتند، انتخـاب کرده بودنـد. هم اکنون در مـدینه بزرگ نیز بقایـای انـدکی از آن حره هـا به چشم می خورد. (۱) ۲۱

أ

حسن بن علی علیهما السلام

(امام حسن مجتبی علیه السلام)

نام: حسن، کنیه: ابومحمّد، لقب: زکی، مجتبی

نام پدر: علی علیه السلام، مادر: فاطمه علیها السلام

مکان ولادت: مدینه، روز ولادت: سه شنبه ۱۵ رمضان سال سوّم هجری

نقش انگشتر: العزه للّٰه

مدت امامت: ۹ سال و ۵ روز

اولاد: ۱۵ فرزند، سن: ۴۸ سال

مکان شهادت: مدینه، روز شهادت: پنج شنبه ۲۸ صفر، سال ۴۹ هجری، سبب شهادت: زهری که معاویه توسط همسر او جعده به امام خورانید

قبر مطهر: قبرستان بقیع. (۲) امام مجتبی علیه السـلام از دوران پر عظمت پیامبر صـلی الله علیه و آله بیش از چنـد سال را درک نکرد. تقریباً هفت سـاله بود که پیـامبر بـدرود حیات گفت و به فاصـله کوتاهی مادر گرامی او حضـرت زهرا علیها السـلام نیز دیده از جهان بربست. یگانه عامل تسـلی امام حسن علیه السـلام و برادر وی امام حسین علیه السلام، آغوشِ گرم و پر مهر علی علیه السلام بود.

او از دوران جـوانی از لحـاظ علم و دانش، چهره درخشـان و ممتـازی به شـمار می رفت و به مشـکلات علمی مردم پاسـخ می گفت. «سـیوطی» در تاریـخ خود می نویسد: حسن بن علی علیه السـلام دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوانی بود، او شخصیتی بزرگوار، با وقار، بردبار، متین، سخی و بخشنده و

۱- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۴۶۱.

۲- چهارده معصوم، جواد محدثی، ص ۴۴.

مورد علاقه مردم بود. (۱) در سماحت و بخشندگی او همین کافی است که در طول عمر خود دوبار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار دارایی خود را به دو نیم تقسیم کرد (۲)، نیمی از آن را در راه خدا بذل نمود و نیمی را برای خود نگاه داشت.

اخلاق امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن علیه السلام از نظر اخلاق و روش و سیادت، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. چنان که جماعتی از «انس بن مالک» نقل کرده اند که او گفت:

«لم یکن احدٌ، اشبه برسول اللّه صلی الله علیه و آله من الحسن بن علی علیه السلام» (۳)

هیچ کس از حسن بن علی، شبیه تر به رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود.

پیامبر در مورد حسنین علیهما السلام فرمود:

«امّا الحَسَنُ فَانَّ لَهُ هَیبتی وَ سؤُدَدی وَ أَمَّا الحُسَینُ فِإَنَّ لَهُ جُودی وَ شُجاعَتی» (۴)

برای امام حسن است وقار و شکوه و بزرگواری من و برای حسین است سخاوت و شجاعت من.

امام مجتبی علیه السلام و جبهه های جنگ

امام مجتبی علیه السلام فرد شجاع و باشهامتی بود و ترس و بیم در وجود او راه نداشت. او در جنگ جمل از طرف امیرمؤمنان مامور شد که به کوفه برود و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد مقدس دعوت کند. (۵) وقتی وارد کوفه شد، استاندار کوفه که با علی علیه السلام روابط خوبی نداشت، با امام حسن علیه السلام

۱- زندگانی پیشوایان اسلام، آیت اللّه جعفر سبحانی، ص ۱۹.

۲- همان.

۳- الخرائج، ج ۳، ص ۸۸۹، نگاهی به زندگی دوازده امام، علامه حلّی، ترجمه و شرح محمّدی اشتهاردی، چاپ جامعه مدرسین، ص ۱۵۹، در الخرائج به جای «فله هیبتی»، «فله جودی» آمده است.

۴- همان، ص ۱۶۰.

۵- مطابق نقل «ابن ابی الحدید» از ابومخنف که می گوید: چون متن نامه امیرالمؤمنین را برای مردم قرائت کردند در این وقت حسن بن علی برای سخنرانی برخاست و او در آن وقت جوانی نورس بود، چشم های مردم به سوی او دوخته شد و همگی دربـاره او دعا کرده و می گفتند: اللهم سَدِّد منطق ابنِ بنت نبینا، خدایا زبان پسر دختر پیغمبرمان را در گفتار محکم و گویا گردان. زندگانی امام حسن مجتبی، سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۱۳۲.

مخالفت کرد، با وجود کارشکنی های استاندار، امام حسن علیه السلام توانست نه هزار نفر از مردم کوفه را به میدان جنگ اعزام کند.

امام حسن علیه السلام در این جنگ کنار پدر در خط مقدم جبهه جنگید، و حتی از یاران دلاور و شجاع علی علیه السلام سبقت می گرفت (۱) و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی کرد. او تنها در جنگ جمل در صف مقدم جبهه نبود بلکه در نبرد صفین با سخنان پر شور و مهیّج خود مردم عراق را برای سرکوبی سپاه شام دعوت کرد، وقتی بر قلب سپاه دشمن حمله کرد، امیرمؤمنان از یاران خود خواست تا او و برادرش حسین بن علی را از ادامه جنگ بازدارند تا نسل پیامبر با کشته شدن این دو شخصیت قطع نشود. (۲) نظری کوتاه به صلح امام حسن علیه السلام

سؤال مهم درباره امام مجتبی علیه السلام این است که چرا حضرتش راه صلح با دشمن را پیش گرفت در حالی که امام حسین علیه السلام طریق جنگ و نبرد را برگزید؟ در جواب باید گفت: که امام مجتبی علیه السلام صلح نکرد، بلکه صلح بر او تحمیل شد و اوضاع و شرایط نامساعد، دست به دست هم داد و وضعی به وجود آورد که صلح به عنوان یک مساله ضروری بر امام تحمیل گشت و حضرت جز پذیرفتن صلح چاره ای نداشت. زیرا هم سیاست خارجی اسلام و هم وضع داخلی عراق و سپاه حضرت، جنگ را ایجاب نمی کرد و اگر جنگ می کرد به اسلام و تشیع ضربه بزرگی وارد می آمد.

شهادت امام مجتبی علیه السلام

معاویه، «جُعده» همسر امام مجتبی را که دختر «اشعث بن قیس» و وابسته به یکی از خانواده های ضدّ علوی بود، تحریک کرد و صد هزار درهم برای او پول فرستاد و وعده داد که اگر حسن بن علی علیه السلام رامسموم سازد او را به همسری فرزند خود، یزید بر می گزیند، همسر جنایتکار، فریب وعده های پوچ معاویه را خورد و امام رامسموم کرد و به شهادت رسانید، معاویه که گزارش های واصله از مدینه را به دقت می خواند وقتی از شهادت امام آگاه شد، فوق العاده خوشحال گشت، زیرا بزرگترین مانع در برابر مقاصد خود را منتفی دید. (۳)

۱- ابن شهرآشوب در کتاب مناقب روایت کرده که حسن بن علی علیه السلام در میدان جنگ جمل پیش رفت و نیزه را از محمد حنفیه گرفت و به سوی شتر عایشه حمله ور شد، به گونه ای که محمد حنفیه متأثر شد. حضرت علی علیه السلام فرمود «لاتأنف فانه ابن النبی و انت ابن علی، ناراحت مشو او فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است و تو فرزند علی هستی. همان، ص ۱۳۷.

۲- حیاه الامام الحسن، ج ۱، ص ۴۹۷. زندگانی امام حسن، رسولی محلاتی، ص ۱۴۶.

۳- دور نمایی از زندگانی پیشوایان اسلام، ص ۱۹.

سخنان زیبای آن حضرت هنگام پرواز به ملکوت اعلی

«ابو نعیم» و «ابن جوزی» از دانشمندان اهل سنت روایت کرده اند که چون هنگام احتضار برای امام حسن علیه السلام فرار رسید به اطرافیان خود فرمود:

«اخرُجُونی الی صَحنِ الدّار انظُرَ فی مَلَکوتِ السَّماءِ.»

مرا به صحن خانه ببرید، تا در ملکوت آسمان نظر بیفکنم.

و چون آن حضرت را به صحن خانه آوردند سر را به سوی آسمان بلند کرده گفت:

«اللّٰهُمَّ انّی احتَسِبُ عِندَکَ فَانَّها اعَزُّ الانْفُسُ عَلَیَّ لَمْ اصَب بِمِثْلِها ...» (۱)

خدایا من جانِ خود را به حساب تو می دهم که آن عزیزترین جان ها نزد من است و من مانند آن را نیافتم ...

در هنگام رحلت امام حسن علیه السلام، برادرش امام حسین علیه السلام به آن حضرت گفت:

برادر جان دوست دارم حال تو را اکنون بدانم.

فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: تا وقتی که روح در بدن ما خاندان هست، عقل از ما مفارقت نخواهد کرد، اکنون دست خود را در دست من بگذار. حضرت امام حسین علیه السلام دست در دست آن حضرت گذاشت، پس از لحظاتی فشار خفیفی به دست حسین داد و فرمود:

«قالَ لی مَلَکُ الموتِ: ابشِر فِأنَّ اللّهَ عَنکَ راضٍ ... (۲)

فرشته مرگ به من گفت: مژده! که خدا از تو راضی است.

دردناک تر از همه مصیبت ها، تیرباران کردن جنازه امام حسن علیه السلام است. «ابن شهر آشوب» روایت کرده است که:

«و رَمَوا بالنَّبالِ جَنازَتَه حَتّی سَلَّ مِنها سَبعونَ نَبلًا» (۳)

جنازه آن حضرت را تیرباران کردند تا جایی که هفتاد چوبه تیر بر تابوت آویخته شد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۸، تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۲۴، زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۴۵۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۴، زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۴۵۱

۳- همان، ج ۴، ص ۴۴.

۲۲

أ

حَطیم

یکی از مکـان هـای محترم در مسـجدالحرام، در کنار کعبه، حطیم (۱) است. دربـاره راز نامگـذاری این مکان به «حطیم»، امام صادق علیه السلام فرموده اند: «لِأَنَّ النَّاسَ یَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضا (۲)

؛ زیرا بر اثر ازدحام یکـدیگر را فشار می دهنـد»، در این قسـمت است که مردم برای دعا جمع می شوند و به یکدیگر فشار می آورند.

حطیم کجاست

در این که آیا حطیم تنها همان محدوده کنار حجرالأسود و باب کعبه را شامل می شود یا وسـعت بیشتری دارد، اختلاف است. از امـام صادق علیه السـلام سؤال شـد حطیم کـدام نقطه است فرمودنـد بین درب کعبه و حجرالاسود. سائل سؤال کرد چرا این محل را حطیم می گویند فرمود: «لِأَنَّ النَّاسَ یَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضا» چون در اینجا مردم تلاش می کنند که خود را به حجرالاسود برسانند قهراً یکدیگر را فشار می دهند و اگر ممکن بشود سزاوار است هر نماز واجب و مستحب را در آنجا بخوانید زیرا این نقطه افضـل بقاع روی زمین است. (۳) به تعریف دیگر، حطیم قسـمتی از سـطح مسجدالحرام است که از حجرالاسود آغاز می شود و به سـمت زمزم و از آنجـا تـا مقـام ابراهیم و پس از آن تـا حجر اسـماعیل ادامه می یابـد. این محـدوده را تـا دیوار کعبه «حطیم» می نامند. در تعریف دیگر، حطیم محدوده داخلی حِجر اسماعیل است. برخی محدوده حطیم را از رکن حجرالاسود و در کعبه تا مقام ابراهیم دانسته اند چون محل ازدحام جمعیت است.

حطیم از آغاز مورد توجه مسلمانان بوده و مردم برای استغاثه و دعا در آنجا جمع می شوند.

خواندن نماز دراین قسمت فضیلت بسیار دارد و مورد سفارش قرار گرفته است (۴).

۱- تاریخ القویم، ج ۲، ص ۱۵.

۲- وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۳- قبل از حج بخوانید، آیت اللّه افتخاری، ص ۱۰۸

۴- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۹۷.

در برخی از روایات درباره چگونگی ظهور امام زمان(ارواحنا فداه) و فراخوان مردم به یاری آن حضرت نقل شده «حطیم» جایگاه نزول و حضور جبرئیل علیه السلام در پیشگاه حضرت مهدی(عج) معرفی شده است. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که خدای سبحان به حضرت قائم سلام اللّه علیه اجازه قیام دهد ... جبرئیل علیه السلام را نزد وی می فرستد، جبرئیل بر حطیم فرود می آید و می گوید: من اولین بیعت کننده با شما هستم ...:

إِذَا أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَائِمِ فِی الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَی نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَی حَقِّهِ وَ أَنْ یَسِیرَ فِیهِمْ بِسِیرَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ یَعْمَلَ فِیهِمْ بِعَمَلِهِ فَیَبْعَثُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ جَبْرَئِیلَ علیه السلام حَتَّی یَأْتِیَهُ فَیَنْزِلُ عَلَی الْحَطِیمِ ثُمَّ یَقُولُ لَهُ إِلَی أَیِّ شَیْ ءٍ تَدْعُو فَیُخْبِرُهُ الْقَائِمُ علیه السلام فَیَقُولُ جَبْرَئِیلُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُکَ ابْسُطْ یَدَکَ فَیَمْسَحُ عَلَی یَدِهِ ... »(۱)

از فضائلی که برای حطیم ذکر کرده اند. این است که قبر ۹۹ پیامبر در این قسمت قرار دارد. (۲) برترین نقطه روی زمین

ابوعبیده می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، آیا نماز در همه جای حرم یکسان است؟ فرمود:

ابوعبیده نماز در همه جای مسجدالحرام یکسان نیست، چگونه در همه جای حرم یکسان باشد؟

پرسیدم: پس کدام بقعه برتر است؟ فرمود: میان در کعبه و حجرالاسود(حطیم).

آن حضرت فرمود: اگر برایت فراهم شد که همه نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم بخوانی، بخوان چراکه برترین نقطه روی زمین است. (۳) در حدیث آمده اگر پارسایی هزار سال بین رکن و مقام خدای را عبادت نماید، ولی با دشمنی خاندان نبوت از دنیا برود، او را به دوزخ افکنند. (۴) بهترین ذکر در حطیم

اکنون لازم است بدانیم در مکانی با این اهمیت چه دعا و ذکری باید کرد؟ چون آغاز طواف از رکن حجرالاسود است که فاصله ای بیش از یک متر با در کعبه ندارد، قهراً همان دعای طولانی رکن

۱- صهبای حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج اول، ص ۳۷۵.

۳- فصلنامه میقات حج، شماره ۵۰ به نقل از؛ کافی، ج ۴، ص ۵۲۵

۴- معارف و معاریف، دائره المعارف جامع اسلامی، ج ۳، ص ۳۴۸

حجرالاسود نیز در این محدوده قرائت می شود. لکن با توجه به وجود ازدحام جمعیت در این مکان، می طلبد که ذکر مختصری خوانده شود و امام صادق علیه السلام فرموده است: در طواف، هرگاه به در کعبه رسیدی بر پیامبر و آل او درود فرست و در چنان مکانی، اگر کسی را هیچ ذکری یاد نیامد جز صلوات بر پیامبر و آل او، کفایت می کند. البته در بهترین جا و مکان روی زمین، باید بهترین ذکر هستی گفته شود و چه ذکری بهتر از صلوات بر پیامبر و اهل بیتش؛ ذکری که گوینده و ذاکرش هماهنگ و همنوا با خدا و فرشتگان زمین و آسمان خواهد بود، مگر نه این ا ست که این معنا فرمان حق است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً» (۱)

خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او صلوات فرستید و سلام کنید، سلامی نیکو.

در حدیث مأثور است، روای می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که وارد طواف شدم، هیچ ذکر و دعایی جز صلوات بر محمد و آل او نگفتم و در سعی نیز چنین بود، فرمود: به هیچ کسی از آنان که در طواف دعا کرده اند، چیزی داده نشد برتر از آنچه به تو داده شده است. (۲) ۲۳

أ

حَلق وَ تقصیر

سر تراشیدن(حلق) و کوتاه کردن مقداری از موی سر و یا گرفتن ناخن(تقصیر) در حج تمتع و عمره، از عباداتی است که مظهر و نشانه خضوع و خشوع بنده در برابر خالق توانا و متعال است.

خداوند سبحان، بندگان خویش را به میهمانی خود فرا خوانده و آنها نیز در جرگه اطاعت او قدم نهاده اند و از بندگی غیرش(بت ها، قدرت ها، هوا و هوس ها) گریخته اند و در بند اسارت عشق به اللّه به حالت احرام درآمده اند و به اعمالی چون طواف، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفات، رمی

۱- احزاب: ۵۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۲۱، ح ۱، به نقل از فصلنامه میقات حج، شماره ۵۴، ص ۴۸

جمرات و قربانی پرداخته اند. در این هنگام، خداوند از آنان می خواهد علامت بندگی و خشوع و تسلیم کامل، یعنی «حلق» و «تقصیر» در حج تمتع و عمره تمتع و مفرده را با شیوه ا ی خاص به همراه قصد قربت او، برخود ظاهر سازند و با این فریضه الهی از احرام خارج گردند. جدّ بزرگ ما آدم علیه السلام از انجام این فریضه در حج خود کوتاهی نکرد، بلکه همان طور که امام باقر علیه السلام فرمود: خدای سبحان جبرئیل را به همراه (۱) یاقوتی از بهشت فرستاد، آنگاه سر آدم علیه السلام توسط خود او و یا جبرئیل تراشیده شد.

«حلق»(سر تراشیدن)، این سنت الهی در دوران جاهلیت هم بجا آورده می شد. معتمرین هرگاه عمره خود را به جای می آوردند، سرشان را نیز می تراشیدند. قرآن مجید سر تراشی در حج را در رؤیای صادق رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح می فرماید:

«لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ» (۲)

به طور قطع همه شما به اراده و مشیت خداوند و در نهایت آرامش و امنیت به مسجدالحرام داخل می شوید، در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن و موهای خود را کوتاه نموده و از هیچ کس ترس و وحشت ندارید.

مرحوم صاحب جواهر رحمه الله در موضوع وجوب سر تراشیدن در منا برای کسی که اولین بار موفق به انجام حج می شود(که اصطلاحاً به او صروره می گویند)، به روایت «سلیمان بن مهران» استشهاد می کند و می گوید: سلیمان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چرا حلق و سر تراشیدن بر «صروره» واجب است نه بر دیگران؟

حضرت در جواب فرمود: زیرا با عمل سر تراشیدن علامت ایمان را در خود ظاهر نموده(و سپس فرمود) آیا نشنیده اید قول خداوند عزوجل را «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ ...» که در سوره فتح آمده است.

فضیلت حلق بر تقصیر

اگرچه غیر صروره ملزم به حلق و تراشیدن سر نیست و مخیر است میان کوتاه کردن مو و ناخن و تراشیدن سر امّا حلق و تراشیدن سر فضیلت و ثواب بیشتری دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْحَلْقُ أَفْضَلُ مِنَ التَّقْصِيرِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَلَقَ رَأْسَهُ فِي حَجَّهِ الْوَدَاعِ وَ فِي عُمْرَهِ الْحُدَيْبِيَهِ». (۳)

۱- فصلنامه میقات حج، ج ۹، ص ۲۷ و ۲۸، کافی، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲- سوره فتح، آیه ۲۷.

۳- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۱.

انجام حلق در مقایسه با کوتاه کردن مو و ناخن فضیلت بیش تری دارد، چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله در حجهالوداع و عمره حدیبیه حلق انجام دادند.

در هر صورت، مطابق نظر مراجع عظام، هر مرد حاجی غیر صروره مختار است که بعد از ذبح کردن، یا سر بتراشد و یا از ناخن یا موی خود قدری بچیند، مگر چند طائفه (۱) که در کتب مناسک حج آمده است.

۲۴

أ

حلیمه سعدیه

شهرت و اعتبار «حلیمه سعدیه (۲)» به اعتبار این است که مادر رضاعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ابن شهر آشوب روایت کرده است که اوّل مرتبه «ثوبیه»، آزاد کرده ابولهب، آن حضرت را شیر داد و بعد از او به مدت پنج سال حلیمه سعدیه مسئولیت حضانت و سرپرستی او را به عهده گرفت. (۳) ابوطالب، حلیمه سعدیه را برای شیردادن پیامبر مناسب دید و عبدالمطلب حضرت را به او تسلیم کرد. (۴) وقتی حلیمه سعدیه (۵) به حضور عبدالمطلب مشرف شد، عبدالمطلب رو به حلیمه کرد و پرسید: از کدام قبیله ای؟ گفت: «بنی سعد»، پرسید: اسمت چیست؟ جواب داد: حلیمه، عبدالمطلب از اسم و نام قبیله او بسیار مسرور شد و فرمود:

«بَخٍّ بَخٍّ سَعدٌ وَ حِلمٌ، خِصلَتان فیهما خَیرُالدَّهرِ وَ عِزُّالابدِ یا حَلیم».

۱- مناسک محشی، مسأله ۱۱۲۰، ص ۴۴۴.

۲- حلیمه دختر ابی ذویب و از قبیله سعد بن بکر بن هوازن است. او سه فرزند داشت به نام های عبداللّه، زینب و شیما. آخرین فرزندش یعنی شیما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرستاری نموده است. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۵۹. حلیمه سعدیه از قبیله بنی سعد بن بکر و دختر ابو ذویب، عبداللّه بن حارث است. وی مدتی دایه و مادر رضاعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. او نیز در بقیع مدفون و قبرش معروف است. مؤلف کتاب «وصف المدینه المنوره» می نویسد: قبر او در جهت شمال قبر عثمان قرار دارد و در سال ۱۳۰۳ هجری دارای گنبد و بارگاه بوده است. فصلنامه میقات حج، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۷، انتشارات هجرت.

۴- همان.

۵- سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۰۱، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۶.

آفرین، آفرین، دو خوی پسندیده و دو خصلت شایسته، یکی سعادت و خوش بختی و دیگری حلم و بردباری. (۱) در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که حضرت فرمود: جبرئیل به من پیغام آورد که خدای تعالی می فرماید: حرام کردم آتش را به صلبی که تو از او فرود شدی که عبدالمطلب و عبداللّه بوده، و به رحمی که تو را حمل کرده باشد و به دامانی که تو را کفالت کرده باشد، یعنی ابوطالب و پستانی که تو را شیر داده، یعنی حلیمه سعدیه (۲).

حلیمه بعد از تزویج خدیجه علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه آمد و از قحطی شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وضعیت او را به خدیجه توضیح داد، خدیجه یک شتر و چهل گوسفند به حلیمه داد. (۳) «نایب الصدر شیرازی» در سفرنامه اش آورده است: در محاذات قبه عثمان، قبه ای است که بر سر درش این جمله نوشته شده: «هذه قبّه حضره حلیمه السعدیه رضی اللّه عنها». (۴) ریچارد بورتون از جهانگردان غربی که در سال ۱۸۵۳ میلادی ۱۲۷۶ ه. ق بقیع را دیده است، می گوید: سومین جایی که مشاهده کردیم بقعه ای است که بر روی قبر حلیمه سعدیه بنا شده است. (۵) گرامی داشت خاطره مادر رضاعی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله

در بسیاری از تواریخ آمده است که بعد از جنگ حنین گروه زیادی از طائفه بنی سعد و قبیله «حلیمه سعدیه» به اسارت در آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله شیما را در میان اسیران دید، به یاد محبت های او و مادرش در دوران شیرخوارگی خود افتاد، برخاست و عبای خود را بر زمین گسترانید و شیما را روی آن نشاند و با مهربانی از او احوال پرسی کرد و فرمود: تو همان هستی که در روزگار شیرخوارگی به من محبت کردی(مادرت نیز محبت کرد) این در حالی بود که شصت سال از آن تاریخ می گذشت، شیما از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کرد: اسیران طایفه اش را آزاد سازد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من سهم خود را می بخشم، هنگامی که مسلمانان از ماجرا آگاه شدند، آنها نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله سهم خود را بخشیدند و در نتیجه همه اسیران آن طایفه آزاد شدند، به این ترتیب به خاطر خدمات حلیمه سعدیه به پیامبر، گروه زیادی آزادی خود را باز یافتند. (۶)

۱- مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الآمال این متن را با مقداری تغییر و جابجایی آورده است.

۲- ریاحین الشریعه، ذبیح اللّه محلاتی، ج ۴، ص ۱۵۸، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۸.

۳- همان، به نقل از ناسخ التواریخ.

۴- سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۳۳۰، دو بیت به ترکی نوشته شده است که مضمونش نشانگر این است که ساختمان این بقعه متعلق به دوره سلاطین عثمانی است. حسام السلطنه در شمارش بقاع موجود در بقیع می گوید: ... نهم: بقعه حلیمه سعدیه است. سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۵۲.

۵- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۲۷۰.

۶- اخلاق در قرآن، آیت اللّه مکارم، ج سوّم، ص ۹۵.

۲۵

أ

حمزه سیدالشهداء

حمزه سیدالشهداء (۱)

یکی از شخصیّت های بزرگ در تاریخ اسلام، که در راه قرآن و دفاع از اسلام فداکاری و ایثار را به حد اعلی رسانید و در شرائطی که توحید در مقابل شرک و خداپرستی در مقابل بت پرستی قرار گرفته بود و پیامبر اسلام به یاران صدیق و حامیان مخلص و دلسوز نیاز داشت به یاری اش شتافت جناب، «حمزه بن عبدالمطلب» بود که مانند امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقابل پرچم شرک، لوای توحید را برافراشت و تعهد و ایمان خویش را در صحنه های جنگ متجلّی ساخت واو در سخت ترین و خطرناک ترین وضعیت جنگ، که حتی بعضی از یاران نزدیک پیامبر معرکه را ترک کرده، به قله کوه ها و شیار دره ها پناه می بردند، دلیرانه مقاومت نمود، نه با یک دست که با دو شمشیر و با هر دو دست از رسول خدا دفاع کرد و با سپر قرار دادن وجود خویش، حملات پیاپی دشمن را که متوجه جان آن حضرت بود، در هم شکست و در تاریخ به عنوان یکی از بزرگ ترین سرداران و مجاهدی مقاوم از مجاهدان شجاع و با اخلاص و از مدافعان و شهدای نامی اسلام و به صورت عالی ترین الگو و سرمشق متجلی گردید. (۲) شخصیت و منزلت والای حمزه

حمزه در قرآن و در احادیث و روایات مورد تقدیر و تجلیل فراوان قرار گرفته و مدال پر افتخار «سیدالشهداء» از سوی رسول خدا نصیب او گردید و لقب زیبای «اسداللّه» و «اسد الرسول» بر او داده

۱- حمزهبن عبدالمطلب ملقّب به «سیدالشهداء»، «اسداللّه» و «اسدالرسول» است و کنیه او عماره و ابویعلی است. مادرش هاله دختر «وهیب» و دختر عموی «آمنه» بنت وهب، مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۲- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۳۱۹.

شـد. و ائمه هدی علیهم السـلام به شخصیت و فداکاری او، در مقابل مخالفان مناظره و احتجاج و در میان پیروانشان مباهات و افتخار نموده انـد و در اثر ترغیب و تشویق رسول خدا صـلی الله علیه و آله بر زیارت قبر حمزه، قبر و حرم آن بزرگوار در طول تاریخ مورد توجه مسـلمانان قرار گرفت و زیارت او را مانند زیارت رسول خدا صـلی الله علیه و آله برخود لازم دانسـتند و در ساختن حرم و گنبـد و بارگاه بر روی قبر او، ماننـد حرم پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السـلام بر همدیگر سـبقت می گرفتند و از این رو قبر آن بزرگوار دارای مجموعه ای از حرم و رواق و گنبد و بارگاه بود که قدمت و پیشینه آن، به قرن های اوّل اسـلام می رسـید، ولی نزدیک به یکصـد سال قبل، این حرم شـریف ماننـد سایر بقاع و حرم ها در مـدینه و مکه به وسـیله وهابیان تخریب گردید.

شجاعت و فداکاری مخلصانه حمزه در مدینه

حضـرت حمزه همزمان با هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود و در صف مهاجرین اوّل قرار گرفت، او اولین فرمانـده و پرچمـدار اسـلام است که از سوی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در رأس گروهی از مسـلمانان برای پاسـخ گویی به حمله مشرکان به محلی به نام «سیف البحر» اعزام گردید.

شجاعت حضـرت حمزه در جنگ ها زبانزد خاص و عام و مورد تایید دوست و دشمن است، زیرا او در جنگ بدر و احد با هر دو دست و با دو شمشـیر می جنگید. حضـرت حمزه در سال سوم هجرت در جنگ احد پس از کشـتن سی و یک تن از سران دشمن به مقام ارجمند شهادت نایل گردید. (۱) نگاه قرآن به حضرت حمزه قرآن کریم می فرماید:

«وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ» (۲)

«آنان که ایمان آوردنـد و هجرت نمودنـد و در راه خـدا جهاد کردند و آنهاکه پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند، برای آنها آمرزش «و رحمت خدا» و روزی شایسته ای است.»

ایمان آوردن در وضـعیت سـخت، یاری کردن و پناه دادن به رسول خدا صـلی الله علیه و آله در مقابل دشمنان، آنگاه که همه مشرکان و دشمنان بر علیه او بسیج شده بودند؛ از امتیازات حضرت حمزه سیدالشهداء می باشد.

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۳۲۱

۲- سوره انفال، آیه ۷۴.

مثله شدن پیکر حمزه پس از شهادت

اوّلین حادثه پس از شـهادت حضرت حمزه، مُثله شدن پیکر آن حضرت به وسیله هند بود. طبری در این باره می گوید: پس از شهادت حمزه بن عبدالمطلب و خاموش شدن شعله جنگ، هند به همراه دیگر زنان قریش به سوی میدان جنگ هجوم بردند و به مثله کردن اعضای یاران پیامبر پرداختند.

هنـد خود را بر پیکر حمزه رسانیـد و آن را قطعه قطعه کرد و گوش و بینی و سایر اعضایش را برید و از آنها برای خود خلخال و گردنبنـد سـاخت و زیـور آلاـت خود را به وحشـی «قاتـل حمزه» بخشـید و هم چنین او سـینه حمزه را شـکافت و کبـدش را درآورد و در دهن گذاشت که آن را ببلعد ولی نتوانست.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی پیکر پاره پاره و مثله شده عمویش را دید، گریه کرد و فرمود:

«لَن اصابَ بِمِثلِکَ ابداً»

برای من مصیبتی بالاتر از مصیبت تو نخواهد بود.

و نیز فرمود:

«وَ اللَّهِ مَا وَقَفْتُ مَوْقِفاً قَطُّ أَغْيَظَ عَلَيَّ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ (۱)»

به خدا سوگند در هیچ جا خشمگین تر از این مکان نبوده ام.

در آن حال بود که فرمود:

هم اینک جبرئیل نازل شد و این مژده را به من داد: «اِنّ حَمزَهَ مَکْتُوبٌ فِی السَّماواتِ السَّبْعِ حَمزَهَ بن عَبدالمُطَّلب اسَداللَّه وَ اسَـد رَسُولِه» (۲)

؛ در آسمان های هفتگانه نوشته شده است که حمزه شیر خدا و شیر رسول خداست

و در روایت دیگر از جابربن عبـداللَّه انصاری نقل شده است که چون رسول خدا جسد عمویش را دید، گریه کرد و چون دید او را مثله کرده اند، با صدای بلند گریست.

صفیّه و پیکر حضرت حمزه علیه السلام

«صَـفیّه» خواهر حمزه خود را به احد رسانید تا پیکر برادرش را ببیند، چون خبر به رسول خدا رسـید به «زبیر» دسـتور داد «القِها فَارْجِعْها، لاتَری ما بِأخیها» برو مادرت را برگردان تا برادرش را با این وضع نبیند، زبیر به استقبال مادرش شتافت و گفت: مادرا!

۱- تفسیر قمی، ج اول، ص ۱۲۳.

۲- تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۰.

گفت: چرا برگردم؟ من شنیده ام که برادرم را مثله کرده اند و می خواهم با پیکر مثله شده اش دیدار کنم، ولی بدان تحمل این مصائب در راه خدا سهل است و به هر چه در این راه پیش آید راضی ام و از خدا پاداش و صبر می خواهم. زبیر چون گفتار صفیه را به رسول خدا عرض کرد، حضرت فرمود: خَلِّ سَبیلها؛ پس او را آزاد بگذارید، چون چشم صفیه به بدن قطعه قطعه شده برادرش افتاد گفت: «انّا للّه و انااليه راجعون»، آنگاه درباره او دعا و طلب رحمت و مغفرت کرد.

تشکیل مجلس عزا برای حمزه:

ابن هشام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله «در مدینه» از کنار خانه های قبیله «بنی عبدالاشهل» و «بنی ظفر» عبور می کرد، صدای بانوان این دو قبیله را که بر شهدای خدا می گریستند شنید، به آن حضرت رقّت دست داد و گریست و اشکش جاری شد و فرمود:

«لکنَّ حَمزَةَ لابَواکِیَ لَه»

ولی حمزه گریه کننده ای ندارد.

چون این سخن پیامبر را برای سعد بن معاذ و أُسَید بن خُضَیر نقل کردند، به بانوان این دو قبیله دستور دادند لباس عزا به تن کنند و در کنار بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عموی آن بزرگوار عزاداری نمایند.

چون صدای گریه این بانوان از کنار مسجد و «مجلس عزا» به گوش رسول خدا رسید از منزل خود حرکت کرد و به میان آنها رفت و چنین فرمود:

«ارْجِعْنَ یَرْحَمُکُنَّ اللّهُ فَقَدْ وَاسَیْتُنَّ بِأَنْفُسِکُنَّ» (۱)

خدا بر شما رحمت کند که با وجود خویش مرا یاری و مواسات نمودید، به خانه های خود برگردید». (۲) فضیلت و ثواب زیارت حضرت حمزه

فخرالمحققین در رساله فخریه نوشته: «مستحب است زیارت حضرت حمزه علیه السلام و دیگر شهیدان احد در قبرستان احد. پیامبر فرمود: هر که مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت نکند، بر من جفا کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام داشت. حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر بزرگوارش، بر زیارت قبر عمویش حمزه، مواظبت

۱- طبقات واقدی، ج ۲، ص ۳۱.

۲- تاریخ حرم ائمه بقیع، محمّد صادق نجمی، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

می نمود و گویا آن حضرت، روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا تشریف می آورد. (۱) محدثان و مورخان نقل کرده اند که «پیامبر خدا هر سال به زیارت قبور شهدا می رفت و خطاب به آنان می گفت:

«السَّلَامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّار» (۲)

بر اساس سیره پیامبر و معصومان علیهم السلام یکی از اعمال مستحب و بلکه یکی از مستحبات مؤکّد برای مسلمانان، زیارت قبر حضرت حمزه و دیگر شهدای احد است. و در این موضوع فقهای شیعه و علمای اهل سنت، اتفاق نظر دارند و بهترین روز زیارت آن حضرت را روز دوشنبه و پنج شنبه دانسته اند. (۳) ۲۶

أ

حنظله غسیل الملائکه

«حنظله» (۴) از صحابه پیامبر و از نیکان مسلمانان بود. او رادمردی است که شب نبرد به کابین ازدواج گام نهاد. شب را کنار همسرش ماند و فردای آن روز با دلی لبریز از عشق به اسلام به آوردگاه

۱- ادعیه و آداب حرمین، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۲- تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۳۲، ابن شعبه، تاریخ ابن کثیر، ج چهارم، ص ۴۵.

۳- همان، ص ۳۵۴.

۴- حنظله جوانی است که بیست و چند بهار از عمر وی نگذشته است. او به مصداق آیه «یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ»؛ «از پدران ناپاک، فرزندان پاک پدید می آورد»، فرزند «ابوعامر» دشمن پیامبر است. پدر او در نبرد احد در ارتش قریش شرکت داشت و یکی از عناصر بدخواه اسلام بود که قریش را برای نبرد با پیامبر صلی الله علیه و آله تحریک کرده بود، و در راه دشمنی با اسلام تا جان در لب داشت، کوتاهی نکرد. وی پایه گذار مسجد «ضرار» است. عواطف فرزندی، حنظله را از شرکت در جنگ بر ضد پدر، منصرف نساخت. روزی که نبرد احد اتفاق افتاد، شب آن روز عروسی حنظله بود. او با دختر «عبداللّه ابّی» سرشناس اوسیان ازدواج کرد و ناچار بود که مراسم شب زفاف را همان شب انجام دهد. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۰.

نبرد رفت و شهد شهادت نوشید. (۱) «حنظله»، جمیله دختر «عبداللّه بن ابی سلول» را به عنوان همسر انتخاب کرد و در شبی که بامداد آن جنگ احد بود مراسم «زفاف» برگزار گردید.

هنگامی که ندای جهاد در گوش او طنین انداز شد، متحیر گردید، چاره ای ندید جز اینکه از پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد تا یک شب در مدینه توقف کند و فردای آن خود را به میدان جنگ برساند.

بنا به نقل مرحوم مجلسی قدس سره (۲) آیه ذیل درباره وی نازل گردید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا کَانُوا مَعَهُ عَلَی أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا حَتَّی یَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوکَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (۳)

مؤمنین واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده اند و هنگامی که در کار مهمی که حضور جمعیت را ایجاب می کند با او باشند بدون اجازه به جایی نمی روند. در این صورت هرگاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود اجازه بخواهند، به هر کس از آنها می خواهی(و صلاح می بینی) اجازه ده.

پیامبر صلی الله علیه و آله یک شب برای انجام مراسم عروسی به او اجازه داد، بامدادان حنظله به سوی میدان شتافت. وقتی خواست از در منزل بیرون آید، اشک در دیدگان نو عروس، حلقه زد. وی از شوهرش درخواست نمود که چند دقیقه صبر کند، سپس پیغام داد چهار تن از آشنایان او بیایند و آنان را به گواهی گرفت که مراسم «زفاف» برگزار شده است. در مورد علت این اقدام از او سؤال کردند، گفت: در خواب دیدم آسمان شکافته شد، حنظله به درون آن رفت، آن گاه به هم آمد، گفتم: این خواب نشانه شهادت اوست. جمیله به عبداللّه بن حنظله حامله شد، حنظله سلاح گرفت، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله صف ها را می آراست، خود را به وی رسانید و آماده نبرد با دشمنان گردید.

حنظله و ابوسفیان

حنظله وارد میدان نبرد گردید، دیدگان وی به ابوسفیان افتاد که میان دو سپاه مشغول جولان بود.

او با یک حمله جوانمردانه شمشیری به سمت او متوجه ساخت، ولی شمشیر بر پشت اسب وی، فرود

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۸۵

۲- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵۷

۳- نور، ۶۲

آمد و ابوسفیان نقش زمین گردید.

داد و فریاد ابوسفیان موجب اجتماع گروهی از سربازان قریش گردید، «شدّاد لیثی» بر حنظله، حمله نمود و بر اثر آن ابوسفیان از چنگال حنظله رهایی یافت.

در میان سربازان قریش نیزه داری به حنظله حمله نمود و نیزه خود را در بدن او فرو برد. حنظله با همان زخم، نیزه دار را تعقیب کرد و او را با شمشیر از پای درآورد و خود نیز بر اثر زخم، نقش بر زمین شد. (۱) وجه تسمیه حنظله به غسیل الملائکه

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: من مشاهده کردم که فرشتگان، حنظله را غسل می دادند و از این نظر او را «غسیل الملائکه» می گفتند.

هنگامی که قبیله اوسی، مفاخر خود را می شمردند، چنین می گفتند: «مِنَّا حَنْظَلَه غَسیلُ الْمَلائِکَه»؛ از ما است حنظله ای که فرشتگان او را غسل می دادند. (۲) در روایتی آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ملائکه را دیدم که حنظله را میان آسمان و زمین به آب(مزن) در ظرف های نقره غسل می دهند. ابوسعید ساعی می گوید: رفتم و حنظله را دیدم که از سرش آب می چکد، آن گاه برگشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاه ساختم، وی نزد جمیله فرستاد، او چگونگی آن را از وی پرسید، زن پاسخ داد: او با جنابت به رزمگاه رفت، پس فرزندانِ او را «بنو غسیل الملائکه» می گفتند. وضع این شوهر و عروس(حنظله و جمیله) شگفت آور است. زیرا آنان ایثارگر در راه حق بودند، ولی پدران عروس و داماد از دشمنان سرسخت اسلام به شمار می رفتند. (۳) ابوسفیان درباره حنظله می گفت:

«اگرچه آنان در جنگ بدر، پسرم حنظله را کشتند، من نیز در جنگ احد، حنظله مسلمانان را کشتم. (۴)

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲

۲- همان، ص ۴۲

۳- پدر عروس، عبداللّه بن ابی سلول رئیس منافقان مدینه بود، و حنظله فرزند ابی عامر راهب در دوران جاهلیت بود که پس از اسلام به مشرکان مکّه پیوست و هرقل را برای کوبیدن حکومت اسلام دعوت نمود. اسدالغابه، ج ۲، ص ۵۹؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۷

۴- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۲

حرف «خ»

خدیجه

«خـدیجه» علیها السـلام، دختر «خویلد» (۱) در یکی از خـانواده هـای اصـیل و شـریف قریش به دنیـا آمـد و تربیت یافت. افراد خانواده اش (۲) همه دانشمند، فداکار، روحانی و حمایت کننده از خانه کعبه بودند (۳). پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله درباره حضرت خدیجه علیها السلام فرمود:

«وَ أَیْنَ مِثْلُ خَدِیجَهَ صَدَّقَتْنِی حِینَ کَذَّبَنِی النَّاسُ» (۴)

؛ کجا مثل خدیجه علیها السلام یافت می شود، روزی که همه مردم مرا دروغگو خواندند، او مرا راستگو خواند (۵).

از زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام پیش از آن که به ازدواج پیغمبر صلی الله علیه و آله درآید، جز اشارت هایی کوتاه چیزی در دست نداریم. حضرت خدیجه علیها السلام پیش از ظهور اسلام از زنان برجسته قریش به شمار

۱- حضـرت خدیجه علیها السـلام بنت خویلد بن اسد عبدالعزی مادرش فاطمه دختر زائده بن الاصم است. «شوهر اول او» عتیق بن عائذمخزومی و شوهر دوم او ابی هاله بن المنذرالاسدی بوده است ... حضـرت خدیجه علیها السـلام آنچه را از مال خویش و میراث شوهران بود، ثروتی عظیم فراهم آورد، آن را سـرمایه نمود، مال او زیاد می شـد و نام او بلنـد می گشت و بر بام خانه او قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم درست کرده بودند. ابوجهل و ابوسـفیان که در شـمار صنادید قریش بودند و دیگر بزرگـان از هر جـانب خواسـتار او شدنـد که بـا او ازدواج کننـد، تـا آنکه سر انجـام با پیامبر صـلی الله علیه و آله ازدواج کرد. ریاحین الشریعه، ج سوم، ص ۲۲۲.

۲- هنگـامی که «تبّع» پادشـاه یمن، تصـمیم گرفت حجرالاـسود را از مسـجدالحرام به یمن منتقل کنـد، «خویلـد» پـدر حضـرت خدیجه در مقام دفاع بر خاست و سـرانجام تبّع از تصـمیم خود، منصـرف شد. «اسدبن عبدالعزیز»، جدّ حضرت خدیجه یکی از اعضـای برجسـته پیمـان «حلف الفضول» است. که پیامبر صـلی الله علیه و آله درباره آن پیمان فرمود: «من در خانه «عبـداللّه بن جـدعان» حاضـر بودم که پیمـان بسـته شـد و اگر مرا دعوت کننـد با کمال میل، شـرکت می کنم. «ورقه بن نوفل» پسـر عموی حضـرت خدیجه علیها السـلام یکی از افرادی بود که پرسـتش بت ها را نمی پسـندید. فاطمه زهرا بانوی نمونه اسـلام، ص ۱۸، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۱ و ۲۳۷.

۳- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴- سفینه البحار. ج ۱، صفحه ۱/ ۳، فاطمه زهرا، دکتر شهیدی، ص ۲۱.

۵- سیره ابن هشام، ج ۱-/ ۲ ص ۲۴۱ و ۲۴۵، تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۵۱.

می رفته است، تا آن جا که او را طاهره و سیده زنان قریش می خواندند. پیش از آن که به عقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آید، دو مورد ازدواج دارد که پس از آن، با آن که خواهان زیادی داشت، دیگر ازدواج نکرد تا این که سرانجام پس از سفر تجارتی پیامبر صلی الله علیه و آله در کاروان حضرت خدیجه، (۱) وی تمایل به زناشویی با پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا کرد.

ثمره ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله:

حضرت خدیجه، پسر عموی خویش، «ورقه» را واسطه قرار داد تا وسیله ازدواج او با حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را فراهم سازد. هنگامی که ورقه به حضرت خدیجه علیها السلام بشارت داد که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و خویشانش را به ازدواج با وی راضی کردم، حضرت خدیجه به پاس این خدمت بزرگ، خلعتی به وی عطا کرد که ۵۰۰ اشرفی ارزش داشت. (۲) وقتی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله خواست از خانه خارج شود، حضرت خدیجه علیها السلام عرض کرد: «خانه من خانه تو و من کنیز تو هستم، هر وقت خواستی به سرای خویش درآی». (۳) این ازدواج (۴) برای پیغمبر صلی الله علیه و آله خیلی ارزش داشت، و در نتیجه یک کانون با صفا و گرم خانوادگی تأسیس گردید که ثمره زیادی داشت؛ از آن جمله، فرزندانی است که نصیب آن حضرت شده است. از حضرت خدیجه علیها السلام، قاسم، عبداللّه(که آنان را طیب و طاهر نیز می نامیدند)، امّ کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه زهرا علیها السلام متولد شدند. حضرت خدیجه علیها السلام تمام اموال خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله واگذار کرد. او بیست و چهار سال و یک ماه با آن حضرت زندگانی کرد و چون از دنیا رفت ۶۵ سال عمر داشت و تا او زنده بود پیامبر صلی الله علیه و آله زنی را انتخاب نکرد و به دست خود او را در قبرستان «حجون» مکه(قبرستان ابوطالب) به خاک سپرد. وفات حضرت خدیجه علیها السلام به روایت یعقوبی سه سال قبل از هجرت، در ماه رمضان اتفاق افتاد. (۵) نخستن کانون اسلامی

نخستین خانواده اسلامی که در اسلام تأسیس شد، خانه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام بود.

تعداد نفرات آن بیش از سه تن نبود. آن خانه، کانون انقلاب اسلامی و جهانی بود و وظایف بسیار

۱- سیره ابن هشام، ج ۱-/ ۲، ص ۱۸۷.

۲- تذکره الخواص، ص ۳۰۲؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۴؛ فاطمه زهرا علیها السلام بانوی نمونه اسلام، آیت اللّه امینی، ص ۲۳.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹، همان، ص ۲۳.

۴- سیره ابن هشام، ج ۱- ۲، ص ۱۸۷.

۵- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲.

سنگینی برعهـده داشت. «ابن اثیر» می نویسـد: تاجری به نام «عفیف» وارد مسـجدالحرام شد و از اجتماع و عبادت یک جمعیت سه نفری کاملًا در شگفت ماند. دید پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام مشغول پرستش خدایند، خدایی که مردم آن منطقه، پرسـتش او را فراموش کرده اند و به پرسـتش «خدایان» پیوسـته اند. وی برای تحقیق با عموی پیامبر صلی الله علیه و آلـه «عبـاس» ملاقـات کرد و آنچـه را دیـده بـود بـه وی گفت و از حقیقت امر پرسـید، وی گفت: نفر نخست مـدعی نبـوت و پیامبری و آن زن، همسر وی خدیجه و نفر سوم، علی فرزند برادرم ابوطالب، است. سپس افزود:

ما عَلِمْتُ عَلی ظَهرِالارْضِ کُلِّها عَلی هذَا الدّین غَیْرَ هؤُلاءِ الثَّلاثَهِ (۱)

در روی زمین کسی را سراغ ندارم که پیرو این آیین باشد، جز این سه نفر.

علی علیه السـلام در خطبه ای که به غربت اسـلام در آغاز بعثت اشاره می نماید، می فرماید: «خانواده مسلمانی در اسلام نبود، جز خانواده ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام تشکیل یافته بود و من سومین نفر آنها بودم.

«لَمْ یَجْمَعْ بَیْتٌ وَاحِدٌ یَوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلامِ غَیْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَدِیجَهَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا (۲)»

برخی از فضایل حضرت خدیجه علیها السلام

۱- «احمدبن محمدبن حنبل شـیبانی»، در مسـند و طبرانی و غیر ایشان به اسانید خود از انس بن مالک، از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده اند، که فرمود:

«خَیْرُ نِساءِ الْعالَمینَ أَرْبَعٌ مَرْیَمُ بِنْت عِمْرانَ وَ آسِیَهُ بِنْت مُزاحِم وَ خـدَیجَهُ بِنْت خُوَیْلِد وَ فاطِمَهُ بِنْت مُحَمَّد صـلی الله علیه و آله.» (۳)

بهترین زنان در عالم چهار زن هستند: مریم، آسیه، خدیجه و حضرت زهرا علیها السلام.

بدیهی است که حضرت خدیجه علیها السلام از جهات عدیده ای بر مریم و آسیه فضیلت دارد.

۲-/ در حـدیثی از رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـده است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بر حضـرت خـدیجه علیها السـلام وارد شـد، در حالی که در سـکرات موت بود و فرمود: ای خدیجه! ضـراء خود را در بهشت از طرف من سـلام برسان. عرض کرد: ضراء من چه کسانی باشند؟ فرمود: زنان بهشتی، آسیه، مریم بنت

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۵؛ به نقل از اسدالغابه، ماده «عفیف».

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه قاصعه، ۲۳۴، ص ۸۱۱ و ۸۱۲

۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۳.

عمران و کلثوم خواهر موسی بن عمران و «خدیجه بنت خویلد». (۱) ۳-/ در حدیث آمده است چون حضرت خدیجه علیها السلام به رحمت حق پیوست، حضرت فاطمه علیها السلام گریه کرد، گفت مادر من کجاست؟ جبرئیل عرض کرد: یا رسول اللَّه! فاطمه را بگو خداوند متعال برای مادرت قصری بنا کرده، از لؤلؤ میان تهی، که در آن قصر تعب و رنجی نیست. (۲) ۴- در «بخاری» و «مسلم» از «ابوهریره» روایت شده که جبرئیل علیه السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، عرض کرد: خدیجه می آید در حالی که با او ظرفی است از طعام، سلام خداوندرا به او برسان و او را بشارت بده به خانه ای در بهشت که در آن تعب و رنجی نیست. (۳) ۵-/ از «حذیفه» یمانی نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان باللَّه و بمحمد صلی الله علیه و آله.» (۴)؛ خدیجه علیها السلام در ایمان به خدا و محمد صلی الله علیه و آله، از جلوترین زنان جهان می باشد.

۶-/ «بخاری» در صحیح خود از عایشه نقل می کند: خواهر خدیجه اذن خواست بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله چون نام خدیجه علیها السلام را بشنید خرسند شد. من گفتم:

چقدر او را یاد می کنی و حال آنکه پیرزنی از زن های حمراءالصدیقین بوده که هلاک شد، خداوند بهتر از خدیجه به تو داده، پس آن بزرگوار برآشفت و فرمود: واللَّه! بهتر از خدیجه روزی من نشده است، ایمان آورد به من آن وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند و مالش را انفاق کرد، وقتی مردم امساک کردند. (۵) صاحب کتاب ریاحین الشریعه در ادامه این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حضرت خدیجه علیها السلام نقل کرده است:

«وَ کانَتْ مِنْ احْسَنِ النِّساء جَمالًا وَ اکْمَلهُنَّ عَقْلًا وَ اتَمَّهُنَّ رَأْیاً وَ اکْثَرُهُنَّ عِفَّهً وَ دیناً وَ حَیاءً وَ مُروَّهً وَ مالًا» (۶)

حضرت خدیجه علیها السلام از زیباترین زنان از جهت جمال و کامل ترین آنها از نظر عقل و تمام ترین آنان از نظر رأی و بیشترین ایشان از نظر عفت و دین و حیا و مروّت و مال به شمار می آمد.

۷- در «خصائص فاطمیه» از کتاب «نزهه المجالس» نقل شده که جبرئیل به حضرت رسول

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان، ص ۲۰۴

۵- سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۶.

۶- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

عرض کرد که هر وقت من از «سدره المنتهی» به زمین می آیم، حق تعالی می فرماید: سلام مرا به خدیجه برسان. خدیجه گفت: اللَّه السلام و منه السلام و الیه یعودالسلام و علی جبرییل السلام. (۱)

۸-/ «خصائص فاطمیه» از محمدبن اسحاق نقل کرده است که او روایت می کند: حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر وقت از تکذیب قریش و اذیت های ایشان محزون و آزرده می شد هیچ چیز آن حضرت را مسرور نمی کرد مگر ذکر خدیجه علیها السلام و هرگاه خدیجه را می دید مسرور می شد و مبتهج می گردید. (۲) حضرت خدیجه علیها السلام، یار و مدافع همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور به دعوت گردید، بالای کوه صفا آمد و پیام خود را از جانب پروردگار متعال به مردم ابلاغ کرد، در این هنگام «ابوجهل» سنگی به پیشانی آن حضرت زد، پیشانی مبارک شکست و سایر مشرکین نیز آن وجود نازنین را با سنگ می زدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به جانب کوه روانه شد، این خبر ناگوار و دلخراش به گوش امیرالمؤمنین علیه السلام و خدیجه کبری علیها السلام رسید، هر دو به جستجو پرداختند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تشنه و گرسنه بود. حضرت خدیجه علیها السلام در دامنه کوه می گشت و از سوز دل او را صدا می زد و می گریست و ناله می کرد، در این حال جبرئیل به سوی او نگریست و عرض کرد: یا رسول اللَّه! آیا ملائکه آسمان را نمی بینی که از گریه خدیجه به گریه درآمده اند، او را نزد خود بخوان، از جانب من به او سلام برسان و بگو خداوند متعال به او سلام می رساند و او را بشارت می دهد که برای او خانه ای از مروارید در بهشت است که هیچ رنج و گرفتاری در آنجا بر او نیست. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله او را صدا زد، در حالی که خون بر صورت نازنینش جاری بود و پیوسته خون ها را پاک کرد و نمی گذاشت به زمین بریزد، زیرا ممکن بود عذاب نازل شود. پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و خدیجه کبری همان جا ماندند. وقتی شب فرارسید همگی به خانه خدیجه بازگشتند. خدیجه علیها السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را در جایی نشاند که از سنگ باران قریش مصون باشد و خود مقابل روی او ایستاد به طوری که اگر سنگی از طرف مقابل می آمد، حضرت خدیجه مانع آن بود، در حالی که فریاد می زد: آیا به خانه زنی آزاد سنگ می پرانید؟ در این حال مشرکین بازگشتند و فردا صبح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام برای ادای فریضه صبح به مسجد الحرام رفتند. (۳) حضرت خدیجه علیها السلام، دهم ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت، دیده از جهان فرو بست. در آن سال

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- مشعل هدایت، ج ۳، ص ۳۶.

که غیر از حضرت خدیجه کبری علیها السلام، حضرت ابوطالب علیه السلام عم گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود، پیامبر آن سال را «عام الحزن»(سال غم و اندوه) نامیدند.

در سال دهم بعثت، نخست، بزرگ خاندان عبدالمطلب و یگانه مدافع از حریم رسالت، ابوطالب، چشم از جهان فرو بست. هنوز آثار این مصیبت در خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که مرگ همسر عزیز او «خدیجه علیها السلام» این داغ را تشدید نمود. (۱) «ابن سعد» در «طبقات (۲)» می نویسد که مرگ خدیجه علیها السلام یک ماه و پنج روز پس از فوت ابوطالب رُخ داده است.

گروهی مانند «ابن اثیر» در کتاب کامل (۳) معتقدند که مرگ حضرت خدیجه علیها السلام، قبل از مرگ ابوطالب اتفاق افتاده است. (۴) خانه حضرت خدیجه علیها السلام

گرچه در مورد شخصیت ارزشمند این بانوی بزرگوار در یک بخش مستقل مطالبی مطرح گردید، لکن لازم است به محل زندگی او که در واقع خود یک تاریخ است و در مجاورت خانه خدا قرار دارد، در این بخش پرداخته شود.

فداکاری و ایمان خدیجه در تاریخ و سرنوشت اسلام نقش مؤثر، آموزنده و جاودانه ای دارد. خانه این بانوی بزرگ اسلام نخستین بارقه های وحی را به خود دیده و اقامتگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در دشوارترین وضعیت زندگیش در آغاز وحی بوده است. خانه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تحمل سنگینی وحی در کوه حرا و شنیدن ندای «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ» به آن پناه برده و در آغوش این خانه عشق و ایمان، آسایش یافت. خانه با صفایی که پیامبر و خدیجه از پنجره کوچک آن با یک چشم دنیای بزرگ اسلام فراگیر را و با چشم دیگر سعادت آخرت جاودانه را می دیدند.

خانه ای که پس از انجام مراسم عقد ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه با تعبیر شیوا و وصف ناپذیر خدیجه که گفت: «الی بیتک یا محمّد» آرامش بخش پیامبر صلی الله علیه و آله شد.

خانه ای که سه فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله در آن تولد یافت. آری خانه ای که فاطمه در آن چشم به جهان گشود و جهانی را با وجود خود آراسته ساخت. این خانه همان جایگاه ملکوتی رفیعی است که «لیله المبیت» امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن به وقوع پیوست و از همین خانه هجرت آغاز گردید.

۱- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- طبقات، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳- کامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۳.

۴- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۹۵.

چه خانه با فضیلتی با چه خاطره ها و حوادث تاریخ سازی که قرن ها مورد احترام مسلمانان بود (۱) و امرا و سلاطین مسلمان هر کدام با خدمتی که به این جایگاه مقدس می کردند قدمی در احیاء خاطره های فراموش نشدنی برمی داشتند. لکن خزان این خانه با تمامی شکوه و عظمتش با سلطه وهابیان شروع شد و ابتدا تخریب و سپس روی این کاشانه ملکوتی مدرسه اطفال بنا کردند و امروز آن همه شکوه و عظمت به فراموشی سپرده شده است. (۲)

۱- در نقشه ای که از این خانه وجود دارد، مصلای رسول خدا صلی الله علیه و آله و مولد فاطمه علیها السلام در آن مشخص گردیده است. بر اساس نقل های تاریخی، محل تولد حضرت زهرا علیها السلام در خانه مادرش خدیجه علیها السلام بوده که خانه یاد شده نیز در شعب ابی طالب قرار داشته است. پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله عقیل این خانه را تصرف کرد، گویا نزدیک تر از او به رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نبود تا در آن حیص و بیص فشار قریش، خانه را تصرف کند. بعدها معاویه خانه یاد شده را از عقیل خرید و آن را تبدیل به مسجد کرد. به نوشته محمد طاهر کردی، روی این محل در گذر تاریخ بناهای فراوانی ساخته شده، بنایی با عنوان محل ولادت حضرت زهرا علیها السلام و محلّی برای حفظ و قرائت قرآن و در نهایت در بازسازی های اخیر، محل خانه حضرت خدیجه علیها السلام و مدرسه یاد شده از میان رفته است. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۵۵

۲- در راه حج ابراهیمی، عبدالعلی عمید زنجانی، ص ۲۱۴

حرف «د»

دارالندوه

تاریخچه دارالندوه

دارالنّدوه (۱) یا انجمن مشورت و اجتماع یکی از مکان هایی است که سابقه طولانی در تاریخ مکه دارد و می توان گفت قدیمی ترین بنایی بوده که در این شهر ساخته شده و از دوران جاهلیت تا هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت فراوانی داشته است. این مکان به دست قُصی بن کلاب جَدّ اعلای پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان نهاده شد، تا مهمترین امور سیاسی، نظامی، اقتصادی در این محل مورد شور و بحث واقع گردد. (۲) ازرقی می گوید: این جا محل سکونت قُصی بن کلاب نیز بوده است (۳). سران و ریش سفیدان و بزرگان قبایل و به ویژه قریش، در این مکان هر از چندگاهی اجتماعی داشته و به حل و فصل امور می پرداختند. سرپرستی دارالندوه پس از «قصی بن کلاب» به «عبد مناف» و سپس به هاشم رسید. به هنگام ظهور اسلام، «حکیم بن حزام بن خویلد» برادرزاده حضرت خدیجه علیها السلام این خانه را به ۱۰۰۰ درهم خرید. (۴) دارالندوه در دوران ۱۳ سال بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. در این مکان تصمیمات شومی علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم گرفته شد، که نخستین آنها توطئه محاصره اقتصادی- اجتماعی قریش و مشرکین علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم بود که در شعب ابی طالب انجام گردید. دومین حادثه نیز، توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

دارالندوه در دوره بعثت

در سال های دوازده و سیزده بعثت، مردم مکّه با خطر بزرگی روبرو شدند. پایگاه بزرگی که

۱- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۶۶، «نَدوه» مأخوذ از «ندی» است و ندی و نادی و منتدی به معنای انجمن و باشگاه می باشد. فرهنگ اعلام جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۱۶۰.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۸۵.

۳- اخبار مکه، ج دوم، ص ۳۸۴.

۴- روض الانف، ص ۵۵، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۸۵.

مسلمانان در یثرب به وجود آورده بودند نشانه بارز این تهدید بود.

در ماه ربیع الاول سال سیزده بعثت که مهاجرت پیامبر در آن ماه اتفاق افتاد، ناگهان قریش، تصمیمی بس قاطع و خطرناک گرفتند.

جلسه مشورتی سران در «دارالندوه» منعقد گردید. سخنگوی جمعیت در آغاز جلسه سخن از تمرکز نیروهای اسلام در مدینه، و پیمان اوسیان و خزرجیان به میان آورد و سپس افزود: ما مردم «حرم» پیش همه قبایل محترم بودیم، ولی محمّد صلی الله علیه و آله میان ما تفرقه افکنده است و اکنون راه نجات این است که یک فرد با شهامت، انتخاب شود و به زندگی او در پنهان خاتمه دهد و اگر بنی هاشم به نزاع و کشمکش برخیزند، دیه و خون بهای او را بپردازیم.

مرد ناشناسی در آن جلسه که خود را «نجدی» معرفی می کرد، گفت: این نقشه عملی نیست، زیرا بنی هاشم قاتل محمّد را زنده نمی گذارند.

«ابوالبختری» گفت: صلاح این است که پیامبر را زندانی کنیم و دیگران نیز هر یک نظر خود را ابراز نمودند، امّا پیرمرد نجدی، همه را تخطئه می کرد. سرانجام ابوجهل یا همان پیرمرد نجدی اظهار داشت که طریق منحصر و خالی از اشکال این است که از تمام قبائل، افرادی انتخاب شوند و شاید به طور دستجمعی به خانه او حمله ببرند و او را قطعه قطعه کنند تا خونش در میان قبائل لوث گردد. این توطئه به اتفاق آراء تصویب گردید. (۱) دارالندوه در دوره اسلام

این خانه در دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از اعتبار چندانی برخوردار نبود، معاویه آن را در دوران حکومت خویش خرید و هر گاه به حج می آمد در آنجا مسکن می گزید. بخشی از دارالندوه در توسعه عبدالملک و فرزندش ضمیمه مسجدالحرام شد و باقیمانده آن نیز در توسعه منصور عباسی به آن پیوست. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه گردید و فاکهی از مالکیت الموفق عباسی خبر می دهد که وی آن را به حارث بن عیسی داده بود. بعدها دارالندوه را از اساس تخریب کردند و سپس به جای آن مسجدی ساختند که دوازده در از آن به مسجدالحرام باز می شد و مسقف بود و سرانجام نیز ضمیمه مسجدالحرام گردید. (۲)

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۱۷ تا ۴۱۹، تاریخ القویم، ج ۱، ص ۳۸۸.
۲- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرّمه و مدینه منوّره، اصغر قائدان، ص ۸۶.

۲

أ

دَحوالارض

مهم ترین حادثه ای که در بیست و پنجم ذیقعده(از ماه های حجّ) رخ داده، «دحوالارض» یعنی گسترده شدن زمین است (۱)، روزی که رحمت خدا در آن منتشر شده است. این روز یکی از روزهای بسیار شریف است و عبادت در آن اجر و ثواب بسیاری دارد و در تمام سال یکی از چهار روزی است که روزه آن ممتاز و معادل روزه هفتاد سال است.

امام باقر علیه السلام فرمود: آنگاه که خداوند اراده کرد زمین را خلق کند، باد را دستور داد تا بر آب وزید و موجی ایجاد شد. موج ها کف کردند و کف ها در محل کعبه چون کوه جمع شدند، سپس زمین را از زیر آن گسترانید. (۲) دحوالارض در روایات

دحوالارض آن گونه که در برخی روایات آمده است، بدین معناست که زمین کعبه و حرم خدا در این روز، از زیر آب ظاهر شده و گسترش یافته است. (۳) ۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَه ... (۴)؛ همانا خدای عز و جل زمین را از کعبه گسترد.

۲- امام باقر علیه السلام می فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهُ قَبْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاهَا مِنْ تَحْتِهِ (۵)

؛ خداوند «بیت» را قبل از زمین آورده است و پس از آن زمین را خلق نموده است که

۱- صهبای حج، صفحه ۷۴. دحا، یدحو و یدحی، دحوا، دحی اللّه الارض، خداوند زمین را پهن کرد. ترجمه منجد الطلاب، ص ۱۵۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۹ و لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۲۱۴

۳- صهبای حج، ص ۷۵.

۴- کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۵- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۷.

زمین را از ناحیه بیت، گسترش داده و پهن نموده است.

۳- امام باقر علیه السلام می فرماید: «... ثُمَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ (۱) وَ هُوَ قَولُ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّهَ مُبارَكاً» (۲)

؛ اوّل خانه ای که برای مردم قرار داده شده است، خانه ای است که در بکه است و مبارک است.

اعمال روز دحوالارض

شب بیست و پنجم ماه ذی قعده، شب دحوالارض است، یعنی شب پهن شدن زمین از زیر خانه کعبه بر روی آب. این شب از لیالی شریفه است که رحمت خدا در آن نازل می شود و قیام به عبادت خدا در آن اجر زیادی دارد.

از «حسن بن وشا» روایت است که گفت: من کودک بودم که با پدرم در خدمت امام رضا علیه السلام در این شب شام خوردیم، سپس فرمود:

«... لَيْلَهَ خَمْسٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ ذِى الْقَعْدَهِ فَقَالَ لَهُ لَيْلَهُ خَمْسٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ ذِى الْقَعْدَهِ وُلِدَ فِيهَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ وُلِدَ فِيهَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ فِيهَا دُحِيَتِ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبِهِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَمَنْ صَامَ سِتِّينَ شَهْراً» (۳).

در چنین شبی حضرت ابراهیم و حضرت عیسی متولد شده اند و زمین از زیر کعبه پهن شده است، پس هر که روزش را روزه بدارد، گویا شصت ماه روزه داشته است. (۴) روز دحوالارض یکی از چهار روزی است که در تمام سال به فضیلت روزه ممتاز است. در روایتی، روزه اش مثل روزه هفتاد سال و در روایت دیگر کفاره هفتاد سال است. (۵) امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«فِى خَمْسٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ ذِى الْقَعْدَهِ أَنْزَلَ اللَّهُ الْكَعْبَهَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَفَّارَهَ سَبْعِينَ سَنَهً وَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ أُنْزِلَ فِيهِ الرَّحْمَهُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى آدَمَ علیه السلام. (۶)»

خداوند کعبه، بیت الحرام را در بیست و پنجم ذی القعده فرو فرستاد، پس هر کس این روز را روزه بگیرد، کفاره هفتاد سال خواهد بود و این اولین روزی است که رحمت از آسمان بر آدم نازل گردید.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۴۸.

۲- سوره آل عمران آیه ۹۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۲۲.

۴- مفاتیح الجنان.

۵- همان.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۰.

عبداللّٰه بن مسعود می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَ أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّحْمَهَ لِخَمْسِ لَیَالٍ بَقِینَ مِنْ ذِی الْقَعْدَهِ فَمَنْ صَامَ ذَلِکَ الْیَوْمَ کَانَ کَصَوْمِ سَبْعِینَ سَنَه» (۱).

و خداوند، رحمت را در بیست و پنجم ماه ذی القعده نازل فرمود، پس هر کس این روز را روزه بگیرد، همچون روزه هفتاد سال است.

همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی می فرماید:

«أَوَّلُ رَحْمَهٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ فِی خَمْسَهٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ ذِی الْقَعْدَهِ فَمَنْ صَامَ ذَلِکَ الْیَوْمَ وَ قَامَ تِلْکَ اللَّیْلَهَ فَلَهُ عِبَادَهُ مِائَهِ سَنَهٍ صَامَ نَهَارَهَا وَ قَامَ لَیْلَهَا» (۲)

هر که این روز را روزه بدارد و شب آن را به عبادت به سر آورد، از برای او عبادت صد سال نوشته شود و از برای روزه دار این روز هر چه در میان آسمان و زمین است استغفار کند و این روزی است که رحمت خدا در آن منتشر گردیده است. (۳) مرحوم شیخ عباس قمی می گوید:

برای این روز به غیر از روزه و عبادت و ذکر خدا و غسل، دو عمل دیگر وارد است؛ اوّل دو رکعت نماز در وقت چاشت(پیش از ظهر) در هر رکعت بعد از حمد پنج مرتبه سوره والشمس بخواند و بعد از سلام نماز بخواند: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ ...» دوّم خواندن دعایی که شیخ در مصباح آورده است: «اللّهُمَّ داحِی الْکَعْبَه وَ فالِقِ الْحَبَّه ...» (۴)

مرحوم میرداماد در رساله اربعه ایام خود درباره اعمال این روز می گوید:

«زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبه و آکد آداب مسنونه است. و نیز زیارت آن حضرت در روز اوّل رجب، مورد تأکید است. (۵) مرحوم شیخ عباس قمی می گوید: در روایت دیگر است که فرمود: در این روز حضرت قائم علیه السلام قیام خواهد نمود. (۶)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

۲- همان

۳- مفاتیح الجنان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۳

أ

دختران پیامبر: «زینب، رقیه و ام کلثوم»

همه فرزنـدان رسول خدا صـلی الله علیه و آله اعم از پسـر و دختر به جز جناب ابراهیم، از حضـرت خدیجه علیها السـلام متولد شـده انـد و آن حضـرت دارای چهار فرزند دختر بوده و نام آنها به ترتیبِ سن، زینب، رقیه، ام کلثوم و فاطمه علیها السـلام می باشند (۱).

زینب

این بانوی بزرگوار، بزرگترین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله یا بزرگترین آنها پس از برادرش قاسم می باشد.

مورخان ولادت زینب را در سی سالگی پیامبر، و پنج سال پس از ازدواج آن حضرت با خدیجه علیهاالسلام دانسته اند.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله زینب را به همسـری «ابوالعاص بن ربیع» (۲) درآورد. پس از بعثت رسول خدا صـلی الله علیه و آله ابوالعاص بر خلاف زینب که مانند حضـرت خدیجه به آیین اسـلام روی آورد، حاضـر به قبول اسـلام نگردید و در شرک خـود بـاقی مانـد. ولی بـا این حـال به همسـرش زینب وفـادار بـود و به پیشـنهاد قریش که او را به جـدایی از زینب تشویـق می نمودنـد، توجه ننمود. گرچه اسـلام عملًا میان این زن و شوهر جدایی انداخته بود، ولی چون رسول خدا در آن شـرایط سـخت قادر بر اجرای این حکم نبود، اسلام زینب هم نتوانست موجب جدایی او از ابوالعاص شود (۳).

پس از هجرت رسول خدا صـلی الله علیه و آله به مدینه و با شـروع جنگ بدر، ابوالعاص به همراه مشـرکین مکه در این جنگ شرکت نمود و بـا گروهی از سپاهیان مکه که تعـداد آنهـا را ۷۰ نفر نوشـته انـد به اسارت مسـلمانان درآمـد و به مدینه آورده شدند.

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۲۳۰.
۲- نـام ابوالعـاص «لقیـط» و مـادرش «هاله» خواهر حضـرت خـدیجه کبری است. او از معـدود تجار و ثروتمنـدان و افراد مورد اعتماددر میان مردم مکّه بود. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۸۹.
۳- تاریخ ائمه بقیع، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

نقش زینب در آزادی ابوالعاص

زینب برای آزادی ابوالعاص به وسیله هیأتی که جهت گفتگو درباره اسرای جنگی عازم مدینه بود، چند قطعه زیور آلات خدمت رسول خدا فرستاد و از آن حضرت درخواست نمود که در مقابل آنها، همسر وی آزاد شود. در میان این زیور آلات، گردن بند یادگاری خدیجه نیز به چشم می خورد که پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن آن از خدیجه یاد نمود و در حق وی دعا کرد و تأثر و رقّت در چهره آن حضرت مشاهده گردید. آنگاه با اصحاب خویش مشاوره و به آنان پیشنهاد نمود، اگر صلاح بدانید همسر دخترم زینب را آزاد کرده و آنچه از مال دنیا به عنوان عوض فرستاده است به او برگردانید. صحابه پیشنهاد آن حضرت را پذیرفتند و استقبال و اظهار مسرت نمودند و بدین گونه ابوالعاص پس از مدتی اسارت از دست مسلمانان آزاد، و به سوی مکه رهسپار شد و گردن بند یادگاری خدیجه را به زینب باز پس داد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام آزادی ابوالعاص با وی شرط نمود که از این پس زینب را در هجرت به مدینه آزاد بگذارد، و او هم بر تعهد خود عمل کرد و با رسیدن به مکه، زینب را به همراهی برادرش «کنانه بن ربیع» راهی مدینه ساخت.

«کنانه بن ربیع» بنا به درخواست برادرش ابوالعاص، زینب را در کجاوه ای نشاند و به سوی مدینه حرکت نمود. عده ای از قریشیان(از جمله هبار بن اسود) که از این موضوع مطلع شدند او را تعقیب کرده، در بیرون مکه در محلی بنام «ذی طوی» بدو رسیدند. (۱) کنانه با دیدن منظره حمله به کجاوه زینب، آماده تیراندازی و دفاع از وی گردید و قریشی ها به شهر بازگشتند. بدین گونه کنانه زینب را به مکه بازگرداند و پس از مدتی شبانه مجدداً به مدینه حرکت کرد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق گردید.(هبار در فتح مکه از ترس جانش فرار نمود و بعدها در مدینه به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و شهادتین را بر زبان جاری و اسلام خود را اعلام نمود. رسول خدا فرمود:

دیگر کسی متعرض او نشود). در نهایت پس از گذشت شش سال مفارقت ابوالعاص با زینب؛

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع، محمد صادق نجمی، ص ۲۳۲. از اولین کسانی که به کجاوه زینب حمله کرد «هبار بن اسود» و «نافع بن عبدالقیس فهری» بود که هبار با نیزه به کجاوه زینب فشار آورد و او در حالی که حامله بود، از بالای شتر به روی تخته سنگی افتاد و در اثر فشار جسمی و رعب وترس که بر وی وارد گردید، سقط جنین نمود و به عارضه خونریزی دچار شد، که تا آخر عمرش ادامه داشت. ابن اسحاق اضافه می کند به خاطر این جنایت و قساوت قلب «هبار» بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام فتح مکه مسلمانان را در کشتن وی آزاد گذاشت. ابن ابی الحدید می نویسد: از جمله کسانی که در حمله به کجاوه زینب و در جلوگیری از سفر او به مدینه شرکت داشت عمرو بن عاص بود و چون خبر این جنایت به پیامبر رسید، به شدت متأثر گردید و بر این افراد لعن و نفرین نمود.

ابوالعاص اسلام را پذیرفت. در پرتو اسلام زندگی مشترک خود را ادامه دادند و پیامبر به زینب دستور داد که به خانه ابوالعاص برگردد. همان خانه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن متولد شده بود.

رقیّه

دومین دختر پیامبر «رقیه» است. رقیه در مکه با یکی از فرزندان ابولهب بنام «عتبه» ازدواج کرده بود، همان گونه که خواهرش ام کلثوم به همسری فرزند دیگر ابولهب به نام عتیبه در آمده بود، چون سوره مبارکه «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ» در نکوهش ابولهب نازل گردید او فرزندان خویش را مجبور کرد تا با دختران پیامبر صلی الله علیه و آله متارکه کنند و به خیال خود در مقابل نکوهش قرآن که از وی به عمل آورده است، با این عمل خویش رسول خدا را در فشار روحی قرار دهد. (۱) پس از متارکه میان دختران رسول خدا و پسران ابولهب، رقیه به همسری عثمان درآمد و چون عده ای از مسلمانان در اثر فشار مشرکان مکه، مجبور شدند به حبشه هجرت کنند، رقیه هم به همراه عثمان به حبشه هجرت نمود و پس از مراجعت به مکه راهی مدینه شد و جزء مهاجرین این شهر گردید. (۲) ام کلثوم

سومین دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ام کلثوم است. او با همین کنیه معروف شده و هیچ یک از مورخان نام او را ذکر نکرده اند. (۳) قتاده می گوید: همان گونه که ام کلثوم از عثمان دارای فرزند نشد، رقیّه هم از وی فرزندی به دنیا نیاورده است. (۴) ام کلثوم در سال نهم هجرت در مدینه بدرود حیات گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه دخترش شرکت کرد و بر پیکر او نماز خواند. (۵) توضیح: در مورد این که چگونه دو خواهر- رقیه، ام کلثوم-، با عثمان ازدواج کردند، این است که پس از فوت رقیه، ام کلثوم با عثمان ازدواج کرد.

۱- همان، به نقل از اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۶۷.

۲- همان، ص ۲۳۵.

۳- تاریخ حرم ائمه بقیع، محمّد صادق نجمی، ص ۲۳۵- ۲۳۶.

۴- همان، ص ۲۳۶؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۵۶ و ج ۴، ص ۳۰۰.

۵- همان، ص ۲۳۷، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۷.

۴

أ

درهایی که به مسجدالنبی بسته شد

«سمهودی» (۱) می نویسد: خانه های اصحاب که اطراف مسجد ساخته شده بود، برای هرکدام دری بود(به سوی مسجد)، که برای نماز وارد می شدند و پس از ادای فریضه، به منازل خویش باز می گشتند، تا آن که امر الهی نازل شد که باید درها مسدود گردد مگر خانه علی علیه السلام که از این فرمان مستثنی است. راوی می گوید: ما در مسجد نشسته بودیم ناگهان گوینده ای از طرف پیغمبر صلی الله علیه و آله ندا داد:

«أَیُّهَاالنّاسُ! سُدُّوا ابوابکُم»؛ ای مردمان! درهای خانه هاتان را ببندید. از این ندا هیجانی عجیب در مردم پیدا شد و به یکدیگر نگاه می کردند و در حیرت بودند، ولی کسی برنخاست. دوباره منادی اعلان داد و کسی برنخاست، سوّمین بار فریاد زد: درهای خانه های خود را از طرف مسجد ببندید، قبل از آن که عذاب بر شما نازل گردد. مردم از مسجد بیرون رفتند، حمزه بن عبدالمطلب (۲) از مسجد خارج شد، در حالی که ردایش به زمین کشیده می شد، ابوبکر و عمر و عثمان و سایر صحابه، دهشت زده به نظر می رسیدند. علی علیه السلام خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید تا استفسار کند، پیغمبر فرمود: یا علی! تو به خانه برگرد و راجع به انسداد خانه او چیزی نفرمود، همهمه ای میان اصحاب راه افتاد، یکی می گفت: علی از همه ما کوچکتر است، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه او را نبست، دیگری می گفت: این امتیاز به خاطر دخترش فاطمه است. دیگری می گفت: اگر به منظور صله رحم باشد، عمویش عباس از همه مقدم تر است. هر کس سخنی می گفت. این حرف ها به گوش پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، وی با چهره برافروخته بیرون آمد، بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم! خداوند به من وحی فرستاد تا مسجدی برای خود اتّخاذ کنم و جز خودم در آن ساکن نشود، مگر پسر عمّم علی و فرزندان او، و من کاری نمی کنم مگر آنچه خدا امر نماید. قسم به خدا! من درها را نبستم و علی را سکنی ندادم، مگر به امر خدا. شما دیدید که در هنگام

۱- وفاءالوفاء، ج اول، ص ۴۷۴ و ۴۷۵.

۲- حمزه در سال سوم هجرت به شهادت رسید و سدّ ابواب مسجد بنا به نقل اکثر مورخین در سال هفتم هجرت بوده است. شاید حمزه اشتباهاً به جای «عباس» ضبط شده باشد.

ورود به مدینه هر دسته از انصار، مهار ناقه مرا به سوی خود می کشید و من گفتم: ناقه را رها کنید، او هر کجا خدا امر کند فرود می آید.

«عبداللّه بن عمر» گوید: خداوند سه فضیلت به علی علیه السلام داده که هر یک از آنها نزد من بهتر است از قطارهای شتری که در راه خدا بیرون روند:

۱- ازدواج با فاطمه علیها السلام

۲- باز گذاشتن در خانه او به سوی مسجد با این که درهای خانه های دیگران به سوی مسجد مسدود شد.

۳-/ دادن پرچم به دست او در جنگ خیبر، بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسول را دوست بدارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند (۱).

نظر «عبداللّه عمر» این است که با این فضایل، بدیهی است که علی علیه السلام افضل همه صحابه است. (۲) ۵

أ

دستورالعمل جامع امام صادق علیه السلام برای زائران خانه خدا

در ارتباط با تشرف به حج و آمادگی های قبلی از لسان ائمه معصومین توصیه ها و سفارش هایی به زائران حرمین شریفین شده است، از آن جمله، توصیه های ارزشمند امام صادق علیه السلام است که آن حضرت فرموده اند: وقتی اراده حج نمودی، قبلًا خانه دل را از هر شاغل و حاجبی که تو را از خدا غافل کند، و مشغول به خود گرداند، فارغ ساز.

کارها و تمام شئون زندگیت را به خدا واگذار و در جمیع حرکات و سکنات، توکل بر او نموده، و تسلیم قضا و تقدیر الهی باش، از دنیا و آسایش دنیا و مردم، منقطع شو.

حقوقی را که از دیگران به ذمه داری، ادا کن. متکی بر توشه و مرکب و یاران راه و قوّت بدنی و

۱- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۱، وفاء الوفاء؛ ج ۱، ص ۴۷۵ این روایت را با مختصر تغییر در عبارت آورده است.

۲- راهنمای حرمین شریفین، ج ۴ و ۵، ص ۵۵- ۵۶.

نیروی جوانی و مال و دارایی خود مباش، زیرا ترس آن می رود که خدا همین ها را دشمن انسان و مایه وزر و وبال آدم خودخواه گرداند، تا دانسته شود که تمام حول و قوه و تدبیر و چاره، به دست خالق یکتا بوده و بدون توفیق و تسدید او، احدی قادر بر چاره و تدبیری نخواهد بود.

پس مهیا و آماده رفتن شو، مانند کسی که امید به بازگشت مجدد، به خانه و اهل و عیال خود ندارد.

با همسفران، نیکو رفتار و خوش سفر باش. اوقات نماز را رعایت نما، سنن و دستورات رسول مکرم صلی الله علیه و آله را به کار بند و آن چه را وظیفه است از آداب و رسوم و صبر و تحمل و شکر و مهربانی و بخشش و ترجیح دیگران برخود، در همه جا و در همه وقت انجام ده.

سپس با آب توبه خالص، خود را از گناه شستشو داده و جامه صدق و صفا و افتادگی و خشوع، در برنما و از هر چه که تو را از یاد خدا باز می دارد و از طاعت او منصرف می سازد، محرم شو و لبیک بگو ..... و هم چنان که با بدنت در میان انبوه مسلمانان، طواف کرده، و گرد بیت خدا می چرخی، با قلبت در میان فرشتگان، طواف انجام داده و گرد عرش خدا گردش کن. هروله کن، اما هروله ای که در معنی، گریختن از هوای نفس باشد. با بیرون رفتنت از مکه به منا، از غفلت و لغزش های خود، بیرون آی و هرگز آرزوی آن چه را که بر تو حلال نمی باشد و یا شایستگی آن را نداری منما.

در عرفات، اعتراف به خطیئات و گناهان نموده و تجدید عهد عبودیت و اقرار به وحدانیت حضرت حق کن و خود را به مقام قرب خدا برسان.

در «مزدلفه»، تقوای خدا در دل بگیر و با صعود به کوه مشعر، روح خود را به سوی عالم بالا حرکت ده. با ذبح قربانی، حنجر هوا و هوس را بریده و رگ های طمع را قطع کن.

هنگام رمی و سنگ انداختن بر جمرات، افعال زشت و اخلاق ناپسند و دنائت و پستی و شهوت پرستی ها را از خود دورکن.

با تراشیدن سر، عیب های ظاهر و باطن خود را بتراش و با دخول به حرم خود را از شر متابعت هوای نفس و خواهش دل، رهانیده و در حفظ و امان خدا، داخل ساز.

بیت را با توجه به عظمت و جلالت رب البیت و آشنایی باسطوت سلطان او زیارت کن. استلام حجر بنما، در حالتی که رضا به قسمت او داده و خاضع در برابر عظمتش گشته ای.

طواف وداع را که حاکی از وداع ماسوی اللّه قرار داده، با هر چه که غیر خداست، وداع بنما.

با وقوف در کوه صفا در تصفیه روح و تهذیب نفس خود بکوش و سعی کن خود را برای لقای خدا در روز لقا آماده گردانی. به مروه که رسیدی، مروت نموده و اوصاف خود را در جنب اراده حق، فانی ساز و به عهدی که با خدا بسته ای و

حج خود را مشروط به آن، به جا آورده ای تا روز قیامت، وفادار بمان.

و بـدان سـرّ این که خداونـد حـج را واجب نموده و آن را در میـان طاعـات، به خودش نسـبت داده و فرموده است: «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» (۱)

، و هم نـبی اکرم صـلی الله علیه و آله ترتیب مناسـک را به این صورت که هست، تنظیم کرده است، آن است که اشـاره ای به مرگ و قبر و بعث و قیـامت باشـد و صاحبـدلان و خردمنـدان از مشاهـده این مناسک، از اول تا به آخر، متـذکر عوالم بعـد از مرگ، از بهشت و جهنم بشوند و آمادگی برای ارتحال به آن عالم را به دست آورند. (۲) ۶

أ

دعا

«دعـا» در لغت (۳) به معنـای خوانـدن است، چه این خوانـدن منضم بـا خواسـتن باشـد و چه به صورت نیایش یا به تعبیر برخی سرود و ستایش. در قرآن و روایات هر جا لفظ دعا به صورت مصدر یا ماضـی و مضارع و سایر مشتقات آن استعمال شده، به معنای خواندن آمده است، مانند این آیه: «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ» (۴)

و خود را به شـکیبایی وادار کن با کسانی که پروردگار خود را در بامـداد و شامگاه می خواننـد و رضای او را می جوینـد و یا آیه «أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ» (۵)

کیست آن که درمانده را- وقتی بخواندش- اجابت کند و گرفتاری وی را برطرف سازد.

دعا در روایات نیز به همین معناست و آن چه امروزه از لفظ دعا به ذهن ما متبادر می شود، که خواستن باشد معنای طلب است نه دعا و شاید اصل تشریع دعا هم در شرع مقدس اسلام به همین منظور بوده که مردم در هر جایی که هستند، خدا را بخوانند و در کارها همیشه از وی اسـتمداد کننـد و رابطه خود را با او قطع نکنند و خدا را از یاد نبرند که این خود نوعی عبادت است. (۶)

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲- حج برنامه تکامل، سید محمد ضیاء آبادی، دارالکتب الاسلامیه، به نقل از مصباح الشریعه، باب ۲۱.

۳- «دعا» در لغت سوال کردن، نامیدن کسی، رغبت به چیزی و خواستن از کسی. قاموس المحیط، ماده دعا.

۴- سوره کهف، آیه ۲۸.

۵- سوره نمل، آیه ۶۲.

۶- چهل حدیث، سید هاشم رسولی محلاتی، ج دوّم، ص ۹۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

دعا در قرآن

در آیه ای از آیات قرآن مجید خداوند می فرماید:

«ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ» (۱)

مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از عبادت من(که منظور همان دعا است) کبر ورزند به خواری به دوزخ در افتند.

در آیه ای دیگر می فرماید:

«وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ» (۲).

و چون بندگان من از دوری و نزدیکی من از تو بپرسند، بدانند که من به آنها نزدیک خواهم بود، هر که مرا بخواند، دعایش را اجابت می کنم.

آثار و فواید دعا در روایات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَهِ (۳)

؛ دعا مغز عبادت است.»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ (۴)

؛ دعا اسلحه مؤمن است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ (۵)

؛ دعا سپر مؤمن است.»

امام علی علیه السلام می فرماید: «ادْفعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ (۶)

؛ امواج بلاها را با دعا برطرف کنید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الدُّعَاءَ یَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً (۷)

؛ دعا قضایی را که از آسمان نازل شده و به سختی محکم شده بر گرداند.

نکته آخر: از روایات متعددی استنباط می شود، زمان و مکان در استجابت دعا تأثیر بسزایی دارد، لذا مکه و مدینه از اماکنی هستند که مورد توجه خداوند، پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام است که باید از

۱- سوره غافر، آیه ۶۰.

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۳- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰.

۴- همان.

۵- کافی، ج ۲، ص ۲۱۳.

۶- نهج البلاغه، قصار الحکم، ص ۱۴۹.

۷- کافی، ج ۲، ص ۲۳۲.

این فرصت به نحو شایسته و مطلوب بهره برداری شود.

۷

أ

دعای پیشوایان برای زیارت خانه خدا

از جمله خواسته های مهم پیشوایان معصوم ما بویژه در ماه مبارک رمضان درخواست انجام حج و زیارت خانه خدا بوده که از رهگذر دعا از خود بجای گذاشته اند

دعای شب اول ماه رمضان

اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمْضانَ الَّذِی أَ نْزَلْتَ فِیهِ الْقُرْآنَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ أَنْ تَجْعَلَ فِیما تَقْضِی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُوم فِی الْأَمْرِ الْحَکِیم مِنَ الْقَضاءِ الَّذِی لَایُرَدُّ وَلَا یُبَدَّلُ أَنْ تَکْتُبَنِی مِنْ حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ، الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمْ، الْمَغْفُورِ ذُ نُوبُهُمْ، الْمُکَفَّرِ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ .... (۱)

دعای هر شب ماه رمضان

اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمْضانَ الَّذِی أَ نْزَلْتَ فِیهِ الْقُرْآنَ وَافْتَرَضْتَ عَلَی عِبادِکَ فِیهِ الصِّیامَ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ فِی عامِی هذَا وَفِی کُلِّ عامٍ، وَاغْفِر لِی تِلْکَ الذُّنُوبَ الْعِظامَ، فَإِنَّهُ لَایَغْفِرُها غَیْرُکَ یَا رَحْمنُ یَا عَلَّامُ. (۲)

ابن عمیر از یکی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده کسی که این دعا را شب اول بخواند گناهان چهل سالش آمرزیده می شود در این دعا تنها سه در خواست مطرح است:

۱- درود بر محمد و آل محمد

۲- حج خانه خدا در هر سال

۳- بخشش گناهان

دعای روزانه ماه رمضان

از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دعایی نقل شده که در ماه رمضان در پی هر فریضه ای خوانده

۱- وسائل الشیعه جلد ۲، ص ۱۱۴.

۲- حج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۹۶.

شود.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرام فِی عامِی هذَا وَفِی کُلِّ عام مَا أَبْقَیْتَنِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَعافِیهٍ وَسَعَهِ رِزْقٍ، وَلَا تُخْلِنِی مِنْ تِلْکَ الْمَواقِفِ الْکَرِیمَهِ، وَالْمَشاهِدِ الشَّرِیفَهِ، وَزِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ... (۱)

خداوندا امسال و هرسال تا وقتی مرا زنده می داری حجّ خانه خودت را روزی ام کن، آن هم در آسانی و تندرستی و وسعت روزی از سوی خودت و جایم را در آن جایگاه های ارزشمند و حرم های شریف خالی مگذار و از زیارت قبر پیامبرت محرومم مکن.

دعای سحرگاهان ماه رمضان

از دعاهای بسیار مهم و نورانی در ماه مبارک رمضان، دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام است که در سحرگاهان خوانده می شود. در این دعای شریف سه مرتبه زیارت کعبه از خداوند در خواست شده است ... به قسمتی از این دعا اشاره می شود.

«... وَارْزُقْنا حَجَّ بَیْتِکَ وَزِیارَهَ قَبْرِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ وَرَحْمَتُکَ ... وَارْزُقْنا حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرام فِی عامِنا هذَا وَفِی کُلِّ عام وَزِیارَهَ قَبْرِ نَبِیِّکَ وَالْأَئِمَّهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ، وَلا تُخْلِنِی یَا رَبِّ مِنْ تِلْکَ الْمَشاهِدِ الشَّرِیفَهِ وَالْمَواقِفِ الْکَرِیمَهِ ... وَارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ فِی عامِنا(عامی) هذَا وَفِی کُلِّ عامٍ، وَارْزُقْنِی رِزْقاً واسِعاً مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ. (۲)

دعاهای شب قدر

دعاهای متعددی در شب قدر وارد شده و در میان خواسته های این شب که شب تقدیر انسان ها است، حج خانه خدا برجسته است. در روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده است:

«یُکْتَبُ فِیهَا وَفْدُ مَکَّهَ فَمَنْ کَانَ فِی تِلْکَ السَّنَهِ مَکْتُوباً لَمْ یَسْتَطِعْ أَنْ یَحْبِسَ وَ إِنْ کَانَ فَقِیراً مَرِیضاً وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ فِیهَا مَکْتُوباً لَمْ یَسْتَطِعْ أَنْ یَحُجَّ وَ إِنْ کَانَ غَنِیّاً صَحِیحاً.» (۳)

(مقدرات شب قدر غیر قابل تغییر است.) اگر کسی به عنوان زائر بیت اللّه الحرام معین گردد، لاجرم به این سفر خواهد رفت حتی اگر فقیر و بیمار باشد و اگر کسی به عنوان مسافر حج مقدر نشد توان انجام حج را نخواهد داشت حتی اگر تندرست و ثروتمند باشد.

۱- فصلنامه میقات حج شماره ۵۴، ص ۳۵.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۳.

۸

أ

دعای عرفه

«بشـر» و «بشـیر» پسران غالب اسدی روایت کرده اند که عصر روز عرفه در عرفات در خدمت امام حسین علیه السلام بودیم که آن حضـرت با گروهی از خانـدان و فرزنـدان و شـیعیان خود از خیمه بیرون آمـده با کمال تذلل و خشوع به دامنه کوه رحمت روی آوردنـد، و در سـمت چپ کوه ایسـتادند، به جانب کعبه روی گردانیدند، و دست ها را مقابل صورت مبارک برداشـتند، هم چون مسـتمندی که با نهایت مـذلّت غذا درخواست کند [(۱)]، این دعا را خواندنـد [(۲)]، سـپس آن حضرت در سئوال و دعا اهتمام نمودند، در حالی که اشک از دیده های مبارکشان جاری بود و این گونه ادامه دادند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی أَخْشَاکَ کَأَنِّی أَرَاکَ ...» [(۳)].

راویان گویند: در پایان دعا و ذکر «یا ربّ یا ربّ یا ربّ» آن حضـرت آن چنان حاضـران را تحت تأثیر قرار داده بود که از دعا کردن برای خودشان به آمین گفتن به دعای امام حسـین علیه السـلام بسـنده کردند، و صدای گریه مردم، صحرای عرفات را پر کرده بود، تا این که آفتاب غروب کرد و به سوی مشعرالحرام رفتند. [(۴)] ۹

أ

دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام

قهرمان توحید و نیایش و مبارزه با بت و بت پرستی هفت تقاضا از خداوند مطرح می کند، که در هر یک از این دعاها «که در قرآن مطرح شده» نکات آموزنده ای وجود دارد:

۱- مفاتیح الجنان.

۲- یعنی دعای معروف عرفه را که با جمله الحمدللّٰه الذی لیس لقضائه دافع آغاز می شود. مفاتیح الجنان.

۳- مفاتیح الجنان.

۴- دائره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۵۲۹.

۱- دعا برای استقرار امنیت در شهر مکه

به عنوان کانون بزرگ جامعه توحیدی «إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً» (۱).

این آیه نشان می دهد که نعمت امنیت، نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک منطقه برای هرگونه عمران و آبادی و پیشرفت و ترقی است.

۲- دعا برای دور ماندن خود و فرزندان از پرستش بت ها

به عنوان اساس و برنامه های دینی «وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ» (۲).

۳- دعا برای توجه و تمایل دل ها نسبت به فرزندان و پیروان مکتبش

بزرگترین سرمایه انسان اجتماع است «فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ» (۳).

۴- دعا برای بهره مند شدن از انواع ثمرات و نعمت های مادی

به عنوان مقدمه ای برای شکرگزاری «وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ». (۴)

۵- دعا برای توفیق بر پا داشتن نماز

به عنوان بزرگ ترین پیوند انسان با خدا، نه تنها برای خودش، بلکه برای فرزندانش «رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی» (۵).

۶- دعا برای پذیرش و استجابت دعای او

«رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ» (۶).

۷- دعا برای آمرزش خود، فرزندان و مؤمنین

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ» (۷).

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد او را مشمول لطف و آمرزش خود قرار دهد و هم چنین پدر و مادرش و همه مؤمنان را از این لطف و مرحمت، در روز رستاخیز بهره مند سازد.

به این ترتیب تقاضاهای حضرت ابراهیم از امنیت شروع و به آمرزش ختم می شود. مهم این که خواسته ها را نه تنها برای خود

می طلبد، بلکه برای دیگران نیز همین تقاضا را دارد. (۸)

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

۲- همان.

۳- همان، آیه ۳۷.

۴- همان.

۵- همان، آیه ۴۰.

۶- همان، آیه ۴۰.

۷- سوره ابراهیم، آیه ۴۱.

۸- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۷۰ و ۳۷۱.

۱۰

أ

دعاهای طواف

از هنگـام انجـام غسـل و نمـاز مسـتحبی قبـل از احرام و هم چنین پوشـیدن لبـاس احرام، دعاهـای مخصوصـی در کتب ادعیه و مناسـک حـج آمـده است. زمـانی که زائر در جوار کعبه، برترین و مقـدس ترین مکان قرار می گیرد، خود را در جوار رحمت حق احسـاس می کنـد، زیرا در کنـار خـانه محبوب و معبود، احسـاس تقرّب و نزدیکی را موجب می گردد. در این هنگـام که نیازمنـد است و در قرب بی نیـاز مطلق قرار گرفته، لازم است، آنچه را نداشـته و نـدارد درخواست کنـد و از همه نـا امنی هـا، ایمنی بخواهـد و اموری را که آرزو دارد درخواست نمایـد و اینجـاست که آموزگـاران الهی به مـا آموخته انـد که چه چیزی نداریم و از چه چیزی ترس داریم و به چه چیزی باید امید داشـته باشـیم و چشم بدوزیم. و وصول به کمبودها و ایمنی از ترس هـا و دست یـابی به امیـدها و آرزوهـا جز به رحمت الهی میسر نخواهـد بود. لـذا از نکات مهم آموزه های دین این است که، گذشته از آموزش ادب دعا و مناجات، معارف بلند اعتقادی را نیز گوشزد می کند و نیازهای واقعی و کمبودهای درجه اول و اولویت هـای زنـدگی دنیـایی و آخرتی را بیـان می کنـد. در دعاهـای مربوط به طواف «اعم از دعای رکن حجرالاسود، دعای حطیم، دعای حجر اسماعیل» چندین خواسته را از خداوند مطرح می کنیم:

الف: سـعادت ابـدی: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِک ...» تمام عبادات اسـلامی درصـدد رساندن انسان به سـعادت ابدی است و سعـادت بشـر رسـیدن به قرب حق و بهشت برین است. هر کس به آن راه یـافت، به کمـال واقعی خود رسـیده و لـذّت قرب را چشیده است. البته با توجه به موانع و علایق های درونی و بیرونی، تهیه اسباب رسیدن به چنان قربی، به آسانی میسّر نیست.

ب: ایمنی از دوزخ: «وَ اجِرْنی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّار» بـا توجه به هواهـای نفسـانی و وسوسه هـای شـیطانی و جاذبه های دنیوی و خواسـته های شـهوانی و تصور و تقصـیر در عبادات و ارتکاب محرمات، مؤاخـذه و مجازات بسـیار سـختی در پیش رو است و علاوه بر جرایم دنیوی جریمه اخروی نیز قطعی

است، مگر آنکه رحمت حق یاری نماید که گناهکار از جرایم اخروی، که دوزخ است نجات یابد.

ج: سلامتی تن و روزی حلال: «وَ عافنی مِنَ السُّقْمِ وَ اوسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلال ...» رسیدن به قرب الهی، نیازمند دو وسیله و ابزار مهم است: یکی عبادت و دیگری خدمت به خلق، این دو نیز میسّر نگردد جز در سایه صحت بدن و روزی حلال. اگر نماز و روزه و حج و ... موجب تقرّب اند، در انجام آنها صحت بدن شرط لازم است و اگر اطعام و انفاق به فقیر و مستمند و خدمت رسانی به درماندگان، تقرّب آفرین است، و داشتن مال فراوان شرط تحقق آن است و حاجی برای رسیدن به این دو، که توشه راه سلوک اند، از خداوند مدد می طلبد.

د: ایمنی در دنیا: «وَ ادْرَأْعَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنّ وَ الْانْسِ»، دست یابی به آبادانی دنیوی و کسب امور اخروی در سایه امنیت میسور می گردد و آسایش در امنیت است و در ناامنی همه چیز آشفته می شود، لذا در جامعه شرخیز و آشفته، نه حفظ ایمان ممکن است و نه به کمال معنوی رسیدن میسور می گردد. از این روست که حاجی برای ایجاد محیط مناسب به دفع شرّ فاسقان، از جنّ و انس و عرب و عجم، دعا می کند. (۱) ۱۱

أ

دعای مشعرالحرام

اللّهُمَّ انّی اسَئلُکَ بِحَقّ الْمَشْعَرالْحَرام ...

و نیز می گوید: اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَال الطَّیِبّ. .. (۲) خلاصه در این موقف باید حجاج، شب عید قربان را بیتوته نمایند و از اذان صبح تا طلوع آفتاب «وقوف» نمایند و این وقوف رکن است و مستحب است که سنگ ریزه های جمره را(حدود هفتاد سنگ) از این موقف جمع آوری نموده، تمام شب را با ذکر و دعا و استغفار به سر آورند.

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۵۴.

۲- مناسک حج، مرحوم آیت اللّه العظمی گلپایگانی، ص ۱۷۲، نسخه عربی.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ الْمُزْدَلِفَهَ أَکْثَرُ بِلَادِ اللَّهِ هَوَامّاً فَإِذَا کَانَتْ لَیْلَهُ التَّرْوِیَهِ نَادَی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ یَا مَعْشَرَ الْهَوَامِّ ارْحَلْنَ عَنْ وَفْدِ اللَّهِ قَالَ فَتَخْرُجُ فِی الْجِبَالِ فَتَسَعُهَا حَیْثُ لَا تُرَی فَإِذَا انْصَرَفَ الْحَاجُّ عَادَتْ» (۱)

حشرات و جانوران مزدلفه از همه بیابان ها و بلاد بیش تر است، لکن چون شب ترویه فرا می رسد منادی الهی فریاد می زند: ای گروه حشرات و جانوران! از میهمانان و زائران خانه خدا دور شوید. آنها پنهان می شوند، وقتی که حجاج برگردند آن ها هم به جای خود برمی گردند. (۲)

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲- قبل از حج بخوانید، ص ۱۳۱.

حرف «ذ»

ذبحِ عظیم

(۱) حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب دید باید فرزندش اسماعیل (۲) را قربانی نماید، خداوند متعال در قرآن مجیددر سوره صافات فرموده است، «وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ» (۳)

به راستی این همان آزمایش آشکار بود.

لذا موضوع را با اسماعیل در میان گذاشت و فرمود: ای پسرکم من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، بنگر رأی تو چیست؟ گفت: پدرا! آنچه را فرمانت داده اند عمل کن که اگر خدا خواهد مرا از صابرین خواهی یافت، و چون تسلیم شدند و او را به پیشانی در انداخت، وی را ندا دادیم که «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» (۴)

، ای ابراهیم! رؤیای خویش را حقیقت بخشیدی و ما نیکوکاران را چنین پاداش دهیم، که این امتحانی آشکار بود و او را در ازای ذبیحه ای بزرگ باز رهانیدیم.

«ذبح عظیم» از منظر مفسرین

مفسران شیعه و اهل سنت در اینجا گفته اند: مراد از ذبح عظیم «قوچ» است و به گفته مرحوم علامه طباطبایی چون این ذبح به امر الهی است و به خداوند نسبت داده می شود، لذا عظیم نامیده شده و گرنه خود ذبح فی نفسه عظیم نبوده است.

بعضی از مفسران شیعه از جمله ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر صافی، سیدهاشم بحرانی در تفسیر برهان، حویزی در تفسیر نورالثقلین و مرحوم مجلسی در بحارالانوار (۵)، طبق حدیثی که در عیون اخبار الرضا از امام رضا علیه السلام روایت شده است، نقل کرده اند که در اینجا مراد از «ذبح عظیم»

۱- «ذبح عظیم» لغتاً یعنی ذبیح یا مذبوح بزرگ و بزرگوار. این ترکیب وصفی یک بار در قرآن مجید به کار رفته است: «وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ»، به عوض او ذبح عظیمی را پذیرفتیم.

۲- به قول مفسران اهل سنت «اسحاق» را قربانی کند.

۳- سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۴- همان، آیه ۱۰۵.

۵- بحار، ج ۴۴، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

قربانی عظیمی بود که جانشین ذبح اسماعیل قرار گرفت (۱).

ترجمه حدیث از این قرار است: «عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری» نقل کرد که: این حدیث را از «محمدبن علی بن قتیبه نیشابوری» شنیدم که او نیز از «فضل بن شاذان» شنیده بود که گفت: شنیدم از حضرت رضا علیه السلام که می فرمود: چون خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد که به جای ذبح اسماعیل علیه السلام قوچی که فرستاده بود ذبح کند، ابراهیم علیه السلام در دل آرزو کرد: ای کاش فرزندش اسماعیل را به دست خود قربانی کرده بود و امر به ذبح قوچ به او نشده بود، تا دلش همچون دل پدری که فرزندش را ذبح کرده به درد آید و سزاوار والاترین درجات اهل ثواب که در مصائب صبر می کنند بگردد.

خداوند عزوجل به او وحی کرد که ای ابراهیم! محبوبترین خلق من نزد تو کیست؟ گفت: یا رب! هیچ آفریده ای از آفریدگانت برای من محبوبتر از حبیبت محمد صلی الله علیه و آله نیست. خداوند وحی کرد: یا ابراهیم! آیا او عزیزتر است یا خودت؟ پاسخ داد: او عزیزتر است. خداوند پرسید: فرزند او برای تو عزیز است یا فرزند خودت؟ پاسخ داد: فرزند او. فرمود: قربانی شدن فرزند او به ظلم و ناحق به دست دشمنانش بیشتر دل تو را به درد می آورد، یا کشته شدن فرزندت به دست خودت در راه طاعت من؟

پاسخ داد: قربانی شدن او به دست دشمنانش برایم دل آزارتر است. خداوند فرمود: ای ابراهیم گروهی که گمان می کنند از امت محمد هستند، فرزندش حسین را، بعد از او از سر ظلم و عدوان می کشند همچنان که گوسفندی را بکشند، و با این کار مستوجب غضب من می شوند. ابراهیم از این سخن بی تاب شد و دلش به درد آمد و اشک بر دیدگان آورد. خداوند بار دیگر به اووحی کرد که ای ابراهیم! جزع تو را بر فرزندت اگر او را کشته بودی با جزعت بر حسین و قتل او فدیه و معاوضه می کنم و برای تو رفیع ترین درجاتی که ثواب صبر بر مصائب است قرار می دهم. (۲) و این همان است که فرمود:

«وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» (۳).

شایان ذکر است که در پانوشت نسخه جدید کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است:

«وَرَدَ فِی الْحَدیثِ انَّ الذّبحَ العَظیمَ الَّذی جُعِلَ فِداءً لِاسماعیل هُوَ الْحُسَیْنُ علیه السلام فَاعتَرَفُوا بانَ

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۸، ص ۱۳

۳- سوره صافات، آیه ۱۰۷، یعنی قتل الحسین علیه السلام والا فالکبش اهون علی اللّه من ان یستعظمه و یصبغه العظیم واللّه اعلم بحقایق الامور. پانوشت عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

الْحُسَینَ علیه السلام اشْرَف وَ افضَل مِن اسْماعیل فَکَیفَ یَکونُ فِداءً لَهَ وَ أَجابُوا: بِأَنَّ النبیَّ صلی الله علیه و آله وَاهلَ بَیتِهِ صَلوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِم مِن اولادِ اسماعیل فَیَکوُنُ الحُسَینُ علیه السلام فِداءً لِلْجَمیعِ وَ هُم اشرَفُ مِنه». (۱) ضمناً در پایان حدیث آمده است:

«وَلاحَولَ وَلاقُوَّهَ الّابِاللَّهِ الْعَلّیِ الْعَظیم».

۲

أ

ذبیح اللَّه

در اینکه کدام یک از فرزندان ابراهیم(اسماعیل یا اسحاق) به قربانگاه برده شده و لقب «ذبیح اللَّه» یافت، در میان مفسران اختلاف نظر است، گروهی اسحاق را ذبیح می دانند، و جمعی اسماعیل را، نظر اول را بسیاری از مفسران اهل سنت و نظر دوم را مفسران شیعه برگزیده اند.

آنچه با ظواهر آیات مختلف قرآن هماهنگ است این است که ذبیح «اسماعیل» بوده است، زیرا:

اولًا در یک جا می خوانیم و «بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیّاً مِنَ الصَّالِحِینَ» (۲)

. ما او را بشارت به اسحاق دادیم که پیامبری بود از صالحان. این تعبیر به خوبی نشان می دهد که خداوند بشارت به تولد اسحاق را بعد از این ماجرا و به خاطر فداکاری های ابراهیم به او داد. بنابراین ماجرای ذبح مربوط به او نبود.

بعلاوه هنگامی که خداوند نبوت کسی را بشارت می دهد، مفهومش این است که زنده می ماند و این با مسأله ذبح در کودکی سازگار نیست.

ثانیاً در سوره هود می خوانیم «فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ یَعْقُوبَ» (۳)

ما او را به تولد اسحاق بشارت دادیم و نیز به تولد یعقوب بعد از اسحاق، این آیه نشان می دهد که ابراهیم مطمئن بود اسحاق می ماند و فرزندی همچون یعقوب از او بوجود می آید، بنابراین نوبتی برای ذبح نخواهد ماند، کسانی که ذبیح را اسحاق می دانند در واقع این حقیقت را نادیده گرفته اند.

۱- همان، ج ۱، پانوشت ص ۲۱۰.

۲- سوره صافات، آیه ۱۱۲.

۳- سوره هود، آیه ۷۱.

ثالثا در آیات بسیار و منابع اسلامی بیشماری آمده که نشان می دهد ذبیح، اسماعیل بوده است به عنوان نمونه در حدیث معتبری از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«أَنا بنُ الذَّبیحَین (۱)

؛ من فرزند دو ذبیحم»

منظور از دو ذبیح یکی پدرش «عبداللَّه» است که عبدالمطلب، جد پیامبر صلی الله علیه و آله نذر کرده بود او را برای خدا قربانی کند. سپس یکصد شتر به فرمان خدا فداء او قرار داد و داستانش مشهور است و دیگر «اسماعیل» بود، زیرا مسلّم است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از فرزندان اسماعیل است، نه اسحاق.

در دعایی که علی علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل کرده می خوانیم:

«یا مَنْ فَدا اسماعیلَ مِنَ الذِّبحِ» (۲)

ای کسی که فدایی برای ذبح اسماعیل قرار دادی.

به هر حال آنچه برای ما از همه محکم تر است ظواهر آیات قرآن است که به خوبی نشان می دهد که ذبیح، اسماعیل بوده است، گرچه برای ما تفاوتی نمی کند که ذبیح، اسماعیل باشد یا اسحاق، هر دو فرزند ابراهیم و پیامبر بزرگ خدا بودند، هدف روشن شدن این ماجرای تاریخی است. (۳)

۱- عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۱۰(متن حدیث)

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۲۲.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۹.

حرف «ر»

راز توجه به کعبه در نماز

شایـد این سؤال برای بسیاری پیش آمـده، که چرا ما به سوی کعبه نماز می گزاریم، مگر خداونـد مکان خاصـی دارد، که آن مکان کعبه باشد؟ مگر خداوند در قرآن نمی فرماید: «أَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (۱)

به هر سمتی که رو کنید، خدا آنجا هست، پس چرا ما فقط به سمت کعبه نماز می خوانیم؟

آیت اللَّه جعفر سبحانی در پاسخ این سئوال می فرماید:

بر خلاف آنچه «ابن ابی العوجای مادی» هم عصـر امام جعفر صادق علیه السـلام می اندیشـید؛ هـدف از توجه به کعبه در حال نماز، پرستش کعبه و یا سنگ و گل نیست. همه نمازگزاران خدا را می پرستند و همگی با وجود توجه به کعبه، به نام خداوند یکتا می گویند:

«إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» (۲).

علّت این که در نماز به کعبه توجه پیدا می کنیم، این است که کعبه خانه توحید است، به دست پیامبران بزرگ الهی برای اهل توحید ساخته شده است، هیچ معبدی از نظر سابقه به پای آن نمی رسد، چنانچه قرآن می فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ» (۳).

نخستین خـانه ای که برای مردم(و نیایش خداونـد) قرار داده شـده، در سـرزمین مکه است که پربرکت و مایه هـدایت جهانیان است.

آیین مقـدس اسـلام برای ایجاد وحدت میان نمازگزاران و هماهنگ ساختن صـفوف نیایشـگران واجب کرده است که همگی نماز را به یک زبان بخوانند، و همگی در حالت نماز به قدیمی ترین معبد

۱- سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲- سوره حمد، آیه ۵.

۳- آل عمران، آیه ۹۶.

متوجه شوند، تا از این طریق وحدت آنان را در حال عبادت و پرستش نیز حفظ کرده باشد، یعنی در یک زمان میلیون ها انسان یک سخن بگویند و به یک نقطه متوجه گردند، و وحدت و یگانگی و همبستگی خود را آشکار سازند. بنابراین توجه به این معبد برای پرستش معبد نیست، بلکه رمز وحدت و مایه یگانگی در حال پرستش است. (۱) کعبه، محور هدایت جهانیان

قرآن کریم، همان طور که کعبه را اولین و با سابقه ترین خانه عبودیت و پرستش می داند، آن را برای همه جهانیان، محور بندگی نیز می شناسد.

بهترین گواه و شاهد بر این حقیقت آیات ۹۶ آل عمران و ۲۶ و ۷۷ حج و ۱۲۵ سوره بقره است.

افزون بر آن، خداوند کعبه را از حرمت خاصی برخوردار ساخت و عامل قیام همگانی و مردمی قرار داد. (۲) «جَعَلَ اللّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ» (۳)

خلاصه کعبه محور و حرمت همه انسان ها است و لذا کعبه از هر جهت نقش محوری دارد.

۲

أ

رفث

از جمله اموری که فقهای عالی مقام به استناد آیات و روایات آن را ازمحرمات احرام شمرده اند «رفث» است (۴). خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» (۵)

کسانی که(با بستن احرام و شروع مناسک) حج را برخود فرض کرده اند، باید بدانند در حج،

۱- فصلنامه میقات حجّ، شماره ۸، ص ۳۳.

۲- صهبای حج، ص ۴۴- ۴۸.

۳- مائده، ۹۷.

۴- الرفث: «الجماع، رفث الیها و ترفث، و هذه کنایه و فلان یرفث، ای یقول: الفحش». کتاب العین، ج ۸، ص ۲۲۰.

۵- سوره بقره، آیه ۱۹۷.

آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست.

معنای لغوی رفث

«رفث» که در کتاب «شفاء الغرام» آمده است:

«الرَّفثُ الِجماعُ وَ قیلَ اسمٌ لِکُلّ لَهوِ وَ غناوَ زُورٍ وَ فُجُورٍ بِغَیرِ حَقٍّ؛ معنای رفث، جماع است و گفته شده؛ نام هر سرگرمی و غنا و دروغ و گناه است.»

روایتی را مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که «وَالرَّفثُ الِجماع (۱)

» و معنای رفث، جماع است.

مرحوم علامه طباطبایی در معنای رفث می فرماید:

«مُطلَقُ التَّصریحِ بِما یُکَنّی عَنُه (۲)

؛ هر عملی که در عرف تصریح به آن نمی کنند، بلکه هر وقت بخواهند نام آن را ببرند، به کنایه می برند، «مانند عمل زناشویی» (۳).

۱- تفسیر المیزان، ج دوّم، ص ۷۹.

۲- همان.

۳- استاد علی حجتی کرمانی در ارتباط با معنای رفث آورده اند:

تفسیر آیه

مفسرین غالباً در زمینه آیه شریفه معتقدند ... «فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ» این سه در بردارنده جمیع محرمات احرام است.

فخر رازی در توضیح این سخن می گوید: حکمت این که خداوند این الفاظ سه گانه را بدون کم و زیاد ذکر کرده، این است که در علوم عقلی ثابت شده که در انسان قوای چهارگانه وجود دارد:

۱- قوه شهوانیه بهیمیه

۲- قوه غضبیه سبعیه

۳- قوه وهمیه شیطانیه

۴- قوه عقلیه ملکیه

و غرض از همه عبارات غلبه بر سه قوه نخست است، پس قول خداوند(فلا رفث) اشاره بر غلبه بر قوه شهوانیه است(ولا فسوق) اشاره بر غلبه بر قوه غضبیه که موجب تمرد و خشم می شود(ولاجدال) اشاره به قوه وهمیه است که انسان را وادار به جدال در ذات خداوند، صفات، افعال، احکام و اسماء او می کند و این قوه محرک انسان برای درگیری و مخاصمه با مردم در هر چیزی است، حال که منشأ آن در این سه امر محصور گردید، لذا فرمود: «لا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ»، یعنی هر کس معرفت و محبت خدا را دارد باید که این امور در او نباشد و مقصد نهایی این آیات اسرار گرانبهایی است که عاقل نباید از آنها غافل باشد. (۱) ۳

أ

رُکن یمانی

این رکن، در زاویه جنوبی خانه کعبه و قبل از رکن حجرالاسود می باشد. از این جهت به آن یمانی می گویند که به سمت یمن است. (۲) روایات در فضیلت و شرافت این رکن بسیار است، در روایات زیادی

۱- نگرشی اجتماعی به کعبه از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی کشکوئیه، به نقل از التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۸۲- ۱۸۳.

۲- و ذکر السهیلی شیئاً من سبب تسمیه الرکن الیمانی، لانه قال: واما الرکن الیمانی فسمی بالیمانی فیما ذکر القتبی: لان رجلًامن الیمن بناه اسمه ابَیّ بن سالم وانشد:

آمـده است که طواف کننده در حال طواف هرگاه به رکن یمانی رسـید، خود را به آن چسـبانیده و از تضـرع، دست مالیدن و بوسیدن و چسبانیدن شکم و به آغوش کشیدن آن غفلت نورزد (۱).

امام شـشم علیه السـلام فرمود با پدرم مشغول طواف بودم، هرگاه به حجرالاسود می رسید، آن را مسح می کرد و می بوسید و هر گاه به رکن یمانی می رسـید آن را در آغوش کشیده، به آن می چسبید. گفتم فدای تو گردم می بینم که حجرالاسود را با دست مسح می کنی، اما رکن یمـانی را در آغـوش می کشـی، چرا؟ فرمود که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: نرسـیدم به رکن یمـانی، مگر آنکه دیـدم جبرائیل قبل من آن را در آغوش کشـیده است! (۲) امام پنجم علیه السـلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله مسح نمی کرد با دست خود مگر رکن حجرالاسود و رکن یمانی را، سپس آن دو را می بوسید و صورتش را بر آن می نهـاد (۳)، و نیز آن حضـرت می فرمایـد: رکن یمانی دری است از درهای بهشت، از آن وقتی که خدا آن را باز کرده، نبسته است. (۴) ابومریم نقـل کرده است که همراه امام باقر علیه السـلام طواف می کردم در هر دوری که می زد (۵) رکن یمانی را استلام می کرد و می فرمود:

«اللَّهُمَّ تُب عَلَیَّ حَتّی أَتُوبَ وَ اعْصِمَنی حَتّی لا أَعُود»

در روایت دیگر فرمود: آن در برای شـیعه آل محمّد صـلی الله علیه و آله باز است، و بر غیر شـیعه بسته خواهد بود، هیچ مؤمنی نزد رکن یمانی دعا نمی کنـد، مگر اینکه دعای او بالا می رود و میان او و خـدا حائلی نباشد (۶). در روایت است که خداوند متعـال را نزد رکن یمانی فرشـته ای است که کار او آمین گفتن به دعای مؤمنین است، پس بایـد متوجه باشـید که در آنجا چه دعایی می نمایید. (۷)

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۲۷، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۸.

۳- کافی، ج ۴، صفحه ۴۰۸، شفاء الغرام، ج اول، صفحه ۳۲۵- ۳۲۷.

۴- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۲.

۵- کافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۱.

۷- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۹.

حرف «ز»

زمزم

اولین مرتبه هاجر نام زمزم را برای این آب گذاشت. آنگاه که حضرت ابراهیم علیه السلام به فرمان الهی، همسر خود هاجر و تنها کودک نوزادش، اسماعیل شیرخوار را با راهنمایی جبرئیل به وادی خشک وسوزان مکه آورد، محل کعبه به صورت تپه ای کوچک وتلی ازخاک سرخ و مملو از کلوخ بود. وقتی کنار این تپه رسیدند، ابراهیم از جبرئیل پرسید: آیا به اینجا مأموریت یافته ایم؟ جبرئیل پاسخ داد: آری.

در آن روز ابراهیم غیر از مقداری آب وغذا دیگر زاد وتوشه ای همراه نداشت. زن و فرزند دلبند خود را با همان مختصر آب و غذا در آنجا گذاشت. همین که خواست برگردد اشک های هاجر جاری شد، و با دیده گریان گفت: ای ابراهیم! به کجا می روی و ما را به که می سپاری؟ چگونه یک زن بی نوا و یک کودک را در بیابان که حتی آب هم ندارد تنها می گذاری و می روی؟ ابراهیم گفت: این دستور خداست (۱)، و تو تنها نیستی، خدا را داری من شما را به خدا می سپارم که بهترین یار و یاور شما خواهد بود، این بگفت و خود نیز با دیدگانی پر از اشک و دعای خیر برای آنان از مکه خارج شد. قرآن از قول حضرت ابراهیم نقل می کند:

«رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ» (۲)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند؛ تو دل های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جای آوردند.

دیری نگذشت که آب همراه هاجرتمام شد، شیر درپستانش خشکید. تشنگی و عطش شدیدی

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنّه، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

جان این کودک معصوم را تهدید می کرد. هاجر در پی آب فاصله میان دو کوه صفا و مروه را دوان دوان می پیمود، تا شاید آبی بدست آورد و کودک دلبندش را از مرگ حتمی نجات بخشد، پس از هفت بار که سراسیمه راه میان دو کوه صفاو مروه را پیمود، مأیوسانه نزد کودک شیرخوارش برگشت و برخلاف انتظارش مشاهده کرد که به لطف خداوند چشمه آبی در زیر پای اسماعیل عزیزش ظاهر شده و می جوشد. (۱) در حال حاضر آب زمزم در اکثر جاهای مسجدالحرام لوله کشی شده و در دسترس زائران قرار دارد علاوه بر آن، روزانه چهار تن آب زمزم به مدینه منوره برای مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله انتقال داده می شود. (۲) زمزم در روایات

در حدیث شریف است وقتی از آب زمزم نوشیدید بگویید:

«اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْم» (۳).

۱- امام باقر علیه السلام می فرماید: «کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَسْتَهْدِی مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ وَ هُوَ بِالْمَدِینَه (۴)

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله که در مدینه ساکن بودند، درخواست می فرمودند که از آب زمزم برای ایشان، هدیه بیاورند.»

۲- امام علی علیه السلام می فرماید: «ماء زمزم خیر ماء علی وجه الارض (۵)؛ آب زمزم، بهترین آب روی زمین است.»

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ماء زمزم دواء لما شرب له (۶)

؛ آب زمزم، شفای دردها است.»

در حدیث شریف است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

پس از فراغت از طواف و نماز طواف به سوی زمزم آمده و از آن بنوشید. وقتی از آب زمزم نوشیدید، بگویید:

«اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِنْ کُلّ داءٍ وَ سُقْمٍ؛ پروردگارا! این آب را دانشی سودمند و رزق و روزی فراخ و شفای از هر درد و بیماری برایم قرار ده.

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۰۲، بحار، ج ۱۲، ص ۱۰۶ و ج ۹۹، ص ۳۷، مستدرک ج ۹، ص ۳۴۷.

۲- سرزمین وحی، مرتضی فهیم کرمانی، ص ۱۳۳.

۳- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۱.

۴- تهذیب، ج ۵، ص ۴۷۱، الحج و العمره، ص ۱۱۸، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸، شفاء الغرام، باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۴۸۹، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۴۷۹.

۵- همان، ص ۱۱۷، تهذیب، ج ۵، ص ۴۷۱ و الحج و العمره، ص ۱۱۸.

۶- همان.

۲

أ

زیارت

دیـدار، حضور بر تربت شـهید، یا امام و امام زاده، دیـدار از حرم های مطهر و بقاع متبرّکه، زیارت پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السـلام هم در حیاتشـان ارزشـمند و تأثیرگـذار است، هم پس از رحلت یـا شـهادتشان سازنـده والهام بخش است و تأکید زیارت، نسبت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام، امامان معصوم، شهدای آل محمّد، علما و صلحاست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَن زارَنا فی مَماتِنا فَکَأَنَّما زارَنا فی حَیاتِنا» (۱)

هر کس ما را پس از مرگمان زیارت کند، گویا در حال حیات، زیارتمان کرده است.

زیـارت ائمه، نشـانه احترام به مقامشـان، پیروی از راهشـان، تبعیت از مواضع شـان، اسـتمرار خطشان، تجدیـد عهـد با امامتشان، وفاداری به ولایتشان و زنده نگاه داشتن نام، یاد و خاطره و فرهنگ و تعالیم آنان است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«انَّ لِکُلِّ امامٍ عَهداً فی عُنُقِ أَولیائِهِ و شیعَتِهِ وَ انَّ مِنْ تَمامِ الوَفاء بِالعَهدِ وَ حُسنِ الأداءِ زِیارَهُ قُبورِهم» (۲).

برای هر امـامی در گردن و بر عهـده هوادارن و پیروانش عهـد و پیمـانی است و از جمله نشـانه هـای وفای کامل به این پیمان، زیارت قبور امامان است (۳).

نقش تربیتی زیارت

این گونه زیارت ها، علاوه بر آنکه برای خود زائر، اثر تربیتی و تزکیه روح دارد و دلیل حق شناسی او

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۲.

۲- ترجمه منتخب کامل الزیارات، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ با تصحیح مرحوم علامه امینی.

۳- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۲۰۲.

نسبت به اولیـای خـدا و پیشوایـان دین است، در زمینه احیای امر امامان و ترویـج مکتب انسانی و تربیتی آن اسوه ها در جوامع بشـری و توجه دادن به خـط صـحیح رهبری و ولایـت در جـامعه مؤثر است به ویژه وقتی حکـام مسـتبد و منحرف، با برنامه ای دقیق در جهت محو آثـار ائمه می کوشـیدند، زیـارت به عنوان یـک عمـل مثبت و انقلابی محسوب می شـد و نوعی مبارزه با دسـتگاه هـای سـتمگر بوده است. در احادیث متعـدد تأکیـد شـده که زیارت ائمه در غربتشان و همراه با خوف و خطر، پاداش بیشتری دارد و اگر راه زائر دور باشد و زیارت پیاده و همراه با مشقّت باشد أجر و ثواب بیشتری دارد (۱).

زیارت، احساس قرب و تجدید عهداست

طبق تجربه ثابت است که انسان در زیارت بزرگان احساس نزدیکی و قرب به آنان می کند و با ایشان تجدید عهد و میثاق می نمایـد. سـزاوار آن است که این احسـاس قرب و نزدیکی را با پیامبر و امامان علیهم السـلام داشـته باشـد، چرا که حیات آنان با مرگشان تفاوتی ندارد و آنان دارای مقام والای شهادتند و شهید زنده و جاودانه است. قرآن مجید می فرماید:

«وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ» (۲)

؛ «به کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویید، بلکه آنان زنده اند ولی شما نمی فهمید».

همـانگونه که هنگام حضور در مقابل زنـدگان به آنان سـلام می دهیم و عرض ارادت می کنیم، وقتی در مشاهـد آنان حاضـر می شویم قبل از ورود به مضجع شریفشان عرض می کنیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَعْتَقِـدُ حُرْمَهَ نَبِیِّکَ فِی غَیْبَتِهِ کَمَـا أَعْتَقِـدُهَا فِی حَضْـرَتِهِ وَ أَعْلَمُ أَنَّ رُسُـلَکَ وَ خُلَفَـاءَک علیهم السـلام أَحْیَاءٌ عِنْـدَکَ یُرْزَقُونَ یَرَوْنَ مَقَامِی وَ یَسْـمَعُونَ کَلَامِی وَ یَرُدُّونَ سَـلَامِی وَ أَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلَامَهُمْ وَ فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِی بِلَذِیذِ مُنَاجَاتِهِمْ» (۳)

سخن از غیبت و حضور معصوم است، نه موت و حیات آنها، اینان احیاء و زنده هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ زَارَ قَبْرِی حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِی وَ مَنْ زَارَنِی مَیِّتاً فَکَأَنَّمَا زَارَنِی حَیّاً (۴)

؛ هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من به او رسد و هر کس، مرا پس از مرگم زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم

۱- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۲۰۲.

۲- سوره بقره، ۱۵۴.

۳- مفاتیح الجنان.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۶.

زیارت کرده است.»

در بیانی دیگر فرمودند:

«مَنْ زَارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ کَمَنْ هَاجَرَ إِلَیَّ فِی حَیَاتِی فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِیعُوا فَابْعَثُوا إِلَیَّ بِالسَّلَامِ فَإِنَّهُ یَبْلُغُنِی (۱)

؛ هر کس قبر مرا پس از مرگم زیارت کند، همچون کسی است که در زمان حیاتم به سوی من مهاجرت کرده، پس اگر نتوانستید، بر من سلام بفرستید که به من خواهد رسید.

وسیله الی اللَّه

قرآن مجید می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ» (۲)

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر المیزان آورده که برخی از روایات اهل بیت، واژه «وسیله» در آیه کریمه فوق را به امام معصوم علیه السلام تفسیر کرده اند، و فرموده اند: آن وسیله ای که در قرآن فرموده است طلب کنید، ما هستیم.

مرحوم شیخ صدوق در فقیه وعیون روایت کرده از موسی بن عبداللَّه نخعی که گفت: خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام عرض کردم که یابن رسول اللَّه! مرا تعلیم فرما زیارتی با بلاغت کامل که هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود که چون به درگاه رسیدی، بایست و شهادتین را بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُه» (۳)

و با حال غسل باشی و چون داخل حرم شوی و قبر را ببینی، بایست و ۳۰ مرتبه بگو «اللَّه اکبر» پس با آرامش دل، به آرامی اندکی راه برو و گام ها را نزدیک یکدیگر گذار، سپس بایست و سی مرتبه بگو «اللَّه اکبر»، پس نزدیک قبر مطهر برو و چهل مرتبه بگو «اللَّه اکبر»، تا صد تکبیر تمام شود.

مرحوم مجلسی اول فرموده اند: وجه تکبیر این است که اکثر طبایع مایلند به غُلوّ، مبادا از عبارات امثال این زیارت به غلو افتند و یا از بزرگی حق سبحانه و تعالی غافل شوند. پس بگو:

السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ، وَمَوْضِعَ الرِّسالَهِ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلائِکَهِ، وَمَهْبِطَ الْوَحْیِ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَهِ، وَخُزَّانَ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَی الْحِلْمِ، وَأُصُولَ الْکَرَمِ، وَقادَهَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِیاءَ النِّعَمِ، وَعَناصِرَ الْأَ بْرارِ وَدَعائِمَ الْأَخْیارِ (۴)

تا آنجا می رسد که چند ویژگی را برای ائمه بیان می کند:

۱- تهذیب الاحکام، ج ششم، ص ۳.

۲- سوره مائده، آیه ۷.

۳- مفاتیح الجنان.

۴- همان(زیارت جامعه کبیره).

۱-/ انْتُمُ الصِّراط الْاَقْوَم؛ شما راست ترین راه ها هستید.

۲-/ وَالسَّبیلُ الْاَعْظَم؛ شما بزرگترین شاهراه ها هستید.

۳-/ وَشُهَداءُ دارِ الْفَناء؛ شما گواهان این دنیا هستید.

۴-/ وَشُفَعاءُ دارِ الْبَقاء (۱)

؛ و شما شفیعان آن جهانید.

آداب ورود به حرم

انسان برای ملاقات با هر صاحب نام و عنوانی و یا دیدار با یک شخصیت علمی، مذهبی و سیاسی به مقتضای شخصیت فرد ملاقات شونده، خود را می آراید و آماده می کند، آری در شرایطی که به خانه خدا وارد می شویم، شایسته است برای ورود آدابی را رعایت نماییم. ابان بن تغلب از قول امام صادق علیه السلام برخی از این آداب را به ما آموزش می دهد:

کنتُ مَعَ ابی عَبداللَّه علیه السلام مُزاملةً فیما بَین مَکَّةَ وَالمَدینَه، فلما انتَهی الی الحَرَمِ نَزَلَ وَ اغْتَسَلَ وَاخَذَ نَعلَیه بِیَدیه، ثُمَّ دَخَلَ الحَرَمَ حافیاً، فَصَنَعْتُ مِثلَ ما صَنَعَ، فَقالَ یا ابان مَنْ صَنَعَ مِثلَ ما رَأَیتَنی صَنَعتُ تَواضُعاً للَّه مَحَی اللَّهُ عَنه مأَة الفٍ سَیِّئَه وَکَتَبَ لَهُ مِاَة الفٍ حَسَنَه، وَ بَنَی اللَّهُ لَه مِأَةَ ألفٍ دَرَجَه وَ قَضی له مِأَةَ أَلفٍ حاجَةً. (۲)

با امام جعفر صادق علیه السلام بین مکه و مدینه همراه بودم، پس چون آن حضرت به حرم رسید، از مرکب پیاده شد و غسل کرد و دو کفش خود را به دست گرفت و با پای برهنه به حرم آمد و من هر چه او انجام داد انجام دادم، پس حضرت فرمود: ای ابان هر که برای تواضع در برابر خدا این گونه عمل کند که من عمل کردم، خداوند صد هزار گناه را از او محو کند، و صد هزار نیکی برای او بنگارد و صد هزار درجه به او بدهد، و صد هزار نیازش را برآورد.

در این بخش شایسته است به برخی از مستحبات «براساس آن چه در مناسک نیز آمده است» اشاره گردد.

مستحبات دخول به حرم

۱- غسل کردن برای دخول به حرم.

۱- همان، ص ۹۵۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الحج، ص ۳۱۵، ح ۱؛ کافی، ج ۴، ص ۴۹.

۲- پیاده شدن از وسیله نقلیه، به خاطر تواضع و فروتنی.

۳- وقت دخول حرم، این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتَابِکَ الْمُنْزَلِ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ» (۱) اللَّهُمَّ وَ إِنِّی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَکَ وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ وَ مِنْ فَجٍّ عَمِیقٍ سَامِعاً لِنِدَائِکَ وَ مُسْتَجِیباً لَکَ مُطِیعاً لِأَمْرِکَ وَ کُلُّ ذَلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَ إِحْسَانِکَ إِلَیَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا وَفَّقْتَنِی لَهُ أَبْتَغِی بِذَلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ وَ الْقُرْبَهَ إِلَیْکَ وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ وَ الْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی وَ التَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْهَا بِمَنِّکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النَّارِ وَ آمِنِّی مِنْ عَذَابِکَ وَ عِقَابِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. (۲) ۳

أ

زیارت اهل قبور

زیارت اهل قبور و اهتمام ورزیدن به امور اموات، از اموری است که در طول تاریخ مورد اهتمام بشر بوده است. زیارت قبور مختص جامعه دینی و مسلمانان نیست، بلکه از اموری است که جوامع مختلف، با آداب و رسوم و عقائد متفاوت، بدان اهتمام می ورزند. اسلام، مسلمانان را به اهمیت زیارت قبور توجه داده و در موارد بسیاری مردم را به آن دعوت نموده است. این مسأله به خاطر تحقق یافتن یک سلسله اهداف تربیتی است که فایده آن متوجه فرد و جامعه انسانی می شود و ما به اختصار برخی از این فوائد را بیان می کنیم:

۱- عبرت گرفتن

زیارت قبور، وسیله ای برای موعظه و پندپذیری است. اگر زیارت کننده درک کند که عمرش هر

۱- سوره حج، آیه ۲۷.

۲- من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۵۳۰؛ مناسک حج امام خمینی قدس سره، ص ۱۴۷؛ ادعیه و آداب حرمین، چاپ مشعر، ص ۳۰۱- ۳۰۰.

قدر طولانی باشد، بازگشت او به سوی قبر و قیامت است، این احساس به خودی خود مانع باقی ماندن او در پستی و فرومایگی است. و لذا در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

«نهی کردم شما را از زیارت قبور، اما به زیارت قبور بروید؛ به راستی که در آن عبرت است» (۱).

زیارت قبور و عبرت گرفتن از آن را، تنها به زیارت قبور اولیای الهی و بندگان صالح اختصاص نمی دهد، بلکه همانطور که قرآن کریم ما را راهنمایی نموده به منظور عبرت گرفتن، حتی به دیدار قبور ستمگران و طاغوت ها باید رفت، چرا که در دیدار قبور آنها نهایت عبرت و پندپذیری وجود دارد.

خداوند متعال در مورد فرعون می فرماید:

«پس امروز پیکرت را نجات می دهیم، تا برای آیندگان عبرتی باشی، و به راستی که بسیاری از مردم از نشانه های ما غافلند.» (۲) خداوند خواست پیکر فرعون طغیانگر را خاموش و بی حرکت سازد. بعد از آنکه انواع توانائی ها را پیدا کرد و قبیله اش فکر می کردند که او نمی میرد. بنابراین آیه شریفه، بنی اسرائیل و امت های بعد از آن را به بازدید قبر فرعون دعوت می کند تا سرانجام فرعون را مشاهده کنند و متوجه شوند که امثال فرعون هم به همان سرانجام باز می گردند.

۲- یادآوری آخرت و ترک دنیا

زیارت قبور موجب عمیق تر شدن اعتقاد به روز قیامت که اصلی از اصول دین است می گردد، وقتی انسان ایمان بیاورد که بعد از مرگش روزی می رسد که در آن روز از اعمال او سوال می شود و درک کند که عبث آفریده نشده، همین اعتقاد عمیق و ریشه دار موجب می شود تا وقتی قصد انجام کاری را می کند از فساد و کارهای شر دوری کند و به سوی انجام امور خیر که هدف آن اصلاح است، برود.

۳- رشد حسّ دینی و عواطف شریف انسانی

زیارت قبور موجب رشد احساسات خیرخواهی و فضیلت خواهی در انسان می گردد، در این زمینه

۱- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.
۲- «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ ...»، سوره یونس، آیه ۹۲.

در روایتی از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـده است که فرمود: شـما را از زیـارت قبر نهی کردم، امـا شـما به زیارت قبور بروید تا موجب افزایش خیر و نیکی در شما گردد.

دلیل قرآنی بر مشروعیت زیارت قبور

خداوند سبحان، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از نماز خواندن بر جنازه منافقان و ایستادن بر سر قبر آنها نهی کرده، آنجا که می فرماید: «وَ لا تُصَلِّ عَلی أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً وَ لا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ» (۱)

چنـانچه سؤال شود که منظور از «وَ لا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ» چیست؟ آیا مراد فقط قیام هنگام دفن منافقان است یا مطلق قیام بر سر قبر آنها اعم از هنگام دفن و غیر آن؟ پاسخ گفته می شود: آیه شریفه از دو جمله تشکیل می شود. بخش اوّل «وَ لا تُصَلِّ عَلی أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً»، بخش دوّم «وَ لا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ» که جمله دوّم بر جمله اوّل عطف شده است و طبق قاعده نحوی هر حکمی که برای معطوف علیه باشـد معطوف نیز همان حکم را خواهد داشت و چون معطوف علیه مقید به قید «ابداً» هست این امر مستلزم آنست که معطوف نیز همان قید را داشته باشد. با این بیان، مفهوم آیه شـریفه چنین است «هیچ گاه بر سر قبر هیچ یک از آنها نـایست» همانگونه که نسبت به نماز بر جنازه آنها نیز چنین است و لفظ ابـداً که در بخش دوّم آیه شـریفه مقـدر است؛ در این حالت مفهوم امکان تکرار این عمل را می رسانـد. مفهوم این سـخن آن است که این دو عمل(هم نماز بر جنازه و هم ایستادن بر سر قبر) نسبت به مؤمن جایز است. بنابراین جایز است زیارت قبر مؤمن و خواندن قرآن برای روح مؤمن حتی بعد از گذشت صدها سال.

دلیل تاریخی

با تتبع و تحقیق در سیره مسلمانان صـدر اسلام چه قبل و چه بعد از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله چنین برمی آید که این مسأله در میان آنها وجود داشته است. به نمونه هایی از شواهد تاریخی در این زمینه ذیلًا اشاره می شود:

۱- روزی مروان مردی را دید که صورتش را بر قبری نهاده است. مروان گردن او را گرفت و به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ گفت: آری، رو به او کرد، دیـد ابوایوب انصاری است. لـذا گفت: آمدم نزد حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله مرا بر سر قبری آورد. شنیدم از آن حضرت که فرمود: «اگر اهل دین متولی امر دین

۱- سوره توبه، آیه ۸۴.

است، برای دین گریه نکنید، اما اگر نااهل متولی امر دین شد برای دین گریه کنید.»

۲- حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله بر سر قبر حضرت رسول آمد ومشتی خاک برداشت، بر سر خود ریخت و گریست (۱).

۳- مردی اعرابی بر سر قبر حضرت رسول آمد و مشتی خاک قبر آن حضرت را بر سر خود ریخت و خطاب به آن حضرت گفت که در قرآنی که بر تو نازل شده است آمده است: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُوکَ ...» (۲)

و اکنون من به نفس خود ستم کردم و نزد تو آمده ام که برای من طلب مغفرت کنی. از داخل قبر ندا رسید: خداوند تو را بخشوده است. این ماجرا در حضور حضرت علی علیه السلام واقع شد.

۴- بلال بر سر قبر حضرت رسول آمد و شروع کرد به گریستن، در حالی که صورتش را بر قبر آن حضرت می کشید، آنگاه رو کرد به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و آنها را در آغوش گرفت و شروع کرد به بوسیدن آنها (۳).

۵- عایشه روزی به قبرستان آمد، از او سئوال کردند از کجا آمده ای؟ گفت: از سر قبر برادرم عبدالرحمن، به او گفتم: مگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از زیارت قبور نهی نفرموده است؟ گفت: چرا اوّل نهی فرمود، سپس امر به زیارت قبور کرد. (۴) بنابراین از لابه لای آیات قرآن و احادیث شریف و سیره مسلمین، مشروعیت زیارت قبور به نحو عام و کلّی ثابت می شود. (۵) زیارت اهل قبور از منظر روایات

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی صِلَتِنَا فَلْیَصِلْ صَالِحِی مَوَالِینَا وَ مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی زِیَارَتِنَا فَلْیَزُرْ صَالِحِی مَوَالِینَا یُکْتَبْ لَهُ ثَوَابُ زِیَارَتِنَا ... (۶)

؛ کسی که امکان زیارت ما برایش فراهم نیست پس فردی از افراد صالح و علاقمند به ما را زیارت کند که ثواب زیارت ما را بر او خواهند داد.

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا زُرْتُمْ مَوْتَاکُمْ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ سَمِعُوا وَ أَجَابُوکُمْ وَ إِذَا زُرْتُمُوهُمْ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ سَمِعُوا وَ لَمْ یُجِیبُوکُمْ (۷)

؛ زمانی که قبل از طلوع خورشید به زیارت اموات

۱- مستدرک حاکم، ج چهارم، ص ۵۱۵.

۲- سوره نساء، آیه ۶۴.

۳- وفاء الوفاء سهمودی، ج دوم، ص ۳۶۱.

۴- اسد الغابه، ج اول، ص ۲۰۸.

۵- آزموده ها، واحد آموزش بعثه مقام معظم رهبری، ج ۴، ص ۲۵.

۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۶.

۷- بحار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۷.

می رویـد، آنان می شـنوند و جواب شـما را می دهند و هنگامی که بعد از طلوع خورشـید به زیارت اموات بروید می شـنوند، لکن جواب شما را نمی دهند.»

۳- امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزُورَ قُبُورَنَا فَلْيَزُرْ قُبُورَ صُلَحَاءِ إِخْوَانِنَا (۱)

؛ هر کس نمی تواند به زیارت قبر ما بیاید پس قبر صلحا را زیارت کند.

۴- امام علی علیه السـلام فرمودنـد: «زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لْيَطْلُبْ أَحَـدُكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمَا (۲)

؛ به زیارت اموات برویـد، زیرا آنان به زیارت شـما خوشـحال می شونـد و درخواست نمایید حاجت خود را در کنار قبر پدر و مادر بعد از دعا کردن بر آنان.

۴

أ

زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

اتمام حج و عمره با زیارت

درباره اتمام حج و عمره که در آیه شریفه «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (۳)

بـدان امر شـده است، قطع نظر از مباحث فقهی آن، در برخی روایات مصداق دیگری برای اتمام حج ذکر شده است (۴) و آن این که حج گزار پس از انجام مناسک به زیارت امام علیه السـلام مشرف شود. البته مراد تنها زیارت قبور نیست(گرچه این نیز یکی از حقوق ولایت است، زیرا زندگی و مرگ معصوم یکسان است). بلکه مراد از زیارت،

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۳.

۳- سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۴- عن الصادق علیه السلام قال: «اذا حج احدکم فلیختمها حجه بزیارتی لأن ذلک من تمام الحجّ»، بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.

دیدار با رهبر اسلامی و آگاه کردن او از مراتب ولایت و عرضه نصرت به اوست. (۱) شایسته است کسانی که مشتاق بحث «زیارت» و ابعاد آن هستند به بخش چهارم کتاب صهبای حج که تحت عنوان زیارت است مراجعه نمایند. (۲) زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله از منظر روایات

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زارَنِی حَیًّا وَ مَیِّتاً کُنْتُ لَهُ شَفِیعاً یَوْم الْقِیامَهِ (۳)

؛ هر کس مرا در زمان حیات و ممات زیارت کند، در روز قیامت شفیع او خواهم شد.»

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «... وَ مَنْ جائَنِی زَائِراً وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِی وَ مَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِی وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ» (۴)

؛ هر کس به زیارت من آید شفاعت من بر او واجب خواهد شد و هر کس شفاعت من بر او واجب شود، بهشت بر او واجب می شود.

۳- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ زَارَنِی فِی حَیَاتِی وَ بَعْدَ مَوْتِی کَانَ فِی جِوَارِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ (۵)؛ هر کس مرا در زمان حیات و پس از مرگ من زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود.

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرِی حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِی وَ مَنْ زَارَنِی مَیِّتاً فَکَأَنَّمَا زَارَنِی حَیّاً (۶)؛ هر کس قبر مرا زیارت کند از شفاعت من بهره مند خواهد شد و هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند مانند آن است که در زمان حیاتم زیارت کرده است.

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ زارَنی بَعْدَ وَفاتِی کانَ کَمَنْ زارَنِی فِی حَیاتِی وَ کُنْتُ لَهُ شَهِیداً وَ شَافِعَاً یَوْمَ الْقِیَامَهِ (۷)

؛ هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند مانند آنست که در زمان حیاتم زیارت کرده و من در قیامت برای او شاهد و شفیع خواهم بود.

۶- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ کَمَنْ هَاجَرَ إِلَیَّ فِی حَیَاتِی ... (۸)

؛ هر کس پس از مرگم قبر مرا زیارت کند، همچون کسی است که در زمان حیاتم به سوی من مهاجرت کرده است.

۱- صهبای حج، ص ۴۸۳- ۴۸۴.

۲- همان، ص ۴۸۳ تا ۵۱۲.

۳- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹، قرب الاسناد، ص ۳۱.

۴- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۰، علل الشرائع، ص ۴۶۰.

۵- همان، صفحه ۱۴۳.

۶- همان، ص ۱۵۹.

۷- همان، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۸- همان.

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ سَلَّمَ عَلَیَّ مِنْ عِنْدِ قَبْرِی سَمِعْتُهُ ... (۱)

؛ هر کس کنار قبر من بر من سلام کند، می شنوم.

۸- امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ یَأْتُوا هَـٰذِهِ الْأَحْجَارَ فَیَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ یَأْتُونَا فَیُخْبِرُونَا بِوَلَایَتِهِمْ وَ یَعْرِضُوا عَلَیْنَا نَصْرَهُمْ (۲)

؛ به مردم امر شده تا به سوی این سنگ ها بیایند و طواف نمایند، سپس به سوی ما آمده و از ولایت شان نسبت به ما خبر دهند و اعلام آمادگی برای یاری ما نمایند.

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

بر هر مسلمانی که برایش امکان داشته باشد، مستحب مؤکد است مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مدینه زیارت کند، بالاخص این استحباب برای حجاج تأکید بیشتری دارد.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَتَی مَکَّهَ حَاجّاً وَ لَمْ یَزُرْنِی إِلَی الْمَدِینَهِ فَقَدْ جَفانی وَ مَنْ جَفانی فَقَدْ جَفَوْتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ... (۳)

؛ کسی که برای حج به مکه مشرف شود و مرا در مدینه زیارت نکند، به من جفا و بی مهری نموده و من هم در روز قیامت به او جفا و(بی مهری) می نمایم.(مراد این است که او را شفاعت نخواهم کرد). (۴) ۲- «زید شحّام»، از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: چه پاداشی برای زیارت کننده رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود؟ فرمود: «کَمَنْ زارَ اللَّهَ فی عَرْشِهِ ... (۵)

؛ مانند آنست که خدای را در عرش زیارت کرده باشد.

۳- پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ زارَنی حَیّاً وَ مَیِّتاً کُنْتُ لَهُ شَفیعاً یَوْمَ الْقِیامَهِ (۶)

؛ هر کسی مرا در ایام حیات و پس از مرگم زیارت کند، در قیامت او را شفاعت می کنم.

۴- حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَتِمّوُا بِرَسُولِ اللَّه حَجَّکُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَی بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَإِنَّ تَرْکَهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِکَ أُمِرْتُمْ ... (۷)

؛ برای تکمیل حج خود، زمانی که اعمال حج را به پایان رساندید به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله بروید. زیرا ترک آن، جفا به پیامبر صلی الله علیه و آله است و لذا به زیارت آن حضرت، تأکید شده است.

۵- در «کافی» و «تهذیب» از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض

کرد: «مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَکَ؟؛ پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَا بُنَیَّ مَنْ زَارَنِی حَیّاً أَوْ مَیِّتاً أَوْ زَارَ أَبَاکَ أَوْ زَارَ أَخَاکَ أَوْ زَارَکَ کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَزُورَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ أُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ (۸)

؛ ای پسرم! کسی که مرا در حیات یا ممات، یا پدرت یا برادرت حسن را، یا تو را زیارت کند، حقی بر من ثابت خواهد کرد که در روز قیامت او را زیارت کنم و از کیفر گناهانش نجات دهم.»

۱- همان، ج ۱۰۰، ص ۱۸۳.

۲- محجه البیضاء، ج ۲- ۱، ص ۱۸۳.

۳- علل الشرائع، ص ۴۶۰.

۴- راهنمای حرمین شریفین، ج ۴ و ۵، ص ۱۵.

۵- کافی، ج ۴، ص ۵۸۵، کامل الزیارات، ص ۱۵، الحج فی السنه، ص ۳۱۶، بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۴.

۶- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹، قرب الاسناد، ص ۳۱، ضمناً در کتاب «الحج فی السنه» ص ۳۲۱، با واژه «أو» ضبط شده است.

۷- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۴.

۸- کامل الزیارات، ص ۱۱، کافی، ج ۴، ص ۵۴۸.

«علامه مازندرانی» در شرح «مناسک شهید ثانی» می نویسد: استحباب زیارت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از ضروریات دین، و از کلمه جفا، حرمت آن استفاده می شود، خصوصاً برای حاجی که راهش از مدینه باشد. (۱) ۶- در تهذیب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که فرمود: «کسی که زیارت نماید قبر مرا مانند کسی است که هجرت نموده به سوی من، در حیات من و اگر نتوانستید، سلام بفرستید، که به من می رسد.» (۲) علامه بزرگوار مرحوم مولانا در «مرآت الحج» می نویسد: زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مستحبات موکده(بلکه از واجبات کفائیه است) چنانکه از بعضی از احادیث استفاده می شود، و با زیارت آن بزرگوار حج خانه خدا تمام می شود و استحباب عینی آن خصوصاً برای حجاج بیت اللّٰه الحرام از ضروریات دین است (۳) و حضرت فرموده است: «مَنْ حَجَّ بَيْتِ رَبّی وَ لَمْ يَزُرْنی فَقَدْ جَفانی (۴)

؛ هر کس حج خانه خدا بجا آورد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است.

زیارت امامان معصوم علیهم السلام

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَارَنَا فِي مَمَاتِنَا فَكَأَنَّمَا زَارَنَا فِي حَيَاتِنَا (۵)

؛ هر کس ما را پس از مرگمان زیارت کند مانند آنست که ما را در زمان حیاتمان زیارت کرده است.

۲- امام کاظم علیه السلام می فرماید: «مَنْ زارَ أَوَّلَنا فَقَدْ زارَ آخِرَنا، وَ مَنْ زارَ آخِرَنا فَقَدْ زارَ أَوَّلَنا ... (۶)

؛ هر کس اولین ما را زیارت کند، مانند آنست که آخرین ما را زیارت کرده و هر کس آخرین ما را زیارت کند مانند آن است که اولین ما را زیارت کرده.

۳- امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَارَ وَاحِداً مِنَّا كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام (۷)

؛ هر کس یکی از ما را زیارت کند، مانند کسی است که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است.»

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ زارَ الْحُسَنَ فی بَقِيعِهِ، ثَبَتَ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْاقْدامُ (۸)

؛ هر کس قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، قدم او در صراط ثابت خواهد ماند، روزی که قدم ها

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج ۵- ۴، ص ۱۷.

۲- بحار، ج ۹۹، ص ۳۷۹، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳- راهنمای حرمین شریفین، ج چهارم و پنجم، ص ۱۷.

۴- بحار، ج ۹۹، ص ۳۷۳.

۵- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۴.

۶- کامل الزیارات، ص ۳۳۶، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۹۶.

۷- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸.

۸- همان، ص ۱۴۱، امالی شیخ صدوق، ص ۱۱۲.

می لغزد.

۵- امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ زارَ قَبْرَ الْحُسَینِ علیه السلام کَتَبَهُ اللَّهُ فی عِلیّینَ (۱)

؛ هر کس به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند نام او را در علیین قرار می دهد.

۶- امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَارَنِی غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ یَمُتْ فَقِیراً (۲)

؛ هر کس مرا زیارت کند گناهان او بخشیده می شود و فقیر از دنیا نمی رود.

۷- بزنطی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «مَا زَارَنِی أَحَدٌ مِنْ أَوْلِیَائِی عَارِفاً بِحَقِّی إِلَّا شُفِّعْتُ فِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ؛ کسی که از دوستان ما باشد و عارفانه مرا زیارت کند، من نیز او را در قیامت شفاعت خواهم کرد.

۱- ترجمه منتخب کامل الزیارات، ص ۲۸۶، با تصحیح علامه امینی.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵ و ج ۱۰۱، ص ۱۴۲.

حرف «س»

ساره

«ساره» (۱)، زوجه ابراهیم خلیل و دختر هاداان بن باخرو و به نقلی دختر «احج» از پیامبران غیر مرسل است. وی یکی از دو همسر حضرت ابراهیم و مادر اسحاق و به واسطه یا بی واسطه عموزاده ابراهیم بوده است. هنگامی که نمرود از کار ابراهیم عاجز ماند از او خواست که خاک بابل راترک گوید.

ابراهیم، ساره را نیز از آن جا بیرون برد و ابتدا به حرّان شام رفت و در آن سرزمین ساره را به عقد خویش درآورد. از آن جا به مؤتفکات فلسطین و بعد به مصر وارد شد و ساره را خواهر خویش معرفی کرد، ملک مصر چون چشمش به ساره افتاد، فریفته جمالش گردید و دست به سوی او دراز کرد، دستش خشک شد، دانست که آن به دعای ابراهیم است، توبه نمود و کنیزی به نام هاجر به وی هدیه کرد و آنان را نوازش نمود.

ابراهیم به فلسطین بازگشت و در موضعی به نام «قط» اقامت گزید و چون ساره عقیم بود، هاجر را به ابراهیم بخشید و اسماعیل از هاجر متولد شد، ساره را رشک آمد و به ابراهیم گفت: وی را از نزد من بیرون بر.(این امر بهانه بود که خداوند می خواست خانه خود را به وسیله ابراهیم و فرزندش نوسازی کند، مانند بیرون شدن آدم از بهشت و آغاز نسل بشر) پس ابراهیم، هاجر و اسماعیل را به مکه برد. چندی بعد به قدرت خدا ساره به اسحاق باردار شد و در ۹۰ سالگی اسحاق را بزاد. ساره در سن ۱۲۷ سالگی در «حبرون»(خلیل) از دنیا رفت. از امام صادق علیه السلام روایت شده که ابراهیم از بدخلقی ساره نزد خدا شکوه نمود، وحی آمد که زن به دنده کج می ماند، اگر راستش کنی بشکند و اگر آن را به حال خود رها کنی از آن بهره بری، براین اخلاق شکیبا باش (۲).

۱- ساره بتخفیف الراء وقیل بتشدیدها، قال فی التاریخ الکامل لابن الاثیر: ان ساره اسمها فی التوراه سارأی اول الامر ثم سمیت سارا لانها آخر الکلمه فی العبریه لاینطق بها .... تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- معارف و معاریف، دائره المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۶، ص ۱۵۷.

۲

أ

ستون سریر

سریر (۱) به معنای تخت است. پیامبر صلی الله علیه و آله ایام اعتکاف را در این جا به سر می بردند. اصحاب در آنجا برگ هایی از درخت خرما، پهن می کردند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله روی آن استراحت کنند (۲).

برخی از معاصرین نوشته اند که:

پیامبر صلی الله علیه و آله تختی از چوب خرما داشته اند که موقعیت آن میان ستون کنار قبر و بین قنادیل کنونی قبر بوده است، آن حضرت روی آن به پهلو می خوابیده و یا به اعتکاف و شب زنده داری می پرداخته اند. این استوانه امروزه به ضریح مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله چسبیده و در سمت شرق استوانه توبه قرار دارد. به علّت اینکه سریر و تخت آن حضرت در کنار آن قرار داشته، این ستون به «سریر» مشهور گشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزها نیز برای پاسخگویی به مسائل مسلمانان به آن تکیه کرده و نیازمندی های آنان را برآورده می ساختند.

ستون سریر اولین ستون از سمت قبله و متّصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر صلی الله علیه و آله است. (۳) ۳

أ

ستون قرعه

این ستون به نام های «مهاجران»، «المخلقه» و «عایشه» نیز مشهور است. در مورد نامگذاری این ستون به نام قرعه (۴) چنین گفته اند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: در مسجد من مکانی است که اگر

۱- تاریخ المسجد النبوی الشریف، محمد الیاس عبدالغنی، ۱۴۱۶ ه، ص ۱۳۰.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۶.

۳- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوّره، اصغر قائدان، ص ۲۰۷.

۴- تاریخ المسجد النبوی الشریف، محمد الیاس عبدالغنی، ص ۱۲۵

مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گذاشتند، مگر آنکه بین خود(برای نماز خواندن) قرعه می زدند.

ستون مذکور دقیقاً در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد قرار دارد. یعنی بین این ستون تا منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو ستون، تا قبر ایشان نیز دو ستون، تا قبله و محراب کنونی نیز دو ستون و تا صحن اولیه مسجد که هنوز مسقف نشده بود، یعنی به موازات مأذنه بلال نیز دو ستون فاصله دارد، در حقیقت از همه جوانب مذکور سومین ستون است و در کنار آن نیز ستون توبه و سپس سریر قرار دارد.

نماز خواندن در کنار آن بسیار سفارش شده است، چرا که از ستون های روضهالنبی صلی الله علیه و آله است. (۱) درمورد این که چرا این ستون را ستون عایشه می گویند، گفته شده است به دلیل اینکه عایشه حدیث مذکور را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

۴

أ

ستون تهجد

انتهای دیوار غربی ضریح رسول خدا صلی الله علیه و آله در نقطه ای که به دیوار شمالی می رسد، باب خانه فاطمه زهرا علیها السلام و ستون «مربعه القبر» یا «مقام جبرئیل» است. در ادامه دیوار شمالی به سمت شرق، و در انتهای دیوار شمالی خانه فاطمه زهرا علیها السلام محراب تهجد قرار دارد. کسی که در این محراب بایستد، سمت چپ او باب جبرئیل و سمت راست او مقام جبرئیل است. این نقطه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خارج از مسجد بوده و به این ترتیب روشن می شود این محل که رسول خدا صلی الله علیه و آله درآن اقامه نماز شب کرده در خارج از مسجد قرار داشته وبه محراب تهجد شهرت یافته است. طبعاً این مربوط به برخی از شب ها بوده که حضرت در دل شب و تاریکی، در بیرون مسجد، نماز شب را اقامه کرده اند.

براساس برخی نقل ها، رسول خدا هرشب، وقتی همه مردم به خواب می رفتند در پشت خانه علی علیه السلام حصیری می انداخت و نماز شب می خواند. (۲) «سعید بن عبداللّٰه بن فضیل» می گوید: من در حالی که در اینجا مشغول اقامه نماز بودم

۱- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه، اصغر قائدان، ص ۲۰۳.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۸، به نقل ازالتعریف، ص ۳۳.

«محمدبن حنفیه» را دیدم، از من پرسید: آیا برای این نقطه فضیلتی می شناسی؟ گفتم: خیر، فرمود:

«فَالْزِمْها، فَانَّها کانَتْ مُصَلّی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ اللَّیلِ» (۱)

در آنجا بنشین، آنجا محل نماز شب رسول خداست.

مسلمانان در گذر زمان سخت به استوانه ای که در محل این محراب بود، و البته نباید آن را از استوانه های خود مسجد به حساب آورد، علاقمند بوده اند و تا کنون نیز برای نمازخواندن در پشت محراب تهجد اجتماع می کنند. (۲) ۵

أ

ستون توبه

ستون توبه (۳)

یا «ابولبابه»

یهودیان «بنی قریظه»، پس از محاصره دژ از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کردند که «ابولبابه» (۴) اوسی را بفرستد تا با او به مشورت بپردازند. ابولبُابه سابقاً با «بنی قریظه» پیمان دوستی داشت، وقتی وی وارد دژ شد، زنان و مردان یهود گرد وی جمع شدند و گریه و شیون آغاز کرده و گفتند: آیا صلاح است که ما بدون قید و شرط تسلیم شویم؟ ابولبُابه گفت: بلی، ولی با دست اشاره به گلو کرد. یعنی اگر تسلیم شوید کشته خواهید شد. «ابولبابه» می دانست که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با موجودیت این دسته که خطرناک ترین جمعیت برای آیین توحیدند، موافقت نخواهد کرد. ولی «ابولبابه» از اینکه به مصالح عالی اسلام و مسلمانان خیانت ورزید، و اسرار آنها را فاش ساخت، سخت پشیمان شد، با بدنی لرزان و چهره ای پریده، از دژ آنها بیرون آمد و یکسره به مسجد رفت و خود را به یکی از ستون های مسجد بست که اگر خداوند از تقصیر وی نگذرد، تا پایان عمر به همین حالت به سر برد (۵).

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳- تاریخ المسجد النبوی الشریف، محمد الیاس عبدالغنی، مکتبه الملک فهدالوطنیه اثناء النشر ۱۴۱۶ ق، ص ۱۲۷. ستون توبه، چهارمین ستون از منبر(و اولین ستون که در طرف راست ستون سریر قرار دارد) و دومین ستون از قبر و سومین ستون از قبله است. مکه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۲۴۳.

۴- بشر بن عبدالمنذر، معروف به ابولبابه است که از صحابه رسول خدا بود و از شرکت در تبوک تخلف ورزید و احتمالًا اسرارنظامی را در اختیار یهودیان بنی نضیر قرار داده بود که از تخلف خود پشیمان شد. سرزمین وحی، ص ۲۶۰ و ۲۵۹.

۵- فروغ ابدیت، آیت اللّٰه جعفر سبحانی، ج دوّم، ص ۱۵۱.

وقتی خبر «ابولبابه» به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله رسید، ایشان فرمودند: اگر قبل از این عمل پیش من می آمد، من برای او از خداوند طلب آمرزش می کردم، و خداوند نیز او را می بخشید، ولی اکنون باید بماند تا مغفرت خدا شامل حال او گردد. (۱) همسر وی در اوقات نماز می آمد گره طنابی را که با آن خود را به ستون بسته بود باز می کرد و پس از انجام فریضه بار دیگر او را به ستون مسجد می بست.

شش روز گذشت، سحرگاهان که پیامبر صلی الله علیه و آله میهمان «ام سلمه» بود، پیک وحی فرود آمد و آیه «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً» (۲)

را که حاکی از آمرزش ابولبابه بود، آورد. دیدگان ام سلمه به چهره نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که خنده بر لب داشت افتاد. پیامبر به ام سلمه فرمود (۳): خداوند از تقصیر ابولبابه گذشت، برخیز و بشارت بده. وقتی همسر پیامبر آمرزش ابولبابه را بشارت داد، مردم ریختند که بندها را باز کنند، ولی ابولبابه گفت: باید پیامبر این بندها را باز کند. پیامبر برای اقامه نماز صبح وارد مسجد شد و با دست های مبارک خود بندها را باز کرد.

به همین خاطر این ستون، استوانه توبه نام گرفت. و در حال حاضر معروف به «ستون توبه» است.

این نکته نیز قابل توجه و دقت است که در کتاب های سیره آمده است که آیه ۲۷ سوره انفال (۴) که خداوند به مسلمانان دستور می دهد که خیانت به خدا و رسول نکنید، درباره ابولبابه است. (۵) گرچه در این باره تردید جدّی وجود دارد، زیرا سوره انفال مربوط به سال دوّم هجری و جنگ بدر است. (۶) در حالی که این حادثه مربوط به جنگ احزاب و سال پنجم هجرت می باشد. به همین دلیل بیان کتاب سرزمین وحی (۷) که به قصه جنگ تبوک و «بنی نظیر» اشاره کرده است، نا تمام است.

۱- تاریخ المدینه المنوره، للامام الحافظ ابن عبداللّٰه بن محمود البغدادی، مکتبه دارالزمان للنشر والتوزیع، ۱۴۲۴ ق، ص ۲۰۶.

۲- سوره توبه، آیه ۱۰۲.

۳- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴- «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». سوره انفال، ص ۲۷.

۵- در کتاب فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ نیز آمده است که مفسران می گویند: «این آیه درباره خیانت ابولبابه، نازل گردید».

۶- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۵.

۷- کتاب سرزمین وحی، ص ۲۶۰.

استحباب نماز در کنار ستون توبه

مستحب است زائر در کنار این ستون، دو رکعت نماز بخواند و نیز برای کسی که در مدینه روزه می گیرد، مستحب است شب و روز چهارشنبه را که روزه گرفته است در کنار ستون توبه، نماز بخواند.

در هر صورت بعد از نماز دعای مخصوص را بخواند.

۶

أ

ستون حَرس

این ستون پشت ستون سریر قرار دارد(از جانب شمالی) (۱) این ستون را ستون حرس یا محرّس از آن جهت می گفتند که علی بن ابی طالب برای حراست و حفاظت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار آن می نشست و به همین دلیل آن را ستون علی بن ابی طالب علیه السلام نیز می نامند. (۲) «موسی بن سلمه» می گوید:

از «جعفر بن عبداللّه بن حسین» پرسیدم که فضیلت استوانه علی بن ابی طالب چیست؟

او گفت:

«انّ هذا المحرَّس کان علی بن ابیطالب یجلس فی صفحتها التی تَلی القبر ممّا یلی باب رسول اللّه صلی الله علیه و آله یَحرُسُ النبی» (۳).

نوشته اند که پس از نزول آیه شریفه «وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» (۴)

دیگر، امام علی علیه السلام به نگاهبانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نپرداخت؛ چرا که خداوند خود حفاظت از جان رسول خدا را عهده دار شد.

هم چنین نوشته اند که این ستون، محل اقامه نماز توسط امام علی علیه السلام بوده است. (۵)

۱- تاریخ المسجد النبوی الشریف، محمد الیاس عبدالغنی، ص ۱۳۰، ۱۴۱۶ ه فهرسه مکتبه الملک فهد الوطنیه اثناءالنشر، تعمیرو توسعه مسجد شریف نبوی(در طول تاریخ)، ص ۸۰، وفاء الوفاء حج، ج ۲، ص ۴۴۸ مقابل دریچه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که درخانه عایشه بوداز آن می گذشت وبرای نماز به روضه شریفه می آمد.

۲- این ستون که استوانه علی بن ابی طالب نیز نامیده شده در شمال ستون سریر قرار دارد و چسبیده به ضریح است، گویند:

علی بن ابی طالب در این محل نماز می گـذارد. هم چنین درفاصـله آن ومحل کنونی مضـجع رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بود می نشست وازپیامبر صلی الله علیه و آله حفاظت می کرد.

۳- وفاء الوفا، ج دوّم، ص ۴۴۸.

۴- سوره مائده، آیه ۶۷.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۳.

۷

أ

ستون حنّانه

هنگام بنای مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله منبری در نظر گرفته نشده بود لذا آن حضرت خطبه های خویش را کنار تنه درخت خرمایی که به آن تکیه می زدند، می خواندند. مردی از انصار در روز جمعه ای از ایشان خواست تا منبری برای ایشان بسازد. (۱) وقتی منبر آماده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه بر فراز آن رفتند. طبق گفته افرادی چون بخاری، نسائی، دارمی، ابن عساکر، از درختی که حضرت بدان تکیه داده و خطبه می خواندند، صدایی شبیه ناله و شیون برخاست، که گویی درخت در فراق پیامبر صلی الله علیه و آله سر داده بود و بیشتر اصحاب آن صدا را شنیده و گریستند. پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمده و دست ملاطفت بر آن کشیدند، آنگاه درخت آرام شد (۲)، به این علت آن را حنّانه گفته اند. (۳) رسول اکرم دستور داد تا حفره ای کنده و آن درخت را در آن دفن کردند. مکان این درخت در کنار استوانه مخلّقه یعنی در سمت مغرب محراب و نمازگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و چسبیده به دیوار قبلی مسجد بوده است. (۴) شایان ذکر است محل این ستون در غرب محراب قرار دارد. (۵) «مُلّای رومی» این واقعه و سخنان پیامبر با این تنه درخت را به این شرح به نظم در آورده است:

استن حنانه از هجر رسول ناله می زد همچو ارباب عقول

در میان مجلس وعظ آن چنان کز وی آگه گشت هر پیر و جوان

۱- به روایت بخاری، زنی از انصار به پیامبر پیشنهاد کرد که غلام من نجار است، اجازه دهید تا منبری بسازد. کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۵۸، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، اصغر قائدان، ص ۲۱۲. این روایت رابیش از صد تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و دربرخی از روایات آمده است که پیامبر فرمود: اگر من آن راآرام نمی کردم تا قیامت ناله و فغان سر می داد. مشاهد و مشاعر حج، ص ۴۸؛ به نقل از اسدالغابه ج ۱، ص ۳۰.

۳- حنّانه به معنای بانگ شتر ماده ای است که از بچه جدا می شود.

۴- وفاءالوفاء، ج ۱ و ۲، ص ۳۸۸، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۵۰، صحیح بخاری، کتاب المناقب باب علامات النبوه، ۵۵: ۳۵۸۴

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۶- ۲۲۷.

در تحیر مانده اصحاب رسول کز چه می نالد ستون با عرض و طول

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون گفت جانم در فراقت گشته خون

مسندت من بودم از من تافتی بر سر منبر تو مسند ساختی

گفت خواهی تا تو را نخلی کنند شرقی و غربی زتو میوه چنند

یا در آن عالم حقت سروی کند تا تر و تازه بمانی تا ابد

گفت آن خواهم که دائم شد بقاش بشنو ای غافل کم از چوبی مباش (۱)

ستون مُخَلَّقه

«مخلّقه» به معنای خوشبو و معطّر است. از «خَلوق» می آید؛ یعنی بوی خوش. (۲) این ستونی است که بر آن عود می نهادند و فضای مسجد را معطر می کرد.

این رسم از زمان «مهدی عباسی» توسط همسر او «خیزران» باب شد، و از آن پس ادامه یافت و در حال حاضر نامش روی این ستون نوشته شده است. گفته اند که «سَلَمه بن اکوع»، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل اعتقادش به تبّرک، همیشه کنار این ستون نماز می گزارد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را در کنار این ستون، در حال نماز دیده است (۳).

«مالک بن انس» نیز می گفت: بهترین جای خواندن نماز نافله اینجاست؛ و البته نماز واجب، بهترین جایش صف اوّل است (۴).

نوشته اند که وقتی قبله تغییر کرد، این ستون تا چندین روز، مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت، در واقع «عَلَم قبله» به حساب می آمد. گویا قسمتی از این ستون که در نزدیکی محراب قرار دارد، در داخل محراب واقع شده است. در کنار این ستون، صندوقی نیز قرار داشته که یک مصحف در آن نگهداری

۱- مثنوی، دفتر اول، ص ۱۲۹، نسخه رینولد نیکلسن.

۲- تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، صفحه ۷۶. لسان العرب ۱۹۷/ ۴.

۳- سمهودی از ابن زَباله روایت کند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تحول وتغییر قبله بیش از ده روز در آن جا نماز به جای آورد. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴- نزهه الناظرین، ص ۵۹، همان، ص ۷۶ و ۷۷.

می شده است. (۱) برخی نیز به این نکته اشاره کرده اند که ستونی را که در ضلع غربی محراب پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار دارد، ستون مخلّقه نامیده اند. (۲) نویسنده کتاب تاریخ المسجدالنبوی الشریف می نویسد: ستون مخلقه درجای ستونی که پیامبر صلی الله علیه و آله برآن تکیه می داد، وخطبه می خواند قرارگرفته است. (۳) ۹

أ

ستون وُفود

یکی از کارهای جاری رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاقات با سران قبایل برای آشنا ساختن آنان با اسلام و یا مذاکرات سیاسی بود. آن حضرت محلی را در مسجد به این امر اختصاص داده بودند و همیشه در همان مکان، هیأت ها را به حضور می پذیرفتند.

محل این ملاقات ها در کنار ستونی از ستون های مسجد بود که بعدها به نام «استوانه الوفود» (۴) معروف شد، و اکنون نیزبه همین نام خوانده می شود. (۵) این ستون که در پشت ستون محرس از سمت شمال قرار دارد، سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد. قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه، به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشسته اند و به این علت به محل آن «مجلس القلاده» نیز گفته می شد. (۶) بعضی می گویند: نماز گاه حضرت علی علیه السلام در بین این ستون و ستون محرس قرار داشته است.

اکنون بر بالای این ستون، عبارت «اسطوانه الوفود» دیده می شود. (۷)

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه ص ۲۲۹ و ۲۳۰

۲- سرزمین وحی، ص ۲۶۱.

۳- تاریخ المسجد النبوی الشریف، محمد الیاس عبدالغنی، ص ۱۲۱، ۱۴۱۶ ه، مکتبه الملک فهد الوطنیه.

۴- وفاءالوفاء، ج ۱، ص ۴۴۹- ۴۵۰، تاریخ المسجد النبوی الشریف، محمدالیاس عبد الغنی، ص ۱۳۱، ۱۴۱۶ ه ق، مکتبه الملک فهد الوطنیه، اثناء النشر.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۸۲.

۶- وفد به معنای هیأت نمایندگی، و «وفود» جمع وفد است. این ستون را مجلس القلاده نیز می نامیدند، زیرا بزرگان صحابه در کنار آن می نشستند و به گفتگو می پرداختند.

۷- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه منوره، ص ۲۰۸.

۱۰

أ

سعد بن معاذ

سعد بن معاذ (۱)

«سعد بن معاذ» به دست «مصعب بن عمیر» مسلمان شد و با اسلام آوردنش تمام خاندان «عبدالاشهل» مسلمان شدند و این خاندان، نخستین خاندانی هستند که زن و مرد ایشان همگی اسلام آوردند. سعد از بزرگان انصار و رئیس قبیله اوس، مردی شجاع، قاطع در بیان و تصمیم گیری، مقاوم در مبارزه و جهاد بود. از پاسداران و محافظان پیامبر صلی الله علیه و آله بود که منافقین را خوب می شناخت و نسبت به آنها آگاهی کامل داشت و در تعظیم و بزرگداشت حضرت علی علیه السلام بسیار تلاش می کرد. روز جنگ بدر پرچمدار قبیله اوس بود و برای پیامبر صلی الله علیه و آله سایه بانی ساخت تا پیامبر صلی الله علیه و آله در آن بنشیند و نظاره گر جنگ باشد، خودش با دیگر سربازان اسلام به میدان جنگ شتافت. هرگاه حمله عمومی از سوی قریش شروع می گشت از پیامبر صلی الله علیه و آله به اتفاق حضرت علی علیه السلام و دیگر صحابه دفاع نمود و در همان حال تبلیغ و سخنرانی می کرد. وقتی جنگ در حال اتمام بود، صحابه مشغول جمع آوری غنائم شدند، سعد چون آنها را بدین شکل دید ناراحت شد و به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: دوست داشتم مسلمین دست از کشتن کفار بر نمی داشتند و به جمع آوری غنائم روی نمی آوردند تا صلابت و توان اهل اسلام برای تمام عرب معلوم شود. در این جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله دوبار برای سعد دعا کرد و در برگشت از جنگ، سعد افسار مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته بود و پیاده می رفت در حالی که برادرش در جنگ شهید شده بود. وی در جنگ احد نیز شرکت کرد و مردانه مبارزه نمود.

در سال پنجم هجرت در غزوه خندق پنج نفر از مسلمین شهید شدند، سعد هم زخمی شد و یکی از رگ های او قطع گردید، سپس او را به شهر آوردند. آن طوری که ابن سعد می گوید: همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله سعد را دید، فرمودند: برخیزید و سرور خود را پیاده کنید، سپس در کنار مسجد خیمه ای برپا کردند و او را تحت معالجه قرار دادند، اما معالجات مؤثر واقع نشد و بعد از مدتی به شهادت رسید. وی

۱- سعد بن معاذ بن امرؤالقیس بن عبدالاشهل یکی از انصار و صحابه رسول اللّه است.

هنگام شهادت ۳۷ سال داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مقام و منزلت سعد در درگاه الهی فرمود:

عرش از مرگ «سعدبن معاذ» به لرزه درآمد.

در امالی صدوق از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که سعد بن معاذ وفات کرده است، (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش بر جنازه سعد حضور یافتند و حضرت به غسل دادن سعد امر کرد و در تشییع جنازه، بدون کفش و ردا حرکت کرد و سمت چپ و راست تابوت را می گرفت. روایت کرده اند: زمانی که جنازه سعد را بیرون آوردند گروهی از منافقین گفتند: جنازه اش چقدر سبک است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه سعد به زمین آمده اند که تاکنون نیامده بودند.

۱۱

أ

سفرنامه های حج

مناسک و نگاشته های تاریخی

کتاب های نگاشته شده درباره حج، شامل رشته ها و موضوعات مختلف است. بخش عمده ای از آن در حوزه فقه حج نگاشته شده که در دو محور است؛ یکی مناسک حج و دوم آداب زیارت اماکن مقدسه. رشته دیگر، مربوط به نگاشته های تاریخی است که تاریخ حرمین شریفین و اماکن موجود در این دیار است. کهن ترین کتاب ها در این قسمت، اخبار مکّه ازرقی و در مورد مدینه «تاریخ المدینه المنوره» ابن شبه است. (۲) سفر نامه نویسی

علاوه بر دو بخش قبلی، سوّمین بخش، سفرنامه نویسی است، می توان ادعا کرد که یکی از مهمترین سوژه ها برای نگارش سفرنامه ها در گستره ادبیات جهانی، سفر به خانه خدا در شهر مکه

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۴۶۸، امالی شیخ طوسی، ص ۴۲۷ و ۴۲۸.

۲- فصلنامه میقات حج، شماره ۱۷، ص ۵- ۶.

معظمه بوده و هست. در طول تاریخ میلیاردها انسان برای انجام فریضه حج راهی این سرزمین مقدس شده و در کنار خانه خدا و در مشاعر مقدس به عبادت پرداخته و می پردازند. تقریبا بدون استثناء تمامی این زائران در طی این سفر، به مدینه منوره نیز مشرف می شوند و به زیارت حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبور امامان و بزرگان صحابه در قبرستان بقیع می روند. این سفر روحانی برای هر مسافری که قدم در این سرزمین می گذارد، خاطره ای است فراموش ناشدنی و مسافرین این دیار تا پایان عمر با یاد خاطرات این سفر زندگی می کنند و آن را نقطه اوج زندگی معنوی خود می دانند.

از دیر باز این خاطرات به نگارش نیز در می آمده است. بسیاری از جغرافی دانان قرون نخست هجری در طی همین سفر بود که یادداشت های مهمی را از جهان اسلامی آن روزها فراهم آورده و در اختیار جامعه علمی قرار می داده اند. کهن ترین سفرنامه، کتاب پر ارج ناصر خسرو قبادیانی عالم اسماعیلی مذهب است که مملوّ از آگاهی های گران بها، از درخشان ترین دوره تمدن اسلامی است، در دوره هایی دیگر نوشته های ابن بطوطه و ابن جبیر نیز مطرح است.

سفرنامه های فارسی حج

عمده آن چه در ادبیات سفرنامه نویسی حج، در ادب فارسی در دست است، مربوط به دوره صفویه و عمدتاً مربوط به دوره قاجار است. بخش مهمّی از این سفرنامه ها تجربه های سفر و آگاهی های جغرافی و تاریخی است که به قصد راهنمایی مسافران بعدی به نگارش درمی آمد. در این سفرنامه ها، مسأله عمده حج از نژادهای مختلف با زبان های متفاوت و نیز مذاهب گوناگون، تازه های فراوانی را برای یک سفرنامه نویس فراهم می کرد. هر یک از این گوناگونی ها و تفاوت ها سوژه ای بود برای نگارش سفرنامه. در این میان سفرنامه های منظوم نیز جایگاه ویژه ای دارد. در این زمینه حدود ۱۰۱ نمونه از سفرنامه های حجّ که در ادب فارسی است و نیز ۵۰ نمونه که در ادب عربی است فهرست شده است. (۱) که از هر یک از این دو دسته «فارسی و عربی» سفرنامه ها ده مورد اشاره می شود:

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۱۷، ص ۶ تا ۲۰.

ص: ۳۲۶

فارسی:

۱- سفرنامه مکه، ضیاءالدین تاری در سال ۱۱۲۹(منزوی)

۲- سفرنامه مکه، محمدرضا ظهیرالملک، در سال ۱۳۰۷

۳- سفرنامه حجاز، محمدحسین شهرستانی، ذریعه ج ۱۲، ص ۱۹۶

۴- سفرنامه حج البیت، مولی ابراهیم درویش محمد الکازرونی، ذریعه، ج ۱۲، ص ۱۸۶

۵- سفرنامه مکه، عبدالحسین خان افشار در سال ۱۲۹۹

۶- سفرنامه مکه، لطفعلی اعلایی از سال ۱۳۴۸ آستان قدس، ش ۴۲۴۳

۷- سفرنامه مکه، محمدعلی فراهانی در سال ۱۲۶۳، کتابخانه مجلس، شماره ۲۳۱۰

۸- سفرنامه منظوم، مهدی الهی قمشه ای، فصلنامه میقات حج، شماره ۲، ص ۱۴۱- ۱۵۱

۹- منازل بین اصفهان و مکه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه فرهنگستان باکو.

عربی:

۱- رحله السویدی: ابوالبرکات عبداللّه بن الحسین البغدادی(۱۱۰۴- ۱۱۷۴) ۲- رحله النابلسی: عبدالغنی بن اسماعیل النابلسی الدمشقی(۱۰۵۰- ۱۱۴۳)

۳- رحله ابن بطوطه، ۷۰۳- ۷۷۹

۴- رحله البلوی، خالد بن عیسی بن احمد البلوی الاندلسی وی در سال ۷۳۸ مشرف شد

۵- مرشد الحاج، عبدالوهاب مظهر ۱۳۴۷، ۱۰۳ صفحه

۶- تذکار الحجاز، عبدالعزیز صبری، این کتاب در ۲۲۸ صفحه در سال ۱۳۴۲ در مطبعه السلفیه چاپ شده است.

۷- مرشد الحجاج الی الأماکن المقدسه، محمدحسن غالی، قاهره، ۱۹۲۳، ۲۰۰ صفحه

۸- دلیل الحج للوارد الی مکه و المدینه من کل فجّ

۹- مشعل المحمل

۱۰- الرحله الحجازيه، سه سفرنامه از علامه سيد محسن امين (۱)

۱- فصلنامه ميقات حج، شماره ۱۷، ص ۷

۱۲

أ

سِقایَه الحاج

قبل از اسلام منصب «سقایه الحاج» (۱) در ردیف منصب کلیدداری خانه خدا بود و از مهم ترین مناصب محسوب می شد. ضرورت و نیاز شدید حجّاج در ایام حج به آب، آن هم در آن سرزمین خشک و سوزان و کم آب که غالب ایام سال هوا گرم است به این موضوع(سقایت حاج) اهمیت خاصی می داد و کسی که سرپرست این مقام بود، از موقعیت ویژه ای برخوردار می شد، چرا که خدمت او به حجاج یک خدمت حیاتی به شمار می رفت. (۲) جایگاه سقایه الحاج در کتاب و سنّت

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«أَ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ ...» (۳)

؛ آیا آب دادن حاجیان و آبادی مسجدالحرام را قرار دادید مانند آن کس که به خدا و روز آخر ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است، نزد خدا یکسان نیستند.

جمع زیادی از مفسرین از جمله حاکم «ابوالقاسم حسکانی» از محدثین اهل سنت شأن نزول این آیه را درباره علی بن ابی طالب علیه السلام دانسته است. حاکم حسکانی از «بریده» نقل می کند که روزی «شیبه بن ابی طلحه» و «عباس بن عبدالمطلب» پس از اینکه ایمان آورده بودند بر یکدیگر مباهات می نمودند. عباس می گفت: من امتیازی دارم که هیچ کس آن را ندارد، من مسئول سقایت و آب دادن حاجیان بودم (۴). شیبه می گفت: مقام من والاتر است که عمارت و تعمیر مسجدالحرام به عهده من

۱- سقایه مصدر است، هم به معنای آب دادن و هم به معنای وسیله و پیمانه ای است که با آن آب می دهند، چنان که در آیه ۷۰ سوره یوسف آمده است «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقایَهَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ ...» و هم به معنای ظرف بزرگ یا حوضی است که آب در آن می ریزند.

۲- تفسیر نمونه، ج هفتم، ص ۳۲۳.

۳- سوره توبه، آیه ۱۹.

۴- در مسجدالحرام، در میان چشمه زمزم و خانه کعبه، محلّی وجود دارد که به نام «سقایهالعباس» معروف است، گویا درآن جا ظرف بزرگی می گذاردند و حاجیان از آن جا آب برمی داشتند. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۲۳.

بود، علی علیه السلام که از کنار آنها می گذشت سخنان آن دو را شنید، به آنها گفت: من، حیا می کنم و شرمم می آید که شما با این سن و سال به چه چیزهایی افتخار می کنید! من با این سن و سالی که دارم واجد امتیازی می باشم که هیچیک از شما آن را ندارید. گفتند: آن چیست؟ علی علیه السلام گفت: آنقدر به بینی شما زدم(جهاد کردم) تا مسلمان شدید. عباس خشمگین برخاست و دامن کشان به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و از علی علیه السلام شکایت نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بخواند و فرمود: چرا به عمویت چنین گفتی؟ عرض کرد: من سیلی حقی به وی زدم، خواه او را خوش آید یا برنجد. در این حال جبرئیل نازل شد و گفت:

خداوند سلامت می رساند و می فرماید: این آیه را برای آنها بخوان:

«أَ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ...»

آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را با ایمان به خدا و روز جزا و جهاد در راه خدا برابر می دانید؟ هرگز اینها نزد خداوند یکسان نباشد. (۱) این روایت از احادیث معروف و مشهور است که حتی افراد متعصّب به آن اعتراف کرده اند، ضمناً در کتاب های فراوانی از اهل سنت با تفاوت مختصری (۲) آمده است. توضیح بیشتر و مفصّل این حدیث در کتاب «احقاق الحقّ» جلد سوم صفحه ۱۲۲ تا ۱۷۲ موجود است. شایسته است که عزیزان و طالبان حقیقت، مراجعه فرمایند.

در حدیث رسول اللَّه صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

«کُلُّ مَأْثِرَهٍ مِنْ مَآثِرِ الْجاهِلِیَّهِ تَحْتَ قَدَمی الّا سِقایَهَ الْحاجِّ وَ سِدانَهَ الْبَیْتِ». (۳)

تمام نشانه های جاهلیت را زیر پا گذاشته ام، جز منصب سقایت و سدانت، یعنی پرده داری خانه.

خلاصه منصب سقایت که پیامبر هم آن را حفظ کرده است، یعنی آب دادن حاجیان و زائران کعبه، در دست عباس عموی پیامبر از بنی هاشم بود. در هنگام ظهور اسلام مناصب بسیاری در ارتباط با برگزاری مراسم حج و پذیرایی زائران وجود داشت که از مهم ترین آن ها می توان به مناصب سقایت(آب دادن حاجیان)، رفادت(میهمانداری) و حجابت(دربانی، کلیدداری) و سِدانت(پرده داری) قیادت(سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی) اشاره کرد. (۴)

۱- معارف و معاریف، دائره المعارف جامع اسلامی، ج ۶، ص ۲۷۶.

۲- مانند تفسیر طبری، ثعلبی، تفسیر بغدادی، جامع الاحوال ابن اثیر، تفسیر فخر رازی و ....

۳- نهایه ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۸۰.

۴- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰ و ۳۱.

سَقیفه بنی ساعده

«سقیفه» (۱) به بنـای مسـقفی گفته می شود که ایوان هم دارد. به نظر می رسـد که برخی از طوایف، سـقیفه ای داشـته انـد که برای کارهای عمومی و جلسات از آن اسـتفاده می کرده انـد. این می تواند شبیه دارالندوه ای باشد که «قصـی بن کلاب» برای قریش در مکه درست کرد. اما سـقیفه بنی ساعده متعلق به طایفه «بنوساعده بن کعب بن خزرج» بود، و در نزدیکی مسجدالنبی صلی الله علیـه و آلـه قرار داشت (۲) و از شـهرت تاریخی برخوردار بود. ولی شـهرت اصـلی اش به دلیل وقوع رخـداد تاریخی بیعت بـا ابوبکر در آن است. (۳) واقعه سـقیفه یکی از مهم ترین و دوران سازترین و پردامنه ترین رویـدادهای تاریـخ اسـلام و مذهب تشـیع است. این واقعه سرمنشاء شقاق کبیری در تاریخ اسلام قرار گرفته و این دین الهی و خاتم ادیان آسمانی را، به دو فرقه بزرگ سنی و شیعی تقسیم کرده است. (۴) سابقه و پیشینه سقیفه

سقیفه بنی ساعـده متعلق به قـبیله بنی ساعـده بود، که سـعد بن عبـاده رئیس آن طـائفه برای مشورت در امور مهم قـبیله خود با بزرگان در این مکان حضور می یافته است. در سال یازدهم هجری، بعـد از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله- به اتفاق آراء و اقوال روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجرت رحلت حضرت رسول

۱- کلمه سـقیفه از سقف گرفته شده، یعنی مکان سقف دار یا دارای سقف و سایبان، «یاقوت حَمَوی» در «معجم البلدان» کلمه سقیفه را این گونه توضیح داده است: «... واقع در مدینه، و آن سایبانی است که در زیر آن می نشسـتند و در آن جا بود که با ابوبکر بیعت شد. سقیفه به معنای کپر، آلونک شامیانه ای نیز آمده است.

۲- سـقیفه در سـمت غرب مسـجد نبوی در کنـار «چـاه بضـاعه» بود. سـعدبن عبـاده که کاندیـدای انصـار برای خلافت بود در نزدیکی آن زنـدگی می کرد، این محـل در یـک مثلثی میان «شارع سـلطانه»، شارع مناخه و شارع السـحیمی قرار داشـته است. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۲۰.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۱۹.

۴- البته تعـداد فرقه ها و مـذاهب اسـلامی در طول تاریـخ اسـلام، چه فرقه های منقرض شده، چه باقی و برقرار بیش از یکصـد مکتب است.

پیش آمد، در حالی که حضرت علی علیه السلام و عباس و فرزندان و یاران آن ها، پیکر پاک رسول خدا را برای تغسیل و تکفین آماده می کردند، سعد بن عباده به اتفاق انصار در این مکان به مشورت نشسته تا خلافت و جانشین پیامبر را به گروه خود منتقل سازند، ولی مهاجران و در رأس آن ها ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح بدان جا شتافته و سرانجام این گروه بدون حضور اهل البیت علیهم السلام و بنی هاشم در سقیفه اجتماع کرده و برای انتخاب جانشین حضرت به احتجاج پرداختند و در نتیجه با ابوبکر به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند و نهایتاً با انتخاب ابوبکر به خلافت در این مکان، سرنوشت جامعه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری منصوصی در غدیر خم را برای آن مشخص کرده بود، دگرگون شد (۱) و روز بعد با حضور ابوبکر در مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نشستن وی بر منبر آن حضرت، عده زیادی از مسلمانان مدینه با ابوبکر بیعت کردند، این پایمال کردن حق علی علیه السلام هم چنان ادامه داشت و آن حضرت را خانه نشین کرد، و مظالم آل ابی سفیان(امویان) و سپس عباسیان بر اهل البیت علیهم السلام از قتل اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسارت آن ها و غارت اموالشان صفحات تاریخی اسلام را سیاه کرده، که این همه را از نتیجه تصمیم گیری اجتماع سقیفه و ظلم ایجاد شده دانسته اند، تا آن جایی که گفته اند:

«قتل الحسین علیه السلام بالسقیفه»؛ امام حسین علیه السلام در سقیفه کشته شد. (۲) ۱۴

أ

سلمان

«سلمان» پیش از آنکه مسلمان شود، نام دیگری داشت. (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله نام سلمان بر او نهاد، و با لقب «سلمان الخیر» و «سلمان محمّدی» (۴) از او یاد می کرد. او وصی عیسی علیه السلام بود و شاید برای

۱- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۱۰- ۳۱۱.

۲- دائرهالمعارف تشیع، ج ۸، ص ۲۰۸.

۳- نامش روزبه پور خشنودان یا ماهویه یا بهنودپور بدخشان بوده و مکنّی به ابوعبداللّه، ابوالبینات و ابوالمرشد گردید. سلمان اصلًا اهل شیراز یا رامهرمز یا اهواز یا شوشتر و یا روستای جی اصفهان(به اختلاف اقوال) بود. اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث، ص ۷۶۹؛ بحار، ج ۲۲، ص ۳۹۰ و ۳۶۲.

۴- عن الحسین بن صهیب، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «ذکر عنده سلمان الفارسی، قال: فقال ابو جعفر علیه السلام: «مه لاتقولوا سلمان الفارسی، ولکن قولوا سلمان المحمدی ذاک رجل منّا اهل البیت». رجال کشی، ص ۸؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۹ و ۳۸۵.

اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام شخصاً او را غسل داده است، همین باشد. چرا که وصی را کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر، حق ندارد غسل دهد. (۱) روایت شده که وی «مجوسی» نبوده، بلکه به ظاهر، اظهار مجوسیت می کرد، اما باطناً به خدای یگانه ایمان داشته و آن را پنهان نگه می داشته است. (۲) منزلت و شخصیت ویژه سلمان

بلندپایگی و جلالت قدر و بزرگواری و والامقامی و دانش فراوان سلمان و پرهیزکاری و پارسایی و خردمندی او پرآوازه تر از آن است که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد. همه مسلمانان بر بلندپایگی او هم داستان اند، روایات فراوانی درباره مقام و فضیلت او رسیده است. از جمله اینکه نقل شده است که در حضور امام باقر علیه السلام از سلمان فارسی سخن به میان آمد، حضرت فرمودند: «نه، نگویید سلمان فارسی، بگویید سلمان محمّدی، او مردی است از ما اهل بیت (۳)» همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله قبلًا فرموده است: «سَلْمانُ مَنّا اهْلَ الْبَیْتِ» و نیز روایت شده است که آن حضرت فرمود: «سلمان از متوسّمین (۴) بوده است.»

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود:

«انَّ سَلْمانَ عَلِمَ الْاسمَ الْاعْظَم (۵)

؛ سلمان اسم اعظم را می دانست».

در نخستین غزوه ای که شرکت کرد، جنگ خندق بود. از آن پس در بقیه غزوات و نیز فتوحات عراق حضور داشت و استانداری مدائن را عهده دار شد.

سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین، علی علیه السلام روایت کرده و ابووقاص و سلیم بن قیس هلالی از قول وی روایت کرده اند.

سلمان در سال ۳۶ یا ۳۷ هجری از دنیا رفت. (۶)

۱- جاء فی الأخبار الحسان: «ان علیاً علیه السلام مضی فی لیله الی المدائن لتغسیل سلمان». صراط المستقیم(مخطوط)، بحار، ج ۲۲، ص ۳۹۲ و ۳۶۸.

۲- اکمال الدین، ص ۹۶ تا ۹۹، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۹.

۳- پیشنهاد سلمان در جنگ احزاب(معروف به جنگ خندق) که برای جلوگیری از دشمن خندق بکنند، به اتفاق آراء تصویب گردید، هنگام تقسیم افراد،(در کندن خندق)، مهاجر و انصار درباره سلمان به تشاجر پرداخته هر کدام می گفتند که سلمان از ماست و باید همکار ما باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله در این لحظه با سخن خود نزاع را خاتمه داد و فرمود: «سلمان منا اهل البیت».

۴- بحار، ج ۲۲، ص ۳۴۹.

۵- همان، ص ۳۴۶.

۶- اهل بیت در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۸۷۰.

سوغات و هدیه حج

همان گونه که در بخش آداب سفر اشاره شد، از آداب و مستحبات سفر، آوردن هدیه برای نزدیکان است. در روایتی از امام صادق علیه السلام از آن حضرت نقل شده است که فرمودند:

«إِذَا سَافَرَ أَحَدُکُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْیَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَیَسَّرَ وَ لَوْ بِحَجَرٍ» (۱).

زمانی که هر یک از شما به سفر رفتید در هنگام مراجعت برای خانواده خود هدیه ای همراه داشته باشید، اگرچه هدیه، کم ارزش و در حد یک سنگ باشد.

امام صادق علیه السلام آن گاه داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل کردند که هرگاه به دیدار اقوامش می رفت و در بازگشت چیزی نداشت به خانه بیاورد، برای آرامش روح ساره همسرش مقداری ریگ در خورجین مرکبش می ریخت و بدین حال داخل می شد و آن را در کناری می نهاد و به نماز می ایستاد.

چون ساره می آمد و خورجین را باز می کرد، می دید داخل آن پر از آرد است! آن را خمیر می کرد و نان می پخت و ابراهیم را صدا می زد که بیاید و تناول کند. ابراهیم به ساره می گفت: این نان از کجاست؟

ساره پاسخ می داد. از آن آردی که در خورجین آورده بودی. آن گاه ابراهیم سر به آسمان برداشته و می گفت:

«أَشْهَدُ أَنَّکَ الْخَلِیلُ ...» (۲)

بار خدایا! گواهی می دهم تویی خلیل و دوست بنده خود.

هدیه حج

علاوه بر آن چه در باب سوغات ذکر گردید، در خصوص هدیه حج نیز توصیه های ویژه ای است.

«الْهَدِیَّهُ مِنْ نَفَقَهِ الْحَجِّ» (۳)

، «هَدِیَّهُ الْحَجِّ مِنَ الْحَجِّ» (۴).

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۵۹.

۲- همان.

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۸۰.

۴- همان.

یعنی آن چه زائر به عنوان هـدایای حج می آورد، جزء هزینه های حج محسوب می شود، بنابراین پاداش معنوی دارد. مناسب است هـدایای حـج و زیارت چیزی باشد که یادآور مناظر و مشاهد متبرکه باشد و هنگام عبادت وذکر نیز به کار آید و خاطره حج و زیارت را تجدید کند. و نیز در هدایای حج، فقرا، یتیمان و مسـتمندان را نباید فراموش کرد که ثواب افزون تری خواهد داشت. گفتنی است که حـج یـک سـفر معنوی است و بهترین سوغـات این سـفر، طهـارت روح، برای خود و دعـا و زیارت به نیابت برای مسلمین است. اما پسندیده، بلکه مستحب است که زائر برای خانواده خود و دوستان نزدیک خود هدیه بیاورد.

باید گفت که سوغات سـفر آوردن باید به شـیوه معقول و به قدر ممکن باشد و نباید به شـکلی باشد که زائر از برکات معنوی حج محروم و یا کم بهره شود، و اوقات گران بها را به جای عبادت و زیارت صرف خرید و سوغات نماید. (۱)

سُمیّه

«سمیّه» (۲) کنیز بزرگواری بود. وی با یاسر ازدواج کرد و ثمره این ازدواج فرزندی بود به نام عمار.

سمیّه و یاسـر اول شـهید راه اسـلام می باشند. آنها از پیشگامان در اسلام و از کسانی هسند که زمانی که مرکز تبلیغاتی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله خانه «ارقم بن ابی ارقم» بود اسـلام آوردند. روزی که مشـرکان از ایمان آنها آگاه شدند، در آزار و شکنجه آن ها کوتاهی ننمودند. (۳) ابوجهل آنان را گرفت و مجبور کرد تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دهند، اما موفق نشـد. ابوجهل زره آهن به آنها پوشانیـد و در آفتاب گرم آنها را نگاه داشت و رسول خدا صـلی الله علیه و آله را از کنار آنان عبور داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود:

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۵۰.

۲- سـمیه بنت حباط، مادر عمار یاسـر، کنیز ابوحذیفه بن المغیره المخزومی بود که با یاسـر ازدواج کرد و سـپس ابو حذیفه او راآزاد نمود.

۳- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۷۸.

صَبْرَاً یا آلَ یاسِر فَانَّ مَوْعِدَکُمُ الْجَنَّه.» (۱)

سُمیّه ناظر شهادت دردناك همسر مظلومش یاسر بود، او می دید که یاسر را آن قدر تازیانه زدند تا جان داد یاسر با مقاومت و بردباری از عهده آزمایش بزرگ الهی سر فراز بیرون آمد و عنوان زیبای «اولین شهید در اسلام» برای او رقم خورد.

مشرکین پس از شهادت یاسر، به سراغ سمیّه آمدند، آنان نخست سمیّه را تهدید کردند که اگر به اسلام وفادار بماند و بت پرست نشود هر یک از پاهایش را به یک شتر خواهند بست و آن دو شتر را در دو جهت مخالف خواهند راند تا او دو شقّه شود. اما سمیّه شجاع تر از آن بود که با تهدیدهای مشرکان مکه هراسی به خود راه دهد.

«سمیّه بنت حباط»، مادر عمار، کسی است که برای جلب رضایت خداوند، شکنجه های سخت را پذیرفت و اولین شهید زن در اسلام گردید و دشمن خدا، ابوجهل ملعون وی را به شهادت رساند.

بنابراین عمار یاسر که هم شهید است و هم فرزند شهید، آن هم نه یک شهید، که پدر و مادرش، هر دو زیر فجیع ترین و شرم آورترین شکنجه ها، تنها به جرم مسلمان شدن به شهادت رسیدند و بدین گونه او و پدر و مادرش، خانواده نمونه اسلام را تشکیل دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد عماریاسر چنین پیشگویی فرمودند: «تَقْتُلُکَ الْفِئَهُ الْباغِیَهُ؛ گروه سرکش و فساد گستر تو را به شهادت می رسانند.» و معاویه در جنگ صفین او را شهید کرد و همین دلیل محکمی شد تا لشکریان علی علیه السلام حقانیت جبهه خود را باور کنند و این پیشگویی محقق گردید.

۱- ریاحین الشریعه، ج چهارم، ص ۳۵۳، کامل، ج ۲، ص ۴۵.

حرف «ش»

شاذِروان

«شاذروان» (۱) برآمدگی کوتاهی است که دیوار کعبه را از بیرون احاطه کرده است و باقیمانده یا نشانه محل دیوار قبلی خانه خداست که پس از بازسازی کعبه در زمان «حجاج بن یوسف» بیرون از خانه واقع شده و لذا محیط داخلی کعبه را کاهش داده است. ارتفاع شاذروان (۲) در سمت شمالی ۵۰ سانتی متر، و عرض آن ۳۹ سانتی متر، در غرب ارتفاع ۲۸ سانتی متر و عرض آن ۸۰ سانتی متر در جنوب ارتفاع آن ۲۴ سانتی متر و عرض آن ۸۷ سانتی متر، در شرق ارتفاع آن ۲۲ و عرض آن ۶۶ سانتی متر است.

احکام شاذروان

فقهاء، شاذروان را جزء خانه خدا می دانند که نباید هنگام طواف بر روی آن راه رفت، چنانکه در مناسک آمده است.

ششم،(یعنی شرط ششم در طواف)، خروج طواف کننده است از خانه و آن چه از آن محسوب است، در اطراف دیوار خانه کعبه یک پیش آمدگی است که آن را «شاذروان» گویند، و آن جزء خانه کعبه است و طواف کننده باید آن را هم داخل «طواف» قرار دهد. (۳) دلیل اینکه طواف بر شاذروان صحیح نیست، این است که شاذروان جزء خانه کعبه است و خداوند امر کرده به خانه طواف کنید، نه در خانه «طافَ بِالْبَیْتِ، لا فِی الْبَیْتِ» و از روی شاذروان طواف کردن، مثل این است که، «داخل خانه کعبه طواف کرده باشد نه دور آن. (۴)

۱- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۱۶، تاریخ القویم، ج ۲، ص ۲۸۹. دهخدا شاذروان را معرب شادروان ذکر کرده ومعنای آن را پایه و اساس دانسته است. لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۳۱۸.

۲- در کتاب تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه «شاذُروان» ضبط شده است، ولی در کتب لغت فارسی با ضبط «شاذروان» آمده است، یعنی بنیاد، اساس، پایه. فرهنگ لغات فارسی، ص ۶۱۳، غلامرضا انصاف پور.

۳- مناسک محشی، مسأله ۵۹۷، ص ۲۴۸، ضمناً دو مسأله ۵۹۸ و ۵۹۹ و حواشی شماره ۵ و ۶ نیز قابل ملاحظه است.

۴- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، اصغر قائدان، ص ۴۹- ۵۰.

۲

أ

شرافت کعبه بر بیت المقدس

در قرآن کریم از مسجدالحرام و مسجدالاقصی به عنوان مبدأ و منتهای سیر زمینی معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد شده است.

«سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ» (۱)

؛ پاک و منزه است خداوندی که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجدالاقصی- که گرداگردش را پر برکت ساخته ایم- برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، چرا که او شنوا و بیناست.

در مورد شرافت کعبه بر بیت المقدس توجه به چهار نکته ضروری است:

نکته اوّل: گرچه همان گونه که در این آیه شریفه آمده، اطراف مسجدالاقصی پر برکت است، لکن بر اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام که عرض کرد «وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ» (۲)

؛ و از میوه ها روزی شان ده.

هم اکنون مکّه، که خود فاقد شرائط و زمینه های حاصلخیزی است، سرشار از نعمت های الهی است «یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ ءٍ» (۳)

؛ میوه های همه چیز به سویش آورده شود. و این از آیات آشکار الهی است. «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ» (۴).

نکته دوّم: این است که گفته شده: «در شَرف کعبه همین بس که امر کننده به ساختن آن ذات اقدس جلیل، مهندس آن جبرئیل، معمارش خلیل و دستیارش اسماعیل علیه السلام است (۵) و چنین شرافتی در

۱- اسراء، آیه ۱.

۲- ابراهیم، آیه ۳۷.

۳- قصص، آیه ۵۷.

۴- آل عمران، آیه ۹۷.

۵- تفسیر کبیر، ج ۷- ۸، ص ۱۵۹.

مورد بیت المقدس ثابت نشده است.

نکته سوّم: گذشته از آنکه کعبه به دست ابراهیم خلیل علیه السلام که از انبیاء اولواالعزم است بنا نهاده شده و بیت المقدس را سلیمان علیه السلام- که از حافظان شریعت انبیای اولواالعزم بوده نه جزو آنان- ساخته است.

نکته چهارم: درباره بیت المقدس وعده الهی بر حفظ آن از تهدید دشمنان ثابت نیست، در حالی که درباره کعبه، هم این وعده داده شده: «وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ» (۱)

؛ و خداوند متعال در جریان اصحاب فیل به وعده خود جامه عمل پوشاند.

«أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ ...» (۲)

اما «بخت النصر» بی آنکه با تحدید یا تهدیدی مواجه شود بیت المقدس را ویران ساخت. (۳) ۳

أ

شعب ابی طالب

منطقه کوهستانی پیرامون مکه، سبب به وجود آمدن شعب های (۴) بسیاری در مکه و اطراف آن شده است.

وجود شعب های زیاد در مکه، سبب پیدایش این ضرب المثل شده است که «اهل مکه اعلم بشعابها (۵)

؛ مردم مکه شعب های خود را بهتر از دیگران می شناسند.» زمانی که «قُصی بن کلاب» بر مکه حاکم شد، هر خاندانی از قریش رادر جایی از مکه سکونت داد. او وجه کعبه را که شامل شعب ابی طالب (۶) به سمت «معلاه» مکه بود، برای خاندان خود و فرزندانش «عبد مناف» و «عبدالدار» برگزید. این شعب، به لحاظ نزدیکی به کعبه، بهترین نقطه مکه بود و در اصل حد فاصل کوه «ابوقبیس» و کوه «خندمه» است.

۱- حج، آیه ۲۵

۲- فیل، آیه ۱- ۵.

۳- صهبای حج، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۲۵۸.

۴- شعب به محدوده قرارگرفتن دو کوه، نزدیک به هم گویند و ممکن است وسعت آن به اندازه های مختلف باشد. ضمناً فاصله دو کوه، که مرز خروجی شهر است «ثنیّه» نامیده می شود.

۵- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۵۰۸.

۶- این شعب، در دوره های مختلف به نام های متفاوتی هم چون شعب بنی هاشم، شعب ابی طالب، شعب علی بن ابی طالب

وشعب ابی یوسف نامیده شده است. گرچه بعضی از معاصرین در این مورد نظر دیگری دارند و به سه شعب مستقل اشاره دارند که همه نزدیک مسجدالحرام هستند به نام شعب ابی طالب، شعب بنی هاشم و شعب بنی عامر، لهذا بعضاً با یکدیگر اشتباه می کنند. تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، صفحه ۱۲۳.

شعب مزبور در اختیار خاندان بنی هاشم بوده و در دوره های مختلف به نام های متفاوتی چون «شعب بنی هاشم»، «شعب ابی طالب» و «شعب علی بن ابی طالب» نامیده می شده است. چهره های برجسته این خاندان در این شعب به دنیا آمده و در آنجا زندگی کرده اند.

محّل و جایگاه شعب

محل شعب شامل فضای وسیعی است که اکنون سنگ فرش شده و محل خواندن نماز و استراحت حجاج در ایام حج است. زمانی که زائر از مسجدالحرام خارج می شود و از «باب العباس»، «باب علی» یا «باب السلام» بیرون می آید، به فضای بازی می رسد که در پایین کوه ابوقبیس سنگ فرش شده است، ادامه این مسیر تا محل وضوخانه ها در دست چپ و بعد از اندکی به سمت خیابان، بخش مهمی از شعب ابی طالب است.

حوادث و رویدادهای شعب ابی طالب

شعب ابی طالب، یادآور حادثه عظیمی در تاریخ اسلام است، در این مکان پیامبر، بنی هاشم و بنی عبدالمطلب مورد محاصره اقتصادی کفار قرار گرفتند. بنا به گفته ابن سعد، این واقعه در محرّم سال هفتم بعثت اتفاق افتاد. (۱) این شعب محل سکونت بنی هاشم بود. همان محلی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه خاندان خود به مدت سه سال در محاصره خاندان قریش قرار گرفت و با مشقت و رنج، آن دوران را سپری کرد.

ابوطالب به عنوان بزرگ بنی هاشم، همراه فرزندش جعفر و علی علیه السلام مهم ترین نقش را در دفاع از رسول خدا برعهده داشت. شعب یاد شده محل تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و خانه خدیجه که محل زندگی حضرت با وی بوده و فاطمه زهرا علیها السلام نیز در آن متولد شده، همین جا بوده است. (۲) در حال حاضر، تنها بخشی از محله شعب ابی طالب باقی مانده که نام آن «سوق اللیل» است و برفراز کوه قرار دارد. محل سوق اللیل شامل خانه هایی است که در روی کوه، مقابل مسعی ساخته اند.

خانه ها و اماکن تاریخی موجود در شعب در این سوی مسعی، یعنی در فاصله مسجد تا مسعی بود که اکنون جزو مسجد شده است طبعاً خانه «ام هانی»، دختر ابوطالب که در توسعه مسجد در زمان مهدی عباسی داخل مسجد شد، در محدوده شعب قرار داشته است. در این صورت باید شعب ابی طالب را محله ای بزرگ تصور کرد که اطراف آن را به طور عمده کوه خندمه، کوه ابوقبیس و مسجدالحرام در

۱- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۲.

محاصره داشته است. در کنار شعب ابی طالب، شعب عامر بوده که هنوز نیز به همین نام از آن یاد می شود و در حال حاضر شعب ابی طالب به نام شعب علی علیه السلام شهرت دارد. (۱) محاصره اقتصادی

سران قریش، از نفوذ و پیشرفت حیرت انگیز آیین «یکتاپرستی»، سخت ناراحت بودند و در فکر چاره و راه حلی بودند. اسلام آوردن امثال «حمزه» و تمایل جوانان روشن دل «قریش» و آزادی عملی که در کشور «حبشه» نصیب مسلمان شده بود، بر حیرت و سرگردانی قریش افزوده بود، و از این که از نقشه های خود بهره ای نمی بردند، سخت متأثر بودند، از این جهت به فکر نقشه دیگری افتاده و خواستند به وسیله «محاصره اقتصادی» که نتیجه آن بریدن رگهای حیاتی مسلمانان بود، از نفوذ و نشر اسلام بکاهند و پایه گذار و هواداران آیین خداپرستی را در میان این حصار خفه سازند.

بنابراین، عهدنامه ای را به خط «منصور بن عکرمه» و امضای هیئت عالی قریش، تنظیم نموده که تا دم مرگ طبق موارد زیر رفتار کنند:

۱- همه گونه خرید و فروش با هواداران «محمّد» تحریم می شود.

۲- ارتباط و معاشرت با آنان اکیدا ممنوع می گردد.

۳- کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند.

۴- در تمام پیش آمدها باید از مخالفان «محمّد» طرفداری کرد.

متن پیمان با مواد یاد شده به امضاء تمام متنفّذان «قریش» جز «مُطعِم بن عدی» رسید و با شدت هر چه تمامتر به مورد اجراء گذارده شد.

یگانه حامی پیامبر، «ابوطالب» از عموم خویشاوندان «فرزندان هاشم و مطلب» دعوتی به عمل آورد و یاری پیامبر را بر دوش آنان گذارد. هم چنین برای جلوگیری از حمله ناگهانی «قریش» در نقاط مرتفع افرادی را برای دیدبانی گماشت تا آنها را از هرگونه پیش آمد، با خبر سازند. این محاصره سه سال طول کشید، فشار و سختگیری به حد عجیبی رسید. ناله جگر خراش فرزندان بنی هاشم به گوش سنگدلان مکه می رسد، ولی در دل آنها چندان تأثیری نمی کرد. جوانان و مردان، با خوردن یک دانه خرما در شبانه روز زندگی می کردند. گاهی یک دانه خرما را دو نیم می کردند. در تمام این سه سال، فقط در ماه های حرام(که امنیت کامل در سرتا سر شبه جزیره حکم فرما بود) بنی هاشم از شعب بیرون آمده و به داد و ستد مختصری اشتغال می ورزیدند، سپس به داخل درّه رهسپار می شدند.

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، صفحه ۱۴۹- ۱۵۱، فصلنامه میقات حج، شماره ۳۰، ص ۱۴۰- ۱۷۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله فقط در همین ماه ها توفیق نشر و پخش آیین خود را داشت. ایادی و عمال سران قریش، در همین ماه ها وسیله آزار و فشار اقتصادی آنها را به گونه ای فراهم می آوردند. زیرا غالباً بر بساطها و فروشگاه ها حاضر می شدند و هر موقع مسلمان ها می خواستند چیزی را بخرند، فوراً به قیمت گرانتری آن را می خریدند و از این راه قدرت خرید را از مسلمان ها سلب می نمودند.

جاسوسان قریش در تمام راه ها مراقب بودند که مبادا کسی مواد غذایی به «شعب ابی طالب» ببرد ولی با این کنترل کامل گاه بیگاه «حکیم بن حزام» برادر زاده خدیجه و ابوالعاص بن ربیع و هشام بن عمر نیمه های شب مقداری گندم و خرما بر شتری حمل کرده و تا نزدیکی شعب می آوردند و سپس افسار آن را دور گردنش می پیچیدند و رها می کردند.

شدت عمل قریش، در اجرای عهدنامه ذره ای از صبر و بردباری مسلمانان نکاست، سرانجام ناله جانگداز فرزندان و کودکان و وضع رقت بار عموم مسلمانان، گروهی را تحت تأثیر قرار داد و از امضای عهدنامه سخت پشیمان شدند و به فکر حل قضیه افتادند. (۱) ۴

أ

شَقُّ القَمَر

این معجزه به درخواست جمعی از سران قریش و مشرکان مانند «ابوجهل» و «ولیدبن مغیره» و «عاص بن وائل» و دیگران انجام شد. بدین ترتیب که آنها در یکی از شب ها که تمامی ماه در آسمان پیدا بود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: اگر در ادعای خود راستگو و صادق هستی، دستور ده این ماه دو نیم شود! رسول خدا به آنها گفت: اگر من این کار را بکنم ایمان خواهید آورد؟ گفتند: آری و آن حضرت از خدای خود درخواست این معجزه را کرد و ناگهان همگی دیدند که ماه دو نیم شد، به طوری که کوه حرا را در میان آن دیدند و سپس ماه به هم آمد و دو نیمه آن به هم چسبید و همانند اوّل گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله دو بار فرمود: «اشْهَدُوا، اشْهَدُوا؛ گواه باشید و بنگرید (۲)». مشرکین که این منظره را دیدند به جای آنکه به آن حضرت ایمان آورند، گفتند: «سَحَرَنا مُحَمَّد (۳)

؛ محمد ما را جادو کرد.» و یا

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۵۲ تا ۳۵۴.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۹.

۳- همان.

آنکه گفتند: «سَحَرَ الْقَمَر، سَحَرَ الْقَمَر؛ ماه را جادو کرد.»

برخی از آنها گفتند: اگر شما را جادو کرده، مردم شهرهای دیگر را که جادو نکرده! از آنها بپرسید و چون از مسافران و مردم شهرهای دیگر پرسیدند، آنها مشاهدات خود را در دو نیم شدن ماه بیان داشتند (۱).

مرحوم طبرسی می نویسد:

«الْمُسْلِمُونَ اجْمَعُوا عَلی ذلِکَ فَلا یُعْتَدُّ بِخِلافِ مَنْ خالَفَ فیه؛ مسلمان ها بر انجام این معجزه اجماع دارند و از این رو به گفتار مخالف اعتنایی نیست. (۲) از علمای اهل تسنن نیز فخر رازی می نویسد:

«الْمُفَسِّرُونَ باسرهم عَلی انَّ الْقَمَرَ حَصَلَ فیهِ الْانْشِقاق (۳)

؛ مفسرین همگی بر این عقیده اند که در ماه انشقاق پدید آمد و ماه دو نیم شد.

دکتر سعید بوطی نویسنده کتاب فقه السیره می نویسد:

«وَ هذا امْرٌ مُتَّفِقٌ عَلَیهِ بَینَ الْعُلَماء انَّهُ وَقَعَ فی زَمانِ النَّبیّ صلی الله علیه و آله وَ انَّهُ کانَ احْدَی الْمُعْجِزات (۴)

؛ و این چیزی است که در بین علماء مورد اتفاق است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده و یکی از معجزات اوست. (۵) زمان و مکان انشقاق قمر

در این که این معجزه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه انجام شده، اختلاف در روایات و گفتار محدثین نیست و مسأله، اجماعی است ولی در مورد تاریخ آن اختلافی در روایات و کتاب ها به چشم می خورد.

از مرحوم طبرسی در «اعلام الوری» و «راوندی» در «خرائج» نقل شده که این داستان در سال های اول بعثت اتفاق افتاد، ولی مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در دو جا ذکر کرده که این ماجرا در سال پنجم قبل از هجرت اتفاق افتاد و در یک جای آن از پاره ای نقل کرده که این داستان در آغاز شب چهاردهم ذی حجه پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاده و مدت آن نیز اندکی

۱- درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام(رسولی محلاتی)، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲- مجمع البیان، ج نهم، ص ۱۸۹.

۳- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۸.

۴- بحار، ج ۷، ص ۳۵۲ تا ۳۵۵، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۸.

۵- فقه السیره، ص ۱۵۰.

بیشتر نبوده. (۱) دعا در محلّ شق القمر

کوه ابوقبیس در نزدیک مسجدالحرام و مسلط به کوه صفا می باشد، و چند تن از پیامبران الهی در آن جا مدفونند. معجزه «شق القمر» در این محل، به وقوع پیوست و در این محل این دعا خوانده می شود:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی نَبِیٍّ هَلَّلَ وَ کَبَّرَ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ انْشَقَّ لَهُ الْقَمَرُ وَ بِدینِ اللّهِ امَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ اللّهُمَّ انّی اودَعْتُ فی هذَا الْمَحَلِّ الشَّریفِ مِنْ یَومِنا هذا الی یَومِ الْقِیامَهِ خالِصَاً مُخْلِصَاً ...

مسجد انشقاق القمر

به یادبود این حادثه، مسجدی با نام «مسجد انشقاق القمر» بر بالای «کوه ابوقبیس» مشرف بر مسجدالحرام قرار داشت. این کوهِ نسبتاً بزرگ، در پشت مسجدالحرام سمت راست کوه صفا قرار داشته و در دوران سعودی قسمت هایی از آن صاف و قصر دارالضیافه بر آن ساخته شده است، لذا این مسجد و چند اثر تاریخی دیگر در این اقدام تخریب گردیده است. (۲) ۵

أ

شُهدای فَخّ

شُهدای فَخّ (۳)

یکی از حوادث جانسوز و اسفناک در تاریخ اسلام، واقعه فخّ و کشته شدن بیش از یکصد تن از سادات و نوادگان امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. هنگام خلافت هادی عباسی (۴) حسین بن علی

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۲.

۲- تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵.

۳- فخ وادی ای است در مکه که همان وادی زاهر است واقع در میان عمره التنعیم و مسجد الحرام. هم چنین «فخ» نام دومین وادی مهم مکه است که اکنون هر بخش آن به نامی است(فرهنگ اعلام جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی).

۴- خلافت هادی از سال ۱۶۹ تا ۱۷۰ است.

بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نواده بزرگوار امام حسن مجتبی علیه السلام «که پس از شهادت به شهید فخّ مشهور است» و چند تن از سادات و نوادگان امام حسن علیه السلام همراه قریب ۴۰۰۰ تن از سادات و مجاهدین مسلمان که از حکومت ستم پیشه عباسیان به ستوه آمده بودند، دست به قیام زدند. آنان پس از تصرّف مدینه و تسلط بر این شهر از آن جا که زمان حج نزدیک بود، همراه سیصد تن از شیعیان و نزدیکانش به سوی مکّه حرکت کرد.

در مدخل ورودی مکّه،(محل کنونی مسجد تنعیم) که به منطقه فخّ معروف است با سپاه عباسیان مواجه شدند. در این نبرد که در سال ۱۶۹ ه. ق. رخ داد، سپاهیان عباسی به قتل عام پاک ترین فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداختند.

مأموران خلیفه پس از قتل عام آن ها، سرهای بیش از یک صد تن از شهدا را از تن جدا کرده و همراه اسرا نزد خلیفه سفاك عباسی فرستادند. (۱) زمانی که سرهای شهدا را نزد هادی آوردند، موسی بن جعفر و شماری از علویان حاضر بودند، حضرت درباره شهید فخّ فرمود:

«مَضی وَاللَّهِ مُسْلِمَاً صالِحَاً صَوّامَاً قَوّامَاً آمِرَاً بِالْمَعْرُوفِ، ناهِیَاً عَنِ الْمُنْکَرِ» (۲)

؛ به خدا سوگند، او مسلمانی صالح، روزه دار و شب زنده دار و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر درگذشت.

بدن های بی سر شهدای فخ پس از سه روز در همان محل مدفون گردید. مزار این شهدا به علت عقاید جاهلانه وهابیت همانند سایر قبور و قبرستان ها مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته، منهدم و با زمین یکسان گردید که قابل تشخیص نیست. این محل به مسجد شهدای معروف و در کنار جاده اصلی جدّه و در محدوده مسجد تنعیم که برای عمره در آن محرم می شوند می باشد.

از امام جواد علیه السلام نقل شده است که برای ما اهل بیت بعد از کربلا قتل گاهی بزرگتر از فخّ دیده نشده است. (۳) فخّ یکی از نقاط آغازین ورود به حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. امام صادق علیه السلام قبل از ورود به این شهر در مکان مذکور غسل فرموده و به دیگران در انجام این عمل توصیه می کرده اند. (۴)

۱- تاریخ و آثار مکه و مدینه، ص ۸۴.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۶۶ به نقل از مقاتل الطالبین، ص ۳۸۰ و بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۶۴.

۳- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرّمه و مدینه منوره، ص ۸۵.

۴- همان، ص ۸۴.

جایگاه و منزلت شهید فخّ

شهید فخ، در شمار علویان حسنی، شهیدی است که از سوی امامان شیعه، مورد تأیید قرار گرفته است. به علاوه ضمن روایاتی که نقل شده خبر شهادت او از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است.

ابوالفرج اصفهانی روایتی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که از فخ می گذشت، ایستاد و چند رکعت نماز گزارد بعد از نماز شروع به گریه نمود. اصحاب نیز گریه کردند، وقتی دلیلش را پرسیدند حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر داد که:

«یا مُحَمَّد! انَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِکَ یُقْتَلُ فی هذَا الْمَکانِ وَ اجرَ الشَّهیدِ مَعَهُ اجْرُ الشَّهیدَیْنِ» (۱)

ای محمّد! مردی از فرزندان تو در این جا کشته می شود که اجر شهید همراه او، اجر دو شهید است.

و نیز نقل کرده است که وقتی حضرت به موضع فخ رسید با اصحابش نماز میّت خواند و سپس فرمود:

«یُقْتَلُ ها هُنا رَجُلٌ مِنْ اهْلِ بَیْتی فی عَصابَهٍ مِنَ الْمُؤْمِنینَ، ینزل لَهُمْ بِأَکْفانٍ وَ حُنُوطٍ مِنَ الْجَنَّهِ، تَسبقُ ارواحُهُم اجْسادَهُمْ الَی الْجَنَّهِ» (۲)

در این جا شخصی از اهل بیت من با جمعی از یارانش به شهادت می رسند که کفن و کافور آنان از بهشت می رسد و ارواحشان زودتر از اجسادشان به سوی بهشت می شتابد.

امام جواد علیه السلام به یکی از اصحاب فرمودند: وقتی به فخ رسیدیم، مرا آگاه گردان. وقتی به آن جا رسیدند، حضرت پیاده شده، وضو گرفته و نماز خواندند و سپس سوار شدند، آن صحابی، علت این کار را پرسید، حضرت روایت پیشین را برای او نقل کرد. (۳) محل شهدای فخّ

در حال حاضر این مقبره در خیابان شهدا قرار دارد که تمامی آن منطقه را به نام منطقه شهدا می شناسند و این نام هم دقیقاً به خاطر شهادت شهید فخ و یارانش در آن جاست.

یک خیابان فرعی از خیابان شهدا به فاصله نزدیک از تقاطع شهدا به سمت مقبره می رود. مقبره

۱- مقاتل الطالبین، ص ۳۶۷.

۲- همان، ص ۳۶۶.

۳- همان.

مزبور در پایین کوهی قرار گرفته که اکنون یک سمت آن مقبره و سمت دیگر آن، میدان فوتبال است.

این مقبره به عبارتی در پشت مسجد البوقری واقع است. (۱) خلاصه، فخ یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام، حق ورود به مکه را ندارد. از حلبی روایت شده است که

امَرَنا ابُو عبداللَّه علیه السلام انْ نَغْتَسِل مَنْ فَخٍّ قَبْلَ انْ نَدْخُلَ مَکَّهَ»

امام صادق علیه السـلام قبل از ورود به این شـهر در مکان مـذکور، غسل فرموده و به آن امر می کرده اند. (۲) همان گونه که اشاره شد، حادثه فخ به حدی هولناک بود که پس از عاشورا، سخت ترین و دردناکترین حادثه تاریخی خوانده شده است.

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۶۷.

۲- تهذیب شیخ طوسی، ج ۵، ص ۹۹، تاریخ و آثار مکه و مدینه، ص ۸۵.

حرف «ص»

صروره

«صروره» (۱) به مرد و زنی گفته می شود که حج نگزارده باشند. حرف آخر آن جزء کلمه است و علامت تأنیث نیست.

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که حضرت فرمود:

«لا صَروُرَهَ فی الْاسْلامِ»؛ در اسلام، صروره نیست.

ابن أثیر در توضیح این حدیث گفته است:

در زمان جاهلیت، هنگامی که فردی، شخصی را در حرم مکه می کشت و به کعبه پناهنده می شد، کسی متعرض او نمی گشت و چنانچه ولی دم او را در حرم می دید، به او گفته می شود که او صروره است متعرض او نشوید. این حدیث ناظر بر این مسأله است که هرکس فردی را در حرم به قتل برساند اگر چنین عذری بیاورد که من صروره ام، از او پذیرفته نیست. یعنی این قانون جاهلی جایگاهی در اسلام ندارد و باید چنین شخصی قصاص شود. (۲)

۱- واژه «صره» از ماده «صر»(بر وزن شر) در اصل به معنای بستن و بهم بستگی است و به فریادشدید و همچنین جمعیت متراکم نیز گفته می شود، چراکه دارای شدت و بهم پیوستگی است.

۲- فرهنگ اعلام جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۲۲۴

۲

أ

صفا و مروه

صفا و مروه (۱)

سعی بین «صفا (۲) و مروه» هم مانند طواف دیدنی و حیرت انگیز است، طواف به آسیابی دوّار شباهت دارد، سعی به رودخانه ای ابدی شبیه است، که قرن هاست از صفا به مروه و از مروه به صفا جاری است و در آن غلغله، دعاها و ناله های حاجیان همراه با هروله آنان لحظه ای قطع نمی شود. (۳) صفا و مروه از نشانه های دین خدا و سعی میان آن دو، یکی از ارکان حج بیت اللّه الحرام است.

«إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ» (۴)

همانا صفا و مروه از شعائر و نشانه های خداوند است، پس هر کس حج خانه خدا و یا عمره را انجام دهد، گناهی بر او نیست که بر آن دو طواف کند(و سعی صفا و مروه انجام دهد) و هر کس به میل خود نیکی کند بداند خداوند(در برابر آن نیکی) سپاسگزاری داناست.

۱- صفا بخش کوچکی از کوه ابو قبیس است که در جنوب مسجد الحرام قرار گرفته و مروه نیز قسمتی کوچک از «قعیقعان» می باشد که در شمال شرقی مسجد واقع شده و محل سعی که به آن مسعی می گویند در فاصله این دو است که به دو سیر رفت و برگشت تقسیم کرده اند. بالای مسعی طبقه دومی نیز ساخته شده که حجاج غیر شیعه در آنجا به سعی می پردازند ولی از آنجا که طبقه دوم بین دو کوه واقع نشده از نظر فقهای شیعه دارای اشکال است. فرهنگ جغرافیایی- تاریخی، ص ۲۲۵.

۲- صفا در لغت به معنای سنگ سخت و صافی است که با خاک و شن مخلوط نباشد. «مبرد» گفته است: صفا سنگی را گویند که گل و خاک در آن نباشد و طریحی در «مجمع البحرین» می گوید: صفا اگر مفرد آورده شود به معنای سنگ و اگر به صورت جمع استعمال شود به معنای سنگ نرم است. طریحی درباره مروه نیز گفته است «المرو» سنگ سفید برق دار را گویند که با آن آتش روشن می کنند و مفرد آن «مروه» است و بدین سان «مروه» را در مکه مروه می نامیده اند. یاقوت حموی، صفا و مروه، فرهنگ نامه موضوعی قرآن کریم، ج دوم، ص ۲۰۶۹ تاریخ القویم می نویسد: و جبل الصفا واقع اسفل جبل ابی قبیس مما بجبل الصفا، تاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳- حج نماز بزرگ، غلامعلی حداد عادل، ص.

۴- سوره بقره، آیه ۱۵۸.

معانی کلمات سعی، صفا ومروه

سعی به نقل از معجم البلدان، یعنی شتافتن بین صفا و مروه است. این حرکت از نظر فقهای شیعه و نیز شافعی، از مناسک واجب حج است، که برای بزرگداشت خاطره هاجر، همسر ابراهیم علیه السلام که سرگشته وار، هفت بار بین صفا و مروه شتافت تا برای فرزند تشنه اش(اسماعیل) چشمه آبی پیدا کند، انجام می شود و حاجیان باید از فاصله صفا و مروه هفت «شوط» سعی نمایند ..

هم اکنون صفا و مروه، عَلَم برای دو کوهی است که در ضلع شرقی مسجدالحرام در محلی به نام مسعی با فاصله ای حدود ۳۹۵ متر رو در روی یکدیگر قرار گرفته است.

امام صادق علیه السلام در رابطه با نام گذاری این دو کوه فرموده اند:

صفا را صفا نامیدند، بدان جهت که آدم برگزیده بر آن فرود آمد، پس برای این کوه، نامی از اسم آدم را انتخاب کردند. خداوند عزوجل می فرماید: «انَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحَاً ...» (۱)

و حوا بر مروه فرود آمد، مروه را مروه نامیده اند، زیرا زن بر آن فرود آمد، پس نامی از «مرأه» برای این کوه برگزیدند (۲).

لیکن شهرت این دو کوه از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به بعد است، آنگاه که آن حضرت همراه هاجر و اسماعیل به مکه آمدند و حضرت آنان را در کنار حجر جای داد و خود به شام بازگشت.

داستان ساره و هاجر

«عبداللَّه بن عباس» نقل کرده است: چون میان مادر اسماعیل و ساره (۳) همسر دیگر ابراهیم علیه السلام کدورت پیش آمد، ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل و اسماعیل را که کودک شیرخواری بود، همراه خود به مکه آورد. هاجر مشک آبی داشت که از آن می نوشید و به کودک خود شیر می داد و هیچ گونه زاد و توشه ای همراه او نبود. «سعید بن جبیر» گفته است: «ابن عباس» در حالی که به نقطه ای میان زمزم و صفا اشاره می کرد، چنین ادامه داد: ابراهیم آن دو را کنار خار بنی(درختچه ای) که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت، نشاند و سپس خود سوار بر مرکب خویش شد و به بیرون مکه حرکت کرد. مادر اسماعیل از پی او حرکت کرد و تا منطقه «کداء» او را دنبال کرد، پس از او پرسید: او و پسرش را به عهده چه کسی می گذارد؟ ابراهیم فرمود: به خدای عزوجل می سپارم، مادر اسماعیل گفت: راضی و

۱- آل عمران، آیه ۳۳.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۴۴، فصلنامه میقات، شماره ۹، ص ۸۹ و ۹۰.

۳- فصلنامه میقات حج، شماره ۹، ص ۹۰، اخبار مکه، صفحه ۳۳۲ و ۳۳۳.

خشنود هستم و در حالی که کودک در آغوش او بود، برگشته و زیر آن خار بن نشست و کودکش را در کنار خویش نهاد و مشک خود را آویخت و از آن آشامید و کودک را شیر می داد تا آنکه آب مشک تمام شد و شیر پستان هم تمام شد. کودک به شدت گرسنه شد و به خود می پیچید. ابن عباس می گوید:

مادر اسماعیل بالای کوه صفا رفت که به اطراف مشرف بود به این امید که شاید در صحرا کسی را ببیند و سپس به کوه مروه نگریست و گفت: خوب است میان این دو کوه آمد و شد کنم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم، سه یا چهار بار میان آن دو کوه آمد و شد کرد. در دره میان صفا و مروه چیزی جز ریگ و شن نبود، سپس کنار فرزند آمده او را بر همان حال دید، بیشتر اندوهگین شد و کنار کوه صفا بازگشت. باز همچنان میان کوه صفا و مروه آمد و شد کرد، تا آنکه هفت بار این فاصله را پیمود.

ابن عباس گفت: پیامبر فرمودند به همین جهت سعی میان صفا و مروه معمول شد و مردم میان آن سعی می کنند. مادر بازگشت و کودک خود را به همان حال دید که بر خود می پیچد، ناگاه صدایی شنید، نگریست و کسی را ندید. گفت: صدای تو را شنیدم اگر چیزی در پیش تو هست مرا یاری کن و به فریادم رس. در این هنگام جبرئیل علیه السلام بر او آشکار شد. مادر اسماعیل از پی او به راه افتاد و جبرئیل با پای خود به محل چاه زمزم کوفت و از همانجا آب بر روی زمین آشکار شد. ابن عباس افزوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک و شن بر گرد آن ریخت که مبادا پیش از آنکه مشک را بیاورد و از آب پرکند آب به زمین فرو شود و نیز فرمودند: اگر مادر اسماعیل چنان نمی کرد چشمه روانی می شد.

ابن عباس در دنباله گفتار خود چنین گفته که مادر اسماعیل مشک خود را آورد و آب برداشت و آشامید و پستانش پر شیر شد و پسرش را شیر داد. (۱) اهمیت سعی صفا و مروه

سعی رکنی از ارکان حج است، اگر حاجیان عمداً آن را ترک کنند حج آنان باطل می شود. «ابن حمزه» می نویسد:

«مَنْ تَرَک السَّعی مُتَعَمِّدَاً بَطَلَ حجُّهُ ...؛ آن کس که سعی را عمداً انجام ندهد، حج وی باطل است و اگر سهواً آن را ترک کند در صورتی که در مکه به یاد آورد، باید سعی کند و اگر پس از

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۹، ص ۸۹- ۹۰.

خروج از مکه متوجه شود در صورتی که می توانـد برگردد، بایـد مراجعت نموده و اگر توان بازگشت نـدارد به دیگری نیابت بدهد، تا از طرف او سعی را انجام دهد. (۱) فاصله صفا تا مروه هفتصد و شصت و شش و نیم ذراع است که مساحت هفت بار آمد و شد میان آن دو، پنج هزار و سیصد و شصت و پنج و نیم ذراع است. (۲) سعی صفا و مروه از در نگاه جلال آل احمد

سعی، آموزشگاهی است که هر کس به فراخور استعداد و آگاهی و اعتقاد خویش، درس هایی از آن آموخته و تأثیراتی می پـذیرد و بهره می گیرد. آن کس که عمیق تر بیندیشـد و بـا چشم بصیرت صـحنه جنب و جوش ساعیان را بنگرد به ظرایف و نکات بیش تر پی می برد و متوجه می شود که هـدف از سـعی تنها وظیفه فردی نیست و صـرفاً تقویت رابطه فرد با خـدا مورد نظر قرار نـدارد، بلکه از جمع کردن سـیل عظیم انسان ها در بین این دو کوه انتظارات بیش تری مورد نظر است. در این جا بی مناسبت نیست که برای نمونه قسمتی از برداشت های جلال آل احمد را پیرامون سعی بیاوریم:

«این سـعی میان صـفا و مروه عجب کلافه می کند آدم را، یک سـر برت می گرداند به هزار و چهارصد سال پیش، به ده هزار سـال پیش، بـا هروله اش، یـا زیر دست و پـا رفتن هـایش، و بی خـودی مردم ... و بـا این گم شـدن عظیم فرد در جمـع، یعنی آخرین هـدف این اجتماع، این سـفر ... شاید ده هزار نفر، شاید بیست هزار نفر در یک آن، یک عمل را می کردند و مگر می توان میـان چنین بی خودی عظمـایی به فکر خودت باشـی و فُرادا عمـل کنی؟ فشـار جمع می رانـدت، شـده است که در میـان جمـاعتی وحشـت زده و در گریز از یـک چیزی، گیر کرده باشـی؟ بـه جـای وحشـت، بیخـودی را بگـذار و بـه جـای گریز «سرگردان» را پناه جستن را ...

نهـایت ایـن بی خـودی را در دو انتهـای سـعی می بینیم، که انـدکی سـربالاست و بایـد دور بزنی و برگردی، گریه ام گرفت و گریختم و دیدم چرا اشتباه کرده است آن زندیق میهنه ای یا بسطامی که نیامده است تا خود را زیر پای چنین جماعتی بیفکند، یا دست کم خودخواهی خود را ...

حتی طواف چنین حالی را بر نمی انگیزد ... در سـعی می روی و برمی گردی و به همان سرگردانی که هاجر داشت، هدفی در کار نیست، و در این رفتن و آمدن، آنچه به راستی

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۹، ص ۹۴، الوسیله، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۳۷.

۲- اخبار مکه، ص ۲۹۲.

می آزاردت مقابله مداوم، با چشم هاست ... و مگر می توان بیش از یک لحظه به این چشم ها بنگری؟ تا امروز گمان می کردم فقط در چشم خورشید است که نمی توان نگریست، اما امروز دیدم که به این دریای چشم ها هم نمی توان ... که نگریستم. فقط پس از دو بار رفتن و آمدن.

به راحتی می بینی که از چه صفری چه بی نهایتی را در آن جمع می سازی و این وقت است که خوش بینی و تازه شروع کرده ای وگرنه می بینی که در مقابل چنان بی نهایتی چه از صفر هم کمتری. عیناً خسی بر دریایی، نه در دریایی از آدم. بل که ذره ای خاشاکی و در هوا، به صراحت بگویم، دیدم دارم دیوانه می شوم. چنان هوسی کرده بودم که سرم را به اولین ستون سیمانی بزنم و بترکانم ... مگر کورباشی و سعی نکنی.» (۱) ۳

أ

صلوات بر محمّد و آل محمّد

از جمله مسائل مورد اتفاق مسلمانان، مسأله صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ امّا در چگونگی آن اختلاف است.

شالوده و اساس این مسأله در قرآن است. خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً» (۲)

؛ خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر اوصلوات بفرستید و سلام کنید؛ سلامی نیکو (۳).

فقهای مذهب اهل بیت علیهم السلام اجماع دارند که جایز نیست در نماز به صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اکتفا شود؛ بلکه واجب است خاندانش هم به دنبال آن ذکر شوند.

۱- نگرش اجتماعی بر کعبه و حج، به نقل از خسی در میقات، ص ۸۷- ۹۱.

۲- سوره احزاب، آیه ۵۶.

۳- «صلوات اللّه رحمه من اللّه، وصلوات الملائکه تزکیه منهم له، وصلوات المؤمنین دعاء منهم له». المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۵؛ همان، ۱۶۶، نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۲.

دلیل آنها، استناد به اخبار و روایاتی است که در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است، مانند این حدیث مشهور که در مصادر سنی آمده است:

روزی به پیامبر خدا عرض شد: یا رسول اللّه! چگونگی سلام بر شما را دانستیم، ولی با چه عبارتی بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود:

«قُولُوا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ(وَ آلِ مُحَمَّدٍ) کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ(وَ آلِ مُحَمَّدٍ) کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» (۱)

بگویید: پروردگارا، بر محمّد و آل محمّد درود فرست، همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، به درستی که تو دارای صفاتی ستوده و بزرگواری.

مفسران نظیر این حدیث را ذیل آیه: «إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلاٰئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ ...» آورده اند. در کتاب «الصواعق المحرقه» آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر من صلوات ناقص نفرستید.» سؤال کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود:

«نگویید" اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحِمَّد" و بعد ساکت شوید، بلکه بگویید:" اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحِمَّد وَ آلِ مُحَمَّد".» (۲)

۱- کنز العمّال، ص ۲۱۵۰، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۶۲، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۲- الصواعق المحرقه، ص ۲۲۵، بیروت.

حرف «ض»

ضیافت اللَّه

تعبیر زیبای ضیافت اللَّه(میهمانی خدا) در لِسان روایات در دو مورد به کار گرفته شده است (۱):

ضیافت روزه ماه مبارک رمضان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ماه رمضان فرمودند:

«... شَهْرٌ دُعِیتُمْ فِیهِ إِلَی ضِیَافَهِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِیهِ مِنْ أَهْلِ کَرَامَهِ اللَّهِ ...» (۲).

حجّ نیز ضیافت است و حاجیان «ضیوف الرحمان» اند. عظمت حج در دعاهای ماه مبارک رمضان بسیار چشم گیر است. به نظر می رسد یکی از برجسته ترین دعاهای ماه مبارک رمضان «طلب حج» است، آن هم حج مکّرر: «وَارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ، فی عامی هذَا وَ فِی کُلِّ عامٍ ...» (۳)

این دعا، دعای روزه دار و ضیف الرحمن در ماه مبارک رمضان است. (۴) خداوند متعال می خواهد ضیافت خود را در طی چند ماه تمام کند که آغاز ضیافت، شهراللَّه(ماه مبارک رمضان) و پایان آن، ذیحجه الحرام است که پایان اشهر حج می باشد. پس حج نیز مانند روزه ضیافت خداوند است و حاجیان ضیوف الرحمن.

انواع ضیافت خدایی

ضیافت دو مرحله دارد:

۱- میزبان به میهمان می گوید: چیزی بخواه.

۲- میزبان آنچه را که میهمان می خواهد به او عطا می کند.

در ماه مبارک رمضان، میزبان که خداوند متعال است به بندگان صالح خود دستور می دهد از من

۱- در روایتی هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است «وفد اللَّه ثلاثه، الغازی والحاج والمعتمر. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۳- دعای ابو حمزه ثمالی، دعای افتتاح.

۴- عرفان حج، ص ۲۲.

طلب کنید، آنگاه در مراسم و مناسک حج خواسته ها را عطا می کند. در آنجا سخن از طلب نیست سخن از عطاست. آنجا نمی گوید از من بخواه بلکه خواسته ها را عطا می کند. گرچه خواسته و عطایش به هم آمیخته شده و هر مرتبه ای از عطا خواسته ای را به همراه دارد.

او کسی است که، فراوانی بخشش و عطای او جز برجود و کرم وی نیفزاید: «وَ لاتَزیدُهُ کَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودَاً وَ کَرَمَاً» (۱).

انسان هر چه از خداوند متعال دریافت کند تشنه تر می شود، ابتداء نمی داند از خدا چه بخواهد، چون نمی داند که در دستگاه خداوند چه هست وقتی رُخی نشان داد و چیزهایی را از پشت پرده دید، سؤال تولید می شود ودرخواست ظهور می کند. هر مرحله ای از عطا و بخشش، مرتبه ای از درخواست است و خواهش انسان را زنده می کند. و آدمی با درخواست و خواهش مرحله تازه تری را از خداوند متعال درخواست و دریافت می کند، وقتی مرحله بالاتری را دریافت کرد، عطش او بیشتر می شود و چیزی طلب می کند. (۲) ضیوف الرحمان

حج، ضیافت خداوند است و حاجیان همانند روزه داران مهمانان خدای رحمانند امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ ضَیْفَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ فَهُوَ ضَیْفُ اللَّهِ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَی مَنْزِلِهِ (۳)

؛ همانا میهمان خدای عز و جل، کسی است که حج و عمره به جای آورد، او تا زمانی که به منزلش باز گردد، میهمان خداست.»

وقتی از امام صادق علیه السلام سئوال شد چرا روزه در ایام تشریق برای حاجیان حرام است؟ فرمود: چون که این گروه، زوّار خدا در میهمانی اویند و سزاوار نیست که میهمان، نزد کسی که به زیارتش رفته و او را میهمان کرده است، روزه بگیرد. (۴) و راستی چه افتخاری برتر از این که خداوند به خلیلش ابراهیم علیه السلام دستور می دهد که پس از مهیا نمودن کعبه، عاشقان کعبه را به سوی آن دعوت نماید. «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ» (۵)

و مردمان را به حج فراخوان.

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

۲- عرفان حج، ص ۲۳

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ص ۲۳۹، حدیث ۳۷۸، بحار، ج ۹۹، ص ۷.

۴- همان، ح ۳۸۰.

۵- سوره حج، آیه ۲۷.

و در جای دیگر از قرآن می فرماید:

«وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ» (۱)

؛ و با ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم که خانه ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجده کنان پاک گردان.

در «تفسیر نور الثقلین» آمده است: حضرت ابراهیم پس از بنای کعبه و دریافت فرمان خداوند تبارک و تعالی برای دعوت مردم به سوی کعبه، به پیشگاه خداوند عرض کرد: خداوندا! صدای من چگونه به گوش مردم می رسد؟ ندا آمد: «عَلَیْکَ الْاذانُ وَ عَلَیَّ الْابْلاغُ (۲)

؛ وظیفه تو اعلام و وظیفه من رساندن این ندا به گوش مردم است.»

حضرت ابراهیم علیه السلام بالای سنگی قرار گرفت و با صدای بلند مردم را به زیارت خانه خدا دعوت نمود، نه تنها صدای او به گوش مردم آن عصر رسید، بلکه همه کسانی که در پشت پدران و رحم مادران نیز بودند، دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام را دریافت کردند. این روایت از حضرت علی علیه السلام است که:

«الْحاجُّ الْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللَّهِ وَ حَقٌّ عَلَی اللَّهِ أَنْ یُکْرِمَ وَفْدَهُ وَ یَحْبُوَهُ بِالْمَغْفِرَهِ (۳)

؛ حجاج در ایام حج و عمره مهمان خدا هستند و حق دارند مورد احترام خداوند قرار گرفته و خداوند با مغفرت و آمرزش نسبت به آنها اظهار محبت نماید.»

شبی امیر المؤمنین علیه السلام وارد مسجدالحرام شد، و در کنار کعبه عربی را مشاهده فرمود که پرده کعبه را گرفته و با چشمی اشکبار و دلی غمبار می گوید:

«یَا صَاحِبَ الْبَیْتِ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الضَّیْفُ ضَیْفُکَ وَ لِکُلِّ ضَیْفٍ مِنْ مُضِیفِهِ قِرًی فَاجْعَلْ قِرَایَ مِنْکَ اللَّیْلَهَ الْمَغْفِرَهَ (۴)

؛ ای صاحب بیت! خانه خانه توست، و من مهمان تو هستم، هر میزبانی به میهمان خود توجه می کند و پذیرایی و احترام تو از من بخشش گناهانم باشد.»

این سخنان توجه علی علیه السلام را جلب کرد، حضرت به یاران و دوستان خود فرمودند:

شما نیز سخنان این عرب را شنیدید؟ گفتند: بلی، مولا فرمود: خداوند کریم بدون تردید حاجت او

۱- سوره بقره، آیه ۱.

۲- اخبار مکه، ص ۶۷.

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸، کافی ج ۴، ص ۲۵۵ روایت این گونه نقل شـده: الحاج و المعتمر وفدالله إن سألوه أعطاهم وإن دعوه أجابهم وإن شُفعوا شفعهم وإن سکتوا إبتدأهم ویعوضون بالدرهم ألف درهم.

۴- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۳۸، حدیث ۳۷۷.

را می پذیرد، «اللَّهُ اکْرَمُ مِنْ انْ یَرُدَّ ضَیْفَه» (۱).

عرب شب دوم و سوم نیز در همان مکان، پرده کعبه را گرفت و دعاهایی را زمزمه کرد، و به ترتیب از خدا دوری ازآتش دوزخ، روزی بهشت برین و سرانجام مبلغ چهارهزار درهم پول خواست. حضرت در این هنگام خود را به او رسانید و او را مورد عنایت قرار داده و فرمود: این پول ها را برای چه می خواهی؟ او گفت: هزار درهم قرض دارم، هزار درهم هزینه ازدواج و هزار درهم مهریه همسرم می باشد و با هزار درهم چهارمی می خواهم تجارت و زندگی نمایم. حضرت او را وعده یاری داد و باغش را در مدینه فروخت و مشکل عرب را برطرف کرد. (۲) پیام دلنشین و سازنده امام خمینی رحمه الله

سخنی از حضرت امام رحمه الله:

«مهم آنست که حاجی بداند کجا می رود؟ و دعوت چه کسی را اجابت می کند؟ و میهمان کیست؟ و آداب میهمانی چیست؟ و بداند خودخواهی و خودبینی با خداخواهی مخالف است و با هجرت الی اللَّه مباین و موجب نقض معنویت حج است. (۳)»

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۳۸، حدیث ۳۷۷.

۲- تحلیلی بر مناسک حج، علی اکبر بابازاده، ص ۲۵ به نقل از شیخ صدوق.

۳- قسمتی از پیام حضرت امام خمینی(ره) به زائران بیت اللَّه الحرام ۲۵/ ۵/ ۶۴.

حرف «ط»

طائف

«طائف» (۱) شـهر معروفی در کشور عربستان است که در دوازده فرسـنگی جنوب شرقی مکه قرار دارد. این شهر شهری است ییلاقی و دارای آب و هوای لطیف و باغ ها و نخلستان ها و مزارع سرسبز و یکی از بهترین نقاط حجاز به شمار می رود. (۲) طائف در ایام ظهور اسلام و پس از آن محل سکونت قبیله ثقیف بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه در سال هشتم هجری با این قبیله و قبیله هوازن در منطقه حنین جنگید که این جنگ در تاریخ به غزوه حنین معروف است.

فراریان و بازماندگان جنگ حنین به دژهای طائف پناه بردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت پانزده روز این شهر را به محاصره درآورد و نبرد سختی با آنان داشت که غزوه طائف نام گرفت. این نبرد بدون نتیجه پایان یافت، ولی سرانجام مردم طائف در سال نهم هجری قمری با فرستادن هیئتی از نمایندگان خود به مدینه، مسلمان شدند. (۳) یادی از سفر پیامبر صلی الله علیه و آله به طائف

پس از آن که حضرت ابوطالب از دنیا رفت، قریش در ایذاء و اذیت خود نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله افزودند و به کارهایی دست زدند که در حیات ابوطالب مرتکب نمی شدند. حضرت تصمیم گرفت مکه را ترک گوید، خود به تنهایی به طائف برود تا از محیط خطر دور باشد و در ضمن ترویج اسلام را در آن منطقه آغاز نماید. در آن موقع سه برادر از ثقیف، شخصیت بزرگ طائف بودند. حضرت وقتی وارد

۱- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۷۱.

۲- ارتفاع این شهر از سطح دریا ۱۰۰۰ متر می باشد، شهرستان طائف، بر اثر داشتن هوای لطیف و باغ ها و نخلستان های فراوان، مرکز گروه خوشگذران حجاز بوده و هست. فروغ ابدیت، ج دوّم، ص ۳۵۹.

۳- معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰؛ تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۶۰۲.

طائف شد به ملاقاتشان رفت و دعوت خود را با آنان در میان گذاشت، هر یک از آن سه نفر پاسخ نامناسب و خامی به دعوت آن حضرت دادند و رسالتش را نپذیرفتند.

رسول خدا از جای برخاست در حالی که از ثقیف مأیوس شده بود، از آنان خواست که این جلسه را مکتوم نگاه دارند و به کسی نگویند آن سه نفر نه تنها خواسته آن حضرت را اجابت ننمودند و جلسه را پنهان نداشتند، بلکه جهّال و بردگان قوم خود را تحریک نمودند تا آن حضرت را آزار نمایند. گِردش جمع شدند، دشنام گفتند، فریاد کشیدند. مردم در اطراف آن حضرت اجتماع کردند، پیامبر اسلام را مجبور نمودند که از شهر خارج شود و به محوطه باغ انگوری که متعلق به «اسوه بن ربیعه» و «شیبه بن ربیعه» بود پناهنده شود و دو نفر صاحبان باغ، خود در باغ بودند. حضرت که وارد آن باغ شد، نادان های ثقیف و همراهانشان پراکنده شدند. رسول اکرم رفت در سایه درخت انگوری نشست و دو مالک باغ آن حضرت را مشاهده کردند و دیدند نادان های طائف با او چه کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی در جایگاه خود قرار گرفت برای این که اضطراب درونی خویش را فرو نشاند و با خارج شدن از باغ انگور دوباره گرفتار جهّال و بردگان نشود، لب به دعا گشود و در پیشگاه خداوند عرض کرد:

«اللّٰهُمَّ إنّی أَشْكُو إلَيْكَ ضَعْفَ قُوَّتِی وَ قِلَّهَ حِيلَتِی وَ هَوَانِی عَلَی النَّاسَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ أَنْتَ رَبِّی، إلَی مَنْ تَكِلُنی، إلَی بَعِيدٍ، يَتَجَهَّمُنِی أَوْ إلی عَدُوٍّ مَلَّكْتَهُ أَمْرِی إنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلا أُبَالِی وَلَكِنْ عَافِيَتُكَ هِیَ أَوْسَعُ لِی أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذی أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ ...».

بارالها! نیروی کم توانم و قلت چاره جوییم و تحقیری که از مردم نسبت به من معمول می دارند به تو می گویم، ای مهربان ترین مهربانان، تو مالک مستضعفین و مالک منی، مرا به که حواله می دهی؟ به آن کس که از حقیقت دور است و با دیدن من روی درهم می کشد، یا کارم را به دشمن محول می فرمایی؟ بارالها! اگر تو به من خشمگین نیستی باک از بی مهری مردم ندارم. دفاع تو برای من وسیع تر و گسترده تر است. پناه می برم به نور رویت که تیرگی ها از آن برطرف می شود و امر دنیا و آخرت از آن به صلاح می گراید، پناه می برم به نور رویت از این که غضبت بر من نازل شود یا سخطت مرا فرا گیرد. شایستگی مؤاخذه برای تست تا راضی شوی هیچ حرکت و قدرتی نیست، مگر به حمایت و دلالت ذات اقدس تو.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای رفع ترس و ناامنی محیط طائف، از احدی یاری نخواست، فقط از

پیشگاه الهی نصرت طلبید. خداوند دعای او را مستجاب فرموده، خوف را از ضمیرش برطرف ساخت و به وی آرامش و اطمینان قلب عطا فرمود و بدون احساس خطر و اضطراب از طائف خارج شد. (۱) ۲

أ

طواف

نخستین عمل واجب از احرام و ورود به حرم الهی «طواف» (۲) است. زائر باید پس از رسیدن به مکه به مسجدالحرام رفته و هفت مرتبه کعبه را طواف کند.

بر انسان حج گزاری که حج تمتّع بجا می آورد، سه طواف (۳) واجب است.

۱- طواف عمره تمتّع.

۲- طواف حج تمتع.

۳- طواف نساء.

پیدایش طواف

پیشینه طواف به دو هزار سال قبل از هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین باز می گردد؛ فرشتگان در ناحیه «رذم» از آدم استقبال کرده، به او گفتند: ما دو هزار سال پیش از تو به این خانه حج گزاردیم، آدم پرسید: شما هنگام طواف چه می گویید؟ گفتند: می گوییم: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ للَّهِ وَ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» (۴).

۱- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، مرحوم محمّدتقی فلسفی، ج ۲، ص ۳۲۸، به نقل از سیره ابن هشام، ج ۱- ۲، ص ۴۱۹.

۲- طواف، در لغت مصدر «طاف»، «یطوف»، به معنای گرد چیزی گشتن و در اصطلاح فقهی، طواف پیرامون کعبه گردیدن است. جبران مسعود، الرائد، ج ۲، ص ۹۸۰ به نقل از حج در اندیشه اسلامی، حجهالاسلام سید علی قاضی عسکر، ص ۸۴.

۳- طواف درچند آیه قرآن به صورت فعل و نیز به صورت طائفین، سوره حج، آیه ۲۶، سوره بقره، آیه ۱۲۵ آمد. کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۱۴۰

۴- اخبار مکه، ج ۱ و ۲، ص ۴۵، منشورات شریف رضی.

فضیلت طواف

پس از توفیق تشرف به مسجد الحرام بیشتر به چه عملی بپردازیم؟ آیا به طواف مشغول باشیم؟

نماز بخوانیم؟ قرآن تلاوت کنیم؟ یا به کعبه نگاه کنیم؟ آنچه که از روایات استفاده می شود اینکه اجر و ثواب طواف این خانه از سایر اعمال بیشتر است، به چند حدیث در این زمینه اشاره می شود:

۱- از «اسحاق بن عمار» روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ای اسحاق! کسی که یک بار خانه خدا را طواف کند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت و هزار سیئه محو می کند. برایش هزار درجه قرار می دهد، هزار درخت در بهشت می کارد و ثواب آزاد کردن هزار بنده به او مرحمت می کند، می فرماید: چون به ملتزم برسد، هشت در بهشت به روی او باز می شود و به او می گویند: از هر دری خواستی وارد شو.»

اسحاق می گوید: به حضرت عرضه داشتم: این همه برای کسی است که خانه را طواف کند؟

فرمود: «آری، آیا به ثوابی عظیم تر از این تو را خبر بدهم؟» گفتم: آری، خبر دهید، فرمود:

«هر کس حاجتی از برادر مؤمنش برآورده کند به اندازه ده طواف به او ثواب می دهند.» (۱) ۲- امام صادق علیه السلام به ابان ابن تغلب فرمود: «یَا أَبَانُ هَلْ تَدْرِی مَا ثَوَابُ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَیْتِ أُسْبُوعاً فَقُلْتُ لَا وَ اللَّهِ مَا أَدْرِی قَالَ یُکْتَبُ لَهُ سِتَّهُ آلَافِ حَسَنَهٍ وَ یُمْحَی عَنْهُ سِتَّهُ آلَافِ سَیِّئَهٍ وَ یُرْفَعُ لَهُ سِتَّهُ آلَافِ دَرَجَهٍ (۲)

؛ آیا می دانی که ثواب هفت دور طواف خانه خدا چقدر است؟ عرض کرد: به خدا سوگند نمی دانم، امام فرمودند: ۶ هزار حسنه برای او نوشته می شود و ۶ هزار بدی از او دور می شود و ۶ هزار درجه به او افزوده می شود.

۳- امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی جَعَلَ حَوْلَ الْکَعْبَهِ عِشْرِینَ وَ مِائَهَ رَحْمَهٍ مِنْهَا سِتُّونَ لِلطَّائِفِینَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّینَ وَ عِشْرُونَ لِلنَّاظِرِینَ (۳)

؛ خداوند برای کسانی که اطراف کعبه

۱- عن اسحاق بن عمار: قال ابوعبداللّه علیه السلام: یا اسحاق! من طافَ بِهذَا البیت طوافا واحداً، کتب اللّه له الف حَسنه و محاعنه الفَ سیئه و رفع له الفَ درجه و غرس له الفَ شجره فی الجنه و کتب له ثواب عتق الف نَسِمه حتی اذا صار الی الملتزم، فتح اللّه له ثمانیه ابواب الجنه فقال له: ادخل من ایها شئت، قال: فقلت جعلت فداک هذا کله لمن طاف؟ قال نعم افلا اخبرک بما هو افضل من هذا؟ قال: فقلت: بلی قال من قضی لاخیه المؤمن حاجه کتب اللّه له طوافا و طوافا حتی بلغ عشرا. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۹۴

۲- همان، ص ۳۹۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۲.

هستند ۱۲۰ رحمت در نظر گرفته است؛ ۶۰ پاداش برای طواف کننده، ۴۰ پاداش برای نمازگزاران و ۲۰ پاداش برای کسانی که صرفاً به کعبه نگاه می کنند.

ثواب یک طواف

چون بنده ای به قصد خانه خدا خارج شود تا آن که وارد مسجدالحرام گردد، پس دور خانه خدا طواف کند، طواف فریضه و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم به جا آورد، فرشته ای از جانب خدای متعال دست بر شانه او زند و بگوید:

«أَمَّا مَا مَضَی فَقَدْ غُفِرَ لَکَ وَ أَمَّا مَا یَسْتَقْبِلُ فَجِدَّ؛ گذشته ات آمرزیده شده و آینده ات را از سر بگیر و برای آن جدیّت کن. (۱) طواف آدم علیه السلام

«ابن عباس» گفته است نخستین کسی که اساس خانه کعبه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم بود. او هفت طواف در شب و پنج طواف در روز انجام داد.

«ازرقی» می نویسد: آدم به خاطر عصیان خداوند، از بهشت رانده شد و به زمین فرود آمد؛ گفت:

پروردگارا! برای من چه پیش آمده است که آوای فرشتگان را نمی شنوم و وجودشان را دیگر احساس نمی کنم؟ فرمود: نتیجه «ترک اولی» و خطای تو است ولی برو برای من خانه ای بساز، برگرد آن طواف کرده و مرا یاد کن، همانگونه که دیدی فرشتگان رفتار می کنند و بر عرش من می گردند. آدم به مکه رسید و بیت اللّه الحرام را ساخت و جبرئیل علیه السلام با بال خود به زمین زد و پایه استواری در پایین ترین نقطه زمین برای او آشکار ساخت و فرشتگان سنگ هایی در آن ریختند. پس از آن، ملائکه شیوه طواف کردن بر گرد آن را به آدم آموختند. (۲) در «تاریخ الخمیس» آمده است؛ ملائکه به آدم گفتند: ما هزار سال پیش از تو حج می گزاردیم، سپس پیشاپیش آدم حرکت کردند تا او هفت بار طواف نمود.

طواف پیامبران

پس از مرگ حضرت آدم علیه السلام، «شیث» نیز به همان شیوه حج گزارد. «مجاهد» گفته است: هفتاد و پنج پیامبر حج گزاردند و همگان طواف کردند. از طواف حضرت نوح نیز در روایات سخن به میان آمده است، اگرچه در نقلی گفته شده که از فاصله زمانی حضرت نوح تا حضرت ابراهیم علیهما السلام هیچ یک از

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۵۷، حدیث ۳۲، قبل از حج بخوانید، آیت اللّه افتخاری، ص ۹۶.

۲- اخبار مکه، ج ۱ و ۲ ص ۴۳ و ۴۴.

پیامبران حج نگزارده و پیرامون خانه خدا طواف نکرده اند.

طواف ابراهیم

«محمد بن اسحاق» نقل می کند که چون ابراهیم خلیل الرحمن از ساختن بیت اللّه الحرام آسوده شد، جبرئیل پیش او آمد و گفت: «هفت بار بر کعبه طواف کن» و او همراه اسماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف هر دو به تمام گوشه های کعبه دست می کشیدند و چون هفت دور طواف تمام شد، هر دو پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردند. معلّم ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل نیز چونان حضرت آدم علیه السلام، جبرائیل بود. (۱) طواف موسی علیه السلام

پس از ابراهیم علیه السلام موسی علیه السلام نیز حج گزارده، هفت مرتبه گرداگرد این خانه طواف نموده است. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله حج گزارده می شد؟ فرمود: آری و تصدیق آن در قرآن، گفتار «شعیب» است که هنگام ازدواج موسی علیه السلام گفت:

«... عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ» (۲)

؛ تصمیم دارم یکی از دو دخترم را به ازدواج تو درآورم بر این مهر که هشت حج برای من خدمت کنی و نگفت هشت سال. همانا آدم و نوح حج گزاردند، سلیمان بن داود همراه با جن و انس و پرندگان دو بار حج انجام دادند، موسی سوار بر شتر سرخ رنگ حج گزارده، می فرمود: «لَبَّیکَ لَبَّیکَ ...». (۳)

طواف جاهلیت

در دوران قبل از اسلام و عصر جاهلی نیز مراسم حج و طواف خانه خدا همچنان وجود داشت، «قریش» و عموم فرزندان «مسعدبن عدنان» پاره ای از احکام دین ابراهیم را به دست داشتند، خانه کعبه را زیارت می کردند و مناسک حج را به پا می داشتند، میهمان نواز بودند و ماه های حرام را بزرگ می داشتند، ولی با گذشت زمان آگاهان دین ساز، بازیگران دنیا خواه و کج اندیشان جاهل به گونه های مختلف به تحریف این فریضه الهی پرداختند. (۴)

۱- اخبار مکه، ص ۶۶ و ۶۷.

۲- سوره قصص، آیه ۲۷.

۳- اخبار مکه، ص ۷۳.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

طواف پیامبر صلی الله علیه و آله

«ابن عباس» می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی وارد مکه شدند که بر گرد کعبه ۳۶۰ بت بود، برخی از آنها را با سرب استوار کرده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله با چوب دستی خود به بت ها اشاره می فرمودند، و بت فرو می افتاد. آنگاه همچنان سواره هفت دور طواف فرمود و با همان چوب دستی حجرالا-سود را استلام کرد و چون طواف ایشان تمام شد، از مرکب خود پیاده شدند و کنار مقام ابراهیم آمدند و ... (۱) اهالی مکه نیز پس ازبعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ودستورات وقوانین حیات بخش اسلام، آرام آرام بدعت ها وسنت های غلط جاهلی رااز بین بردند وباتبیین وتشریح فلسفه طواف ونشان دادن الگوفصل جدیدی درانجام صحیح مناسک حج گشوده شد.

نقش سازنده طواف

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «زَیْنَ الْکَعْبَهِ الطَّوَافُ؛ طواف، زینت کعبه است.»

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرمودند: «انَّ الْکَعْبَهَ یُباهی بِالطَّائِفین؛ کعبه، به طواف کنندگان افتخار می کند.»

۳- در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ طافَ بِالْبَیْتِ سَبْعَاً یُحصِیه کَتَبَتْ لَهُ بِکُلِّ خَطْوَهٍ حَسَنَه وَ مُحِیَتْ عَنْهُ سَیِّئَه وَ رُفِعَتْ لَهُ بِهِ دَرَجَه وَ کانَ لَهُ عِدلُ رَقَبه؛ هر کس هفت بار خانه خدا را طواف کند و آن را بشمارد، برای هرگامش حسنه ای نوشته می شود و گناهی از او محو می گردد و یک درجه بر او افزوده می شود و(ثوابی) برابر با آزاد کردن یک برده دارد (۲).

طواف خانه خدا

کسی که به احرام عمره تمتع محرم و وارد مکه معظمه شود، اول چیزی که از اعمال عمره، بر او واجب است، آن است که به دور خانه کعبه برای عمره تمتع طواف کند.

طواف، عبارت است از هفت مرتبه دور خانه کعبه گردیدن، هر دوری را «شَوط» می گویند. پس طواف عبارت است از هفت شوط.

طواف از ارکان عمره است و کسی که آن را از روی عمد، ترک کند تا وقت آن فوت شود، عمره او

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۶، ص ۷۳.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، صفحه ۲۸۲.

باطل است؛ چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل باشد. (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الطَّوَافُ مِنْ أَرْكَانِ الْحَجِّ فَمَنْ تَرَكَ الطَّوَافَ الْوَاجِبَ مُتَعَمِّداً فَلَا حَجَّ لَهُ» (۲).

طواف از ارکان حج است و هر کس عمداً طواف واجب را ترک کند، حج انجام نداده است.

قطع طواف واجب برای رفع حاجت دیگران

«ابان بن تغلب» می گوید: باامام صادق علیه السلام طواف می کردم، مردی ازاصحاب خود را به من عرضه کرد و میل داشت برای حاجتی که دارد همراه او بروم. من دوست نداشتم امام صادق علیه السلام راترک کنم وخواسته او را اجابت نمایم. او مجدداً در دور بعد به من اشاره نمود و درخواست خویش را تکرار کرد، امام علیه السلام متوجه او شد و به من فرمود: ابان! آیا او به تو اشاره می کند؟ عرض کردم: بلی، فرمود: او کیست؟ عرض کردم: مردی از اصحاب ماست، فرمود:

آیا او هم مانند تو دوستدار اهل بیت است؟ عرض کردم: بلی، فرمود: به سویش برو وخواسته اورا اجابت کن، عرض کردم: طوافم را قطع کنم، فرمود: بلی، قطع کن. عرض کردم: اگرچه طواف واجب باشد، فرمود: اگرچه طواف واجب باشد. ابان می گوید: طبق دستور امام علیه السلام طواف خود راقطع نمودم و از پی انجام کار اورفتم.

در روایت دیگر «ابن عباس» می گوید: من و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجدالحرام بودیم، او معتکف بود و طواف می نمود. مردی از شیعیان به حضورش آمد و عرض کرد: یابن رسول اللّٰه! من به فلانی بدهکارم اگرممکن است، آن را ازطرف من پرداخت کنید. حضرت فرمود: به صاحب این بنا قسم که امروز چیزی ندارم. عرض کرد:

بیایید از او بخواهید به من مهلت دهد. حضرت امام حسن علیه السلام طواف را قطع نموده و با او راه افتاد. عرض کردم: آیا فراموش کردید که در مسجد معتکف هستید؟ فرمود: از یادم نرفته، اما از پدرم شنیدم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس حاجت برادر خود را برآورده سازد، مانند کسی است که نه هزار سال خدا راعبادت کند، روزها روزه باشد و شب ها در حال عبادت» (۳).

۱- مناسک محشی، مسأله ۵۳۱ و ۵۳۲، ص ۲۰۰.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۹.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۵۶.

از اسرار الهی

از عجائب و اسرار الهی در مورد خانه خدا این است که این خانه در هیچ شرایطی، شب، روز، وقت ریزش باران، حتی موقع جاری شدن سیل به مسجد الحرام و فصل گرما و سرما از طواف کننده خالی نبوده است. (۱) طواف نیابتی

مستحب است حاجی تا زمانی که در مکه حضور دارد برای خود و یا به نیابت ازدیگران طواف کند.

آنان که دارای معرفت بیشتری هستند به نیابت از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام طواف نموده، حج خود را با حج پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام پیوند می زنند.

«موسی بن قاسم» می گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم، می خواستم به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم، حضرت فرمود: هر اندازه برای تو امکان دارد(برای آنان) طواف کن که جایز است.

سه سال بعد(خدمت آن حضرت رسیده) عرض کردم: من برای انجام طواف به نیابت از شما و پدر بزرگوارتان کسب اجازه کردم و شما اجازه فرمودید و آنچه خدا خواست به نیابت از شما طواف کردم، سپس مسأله ای در ذهن من آمد که به آن عمل کردم. حضرت فرمود: آن مسأله چه بود؟ گفتم:

روزی به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف کردم، امام جواد سه مرتبه فرمود: درود خدا بر رسول اللَّه! روز دوّم را به نیابت از امیرمؤمنان علیه السلام، روز سوّم به نیابت از امام حسن علیه السلام، روز چهارم به نیابت از امام حسین علیه السلام، روز پنجم از امام سجاد علیه السلام، روز ششم از امام باقر علیه السلام، روز هفتم از امام صادق علیه السلام، روز هشتم از امام موسی کاظم علیه السلام، روز نهم از پدرتان علی بن موسی الرضا علیه السلام، روز دهم از طرف شما.

مولای من اینان کسانی هستند که به ولایت و دوستی آنها دین خود را پذیرفتم. حضرت فرمود: به خدا سوگند هم اینک نیز دارای دین خدا هستی، دینی که خداوند غیر آن را از بندگانش نمی پذیرد.

گفتم: گاهی هم به نیابت از مادرتان حضرت فاطمه علیها السلام طواف کرده ام. امام علیه السلام فرمود:

«اسْتَكْثِرْ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ برای مادرم زهرا علیها السلام فراوان طواف کن، زیرا که بهترین عملی که انجام می دهی همین است، ان شاء اللَّه. (۲)»

۱- تاریخ القویم، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲- فصلنامه میقات حج، شماره ۷، ص ۲۳. متن حدیث درکتاب حج و عمره درقرآن وحدیث آمده است.

طواف برای پیدا شدن مال

«داود رقّی» به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردی مالم را برداشته و رفته و مدتی است در جستجوی او هستم و خبری از او نیست. حضرت فرمود: چون به مکه رفتی، یک طواف ودو رکعت نماز، برای عبدالمطلب و یک طواف و دو رکعت نماز نیز برای عبداللّه و یک طواف و دو رکعت نماز برای آمنه و یک طواف و دو رکعت نماز برای فاطمه بنت اسد بجای آور(یعنی ۴ طواف و نماز). پس خدا را بخوان که مال تو را به تو برگرداند. «داود رقی» می گوید: چون به مکه رفتم طوافی را با نماز بجا آوردم و از درب صفا خارج شدم، دیدم غریم(قرض دار) خودم را که به انتظار من ایستاده، گفت: ای داود! مدتی است مرا معطّل کردی، بگیر مالت را و مرا خلاص کن. پس تمام ما ل من بدون نقصان به من رسید. (۱) طواف برای همه

«ابراهیم حضرمی» از پدرش نقل کرده که گفت: از مکه به جانب مدینه برگشتم، حضرت کاظم علیه السلام را دیدم در حالی که بین قبر و منبر نشسته بود، عرض کردم: یابن رسول اللّه! بسا می شود که وقتی به مکه می روم یک نفر به من می گوید: یک طواف و دو رکعت نماز به قصد من بجای آور و من از این سفارش، غفلت می کنم و درخواست برادر ایمانی به عمل نمی آید. چون برمی گردم، نمی دانم جواب او را چه بگویم.

فرمود: چون به مکه رفتی واز اعمال خود فارغ شدی، هفت شوط دور خانه خدا طواف کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الطَّوَافَ وَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ عَنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ عَنْ زَوْجَتِي وَ عَنْ وُلْدِي وَ عَنْ حَامَّتِي وَ عَنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حُرِّهِمْ وَ عَبْدِهِمْ وَ أَبْيَضِهِمْ وَ أَسْوَدِهِمْ فَلَا تَشَاءُ أَنْ قُلْتَ لِلرَّجُلِ إِنِّي قَدْ طُفْتُ عَنْكَ (۲)

.»

خدایا! این طواف و این دو رکعت نماز از طرف پدرم، مادرم، همسرم، فرزندانم و خویشانم و همه همشهریانم، آزاد و بنده و سپید و سیاه از آنان باشد، پس مانعی ندارد که به هر یک از اهل بلد بگویی که من برای تو طواف و نماز بجا آوردم (۳) ...

۱- قبل از حج بخوانید، صفحه ۹۸، به نقل از وسائل الشیعه.

۲- همان، به نقل از وسائل الشیعه ج ۸، ص ۱۴۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۵

«یحیی بن ازرق» می گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: (۱) مردی که از طرف دیگری حج انجام می دهد، آیا می تواند از طرف خویشاوندانش طواف کند؟ امام علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَضَی مَنَاسِکَ الْحَجِّ فَلْیَصْنَعْ مَا شَاءَ».

اگر مناسک حج را انجام داده، هر چه می خواهد انجام دهد.

طواف وداع

آخرین طواف حاجی آفاقی است که هنگام خروج از مکه انجام می دهد این طواف مستحب است و اهل سنت آن را طواف صدر، یعنی طواف بازگشت هم می نامند، زیرا حاجی پس از آن از مکه به شهر خود باز می گردد و این طواف در نظر آنان واجب می باشد و کفاره ترک آن یک قربانی است، ولی ما آن را مستحب می دانیم (۲).

دعای طواف وداع

کسی که می خواهد از مکّه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید، و در هر دور، حجرالاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند. شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را به حَجَر و دست دیگر را به طرف درب گذا رد و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد واین دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أَمِینِکَ وَ حَبِیبِکَ وَ نَجِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ اللَّهُمَّ کَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِکَ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِکَ وَ صَدَعَ بِأَمْرِکَ وَ أُوذِیَ فِی جَنْبِکَ وَ عَبَدَکَ حَتَّی أَتَاهُ الْیَقِینُ اللَّهُمَّ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِی ...» (۳)

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، واین دعا را بخواند:

«آیِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ إِلَی رَبِّنَا رَاغِبُونَ إِلَی اللَّهِ رَاجِعُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (۴)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۳۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۹۸

۲- فرهنگ جغرافیای تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۲۸۴.

۳- ادعیه و آداب حرمین، ص ۴۱۰ و ۴۱۱، کافی، ج ۴، ص ۵۳۰ و ۵۳۱.

۴- همان، ص ۴۱۱، کافی، ج ۴، ص ۵۳۱.

شایسته است که زائر در آخرین عهد ودیدار خود با کعبه، دست بر بیت اللّه الحرام نهاده و عرض کند: «الْمِسْکِینُ عَلَی بَابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ» (۱)

خروج از مکّه بعد از طواف وداع

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَضَی أَحَدُکُمْ نُسُکَهُ فَلْیَرْکَبْ رَاحِلَتَهُ وَ لْیَلْحَقْ بِأَهْلِهِ فَإِنَّ الْمُقَامَ بِمَکَّهَ یُقَسِّی الْقَلْبَ» (۲)

؛ از اعمال حج که فارغ شدی به سوی اهل وطن برگرد، زیرا اقامه و مکث در مکّه موجب قساوت قلب می شود.

نیز فرموده است:

«... فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ حَجِّکَ فَاشْتَرِ بِدِرْهَمٍ تَمْراً فَتَصَدَّقْ بِهِ ...» (۳)

؛ هرگاه از حجّت فارغ شدی، یک درهم خرما بخر و صدقه بده.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِذَا فَرَغْتَ مِنْ نُسُکِکَ فَارْجِعْ فَإِنَّهُ أَشْوَقُ لَکَ إِلَی الرُّجُوعِ» (۴)

؛ هرگاه از اعمال حج فارغ شدی، به خانه ات مراجعت کن، زیرا این روش باعث می شود علاقمندی تو نسبت به رجوع(به مکه و کعبه) بیشتر شود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«یَنْبَغِی لِمَنْ أَرَادَ الْخُرُوجَ مِنْ مَکَّهَ بَعْدَ قَضَاءِ حَجِّهِ أَنْ یَکُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَیْتِ یَطُوفُ بِهِ طَوَافَ الْوَدَاعِ ثُمَّ یُوَدِّعُهُ یَضَعُ یَدَهُ بَیْنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ الْبَابِ وَ یَدْعُو وَ یُوَدِّعُ وَ یَنْصَرِفُ خَارِجاً»؛ سزاوار است کسی که پس از انجام حجّش، می خواهد از مکه خارج شود، برای آخرین بار طواف وداع کند، آنگاه دستش را بین حجرالاسود و درب کعبه بگذارد و دعا کند و پس از وداع برگردد.

مستحبات وداع

۱- طواف وداع انجام دهد با همان آداب طواف.

۲- بعد از طواف مستحبی و انجام سایر اعمال، از بیت اللّه وداع نماید.

۳- برای انجام آخرین عهد و پیمان، یک دست خود را بر در کعبه و دست دیگر خود را به

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۳۲ و ۵۳۳، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۱، صهبای حج، ص ۴۷۱.

۲- بحار، ج ۹۹، ص ۸۱، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۴۶، قبل از حج بخوانید، ص ۱۳۳.

۳- بحار، ج ۹۹، ص ۳۱۸، همان، ص ۳۲۱.

۴- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۴

حجرالاسود بگذارد.

۴- از آب زمزم بنوشد.

۵- در حال خروج ازمسجد الحرام بگوید: «آئِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ إِلَی رَبِّنَا رَاغِبُونَ إِلَی اللَّهِ رَاجِعُونَ» (۱)

۶- از دری که مقابل رکن شامی است خارج شو د.

۷- روی به کعبه، کنار در خروجی، سجده بجای آورد وسجده راطول دهد ودرسجده دعا کند.

۸- پس از سجده قدر ی درنگ کند وروی به کعبه باشد.

۹- در این وقت کلام آخرش این باشد: «إِنّی أَنْقَلِبُ عَلَی أَلّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

۱۰- پس از انجام وداع، از مکه خارج شود، اگرچه به اندازه مسافت(شکسته شدن نماز) باشد مستحب است که برای انجام وداع ازبیت اللّه برگردد، واگر یک ماه زمان نگذشته باشد، نیازی به(احرام) بستن جدید نیست.

۱۱- به هنگام وداع وخروج از مسجدالحرام قصد بازگشت به مکه را داشته باشد.

۱۲- وقت برگشتن، دعا کند و از خداوند بخواهد که باز هم بازگشت به مکه را روزی اش فرماید «رزقنا اللّه ذلک بمنه و کرمه» (۲) ۳

أ

طهارت خانه خدا

خداوند در قرآن مجید با اشاره به پیمانی که از حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل درباره طهارت خانه کعبه گرفته است می فرماید:

«وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ» (۳)

؛ ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۱۱، کافی، ج ۴، ص ۵۳۱.

۲- به سوی حق، ترجمه الرساله الاثنی عشریه، شیخ بهاء الدین محمد عاملی، ترجمه محب الاسلام موسوی، ص ۱۲۵.

۳- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

سجده کنندگان(نماز گزاران) پاکیزه دارید.

مراد از طهارت

۱- برخی گفته اند: منظور از طهارت و پاکیزگی، طهارت از لوث وجود بت ها است.

۲- بعضی گفته اند: از آلودگی های ظاهری و مخصوصاً از خون و محتویات شکم حیواناتی که قربانی می کردند، زیرا بعضی از ناآگاهان چنین اعمالی را انجام می دادند.

۳- بعضی گفته اند: طهارت در این جا به معنی خلوص نیت به هنگام بنای این خانه توحیدی است.

ولی هیچ دلیلی ندارد که ما مفهوم طهارت را در این جا محدود کنیم، بلکه منظور پاک ساختن ظاهری و معنوی این خانه توحیدی از هرگونه آلودگی است.

لذا در بعضی از روایات می خوانیم که این آیه تعبیر به پاکسازی از مشرکان شده و در بعضی دیگر به شستشوی بدن و پاکیزگی از آلودگی ها. (۱) در مجمع البیان این سه وجه این گونه ذکر شده است:

۱- مراد طهارت از کثافت و خون است که قبل از این که این محل در دست ابراهیم و اسماعیل قرار گیرد، مشرکان محل را به این گونه چیزها آلوده می کردند و این قول از جبائی است.

۲- از مجاهد و قتاده نقل شده که مراد طهارت از بتهایی است که قبل از ابراهیم بر در خانه آویزان می کردند.

۳- مراد این است که کعبه براساس طهارت کامل بنا شود. همانطور که خداوند می فرماید: «أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى تَقْوى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلى شَفا جُرُفٍ» (۲)

؛ آیا آن کس که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی بنیاد کرده است بهتر است تا آن که بنیانش را بر کنار پرتگاهی سراشیب که در آتش دوزخ واژگونش ساخت.

علامه طباطبایی نیز دو وجه را ذکر کرده و می گوید:

«منظور از تطهیر یا خالص کردن و تخصیص دادن خانه کعبه به عبادت و انجام مناسک حج، یک نوع تطهیر است و این بیان را در اصطلاح استعاره بالکنایه می گویند و معنا چنین می شود که خانه مرا برای عبادت و بندگی آماده کنید. و یا مراد پاک کردن خانه از کثافاتی است که بر اثر بی مبالاتی مردم در آن جا پیدا شده بود.» (۳)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲- نگرش اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، سید محمد حسن کشکوئیه، به نقل از مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳- همان، به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۸۹.

حرف «ع»

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله

عباس فرزنـد عبدالمطلب، عموی پیامبر صـلی الله علیه و آله، مادرش نقیله «دختر خباب» است. او دو تا سه سال از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله بزرگـتر بـود. عبـاس از بزرگـان سـادات قریش و بنی هـاشم بـود که پیش از ظهـور اسـلام منصب سـقایت حاجیان را به عهده داشت. او پس از جنگ بدر مسـلمان شد و به دسـتور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه ماند و فعالیت هـای ضـد اسـلامی قریش را بـه پیـامبر صـلی الله علیه و آله گزارش می کرد. و نیز او بـود که خـبر حمله قریش به مـدینه را در جنگ احد و خندق به پیامبر صـلی الله علیه و آله اطلاع داد. (۱) عباس دو ماه قبل از فتـح مکه به سوی مدینه هجرت کرد و از آن پس مسـتقیماً جزء یاران و صـحابه پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و از مهاجران شمرده شد (۲). وی مورد توجه و عنایت خـاص پیـامبر صـلی الله علیه و آله بود. در جنگ حنین نیز فـداکاری های زیادی انجام داد. عباس در رجب سال ۳۲ هجری در عصر خلافت عثمان، دار دنیا را وداع گفت (۳) و در قبرستان بقیع در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شد. (۴)

۱- عبـاس، عموی پیـامبر صـلی الله علیه و آله که یـک مسـلمان واقعی غیر متظاهر به اسـلام بود. پیامبر را از نقشه جنگی قریش آگـاه سـاخت. عباس نامه ای به خط و امضا و مهر خود نوشت و آن را به شخصـی از قبیله «بنی غفار» سپرد و تعهـد گرفت که آن را در ظرف سه روز به پیامبر برساند. قاصد هنگامی نامه را رساند که پیامبر در باغ های خارج شهر، به سر می برد. وی پس از عرض ادب، نـامه سربسته را به دست حضـرت داد، پیامبر نامه را خوانـد(علامه مجلسـی «در بحار، ج ۲۰، ص ۱۱۱»، از امام صـادق علیه السـلام نقـل می کنـد که پیـامبر گرامی خـط نمی نوشت ولی نـامه می خوانـد) ولی مضـمون آن را به یـاران خود نگفت. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۱- ۳۲.

۲- عباس از مسلمانان مقیم مکه بود که به دستور پیامبر در مکه اقامت گزید و پیامبر صلی الله علیه و آله را از تصمیمات قریش آگاه می ساخت. او پس از جنگ خیبر، تظاهر به اسـلام می نمود، ولی روابط او با سـران قریش محفوظ بود. او تصمیم گرفت که به عنوان یکی از خانواده های مسلمان مکه را ترک گوید و در مدینه سکنی گزیند. در همان روزهایی که پیامبر عازم مکّه بود، او به سـمت مـدینه حرکت کرد و در نیمه راه در سـرزمین «جحفه» با پیامبر ملاقات نمود. وجود عباس در فتـح مکّه بسـیار سودمند و به نفع طرفین تمام گردید و اگر او نبود شاید فتح مکّه بدون مقاومت قریش صورت نمی گرفت. فروغ ابدیّت، ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱ و نیز ص ۳۲۴ تا ۳۲۷ و ۳۳۰.

۳- آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۳۴۵.

۴- فصـلنامه میقات حج شماره ۱ صفحه ۱۴۳، مروج الـذهب، ج دوم، ص ۲۲۸، شایان ذکر است که این مکان قبلًا مسجد بنی قباله بوده است.

در زمان عباسیان، «ناصر عباسی ۵۷۵- ۶۲۲» به خاطر گرایش او به مذهب تشیع بقعه ای روی قبر عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه مدفون در بقیع ساخت. (۱) ۲

أ

عبدالله

عبدالمطلب، ده پسر و شش دختر داشت و عبداللَّه برگزیده فرزندانش بود. مادر عبداللَّه (۲) «فاطمه بنت عمرو» بود و چون عبداللَّه متولد شد بیشتر احبار یهود وقسیسین نصارا و کَهَنه و سحره دانستند که پدر پیامبر آخر الزمان از مادر بزاد، زیرا که گروهی از پیغمبران بنی اسرائیل مژده بعثت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله را داده بودند. و چون عبداللَّه متولد شد، نور نبوی صلی الله علیه و آله که از چهره هر یک از اجداد پیغمبر صلی الله علیه و آله لامع بود از جبین او ساطع گشت، خود عبداللَّه نیز آثار و علامات شگفتی را در خود مشاهده می کرد. (۳) داستان ذبح عبداللَّه

عبدالمطلب احساس کرد که بر اثر کمی پسر، در میان قریش ضعیف و ناتوان است، از این جهت نذر کرد که هر موقع تعداد پسران او به ده رسید، یکی را در پیشگاه کعبه قربانی کند و کسی را از این پیمان مطلع نساخت.

بعد از مدتی که شمار فرزندان او به ده رسید، موقع آن شد که پیمان خود را به اجرا گذارد، تصور قضیه برای عبدالمطلب بسیار سخت بود، ولی در عین حال از آن ترس داشت که موفقیتی در این باره تحصیل نکند و سرانجام در ردیف پیمان شکنان قرار گیرد. از آن لحاظ تصمیم گرفت که موضوع را با فرزندان خود در میان بگذارد و پس از جلب رضایت آنان یکی را به وسیله قرعه انتخاب کند، عبدالمطلب با موافقت فرزندان مواجه شد.

۱- آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۳۴۵.

۲- مادر ابوطالب و زبیر هم، فاطمه بنت عمرو بن عایذ بن عبدبن عمران بن مخزوم بود.

۳- منتهی الآمال، ج اول، ص ۳۹، انتشارات هجرت.

مراسم قرعه کشی به عمل آمد، قرعه به نام عبداللّٰه(پدر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله) اصابت کرد، عبدالمطلب بلافاصله دست عبداللّٰه را گرفته به سمت قربانگاه برد. گروه قریش از زن و مرد از جریان نذر و قرعه کشی اطلاع پیدا کردند، سیل اشک از رخسار جوانان سرازیر بود. یکی گفت: ای کاش، به جای این جوان مرا ذبح می کردند. سران قریش می گفتند: اگر بتوان او را با مال فدا کرد، ما حاضریم ثروت خود را در اختیار وی بگذاریم، یکی از آن میان گفت: این مشکل را پیش یکی از دانایان عرب ببرید، شاید وی برای این کار راه حل پیدا کند. عبدالمطلب و سران قوم موافقت کردند و به سوی یثرب که اقامتگاه آن مردِ دانا بود، روانه شدند و مشکل خود را با او در میان گذاشتند. کاهن چنین گفت:

خونبهای یک انسان پیش شما چقدر است؟ گفتند: ده شتر. گفت: شما باید میان ده شتر و آن کسی که او را برای قربانی کردن انتخاب کرده اید، قرعه بزنید و اگر قرعه به نام آن شخص درآمد، شمار شتران را به دو برابر افزایش دهید، باز میان آن دو قرعه بکشید و اگر باز هم قرعه به نام وی اصابت کرد، شمار شتران را به سه برابر برسانید و باز قرعه بزنید و به همین ترتیب تا وقتی که قرعه به نام شتران اصابت کند. پس از بازگشت به مکه، یک روز در مجمع عمومی مراسم قرعه کشی آغاز گردید. در دهمین بار که شماره شتران به صد رسیده بود، قرعه به نام شتران درآمد. عبدالمطلب گفت: باید قرعه را تجدید کنم تا یقیناً بدانم که خدای من به این کار راضی است. سه بار قرعه را تکرار کرد و در هر سه بار قرعه به نام صدشتر درآمد، به این ترتیب اطمینان پیدا کرد که خدا راضی است. دستور داد صد شتر از شتران شخصی خود را در همان روز در پیشگاه کعبه ذبح کنند و هیچ انسان و حیوانی را از خوردن آن قربانی جلوگیری ننمایند. (۱) ۳

أ

عبداللّٰه بن جعفر

پس از مهاجرت گروهی از مسلمانان به سرپرستی «جعفربن ابی طالب»، از مکه به سوی حبشه و اقامت در آنجا، خداوند به جعفر فرزندی داد که نامش را عبداللّٰه گذاشت.

عبداللّٰه اولین مولود مسلمانانی بود که در حبشه به دنیا آمد. پدرش جعفر در سال هفت هجری از

۱- فروغ ابدیت، آیت اللّٰه جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۱۲۲- ۱۲۴.

حبشه به مدینه بازگشت و در سال هشتم، به فرماندهی سپاهی که «زیدبن حارثه» و «عبداللّٰه بن رواحه» فرمانده دوم و سوم آن بودند، عازم موته شد و در آنجا شهید گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با نشان دادن عکس العمل شدید نسبت به شهادت او و همراهانش، ایثار و فداکاری جعفر را ستود و برای تسلیت به خانواده اش به منزل وی رفت و بشارت خدا را نسبت به جعفر بدین گونه اعلام کرد که خداوند متعال به جای دو بازوی جدا شده او در جنگ موته دو بال به او داده است تا در بهشت همانند فرشتگان پرواز کند. بدین جهت او را «جعفر طیار» لقب داده اند. (۱) عبداللّٰه فرزند جعفر هم مورد محبت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، او کسی است که در کودکی با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد و پیامبر نیز با آنکه معمولا بیعت کودکان را نمی پذیرفت، بیعت او را پذیرا شد. عبداللّٰه همسر بانوی بزرگ اسلام، حضرت زینب کبری علیها السلام است. او مردی سخاوتمند و جوانمرد و از حامیان علی بن ابی طالب علیه السلام بود که در سال ۸۰ و به قولی ۸۵ هجری، در سن ۹۰ سالگی در مدینه وفات نمود و او را در قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش عقیل دفن کردند. (۲) منزلت و شخصیت عبداللّٰه

پدر ارجمندش جناب جعفر معروف به «جعفر طیّار» و «ذوالجناحین»، مادر مکرمه اش «اسماء بنت عمیس» و عمویش امیرمؤمنان است که افتخار دامادی آن حضرت را هم دارا بود، یعنی شوهر حضرت زینب علیها السلام بود. عبداللّٰه اولین مولودی است که در حبشه به هنگام هجرت مسلمانان به آن کشور متولد گردید و پس از وی دو برادرش محمد و عون، متولد شدند و هر سه به همراه پدر و مادرشان به مدینه هجرت نمودند. (۳) «ذهبی» می گوید: با شهادت جعفربن ابی طالب در جنگ موته، رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً کفالت و سرپرستی عبداللّٰه را به عهده گرفت و او را در دامان خویش تربیت نمود. (۴) «ابن حجر» می گوید: با این که عبداللّٰه به هنگام وفات رسول خدا کودک ده ساله ای بیش نبود، ولی از آن حضرت درباره او، احادیثی نقل شده است که نشانه علاقه پیامبر به وی و در عین حال دلیل عظمت و شخصیت اوست. (۵)

۱- در حال حاضر، قبر جعفر از مزارهای مهم در موته، واقع در کشور اردن به شمار می آید که در سال های اخیر بازسازی شده و ضریح تازه ای بر مزار وی نصب گردیده است. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۴۶.

۲- فصلنامه میقات حج، شماره ۱، ص ۱۴۳

۳- اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۰۰.

۴- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۲۴۶.

۵- اصابه، ج ۲، ص ۳۸۹.

«ابن عبدالبرّ» می گوید: «لم یکن فی الاسلام أسخی منه» (۱) در جهان اسلام سخی تر از عبداللّٰه دیده نشده است. (۲) در قیام عاشورا عبداللّٰه بن جعفر به علت کهولت سن، نتوانست امام حسین علیه السلام را در کربلا یاری کند، اما دو نفر از پسرانش را برای یاری امام حسین علیه السلام روانه کربلا نمود که هر دو به شهادت رسیدند.

قبر عبداللّٰه بن جعفر در قبرستان بقیع، کنار قبر عقیل بن ابی طالب است.

۴

أ

عبدالمطلب

عبدالمطلب (۳) فرزند هاشم (۴) نخستین جدّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زمامدار و سرشناس قریش بود و در سراسر زندگی اجتماعی خود، نقاط روشن و حساسی دارد. اگر کسی متجاوز از هشتاد سال در میان جمعی زندگی کند که بت پرستی، رباخواری، آدم کشی، بدکاری از رسوم پیش پا افتاده آن ها باشد، ولی در سراسر عمر خود لب به شراب نزند و مردم را از آدم کشی و میگساری و بدکاری باز دارد و از ازدواج با محارم و طواف با بدن برهنه جداً جلوگیری نماید و در عمل به نذر و پیمان، تا آخرین نفس پافشاری نماید، قطعاً این مرد از افراد نمونه ای خواهد بود که در جامعه کم تر پیدا می شوند. (۵) آری شخصیتی که در وجود او نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ ترین رهبر جهانیان به ودیعت گذارده شده بود، باید شخصی پاک و پیراسته از هر گونه آلودگی باشد. از حکایات و کلمات کوتاه و حکمت آمیز وی چنین استفاده می شود که وی در آن محیط تاریک در شمار مردان موحد و معتقد به معاد، بوده است (۶) و پیوسته می گفت: مرد

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۰۰.

۲- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۲۴۶ تا ۲۵۰.

۳- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴- عبدالمطلب فرزند «هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب» است. مادرش «سلمی بنت عمروبن زید» بود. عبدالمطلب، پدر بزرگ رسول خدا دارای یازده پسر و شش دختر بود. تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۰، کنیه اش ابوالحارث و نامش «شیبه الحمد» بود.

۵- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۰۹.

۶- سیره حلبی، ج ۱، ص ۴.

ستمگر در همین سرای دنیا به سزای خود می رسد و اگر اتفاقاً عمر او سپری شود و سزای عمل خود را نبیند، در روز بازپسین به سزای کردار خود خواهد رسید.

وجه تسمیه عبدالمطلب

نام «عبدالمطلب»، «شیبه» (۱) بوده است. وی پس از مرگ پدرش به همراه «مطّلب»(عمویش)، به مکه آورده شد. لذا مردم پنداشتند که او بنده مطلب است و او را عبدالمطلب نامیدند. عبدالمطلب پس از عمویش مطلب، همه کاره قریش شد و چاه زمزم را مجدداً حفر کرد و مردم را به یگانگی خداوند و پرستش او و ترک بتان دعوت می کرد. (۲) در زمان او بود که ابرهه با سپاه فیل به مکه روی آورد و آن جمله معروف را گفت که: «انا رب الابل و للبیت رب یمنعه» (۳). وی نخستین کسی بود که در غار حرا به اعتکاف می پرداخت و در تمام ماه به مستمندان اطعام می کرد. (۴) رسالت و نقش سازنده عبدالمطلب

عبدالمطلب دو سال سرپرستی رسول خدا را عهده دار بود (۵). پس از مرگ عبدالمطلب (۶)، ابوطالب عهده دار سرپرستی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله گردید وی در سال دهم بعثت وفات یافت و رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگترین حامی خویش را از دست داد.

عبدالمطلب در آخرین لحظات زندگی به ابوطالب خطاب کرد:

ای عبد مناف،(نام ابوطالب عبد مناف بود و گاهی گفته می شود عمران بوده است)، نگاهداری و حفاظت شخصی را که مانند پدرش یکتاپرست است برای تو می گذارم، وی در پاسخ عبدالمطلب گفت:

۱- سلمی، دختر «عمرو خزرجی» زن شریفی بود و از شوهر خود طلاق گرفته و حاضر نبود با کسی ازدواج کند، «هاشم» در یکی از مسافرت های خود به شام، موقع مراجعت «مدینه» چند روزی اقامت گزید، و از سلمی خواستگاری کرد و سرانجام با دو شرط حاضر به ازدواج شد، یکی این که موقع وضع حمل در میان قوم خود باشد، لذا موقع ظهور آثار حمل از مکه به یثرب مراجعت نمود و در آن جا پسری آورد که او را «شیبه» نام نهادند که بعدها به نام عبدالمطلب مشهور شد. علتش این است که وقتی هاشم احساس کرد که دقایق آخر عمر خود را می گذراند، به برادر خود «مطّلب» گفت: برادرا! «ادرک عبدک شیبه» یعنی غلام خود شیبه را دریاب. چون هاشم «پدر شیبه» فرزند خود را غلام «مطّلب» خوانده بود، لذا از این جهت وی به نام «عبدالمطلب» اشتهار یافت. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۸۰.

۳- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۸۰.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۶۴.

۶- در زمان مرگ عبدالمطلب سن پیامبر صلی الله علیه و آله ۸ سال بود، سیره ابن هشام، ج ۲- ۱، ص ۶۹.

«یا ابه لاتوصینَّ بمحمد فانّه ابنی و ابن اخی (۱)

؛ پدر جان! محمّد هیچ احتیاجی به سفارش ندارد، زیرا او فرزند من است و فرزند برادرم.

در هر صورت مرگ عبدالمطلب، آن چنان روح پیامبر را آزرد که تا کنار قبر او اشک می ریخت و هیچ گاه او را فراموش نمی کرد. (۲) قبر حضرت عبدالمطلب در قبرستانی که امروزه به قبرستان ابوطالب معروف است مقابل قبور بنی هاشم قرار گرفته و در زیارت آن حضرت می خوانیم: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْبَطْحاء ... السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ طافَ حَوْلَ الْکَعْبَهِ وَ جَعَلَهُ سَبْعَهَ اشْواط ... (۳)

؛ ... سلام بر تو ای کسی که طواف دور خانه کعبه را هفت شوط قرار داد.

مدفن عبدالمطلب

عبدالمطلب یکی از چهره های بنی هاشم است که در حجون دفن شده است. مدفن وی در نزدیک قبر ابوطالب و شمال قبر منسوب به «آمنه بنت وهب» است. بر ضریح پدر بزرگ رسول خدا بارگاهی بوده که در سال ۱۳۲۵ قمری-/ توسط امیر مکه-/ تعمیر گشته است. قبر «عبداللّه بن زبیر» نیز در کنار او زیر یک گنبد قرار داشته است. (۴) این گنبد به همراه سایر گنبدهای قبور قبرستان ابوطالب توسط عوامل سعودی تخریب شده است.

۵

أ

عثمان بن مظعون

صحابه بزرگوار «عثمان بن مظعون»، کنیه اش «ابو سائب» از سابقین در اسلام و چهاردهمین فردی است که در مکه به ندای توحید پیامبر صلی الله علیه و آله لبیک گفته و اسلام را پذیرفته است و یکی از مسلمانان مجاهد و مبارز و از کسانی بوده که دفاع از حریم اسلام و فداکاری از شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

۲- همان، ص ۱۷۱.

۳- ادعیه و آداب حرمین، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۴- تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۰.

را در رأس وظایف و برنامه های زندگی خویش قرار داده است. بنا به گفته بعضی از مورخان، وی افتخار اخوت وبرادر رضاعی بارسول خدا را هم داشته و او از آن عده از مسلمانان است که در اثر فشار مشرکین مکه، هم در هجرت به حبشه شرکت نمود و هم جزء مهاجرین به مدینه بود(هاجرالهجرتین) و طبق گفته بعضی از مورخان سرپرستی مهاجرین حبشه از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله بر وی محول شده بود (۱).

منزلت و شخصیت ابن مظعون

ابن مظعون پس از هجرت به مدینه، گذشته از اینکه یکی از یاران عابد و زاهد رسول خدا صلی الله علیه و آله به حساب می آمد یکی از چند نفر صحابه بود که از دیگر یاران آن حضرت نسبت به احکام آشناتر و از این لحاظ در میان سایرین معروف تر بودند.

«ابن مظعون» در زهد و تقوی و دوری از لذایذ زندگی، به اینجا رسید که تصمیم گرفت حتی بعضی از مباحات را نیز ترک کند که با توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله از این عمل خودداری نمود. ابن مظعون جزء بدریون و از یکصد و سیزده نفر صحابه است که در جنگ بدر شرکت جسته و افتخار از خودگذشتگی را بر افتخارات دیگرش افزوده است. وی الگوی فضیلت و زهد و تقواست و لذا در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السلام علی عثمان بن امیرالمؤمنین سمی عثمان بن مظعون» (۲)

عثمان بن مظعون در ذی الحجه سال دوم هجرت پس از آن که در جنگ بدر شرکت نمود، بدرود حیات گفت واز مهاجرین، اول کسی است که در بقیع به خاک سپرده شده است (۳). مورخان و شرح نویسان از جمله «ابن عبداللّه»(متوفی ۴۶۳) و «ابن اثیر»(متوفای ۶۳۰) از ابن عباس نقل نموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام مرگ عثمان بن مظعون بر بالین وی نشسته بود، صورت به صورت او گذاشت و چون سر برداشت، اشک در دیدگان آن حضرت حلقه زده بود. دومین بار صورت به صورت او گذاشت و چون سر برداشت، اشک و اندوه آن حضرت برای همه حاضرین مشهود بود و سومین بار صدای ناله و شیون آن حضرت بلند گردید و حاضرین با دیدن این منظره گریه و شیون سر دادند. (۴) در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام و در منابع اهل سنت از عایشه روایت شده است که:

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۸۹.

۳- اولین کسی که از انصار در بقیع دفن شده است، اسعد بن زراره می باشد. تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۹۰.

۴- اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۳، استیعاب، ج ۳، ص ۸۷.

«فَلَمَّا غُسِلَ وَ کُفِنَ قَبِّلَهُ رَسُولُ اللَّه بَینَ عَینَیه» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تغسیل و تکفین عثمان ابن مظعون، در حالی که اشک می ریخت، بر پیشانی او بوسه زد.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام دفن او فرمود:

«ادْفِنُوا عُثمانِ بن مَظعُونِ بِالْبَقیعِ یَکُنْ لَنا سَلَفاً، فَنِعْمَ السَّلَف سَلَفُنا عُثمانِ بن مَظعوُن» (۲).

و به هنگام مرگ فرزند عزیزش ابراهیم فرمود: «الْحِقُوهُ بِسَلَفِنَا الصّالِحِ عُثمانِ بنِ مَظْعُون» (۳)

به کارگیری و تکرار کلمه سلف صالح به هنگام دفن ابراهیم و پس از گذشت هشت سال از وفات ابن مظعون به عنوان یادگاری از گذشتگان است که باید جاوید بماند و خاطره ایشان محو نگردد. (۴) از جمله بقعه ها و گنبد و بارگاه ها که در داخل بقیع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است، ساختمان بقعه و حرم متعلق به جناب ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و از این جهت که پیکر ابراهیم در کنار عثمان بن مظعون صحابه جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شده و هر دو قبر در کنار هم قرار گرفته اند، این بقعه همانگونه که به بقعه جناب ابراهیم مشهور شده است، گاهی به عثمان بن مظعون هم نسبت داده می شود. (۵) پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این مرد زاهد و عابد و صالح هنگامی که جنازه اش را از زمین برداشتند، فرمود:

«طُوبَاکَ یَا عُثْمَانُ! لَمْ تَلْبِسْکَ الدُّنْیَا وَ لَمْ تَلْبَسْهَا»

ای پسر مظعون! خوش به حال تو دنیا تو را نپوشاند و فریب او را نخوردی و توهم خود را به دنیا نپوشاندی و خودت را در دام دنیا نیانداختی.

پیامبر صلی الله علیه و آله همانند فرزندش ابراهیم درباره فرزند دیگرش رقیه فرمود: «الْحَقِی بَسَلَفِنَا الصَّالِحِ عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونِ» و هر دو را نزدیک عثمان بن مظعون دفن کردند. (۶)

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۹۰. به نقل ازسنن ابن داود، ج دوّم، ص ۱۷۹، تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۰ درمسندحنبل وطبقات گفتار عایشه ر ا چنین نقل نموده است: ان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله قبّل عثمان بن مظعون وهو میت، قالت فرایت دموع النبی صلی الله علیه و آله تسیل علی خد عثمان بن مظعون. مسند احمدبن حنبل، ج ۶، ص ۵۶-/ ۵۵.

۲- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳-

۴- فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۵- همان، ص ۱۲۴.

۶- قبل از حج بخوانید، ص ۲۱۵

عرفات

حجاج بیت اللَّه الحرام در روز عرفه، نهم ذی حجه، از ظهر تا مغرب شرعی در عرفات، حضور دارند و در اصطلاح فقهی، این حضور «وقوف» نامیده می شود. این حضور به قدری مهم است که گفته اند:

«الْحَجُّ عَرَفه- یا این که- الْحَجُّ عَرَفات» (۱)

، این وقوف یکی از ارکان حج تمتع است ودرصورت عدم تحقق آن، حج محقق نمی شود. عرفات نام منطقه وسیعی است با مساحت حدود ۱۸ کیلومتر مربع در شرق مکه، اندکی متمایل به جنوب، در میان راه طائف ومکه. (۲) وجه تسمیه عرفات

در بیان راز نامگذاری این سرزمین به عرفات وجوهی گفته شده است:

۱- حضرت آدم و حوا علیهما السلام بعد از هبوط یکدیگر را در آن سرزمین شناختند. (۳) ۲- حضرت آدم و حوا در این سرزمین به گناهشان اعتراف کردند و نیز جبرئیل علیه السلام هنگام تعلیم مناسک حج به حضرت ابراهیم به او گفت: در این سرزمین در پیشگاه خداوند به گناهانت اعتراف کن (۴).

۳- آن گاه که حضرت ابراهیم علیه السلام از خدای سبحان خواست تا مناسک حج را به وی ارائه کرده و بیاموزد «رَبَّنا ... أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا ... إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ» (۵)

؛ بار پروردگارا! ...

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۱۴. عرفات مفردی است که شکل جمع دارد. عرفه و عرفات هر دو نام یک مکان هستند و آن مشعراقصی از مشاعر حج واقع در میان مکه و طائف در ۲۳ کیلومتری شرق مکه است. عرفات صحرای وسیعی است که از شرق و جنوب و شمال در احاطه کوه می باشد. در شرق آن کوه ملحه قرار دارد، در شمال شرقی، کوه سعد و در جنوب، رشته کوه سیاه رنگی که بلندترین آن کوه «ام الرضوم» است از غرب و شمال غربی عرفات وادی «عرنه» می گذرد که وقوف در آن جایز نیست. اعلام جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۲۶۲.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۳۲- ۱۲۹.

۳- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۲.

۴- کافی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۵- سوره بقره، آیه ۱۲۸.

مناسک ما را به ما بنمایان و بر ما ببخش ... همانا تو بس توبه پذیر و مهربانی.

جبرئیل علیه السلام که مأمور تعلیم مناسک به ابراهیم خلیل علیه السلام بود به هنگام حضور در سرزمین عرفات به آن حضرت گفت:

«هذه عرفات، فاعرف بها نسككك و اعترف بذنبک» (۱)؛ این عرفات است، پس مناسکت را بشناس و به گناهت اعتراف کن.

۴- حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از روز نهم ذیحجه خواب دید که فرزندش را ذبح می کند وقتی از خواب بیدار شد، به حالت تروی و فکر فرو رفت که آیا این رؤیا، الهی و بمنزله دستور آسمانی است؟ رؤیای مزبور در شب نهم ذیحجه برای حضرت ابراهیم علیه السلام تکرار شد، این رؤیا مغرب روز نهم، در سرزمین عرفات حاصل شد، آن روز را «عرفه» و آن سرزمین را «عرفات» نامیدند. (۲) جایگاه عرفات در روایات

۱-/ امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِى شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلَى قَابِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ» (۳).

اگر ماه رمضان بر کسی سپری شد و او آمرزیده نشد، امید به آمرزش او تا ماه مبارک رمضان آینده نیست مگر آنکه عرفه را با شرایطش ادراک کند.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه بار فرمودند: «الْحَجُّ عَرَفات، الْحَجُّ عَرَفات، الْحَجُّ عَرَفات (۴)

؛ حج، عرفات است، حج، عرفات است، حج، عرفات است.»

گفته شده است این حدیث، جزء هزار حدیث مشهور نبوی است.

۳- امام سجاد علیه السلام در روز عرفه به سائلی که گدایی می کرد، فرمود: وای بر تو! آیا در چنین روزی دست نیاز به سوی غیر خدا دراز می کنی، در چنین روزی که برای کودکان در رحم امید سعادت می رود. (۵)

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۰۷

۲- همان، ص ۶۶.

۳- همان، ص ۶۶.

۴- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۲۴، الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۱۴.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۲۸؛ صهبای حج، ص ۴۱۵.

۴- در روز عرفه روزه گرفتن مستحب است، لکن چنانچه روزه آن روز باعث تضعیف انسان شود که موفق به خواندن دعاهای آن روز نشود، خوانـدن دعا بر گرفتن روزه تقدم دارد. (۱) ۵- روایت شده است برخی از گناهان جز در عرفات و مشعرالحرام بخشیده نخواهد شد.

۶- در حجّه الوداع در غروب روز عرفه، پیـامبر صـلی الله علیه و آله به بلاـل فرمود: مردم را ساکت کن تا مطلبی بگویم. آنگاه فرمود: خداوند بر شـما منت گذاشت و خوبان شما را بخشید و به احترام آنان بدان شما را عفو کرد، بدانید همه شما مورد عفو قرار گرفتید.

۷- اهمیت عرفه به دعـاست و اگر روزه مـانع دعـا شود روزه گرفتن مکروه است، با آنکه روزه آن روز جبران گناهان ۹۰ ساله است. (۲) ۸-/ خداوند به خاطر اشک زائران در این سـرزمین بر فرشـتگان مباهات می کند. (۳) شایان ذکر است که امام علی علیه السـلام می فرمایـد: به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عرض شـد: کـدام گروه از اهـل عرفات جرم شان بزرگ تر است، حضرت فرمود:

«الَّذِی یَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ هُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ یُغْفَرْ لَهُ (۴)

؛ کسی که از عرفات برگردد و گمان برد که مورد بخشش قرار نگرفته است.»

مطـابق بیـان امام صادق علیه السـلام در توضـیح این سـخن مقصود کسـی است که از رحمت خـدا «مأیوس» است. (۵) عنایات خداوند در روز عرفه به زائران امام حسین علیه السلام

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَتَجَلَّی لِزُوَّارِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السـلام قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ(فَیَفْعَلُ ذَلِکَ بِهِمْ) وَ یَقْضِی حَوَائِجَهُمْ وَ یَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَ یُشَفِّعُهُمْ فِی مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ یَثْنِی بِأَهْلِ عَرَفَاتٍ یَفْعَلُ ذَلِکَ بِهِمْ» (۶)

خداوند تبارک وتعالی قبل از توجه به زائران خود درروز عرفه به زائران امام حسـین علیه السلام لطف می کند و حوائج آن ها را برمی آورد و گناهان آنان را می آمرزد و در مسایل آنان شـفاعت امام حسـین علیه السـلام را می پـذیرد، سـپس متوجه اهل عرفات می شود و همین گونه با آنها رفتار می کند.

۱- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲- المراقبات، ص ۲۲۹، کافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۳- کنز العمال، ج پنجم، ص ۱۳.

۴- من لایحضره الفقیه، ج دوّم، ص ۲۱۱.

۵- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۲۲۰.

۶- مشاعر حج، عرفات ومشعر ومنی، عبدالرحمن انصاری شیرازی- مصطفی آخوندی، ص ۲۵، انتشارات زمینه سازان ظهورمهدی(عج) سال ۱۳۷۸.

۷

أ

عقیل فرزند ابی طالب

عقیل فرزند ابوطالب (۱) و مادرش فاطمه بنت اسد می باشد او عموزاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادر امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

کنیه عقیل «ابو یزید» است. او و عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اجبار همراه مشرکین در جنگ بدر شرکت نمودند و هر دو به اسارت مسلمانان در آمدند که سرانجام با پرداخت فدیه و نقدینه آزاد شدند (۲).

عقیل قبل از صلح حدیبیه به مدینه هجرت نمود. او علاوه بر قرابت و قوم و خویشی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام جزء اصحاب و یاران آن دو بزرگوار نیز بود.

عقیل در سال پنجاه هجری در مدینه از دنیا رفت ودر خانه خود که در کنار بقیع قرار داشت به خاک سپرده شد.

عقیل در حدیث و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله

در فضیلت عقیل و محبت رسول خدا نسبت به وی، احادیثی است که بیشتر از منابع اهل سنت آمده است:

۱- «یا ابا یَزید! انّی احِبُّکَ حُبیَّن: حُبّاً لِقِرابَتِکَ مِنیّ، وَ حُبّاً لِما کُنْتُ اعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمّی ابی طالبٍ ایّاکَ (۳)

؛ ای ابا یزید من از دو جهت تو را دوست دارم؛ یکی به جهت قوم و خویشی که با من داری و دیگری به جهت علاقه و محبت عمویم ابوطالب نسبت به تو.»

روشن است که حبّ و علاقه شدید مقام نبوی صلی الله علیه و آله نمی تواند متأثر از هوای نفسانی و یا به انگیزه های مادی و فامیلی باشد.

۱- ابوطالب چهار پسر به نام های: طالب، عقیل، جعفر و علی علیه السلام داشت که هر یک از آنان به ترتیب ده سال از هم کوچک تر بودندو لذا علی از عقیل بیست سال و از جعفر ده سال کوچک تر بود.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۹.

۳- همان، ج ۴، ص ۳۰.

۲- شیخ صدوق این حدیث را از ابن عباس چنین نقل نموده که امیرمؤمنان علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «یا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّکَ لَتُحِبُّ عَقیلًا؟؛ آیا شما به عقیل علاقه مند هستید؟

حضرت فرمود:

«إِی وَاللَّهِ إِنّی لَأُحِبُّهُ حُبَّیْنِ حُبّاً لَهُ وَ حُبّاً لِحُبِّ أَبِی طَالِبٍ لَهُ وَ انَّ وَلَدَهُ لَمَقْتُولٌ فی مَحَبَّه وَلَدِکَ». (۱)

آری به خدا، من عقیل را به دو جهت دوست دارم؛ یکی به جهت اظهار علاقه ابوطالب به او، دیگر اینکه فرزند او در محبت فرزند تو کشته خواهد شد.

۳- همین طور امام علی علیه السلام از رسول خدا نقل نموده است که پیامبر فرمود:

«اعطی لِکُلِّ نَبِیٍّ سَبْعَهُ رُفَقاء نُجَباء وَ اعطیتُ أَنَا ارْبَعَه عَشَر فَذَکَرَ مِنْهُمْ عَقیلًا (۲)

؛ به هر پیامبری، هفت رفیق نجیب عطا شده، و به من چهارده نفر عطا شده، یکی از آنان عقیل است.»

در این زمینه محقق دانشمند «جناب آقای نجمی» به طور مبسوط در کتاب تاریخ حرم ائمه بقیع، سخن گفته اند.

عقیل و بیان فضائل امام علی علیه السلام

در سفر عقیل به شام نیز نکات قابل توجهی وجود دارد، آن گونه که ثقفی در کتاب «الغارات» نقل می کند:

پس از ورود عقیل به شام؛ معاویه یک صد هزار درهم پول در اختیار وی قرار داد و گفت: «یا ابا یزید! انا خیر لک ام علیّ؟؛ عقیل! آیا من برای تو بهترم یا برادرت علی علیه السلام؟

عقیل در پاسخ گفت:

«وجدت علیاً انظر لنفسه منه لی و وجدتک انظر لی منک لنفسک (۳)

؛ معاویه! علی را چنین یافتم که دقّت و نظارتش برای نجات خویش، بیش از این بود که مرا ملاحظه کند و تو را چنین یافتم که ملاحظه ات نسبت به من، بیش از نجات خویشتن می باشد.

و مطابق نقل «بلاذری»(گویا در مجلسی دیگر بوده است) عقیل در پاسخ معاویه فرمود:

«انّ اخی آثر دینه علی دنیاه و انت آثرتَ دنیاک علی دینک فأخی خیر لدینه منک علی نفسک و انت خیر لی منه (۴)

؛ برادرم، دینش را بر دنیا مقدم ساخت و تو دنیا را بر دینت، پس

۱- امالی صدوق، ص ۲۷، به نقل از تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۲۵۴.

۲- تاریخ اسلام، اثر ذهبی، ص ۲۲۲.

۳- الغارات، ج دوّم، ص ۵۵۱.

۴- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۲.

برادرم برای دین خود بهتر است از تو نسبت به دینت و لذا برای دنیای من، تو بهتر هستی.

عقیل در مدت اقامتش در شام نه تنها از امام علی علیه السلام دفاع کرد، بلکه از یاران و اصحاب با وفای علی علیه السلام هم سخن گفت.

عقیل جایگاه والا و بلندی دارد، به طوری که بلاذری می گوید: فرزندان عقیل که با حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسیده اند، شش تن بودند و سپس شعری را که در رثای آن ها سروده شده، شاهد می آورد (۱) و بدین گونه جایگاه عقیل را با احفاد و نوادگان عقیل(یعنی فرزندان مسلم بن عقیل) که در کربلا به شهادت رسیدند، بهتر می توانیم درک کنیم.

گویا عقیل در مدت زمان کوتاهی اسیر دنیا و زیستن در کنار معاویه گردید، ولی بلافاصله پشیمان شد و عملًا گذشته خویش را جبران کرد. یکی از مدفونین قبرستان بقیع، جناب عقیل است که در کنارش عبداللّه(برادر دیگرش)، مدفون است.

۸

أ

امام علی بن الحسین علیهما السلام

زین العابدین علیه السلام

نام: علی، کنیه: ابومحمد، لقب: سجّاد و زین العابدین

نام پدر: حسین علیه السلام، نام مادر: شاه زنان یا شهربانو و یا جهانشاه، دختر یزدگرد

مکان ولادت: مدینه، روز ولادت: یکشنبه پنجم شعبان سال ۳۸ هجری

نقش انگشتر: العزه للّه

مدت امامت: ۳۴ سال

اولاد: ۱۵ فرزند

سن: ۵۷ سال

۱- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

محل شهادت: مدینه، روز شهادت: ۱۲ و یا ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری، سبب شهادت: زهری که عبدالملک به او خورانید، مرقد مطهر: قبرستان بقیع. (۱) امام زین العابدین علیه السلام زمانی دیده به جهان گشود که زمام امور در دست جدّ بزرگوارش امام علی بن ابی طالب علیه السلام بود. وی سه سال خلافت امام علی علیه السلام را درک کرد و پس از شهادت او امام حسن شش ماه خلافت اسلامی را اداره کرد، آنگاه حکومت به دست معاویه افتاد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام در سال شصت و یک هجری مسؤولیت امامت شیعیان برعهده او گذارده شد. دوران امامتش هم زمان بود با خلافت زمامدارانی چون «یزیدبن معاویه»، «عبداللَّه بن زبیر»، «معاویه بن یزید»، «مروان بن حکم»، «عبدالملک بن مروان بن حکم» و «ولید بن عبدالملک».

حضرت سجاد علیه السلام به صورتی معجزه آسا در کربلا ـ سالم ماند و لطف الهی او را از گزند دشمن حفظ کرد و او به صورت یک اسیر امامت خود را آغاز کرد و همراه دیگر اسراء به کوفه و آنگاه به شام منتقل شد، و در این مسیر در اجتماعات خاصی با ایراد خطبه ها، پاسدار انقلاب خونین کربلا بود. در مجلس «عبیداللَّه بن زیاد» پس از گفتگویی که غضب و خشم شدید «عبیداللَّه» را موجب شد، به قتل تهدید گردید، امام در پاسخ فرمود: آیا مرا با کشتن می ترسانی و نمی دانی که کشته شدن برای ما امری عادی و شهادت برای ما کرامت و فضیلت است. (۲) خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی در شام

امام سجاد علیه السلام در مجمعی عمومی ماهیت کثیف حزب اموی را آشکار ساخت، آنگاه که او بر فراز منبر مسجد سخنرانی مُهیجی نمود و انقلاب عظیمی در مردم شام پدید آورد و این موقعی بود که یک گوینده درباری و خود فروخته، قبل از خطبه های نماز جمعه از یزید و یزیدیان ستایش کرد و به خاندان علوی ناسزا گفت، در این موقع امام سجاد علیه السلام از پایین منبر فریاد زد: وای برتو ای خطیب خود فروخته!، رضای مخلوق را بر خشم آفریدگار مبادله کردی و جایگاه تو آتش است. آنگاه از یزید درخواست کرد که بر فراز منبر(به تعبیر خود امام، بالای این چوبها) قرار گیرد و سخنانی بگوید که خدا را خرسند سازد و مردم را به ثوابی برساند، ولی یزید با درخواست او موافقت نکرد. وی در مقابل میهمانانی که اصرار کردند امام به منبر برود، چنین گفت: آنان علم را از کودکی با شیر مکیده اند، و اگر منبر برود از منبر پایین نمی آید تا اینکه من و خاندان ابوسفیان را رسوا سازد، ولی یزید سرانجام در برابر فشار حضار مجبور شد که موافقت کند. در این موقع امام بر فراز منبر قرار گرفت و خدا را با

۱- چهارده معصوم، جواد محدثی، ص ۶۸.

۲- زندگی پیشوایان اسلامی، آیت اللَّه سبحانی، ص ۵۳، به نقل از مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴۳.

شیواترین و رساترین بیان سپاس و ستایش کرد و به پیامبر گرامی درود فرستاد، آنگاه به معرفی خود و خانواده خود پرداخت و آنان را آنچنان معرفی کرد که تبلیغات ضدّ علوی بیست و پنج ساله را تا حدی خنثی نمود. وقتی سخنان امام به اینجا رسید: «انا ابن الحسین القتیل بکربلا ... انا ابن المرمل بالدماء؛ من فرزند کسی هستم که در خون خویش غوطه ور شد و با لب تشنه کشته گردید. آنچنان صدای ناله و گریه از مسجد برخاست، که یزید وحشت زده، به مأمور خود دستور داد که با گفتن اذان سخنان امام را قطع کند.

امام به احترام اذان، سخنان خود را قطع کرد، وقتی مؤذن به شهادت دوم رسید و به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواهی داد، او آخرین ضربه را به نظام حزب اموی کوبید و از فراز منبر رو به مؤذن کرد و فرمود: سکوت کن. آنگاه رو به یزید کرد و فرمود: ای یزید! آیا این پیامبر که به نام «محمد» است، جد توست یا جد من است؟ اگر بگویی جد تواست دروغ گفته ای و اگر جد من است چرا فرزندان او را کشتی و دختران او را اسیر کردی؟ چرا و چرا؟

یزید از کلمات امام و وضع مسجد فوق العاده بیمناک شد و مسجد را ترک کرد. امام پس از مراجعت از شام به مدینه در محدودیت کامل به سر می برد، از این جهت در را به روی بیگانه بست و مشغول عبادت و نیایش شد و جز با یاران مطمئن خود با کسی تماس نمی گرفت، ولی در عین محدودیت توانست صد و هفتاد شاگرد برجسته که هر کدام چراغی فروزان در جامعه اسلامی بودند تربیت کند که اسامی آنان در کتاب رجال آمده است.

اعمال زشت و پلید حزب اموی نسبت به خاندان پیامبر و علی علیه السلام به آنان عظمت و عزت بخشیده و بر دشمنان آنان نفرت و انزجار نثار کرده بود.

داستان رویارویی آن حضرت با هشام در کنار کعبه

در یکی از مراسم حج که هشام فرزند عبدالملک حضور داشت و طواف خانه با ازدحام عجیبی روبرو بود. هشام چندین بار خواست حجر الاسود را استلام کند، اما موج جمعیت به او مجال نداد.

هشام به ناچار گوشه ای نشست و به تماشا پرداخت. ناگهان چشمش به مردی لاغر اندام، خوش سیما و نورانی افتاد، که آهسته آهسته به سوی «حجرالاسود» گام برمی دارد و همه مردم به او احترام می گذارند و بی اختیار عقب می روند که او حجر را استلام کند. مردم شام که دور فرزند «عبدالملک» بودند از او پرسیدند: این مرد کیست؟ هشام در حالی که او را به خوبی می شناخت، از معرفی امام خودداری کرد و به دروغ گفت: نمی شناسم. در این موقع شاعری به نام «فرزدق» که از حریّت و آزادی

خاصی برخوردار بود بی درنگ اشعاری سرود (۱) و امام سجاد علیه السلام را به خوبی معرفی کرد:

این کسی است که خاک بطحا جای پای او را می شناسد و کعبه و حرم و خارج آن، به خوبی با او آشنا هستند، او فردی پرهیزکار و پاکیزه و سرشناس است و اگر حجرالاسود می دانست چه کسی می خواهد او را استلام کند، برای پای بوسی او به زمین می افتاد. هشام! اینکه می گویی من او را نمی شناسم، ضرری بر او نمی زند، عرب و عجم او را به خوبی می شناسند. اشعار فرزدق آنچنان مؤثر واقع شد و هشام را خشمگین کرد که فوراً دستور توقیف او را صادر کرد و امام پس از آگاهی از دستگیری او، از وی دلجویی کرد و کمک مالی برایش فرستاد.

دعا و نیایش امام سجاد علیه السلام

صحیفه سجادیه مجموعه دعاهایی است که از امام چهارم به یادگار مانده و دارای پنجاه و چهار دعا است. این کتاب به ظاهر دعا یک دوره جهان بینی، خداشناسی و انسان شناسی عمیق می باشد.

در زمانی که امام آزادی بیان نداشت، از طریق دعا و مناجات، دستورالعمل های کامل اخلاقی و برنامه زندگی اجتماعی را بیان کرد و در میان مسلمانان منتشر نمود.

مفسر معروف مصری «طنطاوی» می گوید: صحیفه سجادیه کتابی است که در آن علوم و معارف و حکمت هایی وجود دارد که در غیر آن یافت نمی شود و این بدبختی مردم مصر است که تاکنون از این اثر گرانبها و جاوید نبوی آگاه نبوده اند، من هر چه در آن می نگرم آن را بالاتر از کلام مخلوق و پایین تر از کلام خالق می بینم. آنگاه وعده می دهد که تفسیری گسترده بر این کتاب بنویسد. (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَلَدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَخْطِرُ بَيْنَ الصُّفُوفِ (۳)

؛ روز قیامت آواز دهنده ای صدا می زند: کجاست زین العابدین(زیور عابدان)؟ و من فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب را می بینم که صف ها را می شکافد و پیش می رود.

۱-

۲- دورنمایی از زندگانی پیشوایان، آیت اللّٰه جعفر سبحانی، ص ۵۸

۳- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲

۹

أ

عمار یاسر

عمار و پدر و مادرش از پیشگامان در اسلام بودند، آنان روزی که مرکز تبلیغاتی رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه «ارقم بن ابی ارقم» بود؛ اسلام آوردند. روزی که مشرکان از ایمان آنها آگاه شدند، در آزار و شکنجه آنها کوتاهی ننمودند. ابن اثیر می نویسد: مشرکان این سه نفر را در گرم ترین مواقع مجبور می کردند که خانه خود را ترک کنند و در زیر آفتاب گرم و باد سوزان به سر ببرند، این شکنجه آن قدر تکرار شد که یا سر در آن میان جان سپرد، روزی همسر او «سمیه» در این خصوص به ابوجهل پرخاش نمود و آن مرد سنگدل و بی رحم نیزه خود را در قلب او فرو برد و او را نیز به شهادت رساند.

وضع رقت بار این زن و مرد، پیامبر گرامی را منقلب نمود. روزی پیامبر این منظره را دید با چشم هایی اشکبار، رو به آنها کرد و فرمود: ای خاندان یاسر! شکیبایی را پیشه سازید که جایگاه شما بهشت است.

پس از شهادت یاسر و همسرش، مشرکان درباره عمار شدت عمل به خرج داده، او را نیز مانند بلال شکنجه دادند، وی برای حفظ جان خود ناگزیر شد که در ظاهر، از اسلام خود باز گردد، ولی فوراً پشیمان شد و با دیدگان اشک بار به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافت در حالی که سخت ناراحت بود، جریان را شرح داد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا تزلزلی در ایمان باطنی تو رخ داده است؟ عرض کرد:

قلبم لبریز از ایمان است، فرمود: کوچک ترین ترس به خود راه مده و برای رهایی از شر آنان ایمان خدا را مستور بدار. این آیه در مورد ایمان عمار نازل شد: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ» (۱)

آن کس که مورد اکراه قرار گیرد ولی قلب او از ایمان سرشار است.

معروف است که ابوجهل تصمیم گرفت خاندان یاسر را، که از بی پناه ترین افراد بودند شکنجه کند، از این رو دستور داد که آتش و تازیانه آماده نمایند، آنگاه یاسر و سمیه و عمار را کشان کشان به آنجا بردند و با نیش خنجر و آتش برافروخته و نواختن تازیانه آنها را زجر دادند. این حادثه آنقدر تکرار شد

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۶.

که سمیه و یاسر(بدون این که تا دم مرگ از تعریف و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله باز بمانند) زیر شکنجه جان دادند.

جوانان «قریش» که شاهد این صحنه فجیع و رقت انگیز بودند؛ با تمام وحدت منافعی که در کوبیدن اسلام داشتند، عمار را با تن مجروح و خسته از زیر شکنجه ابوجهل نجات دادند، تا بتواند جسد پدر و مادر خود را به خاک بسپارد. (۱) چگونگی شهادت عمار یاسر

در شرائطی که عده زیادی از دوستان حضرت علی علیه السلام، آن حضرت را ترک گفتند و به معاویه پیوستند، عمار یاسر چون کوهی استوار به جای ماند و همه آن مراتب علاقمندی و ثبات خود را نسبت به مقام شامخ علی علیه السلام ابراز نمود، موقعی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حیات داشت، فرموده بود:

«تَقْتُلُکَ فِئَهٌ باغِیَهٌ»؛ گروه ستمکار، عمار را می کشند.

این مطلب در کتب عامه و خاصه آمده است.

چون روز صفین فرا رسید (۲)، عمار حضور علی علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه قتال می دهید؟ فرمود: خدایت رحمت کند، مهلتی بده. بعد از ساعتی دوباره آمد و استجازه نمود، امام همانند بار اوّل پاسخ داد. دفعه سوّم آمد، در این موقع علی علیه السلام گریست. عمار نظری به حضرت افکند و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! امروز آن روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای من توصیف فرمود، علی علیه السلام از مرکب خود پیاده شد، عمار را در آغوش گرفت و با او وداع نمود و فرمود:

خداوند از طرف خود و از طرف پیامبر به تو جزای خیر بدهد، تو برای من برادر و مصاحب خوبی بودی. سپس علی علیه السلام و عمار گریستند، عمار گفت: ای امیرالمؤمنین! قسم به خدا من از تو پیروی ننمودم مگر با آگاهی و بصیرت، زیرا من از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز حنین شنیدم که فرمود: ای عمار! به زودی بعد از من فتنه ای واقع می شود، وقتی چنین شد تو از علی و حزب او تبعیت نما، که او با حق است و حق با اوست. (۳)

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۲۵.

۳- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، مرحوم محمّد تقی فلسفی، ج ۲، ص ۲۷۹- ۲۸۰.

۱۰

أ

عمرو بن جُمُوح

یکی از شـهدای جنگ احد، که به نیکی لیاقت و قابلیت احراز مقام والای شهادت را به خود اختصاص داد، «عمرو بن جموح» (۱) است. او چهـار فرزنـد خـود را روانه جهـاد در راه خـدا کرد. امّـا خودش چون از نـاحیه چشم مشـکل داشت، خـانواده اش گفتند: باید در خانه بمانی، زیرا معذوری و نمی توانی در جنگ شرکت کنی، حضور پسرانت برای تو کافی است.

عمرو بن جموح (۲) گفت:

عجب آنان به بهشت برونـد و من این جا بنشـینم؟! هرگز! همسـر او که هنـد نام داشت و دختر «عمرو بن حزام» بود، می گوید: هنگامی که همسرم عمرو از خانه خارج می شد، تا خود را به صحنه

۱- تاریخ المدینه، ج ۱۲۸، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۵،

۲- وی چهـار پسـر داشـت، بـه پیـامبر عرض کرد: نظر شـما در مـورد حضـور مـن در احـد چیست؟ پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمودند: شما معذور هستید، یکی از پسران وی نیز پشت سر پدر حرکت می کرد. آن قدر این دو نفر نبرد کردند تا به شهادت رسیدند.

نبرد برساند، متوجه شدم چیزی زیر لب زمزمه می کند. گویا چنین می گوید:

«اللَّهُمَّ لا تَرُدَّنی الی اهْلی»؛ بارالها! مرا به خانواده ام بازمگردان.

او از خانه بیرون رفت، ولی باز هم تعدادی از نزدیکانش او را از شرکت در جهاد منع کردند، لکن او گوش نداد تا به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد:

«ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! قوم من تصمیم دارند مرا از جنگ در کنار تو منع کنند، من امید و درخواست آن را دارم تا با همین چشم ناقص وارد بهشت شوم.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جواب او فرمودند:

«ای عمرو! خدا تو را از شرکت در جهاد معذور کرده است، جهاد بر تو واجب نیست.»

عمرو به قدری اصرار ورزید تا پیامبر صلی الله علیه و آله به خویشان و فرزندانش فرمودند: او را از شرکت در جهاد منع نکنید، شاید خدای تعالی شهادت را نصیب او کند. از این پس کسی مانع کار او نشد تا سرانجام در جنگ احد به شهادت رسید.

پس از شهادت عمرو، همسرش پیکر او و یکی از فرزندانش و نیز پیکر «عبداللّه بن حزام» (۱)، برادرش را روی شتری قرار داد تا به سوی مدینه حمل کند، هنگام خروج از منطقه احد به سوی مدینه، شتر از حرکت باز ایستاد، ولی وقتی شتر را به سوی احد برگرداند، شتر به سرعت به طرف احد حرکت کرد.

هند از این واقعه متعجب و شگفت زده شد! ناگزیر به طرف احد به محضر رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمد و آن حضرت را در جریان این رویداد عجیب قرار داد.

حضرت فرمود: شتر مأمور است و پرسید: آیا عمرو بن جموح هنگام آمدن به احد چیزی گفت؟

همسر عمرو بن جموح پاسخ داد: آری، هنگام خروج از خانه رو به قبله ایستاد و گفت:

«اللَّهُمَّ لا تَرُدَّنی الی اهْلی وَ ارْزُقْنی الشَّهادَه»؛ خداوندا! مرا به سوی خانواده ام باز مگردان و شهادت را نصیبم فرما.

۱- عبداللّه بن عمر بن حزام(مطابق نقل ابن شبه) و طبق نقل برخی عبداللّه بن عمرو بن حِزام نخستین شهید احد که پیامبر به فرزندش جابر فرمود: بر او گریه نکن، ملائکه هم چنان او را زیر بال خود داشتند تا به آسمانش بردند. بهجه النفوس والاسرار، ج ۱، ص ۱۴۴، به نقل از آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۸۵.

۱۱

أ

عُمره

معنای لغوی و اصطلاحی عمره: «عمره» در لغت به معنای زیارت است، (۱) و از عمارت و آباد کردن گرفته شده است. چون زائر با زیارت خود مکان زیارت را آباد می کند و در اصطلاح عمره اسم است برای اعمال مخصوصی که در مکه معظمه انجام می شود. (۲) اقسام عمره

۱-/ عمره تمتع: که باید پیش از حج تمتع انجام گیرد و زمان برگزاری آن از اول شوال تا نهم ذیحجه است،- یعنی در طی دو ماه شوال، ذیقعده و چند روز از ذیحجه-، بنابراین نمی توان عمره تمتع را در ماه های دیگر از سال انجام داد.

عمره تمتع در سال بیش از یک بار جایز نیست. نکته دیگر آنکه عمره تمتع و حج تمتع بایددر یک سال انجام گیرد، یعنی شخص در همان سال که عمره تمتع را به جا می آورد، باید حج تمتع را هم انجام دهد و حق ندارد حج آن را به سال بعد موکول نماید.

عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند و به دلیل این که قبل از اعمال حج تمتع انجام می شود، عمره تمتع می گویند.

۲-/ عمره مفرده: وجه تسمیه آن به «مفرده» به جهت جدا بودن و استقلال آن از حج است. این عمره، شرایط و قیود و محدودیت موجود در عمره تمتع را(که ذکر شد) ندارد، چون عمره مفرده دارای عنوانی خاص است، از این رو شخص می تواند فقط به منظور برگزاری عمره مفرده به زیارت خانه خدا برود، در حالی که اگر کسی به منظور عمره تمتع به مکه سفر کند، باید در زمان خاص آن که از اوّل

۱- واعتَمرَ یعنی زار، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۲۷۰. و چون زیارات باعث آبادانی زیارتگاه است لذا از زیارت بیت اللّه الحرام به عنوان «عمره» و اعتمار یاد شده است. حج و عمره اعمالی تعبدی است نه توصلی؛ این نکته از کلمه «للّه» در آیه شریفه «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» سوره بقره، آیه ۱۹۶ استفاده می شود. صهبای حج، ص ۴۰۰.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۰ ص ۴۴۱ کتاب العمره. سرزمین وحی، ص ۲۵، به نقل از فصل الخطاب، ص ۳۷۸.

شوال تـا نهم ذیحجه است آن را به جـا آورد و نیز در همـان سال حـج آن را هم انجام دهـد. (۱) اعمـال مشترک عمره تمتع و مفرده

۱-/ احرام در یکی از میقات های پنج گانه

۲-/ طواف خانه خدا

۳-/ خواندن دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم علیه السلام

۴-/ سعی بین صفا و مروه

۵-/ تقصیر(گرفتن مقداری از ناخن یا چیدن مقداری از موی سر و صورت)

در «عمره مفرده» علاوه بر پنج عمل مذکور، دو عمل دیگر نیز انجام می شود:

۱- طواف نساء

۲- نماز طواف نساء که از جهت کیفیت عمل، مانند طواف اوّل و نماز آن می باشد.

ثواب عمره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نامه ای به «عمرو بن حزم»، در شرایطی که او را به امارت نجران برگزید فرمود:

«عمره، حج اصغر است (۲).»

نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

«اعلم ان العمره هی الحجُ الاصغر و انّ عمره خیر من الدنیا و ما فیها و حجّه خیر من عمره» (۳).

بدان که عمره همان حجّ اصغر است و یک عمره بهتر است از دنیا و آنچه در آن می باشد و یک حج بهتر از عمره است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الحَجّه ثَوابُها الجَّنه وَ العمره کفّاره لکلّ ذنب (۴)

؛ پاداش حج بهشت است و عمره کفاره هر گناهی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْعُمْرَهُ الَی الْعُمْرَهِ کَفّارهٌ لِما بَینَهُما (۵)

؛ عمره تا عمره، کفاره بین آن دو است.

۱- فرهنگ نامه حج و عمره و اماکن مربوطه، صدر طباطبایی، انتشارات در راه حق، ص ۱۵

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۹۱، کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

۳- الحج و العمره فی الکتاب و السنّه، ص ۲۹۲، سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴- همان، ص ۲۹۶، کافی، ج ۴، ص ۲۵۳.

۵- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۲۹۲، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۲۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «العمره من الحج بمنزله الرأس من الجسد و بمنزله الزکاه من الصیام» (۱)

؛ عمره نسبت به حج مثل سر نسبت به بدن است، و مثل زکات نسبت به روزه است.

«زراره» می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: چه چیزی از نظر فضیلت، پس از حج قرار دارد؟ فرمود:

«الْعُمْرَهُ الْمُفْرَدَهُ، ثُمَّ یَذْهَبُ حَیْثُ شاءَ» (۲)

؛ عمره مفرده، آنگاه هر جا می خواهد می رود.

تفاوت عمره تمتّع با عمره مفرده

عمره مفرده بـا عمره تمتّع در ظـاهر فرق نـدارد مگر در سه چیز (۳)؛ یعنی تقصـیر، طواف نسـاء و میقات (۴)، این مقدار، برای تفکیک دو عمره کافی است، ولی در صورت دقّت و تأمّل، می توان تفاوت های بیشتری را ذکر نمود.

عمره مفرده با عمره تمتع از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند.

۱- عمره تمتّع «طواف نساء» و نماز طواف نساء ندارد، ولی عمره مفرده دارد.

۲- در عمره تمتع وظیفه فرد «تقصـیر» کردن می باشـد و نمی توان «حلق» نمود، در حالی که در عمره مفرده، حلق و یا تقصـیر، هر دو اختیاری است.

۳- میقات عمره تمتع از «مواقیت پنج گانه» است، ولی میقات عمره مفرده «ادنی الحِل» است.

۴- عمره تمتع فقط در ماه های حج صحیح است، ولی عمره مفرده در تمام ایام سال بلا مانع است.

۵- هر یـک از عمره مفرده وحج افراد را می توان در یک سال جـداگانه انجام داد، ولی عمره تمتع با حـج تمتع بایـد در یک سال انجام شود.

۶-/ عمره تمتّع در هر سال فقط یک بار جایز است، ولی عمره مفرده به طور مکرر و حداقل هر ماه یک بار مستحب است.

۷-/ بعد از عمره تمتّع و قبل از حج در شرایط عادی نمی توان از مکه خارج شد، در حالی که

۱- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۲۹۲، ص ۲۹۲.

۲- همان، ص ۲۹۳، تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۳.

۳- حضرات آیات عظام، تفاوت های بیش تری را متذکر شده اند که شایسته است به مناسک آنان مراجعه شود.

۴- مناسک محشی، مسأله ۱۷۶، ص ۱۰۰.

بعد از عمره مفرده و قبل از حج افراد مانعی ندارد.

۸- عمره تمتّع باید قبل از حج تمتع انجام گیرد، ولی عمره مفرده را می توان قبل از حج افراد و یا بعد از آن به عمل آورد.

۹- عمره مفرده بنا بر فتوای بعضی از مراجع به تنهایی در صورت وجود شرایط استطاعت، واجب است. ولی عمره تمتع به تنهایی واجب نیست. (۱) فضیلت عمره رجبیه از عمره ماه رمضان

معاویه بن عمار نقل می کند: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: کدام عمره برتر است؟ عمره رجب یا عمره رمضان؟ فرمودند:

«لا بَلْ عُمْرَةٌ فِی شَهْرِ رَجَبٍ أَفْضَل (۲)

؛ نه، بلکه عمره در ماه رجب با فضیلت تر است.

۱۲

أ

عمه های پیامبر «صفیه و عاتکه»

دو تن از عمه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام های «صفیّه و عاتکه» در بقیع دفن شده اند و برخی معتقدند سه تن از عمه های آن حضرت در آنجا مدفونند:

صفیه دختر عبدالمطلب

او با حمزه سیدالشهداء از جهت پدر و مادر یکی بودند، وی همسر عوام بن خویلد برادر حضرت خدیجه و مادر زبیر بن عوام است. صفیّه در نبرد احد حضور داشت و آنگاه که در کنار جسد مثله شده برادرش قرار گرفت، سخنانی سوزناک و پر معنی ایراد کرد.

در جنگ خندق همراه حسان بن ثابت و دیگران، در کوشک فارع به حراست شهر و نگهبانی از خانه ای که زنان و کودکان به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جمع بودند، پرداخت. مورّخان می نویسند: او یک یهودی مهاجم را نیز با شمشیر از پای درآورد و بدین خاطر، مورد تفقد پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

صفیّه در سال ۲۰ هجرت در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱- تحلیلی بر مناسک حج، ص ۹۶.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۶۲

عاتکه دختر عبدالمطلب

عاتکه و دو خواهرش امیمه و بره از مادر دیگری به نام فاطمه بنت عمرو بن عاید بن عمران بودند. همسر عاتکه، امیه بن مغیره بن عبداللَّه بود. وی از او دو پسر داشت به نام های زهیر و عبداللَّه.

ظاهراً زهیر اسلام نیاورد و لیکن عبداللَّه با ابوسفیان بن حارث و عباس مسلمان شد و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید.

به هر حال عاتکه پیش از وقوع جنگ بدر، شکست قریش را در رؤیا دیده بود و سرانجام به مدینه هجرت کرد و در آنجا از دنیا رفت و در کنار خواهرش صفیه به خاک سپرده شد. (۱) برای این دو خواهر بقعه ای بنا شد به نام «بقعه العمات» که در حال حاضر اثری از آن وجود ندارد.

۱- فصلنامه میقات حج، شماره یک، ص ۱۴۵.

حرف «غ»

غار ثور

در سه کیلومتری جنوب شرقی مسجدالحرام کوه نسبتاً بلندی(با ارتفاع ۷۵۹ متر) (۱) قرار دارد که به آن کوه ثور می گویند. در بالای آن، دو دهانه غار وجود دارد که بر روی هر دو، غار ثور نوشته اند، ولی بر حسب ظاهر آنچه گفته شده، غار دوّمی غار ثور است، نه غار اولی.

در سبب نام گذاری این غار گفته اند که این کوه منسوب به «ثوربن عبد مناف» بوده (۲)، از این رو غار را هم که در روی آن قرار دارد به همان نام معرفی کرده اند. (۳) زمانی که مشرکان مکه به قصد کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیج شدند، آن حضرت از خانه خود خارج شد (۴) و همراه ابوبکر به سمت جنوب مکه به راه افتاد در حالی که باید به سمت شمال،(یعنی یثرب) می رفت، اما برای مخفی نگه داشتن مسیر و گمراه کردن مشرکان که در جستجوی وی بودند چنین کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه ابوبکر که بنا به روایتی از طبری، در نیمه راه و بدون برنامه قبلی به آن حضرت ملحق شده بود، وارد غار ثور شدند و مدت سه روز در آن مخفی بودند.

مشرکان تا نزدیکی غار ثور آمدند، اما به اعجاز الهی، عنکبوتان تارهایی را بر در غار تنیدند تا مشرکان را از رفتن به درون آن منصرف کنند چرا که آنان با دیدن تارهای عنکبوت تصور کردند کسی وارد غار نشده است! خداوند در قرآن از این غار یاد کرده است:

«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها» (۵)

۱- تاریخ القویم، جلد اول، صفحه ی ۳۸۴.

۲- کوه ثور، کوهی است بزرگ تر از کوه حرا که در راه طائف قرار دارد؛ می گویند: این کوه به نام «ثور بن عبد مناف» خوانده شده است؛ سه کوه متصل به یکدیگر را به نام کوه ثور می شناسند و غار ثور در سومین آنها قرار دارد. آثار اسلامی مکه و مدینه، صفحه ی ۱۵۹.

۳- سرزمین وحی، مرتضی فهیم کرمانی، ص ۲۲۲.

۴- سوره توبه، آیه ۴۰.

۵- همان.

اگر او(پیامبر) را یاری ندهید(بدانید که) خداوند او را هنگامی که کافران آواره اش ساختند، یاری داد. آنگاه که یکی از آن دو به هنگامی که در غار بودند به همراهش(ابوبکر) گفت:

نگران مباش که خدا با ماست، آنگاه خداوند آرامش خویش را بر او نازل کرد و به سپاهیانی که نمی دیدشان، یاری داد.

این غار، فقط از یک طرف راه ورود دارد، و کمی پایین تر از آن، صخره ای از کوه به صورت یک گُنبد بزرگ درآمده است که به قبّه جبرئیل معروف است، و به این وسیله غار ثور محلّ اختفای پیامبر و نقطه آغازین هجرت آن سرور و مبدأ تحوّل تاریخ گشت. (۱) هر چند وهابی ها نماز در این گونه امکنه متبرّکه را جایز نمی دانند و بر دیوار غار مزبور نوشته اند:

«لاتجوز الصّلاه فی غار ثور»، ولی تمام فرقه های اهل سنّت، نماز در این جا را جایز و بلکه مستحب می شمارند. (۲) مرحوم شیخ انصاری در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده که به قصد رجا و ثواب بخوانند:

«اللهم بجاه محمّد و ابنه و صدیقه سیر امورنا ...» (۳) ۲

أ

غار حراء

کوه «حراء» (۴) به نام «جبل النور»، «جبل القرآن»، «جبل الاسلام» نیز شناخته می شود، این کوه در ۶ کیلومتری شمال شرق مکه واقع شده و دویست متر از سطح دریا ارتفاع دارد. (۵) در نقطه شمالی کوه حرا غاری است (۶) که انسان پس از عبور از میان سنگ ها می تواند به آن برسد. قسمتی از داخل غار با

۱- سرزمین وحی، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲- همان، ص ۲۲۴، ازرقی در اخبار مکّه، ج ۲، ص ۱۹۸، مواقفی را که نماز در آنها مستحب است آورده و از آن جمله «غار ثور» را نیز بیان کرده است.

۳- همان، ص ۲۲۴ و نیز ادعیه آداب الحرمین، ص ۴۴۱.

۴- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۰۹.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۵۸.

۶- حدود پنجاه متر مانده به قلّه کوه، غار حرا قرار دارد که تنها فضایی به گنجایش نشستن پنج نفر داشته و در جایی از آن تنها یک نفر می تواند بایستد. در همین غار بود که نخستین بار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی نازل شد و ۵ آیه سوره علق برای حضرت فرود آمد. «اقرء باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق اقراء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم». آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۵۹.

نور خورشید روشن می شود و قسمت های دیگر آن در تاریکی دائمی فرو رفته است، ولی همین غار از آشنای صمیمی خود، شاهد حوادثی است که امروز هم مردم به عشق استماع این حوادث از زبان حال آن غار، به سوی او می شتابند و باتحمّل رنج های فراوان خود را به آستانه آن می رسانند که از آن، سرگذشت وحی و قسمتی از زندگی آن رهبر بزرگ جهان بشریت را استفسار کنند. آن غار نیز با زبان حال خود می گوید: این نقطه، عبادتگاه «عزیز قریش» است، او شب ها و روزها، پیش از آنکه به مقام رسالت برسد و در اینجا به سر می برد. وی، این نقطه دور از غوغا را به منظور عبادت و پرستش انتخاب کرده بود، تمام ماه رمضان را در این نقطه می گذراند و در غیر این ماه گاهی به آنجا پناه می برد. حتی همسر عزیز او می دانست که هر موقع عزیز قریش به خانه نیاید، به طور قطع در کوه «حراء» مشغول عبادت است. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت در هر ماه چندین بار در شب و روز، در هر سال، همه ماه رمضان را بر فرازاین کوه عظیم می رفت، آثار عظمت خدا را در آنجا مشاهده می کرد و شب و روز به تفکّر و تأمل و عبادت خدا می پرداخت. (۲) امام هادی علیه السلام فرمود: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از سفر تجاری به شام، آنچه به دست آورد آن را به تهیدستان داد، هر روز بامداد بر فراز کوه حرا می رفت، در بالای قله های آن آثار رحمت خدا و شگفتی های آفرینش را تماشا می کرد، از تماشای دریا و صحرا و آسمان ها تحت تأثیر عظمت خدا قرار گرفته و خدا را آن گونه که شایسته اوست عبادت می کرد. (۳) نکته ها

۱- دهانه این غار کاملًا به سوی خانه کعبه قرار گرفته است.

۲- همان گونه که اشاره شد ارتفاع این غار به اندازه قد یک انسان متوسط القامه می باشد.

۳- قسمت جلوی غار به خاطر تابش خورشید و پرتو آن روشن است، امّا قسمت های میانه و آخر آن تاریک است.

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت در چندین نوبت به این غار رفته و به عبادت می پرداخته است.

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲- سیره چهارده معصوم علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۳۴

۳- همان، به نقل از بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

۵- در همین غار پیک وحی بر او نازل شد و به او گفت «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ» (۱)

، بخوان به نام پروردگارت که همه چیز را آفرید و ... و در مراجعت از همین کوه حرا بود که تمام سنگ ها و سنگریزه ها به نشانه ادب گفتند: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّه!» (۲).

۶- این غار محل هبوط جبرئیل امین و محل بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است.

۷- این غار نقطه شروع هدایت بشر و نجات انسان ها از گمراهی و ضلالت است.

۳

أ

غدیر

«غدیر خم» منطقه ای نزدیک «جُحفه» (۳) و در حدود صدو پنجاه کیلومتری مکه است که حُجاج شام و عراق و یمن در زمان قدیم در این نقطه از یکدیگر جدا شده و هر یک از مسیر خاص خود می رفتند. در سال دهم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله همراه یکصد هزار نفر از مسلمانان از سفر حج برمی گشتند، وقتی به این محل رسیدند فرشته وحی این آیه را بر آن حضرت نازل کرد:

«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ» (۴)

؛ ای پیامبر! آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است کاملًا به مردم برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای. خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم نگاه می دارد و خداوند گروه کافران لجوج را هدایت نمی کند.

لحن آیه حاکی از این است که امر مهمی بر زمین مانده که باید توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شود. دستور توقف از سوی حضرت صادر شد، آنان که پیش رفتند برگشتند. افرادی که از دنبال می آمدند، رسیدند.

۱- سوره علق، آیه ۱ و ۲.

۲- سرزمین وحی، ص ۲۰۶.

۳- مسجد غدیر خم در حدود ۵ کیلومتری منطقه جحفه، در محل غدیر خم قرار دارد و آن جایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را در هیجدهم ذی حجه سال دهم هجرت، به امامت منصوب کرد، در روایات اهل بیت علیهم السلام از این مسجد یاد شده و نماز خواندن در آن توصیه شده است. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۸،

کافی، ج ۴، ص ۵۶۶، مصباح المتهجّد، ۷۰۹.

۴- سوره مائده، آیه ۶۷.

صد هزار نفر پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند. حضرت نماز ظهر را به جماعت خواند و سپس بر فراز جهاز شتران رفت و فرمود: نزدیک است من از میان شما بروم، من درباره شما مسؤلم. درباره من چه فکر می کنید؟ همه او را تصدیق کردند و گفتند: ما گواهی می دهیم رسالت را خوب انجام دادی، سپس فرمود:

«إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی، أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ» (۱)

من در میان شما دو چیز گرانبها بجا می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و آنقدر بالا برد که زیر بغل هر دو نمایان شد و او را به همه معرفی کرد و فرمود:

«مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذَا مَوْلاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (۲)

هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست، خدایا! دوست بدار هر کس او را دوست می دارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی می ورزد.

سپس صدای تکبیر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و این آیه را تلاوت فرمود:

«الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً» (۳)

؛ امروز دینتان را برای شما کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما برگزیدم.

پس از آن، همه افراد، گروه گروه به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و به وی تبریک گفتند. عمر و ابوبکر جزء اولین افرادی بودند که به حضور حضرت رسیده و به وی تبریک گفتند. حدود هفتاد روز از واقعه غدیر خم نگذشته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد. هنوز بدن مبارکش توسط حضرت علی علیه السلام در حال غسل و کفن بود که موضوع خلافت در سقیفه به رأی گذاشته شد. (۴) در روایات شیعی از این روز،(عید غدیر خم)، با نام «عیداللّه الاکبر» و «عید آل محمد علیهم السلام» یاد شده و گفته شده که این عید در آسمان ها «العهد المعهود» و در زمین «یوم المیثاق» است. از

۱- امامت و رهبری، شهید مطهری، ص ۳۴، صحیح مسلم، ص ۱۲۲، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- همان، ص ۲۱۴، سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳- سوره مائده، آیه ۴.

۴- سرزمین یادها و نشانه ها، محمّد فرقانی، ص ۱۷۰.

سنت های متداول نزد شیعیان در این روز(به پیروی از سنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله در برادر کردن صحابه)، همانا بستن عقد اخوت و برادری است. بدین گونه که هر شیعی با یکی از دوستان نزدیک و هم فکر خود عقد و پیمان برادری و اخوت می بندد و از این پس روابط از رابطه یک دوست با دوست دیگر خود برتر شده و به روابط برادری می رسد (۱). از دیگر سنت های متداول نزد شیعیان در روز عید غدیر آن است که هنگامی که دو شیعی به هم می رسند با یکدیگر دست داده و معانقه می کنند و می گویند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکینَ بِوِلایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْأَئِمَّهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ» (۲).

مرحوم شیخ عباس قمی می گوید: و نیز(بعد از جمله فوق) بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَکْرَمَنا بِهذَا الْیَوْمِ وَجَعَلَنا مِنَ الْمُوفِینَ بِعَهْدِهِ إِلَیْنا وَمِیثاقِهِ الَّذِی واثَقَنا بِهِ مِنْ وِلایَهِ وُلاهِ أَمْرِهِ وَالْقُوَّامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ یَجْعَلْنا مِنَ الْجاحِدِینَ وَالْمُکَذِّبِینَ بِیَوْمِ الدِّینِ» (۳).

داستان حجه الوداع

آخرین حج حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت، همراه با همه همسران و اهل بیت و حدود یکصد هزار نفر از اصحاب ایشان و مردم مدینه، که در تاریخ اسلام رویدادی معروف، و در تاریخ تشیع رویدادی تاریخی و پدیده عقیدتی مهمی به شمار می رود انجام گردید. وقوع آن قطع نظر از جزئیات و افزون و کاستی های مربوط به خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از این زیارت، در محل غدیرخم مورد اتفاق و اجماع همه محدثان و مورخان فریقین است ... اضافه شدن کلمه وداع در این ترکیب به خاطر آنست که حج واپسین و همراه با خداحافظی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. آنچه حجه الوداع را در مقام یک رویداد بی مانند و ارزشمند در تاریخ اسلام و تشیع درآورده است، توصیه و وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از مکه به مدینه، در تاریخ هجدهم ذوالحجه(سال دهم هجری) است. در محلی به نام غدیر خم، نزدیک «جُحفه» و نصب امیرالمومنین به جانشینی خویش و تصریح به اینکه علی علیه السلام همان مقام را در امت اسلامی و در میان مسلمانان دارد، که خود ایشان داشته اند.

غدیرخم یک موضع سوق الجیشی و حساس بود، زیرا راه زائران مدنی و مصری و عراقی در آنجا

۱- کیفیت «عقد اخوّت» به نحوی که مرحوم نوری در کتاب مستدرک الوسائل نقل فرموده، چنین است که دست راست خود رادر دست راست برادر مؤمن خود بگذارد و بگوید: «واخَیْتُکَ فِی اللَّهِ، وَصافَیْتُکَ فِی اللَّهِ، وَصافَحْتُکَ فِی اللَّهِ، وَعاهَدْتُ اللَّهَ وَمَلائِکَتَهُ وَکُتُبَهُ وَرُسُلَهُ وَأَ نْبِیاءَهُ وَالْأَئِمَّهَ الْمَعْصُومِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ .... عَلَی أَ نِّی إِنْ کُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَالشَّفاعَهِ وَأُذِنَ لِی بِأَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّهَ لاأَدْخُلُها إِلّا وَأَ نْتَ مَعِی.» مفاتیح الجنان، اعمال روز عید غدیر.

۲- دائره المعارف تشیع، ج هشتم، ص ۴۷.

٣- مفاتيح الجنان.

از هم جدا می شد، علاوه بر اینکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله توجه داشت که بهترین زمان و مکان مناسب برای ابلاغ وصیت مهمش همانجاست. جبرئیل امین هم نازل شده و این آیه را آورد:

«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» (۱)

به تصریح مفسران و محدثان شیعه مراد از این آیه، مسأله خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام و امامت ایشان بود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه نسبتاً کوتاهی در آن روز بسیار گرم و تاریخی ایراد فرمودند که حدیث ثقلین نیز در آن مندرج بود، آن گاه خطاب به جمعیت فرمودند: «اَلَسْتُ اولی بِکُم مِن انفسُکم»(آیا حکم من بر شما روا نیست؟ و از شما به شما سزاوارتر نیستم؟) جمعیت با بانگ بلند گفتند: «الّلهُّمُ بَلَی»(بار خدایا چرا)(یعنی آری دارای چنین شأنی هستید)، سپس آستین حضرت را گرفتند و دست او را بلند کرده و گفتند:

«فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»؛ پس هر کسی که من مولای او هستم، علی هم مولای اوست، بار خدایا دوستدار او را دوست بدار و بدخواه او را دشمن بدار، و یاور او را یاری کن و کسی که او را تنها می گذارد تنها گذار.

سپس چون وقت نماز ظهر رسیده بود مُؤذن اذان گفت، همه به امامت پیامبر صلی الله علیه و آله نماز جماعت خواندند، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را در خیمه خود بردند و به اصحاب فرمودند که دسته دسته وارد شوند و به حضرت علی علیه السلام امارت و امامت بر مسلمین را تهنیت بگویند و خارج شوند و تبریک و تهنیت غرّای عمربن خطاب از همه برجسته تر بود. سپس «حسان بن ثابت» از رسول اللّه صلی الله علیه و آله اجازه خواست که شعری را به این مناسبت سروده است بخواند، حضرت اجازه دادند و او شعر خود را به این مطلع قرائت کرد:

یُنادیهم یَومَ الغَدیرِ نَبیُّهُم بِخُمٍّ وَ اسْمَعْ بِالرَّسولِ مُنادِیاً

تا آنجا که می گوید:

فَقالَ لَه قُم یا علیّ فَاَنّنی رَضیتُکَ من بَعْدی اماماً وَ هادیاً

پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: ای علی! برخیز، همانا پس از من به امامت و هدایت تو خشنود گشته ام. و پس از پایان قرائت شعر حسان، حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق او دعای خیر فرمودند. (۲)

۱- سوره مائده آیه ۶۷.

۲- دائره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۹۸.

حرف «ف»

فاطمه زهرا علیها السلام

نام: فاطمه، کنیه: امّ ابیها، لقب: زهرا، نام پدر: محمد، نام مادر: خدیجه، محل تولد: مکه، تاریخ تولد: جمعه ۲۰ جمادی الثانی، سال پنجم بعثت، نقش انگشتر: آمَنَ الْمُتَوکِلُون، همسر: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، اولاد: دو پسر و دو دختر و یک محسن سقط شده، جمعاً: ۵ نفر، سال شهادت: یازدهم هجری، محل شهادت: مدینه، سبب شهادت: فشار درب و ضرباتی که به پهلو و بازوی آن حضرت وارد شد. محل دفن: مدینه، خانه خودش یا در قبرستان بقیع(مورد اختلاف است)، خادمه او: فضه.

پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت خدیجه دارای شش فرزند شد که آخرین آنها حضرت زهرا علیها السلام بود (۱)، ولی داستان ولادت حضرت زهرا علیها السلام از نخست، با سایر فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله فرق داشت. از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به آسمان عروج کرد، از میوه ها و خرمای تازه و سیب بهشتی خورد و خداوند آن میوه را در صلب پیامبر صلی الله علیه و آله به آب تبدیل نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از معراج با خدیجه علیها السلام همبستر شد و به این ترتیب نور فاطمه علیها السلام در رحم خدیجه علیها السلام قرار گرفت، از این رو به فاطمه علیها السلام «انسیه حورا» گویند، یعنی در عین آنکه انسان روی زمین است از حوریان بهشتی نیز هست.

نام ها و القاب حضرت زهرا علیها السلام نزد حق تعالی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«لِفاطِمَهِ تِسْعَهُ اسْماءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فاطِمَه وَ الصِّدّیقَه وَ الْمُبارَکَه وَ الطّاهِرَه وَ الزَّکیَّه وَ الرّاضِیَه وَ الْمَرضِیَّه وَ الْمُحَدَّثَه وَ الزَّهراء.» (۲)

۱- چهارده معصوم، جواد محدثی، ص.

۲- کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۶۳.

مثلث شخصیت حضرت زهرا علیها السلام

از نظر روانشناسی مسلم است که سه اصل در شکل گیری شخصیت انسان به خصوص در ده سال اوّل عمر، نقش اساسی دارد:

۱- وراثت

۲- تربیت

۳- محیط تکوین.

وجود حضرت زهرا علیها السلام از این سه اصل به طور کامل بهره مند بود، او ارزشها را به طور وفور، از پدر و مادر به ارث برده، تحت تربیت و نظارت دقیق پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شده، و محیطی که او در آن می زیسته، سرشار از نور و صفا و عظمت انسانی بوده است. از این سه اصل، اصل دوم عامل مهم تر و فراگیرتر برای رشد و ترقی است، در رابطه با این اصل، پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمر، به حضرت زهرا علیها السلام توجه عمیق و جدی داشته است، به عنوان نمونه:

«اسماء بنت عمیس» می گوید: در محضر حضرت زهرا علیها السلام بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، گردنبندی از طلا در گردن حضرت زهرا علیها السلام دید که علی آن را از سهمیه خود از بیت المال خریده بود فرمود: ای فاطمه مراقب باش که نگویند دختر محمد صلی الله علیه و آله زیور طاغوتیان را در گردن نموده است.

فاطمه هماندم آن گردنبند را از گردن بیرون آورد و فروخت و با پول آن برده ای خرید و آزاد کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار حضرت زهرا علیها السلام شاد گردید. فاطمه علیها السلام شاگرد ممتاز پیامبر بود و در گفتار، رفتار و حرکات شبیه ترین انسان ها به آن حضرت به شمار می آمد، چرا که فاطمه در پرتو تربیت و آموزش دقیق پیامبر صلی الله علیه و آله رشد و نمو کرده بود. (۱) عایشه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

«ما رأیت احداً اشبه سمتاً و دلّا و هدیاً برسول اللّه فی قیامها و قعودها من فاطمه بنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله قالت: و کانت اذا دخلت علی النبی صلی الله علیه و آله قام الیها فقبلها و اجلسها فی مجلسه.» (۲)

هیچ کس را ندیدم در راه، روش، و هدایت شبیه تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد ....

و نیز مطابق نقل عامه از عایشه نقل شده که او درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام می گوید:

«ما رایت رجلًا احبُ الی رسول اللّه من علی ولا امرأه احبُ الی رسول اللّه من فاطمه (۳)»

۱- چهارده معصوم، جواد محدثی، ص ۲۲.

۲- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۷۱، مرآهالعقول، ج ۵، ص ۳۲۴.

۳- اعلام الوری باعلام الهُدی، مرحوم طبرسی، ص ۱۵۶.

هیچ مرد وزنی را ندیدم که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از علی و فاطمه علیهما السلام دوست داشتنی تر باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در شب عروسی حضرت زهرا علیها السلام دست او را در دست علی علیه السلام نهاد و به علی علیه السلام فرمود:

«بارَکَ لَکَ فی إبنَهِ رَسُول اللَّه، یا عَلیّ نِعْمَتِ الزَّوْجَهُ فاطِمَه»

ای علی علیه السلام! دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تو مبارک باد، فاطمه، همسر نیکویی است. (۱) سپس رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: «نِعمَ البَعلُ عَلیٌّ»، علی علیه السلام نیکو شوهری است. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بدرقه این دو همسر خوشبخت به خانه زفاف چنین دعا کرد:

«اللهُمَّ هـذِهِ ابْنَتی وَ احبُّ الْخَلْقِ الیّ، اللّهُمَّ وَ هـذا اخی وَ احَبُّ الْخَلْقِ الَیَّ»؛ خدایا! این دختر من است که محبوبترین خلق در نزد من است، و این برادر من است که محبوبترین خلق خدا به سوی من می باشد.

از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید: شوهرت را چگونه یافتی؟ فاطمه علیها السلام در پاسخ عرض کرد: «خیرُ بَعْلٍ» علی علیه السلام را بهترین شوهر یافتم.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین دعا کرد: خدایا! پراکندگی این دو را جمع کن، و قلب های این دو را پیوند ده.

و فرزندان آنان را از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده، فرزندان پاک و پاکیزه و مبارک به آنان عطا کن و آن فرزندان را امامان راهنما که مردم را به سوی اطاعت و خشنودی تو فراخوانند قرار ده.

در روایت دیگر آمده است: پیامبر فردای شب عروسی، کاسه ای پر از شیر نزد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام آورد و به فاطمه فرمود: «اشْربی فِداكِ ابُوكِ» پدرت به فدایت، بنوش و به علی علیه السلام فرمود:

«اشرِب فِداکَ ابنُ عَمِّکَ؛ پسر عمویت به فدایت، بنوش.» (۲) مناظره عجیب شیخ بهایی با عالم بزرگ شافعی

«محمد بن حسین بن عبدالصمد» معروف به شیخ بهایی از علمای معروف و از مفاخر جهان تشیع در قرن دهم و یازدهم هجری، در سال ۱۰۳۱ ه. ق. از دنیا رفت و قبرش در مشهد در جوار مرقد شریف حضرت رضا علیه السلام است.

او در یکی از سفرهای خود، با یکی از علمای اهل تسنن ملاقات نمود و خود را در مقابل او، در ظاهر شافعی وانمود کرد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۶ و ۱۱۴.

۲- اعلام الوری، ص ۱۵۸، بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۷ و ۱۳۹.

آن دانشـمند اهل سـنت که از علمای شافعی بود، وقتی که دانست شیخ بهایی، شافعی است، و از مرکز تشیع(ایران) آمده، به او گفت: آیا شیعه برای اثبات مطلوب و ادعای خود، شاهد و دلیل دارد؟

شیخ بهایی گفت: من گاهی در ایران با آنها روبرو شده ام، آنها برای ادعای خود شواهد و قرائنی دارند.

دانشمند شافعی گفت: اگر ممکن است یکی را نقل کنید.

شیخ بهایی گفت: مثلًا می گویند در صحیح بخاری(که از کتب اهل سنت است) آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانی وَ مَنْ أَبغَضَها فَقَدْ أَبْغَضَنی»

فاطمه پاره تن من است، کسـی که او را آزار دهـد مرا آزار داده و کسـی که او را خشـمگین نماید مرا خشـمگین نموده است. (۱) و در چهار ورق بعد در همان کتاب آمده است:

«و خَرَجَتْ فاطِمَهُ مِنَ الدُّنیا وَ هِیَ غاضِبَهٌ عَلَیهِما؛ و فاطمه وفات کرد در حالی که نسبت به ابوبکر و عمر خشمگین بود!»

جمع این دو روایت و پاسـخ به این سؤال طبق مبنای اهل سـنت چگونه است؟ دانشـمند شافعی در فکر فرو رفت(که با توجه به این دو روایت نتیجه این است که آن دو نفر، عادل نبودند پس لایق رهبری نیسـتند.) پس از ساعتی تأمل گفت: گاهی شـیعیان دروغ می گویند، ممکن است این هم از دروغ های آنان باشد، به من مهلت بده امشب به کتاب صـحیح بخاری مراجعه کنم و صدق و کذب این دو روایت فوق را دریابم.

شـیخ بهایی می گویـد: فردای آن روز آن دانشـمند را دیـدم، گفت: مطالعه کردم ولی همانگونه که گفتم، شـیعه ها دروغ می گوینـد، زیرا من صـحیح بخـاری را دیـدم، دو روایت فوق در آن مـذکور است ولی بین نقل این دو روایت، بیش از پنـج ورق فاصله است در حالی که شیعه می گفت، چهار ورق فاصله است! (۲)

۱- در منابع شـیعه از قول پیامبر صـلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: انها بضـعه منی یوذینی ما آذاها. و نیز فرمود: من آذا فـاطمه فقـد آذانی و من آذانی فقـد آذا اللَّه عزّوجـل و ایضـاً فرمود: ان اللَّه لیغضب لغضب فـاطمه و یرضـی برضاهـا. اعلام الوری، ص ۱۵۹.

۲- سیره چهارده معصوم، محمّد محمّدی اشتهاردی، ص ۲۱۴.

شهادت مظلومانه حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا پس از رحلت پدر بزرگوارش، سختی ها و مصیبت های بسیاری را دید و آزارهای جسمی و روحی، او را رنجور و بیمار و بستری ساخت. خانه فاطمه علیها السلام پایگاه کسانی بود که مخالف خلافت غاصبانه و وفادار به توصیه های پیامبر درباره امامت بودند. در پی ظلمی که به اهل بیت و حضرت علی علیه السلام کردند و آن حضرت را از حق مسلم خویش(خلافت) محروم ساختند و به دنبال ستمی که بر شخص حضرت فاطمه علیها السلام وارد کردند و با هجوم به خانه اش به او آسیب رساندند و فدک را از او غصب کردند، پیوسته در فراق پدر می سوخت و بر مظلومیت شوهر و غربت اسلام و تنهایی خویش می گریست و گریه او سلاحی برای مبارزه سرد با غاصبان و ظالمان بود و اشک های او افشاگر ظلم هایی بود که بر خاندان پیامبر، به ویژه تنها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که سرور زنان عالم بود، محسوب می شد. این دوران تلخ ۷۵ روز و بـه نقلی ۹۵ روز طول کشید و سرانجام این بانوی بزرگ در بستر بیماری افتاد، رفته رفته ضعیف تر شد و مظلومانه به شهادت رسید. شهادت او در ۱۳ جمادی الاولی یا ۳ جمادی الثانیه از سال یازدهم هجرت بود. او هنگام شهادت هیجده ساله بود. طبق وصیت وی، او را شبانه و مخفیانه غسل دادند و به خاک سپردند. محل دفن او دقیقاً معلوم نیست. پنهانی قبر حضرتش علاوه بر نشانه مظلومیتی مضاعف برای وی، شاهدی دیگر بر ظلم و ستم دیگران بر او بود و با این وصیت می خواست نارضایتی خود را از دست آنان آشکار سازد تا نتوانند حتی از جسم مجروح و شهادت مظلومانه و قبر مطهرش هم سوء استفاده کنند. درود بر او که کوثرِ پیوسته جوشان و جاری رسول خدا و فیض الهی در بستر تاریخ است و کمالات و فضایلش، اسوه همه بانوان جهان. (۱) قبر حضرت زهرا علیها السلام

درباره محل دقیق قبر حضرت زهرا علیها السلام و این که آیا در خانه خود مدفون شده یا در بقیع، نمی توان با قاطعیت اظهار نظر کرد. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد آن حضرت در بقیع مدفون گردیده است. همان گونه که شواهدی حکایت از آن می کند که در خانه خود، که اکنون در حجره شریفه قرار دارد، دفن شده است. در حالی که اهل تسنن از قدیم الایام محل دفن حضرت را در بقیع دانسته اند.

دفن حضرت را در خانه اش در حدّ یک احتمال مطرح نموده اند. در احادیث امامان شیعه بیش تر محل دفن، خانه خود حضرت معرفی شده است. در محفلی که امام جعفر صادق علیه السلام و نیز عیسی بن موسی

۱- چهارده معصوم، جواد محدثی، ص ۲۹.

عباسی حضور داشتند، شخصی پرسید: حضرت فاطمه در کجا دفن شده است؟ عیسی گفت: در بقیع، آن شخص از امام سؤال کرد، حضرت فرمودند: عیسی پاسخ تو را داد، آن شخص گفت: از شما می پرسم و می خواهم عقیده پدرانتان را بدانم، حضرت فرمود: «دفنت فی بیتها». ابو نصر بزنطی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که از آن حضرت درباره دفن فاطمه زهرا علیها السلام سؤال شد. حضرت فرمود:

«دُفِنَتْ فِی بَیْتِها فَلَمَّا زادَتْ بَنُو أُمَیَّهَ فِی الْمَسْجِدِ صارَتْ فِی الْمَسْجِدِ»

حضرت در خانه اش دفن شد و زمانی که امویان مسجد را توسعه دادند، محل دفن در مسجد قرار گرفت.

وجود همین روایات سبب شد تا علمای برجسته شیعه نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و علامه مجلسی مدفن حضرت را خانه خودش بدانند، جایی که اکنون در مسجد یا حاشیه مسجد قرار گرفته است.

شیخ صدوق می نویسد: روایات درباره مدفن فاطمه زهرا علیها السلام مختلف است. برخی از آن ها مدفن را بقیع و برخی دیگر بین قبر و منبر می دانند. برخی هم مدفن را خانه آن حضرت می دانند که وقتی امویان مسجد را بزرگ کردند، قبر آن حضرت داخل مسجد قرار گرفت، این قول نزد من صحیح است.

محلی که به عنوان قبر آن حضرت در بقیع مشخص شده، پایین تر از قبور ائمه چهارگانه در قسمت راست(شمال غرب) آنها قرار گرفته است و احتمال دارد که این جا قبر فاطمه بنت اسد باشد. (۱) دو حدیث در شأن فاطمه زهرا علیها السلام

۱- از امام صادق علیه السلام نقل شده که خداوند به پیامبرش فرمود:

«لَوْلاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْافْلاکَ وَ لَوْ لا عَلِیٌّ لَما خَلَقْتُکَ وَ لَوْلا فاطِمَهَ لَما خَلَقْتُکُما» (۲).

اگر تو نبودی موجودات را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه علیها السلام نبود، شما دو نفر(پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام) را نمی آفریدم.

۲- حضرت رضا علیه السلام از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«انّی سَمَّیْتُ ابْنَتی فاطِمَه لِانَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَها وَ فَطَمَ مَنْ احبَّها مِنَ النَّارِ (۳)».

۱- زائر، ویژه نامه حج ۱۳۸۴، ص ۹، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

۲- خصائص الفاطمیه، به نقل از مستدرک السفینه، ج ۳، صفحه ۳۳۵.

۳- اعلام الوری، ص ۱۵۵.

من از این رو دخترم را فاطمه نامیدم که خداوند فاطمه علیها السلام و هر کس که او را دوست دارد، از آتش دوزخ دور سازد.

موقعیّت حجرات رسول خدا صلی الله علیه و آله

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین مسجد را خرید، زمینی که در سمت شرقی مسجد بود، برای اقامت آن حضرت و همسران و دخترشان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اختصاص داده شد. در این قسمت در سال پایانی زندگی آن حضرت، نُه خانه وجود داشت که تنها سقفی روی آن ها کشیده شده و دیوارها از شاخه های نخل، بنا شده و کم ترین تزیینی در آن ها دیده نمی شد.

در سمت شرقی مسجد که اکنون محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله است، در جنوبی ترین نقطه حتی بالاتر از نقطه برابر با محراب، خانه حفصه بوده است، این نقطه در حال حاضر باید راهرویی باشد که منتهی به شرقی ترین در مسجد در برابر مضجع پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد و مردم از آن در مسجد خارج می شوند. (۱) موقعیت حجره فاطمه علیها السلام

خانه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پشت خانه عایشه بود. از این محل شکافی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله باز بود که آن حضرت همواره از این روزنه، از دخترشان خبر گرفته و احوالشان را جویا می شده اند.

درِ خانه فاطمه علیها السلام در پایان دیواره غربی حجره و مقصوره کنونی پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی به موازات ستون های وفود و حرس قرار داشته است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز به ویژه هنگام صبح بر در این خانه آمده، می فرمودند: «السلام علیکم اهل البیت»، و در روایتی:

«الصَّلاهُ الصَّلاهُ الصَّلاهُ «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً». (۲)

خانه فاطمه امروز در حصار و دیواری است که در آن محرابی معروف به «محراب فاطمه» قرار دارد؛ این خانه پشت منزل پیامبر صلی الله علیه و آله است. سمهودی گوید: این مقصوره، دیواری است که بر گرد خانه فاطمه علیها السلام و عایشه کشیده شده است و بین پشت حجره عایشه و محراب مکانی است که مردم آن را بسیار محترم داشته و از روی آن عبور نمی کنند.

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۸.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

بعضـی گفته اند: این مکان قبر فاطمه علیها السـلام است. دیواره شمالی خانه فاطمه زهرا علیها السلام به محراب تهّجد ختم می شود که اکنون همـان ضـلع شـمالی ضـریح پیامبر صـلی الله علیه و آله است و قفسه های قرآن در آن جا نصب شـده است. (۱) خلاـصه خانه آن حضـرت در کنار سـتون «مربعه القبر» یا مقام جبرئیل بوده است. (۲) موقعیت کنونی خانه حضـرت زهرا علیها السلام

مـوقعیت کنونی خـانه در داخـل حجره و مرقـد شـریف پیـامبر صـلی الله علیه و آله است و قابـل رؤیت نیست، که از مجموع به حجره طـاهره، تعبیر می شود که مسـاحت آن حـدود دویست و چهـل متر مربع است. یعنی شـانزده در پانزده متر، گنبـد سبز بر روی حجره طاهره قرار دارد. (۳) دری که الان در سـمت باب جبرئیل به عنوان در خانه فاطمه علیها السلام مشهور است، مکان حقیقی و اصلی در خانه فاطمه نیست و در دوران های بعدی باز شده است. سمهودی می گوید: درِ خانه فاطمه علیها السلام به موازات سـتون حرس و در سـمت مغرب حجره پیـامبر قرار داشـته و طبق روایـات موجود، درِ خـانه فاطمه علیها السـلام مشـهور است، خارج از مسجد و داخل در قسمت توسعه های اموی ها است.

در هر حال همین خانه بود که خداوند به پیامبرش دستور فرمود تا کلیه درهایی که به مسجد باز می شد، جز در این خانه، همه را ببندند.

«سَدَّ الابوابَ إلَّا بابَ عَلِیٍّ علیه السـلام» وقتی بسـیاری از صحابه در این مورد سئوال کردند، آن حضرت فرمود: «من به این کار مأمور شده ام.» (۴) این درهـا تا سال دوم هجری به داخل مسـجد باز بود، و پس از آن پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «سَـدَّ الابوابَ الّا بابَ عَلِیٍّ علیه السـلام» این روایت را شـمار فراوانی از صـحابه ماننـد ابن عباس، زیـدبن ارقم و ... نقل کرده اند. (۵) خانه فاطمه در داخل مسجد قرار می گیرد

در زمان تخریب، فاطمه صغری علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام با شوهرش حسن بن حسن بن علی علیهم السلام

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، صفحه ۲۴۰.

۲- همان، صفحه ۲۴۲.

۳- سرزمین نام ها و نشان ها، صفحه ۱۳۵- ۱۳۶.

۴- تذکره الخواص، ص ۲۴، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۴۱.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۴۱.

در خانه حضرت فاطمه علیها السلام زندگی می کردند. وی حاضر به واگذاری خانه اش برای توسعه مسجد نشد.

زمانی که خبر به ولید رسید، دستور داد تا به زور آن را تخریب و داخل مسجد کردند و پول آن را از بیت المال دادند.

فاطمه صغری به اجبار این خانه را ترک کرد و به محلّی در نزدیکی حرّه رفت.

نوشته اند که در آن جا، در نقطه ای دو رکعت نماز خواند و دعا کرد و سپس خانه ای بنا کرد و چاه آبی کند که تا قرن سیزدهم به نام «بئر السیده فاطمه بنت الحسین» شهرت داشته و برقرار بوده است. (۱) محل آن در مناخه در نزدیکی مسجد غمامه و مسجد امام علی علیه السلام بوده که در توسعه جدید از میان رفته است. (۲) فضیلت نماز در خانه فاطمه علیها السلام

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که از آن حضرت سئوال شد:

«الصَّلَاهُ فِی بَیْتِ فَاطِمَهَ علیها السلام مِثْلُ الصَّلَاهِ فِی الرَّوْضَهِ؟».

آیا نماز خواندن در خانه فاطمه مانند نماز خواندن در روضه است؟

حضرت فرمود:

«وَ أَفْضَلُ» (۳)

بلکه افضل است.

در سمت جنوبی و قبله خانه، محرابی است که در کنار ستونی ساخته شده است. مطابق گزارشی که دویست سال پیش نوشته شده، زمین محراب گودال مانندی بوده که سنگ فرش بوده است. (۴) این محل را براساس آن نظر که حضرت در خانه اش بوده، محل قبر آن بزرگوار می دانند. اکنون که بیت آن حضرت در داخل ضریح مشبّک قرار گرفته، دسترسی به این محراب برای عموم نامکن است. (۵)

۱- نزهه الناظرین، ص ۲۸۷.
۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۴۲.
۳- کافی، ج ۴، ص ۵۵۶.
۴- نزهه الناظرین، ص ۱۷۰.
۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، صفحه ۲۴۳.

۲

أ

فتح مکه

بعد از صلح حدیبیه، هم پیمان های مشرکان مکه دست به پیمان شکنی زدند و صلحنامه حدیبیه را نقض کردند؛ هم پیمانان رسول اللّه صلی الله علیه و آله به آن حضرت شکایت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت آن ها را یاری کند. از سوی دیگر تمام شرایط برای برچیده شدن کانون بت پرستی و شرک و نفاق که در مکه به وجود آمده بود فراهم شده بود، لذا پیامبر به فرمان خدا آماده حرکت به سوی مکه شد. (۱) فتح مکه در سه مرحله انجام گرفت

نخست، مرحله مقدماتی: یعنی انتخاب شرایط زمانی مساعد و جمع آوری اطلاعات کافی از موقعیت دشمن.

مرحله دوم مرحله انجام بسیار ماهرانه و بدون خونریزی فتح مکه بود

و بالاخره مرحله نهایی پی آمدها و آثار آن بود.

۱-/ این مرحله با کمال دقّت و ظرافت انجام گرفت و مخصوصاً رسول خدا صلی الله علیه و آله جاده بین مکه و مدینه را تحت کنترل کامل قرار دادند تا خبر این آمادگی بزرگ به هیچ و جه به مکّیان نرسد، لذا مشرکان مکه کاملًا غافلگیر شدند و همین امر سبب شد که در آن سرزمین مقدس در این هجوم عظیم و فتح بزرگ هیچ گونه خونی ریخته نشود.

سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله جانشینی از خود بر مدینه گمارد و روز دهم ماه رمضان سال هشتم هجری به سوی مکه حرکت کرد و پس از ده روز به مکه رسید.

پیامبر در وسط راه عمویش عباس را دید که از مکه به عنوان مهاجرت به سوی او می آید. پیامبر به او فرمود: اثاث خود را به مدینه بفرست و خود با ما بیا و تو آخرین مهاجری.

۱- کان خروج رسول اللّه صلی الله علیه و آله من المدینه قاصداً مکه یوم الأربعاء بعد العصر لعشر مضین من رمضان من السنه الثامنه للهجره، فصام علیه الصلوه والسلام وصام الناس معه. تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲-/ هنگامی که مسلمانان به نزدیکی مکه رسیدند و در بیرون شهر در بیابان های اطراف در جایی که «مرالظهران» نامیده می شد و چند کیلومتر بیشتر با مکه فاصله نداشت، اردو زدند و شبانه آتش های زیادی برای ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن افروختند. جمعی از اهل مکه این منظره را دیدند و در حیرت فرو رفتند. (۱) ملاقات عباس و ابوسفیان

هنوز اخبار حرکت پیامبر اکرم و لشگر اسلام بر قریش پنهان بود. در آن شب ابوسفیان سرکرده مکّیان و بعضی دیگر از سران شرک برای پیگیری اخبار از مکه بیرون آمدند. در این هنگام عباس عموی پیامبر فکر کرد که اگر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به طور قهرآمیز وارد مکه شود کسی از قریش زنده نمی ماند، لذا از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه گرفت و بر مرکب آن حضرت سوار شد و گفت: می روم. شاید کسی را ببینم و به او بگویم اهل مکه را از ماجرا با خبر کند تا بیایند و امان بگیرند، عباس حرکت کرد و نزدیک آمد. اتفاقاً در این هنگام صدای ابوسفیان را شنید که به یکی از دوستانش به نام «بدیل» می گوید: من هرگز آتشی افزونتر از این ندیدم ... در اینجا عباس، ابوسفیان، را صدا زد. ابوسفیان عباس را شناخت گفت: راستی چه خبر؟ عباس پاسخ داد: این رسول اللَّه صلی الله علیه و آله است که با ده هزار نفر از سربازان اسلام به سراغ شما آمده اند. ابوسفیان مضطرب شد و گفت: به من چه دستوری می دهی؟! عباس گفت: همراه من بیا و از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله امان بگیر، زیرا در غیر این صورت کشته خواهی شد! به این ترتیب عباس، ابوسفیان را همراه خود سوار بر مرکب رسول اللَّه صلی الله علیه و آله کرد و با سرعت به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت ... عمر با دیدن ابوسفیان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از پیامبر اجازه خواست تا گردن ابوسفیان را بزند، ولی عباس رسید، عرض کرد: ای رسول خدا! من به او پناه داده ام، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز فعلًا به او پناه می دهم تا فردا که او را نزد من می آورند. فردا که عباس او را به خدمت پیامبر خدا آورد، رسول خدا به او فرمود: وای بر تو ای ابوسفیان! آیا وقت آن نرسیده است که ایمان به خدای یگانه بیاوری؟ عرض کرد: آری، پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! من شهادت می دهم که خداوند یگانه است و همتایی ندارد، اگر کاری از بتها ساخته بود من به این روز نمی افتادم! فرمود: وقت آن نرسیده است که بدانی من رسول خدا هستم؟ عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد هنوز شک و شبهه ای در دل من وجود دارد، ولی سرانجام

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، صفحه ۴۰۳.

ابوسـفیان و دو نفر از همراهانش به ظاهر ایمان آوردند و مسـلمان شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ابوسفیان را در تنگه ای که گـذرگاه مکه است ببرند تا لشـکریان اسـلام از آنجا بگذرند و او ببیند. (۱) عباس عرض کرد: ابوسـفیان مرد جاه طلبی است امتیازی برای او قائل شوید، پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: هر کس داخل خانه ابوسفیان شود در امان است و هر کس در مسـجدالحرام پناه ببرد در امان است و هر کس در خانه خود بمانـد و در را به روی خود ببنـدد او نیز در امان است. به هر روی هنگامی که ابوسفیان این لشکر عظیم را دید یقین پیدا کرد که هیچ راهی برای مقابله باقی نمانده است.

ابوسفیان رو به عباس کرد و گفت: سلطنت فرزند برادرت بسیار عظیم شده، عباس گفت:

وای بر تو! سلطنت نیست، نبوت است.

سپس عبـاس بـه او گفـت: بـا سـرعت بـه سـراغ مردم مکه برو و آنهـا را از مقـابله بـا لشـکر اسـلام برحـذر دار. ابوسـفیان وارد مسـجدالحرام شـد و فریاد زد: ای جمعیت قریش! محمّـد با جمعیتی به سـراغ شـما آمده که هیچ قدرت مقابله با آن را ندارید، سپس گفت: هر کس در مسـجدالحرام برود و یا در خانه را به روی خود ببنـدد، در امان خواهد بود. بعد فریاد زد: ای جمعیت قریش! اسلام بیاورید تا سالم بمانید. همسرش «هند» ریش او را گرفت و فریاد زد:

این پیرمرد احمق را بکشـید! ابوسـفیان گفت: رها کن به خدا قسم، اگر اسـلام نیاوری تو هم کشته خواهی شد، برو داخل خانه باش!

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکّه

سپس پیـامبر بـا صـفوف لشـکریان اسـلام حرکت کرد تا به منطقه «ذی طوی» رسـید. همان نقطه مرتفعی که از آنجا خانه های مکه نمایان است. (۲) پیامبر یاد روزی افتاد که به اجبار از مکه مخفیانه بیرون آمـد، ولی می بیند امروز با عظمت وارد مکه می شـود، لـذا پیشـانی مبـارک را برفراز جهـاز شـتر گـذاشت و سـجده شـکر بجـا آورد، سـپس پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه در «حجون»(یکی از محلات مرتفع مکه که قبر خـدیجه در آن است.) فرود آمـد و غسـل کرد و بـا لباس رزم و اسلحه بر مرکب نشست.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۲- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۵۴.

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد الحرام

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سوره فتح را قرائت می فرمود، وارد مسجدالحرام شد (۱) و تکبیر گفت: سپاه اسلام نیز تکبیر گفته به گونه ای که صدایشان تمام دشت و کوه را پر کرد سپس از شتر خود فرود آمد و برای نابودی بت ها نزدیک خانه کعبه آمد، بت ها را یکی پس از دیگری سرنگون می کرد و می فرمود:

«جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً» (۲)

؛ حق آمد و باطل زایل شد و باطل زایل شدنی است.

چند بت بزرگ بر فراز کعبه نصب شده بود که دست پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها نمی رسید، امیرالمؤمنین، علی علیه السلام را امر کرد پای بر دوش مبارکش نهد و بالا رود و بت ها را به زمین افکنده و بشکند. علی علیه السلام این امر را اطاعت کرد، سپس کلید خانه کعبه را گرفت و در را بگشود و عکس های پیامبران را که بر دیوار داخل خانه کعبه ترسیم شده بود محو کرد (۳).

اقدام کریمانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

بعد از پیروزی درخشان و سریع، پیغمبر صلی الله علیه و آله دست در پرده کعبه کرد و رو به اهل مکه که در آنجا جمع بودند، فرمود: شما چه می گویید؟ و چه گمان دارید؟ درباره شما چه دستوری بدهم؟ عرض کردند:

ما جز نیکی از تو انتظار نداریم، تو برادر بزرگوار و فرزند بزرگوار مایی و امروز به قدرت رسیده ای، ما را ببخش. اشک در چشمان پیامبر حلقه زد. صدای گریه مردم مکه نیز بلند شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من در مورد شما همان می گویم که برادرم، یوسف گفت: «امروز هیچ گونه سرزنشی و توبیخی بر شما نخواهد بود، خداوند شما را می بخشد و او ارحم الراحمین است.» (۴) به این ترتیب همه را عفو کرد و فرمود: همه آزادید هر جا می خواهید بروید. در ضمن پیامبر دستور داد لشگریانش مزاحم هیچ کس نشوند و خونی مطلقاً ریخته نشود(تنها مطابق روایتی شش نفر را که افرادی بسیار بد زبان و خطرناک بودند استثنا

۱- نوشته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آرامش وارد مسجد الحرام شد و سوار بر شتر پیرامون خانه هفت بار طواف کردند و رکن را باهمان چوبی که در دست داشتند استلام نمودند و به هر یک از ۳۶۰ بت که پیرامون کعبه نصب شده و با قلع محکم شده بود می رسید با همان چوب اشاره می کرد، بت ها بر زمین می افتاد ... اگر به روی بتی اشاره می کرد بر پشت می افتاد و اگر بر پشت آن اشاره می کرد به روی می افتاد. کتاب فارسی الرساله الاثنی عشریه، مناسک عمره و حج شیعه دوازده امامی، شیخ بهاء الدین محمد عاملی، ترجمه محب الاسلام، از سوی مرکز فرهنگی نشر، ۱۳۸۲ ه. ش، ص ۵۶، به نقل از سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۹.

۲- سوره اسراء، آیه ۸۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۰۷.

۴- سوره یوسف، آیه ۹۲.

کرده بود) هنگامی که شـنید سعد بن عباده پرچمدار لشکر، شعار انتقام را سر داده و می گوید: «الیوم یَوم المَلحَمه»؛ امروز روز انتقام است، پیغمبر به علی علیه السـلام فرمود: بشـتاب پرچم را بگیر، تو پرچمدار باش و شـعار «الیوم یوم المرحمه»؛ امروز روز عفو و رحمت است. (۱) را سربده.

به این ترتیب مکه بدون خونریزی فتح شد و جاذبه این عفو و رحمت اسلامی که هرگز انتظار آن را نداشتند، چنان در دلها اثر کرد، که مردم گروه گروه آمدنـد و مسـلمان شدند. در بعضـی از تواریخ آمده است پیامبر صـلی الله علیه و آله هنگامی که در کنار کعبه ایستاده بود فرمود:

«لا الهَ الّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَه، انْجَزَ وَعْدَه وَ نَصَرَ عَبْدَه و هَزَمَ الْاحْزاب وَحْدَهُ الا انَّ کُلَّ مالٍ أَوْ مَأْثَرَهٍ أَوْ دَمٍ یَدّعی تَحْتَ قَدَمی هاتَینِ الاسدانه الْکَعْبَه» (۲).

معبودی جز خـدا نیست، یگانه است یگانه، سـرانجام به وعده خود وفا کرد، و بنده اش را یاری نمود، و خودش به تنهایی تمام احزاب را درهم شـکست. ای مردم! بدانید هر مالی، هر امتیازی، هر خونی مربوط به گذشـته و زمان جاهلیت است همه در زیر پاهای من قرار گرفته، یعنی همه امتیازات عصـر جاهلیت، باطل شده است. لذا تمام پرونده های گذشته بسته می شود، جز پرده داری کعبه.

۳

أ

فدک

فـدک یکی از دهکـده های آباد اطراف مدینه در حدود ۱۴۰ کیلومتری نزدیـک خیبر بود که سـال هفتم هجرت که قلعه های خیبر یکی پس از دیگری در برابر رزمنـدگان اسـلام سـقوط کرد و قـدرت مرکزی یهود در هم شـکست، ساکنان فدک از در صلح و تسـلیم در برابر پیامبر صـلی الله علیه و آله درآمدند، و نیمی از زمین و باغ های خود را به آن حضرت واگذار کردند و نیم دیگری را برای خود نگه داشتند و در عین حال، کشاورزی سهم پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز بر عهده گرفتند و در برابر زحماتشان حقی از آنان می بردند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، صفحه ۴۰۹.

۲- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۵.

با توجه به آیه «فی ء» (۱) سوره حشر، این زمین مخصوص پیامبر گرامی اسلام بود و می توانست در مورد خودش یا مصارف دیگری که در آیه ۷ اشاره شده، مصرف کند. (۲) لذا پیامبر آن را به دخترش فاطمه علیها سلام اللّٰه بخشید و این سخنی است که بسیاری از مورخان و مفسران شیعه و اهل سنت به آن تصریح کرده اند از جمله در «تفسیر دُرالمنثور» از ابن عباس نقل شده، هنگامی که آیه «وَءَاتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» (۳)

؛ و حق خویشاوندان را بپرداز. نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فدك را به فاطمه بخشید. (۴) و در کتاب کنزالعمال که در حاشیه مسند احمد آمده و در مسأله صله رحم از «ابوسعید خدری» نقل شده، هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیه السلام را خواست و فرمود:

«یا فاطِمَه لَکَ فَدَك؛ ای فاطمه، فدک از آن تواست.»

همچنین محققان دیگری از جمله ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه داستان فدك را به طور مشروح ذکر کرده اند.

ولی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی که وجود این قدرت اقتصادی را در دست همسر علی علیه السلام مزاحم قدرت سیاسی خود می دیدند و تصمیم داشتند یاران علی علیه السلام را از همه نظر منزوی کنند، به بهانه حدیث مجعول «نَحْنُ مَعاشِرَ الْاَنْبیاء لانُوَرِّث»؛ ما گروه پیامبران، ارث بجا نمی گذاریم. آن را مصادره کردند، و با اینکه فاطمه علیها السلام رسماً متصرف آن بود و کسی از «ذوالید» مطالبه شاهد و بیّنه نمی کند، از او شاهد خواستند. حضرت فاطمه علیها السلام نیز اقامه شهود کرد، که پیغمبر صلی الله علیه و آله شخصا فدك را به او بخشیده اما با این همه اعتنا نکردند. در دوران های بعد هر یک از خلفا که می خواستند تمایلی به اهل بیت نشان دهند، فدك را به آنها باز می گرداندند، اما چیزی نمی گذشت که دیگری آن را مجدداً مصادره می کرد، و این عمل بارها در زمان خلفای «بنی امیه» و «بنی عباس» تکرار شد.

داستان فدك و حوادث گوناگونی که در رابطه با آن در صدر اسلام و در دوران های بعد روی داد از دردناك ترین و غم انگیزترین و در عین حال عبرت انگیزترین فرازهای تاریخ اسلام است.

قابل توجه اینکه محدث اهل سنت؛ مسلم بن حجاج بن نیشابوری درکتاب معروفش «صحیح

۱- «سوره حشر، آیه ۶» اموالی که تحت عنوان «فی ء» در اختیار رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله به عنوان رهبر حکومت اسلامی قرار می گرفت، اموال فراوانی بود که شامل کلیه اموالی می شد که از غیر طریق جنگ در اختیار پیامبر واقع می شد، این اموال می توانست نقش مهمی در تعدیل ثروت در محیط اسلامی ایفا کند چرا که بر خلاف سنت جاهلی هرگز در میان ثروتمندان تقسیم نمی شد، بلکه مستقیماً در اختیار رهبر مسلمانان بود، و او با توجه به اولویت ها آن را تقسیم می کرد.

۲- سوره حشر آیه ۷ «ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ ...»

۳- سوره روم، آیه ۳۸.

۴- «اعطی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فاطمه فدکاً.»

مسلم» (۱) داستان مطالبه حضرت فاطمه علیها السلام فدک را از خلیفه اول مشروحاً ذکر نموده و از عایشه نقل می کند که بعد از امتناع خلیفه از تحویل دادن فدک به فاطمه علیها السلام، آن حضرت از او غضبناک گردید و تا هنگام وفات یک کلمه با او سخن نگفت. (۲) ۴

أ

فسوق

از محرمات احرام است که فقهای عالی مقام با استناد به آیات و روایات بدان اشاره کرده اند. در آیه شریفه آمده است:

«فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ» (۳)

؛ کسانی که(با بستن احرام و شروع مناسک حج) حج را بر خود فرض کرده اند، باید بدانند که در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست.

معنای فسق

فسق در اصل یعنی برهنه شدن و از پوست درآمدن خرما (۴) و در اصطلاح شرع، خارج شدن از منع شرعی و اعم از کفر است و نیز به گناه کم و زیاد اطلاق می شود. اما متعارف آن است که گناه زیاد باشد؛ لذا اغلب به کسی فاسق می گویند که ابتدا به احکام شرع پایبند و اقرار داشته باشد و سپس به تمام یا برخی آنها اخلال کند و از حیطه آن بیرون آید. (۵)

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۱.

۳- سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۴- (مفردات، ماده فسق، ص ۳۹۴) مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «والفسوق: هو الخروج عن الطاعه؛ فسوق به معنای خارج شدن از طاعت است.» المیزان، ج ۲، ص ۷۹. در برخی از تعابیر، فسوق به معنای معاصی آمده است؛(شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۴۸).

۵- فرهنگ نامه موضوعی قرآن کریم، ج ۲، ص ۲۴۷۰؛ «الفسوق الكذب كما جاءت به الروايه عنهم عليهم السلام ولا فسوق اى لا ـ خروج عن حدود الشرع.»(مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۲۸)، «الفسق، العصيان و الترک لا ـمر اللّه عزوجل والخروج عن طريق الحق وقيل الفسوق الخروج عن الدين و كذلك الميل الى المعصيه كما فسق ابليس عن امر ربه.»،(لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۸).

در ارتباط با معنای فسق گفته شده است: فسق به معنای انحراف از مسیر حق است و هر نوع انحراف را شامل می شود.

ارباب لغت می گویند: «فسق، ای خرج عن الطاعه» (۱) فسوق در لسان روایات

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» سؤال کرده اند آن حضرت در مورد فسوق فرموده اند: «و الْفسوق، الکذب والسباب» (۲)

؛ مراد از فسوق در آیه شریفه دروغ گفتن و سبّ کردن است.

بر اساس برخی روایات، فسوق، محدود به «دروغ، فحش و فخر فروشی» است. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «الفسوق الکذب و المفاخره» (۳)

در روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد معنای «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ» (۴)

سؤال شد، فرمود:

«فَانَّ تَمَامُ الْحَجِّ وَ الْعُمْرِهِ أَنْ لَا یَرْفُثَ وَ لَا یَفْسُقَ وَ لَا یُجَادِلَ (۵)

؛ تمام شدن حج و عمره به این است که جماع و فسق و جدال نباشد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

«مَنْ حَجَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَمْ یَرْفُثْ وَ لَمْ یَفْسُقْ خَرَجَ مِنْ کَیَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ (۶)

؛ هر کس برای خدای عز و جل حج کند و جماع و فسق نداشته باشد، همچون روزی که مادرش او را زاییده، باز می گردد.

۱- پیش در آمدی برفرهنگ نامه اسرار و معارف حج، معاونت امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری، ص ۱۳۶.
۲- قال ابوعبداللّه علیه السلام اذا احرمت فعلیک بتقوی اللّه وذکر اللّه کثیراً وقلّه الکلام الا بخیر فان تمام الحج و العمره ان یحفظ المرء لسانه الّا من خیر کما قال اللّه عزوجل فان اللّه یقول فمن فرض فیهن الحج فلا رفث ولافسوق ولاجدال فی الحج. الرفث الجماع والفسوق الکذب والسباب والجدال قول الرجل لا واللّه، بلی واللّه. کافی، ج ۴، ص ۳۳۸. مرحوم شیخ طوسی(ره) می فرماید: روی اصحابنا انه ا راد الکذب و الاولی ان تحمله علیه المعاصی التی نهی المحرم عنها. پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج، ص ۱۳۶
۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب تروک الاحرام، ج ۴.
۴- سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۴، صفحه ۳۱۶؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۳

۶- شفاء الغرام، ج ۱ ص ۳۴۸، کتاب عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۴۲۶، روایت را این گونه نقل می کند که: مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَ لَمْ يَفْسُقْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ من حج هذا البيت فلم يرفث ولم يفسق خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه.

نظریه فقهی

فسوق، اختصاص به دروغ گفتن ندارد، بلکه فحش دادن و فخر کردن به دیگران نیز فسوق است. (۱) برخی از فقها معتقدند مراد از فسوق در آیه مبارکه «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ»؛ دروغ و دشنام است و فخر کردن حرام هم ملحق به فسوق است. فخر در صورتی که مستلزم اهانت به دیگران نباشد حرام نیست. (۲) مرحوم صاحب جواهر می فرماید: دشنام دادن و فخر فروشی نیز از مصادیق فسوق است. (۳) ۵

أ

فضلیت ختم قرآن در مکه

از جمله مناظر زیبایی که در حرمین شریفین، خصوصاً در مکه و مسجدالحرام با آن مواجه می شویم، برخورد با انبوه کسانی است که مدت ها و ساعات زیادی با اشتیاق فراوان به قرائت قرآن مشغولند، از اهل بیت علیهم السلام روایاتی درباره فضیلت تلاوت قرآن در مکه نقل شده که چند نمونه آن را ملاحظه می فرمایید:

۱- امام سجاد علیه السلام فرمودند: «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَکَّهَ لَمْ یَمُتْ حَتَّی یَرَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ یَرَی مَنْزِلَهُ فِی الْجَنَّهِ (۴)

؛ هر کس در مکه ختم قرآن کند، نمیرد تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببیند و جایگاهش را در بهشت بنگرد.

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَکَّهَ مِنْ جُمُعَهٍ إِلَی جُمُعَهٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ أَوْ أَکْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِی یَوْمِ جُمُعَهٍ کُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَهٍ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا إِلَی آخِرِ جُمُعَهٍ تَکُونُ فِیهَا وَ إِنْ خَتَمَهُ فِی سَائِرِ الْأَیَّامِ فَکَذَلِکَ» (۵)

؛ هر کس که در مکه از جمعه تا جمعه یا در کمتر یا بیشتر از

۱- مناسک محشی، ص ۱۸۰، مسأله ۳۷۲.

۲- مناسک محشی، پاورقی صفحه ۱۸۱ به نقل از مناسک حج، حضرت آیت اللّه خویی، مسأله ۲۴۹.

۳- فرهنگ جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۳۰۴.

۴- «الحجّ والعمره فی الکتاب والسنّه» ص ۴۷ به نقل از کتاب «تهذیب شیخ طوسی» ج ۵، ص ۴۶۸.

۵- الحج و العمره فی الکتاب و السنه ص ۴۷ و ۴۸ به نقل از کافی ج ۲، ص ۶۱۲ و ثواب الأعمال ص ۱۲۵.

آن قرآن را ختم کند و پایان آن روز جمعه باشد، برای او پاداش و حسنات از اولین جمعه ای که در دنیا خواهد بود، نوشته می شود، اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند همین طور است.

۶

أ

فضیلت حج

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: چون حضرت موسی حجّ گزارد، جبرئیل نازل شد. موسی به او گفت: کسی که با نیّتی صادق و خرجی پاک و حلال این خانه را زیارت کند، چه پاداشی دارد؟ جبرئیل به سوی خدا بازگشت، خداوند وحی کرد که به او بگو: او را در ملکوت اعلی، همراه پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان قرار می دهد و اینان چه رفیقان و همراهان خوبی اند. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله به کاروان شترهای حُجّاج نگاه کرد و فرمود: هیچ گامی برنمی دارند، مگر آنکه بر ایشان حسنه نوشته می شود و هیچ گامی نمی گذارند مگر آنکه گناهی از آنان محو می شود و هرگاه اعمال حج خود را به پایان برند، به آنان گفته می شود: بنایی ساختید، پس ویرانش نکنید، گناهان گذشته شما بخشیده شد، برای آینده کار نیک انجام دهید. (۲) روایتی زیبا و جالب از امام صادق علیه السلام

«أَنّ رَسول اللَّه صلی الله علیه و آله لَقیه اعرابی فَقالَ: یا رسول اللَّه! انّی خَرَجتُ اریدُ الحَجّ فَفاتَنی وَ انا رَجل میّل فَمُرنی ان اصنَعَ فی مالی ما ابلُغ بِه مِثلَ اجرِالحاجّ، قال فالتَفتَ الَیهِ رَسولُ اللَّه صلی الله علیه و آله فَقال: انظُر الی ابی قُبَیس فَلَو انَّ اباقُبَیس لَکَ ذَهَبه حمراء انفَقتَهُ فی سَبیل اللَّه ما بَلَغتَ ما یَبلُغُ الحاجُّ ثم قالَ: انَّ الحاجَّ اذا أَخَذَ فی جَهازِهِ لَم یرفع شیئا ولم یَضَعهُ الّا کَتَبَ لَهُ عَشرُ حَسنات وَ مَحا عَنهُ عَشرُ سَیئات و رَفَعَ لَهُ عَشرُ دَرَجاتِ فَاذا رَکِبَ بَعیرهُ لَم یَرفَع خُفًّا وَ لَم یَضَعهُ الّا کَتَبَ اللَّه لَهُ مِثل ذلک فَاذا طافَ بِالبَیت خَرَجَ مِن ذنوبه فَاذا سَعی بَینَ الصفا و المروه خَرَج من ذُنوبه فاذا وَقَفَ بعرفات

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ص ۲۲۳.

۲- همان، ص ۲۱۷.

خَرَجَ مِن ذنوبِهِ فَاذا رمی الجمار خرج من ذنوبه(قال: فَعَـدَّدَ رسولُ اللّه کذا و کذا موقفاً اذا واقَفَها الحاجُّ خَرَجَ مِن ذنوبه) ثم قال: انّی لَکَ ان تَبلُغَ ما تَبلُغُهُ الحاجّ.

قال ابوعَبداللّه علیه السلام: ولا یُکتَبُ عَلیه الذُّنُوب اربَعَه اشهُرٍ و یُکتَبُ له الحسنات الّا ان یَاتی بکبیره (۱)»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: مردی از صحرانشینان عرب، پیامبر اکرم را دید، عرض کرد: یا رسول اللّه! من از اهل و عیالم جدا شده و آهنگ حجّ کردم، اما فرصت را از دست دادم و نتوانستم به این زیارت مشرف شوم. من مرد ثروتمندی هستم، دستور بده تا به وسیله مال و ثروتم کاری کنم که اجر این عبادت نصیبم شود. امام علیه السلام فرمودند: رسول خدا به او توجه کرده، فرمودند: به کوه ابوقبیس نگاه کن، اگر این کوه تماماً طلای سرخ باشد و از آن تو باشد، و در راه خدا انفاقش کنی، نمی توانی به ثوابی که متوجه یک حجّ گزار شده است نائل شوی، سپس فرمودند:

حج گزار هنگامی که اقدام به آماده شدن برای سفر حج می کند هیچ چیزی را از زمین بلند نکرده و برزمین نمی گذارد مگر ده حسنه برایش نوشته می شود و ده گناهش محو می شود و مقامش در پیشگاه خداوند ده درجه بالا می رود.

هنگامی که خانه خدا را طواف کرد، از گناهانش بیرون می رود.

هنگامی که سعی بین صفا و مروه را به جای آورد، از گناهانش بیرون می رود.

هنگامی که در عرفات توقف کرد، از گناهانش بیرون می رود.

هنگامی که سنگ را به سوی شیطان افکند، از گناهانش بیرون می رود.

امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله هم چنان مواقف مختلف حجّ را برشمرد و در مورد هر یک فرمود که حج گزار از گناهش بیرون می رود، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو چگونه می توانی به چنین پاداشی دست یابی؟ آنگاه امام علیه السلام فرمود: گناهان او تا چهار ماه نوشته نمی شود و برایش اعمال نیکو می نویسند، مگر اینکه مرتکب گناه کبیره شود. (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند:

«لَیسَ لِلْحَجَّهِ الْمَبْرُورِ ثَوابٌ الّا الْجَنَّه» (۳)

؛ پاداش حج نیکو جز بهشت نیست.

۱- محجه البیضاء، ج ۲، کتاب اسرار الحج، ص ۱۴۷، تهذیب، ج ۵، ص ۱۹

۲- این حدیث، در سایر متون روایی آمده است، با دو تفاوت اساسی؛ یکی این که متن حدیث، کمی فرق دارد و دیگری این که بخش دوم حدیث یعنی از «ثم قال: انّ الحاج اذا اخذ فی جهازه ...» در سایر متون نیامده است. از این روی مناسب است که

از متن حدیث نیز بهره مند شویم.

۳- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، صفحه ۶۵، به نقل از کتاب مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۰۷.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «حَجَّهٌ مَقْبُولَهٌ خَیْرٌ مِنَ الدُّنیا وَ ما فیها» (۱)

؛ یک حج قبول شده بهتر است از همه دنیا و آنچه در آن است.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده که آن حضرت فرمود: «الْحَجَّهُ ثَوَابُهَا الْجَنَّهُ وَ الْعُمْرَهُ کَفَّارَهٌ لِکُلِّ ذَنْبٍ» (۲)

؛ ثواب حج بهشت است و عمره کفّاره همه گناهان است.

مرگ در مسیر حج

گرچه عزیمت به خانه خدا و انجام اعمال حج و سختی ها و رنج های این سفر معنوی حتی با سال های اخیر، از جهات مختلف متفاوت بوده و قابل مقایسه نیست و همه ساله دولت عربستان و تمام کشورهای اسلامی برای آرامش و آسایش هر چه بیش تر زائرین حرمین شریفین برنامه ریزی نموده و تدابیر لازم را اتخاذ می نمایند. لکن با تأسف تعدادی از عزیزان در طی این سفر پیمانه عمرشان به پایان رسیده، دعوت حق را اجابت می نمایند. و البته کم نیستند افرادی که از خداوند درخواست می نمایند که پایان عمرشان را در یکی از این دو مکان مقدس(مکه یا مدینه) قرار دهد. در این زمینه می توان به روایاتی اشاره کرد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ فِی ضَمَانِ اللَّهِ فَإِنْ مَاتَ مُتَوَجِّهاً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ إِنْ مَاتَ مُحْرِماً بَعَثَهُ اللَّهُ مُلَبِّیاً وَ إِنْ مَاتَ بِأَحَدِ الْحَرَمَیْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ مِنَ الْ آمِنِینَ وَ إِنْ مَاتَ مُنْصَرِفاً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ جَمِیعَ ذُنُوبِهِ». (۳)

کسی که به قصد حج و عمره به سوی مکه برود در پناه خدا خواهد بود، پس اگر در حال رفتن به خانه خدا بمیرد، خداوند گناهان گذشته اش را می بخشد و چنانچه در حال احرام بمیرد، خداوند او را تلبیه گویان از قبر برانگیزاند و اگر در حرم مکه یا مدینه بمیرد خداوند او را مبعوث فرماید در حالی که ایمن از عذاب قبر و آسوده خاطر باشد و اگر در حال مراجعت بمیرد خدا جمیع گناهانش را بیامرزد.

حضرت علی علیه السلام در روایتی فرمود:

۱- بحار، ج ۹۹، صفحه ۱۱.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۵۳.

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۵۶، قبل از حج بخوانید، آیت اللّه افتخاری، ص ۷۲.

«من بهشت را برای شش نفر از اهل ایمان تضمین می کنم؛

۱- کسی که در راه دستگیری فقراء و کمک به بینوایان بمیرد.

۲- کسی که در راه عیادت بیماران و سرکشی به مریض های مؤمنین بمیرد.

۳- کسی که در راه پیکار و جهاد با دشمنان خدا کشته شود.

۴- کسی که به قصد طواف و زیارت خانه خدا بیرون رود و مرگ او را فرا گیرد.

۵- کسی که بعد از فرایض جمعه بیرون رود و در حال طاعت بمیرد.

۶- کسی که برای تشییع جنازه مسلمانان و برادران دینی خارج شود و با مرگ خود روبرو شود.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در حال احرام بمیرد، لبیک گوی برانگیخته می شود.» (۱) ملاحظه بخشی از روایات

ابن عباس می گوید: مرد محرمی را مرکبش به زمین زد و در اثر شکستن گردنش، از دنیا رفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را با آب و سدر غسل دهید و در همان لباس احرامش کفن کنید و سر و صورتش را نپوشانید، همانا او روز قیامت لبیک گویان برانگیخته می شود. (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در این مسیر(راه کعبه) از دنیا برود، به حج آمده باشد یا عمره، او را برای حساب محشر نمی آورند و به او گفته می شود وارد بهشت شو. (۳) امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در مسیر مکه بمیرد، چه در رفتن و چه در بازگشت، از هول عظیم قیامت ایمن خواهد بود (۴).

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ هَذَيْنِ الْحَرَمَيْنِ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ ص بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الآمِنِينَ» (۵)

؛ کسی که در یکی از دو حرم خدا و رسول او بمیرد، خداوند او را در قیامت جزء کسانی که امنیت دارند برمی گزیند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مَنْ ماتَ فِي الْمَدينَه بَعَثَهُ اللَّهُ فِي الْآمِنِينَ ... (۶)

؛ کسی که در مدینه بمیرد، خداوند او را در ردیف کسانی که دارای امنیت هستند بر می گزیند.

۱- قبل از حج بخوانید، آیت اللّه افتخاری، ص ۷۳.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۸، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۶۶.

۳- همان، ص ۱۵۸، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۹۶.

۴- همان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، کافی، ج ۴، ص ۲۶۳.

۵- من لایحضره الفقیه، ج دوّم، ص ۱۶۸، شفاءالغرام، ج ۱، ص ۱۶۱.

۶- کافی، جلد چهارم، صفحه ۵۵۸.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«ایّما مسلم خرج من بیته حاجاً الی بیت اللّه الحرام، ثُمَّ نَزَلَ به الموت قبل بلوغه، أوجب اللّه الجّنه» (۱)

؛ هر مسلمانی که از خانه برای انجام حج خارج شود و در این مسیر مرگش فرا برسد، خداوند بهشت را بر او واجب می گرداند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من خرج معتمراً فمات، کتبَ لهُ أَجْرُ المعتمر الی یوم القیامه» (۲)؛ هر کس به قصد عمره خارج شود و بمیرد، خداوند تا روز قیامت برای او در نامه عملش عمره ثبت می کند.

۷

أ

فضیلت روضه مطهره

«روضهالنبی»، یکی از بهترین مکان های روی زمین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه روزه پنج بار در آن اقامه نماز جماعت نموده و مردم را موعظه کرده است.

«والروضه الشریفه فی غرب المقصوره الشریفه- و هی مساحه ما بین قبر الشریف و منبر الرسول صلوات اللّه و سلامه علیه- لقوله ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه و فی روایه: «ما بین بیتی و منبری ...» و هی تبلغ(۲۲) متر طولًا فی نحو ۱۵ عرضاً.» (۳)

از آن حضرت، احادیث زیادی در فضیلت این محل روایت شده که آن را قطعه ای از بهشت دانسته اند. (۴) اصطلاح روضه و نام گذاری این مکان مقدس، بدین اسم بر گرفته از گفتار رسول خدا و از متن احادیثی است که از آن بزرگوار نقل گردیده است.

در فضیلت روضه مطهره، احادیث زیادی از طریق شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (۵) در

۱- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۱۵۸، تهذیب، ج ۵، ص ۲۳.

۲- منتخب احادیث عمره، حجهالاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر، ص ۳۰، به نقل از معجم الاوسط طبرانی ۵/ ۲۸۲/ ۵۳۲۱.

۳- تاریخ القویم، ج ۱، صفحه ۲۴۷.

۴- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۱۷.

۵- فصلنامه میقات حج، شماره ۲۶، صفحه ۹۷.

این جا به چند نمونه اشاره می شود:

۱- مرحوم کلینی روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: «مَا بَیْنَ بَیْتِی وَ مِنْبَرِی رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ (۱)

؛ بین خانه و منبر من باغی از باغ های بهشت است.»

۲- در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مَا بَیْنَ حُجْرَتی وَ مِنْبَری رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ (۲)

؛ بین حجره من و منبر من باغی از باغ های بهشت است.»

۳- و در روایت دیگر فرموده اند: «مَا بَیْنَ قَبْرِی وَ مِنْبَرِی رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ (۳)

؛ بین قبر من و منبر من باغی از باغ های بهشت است.»

۴- همچنین از آن حضرت نقل شده است: «إِنَّ مِنْبَرِی عَلَی تُرْعَهٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّهِ (۴)

؛ منبر من در کنار نهری از نهرهای بهشت است.

حدود روضه از نظر اهل سنّت

آنچه اهمیت دارد محدوده روضه است که در میان اهل سنت سه وجه یا سه نظریه وجود دارد.

نظریه اول: حدود روضه در طرف شرق مسجد، از محدوده بیت رسول خدا تا محدوده منبر ادامه می یابد و عرض آن در طرف «بیت» محاذی آن و وسیعتر است و هر چه به طرف منبر امتداد پیدا کند از وسعت آن کاسته می شود تا به حد منبر می رسد. بنابراین نظریه، روضه دارای مساحتی مثلثی شکل است و رأس آن منبر و قاعده آن را بیت تشکیل می دهد.

نظریه دوم: روضه شامل تمام مساحت مسجدالنبی صلی الله علیه و آله است که در زمان آن حضرت احداث شده است.

نظریه سوم: اینکه روضه نه همه مسجد است، و نه آن بخش مثلثی شکل، بلکه از طرف شرق از حجره رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع و در همان حدود به موازات حجره تا محاذی منبر امتداد پیدا می کند و در جنوب و شمال، از دیوار محراب پیامبر شروع و تا ستون سوم در سمت شمال را شامل می شود بنابراین قول، روضه به شکل مربع مستطیل است. در میان علمای اهل سنت این نظر اخیر مشهورتر از دو نظریه فوق است. (۵)

۱- کافی، ج ۴، صفحه ۵۵۴.

۲- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

۳- همان، ج ۱۲، ص ۲۶.

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۵۵؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۵.

۵- فصلنامه میقات حج، شماره ۲۶، ص ۹۹ و ۱۰۰.

حدود روضه از دیدگاه شیعه

نظریه شیعه در محدوده روضه، هم در طول و هم در عرض، با اقوال اهل سنت متفاوت است.

طبق روایاتی که از ائمه هدی علیهم السلام نقل شده: روضه، نه همه فضای مسجد است و نه فقط آن بخش از مسجد که در دو قول گذشته اهل سنت نقل کردیم.

محدوده روضه از دیوار محراب در جنوب، که امروزه با نرده های فلزی مشخص است، آغاز و در شمال به چهارمین ستون منتهی می گردد، یعنی یک ستون بیش از آنچه اهل تسنن می گویند و حد دوم آن در شرق، داخل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیت فاطمه زهرا علیها السلام است و در سمت غرب محاذی منبر شریف می باشد. (۱) شایان ذکر است، دلایل و شواهدی که این نظریه را تأیید و برجسته می کند؛ روایاتی است که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است؛ و در واقع منابع و مستندات این نظریه به شمار می روند. (۲)

فلسفه حج

مراسم پرشکوه حج همچون عبادات دیگر دارای برکات و آثار فراوانی در فرد و جامعه اسلامی است که اگر طبق برنامه صحیح انجام پذیرد و از آن بهره برداری درستی شود، می تواند منشاء تحول تازه ای در جوامع اسلامی گردد.

این مناسک بزرگ در حقیقت دارای چهار بعد است؛ که هر یک از دیگری ریشه دار تر و پر سودتر است.

۱- بعد اخلاقی حج

مهم ترین فلسفه حج همان دگرگونی اخلاقی است که در انسان ها به وجود می آورد، مراسم

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۲۶، ص ۱۰۱، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۱۸، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۱۵ تا ۲۱۷.

۲- فصنامه میقات حج، شماره ۲۶، از ص ۱۰۱ تا ۱۱۱.

«احرام» انسان را به کلی از تعینات مادی و امتیازات ظاهری و لباس های رنگارنگ و زر و زور بیرون می برد، و با تحریم لذائذ و پرداختن به خودسازی که از وظائف محرم است، او را از جهان ماده جدا کرده و در عالمی از نور و روحانیت و صفا قرار می دهد. (۱) سپس مراسم دیگر حج یکی پس از دیگری انجام می گیرد، مراسمی که علاقه های معنوی انسان را لحظه به لحظه با خدایش محکم تر می کند و رابطه او را نزدیک تر و قوی تر می سازد.

مخصوصاً توجه به این حقیقت که مراسم حج در هر قدم یادآور خاطرات ابراهیم بت شکن و اسماعیل ذبیح اللّٰه و مادرش هاجر است که مجاهدت ها و ایثارگری آن ها را در برابر چشمان انسان مجسم می کند.

و نیز در هر گوشه ای از مسجدالحرام و سرزمین مکه، انسان چهره پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و سایر پیشوایان بزرگ را می بیند و صدای آوای حماسه های آنها را می شنود.

اینها همه دست به دست هم می دهند، و زمینه یک انقلاب اخلاقی را در دلهای آماده فراهم می سازند، به گونه ای توصیف ناشدنی ورق زندگانی انسان را برمی گردانند و صفحه نوینی در حیات او آغاز می کنند.

در روایات اسلامی می خوانیم کسی که حج را به طور کامل انجام دهد: «یَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ کَهَیْئَهِ یَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ! (۲)

؛ از گناهان خود بیرون می آید همانند روزی که از مادر متولد شده.

۲- بعد سیاسی حج

به گفته یکی از بزرگان فقها، مراسم حج در عین اینکه خالص ترین و عمیق ترین عبادات را عرضه می کند. مؤثرترین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام است. روح عبادت، توجه به خدا و روح سیاست، توجه به خلق خداست، این دو در حج آنچنان به هم آمیخته اند که تارو پود یک پارچه اند!

حج، عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان است

حج عامل مبارزه با تعصبات ملی و نژادپرستی و محدود شدن در حصار و مرزهای جغرافیایی است. حج وسیله ای است برای انتقال اخبار سیاسی کشورهای اسلامی از هر نقطه به نقطه دیگر و خلاصه حج عامل مؤثری است برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمین.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۵ و ۷۶.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶.

روی همین جهت، حضرت علی علیه السلام به هنگامی که فلسفه فرائض و عبادات را می شمرد، درباره حج می گوید: «الْحَجُّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ» (۱)

؛ خداوند مراسم حج را برای تقویت آیین اسلام تشریع کرد.»

۳- بعد فرهنگی

ارتباط قشرهای مسلمانان در ایام حج می تواند به عنوان مؤثرترین عامل مبادله فرهنگی و انتقال فکرها به شمار آید.

با توجه به اینکه اجتماع شکوهمند حج، نماینده طبیعی و واقعی همه قشرهای مسلمانان جهان است.(چرا که در انتخاب افراد برای رفتن به زیارت خانه خدا هیچ عامل مصنوعی مؤثر نیست و زوار کعبه از میان تمام گروه ها، نژادها و زبان هایی که مسلمانان به آن تکلم می کنند، برخاسته و در آنجا جمع می شوند).

لذا در روایات اسلامی می خوانیم یکی از فوائد حج نشر اخبار و آثار رسول اللّه صلی الله علیه و آله به تمام جهان اسلام است.

«هشام بن حکم» می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فلسفه حج و طواف کعبه سؤال کردم، فرمود: (۲) خداوند این بندگان را آفرید ... و فرمان هایی از طریق مصلحت دین و دنیا به آنها داد، از جمله اجتماع مردم شرق و غرب را(در آیین حج) مقرر داشت تا مسلمانان به خوبی یکدیگر را بشناسند و از حال هم آگاه شوند و هر گروهی سرمایه های تجاری را از شهری به شهر دیگر منتقل کنند. و برای اینکه آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار او شناخته شود، مردم آنها را به خاطر آورند و هرگز فراموش نکنند (۳).

بنابراین حج می تواند تبدیل به یک کنگره عظیم فرهنگی شود و اندیشمندان جهان اسلام در ایامی که در مکه هستند گردهم آیند و افکار و ابتکارات خویش را بر دیگران عرضه کنند.

اصولاً یکی از بدبختی های بزرگ این است که مرزهای کشور اسلامی سبب جدایی فرهنگی آنها شود، مسلمانان هر کشور تنها به خود بیندیشند که در این صورت جامعه واحد اسلامی پاره پاره و نابود می گردد. طبیعی است که حج می تواند جلو این سرنوشت شوم را بگیرد.

۴- بعد اقتصادی

بر خلاف آنچه بعضی فکر می کنند، استفاده از کنگره عظیم حج برای تقویت پایه های اقتصادی

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام کلمات قصار، شماره ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۹.

کشورهای اسلامی نه تنها با روح حج منافات ندارد، بلکه طبق روایات اسلامی، یکی از فلسفه های آن را تشکیل می دهد. چه مانعی دارد، مسلمانان در آن اجتماع بزرگ پایه یک بازار مشترک اسلامی را بگذارند و زمینه های مبادلاتی و تجاری را در میان خود به گونه ای فراهم سازند که نه منافعشان به جیب دشمنان برود و نه اقتصادشان وابسته به اجانب باشد که این دنیا پرستی نیست، عین عبادت است و جهاد، لذا در روایت هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام ضمن بیان فلسفه های حج صریحاً به این موضوع اشاره شده بود که یکی از اهداف حج تقویت تجارت مسلمانان و تسهیل روابط اقتصادی است. (۱) در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «لَیسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ ...» (۲)

می خوانیم که فرمود: منظور از این آیه، کسب روزی است:

«إِذَا أَحَلَّ الرَّجُلُ مِنْ إِحْرَامِهِ وَ قَضَی نُسُکَهُ فَلْیَشْتَرِ وَ لْیَبِعْ فِی الْمَوْسِمِ (۳)

؛ هنگامی که انسان از احرام بیرون آید و مناسک حج را بجا آورد در همان موسم حج، خرید و فروش کند(و این موضوع نه تنها گناه ندارد بلکه ثواب دارد). (۴) برداشت از روایات

۱- حج، پشتوانه دین

۲- حج، پرچم دین

۳- حج، آرامش دل ها

۴- حج، نابود کننده تکبر

۵- حج، یاد آور قیامت

۶- حج، معاد مجسم

۷- حج، قطع کننده وابستگی به دنیا

۸- حج، پایه و اساس دین

۹- حج، روی آوردن به خدا

۱۰- حج، حافظ دین

۱۱- حج، مانع نزول عذاب

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۵، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۱.

کوتاه سخن این که این عبادت بزرگ اگر به طور صحیح و کامل مورد بهره برداری قرارگیرد و زائرین خانه خدا در آن ایام که در آن سرزمین مقدس حضور فعال دارند و دلهایشان آماده است از این فرصت بزرگ برای حل مشکلات گوناگون جامعه اسلامی با تشکیل کنگره های مختلف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی استفاده کنند، این عبادت می تواند از هر نظر مشکل گشا باشد و شاید به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا یَزَالُ الدِّینُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْکَعْبَهُ (۱)

؛ مادام که خانه خدا برپا است اسلام هم برپا است.

و نیز حضرت علی علیه السلام فرمودند: «وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لَا تُخْلُوهُ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا (۲)

؛ خدا را، خدا را در مورد خانه پروردگارتان «مکه معظّمه»، هرگز تا زنده هستید، آن را خالی نگذارید، که اگر آن را ترک گویید مهلت داده نمی شوید «به عذاب خدا مبتلا ـ می شوید» و نیز به خاطر اهمیت این موضوع است که فصلی در روایات اسلامی تحت این عنوان گشوده شده است که اگر یک سال مسلمانان بخواهند حج را تعطیل کنند، بر حکومت اسلامی لازم است که به اجبار آن ها را به حج بفرستد. (۳) ۹

أ

فلسفه حج در نگاه امام خمینی رحمه الله

... در لبیک، لبیک «نه» بر همه بت ها بگویید و فریاد «لا» بر همه طاغوت ها و طاغوتچه ها کشید و در اطراف حرم خدا که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت های بزرگ و کوچک و طاغوت ها و وابستگانشان برائت جویید، که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بری ء هستند.

در لمس حجرالاسود بیعت با خدا ببندید، که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان

۱- معارف و معاریف، دائره المعارف جامع اسلامی، ج ۹، ص ۴۶.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۴۸، ص ۹۷۸.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۲.

دشـمن باشـید و به اطاعت و بندگی آنان هر که باشد و هر جا باشد سرنهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید که دشمنان خدا و در رأس آنان شـیطان بزرگ زبونند، هر چند در ابزار آدم کشـی و سـرکوبی و جنایتشان برتری داشـته باشـند و در سعی بین صفـا و مروه بـا صـدق و صـفا، سـعی دریـافتن محبوب کنیـد که بـا یافتن او همه بافت های دنیایی گسسـته شود و همه شک و تردیـدها فرو ریزد و همه خـوف هـا و رجاهـای حیوانی زایـل شود و همه دلبسـتگی هـای مـادی گسسـته شود و از آزادگی ها شکفته گردد و قید و بند شیطان و طاغوت که بندگان خدا را به اسارت و اطاعت کشند، در هم ریزد.

و با حال شـعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید و با سـکوت و سکون تفکر در آیات حق کنید و به فکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راه هـای نجـات را از حق، در آن مواقف کریمه طلب کنیـد. پس به منا رویـد و آرزوهای حقانی را در آنجا دریابیـد که آن قربانی نمودن محبوبترین چیز خویش را در راه محبوب مطلق است و بدانید تا از این محبوب ها بالاترینش که حب نفس اسـت و حب دنیـا تـابع آن است که شـیطان را رجم کنیـد و شـیطان از شـما بگریزد و تـا از رجم شـیطان نگذریـد، به محبـوب مطلق نرسـیدودر این حال است که شیطان را رجم کنید، وشیطان از شما بگریزدورجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان همه گریزان شوند. (۱) ۱۰

أ

فلسفه حج در نگاه مقام معظم رهبری

- دامت برکاته-

مقام معظم رهبری در پیام خود به مناسبت مراسم برائت از مشرکین خطاب به حجاج بیت اللّه الحرام فرموده اند:

رازها و رمزهای حج بیش از آن است که در گفتار بتوان آن را گزارش داد ولی در آن میان، هر چشم رازشناسـی، سه ویژگی برجسته را در نگاه اوّل، در آن باز می شناسند.

۱- صحیفه نور، ج بیستم، ص ۱۸ قسمتی از پیام حضرت امام(ره) به زائران بیت اللّه الحرام در تاریخ ۱۶/ ۵/ ۶۵.

نخست؛ آنکه حج یگانه فریضه ای است که خداوند برای آن، همه آحاد مسلمن هر آنکس از آنان را که دارای استطاعت باشد، از سراسر عالم و از خلوت خانه ها و عبادت گاه ها به یک نقطه فرا می خواند و ایام معلومات، در گونه گون تلاش و حرکت و سکون و قیام و قعود، آنان را به یکدیگر پیوند می زند.

«ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (۱)

؛ سپس کوچ کنید بدانسان که مردمان کوچ کردند و از خدا آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده و مهربان است.

دوّم: آنکه در همین کار دست جمعی و علنی برترین منزل مقصود را «ذکر» خدا یعنی کاری قلبی و نفسانی، معرفی می کند «وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَهِ الْأَنْعامِ» (۲)

؛ و در ایام معینی نام خدا را بر چهار پایانی که به آنها داده است(به هنگام قربانی کردن) ببرند.

سوم: آنکه در صفحه روشن و همه کس شناس آن، تصویری از تمامی کلی زندگی انسان موحد را عرضه می کند و در عملی رمزی به مسلمانان درس زندگی هدف دار و جهت دار می دهد.

از ورود در میقات و حضور در ساحت احرام و تلبیه و تروک تا طواف، گرد مرکز کعبه و سعی در صفا و مروه و وقوف در محشر عرفات و مشعر و ذکر و تضرع و تعارفی که در آن است، و تا رسیدن به منا و قربانی اش و رمی جمره اش و حلقش و سپس دو باره برگشتش به طواف و سعی ... همه و همه درس های رسا و روشن، حرکت جهت دار و دستجمعی و معرفت آمیز مسلمان در عرصه توحید و در مسعای حیات و برگرد محور «اللَّه» است. زندگی در آیینه حج یک سیر دائمی بلکه یک صیرورت دائمی به سوی خداست و حج آن درس همیشه زنده عملی و سازنده است، که اگر به هوش باشیم، راه و رسم زندگی ما را در صحنه ای عملی و روشن، ترسیم می کند. (۳)

۱- بقره، آیه ۱۹۹.

۲- حج، آیه ۲۸.

۳- قسمتی از پیام مقام معظم رهبری خطاب به حجاج بیت اللَّه الحرام در سال ۱۳۷۲، هفتم، ذی حجه ۱۴۱۳. ق.

حرف «ق»

قبرستان ابوطالب

گورستان تاریخی مکه (۱) «در شمال شرقی مکه در دو راهی خیابان مسجدالحرام و حجون»، واقع است. این قبرستان بر دامنه کوه حجون قرار دارد. (۲) «ازرقی» می نویسد: مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام، مردگان خود را در درّه «ابی دُبّ» که بخشی از حجون است تا درّه صفی یعنی صفی السَّباب و در درّه ای که پیوسته به گردنه مدنیین است و امروز این بخش، گورستان مردم مکه است، دفن می کردند، سپس منطقه گورستان بالاتر کشیده و به کوه و گردنه اذاخر و کنار محوطه خرمان متصل گردید. در دهانه این درّه ایوان مسقّفی از سنگ ساخته شده بود که آن را «ابو موسی اشعری» ساخته و پس از آنکه از مسأله حکمیت در صفین برگشته آنجا ساکن شده و می گفته می خواهم همسایه اهل قبور باشم. (۳) در این قبرستان آباء و أجداد پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیاری از صحابه آن حضرت مدفون هستند که مهم ترین آنان عبارتند از:

۱- «قصی بن کلاب» جدّ اعلای رسول خدا صلی الله علیه و آله (۴).

۱- این گورستان به نام های مختلفی چون ابوطالب، قریش، حجون، بنی هاشم، و «جنهالاعلی» مشهور است. حجون، کوهی است در شمال شرقی مکّه به سمت راست، کسی که به خارج از شهر یعنی به سمت منی می رود و در حقیقت در سمت چپ کسی است که داخل مکه می شود، قرار دارد.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوّره، اصغر قائدان، ص ۷۷.

۳- اخبار مکه، ابوالولید ازرقی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴- وی فرزند کلاب بن مُرّه بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانه است.

او اولین کسی بود که در این مکان به خاک سپرده شد و پس از قصی مردم مردگان خویش را در کنار او مدفون ساختند.

۲- «عبدالمطلب بن هاشم». (۱) ۳- «ابوطالب بن عبدالمطلب». (۲) ۴- «حضرت خدیجه علیها السلام». (۳) ۵- «قاسم بن محمد صلی الله علیه و آله. (۴)»

در این قبرستان، بسیاری از فرزندان ائمه علیهم السلام، نوادگان سادات، علمای جلیل القدر و ... مدفون شده اند که تا تعداد ۲۰ نفر از آن ها نقل شده است. (۵) از «عبداللّٰه بن مسعود» نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر این مقبره ایستاد، که در آن زمان، قبری از مسلمانان در آن نبود و فرمود: از این مکان و از حرم خداوندی هفتاد هزار تن بدون حساب به بهشت می روند و هر کدام هفتاد نفر را مورد شفاعت قرار می دهند. (۶) ۲

أ

قبله واحد

در اهمیت و جایگاه قبله، همین بس که نشانه کیان دین و امّت است و لـذا مسلمانان را «اهل قبله» می نامند، چنان که «به اهل قرآن» نیز معروف اند. از این رو خدای سبحان، قبله را آزمونی بزرگ

۱- وی فرزند هاشم بن عبد مناف بن قصّی بن کلاب است. مادرش سلمی بنت عمرو بن یزید بود. عبدالمطلب، پدر بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای یازده فرزند پسر و شش دختر بود. کنیه اش «ابوالحارث» و نامش «شبیه الحمد» بود. مدفن وی نزدیک قبر ابوطالب و شمال قبر منسوب به آمنه بنت وهب است. قبر عبداللّٰه بن زبیر نیز در کنار او قرار داشته است. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۱۹، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹، الرحله الحجازیه، ص ۹۶، لبیب البیتونی، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۸۰.

۲- درباره بیوگرافی هر یک به کتاب تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه ص ۷۹ تا ۸۴ مراجعه فرمایید.

۳- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره خدیجه فرمود: «افضل نساء اهل الجنه خدیجه»، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۴- فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نام «قاسم» است. که زودتر از فرزندان دیگر خدیجه از دنیا رفت و کنار قبر خدیجه مدفون است.

۵- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۸۳ و ۸۴.

۶- اخبار مکه، ج ۴، ص ۵۱.

دانسته «وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَةً» (۱)

و در سوره بقره، آیه ۱۴۲ تا ۱۴۵ پنج بار درباره قبله سخن گفته که این شیوه بیان نادری است.

از آن جا که پذیرش قبله، بمنزله پذیرش اصل دین است، خدای سبحان به رسول اکرم می فرمود:

«وَ لَئِنْ أَتَیْتَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ بِکُلِّ آیَهٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ» (۲)

هر معجزه ای ارائه کنی، اهل کتاب قبله تو را نخواهند پذیرفت، همان گونه که تو به قبله آنان که امری منسوخ است رو نخواهی کرد. (۳) اعتراض نابجا

خدای سبحان در پاسخ این اعتراض یهودیان که گفتند: اگر قبله اوّل شما درست بود و نمازی که به سوی آن خواندید صحیح بود، پس این نمازی که به سوی کعبه می خوانید باطل است و اگر این قبله و این نماز صحیح است پس نمازهایی که به سوی مسجدالاقصی خواندید باطل است؟ فرمود:

«لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» (۴)

یعنی همه جهات از آن خداست و در این که ملک حق است یکسان بوده، هیچ مزیّتی بر یکدیگر ندارد. اگر خدای سبحان در سمت و جهت خاصی قرار داشت از سمت های دیگر غائب و آفل بود، در حالی که «أَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (۵)

زیرا «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» مدّعا این است که به هر سمت، رو کنید، رو به سوی خدا کرده اید. دلیل آن مدعا این است که «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ». زیرا مشرق و مغرب در قبال شمال و جنوب یا بالا و پایین نیست، از این رو دیگر نفرمود:

همه جهات از آن خداست، زیرا همه جهات را شرق و غرب، در واقع طلوع و غروب آفتاب می سازد.

توضیح این که اولًا مشرق و مغرب دو جهت است، نه دو موجود عینی و خارجی نظیر خورشید و ماه.

ثانیاً جهت بودن مشرق و مغرب، متوقف است به وجود کوکبی نیّر و نیز حرکتی که از آن، طلوع و غروب و در نتیجه مشرق و مغرب پدید آید. پس اگر کوکبی نباشد و حرکتی نکند، شرق و غربی حاصل نمی شود. (۶) خلاصه، قرآن، حقیقت مشرق و مغرب و تکثر آن دو را در سه مرحله بیان کرده است. (۷) که تفصیل آن در کتاب «صهبای حج» آمده است.

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲- همان، ۱۴۵.

۳- صهبای حج، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۴- بقره، آیه ۱۱۵، صهبای حج، ص ۲۴۳ و ۲۴۴ و نیز ص ۴۵ و ۴۶.

۵- همان.

۶- صهبای حج، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۷- همان

۳

أ

قربانی

در تعالیم و احکام ادیان، سخن از قربانی، زیاد به میان آمده است و از مجموع آنچه در تاریخ ادیان و سرگذشت اقوام و قبایل فهمیده می شود می توان گفت که قربانی کردن، یکی از شعائر دیرینه دینی است.

انسان با سر بریدن حیوان حلال گوشتی که جزئی از سرمایه زندگی و گاه وسیله تأمین معاش اوست، از آنچه دوست دارد و برایش مفید است می گذرد، چون چیز خوبی را که دارد تقدیم می کند تا به حکم آیه «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۱)

هرگز به خیر و خوبی دست نخواهید یافت، مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید و آنچه به عمل قربانی ارزش می بخشد و مایه قرب انسانی به خدا می شود اخلاص در نیت است که همانا باید جلب رضای خداوند باشد. (۲) بنابراین، قربانی؛ گوسفند یا شتری است که در عید قربان ذبح می شود و در غیر مناسک حج مستحب است. چنان که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیده: خداوند روز اضحی را عید قرار داد تا فقرا گوشت فراوان به دست شان رسد، پس به آنها گوشت بخورانید (۳).

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: اگر مردم می دانستند که قربانی در روز «عید اضحی» چه اجری دارد وام می گرفتند و قربانی می کردند، چه با اولین قطره خون آن، صاحب قربانی آمرزیده گردد.

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که امُ سلمه به پیغمبر عرض کرد: یا رسول اللّٰه! عید اضحی می آید و من چیزی ندارم که قربانی کنم اجازه می فرمایید وام بستانم و قربانی کنم؟ فرمود: وام بستان و قربانی کن زیرا این وامی است که ادا می شود.

از روایات استفاده می شود که قربانی مستحبی که در سال های بعد از حج در شهرها می شود، شرائط قربانی حج را ندارد.

۱- آل عمران، آیه ۹۲.

۲- حج نماز بزرگ، غلامعلی حداد عادل، ص ۶۵.

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: خدای سبحان قربانی کردن را دوست دارد «ان اللّٰه عزوجّل یحبّ اطعام الطعام و اراقه الدماء». وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴. به خاطر آن که گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی بهره مند می شوند. صهبای حج، ۴۶۲. بحار ج ۹۹ ص ۲۸۹.

فلسفه قربانی

در پاسخ به این سؤال که خدا چه نیاز به قربانی دارد و اصولًا فلسفه قربانی چیست؟ مگر این کار نفعی به حال خدا دارد؟ باید گفت:

خداوند می فرماید: «لَنْ یَنالَ اللّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها» (۱)

اصولًا خدا نیازی به گوشت قربانی ندارد، او نه جسم است، نه نیازمند، او وجودی است کامل و بی انتها از هر جهت. «وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ»

، بلکه آنچه به خدا می رسد تقوا و پرهیزکاری و پاکی اعمال شما بندگان است. به تعبیر دیگر هدف آنست که شما با پیمودن مدارج تقوا در مسیر یک انسان کامل قرار گیرید و روز به روز به خدا نزدیک تر شوید. همه عبادات کلاس های تربیت است برای شما انسان ها، قربانی درس ایثار و فداکاری و گذشت و آمادگی برای شهادت در راه خدا و درس کمک به نیازمندان و مستمندان است.

این تعبیر که خون آنها نیز به خدا نمی رسد، با اینکه خون قابل استفاده نیست، ظاهراً اشاره به اعمال زشت اعراب جاهلی است که هرگاه حیوانی را قربانی می کردند، خون آن را بر سر بتها و گاه بر در و دیوار کعبه می پاشیدند و بعضی از مسلمانان ناآگاه بی میل نبودند که در این برنامه خرافی از آنها تبعیت کنند. آیه فوق نازل شد و آنها را نهی کرد. (۲) احکام قربانی

یکی از اعمال واجبه در حج آن است که حاجی باید در منی روز دهم و اگر میسر نشد یازدهم و دوازدهم واگر آن هم ممکن نشد تا آخر ذیحجه قربانی کند و حیوان قربانی در حج عبارت است از یک شتر پنج ساله داخل در سال ششم، یا یک گاو و یا یک بز سه ساله باشد، و یا گوسفندی سالم و بی عیب که حداقل یک سال باشد، و اگر قربانی نبود، ده روز روزه بگیرد که سه روز آن در موسم حج از هفتم ذیحجه به بعد، و هفت روز پس از بازگشت به وطن است و قربانی را سه بخش کند، یک بخش برای خود بردارد و بخش دوم را به فقرا بدهد و بخش سوم را به دوستان هدیه کند. (۳) عید قربان

یکی از اعیاد بزرگ اسلامی عید قربان است. عید قربان و عید فطر به دنبال دو توفیق است و در حقیقت عید پیروزی است. عید فطر به دنبال پیروزی در عبادات ماه رمضان است، برای آنان که روزه

۱- سوره حج، آیه ۳۷.

۲- تفسیر نمونه، ج چهارم، ص ۱۰۹.

۳- معارف و معاریف دائره المعارف جامع اسلامی، ج هشتم، ص ۲۸۸

می دارنـد و به اقامه نماز، تلاوت قرآن و عبادت می پردازنـد و سـحرگاهان به راز و نیاز مشـغول انـد و چنین است عید قربان، آنگاه که سیل عظیمی از جمعیت سراسـر دنیا در اجتماع ایام حـج و مراسم زیارت خانه خـدا موفق به انجام این فریضه بزرگ می شوند و این کنگره عظیم عبادی- سیاسـی- اسـلامی را بر پا می دارند، به خاطر درک توفیق حضور در این مراسم، این عید بر آنان گرامی خواهد بود.

در این دو عید اسلامی سه جلوه بزرگ «به عنوان سه درس آموزنده» را به دنبال پیروزی می بینیم.

درس اوّل: در این عید سـهمی از آنچه دارند برای مستضـعفان قرار دهند. در عید فطر زکات خود را می دهند و در عید قربان، مردم با قربانی کردن شتر، گاو و گوسفند در صدد کمک به نیازمندان می باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«انما جُعِل هذا الاضحی لِتَتَّسِعَ مَسَاکینُکم مِنَ اللحم فَاطعِمُوهُم». (۱)

قربانی برای آن واجب شده است که بینوایان از گوشت به وسعت و نوا برسند.

درس دوّم: درس دیگری که از عیـد فطر و قربان می گیریم درس نماز است، درس تزکیه، خودسازی و پاک سازی درون. در نماز این اعیاد می خوانیم: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها» بی تردیـد هر که خود را تزکیه کرد، رسـتگار شد و آن کس که خود را «به گناه» آلوده کرد، محروم گشت.

درس سـوّم: درس بسیـج عمومی و همبسـتگی اجتمـاعی و وحـدت است که بـا حضور یکپـارچه مردم، برنـامه هـای سیاسـی و اجتماعی برای مردم در یک هماهنگی و وحدت و بسیج عمومی در خطبه ها بیان می شود. (۲) اعمال روز عید قربان

۱- غسل کردن؛ غسل، سنّت مؤکد است و برخی واجب دانسته اند.

۲- برگزاری نماز عیـد؛ نماز عیـد فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعـد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگویـد و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سـجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگویـد و بعـد از هر تکبیر قنوت بخوانـد و تکبیر پنجم را بگویـد و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. (۳) ۳- خواندن دعاهایی که در این روز، وارد شده است که بهترین آن ها دعای چهل و هفتم

۱- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۲۳۵.

۲- سالنامه پاسدار اسلام سال ششم.

۳- رساله محشی، ص ۸۲۴، مسأله ۱۵۱۹.

صحیفه کامله سجادیّه است. (۱) ۴- خواندن دعای ندبه

۵- قربانی که سنّت مؤکد است.

۶- خواندن تکبیرات، عقب ۱۵ نماز- اگر در منا حضور دارد- که اوّل آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم، ولی برای کسانی که در سایر بلاد هستند همان تکبیرات را عقب ده نماز بخواند. (۲) این تکبیرات، موافق روایت صحیح در کتاب کافی، عبارت است از:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا»

در روز عید قربان، حاجیان و زائران خانه خدا، موظف به سه عمل هستند:

۱- رمی جمره عقبه ۲- قربانی ۳- حَلق(سرتراشیدن).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَزْكَى عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ لا أَعْظَمَ أَجراً مِنْ خَيْرٍ فِي عَشْرِ الْأَضْحَى» (۳)

؛ پیامبر گرامی اسلام روز عید قربان خطبه خواندند و درس های حیات بخشی را به مسلمانان ارائه نمودند.

۴

أ

قرن المنازل

«قرن المنازل» (۴) میقات اهل یمن و طائف است، و در روایات آمده میقات اهل نجد می باشد که این به واسطه راه هاست. گفته شده قرن المنازل دهی است که فاصله آن تا مکه ۵۱ میل است.

۱- اللّهم هذا یوم مبارک ... یا من یَرحم من لایرحمه العباد، صحیفه سجادیه.

۲- مفاتیح الجنان؛ مناسک محشی، مسأله ۱۳۰۹، ص ۴۵۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب الذبح.

۴- «قرن» با فتح قاف و سکون راء تلفظ می شود، اما جوهری آن را در «صحاح» با فتح قاف و راء «قَرَن» ضبط کرده و «فیروزآبادی» در قاموس او را در مورد «فتح راء» متهم به اشتباه کرده است. ابن حجر در «فتح الباری» می گوید: صاحب صحاح آن را با فتح راء ضبط کرده، اما در این مورد وی را تخطئه کرده اند ...

قرن کوهی است که مشرف بر سرزمین عرفات است. (۱) این محل در نزدیکی شهر طائف قرار گرفته است. قرن المنازل در جانب شرقی مکه در فاصله ۹۴ کیلومتری مکه واقع است و آن میقات اهل نجد و طائف است. (۲) در روایتی امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

«انَّ رَسُولَ اللَّهِ وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِینَه ذَا الْحُلَیْفَه ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ ...» (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل مدینه، ذی الحلیفه را و برای اهل طائف، قرن المنازل را معین کرده است.

از این روایت و غیر آن استفاده می شود که تعیین میقات مکانی، مانند میقات زمانی از ناحیه شارع مقدس و طبق سنت دینی بوده است، نه از ناحیه عادت مردم. (۴) «ابن اثیر» می گوید: قرن المنازل مکانی است که اهل نجد از آن جا احرام می بندند. «و فی حدیث المواقیت انه وقت لاهل نجد قرنا و فی روایه قَرنَ المنازل، هو اسم موضع یُحرم منه اهل نجد و یسمی ایضا، قرن التعالب و قد جاء فی الحدیث». (۵)

قرن المنازل «میقات» طائف است. شاید نجد دو راه به طرف حرم داشته است که یکی از آن دو راه به قرن المنازل می رسیده، از این رو میقات نجد هم قرار گرفته است. (۶) ۵

أ

قریش

به فرزندان «نضر بن کنانه» و «بنی نضیر»، «قریش (۷)» گفته می شود. زیرا نضربن کنانه، اعضای

۱- فصلنامه میقات، شماره ۶، ص ۱۵۰.

۲- قبل از حج بخوانید، ص ۸۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۱.

۴- صهبای حج، ص ۱۳۹.

۵- نهایه ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۴، به این محل «قرن الثعالب» و قرن هم گفته می شود. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۱۱۳.

۶- صهبای حج، ص ۱۴۳.

۷- مفهوم واژه قریش:

پراکنده این قبیله را جمع آوری نموده است. از این نظر وجه تسمیه قریش به معنای قبیله ای منسجم با پیوندهای درونی نیرومند است، ولی وجه تسمیه دیگری نیز برای قریش قابل تصور است؛ از آنجا که قریش در تجارت بین شام و یمن در روزگار خود نقش قابل توجهی داشتند، می توان علامت نامگذاری این قبیله به قریش را نقش تجاری و موقعیت اقتصادی آنان دانست. تجارت ستون اصلی اقتصاد مکه و ستون فقرات حیات اقتصادی قریش را تشکیل می داد. البته این دو وجه با یکدیگر قابل جمع است، زیرا قریش هم به عنوان یک قبیله نیرومند، از روابط درونی و همگرایی نسبتاً قابل توجهی برخوردار بودند و هم به منزله حلقه واسطه تجارت بین شام و یمن و حبشه، نقش تجاری قابل توجهی ایفا می کردند. (۱) اقدامات ناجوانمردانه قریش

سردمداران و گردن کشان این قبیله، بیش از هر کس به وجود مقدس پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله اذیّت و آزار رساندند و از انواع شکنجه و اذیت و کارشکنی درباره آن حضرت کوتاهی نکردند، چه در دورانی که آن حضرت در مکه بود و چه پس از هجرت به مدینه، جنگ های خونین مانند بدر و احد و احزاب به وسیله این قبیله به وقوع پیوست. در تاریخ نمونه های فراوانی از بدرفتاری قریش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان وجود دارد که علاقمندان می توانند به کتب تاریخی مراجعه نمایند.

معمّر بن یزید نماینده قریش

قریش «معمربن یزید» را که زعیم بن کنانه بود، برای اذیت و آزار رساندن به رسول خدا صلی الله علیه و آله به کمک طلبیدند و او اجابت نمود و گفت: من به زودی شما را از وجود او آسوده خواهم کرد من بیست و

۱- فاطمه چه گفت؟ مدینه چه شد؟ محمّد حسن زورق، ص ۱۵۳.

پنج هزار مرد مسلح در اختیار دارم و گمان نکنم این قبیله کوچک بنی هاشم توان مقابله با من را داشته باشند و اگر چنانچه آنها خون بها بخواهند به جای یکی، ده دیه به آنها می پردازم که ثروت فراوان دارم. معمر شمشیری حمایل داشت که ده وجب طول و یک وجب عرض آن بود، وی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل به سجده رفته بود به سوی حضرت رفت و چون نزدیک شد پایش بلغزید و پیشانی اش به سنگ خورد و خون زیادی سرازیر گشت و چنان به وحشت افتاد که پا به فرار نهاد و دوید تا به بطحاء که بیرون شهر مکّه است رسید، چون یاران به گردش جمع شدند که خون سر و رویش را بشویند، به وی گفتند: تو را چه شد که بدین سان به زمین خوردی و گریختی؟ وی گفت: به خدا سوگند بدبخت است کسی که فریب شما را بخورد، گفتند: چرا؟ گفت: بگذارید نفسم به جا آید آنگاه شما را پاسخ دهم، تاکنون چنین صحنه ای ندیده بودم، گفتند: مگر چه دیدی؟ گفت: چون به وی نزدیک شدم دو اژدهای مهیب از سمت او به من حمله ور شدند که از دهانشان آتش می جهید. (۱) کار عداوت قریش با پیغمبر صلی الله علیه و آله به آنجا کشید که همه قبایل قریش مقرر داشتند که با قبیله بنی هاشم قطع ارتباط کنند و با آنان زیر یک سقف جمع نگردند و از آنها زن نستانند و به آنها زن ندهند و با آنها داد و ستد نکنند و تعهد مکتوبی تدوین نمودند و سرانجام در شب اوّل ماه محرم سال هفتم بعثت، بنی هاشم را در شعب ابی طالب محصور ساختند. مواد غذایی بطور کلی از آنها قطع شد، جز در موسم حج، حق خروج از شعب را نداشتند. سه سال متوالی خانواده های بنی هاشم در این محنت بسر بردند. (۲) بنی هاشم در سه سال محاصره اقتصادی در خانه و کاشانه خود در شعب ابوطالب زندگی می کردند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۶۵. به نقل از معارف و معاریف، دائره المعارف جامع اسلامی، ج ۸، ص ۳۰۲.

۲- معارف و معاریف دائرهالمعارف جامع اسلامی، ج ۸، ص ۳۰۲.

حرف «ک»

کعبه

واژه «کعبه» دو بار در قرآن مجید آمده است؛ «هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَهِ أَوْ کَفّارَهٌ ...» (۱)

و «جَعَلَ اللّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ» (۲)

. کعبه (۳) در اصل از ماده کعب به معنای برآمدگی پشت پا است، سپس به هر نوع بلندی و برآمدگی اطلاق شده، و اگر به «مکعب» نیز مکعب گفته می شود به خاطر آن است که از چهار طرف دارای برآمدگی است. به هرحال این کلمه(کعبه) هم اشاره به بلندی ظاهری خانه خداست و هم رمزی از عظمت و بلندی مقام آن می باشد، از طرفی کعبه تاریخچه بسیار طولانی و پرحادثه ای دارد و در هر حال این حوادث از عظمت و اهمیت آن سرچشمه می گیرد. در مورد علت نام گذاری کعبه به این اسم، وجه دیگری ذکر شده است.

چون کعبه به شکل مربع است و عرب این اسم را به هر خانه ای که چهارگوش باشد، اطلاق می کند، لیکن با کثرت استعمال(وضع تعیّنی) برای خانه خدا عَلم گردید، بنابراین هرگاه اسم کعبه برده می شود به خانه خدا انصراف دارد.

اهمیت کعبه به اندازه ای است که ویران کردن آن در روایات اسلامی در ردیف قتل پیامبر و امام قرار گرفته، نگاه کردن به آن عبادت، طواف کردن بر گرد آن از بهترین اعمال است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«وَ لا یَنْبَغِی لأَحَدٍ أَنْ یَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْکَعْبَهِ» (۴)

شایسته نیست کسی خانه خود را برتر از کعبه بسازد.

ولی باید توجه داشت که اهمیت و احترام کعبه هرگز به خاطر ساختمان آن نیست، زیرا به گفته

۱- سوره مائده، آیه ۹۵.

۲- همان، آیه ۹۷.

۳- تاریخ القویم، ج ۲، ص ۴۶۳.

۴- تفسیر نمونه، ج پنجم، ص ۹۱ به نقل از سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۸۲، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۵.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه قاصعه نهج البلاغه، خانه خود را در یکی از سرزمین های خشک و سوزان میان کوه های خشن قرار داده است و دستور داده از مصالح بسیار ساده ای آن را بنا کنند، از سنگ های عادی و معمولی (۱) ولی از آنجا که خانه کعبه قدیمی ترین و پرسابقه ترین مرکز توحید و پرستش خداست و نقطه تمرکزی برای توجه مکتب ها و اقوام مختلف است این همه اهمیت در پیشگاه خدا یافته است. (۲) علت نام گذاری کعبه

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که یکی از یهودیان از آن حضرت سؤال کرد: لأیّ شی ء سمیت الکعبه کعبه؟ فقال النبی صلی الله علیه و آله: لأنَّها فی وَسَطِ الدّنیا» (۳)؛ کعبه را چرا کعبه نامیده اند؟ فرمودند:

برای آن که کعبه در وسط دنیا قرار گرفته شده.

و نیز از امام صادق علیه السلام سؤال شده است که چرا کعبه را کعبه نامیده اند؟ فرمود:

«لِأَنَّهَا مُرَبَّعَهٌ وَ صَارَتْ مُرَبَّعَهً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ وَ صَارَ الْبَیْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعاً لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ وَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعاً لِأَنَّ الْکَلِمَاتِ الَّتِی بُنِیَ عَلَیْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَ هِیَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ» (۴)

در روایتی دیگر آمده است که کعبه را از آن جهت کعبه نام نهاده اند، که چهار گوش است. علّت چهارگوش بودنش نیز آن است که در مقابل «بیت المعمور» که آن هم چهارگوش است قرار دارد. بیت المعمور چهار گوش شده، چون در برابر عرش است که چهار گوش است. عرش چهار گوش شده چون کلماتی که اسلام بر آن ها استوار است چهار است؛ سبحان اللَّه، الحمدللَّه، لااله الا اللَّه واللَّه اکبر. (۵) واژه «کعبه» در قرآن در بعضی موارد به تنهایی و در بعضی از آیات همراه با کلمه «البیت الحرام» آمده است، مانند: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ ... هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَهِ» (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفّاره ای معادل آن از چهار پایان بدهد،(کفاره ای) که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن

۱- تفسیر نمونه، ج پنجم، ص ۹۲ به نقل از نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- تفسیر نمونه، ج پنجم، ص ۹۱.

۳- علل الشرایع، ص ۳۹۸.

۴- همان.

۵- حج در قرآن و حدیث، ص ۸۹.

۶- سوره مائده، آیه ۹۵.

را تصـدیق کننـد، و به صورت قربانی به(حریم) کعبه برسـد. (۱) در آیه دیگر می فرمایـد «جَعَـلَ اللّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیـاماً لِلنّاسِ وَالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الهَدْیَ وَ الْقَلائدَ» (۲)

خداونـد، کعبـه- بیت اللّه الحرام- را و همچنین مـاه حرام، و قربـانی هـای بی نشـان و قربـانی هـای نشانـدار را، وسـیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است. (۳) نام های کعبه

بِیتُ العَتیق

یکی از نام های کعبه «بیت العتیق» است.

کعبه، بنایی عتیق و ارزشمند و سابقه دار است که تحت تملک و تسلط هیچ کس نبوده و در گستره تاریخ از تطاول طاغوتیان، مصون مانـده و از اختصـاص به شـخص یـا گروه یـا قوم و نژاد یا دولت و حکومت آزاد بوده و هست و خواهـد بود. (۴) وجه تسمیه کعبه به عتیق

شایسـته است ابتـدا به معنـای «عتیق» اشـاره شود، سـپس از آیـات و روایـات در این زمینه اسـتفاده گردد. یکی از معـانی عتیق، «قدیم» است.

چنان که راغب اصفهانی می گوید:

«العتیق»: «المُتَقَدِّمُ فِی الزَّمانِ اوِ الْمَکانِ اوِ الرُّتبَهِ» (۵)

عتیق، چیزی است که از نظر زمان، مکان یا مرتبه، سابقه دار و قدیمی باشد.

«وَلِذلِکَ قیلَ: لِلقَدیم عَتیقٌ وَ لِلْکَریمِ عَتیقٌ وَ لِمَن خَلا عَن الرِّقِّ عَتیقٌ، قال اللّه تَعالی: «وَلْیَطَّوَّفُوا بالبَیتِ العَتیقِ» (۶)

؛ و لذا به قدیم و کریم و آزاد شده، عتیق گویند، خدای تعالی می فرماید: «به خانه عتیق و قدیم طواف کنند.»

کاملًا روشن است که کعبه، قـدیمی ترین کـانون توحیـد و کهن ترین و با سابقه ترین جایگاه نمایش مردمی است. و خلاصـه اولین خانه ای است که برای انسان ها بر پا شده است.

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۱، ص ۳۷.

۲- سوره مائده، آیه ۹۷.

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۸۹.

۴- صهبای حج، ص ۲۲۷.

۵- مفردات راغب، ماده عتق، ص ۳۳۲، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

۶- مفردات راغب، ص ۳۳۲.

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً» (۱).

در هر صورت، راغب، «عتیق» را وصف سه عنوان قرار داده است:

۱- کریم

۲- قدیم

۳- خلوّ از رِقّ یعنی حُرّ و یکی دیگر از معانی عتیق، «گرامی و گران بها» است. که این مفهوم در خانه کعبه به وضوح، دیده می شود. سپس راغب می گوید:

«قیلَ وَصْفُهُ بِذلِکَ(یعنی توصیف بیت به عتیق) لأَنَّهُ لَم یَزَلْ مُعتِقاً ان تَسُومَهُ الجبابِرَهِ صِغاراً» (۲)

شایان ذکر است که این خانه در گستره تاریخ از تطاول و گردن کشی و چپاول طاغوتیان، مصون مانده است و خلاصه از قید سیطره جبارانی هم چون ابرهه ها، آزاد بوده است. (۳) کعبه، خانه آزاد

برای این که صفت «آزادی» و «آزادگی» که از آن فرشتگان است(چون فرشتگان از رذائل اخلاقی، آزادند) در انسان، ظهورکند، خداوند متعال، این خانه را خانه آزاد، معرفی کرد تا مردم در اطراف خانه آزاد طواف کنند و معنای آن طواف، آزاد شدن و آزادگی آموختن است. (۴) قرآن در دو جا از کعبه به عنوان بیت عتیق نام می برد:

الف: «وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ» (۵)

برگرد خانه ای که خداوند آن را از گزند حوادث مصون داشته و آزاد کرده است طواف نمایند.

ب: «ثُمَّ مَحِلُّها إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ» (۶)

سپس محل آن، آن خانه قدیمی و گرامی(کعبه) است.

«عتیق» از ماده «عتق» به معنای آزاد شدن از بند رِقیّت است، ممکن است از این نظر باشد که خانه کعبه از قید ملکیّت بندگان آزاد است و در هیچ زمانی جز خدا مالکی

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲- مفردات راغب، ماده عتیق، ص ۳- ۳۳۲.

۳- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۸.

۴- همان، ص ۱۰.

۵- سوره حج، آیه ۳۳.

۶- همان.

نداشته است.

این خانه آزاد است، نظیر دیگر مساجد نیست که قبلًا ملک کسی بوده و بعداً در آن، مسجد ساخته شده؛ خانه ای است که ابداً ملک کسی نشده و مالکی جز خدا نداشته و ندارد. خانه ای است که از رقیّت و ملکیت غیر خدا آزاد است. شما اطراف خانه آزاد طواف کنید تا درس آزادگی بیاموزید، ملک احدی نشوید، مملوک کسی نگردید و زمام شما به دست غیر خدا نباشد. (۱) امام باقر علیه السلام در مورد سؤالی که چرا خانه کعبه، عتیق نامیده شده، فرمودند:

«لأَنَّهُ بَیتُ حرّ عَتیقٌ مِنَ النَّاسِ لَم یَملِکُهُ احَدٌ» (۲)

چون خانه ای آزاد از مردم است و هیچ کس مالک آن نیست.

طواف اطراف این خانه انسان را آزاد می کند؛ که ملک کسی نشود و بنده کسی نگردد، نه ملک مالک درون شود، نه ملک مالک بیرون. انسان آزمند و طمع ورز، ملک آز درونی خود است. «الطَّمَعُ وثاقُ اکید» انسانی که گرفتار طمع است بنده دیو و اهرمن درونی است.

«عبد الشهوه اذل من عبدالرق» (۳)

؛ بنده شهوت و هوا، خوارتر از برده زرخرید است.

تا زمانی که انسان، دست از این ته مانده دنیا بر ندارد، آزاد نمی شود و تا زمانی که به آزادی نرسیده است، شایستگی طواف برگرد خانه «آزاد» و رو کردن به کعبه «عتیق» را ندارد، زیرا به طیب جز طیب مایل نخواهد شد.

بنابراین هر که از بخل خویش و از ملک آز درونی- «الطَّمَعُ رقٌّ مُؤبَّدٌ» (۴) «الطامع فی وثاق الذل» (۵)

- رهایی یافت و به رستگاری رسید و از بند عبودیت غیر خدا آزاد شد، شایستگی طواف بر گرد «بیت عتیق» را پیدا می کند. (۶) معنای دیگر «عتیق»

عتیق، به معنای «مصونیت از غرق شدن» هم آمده است. چنان که از برخی روایات می توان استفاده کرد.

۱- عرفان حج، ص ۱۱.

۲- علل الشرایع، ص ۳۹۹، کافی ج ۴، ص ۱۸۹.

۳- شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۵۲

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰.

۵- همان، حکمت ۲۲۶.

۶- صهبای حج، ص ۲۲۸.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَ انَّما سُمّیَ الْبیت، العَتیقِ لَانَّهُ اعْتق مِنَ الغَرِق» (۱)

؛ خانه کعبه را عتیق نامیدند به علت اینکه از غرق شدن رهایی یافته است.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود:

«انَّما سُمِیَ الْبَیْت، العَتیقِ، لأَنَّهُ اعتق مِنَ الغرق و اعْتق الْحَرَم مَعَهُ، کَفّ عَنْهُ الْماء» (۲)

؛ خانه کعبه را عتیق نامیدند برای اینکه از غرق شدن رهایی یافت و حرم با او رهایی یافت و آب به او نرسید.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

«انَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اغْرَقَ الْارْضَ کُلَّها یَوْم نُوحِ الَّا الْبیت فَیَوْمَئِذٍ سُمِّی الْعَتیق لأَنَّهُ اعْتَقَ یَوْمَئِذٍ مِنَ الْغَرَق»؛ خداوند متعال در طوفان نوح همه زمین را غرق آب کرد مگر خانه کعبه را و همان موقع خانه کعبه را عتیق نامید چون از غرق شدن رهایی یافت.

راوی گوید: فَقُلْتُ لَهُ اصْعَدَ الَی السَّماءِ؛ به حضرت عرض کردم آیا خانه کعبه به آسمان برده شده؟، فرمود: «لا، لَمْ یَصِل الَیْهِ الْماءُ وَ رَفَعَ عَنْهُ»؛ نه، آب به او نرسید.

حریم کعبه

به استناد آیه ۹۶ سوره آل عمران، خانه کعبه برای همه مردم ساخته شده و طبق آیه ۲۷ سوره حج، حضرت ابراهیم علیه السلام همه مردم را برای حج بیت اللَّه دعوت کرده در نتیجه باید گفت: حریم خانه کعبه در حد خاص محدود نمی شود و تا هر مقداری که زائران بیت اللَّه الحرام برای انجام مناسک حج و عمره نیاز دارند قابل توسعه است و هیچ کس هم حق ندارد ادعای ملکیت کعبه یا حرم را داشته باشد که خداوند این سرزمین را وقف زوار خانه خود کرده و تولید آن را هم به بندگان خود واگذار کرده است.

توجه به این نکته لازم است که حریم کعبه و تولیت آن، تابع خصوصیات اقلیمی و تقسیمات جغرافیایی نیست، زیرا «انْ اولیاؤُهُ الَّا الْمُتَّقُونَ» (۳)

یعنی کعبه مِلک کسی نیست و ولایت آن را متقیان سراسر عالم بر عهده دارند و این مردم با تقوای جهانند که متولیان کعبه هستند، نه خصوص مردمی که در حجاز زندگی می کنند. کعبه بیت آزاد است و زیر پوشش هیچ قانونی از قوانین بین المللی قرار

۱- علل الشرایع، ص ۳۹۹. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۸.

۲- علل الشرایع، ص ۳۹۹.

۳- سوره انفال، آیه ۳۴.

نمی گیرد و نظیر کوه ها و معادن و غیره نیست که چون در منطقه حجاز واقع شـده به مردم حجاز تعلق داشـته باشد، بلکه خانه ای برای تمام مردم جهان است و محکوم قانون مخصوص حجاز نخواهد بود. (۱) فلسفه مکعب بودن کعبه

امام صادق علیه السـلام فرمود: سـرّ این که چهار دیوار دارد آن است که «بیت المعمور» دارای چهار دیوار و چهار ضـلع است. بیت المعمور دارای چهار ضـلع است چون عرش خـدا چهار ضـلع دارد و عرش خـدا دارای چهار ضـلع است چون کلماتی که معارف الهی بر آن کلمات استوار است چهار کلمه می باشد:

«سُبْحانَ اللَّهِ» وَ «الْحَمدُ للَّهِ» و «لا الهَ الَّا اللَّه» و «اللَّهُ اکْبَر» تسبیح است و تحمید و تهلیل و تکبیر.

این حدیث، انسان را از عالم طبیعت به عالم مثال و از عالم مثال به عالم «عقل» و از عالم عقل به عالم «اله» می برد و با او آشـنا می کند. (۲) معمولًا اهل حکمت برای هر موجودی سه مرحله قائل هستند:

۱- وجود طبیعی

۲- وجود برزخی در عالم مثال

۳- وجود عقلی در نشأه تَجردات عقلی.

اما عرفا و اهل معرفت مطلب دیگری دارند، که آن از عرفان به «حکمت متعالیه» راه پیدا کرده است. این سـخن در نوع کلمات حکما نیست، در حکمت متعالیه است. و آن هم از اهل معرفت گرفته شده است و آن این است که هر شـیئی که موجود اسـت چهـار نشاه وجود دارد؛ «عالم طبیعت» «عالم مثال» «عالم عقل» و «عالم اله» که قانون «بسـیط الحقیقه کل الاشـیاء و لیس بشـی ء منها» را آنجا دارنـد و می گوینـد: ذات اقـدس اله بودن محـدود بودن و متعین به تعیین و متشـخص به تشـخص خاص شـدن و بـدون مـاهیت و مفهـوم داشـتن، حقیقت هر چیزی را به نحـو اعلی و اشـرف دارا و واجـد است. این حـدیث شـریف می تـواند مراحل چهارگانه

۱- فصلنامه میقات حج، شماره هشتم، ص ۱۵.

۲- عرفان حج، ص ۱۵ به نقل از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴.

وجود را که اهل معرفت می گویند بازگو کند.

حقیقت کعبه یک وجود طبیعی و مادی دارد در سرزمین مکه و آن همان خانه ای است که ابراهیم خلیل سلام اللّه علیه بنایش کرد و اسماعیل علیه السلام هم دستیارش بود و در عالم مثال وجود دیگری دارد، باز هم حقیقت در عالم عقل که عرش اله است وجود دیگری دارد. باز همین حقیقت در عالم عقل که عرش اله است وجود دیگری دارد و نیز در نشأه تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر که مقام الوهیت و الهیّت است و اسماء الهی است وجود دیگری دارد.

حضرت فرمود: چون اسماء الهی و کلمات توحیدی و دینی چهار تا است، عرش هم چهارگوشه دارد، بیت المعمور هم چهار گوشه دارد و کعبه هم چهار ضلع دارد. عرش مانند تخت نیست و بیت المعمور هم خانه سنگی و گِلی نیست. گروهی از زائران دور همین کعبه می گردند و لاغیر. عده ای از این جا گذشته تا عالم مثال را درک می کنند و آنان کسانی هستند که «خَوْفاً مِنَ النّارِ» یا «شَوْقاً اِلَی الْجَنَّهِ» به بیت اللّه مشرف می شوند.

عده دیگری از این مرحله بالاتر می روند و تا مقام عرش اله بار می یابند، نظیر حارثه (۱) بن زید که گفت: «کَانّی انْظُرُ الی عَرْشِ الرَّحْمانِ بارِزَاً» و از این بالاتر مقام عترت طاهره است که حقیقت کعبه به آنها فخر می کند و آنها دور این چهار کلمه طواف می کنند؛ «سبحان اللّه» و «الحمدللّه» و «لااله الااللّه» و «اللّه اکبر». (۲)

ارکان کعبه

«ارکان»، جمع رکن به معنای پایه آمده است. (۳) چهار زوایه کعبه را «ارکان کعبه» می گویند که برای چهار زاویه چهار نام ذکر شده است. چنانچه واژه رکن بدون پسوند به کار رود، مقصود از آن رکنی است که حجرالاسود درآن است.

مسیر طواف، از رکن حجرالاسود آغاز شده و سپس به رکن عراقی می رسد، پس ازآن به رکن شامی و سپس به رکن یمانی و آنگاه باز به رکن حجرالاسود می رسد و همین جا یک دور پایان می یابد. (۴)

۱- در کافی و محاسن برقی، حارثه بن مالک آمده است.

۲- عرفان حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۱۶- ۱۷.

۳- المنجد، ماده رکن: ما یقوّی به؛ فرهنگ معاصر عربی- فارسی، آذرنوش آذرتاش، رکن: پایه، ستون.

۴- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۱.

فضیلت رکن یمانی و حجر

از میان این چهار رکن، فضیلت رکن یمانی و رکن حجرالاسود از دو رکن دیگر بیشتر است، چنانچه که روایات زیادی از شیعه و سنی درباره فضیلت و اهمیت این دو رکن نقل شده است:

الف: در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«کانَ رَسولُ اللَّه صلی الله علیه و آله لایَستلِمُ الّا الرُّکنَ الاسودَ و الیَمانِیَّ، ثُمَّ یُقَبِّلُهُما وَ یَضَعُ خَدَّه عَلَیهِما و رَأَیتُ ابی یَفعَلهُ (۱)

؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکن یمانی و اسود را استلام می کرد، وآنها را می بوسید وصورتش را به آنها می نهاد، و پدرم نیز چنین می کرد.

ب: ابومریم نقل کرده است که همراه امام باقر علیه السلام طواف می کردم، درهر دوری که می زد، رکن یمانی را استلام می کرد و می فرمود: «اللَّهمَّ تُبْ عَلیَّ حَتّی اتوبَ وَ اعْصِمنی حَتّی لا اعودَ» (۲).

ج: در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که رکن یمانی دری از درهای بهشت است و از روزی که گشوده شده، بسته نشده است (۳)، همچنین رکن یمانی ازجاهایی است که دعا در آنجا به اجابت می رسد.

د: هم چنین به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرموده اند:

«مَسْحُ الحَجرالْاسود وَ الرکن الیَمانی یَحُطُّ الخَطایا حَطّا» (۴)

مسح حجرالاسود و رکن یمانی گناهان انسان را پاک می کند.

ه: به نقل های تاریخی، محلی که برای فاطمه بنت اسد شکافته شد تابه درون کعبه راه پیدا کند و فرزندش علی را به دنیا آورد، درکنار رکن یمانی بوده است.

به دلیل بازسازی هایی که دردیوار کعبه صورت گرفته هیچ اثری ازمحل ورود این بانوی بزرگوار برکعبه دیده نمی شود. (۵)

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲- همان.

۳- همان، ج ۴، ص ۴۰۹.

۴- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۲۶، به نقل از مسند احمد حنبل، ج سوّم، ص ۸۹. الحجّ فی السنه، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ص ۱۹۲. قال رجل لابن عمر: یا اباعبدالرحمن مالی أراک تستلم الرکنین و لاتترکهما به و کان ابن عمر

یفعله، قال: انی سمعت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله یقول: انّ مسحهما یحطّ الذنوب. همان، ص ۱۹۲.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان. ص ۹۳.

سه روایت دیگر

۱- ابن عباس می گوید: «انَّ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله قَبِلَ الرُّکْنِ الْیمانی وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَیهِ»؛ پیامبر رکن یمانی را می بوسید وصورت برآن می نهاد.

۲-/ به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: «یا رَسولَ اللَّهِ رَأَیناکَ تُکثِرُ اسْتِلامَ الرُّکْنِ الیمانی! فَقال: ما اَتَیتُ عَلَیه قَطُّ الّا وَ جِبرئیلَ قائمٌ عِندَه یَستغْفِر لِمَنْ اسْتَلَمَه» (۱)

؛ ای رسول خدا! دیده ایم که زیاد بر رکن یمانی دست می کشی، فرمود: هرگز نزد رکن یمانی نیامدم، مگر آنکه جبرئیل کنار آن ایستاده بود و برای کسی که آن را لمس می نمود طلب آمرزش می کرد.

۳-/ «ابن عمر» می گوید: «لَمْ ارَ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله یَمْسَحُ مِنَ الْبَیتِ الّا الرُکْنَین الیَمانِیَّین»؛ ندیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله جز دو رکن یمانی را از خانه خدا لمس نماید. (۲) شایان ذکر است در بحث فضیلت رکن یمانی و حجرالاسود روایات زیادی است که بیانگر نحوه رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و روش عملی آن حضرت نسبت به رکنین است.

زائران خانه خدا نیز در صورت امکان، «مشروط به عدم مزاحمت و اذیت دیگران» باید سیره عملی پیامبر را رعایت کنند.

فضیلت نگاه کردن به کعبه

همه کسانی که برای اولین بار دیده به کعبه دوخته اند، اظهار می دارند به آنان حالتی وصف ناشدنی دست داده است و ابّهت و عظمت این خانه، بی درنگ تغییرات درونی برای آنها ایجاد کرده و از خود بی خود شده اند. مقام، موقعیت و جایگاه اجتماعی آن ها مانع از کرنش و تواضع در مقابل این خانه و صاحب آن نشده است. آری چنین شرائطی نه تنها برای انسان های عادی پیش آمده که برای همه ائمه معصومین سلام اللَّه علیهم اجمعین و اولیاء الهی کاملا محسوس و مشهود بوده است، ایشان در احادیث متعددی در مورد اهمیت، و توجه به کعبه و فضلیت و اثرات آن فرموده اند:

۱-/ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «النَّظَرُ إِلَی الْکَعْبَهِ عِبَادَهٌ» (۳)

؛ نگاه به کعبه، عبادت است.

۲-/ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «تُفْتَحُ ابْوابُ السَّماءِ وَ یُستَجابُ الدُّعاءُ فی ارْبَعَهِ مَواطِن ... وَ عِنْدَ رُؤْیَهِ

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، صفحه ۱۶۰، کافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲- همان، ص ۱۶۰.

۳- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۲۶ به نقل از کافی ج ۴، ص ۲۴۰.

الْکَعْبَه» (۱)

؛ در چهار مورد درهای آسمان گشوده می شود و دعا مستجاب می گردد، از آن موارد هنگام دیدن کعبه است.

۳- امام علی علیه السلام می فرمایند: هرگاه برای حج خانه خدا بیرون شدید، به خانه خدا بسیار بنگرید.

«فَاِنَّ للّه مِائَهَ وَ عِشْرینَ رَحْمه عِنْدَ بَیْتِهِ الْحَرام: سِتُّونَ لِلطّائِفینَ وَ ارْبَعُونَ لِلْمُصَلّینَ، وَ عِشرُونَ لِلنّاظِرین.» (۲)

خداوند را صد و بیست رحمت در کنار خانه خویش است؛ شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان.

۴-/ امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «هر کس به کعبه بنگرد، پیوسته برای او حسنه نوشته می شود و گناه از او محو می شود تا آن که نگاهش را از کعبه برگیرد.» (۳) ۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «از کمترین پاداشی که برای نگاه به کعبه است این است که خداوند برای هر نگاه یک حسنه می بخشد و یک گناه را می زداید و یک درجه او را بالا می برد.» (۴) ۶- «الْمَجالِسُ فی الْمَسْجِدِ یَنْظُرُ الَی الْبَیْتِ لا یَطُوفُ بِهِ وَلا یُصَلّی افْضَل فی بَیْتِهِ لا یَنْظُرُ الَی الْبَیت» (۵)

؛ نشستن در مسجد و نگریستن به خانه(کعبه) بدون طواف و نماز بهتر است از ماندن در خانه که به بیت نمی نگرد.

۷- النَّظَرُ الَی الْبَیْتِ عِبادَهٌ، وَالنَّظَرُ الَی الْبَیْتِ کَمَنْزِلِهِ الصّائِمِ الْقائِمِ الدّائِمِ الضَبت المُجاهِد فی سَبیلِ اللّه (۶)

؛ نگاه کردن به خانه(خدا) عبادت است، و نگریستن به کعبه به منزله روزه دار شب زنده دار و مجاهد در راه خداست.

۸- «مَنْ نَظَرَ إِلَی الْکَعْبَهِ ایماناً وَ تَصدیقاً خرج مِنَ الْخَطایا کَیوم وَلَدَتْهُ امُّه (۷)

؛ هر کس از روی ایمان و باور به کعبه نگاه کند، از خطاها بیرون رود همچون روزی که مادرش او را به دنیا آورده است.

۹- «مَنْ نَظَرَ إِلَی الْکَعْبَهِ عَارِفاً بِحَقِّهَا غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ کَفَی مَا أَهَمَّهُ (۸)

؛ هر کس از روی شناخت حقیقی به کعبه نگاه کند، خداوند گناهانش را بیامرزد و مهمّاتش را کفایت کند.

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۲۶ به نقل از المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ به نقل از سنن الکبری، ج ۳، ص ۵۰۲.

۳- همان، ص ۱۲۷، کافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۴- الحج و العمره فی الکتاب و السنّه، ص ۱۲۷ به نقل از المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶- همان، ص ۳۴۷، به نقل از اخبار مکه، ج دوم، صفحه ۹.

۷- همان.

۸- من لایحضره الفقیه، ج دوم، ص ۲۰۴.

بنای کعبه

بنای کعبه (۱) بنای رفیعی نیست و عظمت ظاهری آن به زحمت به پای یک ساختمان صد متری سه طبقه می رسد. این خانه در مقایسه با بناهای بازمانده از روزگار قدیم، بسیار ساده و مختصر است.

کافی است که به این حقیقت توجه کنیم که مساحت قاعده یکی از سه هرم بزرگ از مجموعه اهرام مصر، صد و پنجاه هزار متر مربع است، اما این خانه بی پیرایه، زیبایی و جاذبه حیرت انگیزی دارد.

سادگی و بی پیرایه گی این خانه است که نماد و نشانه توحید است و نشانه توحید هر چه ساده تر باشد تناسب بیشتری با توحید دارد. کعبه مغناطیسی نیرومند است که انسان ها را مانند براده های آهن به سوی خود جذب می کند و بر گرد خود در حرکت دارد، بر خلاف بقعه های مقدس دیگر سقف ندارد.

سقف مسجدالحرام آسمان است و حاجی با نگاه به آسمان کعبه احساس می کند که چشم اندازی نامتناهی دارد و به ابدیت متصل است. شگفت این است که این معماری خانه خدا و این ترکیب خانه خدا و مسجدالحرام در طول تاریخ در هیچ جای دیگر تقلید و تکرار نشده است.

باب کعبه

کف زمین کعبه به اندازه یک و نیم متر از سطح زمین بالاتر است، و «باب کعبه» نیز حدود دو متر از کف مسجد بلند تر می باشد.

باب کعبه در دو متری رکن حجر الاسود در دیوار شرقی قرار گرفته، طول آن حدود سه متر و عرضش یک و نیم متر است، که به صورت منقوش و آراسته به آب طلا، نظر زائرین را جلب می کند.

در کتب تاریخی مربوط به کعبه، تعداد دقیق حلقه ها و میخ ها و سایر ویژگی های آن آمده است.

حضرت ابراهیم در بنای کعبه دو در،(در ناحیه شرقی و غربی) قرار داد، که از یکی وارد و از دیگری خارج می شدند. (۲) امام صادق علیه السلام این موضوع را اشاره فرموده اند:

«فَلَمّا اذِنَ اللّٰهُ تَعالی فی البِناءِ قَدمَ ابراهیمُ فَقالَ: یا بُنَیَّ! قَدْ اَمَرَنا اللّٰهُ بِبِناء الکَعبَهِ .... و هَیَّئَا لَها بابَین، باباً یَدخِل منه باباً یَخْرُجُ مِنْهُ»؛ خداوند ابراهیم خلیل را مأمور کرد کعبه را بسازد، او به ارتفاع ۶/ ۵ متر(نه ذراع) بیت خدا را نوسازی کرد و برای آن دو در گذاشت، که از یکی وارد

۱- حج نماز بزرگ، غلامعلی حداد عادل، ص ۲۰، الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۸۵- ۸۶.

۲- وسائل الشیعه، ج سیزدهم، ص ۳۱۰.

شده، و از دیگری خارج می گشتند.

آنگاه در حدیث دیگری می فرماید:

این بنا به همین صورت بود، سپس منهدم شد، تا اینکه عبداللّٰه زبیر کعبه را با نقشه زمان ابراهیم علیه السلام تجدید کرد، ولی سپس بار دیگر حجاج بن یوسف تغییر داد.

چنانچه در تاریخ آمده است کعبه بعد از «حضرت ابراهیم خلیل اللّٰه» چندین بار بازسازی شده است و باب کعبه نیز در طول تاریخ متغیر بوده و آخرین بار قبل از اسلام توسط قریش تجدید شد، و آنان برخلاف حضرت ابراهیم علیه السلام، درب کعبه را فقط از سمت شرق باقی گذاشتند و عبداللّٰه زبیر در سال ۶۴ هجری در دیگری از سمت غرب گشود، ولی ده سال بعد از این، حجاج بن یوسف درب غربی را بست و بعدها نیز به همان صورت باقی ماند، ولی خود درب چندین بار تا کنون عوض شده، که آخرین بارِ آن توسط «ملک خالدبن عبدالعزیز» در سال ۱۳۹۸ قمری بوده است.

در مورد فضیلت درب کعبه، در روایات آمده است که نگاه کردن به آن عبادت است و رحمت خداوند متعال در چند جا نازل می شود، یکی از آنها هنگامی است که باب کعبه را بگشایند. (۱) ساختمان کعبه

ساختمان کعبه از زمان «عبداللّٰه بن زبیر» و «حجاج ثقفی» تا دوران ما (۲)، به همان شکل کنونی باقی مانده است، مشخصات کعبه براساس متر، عبارت است از:

۱- طول ضلع در کعبه؛ یعنی از رکن اسود تا رکن عراقی ۱۱۶۸ متر.

۲- طول رکن عراقی تا رکن شامی، طرفی که حجر اسماعیل در آن قرار دارد ۹۰/ ۹ متر.

۳- طول رکن شامی تا رکن یمانی ۰۴/ ۱۲ متر.

۴- طول رکن یمانی تا رکن اسود ۱۸/ ۱۰ متر.

بنای کعبه از سنگ های سیاه و سختی ساخته شده که با کنار زدن پرده از روی آن، کاملًا آشکار است. این سنگ ها که از زمان تجدید بنای کعبه از سال ۱۰۴۰ ق. تا به امروز بر جای مانده، از کوه های مکه به ویژه «جبل الکعبه» که در محل شُبیکه مکه بوده، گرفته شده است. سنگ ها اندازه های مختلف دارد، به طوری که بزرگترین آنها با طول و عرض و ارتفاع ۱۹۰، ۵۰ و ۲۸ سانتی متر و کوچکترین آنها با طول و عرض ۵۰ و ۴۰ سانتی متر می باشد.

پایه های آن از سرب مذاب ساخته شده و بدین ترتیب بنایی است، نسبتاً مستحکم و استوار. کف

۱- تحليل مناسک حج، ص ۱۵۸.

۲- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۱۷۵.

داخلی خانه کعبه از سطح زمین به اندازه ۵/ ۱ متر بالاتر قرار دارد. پیش از بنای قریش، کعبه دو در داشته؛ یکی در ناحیه شرقی، محل در فعلی و دیگری در ناحیه غربی، که از یکی وارد و از دیگری خارج می شده اند. اما قریش تنها در ناحیه شرقی آن دری نصب کرد.

افزون بر توضیحی که گذشت، توضیح ذیل را از زبان مسؤول فعلی کعبه که از خاندان آل شیبه بوده و اینان از پیش از اسلام تا به امروز سدانت کعبه را در اختیار داشته و دارند می آوریم:

بنای آن سنگ سخت(الحجاره الصلبه الزقاء) است، ارتفاع آن حدود ۱۵ متر(به طور دقیق ۸۵ / ۱۴) و طول جهتی که حجر(اسماعیل) در آن است و وجه برابرش ده متر و ده(به طور دقیق ۲۲/ ۱۰) سانتی متر است و طول دو ضلع دیگر دوازده(به طور دقیق ۵۸/ ۱۱) متر است. (۱) ناودان کعبه

ناودان کعبه (۲) در شمال کعبه قرار دارد و آب باران بام کعبه به داخل حجر اسماعیل می ریزد. این آب جهت مداوای بیماران تاثیر عجیب و شفابخش دارد. در روایات نیز آمده است:

«... ماءُ المیزاب یَشفِی المَریضَ ... (۳)». آب ناودان کعبه، بیمار را شفا می دهد.

«صارم» می گوید: یکی از برادران ما در مکه بیمار شد و آن قدر بیماری او شدت گرفت که به حال احتضار افتاد. امام صادق علیه السلام را در راه دیدم، حضرت فرمود: صارم! فلانی چگونه است؟ گفتم: در حال جان دادن است. فرمود: اگر من به جای تو بودم، به او آب ناودان می خورانیدم. من به جستجوی آب رفتم ولی کسی آن را نداشت. در این حال بودم که هوا متغیر و ابر و رعد و برق نمایان شد. باران شروع به باریدن کرد، به مسجد آمدم، کسی را یافتم که ظرفی به همراه داشت، یک درهم به او دادم و ظرف را از وی ستاندم، مقداری آب فراهم کرده و به سرعت سراغ برادر بیمارم رفتم، آب میزاب را به وی خورانیدم، چندی نگذشت که سلامتی خود را بازیافت. (۴) شایان ذکر است که کعبه تا سی و پنج سال بعد از ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ناودان نداشته و نخستین ناودان را در آن سال، قریش از چوب تراشیده و بر بام آن نصب کردند. (۵) ناودان طلای کنونی (۶) را «سلطان عبدالحمید عثمانی» در سال ۱۲۷۰ ق به خانه کعبه

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، صفحه ۸۰ و ۸۱.

۲- تاریخ القویم، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳- بحار، ج ۶۲، ص ۲۸۶ و ماء السماء یدفع الاسقام.

۴- همان، ج ۶۶، ص ۴۵۷.

۵- در طول سال ها، حکام و امرا، ناودان هایی از نقره ساختند و در سال ۱۰۲۱ ق با طلا منقش شد.

۶- تاریخ القویم، ج ۲، ص ۴۰۴.

هدیه کرده است. (۱) حضرت امام باقر علیه السلام هرگاه به ناودان کعبه، نظر می کردند، می فرمودند:

«اللَّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ». (۲)

بار خدایا! مرا از آتش جهنم برهان و رزق حلال خودت را بر من وسعت ده و شر و ستم جن و انس را از من بردار و مرا به رحمتت وارد بهشت ساز.

بازسازی کعبه و «نگاهی تاریخی به کعبه»

مورخان نوشته اند که بارها کعبه ویران شده و سیل پایه های آن را فرو ریخته است. از این رو، طبعاً خانه برآمده به دست ابراهیم و اسماعیل، بر جا نمانده است، لیکن افراد دوره های جاهلی که سخت دلبسته حفظ شکل؛ جای و بنیاد کعبه بوده اند، پس از هر ویرانی یا آسیبی، تا آن جا که مقدورشان بوده، می کوشیدند خانه را به شکلی که در روزگار پدران و نیاکانشان داشت، بازگردانند. لذا هیچ تغییری در آن راه نمی دادند و صورت بنا را دگرگون نمی کردند.

مورخان کعبه را چنین وصف کرده اند که تا پنج سال پیش از اسلام، دیوارهای کعبه سنگ چین بود و سنگ ها بی آنکه ملاطی آنها را بهم بپیوندد، تا بالای قامت انسان، روی هم چیده شده بود. هم چنین گفته اند که در عهد اسماعیل با نُه ذراع ارتفاع مسقف نبوده و دری داشت که به زمین چسبیده بوده است. نخستین کسی که بر آن چفت گذاشت «تُبّع» بود و سپس عبدالمطلب دری آهنی بر آن ساخت و آن را با زر به دست آمده از دو آهوی زرین(که بر اثر حفر چاه زمزم کشف شده بود) بیاراست.

این نخستین باری بود که کعبه را می آراستند. (۳) در اخبار آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون در سال فتح

۱- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۲۶۷ و ۲۷۵ تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۵۰.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۷، درباره حضرت سجاد علیه السلام هم نیز به همین مضمون آمده است.

۳- توصیفی که مورخان از کعبه ارائه می کنند، ما را بر آن می دارد تا آن را ویرانه ای ابتدایی و ساده تصور کنیم، حیاطی آورده شدمربع گونه که دیوارهای سنگی، بی هیچ ملاطی که آنها را به یکدیگر بپیوندد، آن را در بر گرفته است و پرندگان شکاری در آن مأوی گزیده اند و هیچ حائلی کف آن را از اشعه سوزان خورشید و باران هایی که بر مکه فرو می آید و گاهی به شکل آب از دهانه های چاه بیرون می زند حفظ نمی کند. این خانه در حقیقت چهار دیواریی است سنگی که ارتفاع آن از قامت انسان تجاوز نمی کند.

مکه وارد کعبه شد، کنار ستونی ایستاد و دعا کرد. در آن هنگام، داخل خانه کعبه شش ستون قرار داشت.

ساختار و ترمیم داخل کعبه

سقف کعبه به صورت دو سقفی است و با پایه های چوبی، که در میانه آن در یک ردیف قرار گرفته، نگهداری می شود. اطراف آن سنگ های مرمر نصب شده و در کنار آن، پلکانی قرار دارد که برای رسیدن به سقف بالایی تعبیه شده است. (۱) پس از سال ۱۰۴۰ هجری قمری تاکنون، تنها اصلاحات جزئی بر روی کعبه انجام گرفته و تعمیر شده است. یکی از مهم ترین این ترمیم ها، اقدامی است که در سال ۱۳۷۷ قمری به دستور ملک «سعودبن عبدالعزیز» برای اصلاح سقف کعبه صورت گرفت. در این اقدام، سقف پیشین به طور کلی برداشته شد و پس از ترمیم دیوار مجدداً سقف تازه ای زده شد. در ادامه همین تعمیرات، داخل کعبه و ناودان و پله های داخل، برای رسیدن به سقف و ستون های نگاه دارنده سقف نیز ترمیم شد. (۲)

۱- آثار اسلامی مکّه و مدینه(مختصر)، ص ۴۲.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۰، شایسته است برای آگاهی بیشتر به شماره ۳۶، ص ۱۴۴- ۱۲۸، فصلنامه میقات حج مراجعه شود.

هدایای داخل کعبه

از ابتدای احداث کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام قبایل، طوائف و پادشاهان و افراد مختلفی، هدایایی را برای نصب در داخل کعبه ارسال می کرده اند. نخستین هدایایی که در درون کعبه آویزان گردید، دو شاخ گوسفند بود که گفته می شد همان شاخ های ذبیح ابراهیم علیه السلام است. این دو شاخ در دوران عبداللَّه بن زبیر از بین رفته است (۱). در دوران ابراهیم علیه السلام چاهی در داخل کعبه حفر شد تا هدایای ارسالی را در آن نگهداری کنند، این هدایا تا دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی خلفا، در این چاه همچنان موجود بوده است. (۲) در دوران اسلامی، تقدیم هدایا افزایش یافت و «عمربن خطاب»، خلیفه وقت پس از فتح مداین دو نیم ماه زرّین را که برای او فرستاده بودند، در کعبه آویخت. پس از وی خلفای اموی و عباسی از جمله «عبدالملک مروان»، «ولید بن عبدالملک»، «سفاح» و «هارون» نیز هدایایی به کعبه داده اند که طی سالیان دراز همواره زینت بخش داخل کعبه بوده است. (۳) کیفیت ستون های داخلی

هم اکنون در درون کعبه سه ستون چوبی منبّت کاری شده از چوب عود وجود دارد که قطر هر یک بیست و پنج سانتی متر است. دیوارهای داخلی با حریر قرمز پوشیده شده و روی آنها اسامی پروردگار و عباراتی مثل لااله الااللَّه، محمد رسول اللَّه نوشته شده است. در طول هر سال دوبار، یکی در روز هفتم ذیحجه و دیگری در پایان مراسم حج، درون کعبه را با آب زمزم و گلاب قمصر کاشان شستشو می دهند. به گفته صاحب «کنزالعمال»، برای نخستین بار پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام فتح مکه پس از شکستن بت ها و از بین بردن تصاویر نقش شده بر دیوار، خانه کعبه را با آب زمزم شستشو دادند که این رسم تاکنون پابرجاست. (۴) ورود به کعبه و خواندن نماز در آن فضیلت فراوانی دارد و در این مورد از سوی پیامبر و ائمه اطهار سفارش های فراوانی شده است.

وداع با کعبه

۱- اخبار مکّه، ص ۱۷۹ و ۱۷۷.

۲- همان.

۳- تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۱.

۴- تاریخ و آثار اسلامی، اصغر قائدان، ص ۵۱، کنزالعمال، ج ۵، ص ۲۹۹.

انسان قبل از بازگشت از سفر بیت اللّه، مستحب است «طواف وداع» انجام دهد و با خدا گفتگو کند. روایت شده: امام هشتم علیه السلام آنگاه که می خواست، کعبه، این بنای توحید را وداع کند به خدا عرض می کرد:

«إِنّی أَنْقَلِبُ عَلَی أَلّا إلَهَ إلَّا أَنْتَ» (۱)

؛ خدایا! من از کنار خانه تو با توحید بازمی گردم، و براین اعتقادم که پروردگاری جز تو نیست.

زائر باید بگوید: خدایا! من موحد از اینجا می روم، و نه تنها معتقدم که در عالم جز خدای یکتا، خدایی نیست، که این ضعیف ترین درجه توحید است، بلکه آنچنان موحدم که تمام کارها را فانی در کار تو و تمام اوصاف را فانی در وصف تو و بالاخره تمام ذوات را فانی درذات تو می بینم؛ «إِنّی أَنْقَلِبُ عَلَی أَلّا إلَهَ إلَّا أَنْتَ».

چگونگی وداع

در حدیثی «معاویه بن عمار» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

هرگاه خواستی از مکه خارج شوی و نزد خانواده ات برگردی، با خانه خدا وداع و خداحافظی کن، ابتدا هفت مرتبه پیرامون کعبه طواف کن و اگر توانستی، هر مرتبه حجرالاسود و رکن یمانی را با دست های خود بگیر، و اگر نتوانستی طواف را از حجرالاسود شروع و در رکن یمانی ختم کن و اگر این را هم نتوانستی، هر طور که مقدور است انجام بده، و سپس به رکن «مستجار» آمده، و مانند اولین روزی که به مکه آمدی، عمل کن و هر دعایی که خواستی بخوان و پس از آن، حجرالاسود را در بغل گرفته و شکم خود را به دیوار کعبه چسبانیده و یک دست بر روی حجرالاسود و دست دیگر را بر دیوار نزدیک درب کعبه بگذار و بر پیامبر اکرم صلوات بفرست و بگو:

«اللَّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَیْتِکَ»؛ بار خدایا! این زیارت را آخرین زیارت من قرار مده.

همچنین «معاویه بن عمار» می گوید:

«امام صادق علیه السلام وقتی خانه کعبه را وداع گفت و خواست از مسجدالحرام خارج شود در کنار درب مسجد تا مدت زیادی به سجده رفت و سپس حرکت کرد و از مسجد خارج شد. (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج دهم، ص ۲۳۲، صهبای حج، ص ۴۷۰، کافی، ج ۴، ص ۵۳۱.

۲- پرتوی از اسرار حج، عباسعلی زارعی سبزواری، به نقل از کافی، ج ۴، ص ۵۳۱.

کوه ابوقبیس

کوه «ابوقبیس» با ارتفاع ۴۲۰ متر، در شرق مسجدالحرام واقع است. در حال حاضر قصر ملك بر بالای آن بنا شده و بخشی از آن در فضای باز جلوی مسعی واقع شده، در حقیقت بخشی از کوه از جای برداشته شده است. این کوه را به دلیل همسایگی با کعبه، از کوه های مقدس دانسته اند. کوه صفا که سرآغاز و مبدأ سعی است، در دامنه این کوه واقع شده است. (۱) این کوه در دل سخت خود، خاطره های مهمّی از تاریخ، انباشته است. هر چند که امروزه در پس ساختمان های بلند و از جمله «دارالضیافه سعودی»، از چشم ها پنهان گشته است، لکن حوادثی که شاهد آن بوده، خاطره او را هم چنان در دل ها و یادها را زنده نگه داشته است.

بعضی گفته اند: قبر شیث بن آدم و به روایتی قبر حوّا در دل این کوه قرار دارد و گویند: چندین پیامبر در آن کوه مدفون شده اند. (۲) خداوند حجرالاسود را از دل این کوه به دست ابراهیم علیه السلام رسانید و این سنگ از زمان طوفان نوح در امانت ابوقبیس بود. (۳) به هنگام بنای کعبه به دست ابراهیم، از این کوه، صدایی برآمد که ای ابراهیم! برای تو نزد خدا امانتی است. آن گاه ابراهیم علیه السلام به دامن کوه رفت و حجرالاسود را گرفت و نصب نمود، لذا این کوه را به همین مناسبت «امین» نیز خوانده اند. (۴) «فاکهی» گوید: ابراهیم بر بالای این کوه مردم را برای انجام حج دعوت نمود. (۵)

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۷. گفته شده است کسی که بالای کوه ابوقبیس باشد «طائف» را می بیند. بدیهی است که مراد از طائف، در این جا شهر طائف نیست، چرا که چنین چیزی غیر ممکن است، بلکه مقصود از آن طواف کننده برگرد کعبه است. فرهنگ اعلام جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۲۳.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۳- هم چنین گفته اند که در جریان طوفان نوح امانت دار حجرالاسود بوده است. آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۳۷.

۴- همان، ج ۲، ص ۵۱۵ و ۵۱۶، ازرقی.

۵- اخبار مکّه، ج ۴، ص ۴۶ و ۴۷، فاکهی.

رویدادهای بعد از اسلام

وقایع مهمّی در این کوه پس از اسلام رخ داده است:

۱- اعلان اولیه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله که آن حضرت، صبحگاهان برفراز این کوه فریاد برآورد (۱):

«وا صباحا، وا صباحا» مردم هراسان بر گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند. حضرت فرمود: مرا می شناسید، اگر من به شما بگویم در پشت این کوه سیل عظیم و یا دشمن خطرناک در کمین است، حرف مرا تصدیق می کنید؟ همگی گفتند: آری. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از روز قیامت و عذاب الهی خبر داد و اسلام و توحید را برآنان عرضه کرد، ولی آن ها تمسخر کردند. (۲) ۲- این کوه، پس از اسلام، شاهد معجزه «شق القمر» توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بود که بعدها مسجدی به همین نام در این مکان، ساخته شد. (۳) ۳- برفراز این کوه نیز مسجدی به نام «مسجد ابراهیم» قرار داشت که به همراه «مسجد انشقاق القمر»، تخریب شد. (۴) دعا در محلّ شق القمر

همان گونه که اشاره شد معجزه شق القمر در این محل واقع گردید. در محل شق القمر این دعا خوانده می شود: «اللهم صلّ علی نَبِیٍّ، هَلَّلَ و کَبَّر و حجَّ واعْتَمَرَه و اِنْشَقَّ له القمر و ...» و بالای کوه ابوقبیس این دعا خوانده شود: «اللهم انی اسئلک ایماناً کاملًا تباشر به قلبی و یقیناً صادقا حتی اعلم انه لن یُصیبنی الا ما کتبت لی ...» (۵)

۱- در کتاب فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ۲۶۴- ۲۶۵ به جای کوه ابوقبیس از کوه صفا سخن گفته شده است.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۱۹.

۳- اخبار مکّه، ج ۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۴- .

۵- ادعیه و آداب حرمین، ص ۴۳۵- ۴۳۶.

حرف «گ»

گنبد سبز، «قبه الخضراء»

گنبد سبز، «قبه الخضراء» (۱)

در سال ۶۷۸ ه ق. توسط سلطان «قلاوون مملوکی»، گنبدی روی مرقد مطهر بنا شد، در حالی که تا پیش از آن، تنها دیوار این قسمت، قدری از دیوارهای بخش های مسجد بالاتر بود. قبه ساخته شده توسط قلاوون، در پایین، روی ستون های مربعی قرار گرفته، اما بخش فوقانی آن به صورت هشت ضلعی درآمده است.

کارهای ساختمانی چندی در سال های ۸۵۳، ۸۷۸ و ۸۸۱ ه. ق. برای سنگ فرش کردن کف حجره، بنای مجدد آن و نیز تعمیر گنبد صورت گرفت، که در آتش سوزی سال ۸۸۶ آسیب زیادی به مقصوره و گنبد رسید، اما حجره شریفه، یعنی محدوده مرقد آسیبی ندید. به دنبال آن در سال ۸۸۷ ه. ق. «سلطان قایتبای»، گنبد را که در اثر آتش سوزی در مسجد آسیب دیده بود، از نو بنا کرد. چند سال بعد باز گنبد تجدید شد. در سال ۱۲۳۳ ه. ق. در روزگار «سلطان محمود عثمانی»، نیز گنبد بازسازی شد و تا آن زمان رنگ آن کبود بود، در روزگار «سلطان عبدالحمید عثمانی»، گنبد روی مرقد را به رنگ سبز کردند و از این زمان به بعد، به «قبهالخضراء» شهرت یافت. طبق رسم، هر از چند سال، رنگ روی رنگ پیشین می کشیدند. جالب آن که در پایین گنبد سوراخی باز کرده اند که میان قبر و آسمان فاصله ای نباشد. داستان این دریچه از این قرار است که وقتی مردم مدینه دیدند باران نمی آید، در این باره از عایشه استمداد کردند، او گفت: متوجه قبر پیامبر شوید، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلاف کسانی که به تبرک و توسل اعتقادی ندارند و برای قبر ارزشی قایل نیستند، مردم را به قبر آن حضرت هدایت کرد. از زمانی که گنبد روی مرقد کشیده شد این دریچه را در ادامه آن سنت باقی گذاشتند تا در وقت کم بارانی، آن را بگشایند و از خداوند طلب باران کنند. (۲) این گنبد با عاج و جواهرات تزیین گردیده و با آنکه در طول تاریخ مورد تعرض دشمنان واقع شده، خداوند آن را حفظ کرده است (۳).

۱- تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۶۹- ۷۰، به نقل از آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۵.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۵.

۳- فرهنگ اعلام جغرافیایی- تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۳۱۲

حرف «ل»

لیله المَبیت

در تاریخ اسـلام شبی را گویند که علی بن ابی طالب علیه السـلام در آن به جای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بیتوته نمود، یعنی آن شب را تا بامداد در بستر آن حضـرت بخفت، تا مشرکان که در آن شب، قصد جان رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشتند، حضرتش را در بستر خویش خفته پندارند و به تعقیب وی که از تاریکی شب استفاده نموده و رهسپار کوه ثور گشت، نپردازند.

آن شب حسب کتب تـاریخی، شب اول ربیع الاول بود و همان شب مبـدأ تاریـخ هجری گردیـد. (۱) نکته مهم در این صـفحه درخشان، همان جانبازی علی علیه السـلام در راه حقیقت است. خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شب پر غوغا، نمونه بارزی از عشق او به حقیقت است.

این جانبازی به اندازه ای ارزش داشت که خداوند آن را سـتوده است. و آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْـرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ» (۲)

به نقل بسیاری از مفسرین اسلامی، در این مورد نازل گردیده است. (۳) مفسّران و محدّثان غالباً اعتراف کرده اند که آیه فوق در «لیله المبیت» درباره فداکاری حضرت علی علیه السلام نازل گردیده است. (۴) مرحوم طبرسی می فرماید:

«فاختاروا خمسه عشر رجلا منهم ابولهب علی أن یدخلوا علی رسول اللَّه فیقتلونه، فانزل اللَّه

۱- معارف و معاریف، دائره المعارف جامع اسلامی، ج ۸، ص ۷۹۲.

۲- سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۳- برخی از مردم با خدا معامله نموده و جان خود را برای رضایت خدا از دست می دهند. خدا به بندگان خود مهربان است.

۴- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

علی رسوله «وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ» (۱) ثم تفرقوا علی هـذا و اجمعوا ان یدخلوا علیه لیلًا .... وکتموا امرهم، فقال ابولهب: بل نحرسه ... وقال: یا علی! افـدنی لنفسک، قال: نعم، یا رسول اللّه، قال له: نم علی فراشـی والتحف ببردی» (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! حاضری خود را فدا کنی، آن حضرت پذیرفت و آن چه در «لیله المبیت» رخ داده مایه افتخار و مباهات است و شیعه باید برخود ببالد که در سایه چنین رهبرانی زندگی نموده و از آن ها پیروی می کند. (۳)

۱- سوره انفال، آیه ۳۰.

۲- اعلام الوری، ص ۷۲.

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۱۰- ۱۱۲ نیز به این حقیقت اشاره دارد.

حرف «م»

ماه های حج

به استناد آیه شریفه «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ» (۱)

و روایات ائمّه معصومین علیهم السلام، زمان برگزاری حج ماه های شوال، ذی القعده و ذی الحجه است که اشهر حج نامیده می شود. البته این ماه های شروع حج است و گرنه عمده اعمال حج در دهه اوّل ذی الحجه به ویژه روزهای نهم تا دوازدهم انجام می شود.

توضیح اینکه: زمان انجام عمره تمتع از اوّل ماه شوال تا نهم ذیحجه است و حج تمتّع از نهم ذیحجه شروع می شود. عمره تمتع و حج تمتع باید در یک سال انجام شود، آن هم طی ماه های شوال، ذیقعده و ذیحجه و تاخیر حج آن تا سال بعد جایز نیست، اگرچه تمام سال را در حال احرام به سر برد.

بنابراین ذیقعده و ذیحجه ضمن آنکه از ماه های حرامند، از ماه های حج هم محسوب می شوند، در حالی که شوال از ماه های حرام نیست، ولی از ماه های حج شمرده می شود، همین طور محرم و رجب گرچه از ماه های حرام هستند ولی از ماه های حج شمرده نمی شوند. لذا نسبت ماه های حرام و حج، نسبت عموم و خصوص من وجه است که موارد مشترک آن ها ذیقعده و ذی حجه است.

اگر سؤال شود با آنکه اصل عمل حج(اعم از تمتع، افراد و قران) از نهم تا سیزدهم ذیحجه بیشتر به درازا نمی کشد، چرا این سه ماه(شوال، ذیقعده، ذیحجه) به عنوان ماه های حج نامیده می شوند؟

پاسخ آن است که عمره تمتع بخشی از حج تمتع است که وقت انجام آن از اوّل شوال تا هنگام احرام حج در ذی الحجه است و از این پس، ظرف احرام خود حج و مراسم آن است. و در مورد حج افراد و قران(که عمره آنها پس از برگزاری اصل حج قرار دارد) دانسته شد که ظرف احرام آنها از اول شوال تا نهم ذیحجه است، و روز نهم تا سیزدهم ظرف عمل خود حج می باشد یعنی شخص مختار است که از اول شوال تا نهم ذیحجه هر روزی که خواست به عنوان حج «افراد» یا «قران» محرم شود. با توجه به مطالب یاد شده، این سه ماه «ماه های حج» خوانده می شوند و اما اینکه زمان حج تا سیزدهم

۱- سوره بقره: ۱۹۷

ذی حجه بیشتر طول نمی کشد(نه تا آخر آن)، این جهت با محسوب شدن ذیحجه به عنوان یکی از ماه های حج منافات ندارد، زیرا پس از بازگشت از منا، طواف و نماز آن، سعی و طواف نساء و نماز آن را آخر ذی حجه می توان انجام داد. (۱)
۲

أ

ماه های حرام

از دوازده ماه قمری چهار ماه محرّم، رجب، ذیقعده و ذیحجه ماه های حرام شناخته می شوند که هر گونه جنگ و نبرد در آنها حرام شمرده شده است. سه ماه پشت سر هم و یک ماه(رجب) جدا از بقیه است. قرآن مجید نیز به این موضوع اشاره دارد:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ» (۲)

؛ مقدار ماه ها نزد خدا در کتاب آفرینش از آن روز که آسمان و زمین را آفرید، دوازده ماه است. از این دوازده ماه، چهار ماه، ماه حرام است که هر گونه جنگ و نبرد در آن حرام است.

از پاره ای روایات استفاده می شود که تحریم جنگ در این چهار ماه، علاوه بر آیین ابراهیم، در آیین یهود و مسیح و سایر آیین های آسمانی نیز بوده است. (۳) فلسفه ماه های حرام

ماه هایی که در جاهلیت محترم شمرده می شد و مردم آن عصر در آن ماه ها دست از قتال و نبرد می کشیده اند، این شیوه را دین اسلام مهر تأیید نهاد و عملًا بدان روش ادامه داد، و آنها چهار ماه از ماه های دوازده گانه قمری می باشند، یعنی ماه رجب، ذیقعده، ذیحجه و محرم (۴). تحریم جنگ در این چهار ماه یکی از طرق پایان دادن به جنگ های طولانی و وسیله ای برای دعوت به صلح و آرامش

۱- فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه، صدر طباطبایی، ص ۲۲.

۲- توبه: ۳۷

۳- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۰۶؛ به نقل از تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۲۲

۴- معارف و معاریف، دائره المعارف جامع اسلامی، ج نهم، ص ۴۶.

بود، زیرا هنگامی که جنگجویان چهار ماه از سال اسلحه را به زمین بگذارنـد و صدای چکاچک شمشیرها یا صـفیر گلوله ها خاموش شود و مجالی برای تفکر و اندیشه به وجود آید، احتمال پایان یافتن جنگ برای همیشه، بسیار زیاد است. همیشه ادامه یک کار با شروع مجدد آن پس از خاموشی، تفاوت دارد و دومی به مراتب مشکل تر است، فراموش نمی کنیم که در دوران جنگ های بیست ساله ویتنام چه انـدازه زحمت کشیدند تا یک آتش بس بیست و چهار ساعته در آغاز سال نو مسیحی یا مانند آن بوجود آورند ولی اسلام برای پیروان خود در هر سال یک آتش بس چهار ماهه اعلام می دارد و این خود نشانه روح صلح طلبی اسلام است. البته چنانچه دشمن بخواهد از این قانون اسلامی سوء استفاده کند و حریم ماه های حرام را بشکند، اجازه مقابله به مثل به مسلمانان داده شده است. (۱) آتش بس اجباری

در آیه ۳۶ سوره توبه، به ماه های حرام و آتش بس اجباری و دست کشیدن از جنگ در این ماه ها اشاره شده است. خداوند می فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً ... مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ...» (۲)

بعضی از مفسران، تحریم جنگ در این چهار ماه را از سنت های حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام می دانند که مشرکین طبق امیال و هوس های خودکامه جای این ماه ها را تغییر می دادند. دین مبین اسلام این چهار ماه حرام را در جایگاه اصلی خود تثبیت کرد. عرب ها سه ماه پشت سر هم را «سَرَد» (۳) و رجب را «فرد» گویند. (۴) شایان ذکر است که تحریم جنگ در این ماه ها در صورتی است که جنگ از ناحیه دشمن به مسلمانان تحمیل نشود، اما در این صورت، بدون شک مسلمانان باید بپاخیزند و از خود دفاع کنند، زیرا حرمت این ماه ها از ناحیه دشمن «نقض» شده است نه از ناحیه مسلمانان، آیه شریفه ۱۹۴ سوره بقره نیز گواه بر این مطلب است. (۵) بعضی اعمال و مناسبت های ماه های حرام

محرّم

اولین ماه از ماه های حرام که شروع سال قمری هم با این ماه می باشد، محرّم است. مهمترین مناسبت این ماه، شهادت سالار شهیدان امام حسین علیه السلام و اصحاب و یارانش در سال ۶۱ قمری در

۱- تفسیر نمونه، ج هفتم، ص ۴۰۸.

۲- سوره توبه، آیه ۳۶.

۳- سَرَد یعنی پی در پی و پشت سر هم انجام دادن.

۴- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۵- همان.

سرزمین کربلا، و به اسارت رفتن اهل بیت آن حضرت می باشد.

رجب

دومین ماه از ماه های حرام، رجب است که اعمال فراوانی دارد. علاقمندان به مفاتیح الجنان مراجعه نمایند.

مناسبتهای مهم این ماه عبارتند از:

۱- اول ماه، ولادت امام محمد باقر علیه السلام

۲- سوم ماه، شهادت امام هادی علیه السلام

۳- نهم ماه، ولادت امام محمدتقی علیه السلام

۴- سیزدهم ماه، ولادت حضرت علی علیه السلام و شروع ایام اعتکاف

۵- پانزدهم ماه، وفات حضرت زینب کبری علیها السلام

۶- سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه، ایام برگزاری اعتکاف

۷- بیست و پنجم ماه، شهادت امام موسی کاظم علیه السلام

۸- بیست و هفتم ماه، مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله

ذُوالقَعده

«ذوالقعده» یازدهمین ماه از سال قمری و قبل از ماه «ذی الحجه» و موسم حج قرار گرفته است.

چون عرب ها برای انجام مناسک حج و زیارت کعبه و دیدار با بت های خود و تقدیم هدایا و نذورات و قربانی به آنها، در این ماه به سمت مکه حرکت می کرده و در مکه سکونت می گزیده اند، از این رو لفظ «قعد» که در عربی به معنای نشستن است، بر این ماه که عرب ها در این مدت در مکه می نشسته اند و انتظار ماه ذی الحجه را می کشیده گذاشته شده است، پس از ظهور اسلام از حرمت این ماه کاسته نشد و همچنان به عنوان یکی از ماه های حرام که در آنها نزاع و جنگ و قتل ممنوع و گناه است، به شمار رفت.

مناسبت های ماه ذوالقعده

۱-/ روز یازدهم تولد حضرت امام رضا علیه السلام، که در سال ۱۴۸ واقع شده است.

۲-/ شب نیمه این ماه یکی از شب های مبارک است که در آن نماز و عبادت و دعا مستجاب است.

۳- ۲۳ ذی قعده، بنا به قولی شهادت امام رضا علیه السلام واقع شده و لذا زیارت آن حضرت مستحب است.

۴-/ شب و روز بیست و پنجم ماه ذوالقعده با نام «دحوالارض» یعنی روز پهن و گسترده شدن

زمین از زیر خانه کعبه.

۵-/ روز آخر ماه ذوالقعده مصادف با سالروز شهادت امام جواد علیه السلام است (۱).

در رابطه با اعمال ما ذی قعده، علاقمندان به مفاتیح الجنان مراجعه نمایند.

ذُوالحَجه

همانگونه که اشاره شد، ذوالحجه نیز آخرین ماه سال قمری بر طبق تقویم هجری قمری می باشد. (۲) ذوالحجه به معنای ماه حج است. وجه این نامگذاری بدین جهت است که در روز نهم تا دوازدهم این ماه مراسم حج برگزار می شود. نام این ماه با این لفظ و واژه مخصوص در قرآن نیامده است. لکن در آیات متعددی که مربوط به اعمال و مناسك حج و عمره است به اشاره آمده است.

مناسبت های ماه ذوالحجه

۱-/ بنا بر روایت شیخ صدوق و شیخ طوسی روز اوّل ذی الحجه روز تزویج حضرت فاطمه علیها السلام با امیرالمومنین علیه السلام (۳) است.

۲-/ روز هفتم، روز شهادت امام باقر علیه السلام است که در سال ۱۱۴ هجری قمری در مدینه واقع شده و روز حزن شیعه است. (۴) ۳-/ روز هشتم، یوم الترویه که به روز تهیه آب شهرت دارد.

۴-/ روز نهم، روز عرفه و روز شهادت حضرت مسلم بن عقیل در شهر کوفه می باشد.

۵- روز دهم روز عید قربان است که روز بسیار شریفی است.

۶- روز پانزدهم، روز ولادت امام علی النقی علیه السلام، در سنه ۲۱۲ است. (۵) ۷- روز هیجدهم، روز عید غدیر و «عید اللّه الاکبر» و عید آل محمّد صلی الله علیه و آله است که از عظیم ترین اعیاد است، نامش در آسمان روز محمود و در زمین روز میثاق مأخوذ و جمع مشهود است. (۶)

۱- دائرهالمعارف تشیع، ج ۸، ص ۶۳.

۲- نام این ماه برگرفته از کلمه «حج» است که در اصل معنای مطلق قصد و عزیمت بوده است، لکن به مرور زمان به کثرت استعمال کلمه حج در معنای خاصی از قصد که همان قصد به زیارت خانه خدا در مکه معظمه و به جای آوردن مناسک واجب و مستحب آن است، این کلمه به معنای آن قصد مخصوص مشهور گردیده است.

۳- مفاتیح الجنان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۸- روز بیست و چهارم روز مباهله حضرت محمد صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران.

۹- روز بیست و پنجم: در این روز، حضرت ابراهیم متولد شده (۱) و همچنین روزی است که سوره «هل اتی» در حق اهل بیت نازل شده است.

ماه ذی حجه اعمال فراوان با ثواب و پاداش بسیار زیاد دارد که علاقمندان می توانند به مفتایح الجنان مراجعه نمایند.

۳

أ

مباهله

داستان مباهله (۲) که در قرآن به آن اشاره شده، مربوط به مباهله حضرت رسول صلی الله علیه و آله با علمای نصارای نجران است که بنا بود در مدینه واقع شود. پس از این که هیأت نمایندگی «نجران» (۳) در پاسخ به نامه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه حضور پیدا می کند، زمینه مباهله فراهم می گردد.

گروهی از سیره نویسان، محدثان و مورخان اسلامی، متن مذاکره نمایندگان نجران را با پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- مفاتیح الجنان، و در کتاب وسائل، ج ۷، ص ۳۳۱ از امام رضا علیه السلام نقل شده است که در شب ۲۵ ذیقعده «ولد فیها ابراهیم و ولدفیها عیسی بن مریم و فیها دحیت الکعبه».

۲- معنای مباهله: مباهله از ماده «بهل» گرفته شده است و بهل در لغت عرب به معنای رها کردن است. شترها وقتی بچه دارمی شوند، پستان های آنها را می بندند تا بچه شتر همه شیر را نخورد و مقداری برای صاحب شتر باقی بماند. ولی گاهی همه پستان ها را باز می کنند تا بچه شتر هر چه میل دارد بخورد. عرب چنین شتری را که پستانهایش باز شده «ابل باهل» می گویند یعنی شتری که شیرش رها شده تا بچه اش از آن استفاده کند.

۳- نجران با ۷۰ دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نامه ای به اسقف نجران «ابوحارثه» نوشت و طی آن نامه، ساکنان نجران را به آیین اسلام دعوت نمود. مضمون نامه آن حضرت به نقل از فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۳۱، در بحار، ج ۲۱، ص ۲۸۵ آمده است.

نقل کرده اند، ولی سید بن طاووس سرگذشت مباهله را دقیق تر و جامع تر از دیگران بیان کرده است. (۱) شرح داستان مباهله

پیک وحی، بر پیامبر نازل شد و او را مأمور ساخت تا با کسانی که با او به مجادله و محاجّه برمی خیزند و زیر بار حق نمی روند به مباهله برخیزد. و طرفین از خدا بخواهند که افراد دروغ گو را از رحمت خود دور سازد.

«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ» (۲)

هرگاه بعد از علم و دانشی که(درباره مسیح) به تو رسیده(باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می نماییم، شما هم زنان خود را، ما نفوس خود را دعوت می کنیم، شما هم از نفوس خود را، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم!

در آیات قبل از آیات مذکور، از تولد حضرت عیسی علیه السلام، مقامات آن حضرت و شخصیت مادرش بحث شده است. خداوند پس از این بحث طولانی درباره حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید که اگر مسیحیان پس از بیان همه این امور و بحث های مستدل و منطقی باز هم زیر بار نرفتند و اسلام را نپذیرفتند راه دیگری در برخورد با آنها انتخاب کن، با آنها مباهله کن تا حق روشن شود.

«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ ...» ای پیامبر! هر یک از نصاری و مسیحیان پس از این همه بحث و مباحث مربوط به عیسی بن مریم و استدلال های متقن و متین پیرامون شؤون مختلف آن حضرت اگر همچنان به لجاجت خود ادامه دادند، راه دیگری جهت دعوت آنها به سوی حق انتخاب کن و با آنها مباهله کن «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا ...» در این قسمت افرادی که باید در این مباهله شرکت نمایند، مشخص می شود:

۱- رئیس مسلمانان یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رئیس مسیحیان نجران.

۲- فرزندانمان و فرزندان شما.

۳- زنان ما و زنان شما.

۴- نفوس ما و نفوس شما.

۱- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ۴۹۶ تا ۵۱۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

طرفین به فیصله دادن مسأله از طریق مباهله پذیرا شدند و قرار شد همگی برای مباهله آماده شوند. روزی را جهت مباهله و چگونگی آن مشخص کردند. اسقف اعظم مسیحیان که بالاترین مقام مذهبی مسیحیان بود به آنها گفت: اگر پیامبر در روز مباهله با اصحاب، یاران سرشناس و شخصیت های معروف مسلمانان آمد با او مباهله کنید، اما اگر به منظور مباهله با زن و بچه آمد از مباهله با او خودداری کنید. چون در صورت اوّل معلوم می شود در نبوت خود صادق نیست و در این صورت مغلوب می شود، ولی در صورت دوّم معلوم می شود که با خداوند ارتباطی دارد که با توکل بر او به میدان آمده است.

روز موعود فرا رسید. مسیحیان مشاهده کردند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دست دو پسر بچه «حسن و حسین علیهما السلام» را گرفته و به همراه علی و فاطمه علیهما السلام می آید. اسقف اعظم مسیحیان وقتی این قضیه را دید، گفت: من صورت هایی را می بینم که اگر دعا کنند حتماً به هدف اجابت می رسد و همه شما نابود می شوید، از مباهله خودداری کنید و به مسلمان ها اعلان کنید که حاضریم به صورت یک اقلیت سالم در کنار شما زندگی کنیم و مالیات لازم را نیز بپردازیم. پیامبر اسلام، خواسته آنها را پذیرفت و از مباهله صرف نظر کرد. (۱) شایان ذکر است که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از ورود به میدان مباهله به همراهان خود گفت: من هر موقع دعا کردم، شما دعای مرا با گفتن آمین بدرقه کنید.

از عایشه نقل شده است: روز مباهله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چهار تن همراهان خود را زیر عبای مشکی رنگ وارد کرد (۲) و این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۳)

سرگذشت مباهله و مفاد این آیه بزرگترین گواه بر فضیلت اصحاب کساء بوده و سندی زنده بر حقانیت آیین اسلام است. (۴)

۱- مجمع البیان ج ۱، ص ۳۸؛ تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۳

۲- مفسران اهل سنت هم تصریح دارند که مراد از ابنائنا(پسران) حسن وحسین علیهما السلام ومراد از نسائنا(زنان ما) فاطمه زهرا علیها السلام ومراداز انفسنا(خویشان نزدیک خود) حضرت علی علیه السلام بوده است. فرهنگ نامه موضوعی قرآن، دکتر سید احمد خاتمی، ج سوم، ص ۲۸۶۲.

۳- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۳۲ تا ۴۳۸.

زمان ومکان مباهله

گویـا واقعه مباهله در روز ۲۴ یا ۲۵ مـاه ذی حجه سـال نهم ه. ق. رخ داده، و مکـان آن نیزمحل «مسـجد الاجابه» است که در منابع شیعه ازآن مسجد بانام مسجد مباهله در شهر مدینه نیز یاد شده است. (۱) ۴

أ

مُحَصَّب

منطقه «محصَّب» (۲) در راه حرم به منا(در طریق مسـجدالحرام) از پل حجون تا جایی که اکنون شـهرداری مکه واقع شده یعنی «امانه العاصمه المقدسه» قرار دارد، به عبارتی از میدان معابده تا پل حجون.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله در بازگشت از منا به همراه مسـلمانان در این منطقه توقف کرده است. درباره حدود این منطقه اقوال مختلفی وجود دارد (۳). با این حال تعریف فوق نسبتا دقیق است.

دلیل انتخاب محصّب برای نزول رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که این منطقه جایی بود که زمانی قریشیان قراردادی بر ضد آن حضرت در آنجا امضاء کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اذَا قَدِمنا مَکَّه انْ شاءَ اللَّهُ تَعالی نَزَلنا بِالْخَیفِ الَّذی تَحالَفُوا عَلَینا فیهِ» (۴).

ما مخصوصاً پس از ورود به مکه، در آنجا که «خیف بنی کنانه» است، فرود خواهیم آمد.

در این محل مسجدالاجابه قرار دارد (۵). مسجد دیگری هم وجود دارد که هیچ اشاره ای به نماز

۱- بحار، ج ۹۸، ص ۲۲۵. آثار اسـلامی مکه و مدینه، ص ۲۸۱ و ۲۸۲. ضـمناً تفصیل مباحث مربوط به مباهله در کتاب بحار، ج ۲۱، ص ۲۷۶- ۳۵۶ آمده است.

۲- شفاء الغرام، ج ۱، صفحه ۵۷۸، لغت نامه دهخـدا می نویسـد: محصب شـعبی است ما بین مکه و منی که به سوی ابطح می رود. درمورد وجه تسـمیه این مکان نیز می گوید: این مکان سـنگ ریزه دارد و برخی معتقدند به این مناسبت است که آن جا محل رمی جمره است.

۳- اخبار مکه، ج ۴، ص ۷۲ و ۷۳، فاکهی.

۴- همان، ج ۲، ص ۱۶۲، ازرقی.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه ص ۱۱۲- ۱۱۷.

خوانـدن رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله در آنجـا نشـده. اکنـون کـتیبه ای بر در آن است که بازسـازی آن را در عهـد ملک عبدالعزیز در سال ۱۳۶۲ ه ق. نشان می دهد. این مسـجد روبروی «ریع ذاخر» در این سوی خیابان و در کنار قصـر السقاف قرار دارد. گویا این همان مسجدی است که در آن بر جنازه ابو جعفر منصور خلیفه عباسی بعد از مردنش در مکه نماز خوانده شده است (۱). منصور در قبرستان معلاه یا حجون دفن شده و قبر او هنوز هم مشخص است.

در کتاب آثار اسلامی مکه و مدینه آمده است:

در انتهـای حی جُمیّزه،(محله پشت قبرسـتان معلاه، همان محله ای که اکنون مـدخل ورودی قبرسـتان در ابتـدای آن می شود)، محله جعفریه قرار دارد که گویـا به نـام ابوجعفر منصور است. یکی از زائران بـا سـابقه اظهـار می کرد: سـی سال پیش، در این محل خانه ای بود به نام خانه امام جعفر صادق علیه السلام که همراه برخی از مطوفین به آنجا رفته است. روزی همراه ایشان به آن جا رفتیم، اما یافتن و شناسایی آن محل برایش ممکن نبود. درباره حدود «معلاه» و «مسفله»، «فاکهی» و «ازرقی» توضیحاتی را آورده اند. در حدود معلاه از دار جعفر بن محمد، بدون هیچ گونه توضیحی یاد شده است.

محتمـل است که این خـانه، خـانه جعفربن محمّـد بن سـلیمان امیر مکه باشـد، نه خـانه امـام صـادق علیه السـلام و یا حتی خانه منسوب به ابوجعفر منصور. (۲) ۵

أ

محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام

امام محمد باقر علیه السلام

نام: محمد، کنیه: ابوجعفر، لقب: باقرالعلوم.

نام پدر: علی علیه السلام، نام مادر: ام عبدالله «فاطمه دختر امام حسن علیه السلام»

مکان ولادت: مدینه، روز ولادت: دوشنبه ۱ یا ۳ رجب سال ۵۷ ه ق.

۱- اخبار مکه، ج ۴، ص ۷۵، فاکهی.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۱۶۹.

نقش انگشتری: العزه لله جمعیاً

مدت امامت: ۲۰ سال

اولاد: ۷ فرزند، سن: ۵۷ سال

مکان شهادت: مدینه طیبه، روز شهادت: دوشنبه ۷ ذی الحجه ۱۱۴ هجری

سبب شهادت: زهری که «ابا ابراهیم بن ولید» به امر «هشام بن عبدالملک» به آن حضرت خورانید.

مرقد مطهر: قبرستان بقیع (۱) در هنگـام ولادتِ حضـرت امام محمـد باقر علیه السـلام هاله ای از شـکوه و عظمت این نوزاد را فراگرفت و همچون دیگر امامان، پاک و منزه به دنیا آمد.

امام باقر علیه السلام از دو سو- پدر و مادر- نسبت آن حضرت به پیامبر و حضرت علی و حضرت زهرا علیهم السلام می رسد؛ زیرا پـدر او امام زین العابـدین فرزند امام حسـین علیه السـلام و مادر گرامی او «ام عبدالله» دختر امام حسن مجتبی علیه السـلام است، لذا در این رابطه گفته شده است:

علویٌ مِن علویین و فاطمیٌ من فاطمیّین و هاشمیٌ من هاشمیین. (۲)

عظمت امام باقر علیه السلام زبانزد خاص و عام بود، هر جا سخن از والایی هاشمیان و علویان و فاطمیان به میان می آمد، او را یگانه وارث آن همه قداست و شجاعت و بزرگواری می شناختند و هاشمی و علوی و فاطمی اش می خواندند.

گوشه ای از شرافت و بزرگواری امام باقر علیه السلام:

پیامبر صـلی الله علیه و آله به یکی از یاران پارسای خود، جابر بن عبـداللّه انصاری فرمود: ای جابر! تو زنـده می مانی و فرزندم محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب را که نامش در تورات باقر است، درمی یابی، آن هنگام سلام مرا به او برسان.

پیامبر رحلت کرد و جابر عمری دراز یافت. بعـدها روزی به خانه امام زین العابـدین علیه السـلام آمد و امام باقر علیه السـلام را که کودکی خردسال بود دید، به او عرض کرد: «پیش بیا ...»

امام باقر علیه السـلام جلو آمـد، عرض کرد: «برو» امام علیه السـلام بازگشت. جابر اندام و راه رفتن او را تماشا کرد و گفت: به خـدای کعبه سوگنـد آیینه تمام نمای پیامبر است. آنگاه از امام سـجاد علیه السـلام پرسـید: «این کودک کیست؟» فرمود: «امام پس از من، فرزنـدم محمـد باقر علیه السـلام است. جابر برخاست و بر پای امام باقر علیه السـلام بوسه زد و عرض کرد: «فدایت شوم ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله سلام و درود پدرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بپذیر، چه

۱- چهارده معصوم، جواد محدثی، ص ۸۰.

۲- اعلام الوری، ص ۲۶۴، کافی ج ۱، ص ۴۶۹

او تو را سـلام رسانده است. دیدگان امام باقر علیه السلام پر از اشک شد و فرمود: سلام و درود بر پدرم پیامبر خدا باد تا بدان هنگام که آسمان ها و زمین پایدارند و بر تو ای جابر که سلام او را به من رساندی. (۱) دانش امام

چرا پیـامبر صـلی الله علیه و آله به امـام بـاقر علیه السـلام به عنوان بـاقر و شـکافنده علم، عنـایت ویژه ای داشت، و چرا جابر بن عبـداللّه انصـاری- از شـیعیان فهیم و طراز اوّل امیر مؤمنـان علی علیه السـلام- این مطلب را به طور جـدّی پی گیری و بیـان می کرد؟

پاسخ آنکه: در عصر امامان قبل از امام باقر علیه السلام فرصتی برای تشکّل شیعیان و تنظیم و بیان فقه اسلامی از راه صحیح، به دست نیامـد و این علوم در دل خاک های جهل و نادانی که بنی امیه به وجود آورد، قرار گرفت. امام باقر علیه السـلام نخستین امامی بود که با دست زدن به انقلاب فرهنگی در سـطح وسیع، و با تربیت شاگردان برجسته، به تأسیس حوزه علمیه پرداخت و هسته مرکزی این دانشگاه را استوار ساخت، و پس از او فرزندش امام صادق علیه السلام بر رونق و گسترش آن افزود. بنابراین باید توجه داشت که عنایت خاص پیامبر صـلی الله علیه و آله به اینکه امام باقر علیه السلام سرزمین علم را می شکافد و زوایا و اسـرار علم را آشـکار می کند بیانگر علم حقیقی اسـلام یعنی همان تشـیع و محتویات تشـیع است و اعلام و تکرار و پی گیری جابر و شـعار آمیخته به شعور او که مکرر می گفت: یا باقرالعلوم یا باقرالعلوم؛ این بود که مردم را به اسلام ناب که همان تشیع راستین است، دعوت کند و خفتگان را از گمراهی و کژروی نجات دهد.

بر همین اساس در شأن امام باقر علیه السلام گفته شده:

لایظهر عن احدٍ من ولد الحسن و الحسین علیهما السـلام من العلوم ما ظهر منه من التفسیر و الکلام و الفتیا و الاحکام و الحلال و الحرام. (۲)

خلفای عصر امام باقر علیه السلام

خلفای عصر امامت امام باقر علیه السلام «از محرم ۹۵ ه ق. تا ذیحجه ۱۱۴ ه ق» به ترتیب عبارتند از:

۱. ولید بن عبدالملک

۲. سلمیان بن عبدالملک

۳. عمر بن عبدالعزیز

۴. یزید بن عبدالملک

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۲۱۳، چاپ سنگی.

۲- اعیان الشیعه، ط ارشاد، ج ۱، ص ۶۵۰

۵. هشام بن عبدالملک

خلفای مذکور جز عمر بن عبدالعزیز، همان روش طاغوتی نیاکان خود را می پیمودند، و چون جدشان مروان، و پدرشان عبدالملک در ظلم و ستم و کینه توزی نسبت به خاندان نبوت هیچ باکی نداشتند. (۱) تأسیس حوزه علمیه

امام باقر علیه السلام اگر چه بر اثر سلطه حکومت طاغوت، از نظر سیاسی منزوی بود و اعتراضات او به صورت یک نهضت سیاسی همه جانبه برای سرنگونی رژیم بنی امیه نیانجامید، با اینکه در این راه تا سرحدّ شهادت حرکت کرد، ولی او دریافته بود که فرهنگ تشیع در انزوا قرار گرفته، و زیر چکمه جلادان اموی، بی رمق مانده است. از این رو لازم بود به یک انقلاب وسیع فرهنگی دست بزند و با تشکیل حوزه علمیه و تربیت شاگردان برجسته، فقه آل محمد علیهم السلام و خط فکری تشیع را آشکار سازد.

با نظر و دقت به این که همین موضوع زمینه عمیق و بنیان کن برای مبارزه با طاغوتیان خواهد شد، و در دراز مدت، شیعیان را وارد صحنه و مکتب اهل بیت علیهم السلام را زنده خواهد کرد و با توجه به اینکه سنگ زیرین و اساس انقلاب و قیام، نهضت فکری و فرهنگی است، بر همین اساس امام باقر علیه السلام، زمینه سازی بسیار عمیق و خوبی در این راستا نمود و پس از او فرزند برومندش امام صادق علیه السلام با تشکیل حوزه علمیه ای با چهار هزار شاگرد، آن را به ثمر رسانید و به عنوان یک دانشگاه عظیم اسلامی، در تاریخ اسلام آشکار و ماندگار ساخت.

بنابراین می توان گفت: امام باقر علیه السلام مؤسس و بنیانگذار حوزه علمیه شیعه، و نهضت فکری و انقلاب فرهنگی تشیع بود. امام باقر علیه السلام شاگردانی مانند محمد بن مسلم، زاره بن اعین، ابوبصیر، برید ابن معاویه را تربیت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: این چهار نفر، مکتب و احادیث پدرم را زنده کردند.

در این حوزه شاگردان برجسته دیگری تربیت شدند مانند: جابر بن یزید جعفی، ابان بن تغلب، کیان سجستانی، حمران بن اعین، سدیر سیرفی، ابوصباح کنانی، عبدالله بن ابی یعفور که هر کدام محدثی بزرگ و مجتهدی عالیمقام بوده اند. (۲) عبادت و بندگی خدا

امام باقر علیه السلام قبل از هر چیز، بنده خالص خدا بود و همواره در یاد و پرسش خدا به سر می برد و

۱- سیره چهارده معصوم، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۴۵۷

۲- همان، ص ۴۶۱.

هیچ چیز او را از بندگی خالص و عبادت بی شائبه خدا باز نمی داشت. روایت شده: امام باقر علیه السلام برای انجام حج، از مدینه به سوی مکه رهسپار می شد، وقتی که در مکه وارد مسجد الحرام می گردید و به کعبه نگاه می کرد بلند بلند می گریست، سپس طواف کعبه می نمود، و پس از طواف در مقام ابراهیم، نماز می خواند وقتی سر از سجده بر می داشت، دیده می شد که محل سجده اش بر اثر اشک بسیارتر شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که چیزی پدرم را غمگین می نمود، امر می کرد، تا زنان و کودکانش جمع شوند سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.» (۱) شهادت امام باقر علیه السلام

امام گرامی حضرت باقرالعلوم علیه السلام، در هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در پنجاه و هفت سالگی در زمان ستمگر اموی، هشام بن عبدالملک، مسموم و شهید شد. در شامگاه وفات به امام صادق علیه السلام فرمود: امشب جهان را بدرود خواهم گفت، هم اکنون پدرم را دیدم که شربتی گوارا نزد من آورد و نوشیدم و مرا به سرای جاوید و دیدار حق بشارت داد. دیگر روز، تن پاک آن دریای بیکران دانش خدایی را در خاک بقیع کنار آرامگاه امام مجتبی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام به خاک سپردند، سلام خدا بر او باد. (۲) ۶

أ

محمد رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله

نام: محمد، کنیه: ابوالقاسم، لقب: مصطفی،

نام پدر: عبداللّٰه، نام مادر: آمنه بنت وهب،

محل تولد: مکه، روز تولد: دوشنبه ۱۷ ربیع الاول،

سال تولد: عام الفیل، ۵۳ سال پیش از هجرت،

نقش انگشتر: «اشْهَدُ انْ لا الهَ الَّا اللَّهُ وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّدَاً رَسُولُ اللَّهِ»

۱- پیشوایان معصوم، هیأت تحریریه در راه حق، ص ۵۰۳.

۲- همان، ص ۳۰۷.

اولاد: ۸ فرزند، سن: ۶۳ سال،

روز رحلت: دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت،

سبب رحلت: اثر تدریجی سمی که زن یهودی به آن حضرت خوراند،

مرقد مطهر: مدینه در خانه خود که هم اکنون جزء مسجد نبوی است. (۱) پدر پیامبر صلی الله علیه و آله «عبداللّٰه» در میان برادران «ابوطالب، زبیر و عبدالکعبه» از امتیاز خاصی برخوردار بود. چهره نورانی و سیرت زیبا داشت و از تواضع معنوی و اخلاقی، یگانه و ممتاز بود. مادر بزرگوار پیامبر «آمنه» است که از نظر اصالت خانوادگی و پاکدامنی و کمالات، بهترین دختر آن عصر به شمار می آمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله روز جمعه ۱۷ ربیع الاول در عصر سلطنت انوشیروان، بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع خورشید در مکه چشم به جهان گشود.

سعدی در این زمینه اشعار زیبایی سروده است:

ماه فرو ماند از جمال محمد سرو نروید به اعتدال محمد

قدر فلك را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد

وعده دیدار هر کسی به قیامت لیله اسری شب وصال محمد

«عبداللّٰه» پدر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از ولادت آن حضرت از دنیا رفت و عبدالمطلب با کمال اخلاص سرپرستی آمنه و فرزندش محمد را- پس از ولادت- برعهده گرفت.

وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله چشم به جهان گشود، سه روز یا هفت روز آمنه به او شیر داد، سپس ثوبیه- که کنیزی بود- چند روز به او شیر داد- و در نهایت حلیمه سعدیه عهده دار این مهم گردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله در سن شش سالگی در مراجعت از مدینه به مکه مادرش را از دست داد و در سن هشت سالگی یگانه پرستار آن حضرت از دنیا رفت. از آن پس سرپرسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ابوطالب- یار باوفا و مؤمن پیامبر، عموی شجاع و سخاوتمند آن حضرت- برعهده گرفت. ابوطالب نیز تا آخر عمر لحظه ای از حمایت محمد صلی الله علیه و آله غافل نبود و در سفر و حضر از او مراقبت می کرد و در سن ده سالگی آرام آرام او را در کارهای اجتماعی شرکت داد. پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار به عنوان بازرگان به شام مسافرت کرد.

نخست در سن دوازده سالگی، همراه عمویش ابوطالب و بار دیگر در سن ۲۴ سالگی به عنوان امین و

۱- چهارده معصوم، جواد محـدثی، ص ۱۰. بر اسـاس نظر اهل تسـنن میلاد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روز دوازدهم ربیع الاول می باشد. تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۱۱.

وکیل کاروان تجارتی حضرت خدیجه علیها السلام به شام رهسپار شد.

ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله در سن ۲۵ سالگی با خدیجه علیها السلام دختر خویلد، از خاندان قریش که بانویی پاکدامن و ارجمند بود در حالی که او چهل سال داشت ازدواج کرد.

فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله: بنابر مشهور پیامبر از حضرت خدیجه علیها السلام دارای شش فرزند «قاسم، عبداللّٰه، رقیه، ام کلثوم، زینب و فاطمه زهرا علیها السلام» بود و از ماریه قبطیه همسر دیگرش یک فرزند به نام ابراهیم داشت.

دین پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از اسلام: در این که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از پیامبری پیرو چه دینی بود، سه نظریه وجود دارد:

۱- از اوصیای حضرت عیسی علیه السلام بود.

۲- در آیین ابراهیم خلیل علیه السلام بود.

۳- دارای شریعت خاص بود که از طریق الهام به دست می آورد.

روایات متعددی بیانگر نظریه سوم است.

پیامبر امین و راستگو: قبل از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله در چهل سالگی به مقام پیامبری برسد، همه او را به عنوان امین و راستگو می شناختند و هرگز در او گناه و انحرافی ندیده بودند.

در آستانه بعثت

قبل از آنکه به موضوع بعثت بپردازیم، باید توجه داشته باشیم قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم عصر جاهلیت، در همه جهان، به ویژه جزیرهالعرب به انواع آلودگی ها غوطه ور بودند و زندگی آنان از زندگی حیوانات پست تر و زشت تر بود. همه چیز بیانگر آن بود که نیاز و لزوم شدید به یک آیین سازنده و رهبر دلسوز، آگاه و مصلح است، تا بیاید و با رهنمودهای سازنده اش دست مردم را بگیرد و آنها را از لجن زارهای فساد و تباهی رهایی بخشد. (۱) دورنمایی از عصر جاهلیت

برای روشن شدن وضعیت نکبت بار عصر جاهلیت و این که آن دوره را بهتر درک کنیم شایسته است به چند موضوع توجه نماییم.

۱- سیره چهارده معصوم، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۱۲.

۱-/ جنگ و ناامنی:

در تاریخ جاهلیت ۱۷۰۰ جنگ میان قبایل عرب اتفاق افتاده که منشاء آن نادانی، تعصب، فقر و بی رحمی و ریاست طلبی آنها بوده، به عنوان مثال یکی از جنگ ها(جنگ منذر) با قبیله «بکربن وائل» در میان این دو قبیله اختلاف شدید رخ داد بر اثر اینکه اسب یکی بر اسب دیگری که از اشراف بود سبقت گرفته، یا مردی در بازار پایش را دراز کرده و گفته اگر کسی قدرت دارد قدم روی پای من بگذارد و مانند اینها.

۲-/ امتیازات طبقاتی و قبیلگی:

یکی از سنت های غلط آنها که موجب بسیاری از جنایات می شد امتیازات طبقاتی بود، مانند امتیاز به ثروت، امتیاز به نژاد، امتیاز به زبان و ... که موجب شده بود ثروتمندان بر مستمندان حکومت کنند.

۳-/ بی عفتی و انحراف جنسی:

بی عفتی و بی ناموسی در حدی بود که به طور آزاد و رسمی، بین آنها «نکاح ذوات الرایات» رواج داشت، یعنی زنانی بودند که در اختیار هر فردی قرار می گرفته و بر سر در خانه های خود پرچمی به این عنوان نصب می کردند و اگر فرزندی می آوردند، مدعیان را همراه قیافه شناسان جمع می کرد و قیافه شناسان کودک را شبیه هر کدام می دانستند او را به عنوان پدر کودک معرفی می کردند.

۴-/ انسان کشی:

از رسم های غلط جاهلیت این بود که نه تنها دختران را زنده به گور می کردند، بلکه از ترس فقر و تهی دستی، پسران را نیز می کشتند. در آیه ۱۵۱ سوره انعام به همین مطلب اشاره می کند: «لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ» فرزندانتان را از ترس فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می دهیم.

۵-/ وضع زن در جاهلیت:

یکی از وحشتناك ترین رسوم و عادت های شوم دوران جاهلیت، دخترکشی بود، آن هم در زشت ترین صورتش، یعنی انسانی ضعیف و بی دفاع را زنده زنده به گور کنند یا گردن بزنند و یا از بالای کوه به پایین پرت کنند تا بمیرد. احساس مردم جاهلیت در مورد زنان چنین بود که آنها را در ردیف حیوانات قرار می دادند بلکه پست تر از حیوان، به دلیل اینکه حیوان را زنده زنده در گور نمی کردند ولی دختران را زنده زنده در گور می کردند.

۶-/ بت پرستی در جاهلیت:

بت پرستی در جاهلیت به اوج خود رسیده بود، هر دسته ای برای خود بت یا بتهایی داشتند و آنها را

با انواع پرستش ها می پرستیدند، به طوری که می نویسند: شمار بت ها به ۱۶ هزار بت رسید که ۳۶۰ بت آنها به تعداد شماره روزهای سال، بت های معروف بودند و ۹ بت آن، از بت های بزرگ و معروف و رسمی بودند. (۱) حضرت علی علیه السلام درباره وضعیت جاهلیت می فرماید:

«شما ای گروه عرب! در زمان جاهلیت زشت ترین مرام را داشتید و در بدترین وضع به سر می بردید، در میان زمین سنگلاخ، میان مارهای پرزهر، آب لجن سیاه می آشامیدید، غذای آلوده می خوردید، خون یکدیگر را می ریختید و از خویشان دوری می کردید، بت ها در میان شما نصب شده بود، غرق در فساد بودید که خداوند توسط پیامبر اسلام شما را نجات داد.» (۲)

آغاز پیامبری

چهل سال از عمر پیامبر صلی الله علیه و آله می گذشت. روز ۲۷ رجب فرا رسید. آن حضرت بر فراز کوه حرا به مناجات و عبادت مشغول بود. پیک وحی نازل شد و مژده رسالت را به او داد. خداوند در مورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ» (۳)

پیامبری از خودتان به سوی شما آمد، مخصوصاً اینکه به جای «منکم»، در این آیه «من انفسکم» آمده است، اشاره به شدت ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم است که گویی پاره ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر ظاهر شده است، و عجب اینکه گروهی از مفسران که تحت تأثیر تعصبات نژادی و عربی بوده اند، گفته اند: مخاطب در این آیه نژاد عرب است! یعنی پیامبری از این نژاد به سوی شما آمد! این بدترین تفسیری است که برای آیه فوق ذکر کرده اند، زیرا می دانیم چیزی که در قرآن از آن سخنی نیست، مسأله نژاد است، همه جا خطابات قرآن با «یا أَیُّهَا النَّاسُ» و «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» و امثال آنها شروع می شود و در هیچ موردی «یا ایها العرب» و «یا قریش» و مانند آن وجود ندارد. (۴) در هر صورت، در آیه شریفه پس از ذکر صفت «مِنْ أَنْفُسِکُمْ» به چهار خصوصیت دیگر از صفات ممتاز پیامبر صلی الله علیه و آله که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد اشاره می کند:

۱-/ «عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ»: هرگونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت و ناراحت کننده است.

۱- سیره چهارده معصوم، محمدی اشتهاردی، ص ۱۱.

۲- نهج البلاغه؛ فیض الاسلام، خطبه ۲۶، ص ۹۲.

۳- سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۴- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰۶.

۲-/ «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»: او سخت بر هدايت شما علاقه مند است و به آن عشق می ورزد و «حرص» در لغت به معنای شدت علاقه به چیزی است و جالب اینکه در آیه مورد بحث به طور مطلق می گوید حریص بر شماست نه سخنی از هدایت به میان می آورد و نه از چیز دیگر، اشاره به اینکه به هر گونه خیر و سعادت شما و به هر گونه پیشرفت و ترقی و خوشبختی تان عشق می ورزد.

۳-/ «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»: او نسبت به مؤمنان رئوف و رحيم است. رئوف اشاره به محبت مخصوص در مورد فرمانبرداران است در حالی که رحیم اشاره به رحمت در مقابل گناهکاران می باشد.

در آیه بعد می فرماید: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (۱)

، اگر آنها از حق روی برگردانند، نگران نباش و بگو خداوند برای من کافی است چرا که او بر هر چیزی تواناست، به همان خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست و بنابراین تنها پناهگاه اوست من تنها بر چنین معبودی تکیه کرده ام و به او دلبسته ام و کارهایم را به او واگذار کرده ام. (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سیزده سال استقامت و پایداری در مکه، در مقابل دشمنان اسلام، روز پنجشنبه اوّل ربیع الاول سال ۱۳ بعثت از مکه خارج شد و روز دوازدهم همین ماه وارد مدینه گردید. پس از ۱۰ سال استقرار در مدینه منوره روز دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت در سن ۶۳ سالگی چشم از جهان فانی فرو بست.

۷

أ

محل ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله مولد النّبی صلی الله علیه و آله

خانه ای را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن متولد شد، و در محل شعب ابی طالب قرار داشت مولد النبی صلی الله علیه و آله می نامند. (۳) در قرن دوّم هجری، خیزران همسر هارون، آن محل را خرید و به مسجد تبدیل کرد. در قرن های بعد، مسلمانان این محل را بسیار گرامی و محترم می دانستند، به ویژه در شب ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراسمی در آن برگزار می کردند. سلاطین عثمانی به این محل توجه زیادی

۱- سوره توبه، آیه ۱۲۹.

۲- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰۸.

۳- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۲۸۵.

داشـتند. از جمله «سـلطان سـليمان» فرزند سـليم، در سال ۹۳۵ دسـتور بازسـازى مولـد النبى را داد. پيش از وى الملـك المظفر غسانى حاكم يمن و قبل از او، براى نخستين بار «الناصر عباسى»، در آنجا بناهايى ساخته بودند. (۱) هم چنين سلطان محمد بن مراد عثمانى(۱۰۱۲ م) به يكى از غلامان خود به نام غضنفر آغا دستور داد تا آنجا را بازسازى كند. او نيز با صرف پول فراوان، بنـا و مناره بزرگى براى آن ساخت و موقوفاتى جهت آن در ملك عثمانى معين كرد و براى آنجا مؤذن و خادم و امام جماعت گمارد، مدرسى را نيز معين كرد تا هفته اى دو روز در آنجا تدريس كند. مؤلف كتاب آثار اسلامى مى نويسد:

يـك زائر كه در سال ۱۳۱۵ قمرى به زيـارت اين خانه توفيق يافته، مى نويسـد: روز جمعه چهاردهم، به زيارت حضـرت رسول در موضـعى كه مشهور به مولد النبى صلى الله عليه و آله است رفتيم و آن موضع واقع است در «سوق الليل»، از در داخل شديم و تخميناً چهـارده پله پـايين رفتيم، وارد اتـاقى شـديم كه مسـمى به مسـجد است، بعـد از آن به اتـاق ديگر رفتيم، در اين اتاق ضريحى است، در ضـريح را خـادم بـاز كرد، داخل اين ضـريح گودالى واقع است در وسط آن رنگ سبزى بود كه محل تولد حضرت ختمى مرتبت بود، آن موضع مطهر را تقبيل نموده و صورت را بر آن ماليده و ديده را منور نموديم.

در پى روى كـار آمـدن دولت سـعودى، هم زمان با خراب كردن بُقاع متبركه، بناى مولـد النبى هم تخريب شـد. تنها با اصـرار شيخ عباس قطان(م ۱۳۷۰) شهردار وقت مكه(از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۷۴ ق.) و درخواست وى از ملك عبدالعزيز، قرار بر اين شـد تـا آنجـا را كتابخـانه اى بنـا كننـد كه به آن «مكتبه مكه المكرمه» نام نهادنـد. و تاكنون هم برقرار است. (۲) اكنون بسيارى از مسـلمانان، بـه ويژه زائران تركيـه كـه بيش از ديگر كشورهـا از سـابقه آن آگاهنـد، پشت در آن اجتمـاع مى كننـد و نمـاز مى خوانند. اخيراً كه رفت و آمد افراد زياد شده است دولت ضـمن نصب تابلويى در آنجا توصـيه كرده است كه اين محل به هيچ وجه متبرك نيست و نماز خواندن در آنجا جايز نمى باشد.

گفته شده است كه اين محل قبلًا داراى بقعه اى بوده كه در وسط آن سـنگ سياه و مدورى وجود داشته است. برخى گفته اند آن چه از تحقيق افراد موثق به دست آمـده، اين است كه زادگاه پيغمبر صـلى الله عليه و آله كه بعد به صورت مسـجد درآمد، چون در قرب مسـجدالحرام بوده، در موقع توسعه آن جزء آن شده و اكنون مسجدى به طور جداگانه به اين نام وجود ندارد! و اگر كسى بگويد: ساختمان دو طبقه اى كه در

۱- آثار اسلامى مكه و مدينه، ص ۱۲۳، به نقل از منائح الكرم، ج ۳، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۲- آثار اسلامى مكه و مدينه، ص ۱۵۴.

«سوق اللیـل» به نـام «مکتبه مکه المکرمه» یعنی کتابخانه مکه مکرمه که نزدیک به محوطه جلو مسـجدالحرام می باشـد، آن جا زادگـاه حضـرت، و مسـجد مزبور آن جـا بوده، که اکنون کتابخانه شـده، این بعیـد می باشـد چه آن که عامه هم برای مسـجد حرمت قائل هستند و هیچگاه مسجد را مبدل به کتابخانه نمی نمایند و آن محل ممکن است محل سکونت حضرت بوده است!

(۱) ۸

أ

محله بنی هاشم

در مقابل «باب جبرئیل» و «باب النساء» کوچه های تنگ و باریک و بسـیار قـدیمی وجود داشت که به محله بنی هاشم معروف بود. این کوچه های پرپیـچ و خم تا قبرسـتان بقیع ادامه داشت و در دوران های مختلف همچنان محفوظ بود و گاهی بازسازی می شـد. دکان ها و مغازه های فراوانی در این کوچه ها بود که صاحبان آنها عمـدتا از سادات علوی بودنـد. در سالهای ۱۳۶۴ ش تا ۱۳۶۶ ش این محله به کلی تخریب و فضای آن تا قبرسـتان بقیع باز و محل عبور و مرور زائرین گردید که البته بخشی از آن نیز در توسـعه شرقی مسجد تخریب گردید. هم اکنون از «باب البقیع» مستقیماً قبرستان بقیع دیده می شود. (۲) این محلّه که میـان شـیعیان به محلّه بنی هاشم شـهرت دارد، خانه ای وجود داشت که به خانه امام جعفر صادق علیه السـلام شـهرت داشت و کوچه تنگ مزبور را به عنوان «زقاق جعفر» می شـناختند. از این خانه و کوچه که در حوالی سال های ۱۳۶۰ تا ۶۳ ش. تخریب شـده است تنها تصاویری بر جای مانـده است. (۳) شایـان ذکر است که در ابتـدای کوچه، پیـچ کوچکی بود که در گوشه آن خانه امام سـجاد علیه السـلام وجود داشت و این خانه از سـمت مسـجدالنبی نرسـیده به خانه امام صادق علیه السـلام واقع بود و مورد توجه زائران قرار داشت.

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه منوّره، ص ۲۵۴.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۲۳.

۹

أ

مخیریق یهودی

«مخیریق یهودی» که از احبار یهودی های مدینه بود، چون شنید که در جنگ احد امر بر پیامبر صلی الله علیه و آله سخت شده است، به یهودی های مدینه گفت:

«وَاللَّهِ انَّکُمْ لَتَعلَمُونَ انَّ مُحَمَّدَاً صلی الله علیه و آله نَبیّ وَانّ نَصرَهُ عَلَیکُم حَقّ»؛ قسم به خدا، شما می دانید محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست ویاری او بر شما واجب است

شمشیر خود را برداشت و از مدینه به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

«اگر من کشته شدم تمام اموال من مال محمد صلی الله علیه و آله است، هر کجا که می خواهد صرف نماید.»

هر چه یهودی ها به او گفتند: امروز روز شنبه است وکاربرما روا نیست، گوش نداد وخود رابه احد رسانید ودر راه اسلام شهید شد پیامبر صلی الله علیه و آله درمورداو فرمود «مخیریق بهترینِ یهودی های مدینه بود». آری مخیریق یهودی حتی یک نماز هم نخواند ولی بهشتی شد. پس ازمدتی که از دفن شهدای احد گذشته بود، سیل آمد. وقبرهای بعضی از آن ها را خراب کرد، بدن بعضی از شهدای احد آشکارشد، دیدند بدن وی ابداً تغییر نکرده، و چون بر صورت او ضربتی وارد آمده بود، دست خود را بر پیشانی اش گذاشته بود، چون دست او را از پیشانی جدا نمودند، خون جاری شد، دست او را دو مرتبه بر پیشانی اش گذاشتند، خون قطع گردید. (۱) از جابر نقل شده است، که چهل وشش سال بعد از دفن پدرش در احد، چون قبر او را سیل خراب نمود، دید گویا پدرش در خواب است و ابداً خاک در او اثر نکرده وکفن اومثل روز اول است و روی پاهای او که علف ریخته بودند، هنوز سبز است. (۲)

۱- پرسش وپاسخ در مدینه منوره، ج ۲، علی عطایی اصفهانی، ۱۳۸۴، چاپ بعثت.

۲- همان به نقل از سفینه البحار.

۱۰

أ

مدینه

تاریخ مدینه منوّره (۱) به پیش از میلاد مسیح علیه السلام می رسد، پیش از هجرت رسول گرامی صلی الله علیه و آله آن جا را «یثرب» می گفتند. یثرب نام منطقه ای است که از شمال غربی مدینه تا غرب مرقد حمزه سیدالشهداء علیه السلام (۲) را شامل می شود. شهر یثرب که بعد از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به «مدینه النبی» و به اختصار مدینه خوانده شد، در «طریق الهجره» حدود ۴۵۰ کیلومتری شمال مکه واقع است و در مدار ۳۹ درجه و ۳۶ دقیقه شرقی و یک ثانیه در خط طولی و ۲۴ درجه و ۲۸ دقیقه و ۵ ثانیه در خط عرضی قرار دارد. ارتفاع این شهر از سطح دریا بین ۵۹۷ تا ۶۳۹ متر است و جمعیت آن در سال ۱۴۱۵ هجری حدود ۶۶۱ هزار نفر بوده است. (۳) پیش از اسلام دو گروه عرب و یهودی در یثرب و به عبارتی در حد فاصل حره شرقی و حره غربی قبا زندگی می کردند. قبایل یهودی عبارت بودند از: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه که عمدتاً در جنوب و جنوب شرقی در منطقه عوالی که امروز به «شارع عوالی» یا «شارع علی بن ابی طالب علیه السلام» مشهور است زندگی می کردند. در امتداد خط حرّه شرقی، داخل محدوده مدینه، دو گروه از یهود و سه گروه از اوس ساکن بودند؛ از جنوب به شمال، ابتدا بنی نضیر، سپس بنی قریظه، بعد بنی ظفر و بنی عبداشهل و بنی زعور از اوسیان به ترتیب تا ابتدای مسیر احد زندگی می کردند. (۴) قبل از نفوذ اسلام و ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به یثرب، جنگ و خونریزی و نزاع و جدال های

۱- التاریخ القویم، ج ۱، ص ۶۹، «طابه»، «طیبه»، «الدار»، «الحبیبه»، «المحبوبه»، «دارالهجره»، «دارالفتح»، «مأزر» «ملجاء الایمان»، «سیده البلدان»، «المحفوظه»، «الجابره»، «المرزوقه»، «المبارکه» و غیر آن ها، همه این ها نام هایی است که مدینه بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها معروف شد. روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را از این که بگویند یثرب نهی کرد. مسجد شریف نبوی، ناجی، ص ۲۸.

۲- مسجد شریف نبوی، ناجی، محمدحسن عبدالقادر الانصاری، ترجمه عبدالحمید آیتی، ص ۱۹.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۷۵.

۴- همان، ص ۱۴۰.

خشونت آمیزی به دلائل مختلف میان طائفه «اوس» و «خزرج» و قبایل دیگر حاکم بود، که پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه به برکت تعالیم حیات بخش اسلام و رهبری آن بزرگوار، کشمکش ها خاتمه یافت و اخوت و برادری حاکم گردید.

نام های مدینه

شهر مدینه دارای نام های فراوانی است، تنها «سمهودی» در تاریخ خود ۹۴ نام برای این بلده طیّبه ذکر نموده است (۱) مشهورترین این نام ها همان هایی است که در قرآن مجید هم آمده است:

۱- «مدینه»

«یَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَی الْمَدِینَهِ لَیُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ» (۲)

َ مِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ ٱلْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ» (۳)

۲- «یثرب»

«وَ إِذْ قالَتْ طائِفَهٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا» (۴)

۳- «دار»

«وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ ٱلْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ» (۵)

و اما معروف ترین نام های غیر قرآنی آن این نام هاست: ۱- طیّبه ۲- یثرب ۳- مدینه الرَّسوُل ۴- دارالهجره ۵- دارالایمان ۶- قُبه الاسلام ۷- الحَرام (۶)

مرحوم عمادزاده می نویسد: در وجه تسمیه یثرب، نوشته اند: چون اوّل کسی که در آنجا سکونت گرفت، «یثرب بن قافیه» از دودمان سام بن نوح بوده، آنجا را یثرب گویند ....

بعد می گوید: به نقل یاقوت، مدینه ۲۹ نام داشت و سبب آن روستاهایی است که نزدیک هم واقع بوده، و مرکز آن یثرب خوانده می شود.

ابن زباله می نویسد که مدینه در تورات ۴۰ نام دارد. تمام این اسامی پس از هجرت جای خود را به(مدینه طیّبه) بخشیده است. (۷) خلاصه کسانی چون «مجدالدین شیرازی» لغوی، «ابن زباله»، و «سمهودی» و «ابن شبّه»،

۱- وفاءالوفاء، ج ۱، ص ۸ و ۲۸، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲- سوره منافقین، آیه ۸

۳- سوره توبه، آیه ۱۰۱

۴- سوره احزاب، آیه ۱۳

۵- سوره حشر، آیه ۹

۶- راهنمای حرمین شریفین، ابراهیم غفاری، ج ۴- ۵، ص ۲۳ و ۲۴.

۷- زندگانی پیشوایان اسلام، ص ۲۴.

نام های زیادی را برای مدینه آورده اند که ابن زباله حدود چهل نام و سمهودی نیز نود و چهار نام را برای این شهر ذکر کرده اند که به برخی از آن ها اشاره می شود: البلد، بیت الرسول، الحرم، الشافیه، ارض الهجره، قبّه الاسلام. دارالایمان و یثرب و ... (۱)

مدینه در عصر جاهلی

ساکنان مدینه در این برهه از زمان، از نژادهای مختلف و دارای عقاید گوناگون بودند. چون در آن زمان حکومت نیرومند واحد وجود نداشت، که همه افراد آن جامعه را تحت سلطه خویش درآورد، قوّت و قهر از آن جماعتی بود که قدیم تر می بود. بنابراین باید گفت که جامعه مدینه در آن عصر یک جامعه قبیله ای بوده است.

مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

با هجرت پیامبر در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سال اوّل هجری، مدینه مرکزیتی ارجمند و عالی یافت و نخستین عاصمه یا مرکز اسلام گردید. آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله موجب صلح میان دو قبیله اوس و خزرج گردید و میان مهاجران و انصار پیمان برادری بسته شد و همه تلاش های فتنه انگیزانه یهود، برای بر هم زدن این اخوت و برادری بی نتیجه ماند. مسجد شریف نبوی در سال اوّل هجری بنا شد و در سال هفتم هجری توسعه داده شد. (۲) مدینه، حرم رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سرای هجرت اوست. مرقدش در آنجا و ساکنان آن همسایگان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و هر کدام از مؤمنان که در آن سرزمین بمیرد، مستوجب شفاعتش گردد. همان گونه که مکه حرم ابراهیم علیه السلام است، مدینه حرم رسول خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابراهیم مکه را حرم قرار داد و برای مردمِ آن دعا کرد و من مدینه را حرم قرار دادم، همانگونه که ابراهیم مکه را حرم قرار داد، من دعا کردم که خداوند در صاع آن و مُدّ آن برکت دهد، همان گونه که ابراهیم علیه السلام برای مکه دعا کرد.» (۳) در فضیلت مدینه همان بس که پیامبر آن را دوست می داشت و در حق آن دعا کرد. مدینه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

شهر مدینه تا زمان خلافت عثمان، مرکز قدرت و خلافت اسلامی بود، اما در زمان حکومت

۱- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۸۰.

۲- مسجد شریف نبوی، ناجی محمد حسن عبدالقادر، ترجمه عبدالحمید آیتی، نشر مشعر، ص ۱۹.

۳- همان، ص ۲۶.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جهت شورشی که از سوی طلحه و زبیر در بصره ایجاد شده بود و آن جا را مرکز تلاش های شورش خود نموده بودند، حضرت کوفه را مقر حکومت خود قرار داد و از سوی حضرت، «سهل بن حنیف» و «ابوایوب انصاری» به ترتیب به عنوان حاکمان مدینه معین شدند. اما پس از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حاکمیت امویان و گسترش تلاش های منافقان و دشمنان اسلام در ظلم و ستم به اهل بیت و اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، حاکمان اموی، برای حفظ قدرت، مرکزیت خلافت را به شام انتقال دادند. و از سوی معاویه، ابوهریره، سعید بن عاص، ولیدبن عتبه و عمربن سعید به عنوان حاکمان مدینه معین شدند. (۱) شرافت و فضیلت مدینه

«ارض مَشی جبریل فی عَرَصاتِها واللَّه شرف ارضها و سمائها»

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدای تعالی از میان تمام بلاد عالم، چهار بلد را برگزیده است، و سپس این آیات را قرائت فرمودند: «وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ وَ طُورِ سِینِینَ وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ» (۲)

، آنگاه فرمود: «التّینُ، الْمَدینه، وَالزَّیتُونُ، بَیْتُ الْمَقدس وَ طُورُ سینین، الْکُوفَهَ وَ هذا الْبَلَدُ الامین، مَکَّه». (۳)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: «الْمَدینَهُ قُبَّهُ الاسْلامِ وَ دارُالایمان وَ ارْضُ الْهِجْرَهِ وَ مبوءُ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ» (۴)

؛ مدینه، مظهر و نماد اسلام و خانه ایمان و سرزمین هجرت و جایگاه حلال و حرام است.

قاطبه دانشمندان اسلامی، اجماع بر این دارند که مدفن اشرف کاینات بر تمام بقاع روی زمین حتی کعبه افضل است، و بعد اجماع بر افضلیت مکه و مدینه بر سایر بلاد نموده، اختلاف بر این دارند که کدام افضل از دیگر است (۵).

شرافت مدینه بر مکّه

یکی از دانشمندان مدینه کتابی درباره مدینه و فضیلت آن نوشت، و دیگری از اهل مکه درباره مکه و فضیلت آن، تا آن که دانشمند مدنی در یک فضیلت بر مکی غلبه یافت. و آن این بود که نوشت: طبق روایات هر کس از تربت و خاکی است که بعد از مرگ در آن مدفون می شود و چون نفس

۱- با راهیان قبله، علیرضا محمد خانی، ص ۶۳، سال ۷۱.

۲- سوره تین، آیات ۱- ۳.

۳- وسائل الشیعه، ج دهم، ص ۲۸۳.

۴- مناسک الحج، عبدالرحمن محمّد امینی مصری(مبوء: یعنی جایگاه).

۵- راهنمای حرمین شریفین، قبل از حج بخوانید. الوفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۸.

شریف خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله از تربت مدینه آفریده شده، لذا آن تربت بر جمیع بلاد عالم فضیلت و شرافت دارد. آقای افتخاری در این باره می فرماید: و عِند قَبره تُجابُ الدَّعَوات و تحصل الطَّلَبات (۱). و نزد قبر او، دعاها مستجاب می شود و خواسته ها حاصل گردد. «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً» (۲)

؛ و اگر اینان که به خود ستم روا می داشتند نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای ایشان آمرزش می خواست همانا خدا را بسی توبه پذیر و مهربان می یافتند.

از مالک سئوال شد که: نزد تو سکونت مدینه محبوبتر است یا مکه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوبتر نباشد و حال آنکه هیچ نقطه و راهی در آن نیست، مگر آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آن عبور فرموده و جبرئیل از جانب خدای تعالی بر او نازل شده است. (۳) خصائص مدینه

«سمهودی»، برای این بلده طیبه ۹۹ خصیصه نقل کرده که هر یک شرافت و فضیلتی برای این سرزمین است و اینک به برخی از آن موارد اشاره می شود:

۱- خلقت اشرف کاینات، از این تربت پاک.

۲- در برگرفتن این بلد مقدس بدن شریف آن حضرت را

۳- در برگرفتن جمعی از شهدا، مانند شهدای احد

۴- مدینه سرزمینی است که خدای تعالی آن را برای سکونت پیغمبر خود مقدر فرمود.

۵- خدا، مدینه را محل تجلّی دین خود قرار داد و از آنجا نور ایمان به سایر بلاد تجلی کرد.

۶- خداوند تبارک و تعالی، انصار دین خود را از آنجا انتخاب فرمود و مهاجرین را در آن جای داد.

۷- تأسیس مسجد در اسلام نخست در این بلد بوده و پیغمبر صلی الله علیه و آله به نفس نفیس خود در ساخت آن شرکت کرد.

۱- قبل از حج بخوانید، شایان ذکر است که مطابق نقل سفینهالبحار، ج ۲، ص ۴۷۵ از امام صادق علیه السلام و زمین کربلا فضیلت والایی دارد فضیلت سایر بلاد به اندازه سر سوزنی است که به آب دریا زده می شود. همان، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲- سوره نساء، آیه ۶۴.

۳- وفاءالوفا، آیهاللّه افتخاری از جلد اول(الوفاء) نقل می کند که قاطبه دانشمندان اسلامی، اجماع بر این دارند که محل مدفن

اشـرف کاینات بر تمام بقاع روی زمین افضل است، حتی کعبه و بعـد اجماع بر افضـلیت مکه و مدینه بر سایر بلاد نموده است. راهنمای حرمین شریفین، ص ۲۲، قبل از حج بخوانید، ص ۱۴۹.

۸- اختصاص این بلد به مسجدی که بر تقوی بنا شده، یعنی مسجد قبا که دو رکعت نماز در آن برابر یک عمره است.

۹- اختصاص این بلد به احترام بیشتر در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله بنا به دستور حق: «لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ ...» (۱)

؛ صداهایتان را از صدای پیامبر بالاتر نبرید.

۱۰- اختصاص اهل مدینه به دورترین میقات(مسجد شجره) که افضل همه مواقیت است.

۱۱- تعیین قبله به جانب کعبه در این بلد انجام شده است.

۱۲- شفاعت آن حضرت برای کسی که او را در اینجا زیارت نماید. (۲) ۱۱

أ

مساجد سبعه

در سال پنجم هجری، مشرکان مکه به تحریک یهودیان مدینه نیروهای خود را بر ضد اسلام بسیج کردند تا کار اسلام را یکسره کنند، چون قبایل و احزاب مخالف همگی در این نبرد بسیج شده بودند، این جنگ را جنگ احزاب می نامند و چون روش دفاع مسلمانان حفر خندق در مقابل دشمن بود این جنگ به «خندق» نیز معروف است. (۳) پس از این که پیامبر صلی الله علیه و آله از توطئه دشمن آگاه شد، در یک مشاوره نظامی، پیشنهاد سلمان فارسی مبنی بر حفر خندق در اطراف مدینه و مناطق قابل نفوذ دشمن مورد تایید حضرت قرار گرفت. پیامبر دستور داد این منطقه را که از احد تا نزدیکی مسجد قبلتین بود خندق حفر کنند. کوه سلع که نقطه مرتفعی است و بر خندق مسلط است، اردوگاه سپاه اسلام شد، فرماندهان نیز در چند نقطه اردوگاه برای خود سنگرهایی آماده کردند و در آنجا به عبادت مشغول شدند محل این سنگرها بعدها مسجد شد. (۴) ابن شبّه در کتاب خود که کهن ترین کتاب موجود در تاریخ مدینه است تنها به وجود مساجد در آن

۱- حجرات، آیه ۲.

۲- راهنمای حرمین شریفین، ج ۴ و ۵، ص ۲۲ و ۲۳، قبل از حج بخوانید، ص ۱۸۰ تا ۱۸۲؛ وفاءالوفاء، ج ۱، ص ۷۳

۳- به جنگ خندق، در همین کتاب مراجعه شود.

۴- سرزمین یادها و نشان ها، ص ۱۶۰.

نقطه، بدون تبیین و تعیین دقیق محل آنها، اشاره کرده است. در منابع کهن بعدی، تنها نام چهار مسجد با نام های مسجد فتح، مسجد سلمان، مسجد علی بن ابیطالب و مسجد ابوبکر آمده است.

گفتنی است که تا زمان «سمهودی»(م ۹۱۱ ق.)، مورخ نامی مدینه، نیز تنها چهار مسجد در این منطقه بوده است. (۱) بدین ترتیب، به نظر می رسد افزایش دو مسجد دیگر به نام های مسجد عمر و مسجد فاطمه زهرا علیها السلام که اهل تسنن آن را مسجد سعد بن معاذ می نامند، مربوط به هفتاد- هشتاد سال گذشته باشد.

همچنین بنابر آنچه محققان نوشته اند: یکی از دگرگونی هایی که سال های اخیر رخ داده، این است که نام مسجد ابوبکر به مسجدعلی بن ابی طالب علیه السلام و نام مسجد علی بن ابی طالب علیه السلام به مسجد ابوبکر تغییر یافت. شگفت آن که مسجد ابوبکر که در اصل مسجد علی بن ابیطالب بوده و در حال حاضر تخریب شده و جزء خیابان گردیده و مسجدی که بر جای مانده و در اصل منسوب به ابوبکر بوده، به نام مسجد امام علی علیه السلام باقی مانده است. (۲) مساجد موجود در دامنه کوه سلع که همه در کنار یکدیگر هستند، شش مسجد است. به نظر برخی از محققان، هفتمین مسجد این مجموعه، «مسجد قبلتین» است، اما به اعتقاد برخی دیگر، هفتمین مسجد این مجموعه، «مسجد بنی حرام» است که در گوشه ای دیگر از دامنه کوه سلع می باشد.

مساجد موجود عبارتند از:

۱۲

أ

مسجد فتح

مهمترین مسجد از این مساجد، مسجدی است به نام مسجد فتح یا «مسجد الأعلی» و نیز به «مسجدالأحزاب» مشهور است. این مسجد بر روی کوه واقع شده و زائران با طی پله هایی برای اقامه نماز به درون آن می روند. مسجد فتح بر روی کوهی قرار گرفته که پشت آن کوه مسیر حفر خندق در جنگ احزاب بوده است و به عنوان محل استقرار رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان جنگ احزاب مورد استفاده

۱- وفاءالوفاء، ج سوّم، ص ۸۳۰ و ۸۳۷.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۹۷.

قرار گرفته است. حضـرت طی روزهـای متوالی نمازهای خود را در آنجا اقامه کرد و به همین دلیل، بعـدها این محل تبـدیل به مسجد شد.

نکته مهم آن است که حضـرت در این مکان برای پیروزی سـپاه اسـلام دعا کردنـد و این دعا مسـتجاب شد و احزاب شکسـت خوردنـد و مدینه را ترک کردند. (۱) روایت شده است: در شب های پایانی غزوه خندق، حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله وقتی حـذیفه را برای کسب خبر و اطلاعـات به سوی دشـمنان فرسـتادند، در محل این مسـجد نشسـته بودنـد (۲). سایر مساجد منطقه احزاب که معروف به «مساجد سبعه» است، پس از مسجد احزاب به ترتیب عبارتند از:

۱- مسجد سلمان فارسی

۲- مسجد امام علی بن ابی طالب

۳- مسجد ابوبکر

۴- مسجد فاطمه الزهرا

۵- مسجد عمر

۶- مسجد قبلتین. (۳) ۱۳

أ

مُستَجار

«مستجار» (۴) در مجـاورت رکن یمـانی و مقابـل ملتزم قرار دارد. در گذشـته که کعبه دو درب داشـته، درب دیگر آن در این محدوده قرار داشـته است. مستجار را به این دلیل مستجار می گویند که مردم به آن مکان پناه آورده و خواسته های خود را از خداوند طلب می نمایند.

۱- تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۶۰.

۲- وفاءالوفاء، ج ۳، ص ۸۳۵.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۲۹۴ تا ۳۰۴.

۴- هـو مـا بیـن الرکن الی البـاب المسـدود فی دُبُر الکعبه، وهکـذا سـماه ابن جـبیر فی رحلته(رحله ابن جـبیر ص ۶۵) والمحب الطبری «فی القری. شـفاء الغرام باخبـار البلـد الحرام، ج ۱، ص ۳۷۳. جـار به معنـای همسـایه و «مسـتجار» به معنای پناه بردن به همجوار و به صورت کلی تر پناه بردن است. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۶ و ۹۷.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«حضرت ابراهیم کعبه را ساخت و برای آن دو در قرار داد، دری به مشرق و دری به مغرب. «وَ الْبَابُ الَّذِی إِلَی الْمَغْرِبِ یُسَمَّی الْمُسْتَجَارَ»؛ دری که رو به مغرب است، «مستجار» نامیده می شود. (۱) علت نامگذاری این مکان به مستجار

این مکان به احترام مولود کعبه و راهیابی فاطمه بنت اسد به درون آن، قداست پیدا کرد. در حدیث دیگری از امام سجاد علیه السلام آمده است که چون آدم به زمین هبوط کرد، کعبه را طواف نمود، کنار مستجار که رسید، به کعبه نزدیک شد دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا! مرا ببخشای، ندا آمد: تو را بخشیدم، گفت: خدایا! فرزندانم را، ندا آمد:

«یا آدَم مَنْ جاءَنی مِنْ وُلْدِکَ فَبَاءَ بِذَنْبِهِ بِهَذَا الْمَکَانِ غَفَرْتَ لَهُ» (۲)

هر یک از فرزندان تو به این مکان آید و گناه خویش را اینجا آورد. گناهش را می آمرزم.

مستحب است در کنار مستجار دست ها را باز نموده و مستجار را در آغوش گرفته، شکم و صورت خود را به آن بچسباند و در همان حال به گناهان خود اعتراف نموده و از آنها توبه نماید، چرا که هر بنده مؤمنی که در این مکان توبه نماید خداوند گناهانش را می آمرزد. (۳) در شفاء الغرام آمده است: به این مکان از این روی مستجار گفته اند که پناه گیرند به آن، چون «مستجار من ذنوب» (۴) است، یعنی گناهان وی ریخته می شود. چون بعضی از صحابه رسول خدا به این مکان التزام می جسته اند به نام «ملتزم» و «متعوّذ» نیز معروف است. (۵)

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام والمسلمین ری شهری، ص ۱۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۰۶. آن چه در جواهر الکلام ج ۱۹ ص ۳۵۵ و در دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۲. آمده است نزدیک به همین مضمون است.

۳- همان، ص ۱۵۸.

۴- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۳۷۴.

۵- تاریخ و آثار ا سلامی مکه و مدینه، ص ۵۲، شایان ذکر است که ملتزم به مکان دیگری از کعبه «پشت کعبه» نیز گفته می شود.

مسجدالاجابه «در مکه»

در «شارع ابطح» (۱) نزدیک میدان «معابده»، مسجدی است که به آن «مسجدالاجابه» می گویند. این مسجد یادگار رویدادهایی است که به فتح مکه مربوط می شود. روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله عازم «طائف» بود، در این محل نمازگزارد و پس از آن اصحاب آن جا را مسجدی ساختند که به این نام مشهور شد. هر چند از تاریخ اولیه این مسجد اطلاعی در دست نیست، ولی تمام مورخان قرن سوم نام آن را در ردیف مساجدی که به عصر رسول خدا منسوب شده است آورده اند. (۲) این مسجد در پایین تر از میدان معابده، در ابتدای شارع ابطح در طریق مسجدالحرام و در ابتدای «شارع الاجابه» است. ادامه مسیر فعلی از سر «شارع الاجابه»، «به ثنیه اذاخر» می رسد، که قبل از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه «به هنگام فتح مکه» در رمضان سال هشتم از هجرت ساخته شده است. این ثنیه مشرف بر «باغ خرمان» بود، که اکنون شهرداری مکه را در آن جا ساخته اند.

«فاکهی» می نویسد: در آن جا مسجدی است که گفته می شود رسول خدا در آن جا نماز گزارده است. (۳) از «زهیر بن قنفذ» نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز را در غار حرا به سر می برد و شب از حرا پایین آمده به(محل) مسجد می رفت که پشت خانه «ابو عبیده» بود و به «شعب الخلفیین» شهرت داشت. در این وقت خدیجه هم از مکه می آمد و آن ها در نزدیک این شعب با یکدیگر بودند تا جدا شوند. (۴)

۱- «ابطح» محلی را می گویند که بعد از تنگی و باریکی تا اندازه ای وسیع و گسترده گردد. این محله در زمانی معروف به معابده بوده است، گویا زنی به نام «ام عابد» در آنجا ساکن بوده است، لذا این نام را به این محل اختصاص داده اند. پاورقی اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- سرزمین وحی، مرتضی فهیم کرمانی، ص ۲۰۷، ضمنا در کتاب اخبار مکه، ج دوم، ص ۲۸۷، فقط به مسأله نماز اشاره شده است.

۳- اخبار مکه، ج ۴، ص ۱۸، فاکهی.

۴- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۸۱، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

مسجد البَیعه

این مسـجد نزدیـک به عقبه منـا و جمرات می باشـد. وجه تسـمیه این مسـجد به این نام، از این جهت است که بزرگان اوس و خزرج بیعت اول را شـبانه بـا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در این محـل بسـته انـد. در تاریـخ اسـلام آن شب به «لیله العقبه» معروف است! و آن شبی که در آن مکـان، «ابوالهیثم» و «اسـعدبن زراره» و همراهـان آنهـا در اینجـا سـخن ها دارنـد! و پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنان پیمان گرفت که از اسـلام پشتیبانی نمایند، چه آنکه آن حضـرت در مکه، با آزار و سـتم مشـرکین مواجه بود و کفار قریش مانع پیشـرفت اسـلام بودند و از این جهت رسول خدا صـلی الله علیه و آله همه ساله انتظار می کشـید که موسم حـج، فرا رسـد تا دعوت خود را در عرفات و منا با رؤسای قبایل در میان بگـذارد! این بود که در سال دهم بعثت در محـل «عقبـه کـبری» کـه جمره عقبـه هم نزدیـک به آن مکـان است بـا چنـد نفر از مردم مـدینه روبرو شـد و آنهـا به حضـرت گرویدنـد و بعد در سال یازدهم بعثت، ۱۲ نفر از بزرگان مـدینه که از آن جمله ابوالهیثم و اسـعد بن زراره بودند، آمدند و در محل مسجد البیعه با آن حضرت پیمان نصرت بستند و قرار گذاشتند که در سال آینده جمعیت بیشتری بیایند و در همان مکان و همان زمان بیعت کامل را انجام دهند.

سپس در سال ۱۳ بعثت، ۷۱ مرد و ۲ زن مسـلمان مدینه، در موسم حج، «بیعت ثانوی» را استوار کردند. و این بیعتی بسیار مهم بود که در دل کوه هـای عقبه و محل «مسـجدالبیعه» انجام گرفت و به «بیعه العقبه» و «بیعه الثانیه» نیز معروف است. و بر اثر این بیعت، پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله به مـدینه مهـاجرت فرمود و اسـلام چنان که بایـد انتشار یافت. (۱) بنای فعلی «مسـجد الـبیعه»، بسـیار کهن است و کتیبه ای کوفی در آن وجود دارد. ممکن است بنـای آن در قرن نهم یـا دهم انجـام گرفته باشـد و کتیبه را از دوره های قبل نگاه داشته باشند. به نقل از «ابی فهد»، مسجد البیعه در سال ۱۴۴ هجری ساخته شده است. این مطلب براساس کتیبه ای بوده که در مسجدالبیعه وجود داشته است، وی در ذیل حوادث آن سال می نویسد: در این سال، مسجدی بنا شد

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج چهارم و پنجم، ص ۹۴.

که آن را «مسجد البیعه» می نامند. در ذیل حوادث سال ۶۲۰ می نویسد: خلیفه عباسی(مستنصر باللّه) در این سال مسجد البیعه را که در نزدیکی منا است تعمیر کرد. (۱) ۱۶

أ

مسجدالحرام

واژه «مسجدالحرام» پانزده بار در قرآن استعمال شده، در مورد اینکه آیا مراد از مسجدالحرام کعبه و کل مسجدالحرام است، یا اینکه شهر مکه را شامل می شود؟ بعضی گفته اند: منظور خانه کعبه و کل مسجدالحرام است، ولی برخی معتقدند: مسجدالحرام تمام مکه را شامل می شود، چرا که خداوند در اوّل سوره مبارکه اسراء درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی» (۲).

در این آیه آغاز معراج پیامبر صلی الله علیه و آله را مسجدالحرام ذکر نموده در حالی که براساس ذکر تاریخ، آغاز معراج پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خدیجه یا شعب ابی طالب یا خانه ام هانی بوده، بنابراین منظور از مسجدالحرام تمام مکه می باشد. لکن به دلیل اینکه شروع معراج پیامبر صلی الله علیه و آله از بیرون مسجدالحرام مسلم نیست و این احتمال وجود دارد که از خود مسجد صورت گرفته باشد، دلیلی بر اینکه آیه مذکور را از ظاهرش بازگردانیم، وجود ندارد. بنابراین موضوع بحث در این آیه خود مسجدالحرام است. (۳) دلایل دیگری هم برای اثبات این سخن که مسجدالحرام تمام شهر مکه را شامل می شود وجود دارد از جمله آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ ...» (۴)

مشرکان نجس هستند، بنابراین به مسجدالحرام نزدیک نشوند. در حالی که می دانیم مشرکین حق ورود به شهر مکه و مسجدالحرام را ندارند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا به شهر مکه و مسجدالحرام؛ مسجدالحرام می گویند؟ فرمودند:

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۱.

۲- سوره اسراء، آیه ۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۴، به نقل از کنزالعرفان، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴- سوره توبه، آیه ۲۸.

«لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ» (۱)

برای اینکه کافران حق ندارند به این حریم داخل شوند.

فضیلت نماز در مسجدالحرام

برای نماز درمسجدالحرام فضیلت زیادی در روایات ذکر شده است، که ذیلًا به برخی از این روایات اشاره می شود:

۱-/ از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش نقل شده است: «الصَّلاهُ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرامِ تَعْدِلُ مِأَهَ أَلْف صَلاه (۲)

؛ نماز در مسجدالحرام با صد هزار نماز در اماکن دیگر برابر است.

۲-/ از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «صَلاهٌ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَهِ أَلْفِ صَلاهٍ فِی غَیْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ (۳)

؛ خداوند یک نماز در مسجدالحرام را از صد هزار نماز در مساجد دیگر برتر می داند.»

۳-/ از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مَنْ صَلَّی فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَاهً وَاحِدَهً قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ کُلَّ صَلَاهٍ صَلَّاهَا وَ کُلَّ صَلَاهٍ یُصَلِّیهَا إِلَی أَنْ یَمُوتَ وَ الصَّلَاهُ فِیهِ بِمِائَهِ أَلْفِ صَلَاهٍ (۴)

؛ هر کس یک نماز در مسجدالحرام به جای آورد، خداوند نمازهای گذشته و آینده او را تا دم مرگ قبول خواهد کرد و نماز در آن با صد هزار نماز برابر است.

۴-/ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در مسجدالحرام یک نماز واجب بخواند، خداوند همه نمازهایی را که از روز وجوب نماز بر او، خوانده است و همه نمازهایی را که تا زمان مرگ می خواند به برکت این نماز از او قبول می کند.»

۵-/ در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک نماز در مسجدالحرام برابر با صد هزار نماز است و یک نماز در مسجد من هزار نماز و در بیت المقدس پانصد نماز است.» (۵) ۶- «احمد بن محمد بن ابی نصر» می گوید: از علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم: اگر مردی

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۸، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۴، حدیث ۳؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۵۹

۲- جامع الاحادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۴، کافی، ج ۴، ص ۵۲۶، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۱۵۲، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳- جامع الاحادیث الشیعه، ج چهارم، ص ۵۰۷، ثواب الاعمال، ص ۲۹ و ۳۰.

۴- حج و عمره در قرآن و روایات، حجهالاسلام والمسلمین محمدی ری شهری، ص ۸۶ الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۷۱.

۵- منتخب احادیث عمره، حجه الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر، ص ۴۱، به نقل از کافی، ج ۴، ص ۵۲۷.

نماز را در خانه اش در مکه به جماعت بخواند افضل و برتر است یا آن که به تنهایی در مسجد الحرام؟ حضرت فرمود: «به تنهایی(در مسجد الحرام)». (۱) مسجدالحرام، مسجدی بدون محراب!

در عالم اسلامی «حرم» بسیار است، اما مسجدالحرام چیز دیگری است. مسجد الحرام، حرم همه حرم هاست. فاصله قدسی مسجدالحرام با سایر حرم ها به اندازه فاصله قدسی آن حرم ها با اماکن معمولی است. هر جا در دنیا بقعه و آستانه مقدسی هست، قداست خود را از توحید می گیرد و اینجا مرکز توحید است. در هر مسجدی که در دنیا وجود دارد، محراب مقدس ترین نقطه است، امّا همه مسجدها و همه محراب ها از آن جهت تقدس یافته اند که روبه روی کعبه قرار دارند. مردم همه روبه روی محراب ها نماز می گزارند و محراب ها به سوی کعبه است و کعبه محراب محراب هاست و مولوی از اینکه شبی خواب دیده بود که در خانه کعبه به دنبال محراب می گردد، شگفت زده شده:

دوش خوابی دیده ام خود عاشقان را خواب کو کاندرون کعبه می جستم که آن محراب کو

کعبه جان ها نه آن کعبه که چون آنجا رسی در شب تاریک گویی شمع یا مهتاب کو

بلکه بنیادش ز نوری کز شعاع نور او نورگیرد جمله جان ها لیک جان را تاب کو

در میان باغ حسنش می پر ای مرغ ضمیر کایمن آباد است آنجا، دام یا مضراب کو

چون زشورستان تن رفتی سوی بستان جان جز گل و ریحان و لاله، چشمه های آب کو

چون هزاران حسن دیدی کان نبد از کالبد پس چرا گویی جمال فاتح الابواب کو

چون به وقت رنج و محنت زود می یابی درش بازگویی او کجا، درگاه او را باب کو

باش تا موج وصالش در رباید مرترا غیب گردی پس بگویی عالم اسباب کو (۲)

مقامات چهارگانه در مسجد الحرام

تصویرهای قدیمی مسجدالحرام نشان می دهد که در داخل مسجد، در چهار نقطه، مقصوره های کوچکی وجود داشته که امام جماعت زیر آنها می ایستاده و نماز می خوانده است. در واقع از قرن پنجم هجری یا بعد از آن زمانی که اهل سنت هر کدام پشت سرامام خود نماز می خواندند، در مسجدالحرام چهار مکان برای چهار امام حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی ایجاد شده که نمازجماعت را در آنجا می گزاردند. در نماز مغرب، همه همزمان نماز را شروع می کردند. اما در برخی وقت های دیگر، به

۱- کافی ج ۴، ص ۵۲۷.
۲- حج نماز بزرگ، غلامعلی حداد عادل، ص ۲۱.

ترتیب شافعی، مالکی، حنبلی، و سپس حنفی نماز را اقامه می کردنـد. (۱) در دوره هایی از تاریخ که شیعیان زیدی بر امور مسجدالحرام مسلط بودنـد، امام زیـدیه نیز نماز را به جماعت می خوانـده است، گفتنی است که در برخی دوران ها، مـذهب حنبلی، امامی در مسجد نداشته است.

مقام حنفی به دلیل رسمیت مذهب حنفی برای دولت عثمانی، از مهمترین مقام ها بوده و در برابر ناودان طلا قرار داشته است. مقام شافعی ابتدا در پشت مقام ابراهیم بوده و سپس به بالای بنایی که برفراز زمزم قرار داشت انتقال یافته است ..

در دوره سعودی، این چهار مقام به مرور تخریب شد و همه سنیان ناگزیر پشت سر یک امام که از سوی دولت سعودی معین می شود، نماز می خواننـد. کردی نوشته است که این اقـدام از زمان روی کار آمـدن «عبـدالعزیز» رواج یافت (۲)، اما تخریب مقام ها از سال ۱۳۷۷ هجری آغاز شد. (۳) درهای مسجدالحرام

مسجدالحرام در گذر تاریخ و در توسعه هایی که صورت گرفت، دارای درهای بسیاری شد که برخی از آن ها در هر دوره، نام ویژه ای به خود گرفت. در حال حاضر، مسجدالحرام شمار فراوانی در کوچک و بزرگ دارد. (۴) درهای کوچک اغلب در طرف مسعی است که نـام آن ها عبارت است از؛ «باب بنی شیبه»، «باب السلام»، «باب علی»، «باب النبی»، «باب العباس» و در دو سوی این درها، باب مروه در برابر مروه و باب صفا در برابر صفا است. گفتنی است که باب بنی شیبه از اعتبار خاصی برخوردار بوده است؛ زیرا پس از سقوط هبل از بام کعبه، آن را در کنار این در دفن کردنـد و بنابراین، آمـد و رفت موحـدان در این جا، به معنی کوبیـدن بیشتر شرک و بت پرستی است، استحباب ورود از این در به مسجد به همین دلیل است. (۵) در سمت شمال مسجد، افزون بر درهای متعدد، مهم ترین دری که در امتداد کوه مروه قرار دارد «باب الفتح» است که ورودی آن بسیار بزرگ می باشد. این در، همان دری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه(۲۰ رمضان سال هشتم) از آن وارد گردید. در سمت غرب، مهم ترین در «باب فهد» است،

۱- تاریخ القویم، ج ۵، ص ۳۲۸.

۲- تاریخ القویم، ج ۵، ص ۳۲۸.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۴- مسجدالحرام نوزده در دارد که بیشتر آن هـا بر چنـد طـاق گشوده می شود. مثلًـا بـاب الصـفا پنـج طـاق دارد که سابقاً بنی مخزوم می نامیدند و از بزرگ ترین درهای مسجد است و راه سعی از آن می باشد. فصلنامه میقات حج، ج ۸، ص ۱۹۶.

۵- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۴، به نقل از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸، ش ۲۲۹۲.

زیرا افزایش جدید مسجد در این قسمت، سبب قرار دادن این در گشته و در قسمت شمال مسجد، دو در بزرگ قرار دارد که عبارت است از «باب اجیاد» و «باب ملک عبدالعزیز». (۱) شایان ذکر است که بسیاری از نام های تاریخی از روی درهای مسجدالحرام حذف شده است و اخیراً جز چند باب، سایرباب ها با عنوان «رقم» وشماره یاد شده است که این نیزدرراستای نفی آثار تاریخی انجام گرفته است.

توسعه مسجدالحرام

پیروزی اسلام در مکه سبب شد تا خانه خدا و اطراف آن از لوث وجود بت ها پاک شود و فضای مکه را اذان بلال، که شعار توحید بود، در بر گیرد. تا این زمان هیچ حصاری و بنایی در اطراف مسجدالحرام نبود، تنها در اطراف کعبه، آن سوی محدوده طواف، خانه های عرب بنا شده بود.

توسعه در زمان خلیفه دوّم

با گسترش اسلام و افزوده شدن به شمار مسلمانان احساس شد که باید محدوده طواف و سیع تر شود، از این رو خلیفه دوم دستور داد تا خانه های اطراف را بخرند و خراب کنند و به محدوده مسجد بیفزایند، هم چنین گفت تا دیواری کم تر از قامت یک انسان در اطراف مسجد بکشند، درهایی نیز در آن بگشایند و مشعل هایی بر فراز دیوارها نصب کنند تا مسجد در شب روشن بماند. پرده های کعبه را نیز عوض کنند. از آن جا که کعبه و مسجد در معرض سیل بود، کوشش شد تا سیل بندهایی در اطراف آن احداث شود که از هجوم آب و سرازیر شدن آن به مسجد جلوگیری کند.

توسعه در زمان خلیفه سوّم

در سال هفدهم هجری، خلیفه سوم در سال ۲۶ هجری بار دیگر بر محدوده مسجد افزود. او دستور داد تا خانه های دیگری را خریده و ضمیمه مسجد سازند. خلیفه سوّم، هم زمان با توسعه مساحت مسجد، دستور داد که رواق هایی برای مسجد ساخته شود، تا آن زمان محیط اطراف کعبه، به طور کامل بدون سقف بود و این نخستین باری بود که بخش هایی از آن مسقف می شد.

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۴، به نقل از من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸، ش ۲۲۹۲.

توسعه در زمان خلافت ولید

«ولید بن عبدالملک اموی»(خلافت از ۸۶ تا ۸۹ ه) در دوره ای حکومت می کرد که خزانه بیت المال پر از غنائم و اموالی بود که به عنوان خراج و جزیه و عُشریه از اطراف و اکناف به شام می رسید. او خلیفه ای اهل رفاه و علاقمند به ساختن بناهای باشکوه و پرعظمت بود، از این رو علاوه بر ساختن جامع اموی در دمشق و توسعه مسجدالنبی در مدینه و بنای بسیاری از اماکن مدینه، بر مساحت مسجدالحرام به مقدار ۱۷۲۵ متر افزود و مسجد را بازسازی کرد. او رواق هایی در اطراف مسجد ساخت و آن ها را با ستون هایی عظیم سرپا نگاه داشت. این ستون ها به صورت زیبایی تزیین شد و در قسمت هایی از آن ها طلا به کار رفت.

توسعه در عهد عباسیان

منصور، دومین خلیفه عباسی(خلافت از ۱۳۶– ۱۵۸ ه) در سفری که برای برگزاری حج به مکه آمد، احساس کرد که مسجد گنجایش مسلمانان را که برای حج آمده اند ندارد. مصمم شد تا با خریدن خانه های اطراف و ضمیمه کردن آن ها به مسجد به توسعه آن اقدام کند. مردمی که صاحب خانه های اطراف بودند، با چنین تصمیمی مخالفت کردند، اما پس از آن به فروش خانه های خود رضایت دادند.

در این افزایش مساحت، وسعت مسجد دو برابر شد و نزدیک به پنج هزار متر مربع بر مساحت مسجد افزوده شد. این افزایش در جهت شمال و غرب مسجد انجام شد.

«مهدی عباسی» فرزند منصور(خلافت ۱۵۸– ۱۶۹ ه. ق) در سال ۱۶۱ تصمیم به افزایش مجدد مساحت مسجد گرفت و خانه های بیشتری را خرید و به مسجد ضمیمه کرد. برخی از مردم از واگذار کردن خانه های خود ابا داشتند. وقتی مهدی عباسی در این باره از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد، حضرت به او نوشت: اگر کعبه پس از آمدن مردم به این جا ساخته شده، یعنی ابتداء مردم این جا سکونت داشته اند، مردم در واگذار نکردن خانه های خود اولی هستند، اما اگر ابتداء کعبه بوده و مردم پس از آن آمده اند، مسجد به زمین های اطراف خود اولویت دارد. مهدی عباسی با استناد به همین نکته، خانه ها را گرفت. پس از آن، صاحبان خانه ها نزد امام کاظم علیه السلام آمدند و از ایشان خواستند تا از مهدی بخواهد پول خانه شان را بدهد و امام چنین کرد. (۱) مساحت افزوده شده در دوران مهدی ۸۳۸۰ متر بود. مهدی عباسی در سال ۱۶۴ از کاردانان

۱– تاریخ اسلامی مکه و مدینه، به نقل از تفسیر العیاشی، ج اول، ص ۱۸۵.

خواست طرحی تهیه کنند تا مسجد از ناحیه جنوبی نیز وسعت پیدا کند به طوری که به صورت تقریبی، مسجد به شکل مربع درآید، به گونه ای که کعبه در میانه قرار گیرد. بدین ترتیب مجدداً مساحت مسجد به ۶۵۶۰ متر افزایش یافت و رواق هایی اطراف آن ساخته شد. پس از مهدی عباسی، در زمان «معتضد» و «مقتدر عباسی» قسمت های کوچکی به بخش های شمالی و غربی مسجد افزوده شد. از آن جمله «دارالندوه» بود.

پس از آن، جز بازسازی های اصلاحی، که هر از چندی، به وسیله خلفا و امیران در مسجدالحرام انجام می یافت، کاری صورت نگرفت.

توسعه در دوره سعودی ها

در سال ۱۳۶۸ قمری(۱۳۲۸ ش) «ملک عبدالعزیز» دستور داد تا مسجد را از هر سو توسعه دهند، این توسعه از سال ۱۳۷۵ قمری(۱۳۳۵ ش) آغاز شد. مساحت مسجد را تا ۱۶۰۸۶۱ متر برسانند. این مقدار مساحت برای جمعیت نمازگزاری بالغ بر سیصد هزار تن در نظر گرفته شد. تعداد درهای مسجد نیز در این افزایش تا ۶۴ رسید. ملک فهد به دنبال مرگ برادرش خالد در سال ۱۴۰۲ ق/ ۱۳۶۱ ش به سلطنت رسید. یکی از کارهای اساسی خود را رسیدگی به امر حرمین شریفین قرار داد. وی به سال ۱۴۰۹ قمری تصمیم گرفت، مسجد الحرام را به صورت بی سابقه ای افزایش دهد. این افزایش تاکنون بیش ترین افزایشی بود که در طول تاریخ مسجدالحرام در این مسجد صورت گرفته بود. افزوده دوم سعودی، به طور عمده در بخش غربی مسجد صورت گرفت و محدوده ای به وسعت ۷۶۰۰۰ هزار متر مربع را در این قسمت به صورت یک مربع در ضلع غربی مسجد، بر آن افزود، دو مناره بزرگ که هر یک به ارتفاع ۸۹ متر بود در آن قسمت بنا کرد، به علاوه اقدامات اساسی دیگری مانند بنای زیرزمین، ایجاد یک طبقه روی طبقه هم کف و نیز آماده سازی سطح بالای طبقه نخست برای اقامه نماز، از کارهایی بود که صورت گرفت.

جدا از رواق های افزوده شده، محوطه های بزرگی در شرق و غرب و جنوب در خارج از مسجد بدون سقف برای اقامه نماز آماده گردیده است. مساحت تقریبی این میادین در شرق بیرون مسعی ۴۶۰۰۰ متر مربع و در جهات دیگر ۴۲۰۰۰ متر مربع و جمعاً ۸۸۰۰۰ متر مربع می باشد. (۱)

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۲.

مسجدُالغَنَم

«فاکهی» از محلی در قرن «مسقله»(که مصفله هم نوشته اند) یادکرده و گفته است: مسفله، محلی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه در آنجا نشست و تازه مسلمان شده های شهر مکه با آن حضرت بیعت کردند.

«ازرقی» آنجا را مسجدی می داند که پس از فتح مکه در آنجا مردم با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند. این مسجد در محله قرن مسفله بوده است. وی می افزاید: این مسجد در قسمت بالای مکه، نزدیک «سوق الغنم»، در قرن مسفله بوده است.

محقق کتاب اخبار مکه از «ابن ظهیره» نقل کرده است که گفت: «و هذا المسجد لایعرف الآن» اما همو در مورد دیگری، در پاورقی نوشته است: سوق الغنم در قدیم، داخل وادی ای در شرق کوه «الرقمتین» قرار داشت و اکنون «سوق الجودریه»، یا بازار ابوسفیان! نام دارد. درآنجا مسجد کوچکی وجود دارد بانام مسجدالغنم که بعید نمی نماید این همان مسجدی باشد که ازرقی از آن یاد کرده و گفته در محله قرن مسفله است. گفتنی است در ابتدای بازار مزبور از سمت حرم به سمت بالا و دست چپ، زاویه کوچکی حدود دوازده متر وجود داشته که مصلی بوده و سال های پیش آن را خراب کرده و در جایش مغازه ای با نام «السریحی للخردوات و الهدایا» ساخته اند.

از این مسجد با عنوان «مسجدالبیعه» هم یاد شده که عبدالملك بن دهیش معتقد است این مسجد از میان رفته است. «عاتق بن غیث بلادی»، متخصص تاریخ مکه گفته است: «مسجدالبیعه» یا مسجدالغنم همان است که روبه روی اداره تلفنخانه پایین تر از پل حجون است. او می گفت: قرن مصفله دقیقاً همان جاست، بدین ترتیب به طور دقیق نمی توان درباره محل این مسجد نظریه ای داد. (۱)

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۲ به نقل از فاکهی، اخبارمکه، ج ۴، ص ۱۳۷.

مسجد النبی صلی الله علیه و آله

یکی از بـا عظمت ترین و مقـدس ترین آثار تاریخی اسـلام، در دنیا «مسـجد النبی» است. این مسـجد پس از حرم مکه، دومین مسـجدی است که از نظر شـرافت و فضـیلت در جهان اسـلام مانند ندارد. و یکی از اماکنی است که شـخص مسافر در قصـر و اتمام نماز در آن مخیَّر است. و در روایات عدیـده آمـده که مسـلمانان می تواننـد به قصـد آن شـدِّ رحال کنند. این مسـجد در گذشته در مشرق شهر مدینه و اکنون تقریباً در وسط آن واقع گشته است.

در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است:

«أَرْبَعَهٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّهِ فِی الدُّنْیا الْمَسْـجِدُ الْحَرَامُ وَ مَسْـجِدُ الرَّسُولِ صـلی الله علیه و آله وَ مَسْـجِدُ بَیْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَسْجِدُ الْکُوفَهِ» (۱).

در دنیا چهار قصر از قصرهای بهشت است:

۱- مسجدالحرام

۲- مسجد النبی

۳- مسجدالاقصی، در بیت المقدس

۴- مسجد کوفه.

حضـرت امیر علیه السـلام فرمود: «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَی ثَلاثَهِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَسْجِدِ الْکُوفَهِ» (۲)

در عظمت این مسجد همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله ثواب یک رکعت نماز در این مسجد را بیش تر از ثواب یکهزار رکعت نماز دانسته که در غیر آن بجای آورده شود مگر در مسـجدالحرام «صَـلاهٌ فِی مَسْـجِدِی هَـذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَـلاهٍ فِی غَیْرِهِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. (۳)

۱- امالی شیخ طوسی، ص ۳۶۹، حدیث ۷۸۸، الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۶۲.

۲- خصال، ص ۱۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ۲۵۷.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۵۶.

چگونگی ساخت مسجد النبی صلی الله علیه و آله

پیغمبر صلی الله علیه و آله روز جمعه «قبا» را به قصد ورود به شهر یثرب ترک کرد و سوار بر ناقه خویش وارد شهر شد، و آنگاه که نخستین گام را بر دروازه مدینه نهاد و این دعا را خواند: «رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً» (۱)

مردم از مهاجر و انصار، یهودی و مسلمان و مشرک و زن و مرد، کوچک و بزرگ به دنبال ناقه روان بودند، زنان و کودکان سرود می خواندند، شعار می دادند، شادی می کردند. نگاه های مشتاق و کنجکاو همه در چهره پیامبر صلی الله علیه و آله خیره شده بود. ناقه را رها کرده بود و خود تصمیمی نداشت. حضرت از خانه های(بنی سالم بن عوف) گذشت، عتبان بن مالک و عباس بن عباده پیشاپیش رجال خانواده جلو آمدند، و زمام ناقه را گرفتند و گفتند: ای رسول خدا! با همراهانت نزد ما اقامت کن. حضرت که غرق اندیشه بود و چشم به راه ناقه دوخته بود، فرمود: راهش را باز کنید، او مأمور است. مردم کنار رفتند و ناقه به راه افتاد. ناقه از خانه های(بنی ساعده) گذشت، سعدبن عباده و منذر بن عمر، با رجال معروف بنی ساعده پیش آمدند و راه را بر ناقه گرفتند، و گفتند: ای رسول خدا! با عِدّه و عُدّه و نگهبانانت نزد ما بیا، فرمودند: راهش را باز کنید، او مأمور است. کنار رفتند و ناقه به راه افتاد! بر خانه های(بنی حارث بن خزرج) گذشت. سعدبن ربیع و خارجه بن زید و عبداللّه بن رواحه، قهرمانان معروف انصار با مردان خانواده پیش آمدند و راه را بر ناقه گرفتند و گفتند: ای رسول خدا! با عِدّه و عُدّه و نگهبانانت بر ما فرود آی، فرمود: راهش را باز کنید، او مأمور است. کنار رفتند و ناقه به راه افتاد. هیچ کس نمی دانست که ناقه کجا خواهد ایستاد، اما همه می دانستند مردی که تا چند لحظه دیگر نخستین سنگ بنای بزرگ را پی می ریزد، بر قلمرو قیصر و خسرو حکومت خواهد راند. حشم و خدمه، و عمله خلوت نخواهد داشت، در حصار هیچ خانواده ای و گروهی و طبقه ای نخواهد گنجید. ناقه از برابر خانه ها، و خانواده های بزرگ شهر گذشت.

ناقه زانو زد

ناگهان رود خروشان مردم که در کوچه های شهر به دنبال حضرت روان بود پس خورد، ولوله شگفتی برپا گردید، چه خبر شده است؟ ناقه زانو زده است! کجا؟ در قطعه زمینی که از نظر ظاهر چندان ارزشی ندارد، و چند درخت خرما در آن دیده می شود! «ابوایوب» (۲) که(به روایت سلمان از

۱- سوره اسراء، آیه ۸۰.

۲- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۲۷.

فقیرترین مردم مدینه بود.) خانه اش در کنار این زمین بود، به شتاب آمد و لوازم سفر پیغمبر را گرفت و به خانه برد و مادر را صدا کرد که در را بگشا که سیّد و آقای بشر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد بر ما شد. مادر ایوب حضرت را استقبال کرد ولی چون نابینا بود گفت: واحسرتا که چشم ندارم جمال پیامبر را تماشا کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و آن زن بینا گردید! این اوّلین معجزه آن حضرت در مدینه بود. (۱) زمینی که در همان نزدیکی جهت مسجد در نظر گرفته شد، بخشی از آن دارای درخت غرقد و نخل بود، بخشی هم قبرستان بود که هنوز آثار قبور در آن وجود داشت و قسمتی هم از آنِ دو کودک یتیم به نام های سهل و سهیل (۲) بود که حضرت آن را از ولیّ آنان خرید. پس از آن درخت ها را کنده، قبور را صاف کردند و زمین را برای بنای مسجد آماده ساختند. و با تمام توان در ساخت مسجد شرکت کردند. مسجدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا نهاد، در زمینی محدودتر و بنایی ساده تر و در نهایت خلوص بنا شده بود.

مسجدی را که آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله بنا کرد، طول آن هفتاد ذراع و عرض آن شصت ذراع- هر ذراع حدود نیم متر-(حدود ۱۰۵۰ متر می شود) و ارتفاع آن ۷۵/ ۱ متر بود، به طوری که سر برخی از افراد به سقف می رسید. نخستین بنای آن از شاخ و برگ و تنه درخت نخل و پس از سال چهارم هجری از خشت و گِل بود. در آغاز، قبله مسجد به سمت شمال و جهت بیت المقدس بود. پس از تغییر قبله، بخش مسقف مسجد به جهت جنوبی منتقل شده و صفه به شمال مسجد انتقال یافت. مسجد با همین بنا برای هفت سال محل برگزاری نماز جماعت، نماز جمعه و خطبه های رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان ضرورت توسعه مساحت مسجد مطرح شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طول و عرض مسجد افزود و ساخت آن ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این توسعه شکل مسجد به صورت مربع درآمد. (۳) این مسجد در گذر زمان بارها توسعه یافته تا این که به شکل کنونی در آمده است، که در حال حاضر مساحت آن بالغ بر چهارصد و پنجاه هزار متر است، و گویا اخیراً طرح توسعه بیشتر آن توسط حکومت سعودی، مطرح شده است.

۱- راهنمای حرمین شریفین، ابراهیم عباس، ج ۴ و ۵، ص ۴۸ و ۴۹

۲- سهل در جنگ های بدر و احد و دیگر غزوات شرکت داشت و در زمان خلیفه دوّم از دنیا رفت و سهیل نیز جز در غزوه بدر، در دیگر غزوات همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و قبل از برادرش رحلت کرد. مشاهد و مشاعر حج، ص ۲۷، به نقل از سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۰۳، به نقل از وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۳۲۷.

این مسجد دارای آثار تاریخی دیدنی زیادی از جمله روضه مبارکه، مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام محراب و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله، محراب تهجد، مکان اصحاب صفه، ستون های حرس، وفود، سریر، توبه، حنانه، مخلقه و مهاجرین است.

درهای مسجدالنبی

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای مسجد سه در ساخته شد. در بخش شرقی «باب جبرئیل» بود، که زمانی «باب آل عثمان» و «باب النبی» نیز نامیده می شد. محل اصلی این باب، در دیوار شرقی مسجد، حدود دو متر بالاتر از نقطه تلاقی ضلع غربی حجره شریف با دیوار شمالی بوده است. در واقع باب جبرئیل فعلی، دقیقاً در برابر در اصلی قرار ندارد و قدری شمالی تر از محل اصلی آن است. باب غربی مسجد، «باب عاتکه» است که در حال حاضر به «باب الرحمه» مشهور است. نام گذاری این در به «باب رحمت» بر پایه حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که شخصی از این در وارد شد و از خدا طلب نزول باران کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد و پس از هفت روز بارندگی به خواسته همان شخص، که از همین درآمده بود، تقاضای قطع باران شد. در سوم تا پیش از تغییر قبله، در دیواره جنوبی مسجد در میان محراب حضرت و حجره شریف بود که بعدها با تغییر قبله به دیوار شمالی منتقل گردید. گفتنی است از زمانی که حجراتی در کنار دیواره های شرقی، غربی و شمالی مسجد ساخته شد از هر یک از حجرات دری به مسجد گشوده شد که صاحب آن خانه از این در کوچک، که آن را «خوخه» نیز می نامیدند، به مسجد وارد می گردید. سال سوم هجرت، اندکی پیش از غزوه احد، فرمانی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و در واقع از سوی خداوند صادر شد که همه درها بسته شود مگر در خانه علی علیه السلام، «سَدُّوا الْاَبْوابَ اَلَی الْمَسْجِدِ الّا باب علیّ (۱)». گفتنی است که «باب السلام» و «باب النساء» در ابتدای بخش افزوده مسجد، توسط خلیفه دوّم بوده و در این دوره تأسیس شده است. در بنای جدید درهای تازه ای ساخته شده است که جمعاً شامل هفت در بزرگ می باشد. مجموع درها که با رقم و عدد مشخص شده، به ۴۱ رسیده است. باب رقم ۱، «باب السلام» و باب رقم ۴۱، «باب البقیع» می باشد. (۲) نخستین بنای مسجد

مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در نخستین بنای خود، مساحتی شامل هفتاد ذراع در شصت ذراع بوده که

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۶ به نقل از بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۰.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۶.

در حدود ۱۰۵۰ متر مربع می شود. مسجد نخست با دیوارهای خشتی و گِلی و ستونهایی از تنه درختان خرما بنا گردید. سقف مسجد هم با شاخه های درخت خرما پوشیده شد، به طوری که در هنگام باران آب بر سر و صورت نمازگزاران می ریخت و زمین در زیر پیشانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب گِل می شد. (۱) در آغاز، قبله مسجد به سمت شمال و جهت بیت المقدس بود. پس از تغییر قبله، بخش مسقف مسجد به جهت جنوبی منتقل شد و صُفه به شمال مسجد انتقال یافت.

مسجد با همین بنا برای هفت سال محل برگزاری نماز جماعت، نماز جمعه و خطبه های رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، گرچه برخی نوشته اند که در سال چهارم هجری، دیواره های آن از خشت و گِل بنا شد. در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان، ضرورت توسعه مساحت مسجد مطرح شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طول و عرض مسجد افزود و مساحت آن به ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این توسعه، شکل مسجد به صورت مربع درآمد، قبله مسجد نیز از سال دوم هجری از شمال به سمت جنوب تغییر کرد و از آن پس، نه به سوی بیت المقدس، که قبله یهود بود، بلکه به سوی مکه نماز خوانده می شد.

توسعه مسجد النبی صلی الله علیه و آله

مسجدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا کرد، از جهات زیادی با آن چه امروز در جای آن ساخته شده، تفاوت دارد، زیرا آن مسجد در زمینی محدودتر و با بنایی ساده تر و خلوصی بیش تر بنا شده بود.

طول مسجد هفتاد ذراع، عرض آن شصت ذراع- هر ذراع حدود نیم متر (۲)- و ارتفاع آن ۷۵/ ۱ متر بود، به طوری که سر برخی افراد به سقف می رسید. نخستین بنای آن از شاخ و برگ و تنه درخت نخل و پس از سال چهارم هجری از خشت و گل بود. (۳) این مسجد در گذر زمان، بارها توسعه یافته تا این که به شکل کنونی درآمده است.

توسعه مسجد در سال هفدهم هجری

با گسترش فتوحات، جمعیت مسلمانان افزایش می یافت و در این میان مدینه به عنوان مرکز

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۳۶.

۲- المساجد الاثریه فی المدینه النبویه، محد الیاس عبد الغنی، ص ۱۸.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۰۴، به نقل از وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۳۲۷.

خلافت، جمعیت بیش تری را به خود جذب کرد. خلیفه دوّم(خلافت از ۱۳ تا ۲۳ ه.) تصمیم گرفت تا خانه های اطراف را بخرد و آن ها را ضمیمه مسجد نماید، در افزایش جدید در سمت قبله، حدود پنج متر، در سمت غرب ۱۰ متر و در سمت شمال ۱۵ متر به مسجد افزوده شد.

مجموع مساحت افزوده شده ۱۱۰۰ متر مربع بود و مساحت مجموع آن به ۳۵۷۵ متر مربع می رسید.

توسعه مسجد در سال ۲۹ هجری

عثمان وسعت مسجد را نسبت به زمان خلیفه دوّم زیادتر کرد (۱)، به طوری که به ۴۰۷۱ متر مربع رسید. این افزایش نیز در پی درخواست مردم بود که مجبور بودند برای نماز جمعه خارج از مسجد بنشینند. در برابر، شماری از مردم که خانه هایشان در افزایش تخریب می شد، با توسعه مسجد مخالف بودند. بنابراین آن چه نقل شده عثمان وضعیت عمومی مسجد را تغییر داد، ۴۹۶ متر به مسجد افزود، در بنای جدید از سنگ های حجاری شده و منقّش استفاده کرد و سقف را با چوب ساج ترمیم کرد.

توسعه مسجد در عهد ولید بن عبدالملك

مسجد نبوی تا سال ۸۸ هجری تغییری نیافت. در زمان خلافت ولیدبن عبدالملك و آن گاه که عمر بن عبدالعزیز از طرف وی حکومت مدینه را داشت، توسعه نسبتاً زیادی در مساحت مسجد و بنای آن داده شد (۲). این توسعه به دستور ولید شامل شرق مسجد نیز شد که حجره های رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا قرار داشت. براساس دستور وی قرار شد تا گرد مرقد پیامبر دیواری بکشند و از آن ناحیه نیز بر مسجد افزوده شود. مردم مدینه که این حجرات را خاطره حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و زندگی ساده آن حضرت میان خود می دیدند، از شنیدن خبر تخریب شروع به شیون و زاری کردند. توسعه جدید در سمت شرق، غرب و شمال صورت گرفت. در سمت شمال ۱۰۰ متر، در قسمت شمال غرب به سمت شرق ۵/ ۶۷ متر و در ناحیه جنوب به شرق ۷۵/ ۸۳ متر افزوده شد و بدین ترتیب، مساحت مسجد به بیش از ۶۴۰۰ متر مربع رسید. برخی مساحت مسجد را پس از افزایش این دوره تا ۷۵۰۰ متر مربع نوشته اند. از آن جا که ولید علاقه بسیار زیادی به بنای ساختمان های زیبا داشت، دستور داد تا افزون بر بنای مستحکم مسجد، تزیینات فراوانی در آن صورت گیرد. (۳)

۱- المساجد الاثریه فی المدینه المنوره، الیاس عبدالغنی، ص ۱۹.

۲- همان، ص ۱۹.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۰۸، به نقل از تاریخ طبری، ج ششم، ص ۴۳۶.

وی برای بنـای مسـجد از قیصـر روم اسـتمداد کرد و او نیز افزون بر کمـک مـالی فراوان شامل صـد هزار مثقال طلا، یک صـد کـارگر مـاهر برای ولیـد فرسـتاد، بـا کمـک این افراد بود که ولیـد مسـجد را به شـکل زیبـایی ساخت و بنای جدیـد، افزون بر مستحکم ساختن دیوارها، سقف را نیز تا ۱۲ متر بالا بردند و دوسقف با فاصله بنا کردند، تا در صورت آمدن باران و نفوذ آن از سـقف اوّل، سـقف دوم مانع از رسـیدن آب به مسجد باشد. هم چنین چهار مئذنه برای مسجد ساخته شد که یکی از آنها به دلیل مشرف بودن بر خانه مروان حکم، اندکی بعد تخریب شد.

در این زمان، تزیین مسـجد به این صورت انجام گرفت، ستون های سنگی تراش خورده با روکش های فلزی، دیوارهای بلند و مزیّن به نقوش- گچ کاری، کاشـی کاری دیوارها، برپایی مقصوره ها، نقاشی سقف و تزیین آن با چوب ساج، جایگزین بنای مسـتحکم و سـنگی به جای خانه های گِلی رسول خدا صـلی الله علیه و آله و ... خلاصه این که این مسجد تبدیل به ساختمانی شد که تا آن زمان در جزیرهالعرب نظیر نداشت.

توسعه مسجد در زمان مهدی عباسی

بنی عبـاس در سال ۱۳۲ هجری بر مسـند خلافت نشسـتند. گفته شـده که سـفاح و منصور اولین و دومین خلیفه عباسـی، قصـد توسـعه مسـجد را داشـتند، اما فرصت این کار را پیـدا نکردند. «مهدی» فرزند منصور، در مسـجد الحرام و مسـجد النبی، بناهای جدیدی ساخت. وی در سال ۱۵۸ سـفری به مدینه داشت و تصـمیم گرفت تا مسجد رسول خدا را بازسازی کند و بر مساحت آن بیفزایـد. اقـدام عملی او در این بـاره از سـال ۱۶۱، ۱۶۲ هجری آغاز گردیـد. مجموعه مساحتی که مهـدی به مسـجد افزود شامل ۲۴۵۰ متر می شد. (۱) هم چنین او شمار ستون های مسجد را بیش تر کرده و به تعداد درهای آن افزود.

در این زمان مسجد ۲۰ در داشت، چهار در شمالی، هشت در غربی و هشت در شرقی.

توسعه مسجد در سلطنت عبدالعزیز سعودی

تـا سال ۱۳۷۰ قمری که از سوی ملـک عبـدالعزیز تلاـش جدیـدی را برای بازسـازی مسـجد آغاز شـد، اقـدامی برای تعمیرات اساسـی در مسـجد به عمـل نیامـده بود. در این سال، عبـدالعزیز کار را آغاز کرد و زیر نظر عـده ای از مهنـدسان طرح هایی را برای توسعه مسجد آماده ساخت. در سال ۱۳۷۳ قمری، کار

۱- المساجد الاثریه فی المدینه المنوره، صفحه ۱۹.

به طور رسمی شروع شد. مجموع مساحت مسجد پس از بازسازی به ۱۶۳۲۷ متر مربع رسید.

این افزایش در قسمت های شمالی، غربی وشرقی صورت گرفت. علاوه بر ۶۰۲۵ متری که ضمیمه مسجد شد، حدود ۱۶۹۳۱۱ متر به عنوان میدان ها و خیابان های اطراف مسجد، از خانه های اطراف تخریب گردید.

توسعه مسجد در سلطنت فهد بن عبدالعزیز

آخرین مرحله توسعه مسجد، توسط فهد آغاز شد. وی از سال ۱۴۰۲ هجری قمری، سلطنت خود را آغاز کرد وتلاش زیادی برای توسعه مسجدالحرام و مسجدالنبی و نیز برخی از مساجد متبرک مانند قبا، قبلتین، میقات و جحفه به کار برد. سنگ بنای توسعه مسجدالنبی پس از دو الی سه سال نقشه برداری و نقشه کشی از روز نهم ماه صفر ۱۴۰۵ هجری(نوامبر ۱۹۸۴ م) آغاز گردید. مجری طرح موسسه بن لادن بزرگ ترین موسسه عمرانی سعودی بود. کار عمران به طور رسمی از محرم سال ۱۴۰۶ آغاز شد. کارهای زیر سازی آن در سال ۱۴۱۰ پایان پذیرفت و پس از آن برای معماری خود مسجد دست به کار شد. قرار شد مسجد جدید تا آن اندازه وسعت یابد که ۱۶۷۰۰۰ نمازگزار بتوانند در آن اقامه نماز کنند. تا پیش از آن توسعه، مساحت مسجد ۱۶۳۲۷ متر بود و در توسعه جدید بنا شد ۸۲۰۰۰ متر مربع که جای ۱۳۷۰۰۰ نماز را داشت، بر مساحت پیشین افزوده شود. از این آمار می فهمیم که مساحت افزوده، چند برابر مساحت پیشین مسجد است. افزون بر مساحت کف مسجد، پشت بام نیز برای نماز آماده گردید، به طوری که در آن جا نیز ۹۰ /۰۰۰ نفر می توانستند اقامه نماز کنند و به این ترتیب گنجایش نمازگزار در مسجد در طبقه پایین و بالا به ۲۵۷ /۰۰۰ نفر رسید. افزون بر پله های سنگی چندین مورد پله های برقی ساخته شد که می توان به راحتی باآن ها به پشت بام رفت. زمین هایی نیز که قرار بود در اطراف مسجد آزاد باشد، به ۲۳۵۰۰۰ متر مربع رسید، این زمین با مساحت ۱۳۵۰۰۰ متر مربع، گنجایش ۲۵۰ /۰۰۰ نمازگزار را دارد.

خنک کردن و تهویه مسجد از دو راه صورت می گیرد؛ یکی تجهیزاتی که در زیر زمین مسجد با ۴/۵ متر و با مساحت ۷۹۰۰۰ متر مربع است. دوّم ایجاد منطقه ای در هفت کیلومتری مسجد النبی به نام محطه التبرید که به صورت کانال زیرزمینی، آب خنک و برق را به مسجد انتقال می دهد. (۱) محراب پیامبر صلی الله علیه و آله

محراب محل خاصی است که در مسجد و عبادتگاه برای امام یا افراد برجسته در نظر گرفته

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۱۱.

می شود، در مورد علت نامگذاری آن دو دلیل ذکر شده است. نخست اینکه از ماده «حرب» به معنای جنگ گرفته شده، چون محراب در حقیقت محل مبارزه با شیطان و هوای نفس است، دیگر اینکه محراب در لغت به معنای نقطه بالای مجلس است و چون محل محراب در بالای معبد بوده به این نام نامیده شده است. بعضی می گویند: محراب در میان بنی اسرائیل به عکس آنچه در میان مسلمانان معمول است در نقطه ای بالاتر از سطح زمین قرار داشته و چند پله می خورده و اطراف آن را دیوار کشیده اند، به طوری که کسانی که داخل محراب بودند کمتر از خارج دیده می شدند، چنان که خداوند می فرماید: «فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ» (۱)

، توجه به کلمه «عَلی» که معمولًا برای جهت فوق به کار می رود این معنا را تایید می کند. (۲) محراب های مسجد النبی

در مسجد النبی صلی الله علیه و آله چندین محراب وجود دارد:

۱-/ محرابی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن محلّ می ایستاده است، و آن محاذات روضه است و هرگاه رو به قبله بایستید، در طرف چپ منبر، و راست قبر مطهر،(اولین محراب در میان استوانه سوم و چهارم) قرار دارد. هزاره این محراب، از سنگ مرمر است و سایر قسمت ها، گچ کاری، و نقاشی، و آب طلا کاری است.

۲- محراب «حنفی» است که محاذات این محراب، و طرف راست منبر می باشد، و معروف به محراب سلیمانی است، و در سال ۹۷۴ ه به امر سلطان سلیمان عثمانی ساخته شده.

۳- محراب «عثمان» است که در قسمت توسعه مسجد که به وسیله وی انجام یافته، در دیوار جنوبی مسجد قرار دارد و اکنون مشایخ حرم نمازهای پنج گانه رادر این محراب می خوانند و میکروفونی که صدای امام جماعت را پخش می کند کنار این محراب است و این محراب را(محراب دکّه الأقوات) نیز می نامند.

۴- محراب «تهجد» است، و آن حجره حضرت فاطمه علیها السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مکان متهجد بوده، و در آن نوشته شده: «وَ مِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ ...» (۳).

۵- محرابی است که در جنوب شرقی مسجد واقع، و از بناهای قایتبای می باشد. (۴)

۱- سوره مریم، آیه ۱۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۲.

۳- سوره اسراء، ۷۹.

۴- راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۰- ۸۱.

۱۹

أ

مسجد تنعیم

مسجدی (۱) است در یکی از مناطق ورودی حرم و در مسیر جاده اصلی مدینه به مکه قرار دارد.

در این محل مسجدی بزرگ، زیبا، با سنگ های سفید و مناره ای چشم نواز ساخته شده که از دور نظر هر بیننده ای را به خود جلب می کند. در این مسجد همه ساله مقدار زیادی از مسلمانان، پس از انجام عمره مفرده و یا حج برای انجام عمره مجدّد به این مکان رفته و از آنجا محرم می شوند.

این مسجد به این جهت به «تنعیم» موسوم گشته که کوه نعیم در سمت راست و کوه ناعم از جهت شمال آن واقع است و خود آن وادی را نعمان می گویند. (۲) این مسجد دقیقاً در مرز حرم قرار داشته و در برابر آن، در وسط و کنار خیابان، ستون هایی که علامت منطقه حرم است دیده می شود. (۳) مسجد تنعیم میقات اهل مکه نیز هست که از آنجا برای حج و عمره محرم می شوند.

این مسجد حدود ۱۲۰۰ متر مربع مساحت دارد و درازای آن از مشرق به طرف غرب حدود پنجاه متر و پهنایش از شمال به جنوب حدود ۲۴ متر و ارتفاعش هشت متر است، که بدون اینکه ستونی در وسط آن بکار برده باشند بنا گردیده است.

این مسجد در طول تاریخ، شاهد بازسازی بسیاری بوده و آخرین بازسازی آن به سال ۱۴۰۹ ه. ق.

۱- التنعیم مکان معروف، واقع بعد الزاهر وبعد الشهداء، یبعد عن المسجد الحرام بنحو سته کیلومترات. تاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۵۳۰.

۲- اخبار مکه، ج ۵، ص ۵۹- ۶۰، فاکهی.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۴- ۱۴۵.

باز می گردد که در این بازسازی شاهد توسعه چشمگیر بوده است.

۲۰

أ

مسجد جعرانه

همـان گـونه کـه در بحث مربـوط بـه میقـات هـا به «میقـات جعرانه» نیز پرداخته شـد، یکی از میقـات هـای عمره مفرده منطقه «جِعرانه» است. روایت شـده است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ حُنین نزدیک به پانزده روز در جعرانه توقف نمود و غنـائم جنـگ بـا هوازن را میان مردم تقسـیم کرد. در جعرانه مسـجدی وجود دارد که به «مسـجدالرسول» معروف است. (۱) مسـجدالرسول صـلی الله علیه و آله در سـمت چپ وادی جعرانه واقع است، این مسجد در سال ۱۲۶۳ قمری توسط همسر یکی از پادشاهان حیدرآباد هند بازسازی شد، که از وی کتیبه ای در مسجد به یادگار مانده است.

مسـجد جعرانه بار دیگر در سال ۱۳۷۰ و سپس ۱۳۸۴ قمری توسط وزارت اوقاف سـعودی در مساحت بیشتری بازسازی شـد. مساحت فعلی مسجد ۱۶۰۰ متر مربع و معمـاری آن شبیه مسـجد تنعیم است. (۲) هم چنین منطقه جعرانه، یکی از حـدود حرم است که از جانب «شرق» بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری مکّه، (۳) واقع شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله از این حدّ برای عمره مفرده، محرم شدند. (۴) از ابن عباس نقل شده است:

«أَنَّ النَّبِیَّ ص اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ عُمْرَهَ الْحُدَیْبِیَهِ وَ عُمْرَهَ الْقَضَاءِ مِنْ قَابِلٍ وَ الثَّالِثَهَ مِنَ الْجِعْرَانَهِ وَ الرَّابِعَهَ الَّتِی مَعَ حَجَّتِهِ». (۵)

۱- تاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳- برخی فاصله آن را تا مکّه نُه مایل و بعضـی دوازده مایل ذکر کرده اند. حدّ حرم در جعرانه در شعب «آل عبداللّه بن خالد بن اسید» است. تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۳۰.

۴- قبل از حج بخوانید، ص ۸۸ و نیز در ص ۱۵۸ نوشـته است که این مسـجدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله سال فتح مکه از آن محلّ محرم شده اند. به نقل از الجامع اللطیف، ص ۳۳۶.

۵- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۸۳. کافی، ج ۴، ص ۲۵۱، خصال، ص ۲۰۰.

مسجد جنّ

«مسجد جن» یکی از مساجد مهم و تاریخی مکه است که در شمال شرقی مسجدالحرام و مقداری پس از پل حجون در مقابل قبرستان ابوطالب واقع شده است.

خداوند متعال در این مکان آیات سوره جن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود. آن حضرت در حال بازگشت از طائف پس از طی مسیری طولانی با قلبی شکسته و ناامید در این محل که به «نخله» معروف است، در کنار نخل خرمایی نشسته و نیمه شب به عبادت و تلاوت قرآن پرداختند، در این حال هفت نفر از جنیان با شنیدن صدای قرآن از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادند و آیات آن را به گوش سایر جنیان نیز رسانیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله بعدها نیز چندین بار به همراه «عبداللَّه بن مسعود» به این مکان آمده و آیات قرآن را بر جنیان می خواندند. در آن شب سوره جن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید. (۱) و خداوند آن حضرت را از اسلام جنیان خبر داد. این مکان در «الحجون» و در دامنه شعب «ابی دُبّ» قرار داشته و بعدها به یاد آن حادثه بزرگ مسجدی ساخته و آن را مسجد جن نامیدند. مسجد جن اکنون در سه راهی خیابان مسجدالحرام، منا و پل حجون قرار دارد که تا قبرستان ابوطالب حدود ۲۰۰ متر فاصله داشته و قبلًا نام مسجد جن بر آن دیده می شد، لکن حکومت آل سعود برای محو آثار تاریخی و عدم توجه به این امکنه، نام مساجد تاریخی مکه را حذف و آنها را شماره بندی نموده است! (۲) «ازرقی» می نویسد: مردم مکه به مسجد جن، مسجد «حرس» (۳) هم می گویند و سبب آن چنین است که سالار نگهبانان در مکه گشت می زند، چون کنار این مسجد توقف می کند از آن دورتر نمی رود تا سالار محله ها و نگهبانان از دره های «بنی عامر» و گردنه «مدنیین» نزد او بیایند، سپس باز به

۱- «قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَداً»، سوره جنّ، آیه ۱ و ۲.

۲- این مسجد را مسجد حرس نیز نامیده اند، زیرا در گذشته حرس و یا پاسداران مناطق مختلف مکه هنگام گشت شبانه درنزدیکی مسجد جن با یکدیگرملاقات نموده وپس از تبادل اطلاعات به محل مأموریت خود باز می گشته اند.

۳- تاریخ القویم، ج ۳، ص ۸۱.

سوی شهر برمی گردد. (۱) می گویند: این مسجد جایی است که پیامبر صـلی الله علیه و آله در شبی که جن به سـخنان ایشان گوش می دادند برای «عبداللّه بن مسـعود» خطی کشیدند که از آن خط بیرون نیاید. به این مسجد، مسجد بیعت هم می گویند و گفته می شود: جنیان در این مسجد با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرده اند (۲).

۲۲

أ

مسجد حمزه سید الشهداء

هنگامی که حضـرت حمزه به شـهادت رسـید، به دسـتور رسول خـدا صـلی الله علیه و آله همراه «عبداللّه بن جحش» در مکانی نزدیک قبور کنونی آنان مـدفون شدند. در دوران مروان، خلیفه اموی این دو قبر بر اثر سـیلی دچار آسـیب شده و نزدیک بود بـدن هـای مبـارک آنها کشف شود، لـذا به دسـتور وی جنازه حمزه و عبـداللّه را به مکان دیگری که محل امروزی مقبره آنها است، منتقل ساخته و سـپس مسجدی بر فراز آن ساخته شد که به مسجد حمزه سیدالشهداء معروف گشت، این مسجد به مرور زمان تخریب گردید.

در سال ۵۷۰ هجری مادر «الناصـرلدین اللّه»، خلیفه عباسـی بنای محکمی به جای آن ساخت و بر آن گنبد و دری از آهن قرار داد. سلطان اشرف قایتبای به سال ۸۹۳ آن را ترمیم نمود و چاهی در کنار آن حفر کرد.

در داخل مسـجد، قبر حضـرت حمزه علیه السـلام در میان تابوت و ضریحی قرار داشت که با پوششی از مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پوشانیده بودند (۳).

در دوران عثمانی بنای این مسـجد به طور زیبایی ترمیم و تجدیـد بنا گردیـد. در دوران خلافت سـعودی بنابر آنچه که یکی از مؤلفین وابسته به حکومت سعودی به طور علنی ذکر می کند، چون زوّار،

۱- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، اصغر قائدان، ص ۱۱۱- ۱۱۲.

۲- اخبار مکه، ابوالولید ازرقی، ج ۲، ص ۴۶۲.

۳- «رفعت پاشا» می نویسـد: این مسـجد دارای گنبدی است و بر روی این اتاقک کوچک، پرده زری دوزی شده است که در اصل از پرده های درب کعبه بوده و در مصـر ساخته می شود، بر روی یکی از قسـمت های این پرده این نوشـته دیده می شود. «قُـلْ کُـلٌّ یَعْمَـلُ عَلی شاکِلَتِهِ فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْـدی سَبِیلًا» سوره اسـراء، آیه ۸۴ و درقسـمت دیگری از این پرده، این نوشته دیده می شود: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً». سوره فتح: ۲۸

این مسـجد را مسـح و لمس نموده و هـدایا و نـذورات می دادنـد، لذا مسـئولین نیز آن را تخریب نموده و دیوار آن را با زمین مساوی کردند، چون قبر شهدا مکشوف شد و نیاز به حفظ آن بود، حکومت سعودی در سال ۱۳۸۳ ه. ق. دیواری بر گرد قبور شهدای احد کشیده و آن را محصور ساخت. (۱) آنگاه توسط حکومت سعودی مسجد زیبا و مستحکمی در سمت شرق مزار شهدای احد و حدود ۵۰ متری آن به نام «مسـجد حمزه» ساخته شد که دارای یک مناره می باشد. در عرف عام این مسـجد به مسـجد احد، یا مسـجد علی علیه السـلام نیز معروف است و شاید حضـرت علی علیه السـلام در این نقطه علیه مشرکین در نبرد احد می جنگیده است.

۲۳

أ

مسجد خیف

«مسجد خیف» (۲)، مهم ترین مسـجد در منطقه منا است. درباره فلسفه پیدایش آن مسجد، روایت جالبی وجود دارد. می دانیم در سـال پنجم هجرت، مشـرکان مکّه، به تحریـک یهودیان، پیمان اتحادی را با برخی از قبایل عرب امضاء کردنـد تا به مـدینه حمله کنند و اسـلام را از بین ببرند، محلّی که آنان برای امضای پیمان انتخاب کردند، جایی بود که بعدها مسجد خیف در آن جا بنا گردیـد. این بدان معنا است که در محل پیمان مشـرکان بر ضد اسـلام، مسـجدی بنا شد تا شـکست اتحاد قریش با قبایل عرب را یادگار باشد.

خیـف به محلی گوینـد که از شـدت کوهسـتانی بودن آن کاسـته شـده، امـا هنوز به صورت دشت در نیامـده است، دامنه کوه صفایح چنین وضعیتی دارد. و مسجد خیف در همین جا ساخته شده است.

بر اساس برخی روایات، مسـجد خیف شاهد خطبه مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله در «حجهالوداع» بوده که متن آن خطبه در روایات نقل شده است. (۳)

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۷، صفحه ۱۳۴.
۲- معاویه بن عمار می گوید: محضر مبارک حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای چه خیف را خیف نامیده اند؟ فرمودنـد: به خاطر آن خیف نامیدنـد که از وادی بالاتر واقع شـده و هر مکانی که از وادی مرتفع باشد خَیف خوانده می شود. فصلنامه میقات حج، شماره ۵۳، ص ۱۲۲. اخبار مکه، ج چهارم، ص ۲۷۰، فاکهی.
۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۱۳۹.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در مسجد خیف که مسجد مناست نماز بگزارید، چرا که در وسط آن مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش بوده است، درست در کنار مناره، در وسط مسجد، تا سی ذراع بالاتر به سمت قبله و همین مقدار در سمت چپ و راست آن مناره، اگر توانستید در آنجا نماز بخوانید چنین کنید که هزار پیامبر در آنجا نماز خوانده اند. (۱) مسجد خیف مسجد بسیار بزرگی است که پس از مراجعت از رمی جمره طرف دست راست قرار دارد. این مسجد را که در سال های اخیر زمان حکومت «فهدبن عبدالعزیز» تجدید بنا کرده اند، حدود بیست و سه هزار و ششصد و شصت(۲۳۶۶۰) متر زیربنا دارد که طول آن تقریبا ۱۸۲ متر و عرض آن ۱۳۰ متر است که در کنار آن رواق هایی وجود دارد که زائد بر رقم مزبور است. در هر صورت با احتساب رواق های یاد شده مساحت آن به ۰۰۰/ ۲۵ متر مربع می رسد که تمام آن مجهز به وسایل سردکن و کولرهای گازی می باشد. تغییرات زیادی از نظر کیفی و کمی در آن پدید آورده اند که هیچ شباهتی با وضع سابقش ندارد.

بسیاری از پیامبران خدا مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی و دیگران در این مسجد نماز خوانده اند (۲). در روایتی «ازرقی» تعداد این پیامبران را هفتاد پیامبر ذکر می کند. (۳) محل این مسجد در هنگام فتح مکه، اردوگاه لشکر اسلام بود و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آنجا نماز خوانده و سخنرانی فرموده است. در حجه الوداع نیز خیمه خود را در کنار محراب قدیم این مسجد نصب کرده است و نماز ظهرین و عشائین را روز هشتم و نماز صبح روز نهم ذیحجه را در این مسجد خواند و سپس عازم به سوی عرفات شد.

مسجد خیف دارای روحانیت ویژه ای است که اگر کسی بتواند هنگام بیتوته در منی صد رکعت نماز در آن بخواند برابر ۷۰ سال عبادت خواهد بود. (۴) در نقلی هم آمده است که مسجد خیف مدفن آدم بوده است، چنان که قبر حوّا در جده است. (۵) در دعای سمات نیز به این مسجد اشاره شده است. (۶) تا پیش از بازسازی اخیر، مسجد یاد شده تنها یک چهار دیواری بود که وسط آن بقعه ای بوده است که مناره هم داشته و مشهور به مقام ابراهیم بوده

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۰؛ کافی، ج ۴، ص ۵۱۹.

۲- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۵۰۰، تاریخ القویم، ج ۳، ص ۳۰۱.

۳- تاریخ ازرقی، ج ۲، ص ۵۶۷.

۴- سرزمین وحی، مرتضی فهیم کرمانی، ص ۲۰۰.

۵- اخبار مکه، جلد ۴، صفحه ۲۶۸، فاکهی. «عن ابن عباس قال: قبر آدم علیه السلام بمکّه او فی مسجدالخیف و قبر حوّا بجدّه».

۶- مفاتیح الجنان، دعای سمات. «وَبِمَجْدِکَ الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ لِمُوسی کَلِیمِکَ عَلَیْهِ السَّلامُ فِی طُورِ سَیْناءَ، وَ لِإِبْراهِیمَ عَلَیْهِ السَّلامُ خَلِیلِکَ مِنْ قَبْلُ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ».

است. مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح آورده است: کنار مناره، ۶ رکعت نماز مستحبی خوانده شود.

در آن زمان کف مسجد شنی بوده است برخی هم آن را محلّی می داننـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در آن جا نماز گزارده است. (۱) فاکهی به نقل از «جابر بن یزید بن اسود» می گوید:

«صلّی النّبیُّ رسول اللّه فی مَسجد الخیف صلاه الصبح» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، نماز صبح را در مسجد خیف بجا آورده است.

نیز از مجاهد نقل نموده است:

«حجَّ خمسةٌ و سبعون نبیاً کلهم قد طاف بهذا البیت و صلی فی مسجد منی ...». (۳)

هفتاد و پنج پیامبر، همگی این خانه را طواف کرده اند و در مسجد منا نماز خوانده اند.

با تأسف توفیق این نمازها عملًا از زائران خانه خـدا سـلب شده است، زیرا در ایام حج به دلیل این که تعدادی از حجّاج آن جا را محل استراحت قرار می دهند خواندن نماز ممکن نیست و در ایام عمره هم که درهای مسجد بسته است و راه ورود نیست.

۲۴

أ

مسجد قبلتین

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله از زمان بعثت، به مدت پانزده سال(سیزده سال در مکه مکرمه و حدود دو سال در مدینه منوره) به سوی بیت المقـدس نماز می گذاردنـد. یهودیان مـدینه و اطراف آن به پیامبر و مسـلمانان طعنه می زدنـد و می گفتنـد: دین شما دین کاملی نیست، زیرا از خودتان قبله مستقلی ندارید و به سوی قبله ما نماز می خوانید!

پیامبر صلی الله علیه و آله از گفته آنان آزرده خاطر شد و همواره منتظر امر و دستور الهی بود تا به گونه ای از

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۰.
۲- اخبار مکه، ج ۴، ص ۲۶۸، فاکهی.
۳- همان.

طعنه های یهودیان رهایی یابد و اسلام، این دین ابدی و جاودان از یک قبله مستقل برخوردار شود.

پانزدهم ماه شعبان سال دوم هجرت، پایان انتظار چندین ساله بود، هنگامی که رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و همراهانش در خانه «ام بشر» مشغول خواندن نماز عصر بودند، جبرئیل علیه السلام بر ایشان نازل شد (۱) و خبر تغییر قبله را برای آن حضرت آورد:

«قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» (۲)

نگریستن تو را به اطراف آسمان مشاهده می کنیم، تو را به جانب قبله ای که می پسندی می گردانیم، پس روی به سوی مسجدالحرام کن. پیامبر صلی الله علیه و آله بی درنگ روی به سمت جنوب برگرداند و نمازگزاران نیز که تعدادی اندک بودند، دور زدند تا هم چنان پشت سر آن حضرت قرار گیرند. خبر این رویداد مهم در سراسر مدینه و اطراف آن، به سرعت پخش شد و مسلمانان از آن پس به طرف قبله جدید- مسجدالحرام- نماز گذاردند. بی تردید این رویداد تاریخی قبیله «بنی سلمه»، یک افتخار تلقی شد، لذا تعدادی از مردان این قبیله تصمیم گرفتند تا خانه ام بشر را از وی بخرند و به پاس بزرگداشت این رویداد مهم مسجدی به نام مسجد قبلتین بنا کنند. ام بشر وقتی از تصمیم آنان آگاهی یافت، گفت:

من خانه ام را نمی فروشم و آن را هدیه می کنم تا شما در محل آن مسجد بسازید. بدین سان مردم قبیله بنی سلمه، مسجد قبلتین را بنا کردند. پس از گذشت قرن ها از این رویداد تاریخی و تجدید بنای مکرر، هم اکنون مسجد قبلتین، با دو گنبد و دو مناره بسیار زیبا چشمان بینندگان را به خود خیره می کند و خاطره عطرآگین صدراسلام را در ذهن بازدیدکنندگان زنده می سازد.

دو نکته

۱-/ برخی نیز اعتقاد دارند حکم تغییر قبله مابین نماز ظهر و عصر ابلاغ گردیده، لذا نماز ظهر را به سمت بیت المقدس و نماز عصر را به سمت کعبه به جای آورده اند.

۲-/ با کمال تأسف در سال های اخیر ۱۳۸۰ دولت سعودی محرابی را که به سمت بیت المقدس قرار داشت از بین برده و اثری از آن وجود ندارد و محل محراب تبدیل به یکی از

۱- برخی گفته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله روز تحویل قبله به دیدار براء بن معرور درکوی بنی سلمه مدینه رفته بود، پس از صرف نهار، هنگام ظهر شد وحضرت درمسجد آن محله به ادای فریضه ظهر پرداخت، دررکعت دوم جبرئیل فرود آمد ودستور تحویل قبله ازبیت المقدس به مسجد الحرام را آورد. وچون بیت المقدس شمال مدینه ومسجد الحرام سمت جنوب آن بود، پیامبر به عکس آن که روی بدان داشت روی آورد، و صف عقب جماعت صف پیشین شد. دائرهالمعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ص ۲۰۱۳.

۲- سوره بقره، آیه ۱۴۳ ضمناً آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰ سوره بقره در ارتباط باموضوع تغییر قبله می باشد.

درهای ورودی شده است، وقتی علّت این اقدام را از مأمورین مربوطه در مسجد مذکور سؤال نمودیم، اظهار داشتند به سبب اینکه بسیاری از افراد این محراب را مسح می نموده و تبرک می جستند!!

کوتاه سخن این که مسأله تغییر قبله در ۱۵ شعبان سال دوّم هجرت و به قول دیگر ۱۵ رجب آن سال روی داد. نکته مهم در تغییر قبله، افزون بر طعنه یهودیان، این بود که تاریخ قدمت کعبه، بسیار پیش از بیت المقدس بود. و آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً» (۱)

که حکایت این قدمت را داشت، نشان می داد که کعبه پیش از بیت المقدس سزاوار قبله بودن است. (۲) ۲۵

أ

مسجد شجره

آنچه موجب جاودانگی نام این مسجد شده، همانا قرار دادن آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یکی از میقات های احرام حاجیان می باشد. بنابر روایات محدثین و مورخین و سیره نگاران در گوشه ای از «ذوالحلیفه»، درختی سایه دار بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره در زیر آن می نشسته اند و هنگامی که خداوند فریضه حج را بر مسلمانان واجب کرد و بخشی از بیابان های پیرامون آن را حرم و محل امن قرار داد، پیرامون مکه جایگاه هایی را «از جمله میقات ذوالحلیفه» که همان مسجد شجره است معین نمود که بر مسلمانان واجب است هنگام عبور از آنها محرم شوند. (۳) این مسجد در حدود ۱۰ کیلومتری مدینه منوره به طرف مکه واقع شده و میقات کسانی است که از این ناحیه به سوی بیت اللّٰه الحرام می روند (۴).

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۳- دائره المعارف تشیع، ج هشتم، صفحه ۴۹. در قرون گذشته این منطقه با نام «بئر علی» یا «آبار علی» خوانده می شد، بنابر روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام این ناحیه به اقطاع، به حضرت علی علیه السلام واگذار گردید به همین جهت چاه های آن نیز که متعلق به آن حضرت بود به نام آبار علی شناخته شده است. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۷۵.

۴- در راه خروجی مدینه به سمت مکّه در فاصله هشت کیلومتری مسجدالنبی در جنوب مدینه، سه کیلومتر پس از مسجد قبا، منطقه ذوالحلیفه است که مسجد شجره یا میقات ذوالحلیفه در آن جا قرار دارد. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۷۵.

اهمیت میقات شجره

این میقات معتبرترین میقات هاست، زیرا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بعضی از همسران آن حضرت و ائمه معصومین علیهم السلام از آنجا محرم گشته اند.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان میقات ها عنایت و توجهش به این میقات بیشتر بوده است و بیشتر از آنجا محرم گردیده اند، بلکه از مواقیت چهارگانه دیگر محرم نشده اند؟

حضرت فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفت به سوی آسمان ها سیر داده شد آنگاه، که برابر مسجد شجره رسید، فریاد برآمد: یا محمّد! رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب داد: لبّیک، سپس به او گفته شد: آیا تو یتیمی نبودی که پناهت دادیم؟ و آنگاه که تو را بر سر دوراهی یافتیم هدایتت کردیم، وقتی این کلمات را شنید، فرمود: «انَّ الحَمدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ؛ همانا ستایش و نعمت ها و سلطنت مخصوص تو است.

امام صادق علیه السلام فرمود: به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسجد شجره محرم می گشت، نه از دیگر مواقیت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از این میقات سه مرتبه جهت زیارت بیت اللَّه الحرام محرم گردیدند.

الف: در سال هشتم از هجرت پس از غزوه بنی مصطلق.

ب: در سال هفتم هجرت در روز ششم ذی القعده.

ج: حجه الوداع.

با تأمل در احادیث و روایاتی که از امام چهارم و امام ششم علیهما السلام نقل شده، روشن می شود که ساختمان مسجد در جای درخت «سمره» بوده است.

امروز در میقاتگاه ذوالحلیفه مسجد مجلّلی را ساخته اند که هزاران حاجی می توانند در آن محرم گردند.

وجه تسمیه مسجد شجره به ذوالحلیفه

«دائرهالمعارف تشیع» می نویسد: ذوالحلیفه به معنای سرزمینی است که در آن حلف یا(حلفاء) می روید و حلفا گیاهی است خودرو، شبیه نی، که در نی زارها و باتلاق ها می روید و کناره های آن به گونه ای هم چون شاخه ها و برگ های درخت خرما نوک تیز. ذوالحلیفه نام

منزلگـاهی است میـان دشتی در شـمال غربی مـدینه. مشـهورترین نام پس از نام ذوالحلیفه، مسـجد شـجره است و علّت این نام گذاری، انتساب این مسجد به همان درختی است که رسول اکرم زیر آن می نشسته اند. (۱) مساحت و بازسازی مسجد شجره

این مسجد در دوره عثمانی در سال ۱۰۵۸ قمری به دست یکی از هندیان مسلمان بازسازی گردید. آخرین بازسازی مسجد در روزگار فهد، صورت گرفت. در حال حاضـر مساحت مسـجد با امکانات جانبی ۹۰ هزار متر مربع می شود. ولی مسـاحت خود مسجد حدود ۲۶۰۰۰ متر مربع است. (۲) ۲۶

أ

مسجد صفائح

این مسـجد، در جنوب مسـجد خیف، در دامنه کوه «صـفائح» واقع شده و گویا به آن «مسـجد مرسلات» هم می گویند. در این مسجد غاری بوده که آن را به «غار مرسلات» می شناخته اند. گفته اند:

سوره مرسلات در این محل نازل شده است، هم چنین گفته شده است که رسول خدا در آن جا به استراحت پرداخته و بر روی سنگی کـه سـرش را روی آن نهـاده، اثری بر جـای مانـده اسـت. بیش از هفتـاد سـال اسـت که اثری از این مسـجد نیست. (۳) صاحب «مرآت الحرمین»، این مسـجد و غار را مشاهده کرده که در سیصد متری جاده قرار داشته است. (۴) به احتمال زیاد در دوران سـعودی تخریب شـده است. به گفته «ابن جبیر»، مردم سـر خویش را در داخـل این شـکاف گذاشـته و بـدان تبرکّ می جسته اند و این امر چون با عقاید وهابیّت سازگار نبوده آن را خراب کرده اند. (۵)

۱- دائره المعارف تشیع، ج هشتم، ص ۴۹.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۷۷.

۳- همان.

۴- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۲۶ رفعت پاشا.

۵- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۹.

۲۷

أ

مسجد ضِرار

در سال نهم هجرت گروهی از منافقان(در رأس آنها ابوعامر پـدر حنظله) برای تحقق بخشـیدن به نقشه های شوم خود اقدام به ساختن مسجدی در مدینه کردند که بعداً به نام «مسجد ضرار» معروف شد.

خلاصه جریان به طوری که از تفاسـیر و احادیث مختلف استفاده می شود چنین است که گروهی از منافقان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدنـد و عرض کردنـد: به ما اجازه ده مسـجدی در میان قبیله بنی سالم(نزدیک مسـجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده، در آن نماز بگزارند و همچنین در شب های بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسـجد شمـا را ندارنـد، فریضه اسـلامی خود را در آنجـا انجـام دهنـد و این در موقعی بود که پیـامبر صـلی الله علیه و آله عـازم جنگ تبوک بود. پیـامبر صـلی الله علیه و آله به آنهـا اجازه داد، ولی آنها اضافه کردنـد: آیا ممکن است شـخصاً بیاییـد و در آن نماز بگزاریـد؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: من فعلًا عازم سـفرم و هنگام بازگشت به خواست خـدا در آن مسـجد نماز خواهم خواند. هنگامی که پیامبر صـلی الله علیه و آله از تبوک بازگشتند، نزد او آمدند و گفتند: اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیایی و در آنجا نماز بگزاری، و از خـدا بخواهی ما را برکت دهد و این در حالی بود که هنوز پیامبر صـلی الله علیه و آله وارد مدینه نشده بود.

در این هنگام پیک وحی خدا نازل شد و این آیه را آورد:

«وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ ...* لا تَقُمْ فِیهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ» (۱)

«و کسـانی(هسـتند) که مسـجدی را اختیار کردنـد که باعث زیان زدن و کفر و پراکنـدگی میان مؤمنان است، و نیز کمینگاهی است برای کسـانی که بـا خـدا و پیامبر او از پیش در جنگ بودنـد و(اکنون) سـخت سوگنـد می خورنـد که جز نیکی قصـدی نداشتیم، ولی خدا گواهی می دهد که

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۷- ۱۰۸.

آنهـا قطعاً دروغگو هسـتند .... در آن هیـچ گـاه نـایست، همانـا مسـجدی که از نخستین روز بر پرهیزگـاری بنیـاد شـده است، سزاوارتر است که در آن به پای ایستی، مردانی در آن هستند که دوست دارند پاک شوند و خدا پاکیزگان را دوست دارد.»

و از این طریق پرده از اسرار کار آنها برداشت، و به دنبال آن پیامبر دستور داد مسجد مزبور را آتش زنند و بقایای آن را ویران کنند و جای آن را محل ریختن زباله نمایند. (۱) ۲۸

أ

مسجد غَمامَه یا مسجد مصلی

یکی از نزدیک ترین مساجد به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله که در فاصله ۳۰۰ متری آن قرار دارد، «مسجد غمامه» است.

در شهرهای اسلامی سه نوع مسجد وجود داشته و دارد:

۱-/ مسجد محل که برای نمازهای روزانه مورد استفاده قرار می گیرد.

۲-/ مسجد جامع که برای نماز جمعه است.

۳-/ مسجد عیدگاه یا مصلی

سومین مسـجد برای برگزاری نمـاز عیـد و بـاران ساخته می شود و به دلیل آنکه جمعیت شـرکت کننـده در آن زیاد است، در خـارج از محـدوده شـهر در یک فضای باز بنا می شود. عیـدگاه به طور معمول، محیطی وسیع، حتی بـدون دیوار بوده، محلی برای محراب، گاه به صورت موقت در آن مشخص شده است.

میدان وسـیعی که مسـجد غمامه و چند مسـجد دیگر به نام خلفای نخست در آن قرار گرفته، «مناخه» نام داشـته یا بعدها به این نـام تبـدیل شـده است. مناخه محل ورود شتران بود که مسافران زائر از آنجا به عنوان بارانـداز اسـتفاده می کردنـد. این میـدان وسـیع در کنار شـهر از زمان رسول خدا صـلی الله علیه و آله محل اقامه نماز عید بوده و هر سال آن حضـرت و سپس خلفاء در جایی از آن به نماز می ایستادند. از

۱- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۴.

جمله محلی که حضرت در سال های پایانی عمر خویش در آنجا اقامه نماز عید و نماز باران کرد، جایی است که امروزه به نام مسجد مصلا، یا مسجد غمامه شناخته می شود. روایات چندی حکایت از اقامه نماز عید فطر و قربان در این مصلّا دارد، از جمله «ابو سعید خُدری» روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید فطر و قربان به مصلّا می آمد، ابتدا نماز می خواند پس از آن در برابر صفوف نمازگزاران می ایستاد و به وعظ آنان می پرداخت.

افزون بر نماز عید، نماز باران(صلاه الاستسقاء) نیز به طور معمول در مصلّای عید خوانده می شود. اقامه نماز باران در این مصلّا و سایه افکندن ابر بر سر نمازگزاران سبب شد تا پس از استجابت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، مسجد موجود به نام «مسجد غمامه» نام گذاری شود.

بنای نخست این مسجد در زمان «عمربن عبدالعزیز» و در همان نقطه ای بوده است که رسول خدا نماز عید را برگزار کرد، سپس در گذر زمان این مسجد بارها بازسازی شد و از آن رو که مورد استفاده عامه مسلمانان بود، عنایت بیشتری نسبت به آن صورت گرفت. بنای فعلی آن، از روزگار «عبدالمجید اوّل عثمانی»(حکومت از ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۷) می باشد که پس از آن در زمان سلطان «عبدالحمید عثمانی»(۱۲۹۳– ۱۳۲۷) بازسازی شد. در دوره سعودی نیز بارها این مسجد ترمیم شد، که کتیبه موجود، تاریخ آخرین نوسازی آن را ۱۴۱۱ یعنی در عهد سلطنت شاه فهد نشان می دهد. (۱) ۲۹

أ

مسجد فضیخ، «ردّ الشمس»

مسجدی که در نزدیکی مشربه ام ابراهیم در «شارع عوالی» یا علی بن ابی طالب وجود داشته و در سال های اخیر تخریب شده، به خطا «مسجد فضیخ» نامیده شده است. این مسجد در اصل، «مسجد بنوقریظه» است.

مسجد فضیخ یا «رد شمس» بنا به نوشته مورخان و سفرنامه نویسان کهن، در فاصله یک

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۲۸۶.

کیلومتری تا هفتصد متری جنوب شرق مسجد قبا (۱)، در آن وادی قرار داشته است.

این منطقه که بخشی از محله قربان است، پیش از آن که به تصرف مسلمانان درآید، در اختیار طایفه «بنی النضیر» بود. بنا به آن چه در کتب سیره آمده است: در جریان غزوه بنی نضیر، که پس از جنگ احد رخ داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای محاصره دشمن در آن جا مستقر گردید و در محلی که بعدها مسجد فضیخ بنا شد، خیمه ای برای آن حضرت بر پا شد.

طبق روایتی از امام صادق علیه السلام نام گذاری این مسجد بدان جهت بود که در آن جا درخت فضیخ قرار داشت. فضیخ به نوعی شیره خرما- یا نبیذ خرما- نیز اطلاق می شود.

بر اساس نقل های موجود رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مسجد نماز فراوان خوانده و در برخی از روایات، امامان معصوم علیهم السلام نیز به خواندن نماز در آن جا توصیه نموده اند. (۲) امام صادق علیه السلام خطاب به زائران شیعه در مدینه فرمودند: «هَلْ اَتَیْتُم مَسْجِدَ قُبا اوْ مَسْجِدَ الْفَضیخ اوْ مَشْرَبَه امّ ابْراهیم.» (۳)

آیا به مسجد قبا، مسجد فضیخ، مشربه ام ابراهیم رفته اید؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: «اما انَّهُ لَمْ یَبْقِ مِنْ آثارِ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و آله شَیء ٌ الّا وَ قَدْ غُیِّرَ غَیر هذا.» (۴)

از آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی باقی نمانده، مگر آن که دگرگون شده، مگر این چند مورد. در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام فرمودند: از رفتن به مشاهد خودداری نکنید؛ مسجد قبا، مشربه ام ابراهیم، مسجد فضیخ، قبور شهداء و مسجد احزاب که همان مسجد فتح است. (۵) رد الشمس نام دیگر این مسجد

بر اساس تواریخ نام دیگر این مسجد، مسجد ردالشمس است در مورد نامگذاری آن به ردالشمس، یا شمس، گفته اند که در جریان محاصره قلعه بنی نضیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام عصر در حالی که سرش روی زانوی امیرمؤمنان علی علیه السلام بود به خواب رفت، نزدیک غروب خورشید بیدار شد، وقتی متوجه گردید که علی علیه السلام هنوز نماز عصر را نخوانده از خداوند خواست خورشید را بازگرداند تا او نماز بگزارد، این روایت را به نام «حدیث رد الشمس» می شناسند و جمعی از راویان اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند.

۱- تاریخ المدینه المنوره، للامام الحافظ ابن عبداللَّه محمد بن محمود البغدادی مکتبه دارالزمان للنشر و التوزیع، ص ۲۴۲.

۲- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۴۸۷.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۶۱.

۴- همان.

۵- همان، ص ۵۶۰.

بنی نضیر نام دیگر این مسجد

نام دیگر این مسجد، «مسجد بنی نضیر» است که به مناسبت نزدیکی آن به محل استقرار یهودیان بنی نضیر، بعدها این نام هم بر آن اطلاق شده است. روایتی هم که در کتاب اصول کافی نقل شده، نشان می دهد که محل ردّ شمس، همان مسجد فضیخ است. جایی که اکنون در کنار وادی به نام مسجد شمس شهرت دارد و آثار مسجد بودن آن محو گشته و یک چهار دیواری بدون در ورودی است. جایی که به نظر «محمد الیاس عبدالغنی»، مسجد فضیخ یا شمس می باشد، و در عوض مسجد فضیخ، مسجد بنی قریظه است.

«خیّاری نویسنده کتاب «معالم المدینه» نیز مسجد شمس را در جای دیگری غیر جایی که فعلًا مسجد فضیخ خوانده می شود، دانسته و از اهالی قربان که همه شیعه هستند، این مطلب را نقل کرده که شمس در قربان است. او می افزاید: این مسجد در شرق مسجد قبا بر تَلّ مرتفعی بر کنار وادی قرار دارد و به همین جهت مسجد شمس نامیده می شود، زیرا که خورشید در وقت طلوع بر آن طلوع می کند. اما اکنون مسجد خراب شده است. وی می افزاید: با پُرس و جو از اهل محل، بر ما ثابت شد که مسجد شمس جدای از مسجد فضیخ است، چون مسجد شمس در قربان است و فاصله آن تا عوالی که مسجد فضیخ در آن قرار دارد، و در کنار حرّه شرقی است، زیاد است. (۱) ۳۰

أ

مسجد قبا

منطقه «قبا» (۲) درفاصله شش کیلومتری جنوب مسجدالنبی صلی الله علیه و آله واقع است واز نقاط خوش آب وهوا واز مناطق زراعی وپر آب مدینه به شمار می آید، به همین دلیل نخلستان های زیادی در قباوجود داشته ودارد ومردم این منطقه، به نام طایفه بنو عمرو بن عوف شناخته می شوند. به دلیل واقع شدن قبا در جنوب شهر مدینه و در واقع سر راه مکه به مدینه، ساکنان قبا نخستین استقبال کنندگان از

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۶۷.

۲- تاریخ القویم، ج اول، ص ۴۲۹ .. المسجد الاثریه فی المدینه النبویه، ص ۲۵.

مهاجرین ونیز از شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله دروقت هجرت بودند. ضمن این که پیش از آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله شماری از مهاجران که از مکه به مدینه آمدند، به طورموقت درقبا سکونت داشتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله روز دوشنبه دوازده ربیع الاول به دهکده قبا، که در آن زمان بیش از یک فرسخ با یثرب فاصله داشت، رسیدند (۱) و تصمیم گرفتند چند روز برای شناسایی یثرب و یهودیان و موقعیت اجتماعی و جغرافیایی آن و همچنین پیوستن حضرت علی علیه السلام و همراهانش به ایشان، در این دهکده اقامت کنند. پس از سه روز حضرت امیر همراه با هاشمیات، خود را در قبا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید. در شرایطی علی علیه السلام وارد روستای قباشد که خون از قدم های مبارکش می چکید. به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که علی علیه السلام آمده است، چون چشمش به پاهای مجروح آن حضرت افتاد، اشک از دیدگانش سرازیر شد. (۲) این اقامت فرصتی داد که رسول خدا اولین پایگاه عبادی «مسجد» را در این محل به دست مبارک خود بنا کنند. (۳) همه افراد در ساختن مسجد کمک کردند، خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مانند دیگران کار می کردند.

مسلمانان، از جمله مقداد، عمار، زحمت بسیار کشیدند، حتی زنان نیز آن حضرت را یاری کردند و مسجد قبا تاسیس شد. (۴) فرشته وحی این آیه را در شأن مسجد قبا نازل کرد.

«لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ» (۵)

؛ همانا مسجدی که از نخستین روز بر پرهیزگاری بنیاد شده است، سزاوارتر است که در آن به پای ایستی، مردانی در آن هستند که دوست دارند پاک شوند و خدا پاکیزگان را دوست دارد.

چند نکته در ارتباط با مسجد قبا

۱-/ در خارج مسجد قبا مقابل در غربی آن، چاه آبی بود که آن را «بئر خاتم» می گفتند.

می گویند: رسول خدا انگشتری داشت که اسم ایشان بر آن حک شده بود، و به جای مهر و امضاء نیز استفاده می شد. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این انگشتر در دست ابوبکر، سپس در دست عمر و بعد از او در دست عثمان بود و آن را یکی از نشانه های خلافت می دانستند. روزی

۱- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲- فروغ ابدیت،، ج اول، ص ۳۶۱.

۳- سرزمین یادهاونشان ها، صفحه ۱۲۳.

۴- تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۲۹.

۵- سوره توبه، آیه ۱۰۸.

عثمان هنگام عبور از این محل بر سر این چاه آمد و آن انگشتر از دستش به داخل چاه افتاد، هر چه تلاش کرد با اینکه چاه را تخلیه کرد ولی انگشتر را نیافت، قبل از افتادن انگشتر آن چاه را «چاه اریس» می گفته اند، اما به همین سبب بعداً نام آن به بئر خاتم یعنی چاه انگشتر تغییر یافت. (۱) ۲-/ در حدیثی آمده است: «کان النبی صلی الله علیه و آله یاتی مسجد قبا راکبا و ماشیا فیصلی فیه رکعتین (۲)

؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه پیاده و گاه سواره به مسجد قبا می آمد و دو رکعت نماز در آن می خواند.

۳-/ در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ تَطَهَّر فی بَیْتِهِ ثُمَّ اتی مَسْجِدَ قُباء فَصَلّی فیهِ رَکْعَتَیْنِ کانَ کَأَجْرِ عُمْرَه (۳)

؛ کسی که خود را در خانه اش تطهیر کند، آنگاه به مسجد قبا درآید و دو رکعت نماز بگزارد ثواب یک عمره را برده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعدها نیز که در مرکز مدینه ساکن شد هر هفته، گاه روزهای شنبه و گاه دوشنبه به قبا می آمد و در این مسجد نماز می گزارد. ابن شبه نوشته است: «ان النبی صلی الله علیه و آله کان یأتی قبا یوم الاثنین (۴)

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله، روز دوشنبه به قبا می آمد.

۴- مسجدی که بنا شد تنها دیواری از سنگ های حرّه بر گرد آن کشیده شد، البته تا زمان توسعه «ولیدبن عبدالملک» مسجد سقف نداشت و اگر هم داشت، از همان شاخه های خرما بود.

۵- «عمربن عبدالعزیز» در آخرین دهه قرن اوّل هجری، به دستور ولید بنای اولیه مسجد قبا را خراب کرد و از نو بنایی استوار بر پا ساخت و برای آن رواق هایی نیز افزود. مسجد قبا بعدها به دست جواد اصفهانی، از وزرای حکام موصل، در سال ۵۵۵ قمری بازسازی شد، آثار این وزیر در تمامی مکه و مدینه دیده می شود. (۵) بنای جدید این مسجد که در ۲۶ صفر سال ۱۴۰۶ قمری به پایان رسید در شکل معماری جدید خود، یکی از مهم ترین و زیباترین مساجدی است که در مدینه منوره قرار دارد. در بنای فعلی چهار مناره برای این مسجد در نظر گرفته شده که هر کدام ۴۷ متر طول دارد. مساحت تقریبی آن و بناهای جانبی مربوط به آن، در محدوده ای به

۱- سرزمین یادها و نشانه ها، ص ۱۲۲.

۲- کتاب مسلم، باب فضل مسجد قبا، حدیث ۱۳۹۹. تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۲۹.

۳- تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۴۱، تاریخ القویم، ج ۱، ص ۴۳۰.

۴- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۵- همان، ص ۲۴۷-/ ۲۴۶.

مساحت ۱۳۵۰۰ متر مربع می باشد که براساس محاسبات معماران آن، جای ۲۰ هزار نماز گزار را دارد.

۶-/ دست کم نیمی از ساکنان اصلی منطقه قبا از شیعیان بوده انـد، که هنوز نیز مراکز متعـدد کوچکی برای اقامه نماز دارنـد. (۱) ۳۱

أ

مسجد الاجابه

این مسـجد در شـهر مدینه واقع است. روایت شده است که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله روزی به مسـجد قبیله «بنی معاویه» وارد شدند، و پس از اقامه نماز به دعا پرداختند، دعای آن حضرت بسیار طولانی شد.

پس از پایان دعا، در پاسخ سؤال در مورد طولانی شدن دعا فرمودند: (۲) «از خداوند سه چیز خواستم که دو خواسته را به من عطا فرمود و یکی را منع کرد. (۳) این مسجد به سبب اجابت خواسته رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به «الاجابه» معروف گردید. (۴) وجه تسمیه این مسجد به نام مسجد مباهله

نجران نقطه مرزی حجاز و یمن، سرزمینی مسیحی نشین بود. رسول خدا صـلی الله علیه و آله مسیحیان آن جا را به اسلام فرا خواند. آنها مشورت کردند و قرار شد گروهی از سران نجران به مدینه رفته، دلائل نبوت پیامبر صـلی الله علیه و آله را بررسی کننـد. هیأت نماینـدگی که در رأس آن، سه تن از بزرگان آن ها بودنـد خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله رسیدند و درباره حضرت عیسی علیه السلام گفتگو کردنـد. آن ها عیسی علیه السلام را پسر خدا می دانسته ولی پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: او بنده خداست. طرفین حاضر نبودند نظر دیگری را بپذیرند، فرشته وحی نازل

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۴۷ و ۲۴۹.

۲- المساجد الاثریه فی المدینه النبویه، ص ۳۳.

۳- آن دو چیز کـه اجابت کرد ایـن بـود که خواسـتم که خـدا امت مرا به دو چیز نـابود نکنـد: ۱- گرسنگی ۲- غرق شـدن و خداوندمستجاب نمود.

۴- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، به نقل از احمد بن حنبل، المسند، ص ۲۷۹.

شد و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست آنان را به مباهله دعوت نماید. (۱) بنابراین شد که در موعد معینی، در خارج شهر در(محدوده فعلی مسجد مباهله) به مباهله بروند.

سران نجران از قبل گفته بودند. اگر دیدید پیامبر با ساز و برگ نظامی به میدان آمد، بدانید وی به نبوت خود اعتماد ندارد، ولی اگر بدون تشریفات آمد، بدانید پیامبر واقعی است، در این صورت با او وارد مباهله نشوید. مسیحیان ناگهان دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در حالی که حسین را در آغوش و دست حسن را در دست داشت، گام به میدان مباهله نهاد و به همراهان فرمود:

«هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید.»

در آن هنگام اسقف نجران گفت:

«من چهره هایی را می بینم که هرگاه دست به دعا بردارند تا بزرگ ترین کوه ها از جای کنده شود، بی درنگ کنده می شود، اگر ما با این ها مباهله کنیم همه نابود می شویم».

لذا حاضر به مباهله نشدند و قرار شد هر ساله مبلغی به عنوان مالیات به حکومت اسلامی بپردازند و در قبال آن تحت سرپرستی حکومت اسلامی زندگی کنند ... (۲) توجه به چند نکته در مورد مسجد الاجابه

۱- داستان مباهله در روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم سال دهم هجرت رخ داده است.

۲- چون قبیله بنی معاویه در این محل سکونت داشتند. در بازسازی جدید، آن را «مسجد بنی معاویه» نام نهاده اند.

۳- این مسجد در فاصله سیصد تا چهارصدمتری شمال شرقی بقیع و پانصد و پنجاه متری مسجد النبی صلی الله علیه و آله در کنار شارع ستین- شارع ملک فیصل- قرار دارد. (۳) ۴- این مسجد در قرن نهم سقف نداشته و از شرق به غرب ۱۲ متر و از شمال به جنوب(قبله) حدود ۱۰ متر بوده است. (۴)

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۱. «فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ....»
۲- سرزمین یادها و نشان ها، ص ۱۴۹، ضمناً تفصیل بیش تر چگونگی انجام مباهله در این کتاب «موضوع مباهله» آمده است.
۳- آثار تاریخی مکه و مدینه، ص ۲۸۱.
۴- همان.

ص: ۵۳۹

۳۲

أ

مسجدُ الکَبش

«مسجد الکبش» را «مسجد النحر» نیز می گویند. این مسجد بین جمره اولی و وسطی واقع و نزدیک به «مسجد البیعه» می باشد. «کبش» یعنی قوچ و این مسجد از این جهت به این اسم نامیده شد که فدای حضرت اسماعیل، قوچ بهشتی در این مکان به حضور حضرت ابراهیم آورده شد و به جای اسماعیل قربانی گردید. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در این مکان نماز خوانده و قربانی خود را کنار این مسجد انجام داده است. (۱) گفته شده است رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در این مکان(مسجد) بجای آورده و خداوند در این مکان، به جای اسماعیل، ذبیحی برای ابراهیم فرستاد. (۲) ده ها سال است که از این مسجد، اثری نیست. (۳) گویند: «لبابه» دختر علی بن عبداللَّه بن عباس بن عبدالمطلب، مسجد کبش را ساخته بود. (۴) «رفعت پاشا»، مکان آن را در سمت شمال جمره عقبه به مسافت دویست متری آن و در دامنه کوه ثبیر ذکر کرده است. (۵) ۳۳

أ

مشربه امّ ابراهیم

معنای مشربه: مشربه «به فتح و ضم راء» به زمین نرمی گفته می شود که همیشه سر سبز است.

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج ۵- ۴، ص ۹۵.

۲- اخبار مکّه، ج ۴، ص ۱۸ فاکهی؛ تاریخ مکّه، ج ۲، ص ۵۶۸ ازرقی.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۳.

۴- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، صفحه ۱۴۸.

۵- مرآت الحرمین، ج اول، ص ۳۲۶.

هم چنین به معنای غرفه و محل مرتفع و به صفّه و سکو نیز گفته می شود.

احمد عباسی مدینه شناس معروف می نویسد: مشربه به معنای غرفه است و به مناسبت وجود غرفه امّ ابراهیم در داخل نخلستان به مجموع این باغ «مشربه» گفته اند. (۱) مشربه چیست؟ مشربه در لغت به هر معنی که آمده باشد، آن گونه که از گفتار سمهودی به دست می آید، «مشربه امّ ابراهیم» در میان مردم به باغ خرمایی اطلاق شده که در خارج از شهر مدینه بوده و به رسول اللّه صلی الله علیه و آله تعلق داشته است و در نقطه مرتفعی از این باغ، غرفه ای بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای زندگی کنیز خود «ماریه قبطیه» اختصاص داد و او را به این محل منتقل کرد و ابراهیم، فرزند آن حضرت در همین محل از ماریه متولد شد و از دنیا رفت. ماریه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تا پایان عمر در مشربه به زندگی ادامه داد و در همان مکان از دنیا رفت. (۲) در کتاب قبل از حج بخوانید آمده است: مسجدی است که به نام مسجد «امّ ابراهیم» خوانده می شود و در میان نخلستان واقع شده، و ابراهیم فرزند رسول خدا در این محل متولد شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله در این محل نماز خوانده است. (۳) در کتاب «وفاءالوفاء» (۴) نیز در این زمینه روایتی نقل شده است که: «ان النبی صلی الله علیه و آله صلی فی مشربه امّ ابراهیم»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در مشربه ام ابراهیم نماز خوانده است.

«مشربه امّ ابراهیم» از مکان های مقدس است که امام صادق علیه السلام نماز خواندن در آن جا را به عقبه بن خالد توصیه نموده، و فرموده: «هِیَ مَسْکَنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ مُصَلَّاهُ؛ (۵)

این مکان محل زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و محل نماز آن حضرت است.

نویسنده محترم کتاب ارزشمند آثار اسلامی مکه و مدینه می نویسد:

گویا در اطراف بنای مشربه و در قبرستان سه صورت قبر است که یکی متعلق به نجمه مادر امام رضا علیه السلام و دیگری متعلق به حمیده بربریه مادر امام کاظم علیه السلام می باشد. (۶) شایان ذکر است در حال حاضر از مشربه امّ ابراهیم جز یک چهار دیواری چیزی باقی نمانده، و اثری از مسجد و مشربه دیده نمی شود.

در روایتی عقبه بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ما مساجدی را پیرامون مدینه داریم که زیارت می کنیم، از کدامین مسجد آغاز کنیم بهتر است؟ فرمود:

«ابْدَأْ بِقُبَا فَصَلِّ فِیهِ وَ أَکْثِرْ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَسْجِدٍ صَلَّی فِیهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فِی هَذِهِ الْعَرْصَهِ ثُمَّ ائْتِ

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۵۴، ص ۹۹.

۲- همان.

۳- قبل از حج بخوانید، ص ۲۲۸؛ وفاءالوفاء، ج ۳، ص ۸۲۵.

۴- وفاء الوفاء، ص ۸۳۵.

۵- کافی، ج ۴، ص ۵۶۰.

۶- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۶۴.

مَشْرَبَهَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَصَلِّ فِيهَا وَ هِیَ مَسْكَنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مُصَلَّاهُ (۱) ...

از مسجد قبا آغاز کن و در آن زیاد نماز بخوان زیرا آن نخستین مسجد در این منطقه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا نماز خوانده پس از آن به مشربه ام ابراهیم برو و در آن جا نماز بگزار، زیرا آن جا مسکن رسول خدا صلی الله علیه و آله و محل نماز اوست.

۳۴

أ

مشعرالحرام

سرزمین «مشعر» (۲) در حدود ۱۲ کیلومتری عرفات که در مسیر عرفات به سوی مکه قرار دارد. این سرزمین بین تنگه دو کوه(مأزمین) و وادی محسّر واقع شده است. توقف در این مکان از ارکان حج است و حاجیان شب دهم ذی الحجه بعد از غروب آفتاب، از عرفات حرکت می کنند و به مشعر می آیند و در آنجا با قصد قربت شب را به صبح می رسانند. مشعر را «مزدلفه» (۳) و «جمع» (۴) و «مشعرالحرام» نیز می خوانند.

واژه مشعر: مشعر به مکانی می گویند که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی در آن کاملًا پیدا است. (۵) در مورد نامگذاری مشعر گفته اند: آنجا مرکزی برای شعار حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است. (۶) و نیز مشعر به معنای نشان راه است و این سرزمین نشان مکان عبادت خداوند است.

واژه مزدلفه: امام صادق درباره نام گذاری آن به «مزدلفه» فرمود: این بدان جهت است که جبرئیل علیه السلام در ادامه تعلیم مناسک به «ابراهیم» به او گفت: ای ابراهیم به مشعرالحرام نزدیک شو:

«یَا إِبْرَاهِیمُ ازْدَلِفْ إِلَی الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (۷)

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۶۰.

۲- قبل از حج بخوانید، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۵. تاریخ القویم، ج ۳، ص ۳۱۵.

۳- «طریحی» می نویسد: مزدلفه اسم فاعل ازدلاف به معنای نزدیک شدن است، به معنای اجتماع نیز آمده است، چون مردم درآن جا(مزدلفه) اجتماع می کنند. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۸، به نقل از حج در اندیشه اسلامی، حجهالاسلام والمسلمین قاضی عسکر، ص ۲۷۹.

۴- قبل از حج بخوانید. کافی، ج ۴، ص ۴۶۸.

۵- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۷۷

۶- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱
۷- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶.

واژه جمع: هم چنین حضرت فرمود: از آن رو این سرزمین را جمع نامیده اند که آدم علیه السلام در آن جا بین نماز مغرب و عشا را جمع کرد، و هر دو را در یک زمان خواند؛ (۱) «سمیت المزدلفه جمعا لان آدم جمع فیها بین الصلاتین المغرب و العشاء» (۲)

خداوند در قرآن کریم از این سرزمین یاد کرده است. «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ» (۳)

؛ پس، هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

مشعرالحرام جزو محدوده حرم و اولین در ورودی آن است. کسی که در روز عرفه و سرزمین عرفات عارف الهی و متعبد به آداب ویژه دینی شد، لایق آن است که وارد حرم شود و در راهرو و دالان ورودی آن، شبی را بیتوته کند و از همان جا سنگریزه هایی را برای رمی جمرات جمع آوری کرده تا روز دهم شیطان را در منی رمی کند.

اسرار مشعرالحرام

۱. بهره مندی از فیوضات فراوان

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس در شب های چهارگانه شب زنده داری کند(احیا بدارد) بهشت بر او واجب می شود: شب هشتم، شب نهم، شب دهم ذی الحجه و شب عید فطر» (۴) شب دهم ذی الحجه همان شبی ا ست که حاجیان کوی دوست در سرزمین مشعر به سر می برند و یاد او را تا صبح زنده نگه می دارند.

۲. منزلگاهی برای رفع حجاب ها

از امام علی علیه السلام سؤال شد: چرا مشعرالحرام در حرم قرار گرفت؟ حضرت فرمود: «زیرا هنگامی که بر حاجیان رخصت ورود به مکه داده شد، آنها را در حجاب دوم متوقف کردند. پس از آنکه زاری آنها در مشعر زیاد شد، به آنها رخصت داده شد تا قربانی کنند.» (۵) ۳. جلب آمرزش و رحمت الهی

۱- صهبای حج، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶.

۳- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۴- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۴.

۵- کافی، ج ۱، ص ۲۲۴.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله در بامـداد مشـعر، به بلال گفت: مردم را ساکت کن، سـپس فرمود: «خداونـد در این مشعر به شـما نعمت بخشـید، و گناهکارانتـان را به خاطر نیکوکارانتان بخشود و به نیکوکارانتان هر چه طلبیدنـد بخیشـد، به نام خـدا حرکت کنید.» (۱) سـید عبـداللَّه شبّر می نویسد: «پس از عرفه، باید یک شب را در مشـعر بمانی تا در آنجا، برای مبارزه ای که فردا با دشمنان خدا داری، خود را آماده کنی.» (۲) ۴. ذکر و یاد الهی

وظیفه حج گزاران در مشـعر یاد الهی است. البته یاد خدا گاهی در دل خانه می کند و گاهی بر زبان جاری می گردد و گاهی در عمل ظاهر می شود.

۵- تقوا و پرهیزگاری

آیهاللَّه جوادی آملی در اسرار مشعر می نویسد:

«راز وقـوف و بیتـوته در مشـعرالحرام، این است که حـج گزار قلب خـود را بـا شـعار تقوا آگـاه کرده، پرهیزگـاری و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار دهد تا قلب او با تقوی شناخته شود که شعار هر قومی معرف آن قوم است.» (۳) ۳۵

أ

مسجد مزدلفه

مسـجدی با نام مزدلفه در حد فاصل شـش کیلومتری مسـجد نمره و پنج و نیم کیلومتری مسجد خیف در منا ساخته شده است. به اسـتناد و گفته «ازرقی» این مسـجد در اوائل قرن سوم هجری ساخته شـده و دارای ۱۰۰۰ متر مربع مسـاحت بوده که تمام آن مسقف نبوده است. (۴) این مسـجد پس از چند نوبت تجدید بنا، سـرانجام در سال ۱۳۹۵ ه. ق. توسط دولت سـعودی نوسازی آن آغاز و در سال ۱۳۹۹ هجری قمری تکمیل گردید. در حال حاضر این مسجد با ارتفاع ۸ متر در حدود شش هزار متر مربع مساحت دارد.

پاداش وقوف در مزدلفه

«بلال بن رباح» می گوید: صبحگاه مزدلفه، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای بلال! مردم را ساکت کن

۱- سنن ابن ماجه، ح ۳۰۲۴

۲- پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج، ص ۲۰۹

۳- همان.

۴- اخبار مکه، ازرقی، ج دوّم، ص ۲۰۷.

یا بگو گوش دهند، سپس فرمود: «انَّ اللَّهَ تَطول عَلَیکُم فی جُمُعَه هذا فَوَهَبَ مُسیئُکُمْ لِمُحْسِنِکُمْ.» (۱)

خداوند در این مشعرش بر شما نعمت بخشید و گنهکارانتان را به خاطر نیکوکارانتان بخشود و به نیکو کارانتان هر چه طلبید، بخشید، با نام خدا حرکت کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر اهل مشعر بدانند که در آستانه چه کسی فرود آمده و بر چه کسی وارد شده اند، پس از مغفرت، یکدیگر را به فضل پروردگارشان مژده می دهند.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«مَنْ احْیَا اللَّیالی الارْبَع وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّه، لَیْلَه التَّروِیَه وَ لَیلَه عَرَفَه وَ لَیلَه النَّحر وَ لَیلَه الفِطْر»؛ هر کس این چهار شب را زنده بدارد، بهشت بر او واجب است؛ «شب ترویه، شب عرفه، شب عید قربان، شب عید فطر.» (۲) ۳۶

أ

مَصعَبِ بنِ عُمَیر

«مصعب بن عمیر» اهل مکه و از قبیله قریش، شاخه «بنی عبدالدار» است. وی جوان ترین و متمکن ترین کسی بود که در اوائل بعثت مسلمان شد و در مسلک یاران نیک پیغمبر صلی الله علیه و آله درآمد و با مسلمانان به حبشه هجرت کرد و پس از چندی به مکه بازگشت و در شعب همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و پس از بیعت عقبه اوّل، پیغمبر صلی الله علیه و آله وی را برای تعلیم احکام دین و قرآن به مدینه اعزام داشت و در آنجا با موفقیت کامل مأموریت خویش را انجام داد که مدینه را آماده هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و در موسم حج به اتفاق هفتاد تن از مسلمانان به مکه بازگشت که بیعت عقبه دوّم به وسیله همان هفتاد نفر صورت گرفت، وی همچنان در مکه بماند تا دوازده روز پیش از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت.

او در جنگ های بدر و احد به عنوان پرچم دار شرکت داشت و در جنگ احد به شهادت رسید و پیغمبر صلی الله علیه و آله در شهادتش تجلیلی خاص از او نمود. (۳)

۱- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۳ و ۲۲۴، کافی، ج ۴، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین ری شهری، ص ۳۴۲.

۳- معارف و معاریف، دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۹، ص ۴۱۶.

«مصعب بن عمیر»، از چهره های برجسته شهدای احد و از اشراف زادگان مکّه بود که در همان آغاز بعثت، اسلام را پذیرفت و تا آخر مقاومت نمود. زمانی که نخستین مسلمانان یثرب در سال دوازدهم با رسول خدا بیعت کردند، پیامبر او را به عنوان مبلّغ اسلام به همراه آنان به یثرب فرستاد. او در اقامت یک ساله خود توانست جمع کثیری از مردم یثرب را به اسلام دعوت کند. مهم ترین ابزار وی «قرآن» بود و لذا گفته اند که: «فتحت المدینه بالقرآن» (۱) مدینه با قرآن فتح شد. هنگامی که مصعب در جنگ احد به شهادت رسید، قاتل وی خیال کرد که پیامبر را کشته است، همین امر سبب شد تا برخی از مسلمانان از صحنه جنگ عقب نشینی کنند، چون گمان کردند که کار اسلام تمام شد. (۲) خداوند فرموده است: محمد صلی الله علیه و آله، رسولی هم چون رسولان پیشین است، آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به جاهلیت باز می گردید (۳)؟

۳۷

أ

معراج

(۴) مشهور و معروف در میان دانشمندان اسلام این است که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگامی که در مکه بودند، به قدرت پروردگار در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی آمده و از آنجا به آسمانها صعود نمود و آثار عظمت خدا را در پهنه آسمان مشاهده کرد و همان شب به مکه بازگشت. مشهور آن است که این سیر زمینی و آسمانی را با روح و جسم توأماً انجام داد. (۵)

۱- فتوح البلدان، ص ۲۱، ربیع الابرار، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۸۴.

۳- «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ» سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۴- نردبان و جای بالا رفتن و بلند گردیدن. لغت نامه دهخدا.

۵- معراج، مقدس ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خاستگاهش مسجد الحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، مهماندارش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از دنیای مادی بوده است. تفسیر سوره اسراء، حجهالاسلام و المسلمین قرائتی، ص ۱۲.

جریان معراج و سیر آن حضرت در عوالم وجود، در دو سوره قرآن به صورت آشکار مطرح گردیده و در سوره های دیگر نیز اشاراتی شده است. خداوند در سوره اسراء چنین فرموده است:

«سُبْحانَ الَّذِی أَسْرى بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِی بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ» (۱)

؛ منزه است خدایی که شبانگاه بنده خویش را از مسجدالحرام تا مسجد «اقصی» که اطراف آن را برکت داده است سیر داد تا آیت های خود را به او نشان دهد و خداوند شنوا و بینا است.

سوره دیگری که آشکارا جریان معراج را مطرح نموده، سوره «النجم» آیات ۱۲ تا ۱۸ می باشد.

تاریکی شب افق را فرا گرفته و خاموشی در تمام نقاط حکم می کرد، هنگام آن رسیده بود که جانداران در خوابگاه های خود به استراحت بپردازند و برای مدت محدودی چشم از مظاهر طبیعت بپوشند و برای فعالیت روزانه خود تجدید قوا کنند.

شخص پیامبر بزرگ اسلام نیز از این ناموس طبیعی مستثنی نبود. او می خواست پس از اداء فریضه، به استراحت بپردازد ولی یک مرتبه صدای آشنایی به گوش او رسید، آن صدا از «جبرییل» امین وحی بود که به او گفت: امشب سفر دور و درازی در پیش دارید و من نیز همراه تو هستم تا نقاط مختلف گیتی را با مرکب فضاپیمایی به نام براق بپیمایید.

پیامبر گرامی سفر با شکوه خود را از خانه دختر عمویش «ام هانی» (۲) آغاز کرد و با همان مرکب به سوی «بیت المقدس» واقع در کشور فلسطین که آن را «مسجدالاقصی» نیز می نامند روانه شد و در مدت بسیار کوتاهی در آن نقطه پایین آمد و از نقاط مختلف مسجد و «بیت اللحم» که زادگاه مسیح است و منازل انبیاء و آثار و جایگاه آنها دیدن به عمل آورد و در برخی از منازل دو رکعت نماز گزارد. (۳) سپس قسمت دوم از برنامه خود را آغاز فرمود از همان نقطه به سوی آسمان ها پرواز نمود، ستارگان ونظام جهان بالا را مشاهده کرد، و با ارواح پیامبران و فرشتگان آسمانی سخن گفت، و از مراکز رحمت و عذاب(بهشت و دوزخ) بازدیدی به عمل آورد، درجات بهشتیان و اشباح دوزخیان را (۴) از نزدیک مشاهده فرمود و در نتیجه از رموز هستی و اسرار جهان آفرینش و وسعت عالم خلقت و آثار قدرت بی پایان خدا کاملا آگاه گشت، سپس به سیر خود ادامه داد و به «سدره المنتهی» رسید (۵) و آن را

۱- سوره اسراء، آیه ۱.

۲- ام هانی، خواهر امیرمؤمنان و از زنان سرشناس قریش است که زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست تا وی را به زنی بگیرد، اما او به دلایلی عذر آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز عذر او را پذیرفت. خانه وی نزدیک کوه صفا بوده و نوشته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نماز عشاء در خانه ام هانی استراحت کرد و از همان جا به معراج رفت. آثار مکه و مدینه، ص ۱۲۶.

۳- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۷۹.

۴- مجمع البیان، سوره اسراء، ج ۳، ص ۳۹۵.

۵- «سدره»(بروزن حرفه) مطابق آن چه غالباً مفسران علمای لغت گفته اند درختی است پر برگ و پر سایه، و تعبیربه «سدرهالمنتهی» اشاره به درخت پر برگ و پر سایه ای است که در اوج آسمان ها، در منتهی الیه عروج فرشتگان و ارواح شهداء، و علوم انبیاء و اعمال انسان ها قرار گرفته، جایی که ملائکه پروردگار از آن فراتر نمی روند و جبرئیل نیز در سفر معراج به هنگامی که به آن رسید، متوقف شد، در اخبار و روایات اسلامی، توصیف های گوناگونی پیرامون سدرهالمنتهی به میان آمده است که تفصیل آن را باید عزیزان در کتب تفسیر قرآن دنبال نمایند. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۹۷.

سراپا پوشیده از شکوه و جلال و عظمت دید، در این هنگام برنامه وی پایان یافت. سپس مأمور شد از همان راهی که پرواز نموده بازگشت نماید. در مراجعت نیز در بیت المقدس فرود آمد و راه مکه و وطن خود را پیش گرفت و در بین راه با کاروان بازرگانی قریش برخورد، در حالی که آنان شتری را گم کرده بودند و دنبال آن می گشتند و از آبی که در میان ظرف آنها بود قدری خورده و باقیمانده را روی زمین ریخت و بنا به روایتی سرپوشی روی آن گذاشت و از مرکب فضا پیمای خود در خانه «ام هانی» پیش از طلوع فجر پایین آمد و برای اولین بار راز خود را به او گفت و در روز همان شب در مجامع و محافل قریش پرده از راز خود برداشت. داستان معراج و سیر شگفت انگیز او که در فکر قریش امری ممتنع و محال بود، در تمام مراکز دهن به دهن گشت و سران «قریش» را بیش از همه عصبانی نمود.

قریش به عادت دیرینه خود به تکذیب او برخاستند و گفتند: در مکه کسانی هستند که بیت المقدس را دیده اند، اگر راست می گویی، کیفیت ساختمان آنجا را تشریح کن. پیامبر نه تنها خصوصیات ساختمان آنجا را تشریح کرد، بلکه حوادثی را که در میان مکه و بیت المقدس رخ داده بود بازگو نمود. (۱) این حادثه در سال دهم بعثت به وقوع پیوست.

۳۸

أ

المِعجَنه

در نزدیکی «شاذروان»، میان درب کعبه و رکن عراقی، حفره ای قرار دارد که بدان «المِعجَنه» گفته می شود. (۲) گفته شده است که حضرت ابراهیم علیه السلام در این نقطه ملاط بنائی خود را مخلوط می کرده است.

عمق این گودال ۳۰ سانتی متر و عرض تقریبی آن یک متر و نیم و طولش دو متر می باشد.

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- در کتاب تاریخ و آثار مکه و مدینه، نوشته آقای اصغر قائدان، ص ۵۳ ضبط آن را المعجنه دانسته اند و نیز در آنجا آمده است که المعجنه نزدیک شاذروان و در سمت میان در کعبه و حجرالاسود.

گفته می شود: جبرئیل نمازهای پنج گانه را هنگامی که خداوند بر امت اسلام واجب نمود، در این جایگاه برای پیامبر صلی الله علیه و آله به جای آورد. در این جایگاه لوحی قرار گرفته که بر آن این نوشته دیده می شود:

«لابی جعفر المنصور المستنصر باللَّه امیرالمؤمنین بلغه اللَّه تعالی آماله و زیّن بالصالحات اعماله و ذلک فی شهور اثنین و ثلاثین و سِتمائه ۶۳۲ ه. وصلی اللَّه علی سیدنا محمّد صلی الله علیه و آله (۱).»

شایسته است برخی از اشاراتی که در این زمینه انجام گرفته است نیز مطرح گردد.

الف: گویند: ابراهیم علیه السلام «یعجَنُ فیه الملاط» یعنی در این گودال، ملاط(آب و خاک) را با هم مخلوط می کرد، تا برای ساخت کعبه به کار گیرد. (۲) ب- در میان ضلعی که در کعبه در آن قرار دارد، در روی زمین و کنار دیوار کعبه، حفره ای وجود داشت، که گفته اند، محل قبلی مقام ابراهیم علیه السلام بوده است.

هم چنین درباره این محل گفته اند، که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا به نماز ایستاده است.

در سال ۱۳۷۷ شمسی این حفره را به دلیل ازدحام جمعیت برای اقامه نماز پر کرده و با «سنگ» محل آن را مشخص ساختند. این حفره را «مَعجن» می نامند. (۳) ۳۹

أ

مقام ابراهیم

یکی از آیات بینات (۴) و نشانه های روشن خدا در مکه، مقام ابراهیم علیه السلام (۵) است. همان سنگی که

۱- مرآه الحرمین، ص ۲۷۴.

۲- معجنه گودال کوچکی در کنار کعبه در میان حجرالاسود و درب کعبه است که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام کار ساختمانی دیوارهای کعبه را در آن گودال انجام می دادند. این گودال به عمق یک و نیم متر به پاس تلاش و فداکاری آن دو بنیانگذار کعبه و حفظ قداست کار برای کعبه قرن ها مورد احترام بود و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز گزارده است. در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۲۰۷.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ۹۸- ۹۷.

۴- امام صادق علیه السلام در پاسخ این سوال که مراد از «بینات» در آیه شریفه «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ» آل عمران، آیه ۹۷ چیست، فرمود: مقام ابراهیم حیث قام علی الحجر فَاثّرت فیه قدماه و الحجرالاسود و منزل اسماعیل علیه السلام. کافی، ج ۴، ص ۲۲۳، صهبای حج، ص ۲۷۵.

۵- از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: ان الحجر والمقام یاقوتتان من یاقوت الجنه طمس اللَّه نورهما، و لولا ان طمس

نورهما لا اضاء اما بين المشرق والمغرب. شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۳۹۸.

وجود مبارک ابراهیم خلیل علیه السلام پا روی آن گذاشت و اثر آن روی سنگ باقی ماند و قبلًا به طور آزاد در کنار کعبه بر روی زمین قرار داشت، آن گاه به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، یا با اقدام دیگران و امضا و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به عمل آنها، مقابل ملتزم جاسازی شد، یعنی بخشی از آن را به زمین فرو بردند تا جابجا نشود و اکنون نیز موضع مقام برجسته است و بر روی آن قفسه ای فلزی قرار داده اند.

این که در المیزان فرموده است: «استفاض النقل علی انه مدفون بِحیال الملتزم»، مراد همان است. و ملتزم فاصله میان در کعبه و حجرالاسود(رکن شرقی) را گویند که مقام ابراهیم مقابل آن قرار دارد. (۱) تغییر مکان مقام از منظر روایات

تغییر مکان مقام ابراهیم در برخی احادیث مطرح شده است، چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: ابتدا مقام، نزدیک دیوار کعبه بود و پیش از اسلام آن را به محل کنونی منتقل کردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه آن را به موضع اصلی خود برگرداند، لیکن در عصر خلفاء مجدداً مکان آن تغییر یافت (۲).

شایان ذکر است در صدر روایت مذکور امام باقر علیه السلام فرمود: سالی که سیل مسجدالحرام را فرا گرفت من نیز به همراه امام حسین علیه السلام در مکه بودم (۳). حضرت سیدالشهداء علیه السلام به مردمی که نگران از بین رفتن مقام بودند، فرمود: مطمئن باشید هرگز سیل، مقام ابراهیم را نمی برد چون خداوند آن را علم و نشانه خود قرار داده است؛ «أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً لَمْ یَکُنْ لِیَذْهَبَ بِهِ». (۴)

چگونگی شکل گیری مقام ابراهیم

درباره شکل گیری مقام ابراهیم چند وجه محتمل است:

۱- هنگام ساختن کعبه، حضرت ابراهیم روی آن می ایستاده که اثر پای آن حضرت روی آن مانده است، یعنی سنگ نظیر جسمی نرم، اثر پذیر شد. (۵) ۲- وقتی که حضرت ابراهیم برای بار دوّم به مکه برگشت و همسر اسماعیل علیه السلام گفت: پیاده شوید تا من سر شما را شستشو دهم، حضرت هنگام پیاده شدن پا روی سنگ گذاشت و در

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص ۱۷ و ۱۸. خداوند در دو جای قرآن از این محل با عظمت یاد کرده: الف: آن جا که به زائران خانه اش فرمان داد مقام ابراهیم را مصلای خود قرار دهند. ب: جایی که مقام ابراهیم را به عنوان اولین و بارزترین آیات روشن خود دانسته است. فصلنامه میقات حج، شماره ۵۳، ص ۲۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۳- این نقل از لحاظ سن مبارک امام باقر علیه السلام نیاز به تحقیق تاریخی دارد.

۴- صهبای حج، آیت اله جوادی آملی، ص ۲۷۶.

۵- روضه المتقین، ج ۴، ص ۱۱۴.

آن سنگ اثر کرد (۱).

۳- هنگام امتثال فرمان «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (۲)

بالای آن سنگ رفته، اعلام کرد که مردم به طرف کعبه آمده و حج به جا آورند در این حال اثر پا در سنگ پدید آمد (۳).

آنچه مسلم است اصل پا گذاشتن آن حضرت و ماندن اثر پا در آن سنگ است، اما این که آیا در همه حالات مزبور یا در یکی از آن حالات بوده و نیز این که کدامیک از سه مقطع بوده را باید روایات خاصه مشخص کند (۴).

مشابه این ویژگی درباره حضرت داوود(سلام اللّه علیه) نیز آمده که خداوند آهن سرد و سخت را در دستان او نرم کرد.

«وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ» (۵)

و همانا داود را از خویش فضلی دادیم، ای کوه ها! با او و مرغان تسبیح گویید و برایش آهن را نرم ساختیم.

سنگ سخت به اعجاز الهی چنان نرم شد که پاهای مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام در آن فرو رفت آن گونه که اثر آن به جا ماند، هم چنین مقام ابراهیم محافظ پای مبارک آن حضرت بود، همان گونه که آهن، بدن داوود(سلام اللّه علیه) را محافظت می کرد (۶).

۴۰

أ

مقام جبرئیل

در زوایه جنوب شرقی،(داخل حرم پیامبر صلی الله علیه و آله) محل کوچکی است به شکل مربع مستطیل، با یک در، که محل تقاطع دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد النبی و زیر ناودان آن می باشد، اینجا را(مقام جبرئیل (۷)) می گویند.

۱- مجمع البیان، ج ۱- ۲، ص ۳۸۴.
۲- سوره حج، آیه ۲۷.
۳- بحار، ج ۱۲، ص ۱۸.
۴- صهبای حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.
۵- سوره سبأ، آیه ۱۰.
۶- صهبای حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.
۷- جِبریلُ و جبرینُ و جبرئیل کُلّه اسم روح القدس علیه الصلوه والسلام. لسان العرب، ج ۱۱.

نقل شده که هرگاه امین وحی می خواست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد گردد، اینجا می ایستاد و اجازه می گرفت، سپس بر آن حضرت وارد می شد و محل نزول وحی بیشتر اینجا بوده است.

شیخ رحمه الله در مصباح، قبر حضرت فاطمه علیها السلام را اینجا نقل کرده است.

علامه مجلسی رحمه الله، در «تُحفه» ومحدث قمی در «هديّه»، از امام ششم علیه السلام روایت کرده اند: زنی که عادت او قطع نشود، در این مقام دو رکعت نماز بگزارد، و دعای دم را بخواند، خون او منقطع خواهد شد. (۱) برای این مقام، نماز و دعاهایی وارد شده است. (۲) که ان شاءَ اللّه تعالی در اعمال مسجدالنبی صلی الله علیه و آله از نظرتان خواهد گذشت.

نماز و دعا در مقام جبرئیل

در مقام جبرئیل پس از «استیذان»، دو رکعت نماز مستحبی بخوان و بگو: «يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ مَلأَهَا جُنُودَاً ... وَ لاتَقْطَعْ رَجائی بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.» (۳)

در شرح مناسک شهید ثانی که به قلم علامه مازندرانی است، آمده: در این مقام، مستحاضه کثیره (۴) اگر رو به قبله دعا کند، طاهر می گردد. دعا چنان که در کتاب مزار بحارالانوار می باشد این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ أَوْ تَسَمَّیْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ أَوْ هُوَ مَأْثُورٌ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَ بِکُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَی مُوسَی وَ بِکُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَی عِیسَی وَ بِکُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَی مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی أَنْبِیَاءِ اللَّهِ إِلَّا فَعَلْتَ بِی کَذَا وَ کَذَا» (۵)

و اگر حاجت دیگری دارد آن را تصریح کند که برآورده است (۶) ان شاءاللّه.

۱- با توجه به اینکه مصاحب عادت، حق عبور از این مسجد را ندارد شاید مراد خون استحاضه باشد، چنان که در شرح مناسک شهید ثانی رحمه الله، گفتار ایشان با دعای دم، در اعمال این مقام آمده است.

۲- راهنمای حرمین شریفین، ج ۵- ۴، ص ۸۳ و ۸۴.

۳- همان، ج ۵- ۴، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۴- در روایت وسائل از کافی و تهذیب از امام ششم نقل شده است و چون عبور از مسجد برای حائض حرام است، شاید مراد همان خون استحاضه است.

۵- همان، ص ۱۲۲- ۱۲۳؛ کافی، ج ۴، ص ۴۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۶۴

۶- شرح مناسک شهید ثانی.

۴۱

أ

ملتزم

قسمتی از دیوار و پایین دیوار کعبه (۱) را، که در یک سوی آن حجرالاسود و در سوی دیگرش باب کعبه قرار دارد، «ملتزم» (۲) می نامند. این محل را از آن روی ملتزم می نامند که مردم در آن قسمت می ایستند و به دیوار ملتزم شده، می چسبند و دعا می خوانند. در روایتی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت و دست های خود را روی این دیوار قرار می داد، یکی از کارهایی که در اینجا انجام می شود، آن است که بنده دست بر دیوار این بخش گذاشته و به گناهان خود اعتراف کند. (۳) ملتزم در روایات

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما دَعا احدٌ بشی ء فی هذا الملتزم الا استجیبَ لهُ» (۴)

؛ هیچ کس در این ملتزم چیزی از خدا نخواست، مگر آن که اجابت شد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِذَنْبِهِ فِی ذَلِکَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَکَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ کانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ یَغْفِرَهُ لَهُ» (۵)

؛ هر کس در این مکان به گناه خود اقرار کند و آن را برشمرد و از خداوند طلب آمرزش کند بر خداوند است او را ببخشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ هَذَا مَکَانٌ لَمْ یُقِرَّ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ» (۶)

؛ این

۱- فاکهی می نویسد: «ملتزم به فاصله میان حجرالاسود ودر کعبه می گویند. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۶.

۲- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۹۶.

۴- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۵۲.

۵- خصال، ص ۶۱۷.

۶- کافی، ج ۴، صفحه ۴۱۰.

جا مکانی است که هیچ بنده ای نزد خدای خود به گناهانش اقرار و طلب مغفرت نمی کند، مگر این که خداوند او را می آمرزد.

در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «آدم هنگامی که فرود آمد هفت بار کعبه را طواف کرد، سپس در مقابل در کعبه دو رکعت نماز خواند، آنگاه به ملتزم آمد و چنین گفت:

«اللّهُمَّ انَّکَ تَعْلَمُ سَرِیرَتی وَ عَلانِیَتی فَاقبِلْ مَعْذِرَتی وَ تَعْلَمُ ما فی نَفْسی وَ ما عِنْدی فَاغْفِر لی ذُنُوبی ...»؛ خدایا! تو نهان و آشکارم را می دانی، پس پوزشم را بپذیر و آن چه را که در دل و نزد من است می دانی، پس گناهانم را ببخشای. نیازم را می دانی، پس خواسته ام را عطا کن.

خداوندا! از تو ایمانی می خواهم که همنشین دلم باشد و یقین راستی تا آن که بدانم جز آنچه برایم نوشته ای به من نخواهد رسید و رضا به آن چه بر من حکم کرده ای. خداوند به او وحی کرد: ای آدم! دعاهایی کردی و من اجابت کردم.

این گونه دعا را هیچ یک از فرزندانت نخواهد کرد، مگر آن که اندوه ها و گرفتاری هایش را برطرف سازم، و آنچه از دست داده، کفایت کنم و تهیدستی را از قلبش بیرون کنم ...» (۱) از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هرگاه آن حضرت به ملتزم می رسید، به غلامانش می فرمود:

«أَمِیطُوا عَنِّی حَتَّی أُقِرَّ لِرَبِّی بِذُنُوبِی فِی هَذَا الْمَکَانِ فَإِنَّ هَذَا مَکَانٌ لَمْ یُقِرَّ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»؛ از من فاصله بگیرید، تا در این مکان نزد پروردگارم به گناهانم اقرار کنم، این جا، جایی است که هیچ بنده ای به گناهان خود نزد پروردگارش اعتراف نکرد و از خدا آمرزش نخواست مگر آن که خداوند، او را آمرزید (۲).

۴۲

أ

مکه

گرچه خداوند تبارک و تعالی در برخی از آیات، احترام سرزمین مکه را از کعبه می داند، اما در جای دیگر به طور تلویحی می فرماید: ارزش این سرزمین به وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است وگرنه کعبه از آن جهت که از سنگ و گل تشکیل شده از آنچنان مقام منیعی برخوردار نبوده و سود و زیانی ندارد.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» (۳).

یعنی اگر به مکه قسم یاد می شود به احترام تو است ای پیامبر!

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، صفحه ۱۵۵.

۲- همان.

۳- سوره بلد، آیه ۱ و ۲.

و نیز روایاتی که درباره زیارت امامان بعد از عمل حج آمده و مردم را مأمور به تجدید عهد با امام علیه السلام می کند «تَمامُ الحجِّ لِقاءُ الاءِمامِ (۱)»، به خوبی این مطلب را تایید می کند که باید در حج یک ارتباط ولایی نیز باشد و امامان علیهم السلام برای حاجیان رهبر باشند، پس احترام کعبه به مقام شامخ انسان کامل است. نشانه آنکه احترام سرزمین مکه به احترام رسول گرامی و حفظ دین اسلام می باشد، آن است که بعد از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و گرفتاری محرومان در مکه، آنان از خداوند درخواست کرده اند که خداوند آنها را از سرزمینی که اهل آن ستمکارند، نجات دهد. (۲) «رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها» (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: فرمان داده شد تا مردم به سوی این سنگ ها(کعبه) بیایند و بر گِرد آن طواف کنند و سپس به حضور ما آمده، با ما تجدید عهد کنند و ولایت شان را به امام اعلام کرده و یاری خود را بر ما عرضه کرده، آمادگی خود را برای حمایت از ما اظهار کنند. (۴) لذا برخی از روایات به فضیلت تشرف به مدینه، پس از حج، اشاره دارد. امام باقر علیه السلام در پاسخ کسی که عرض کرد: آیا ابتدای سفر حج را مدینه قرار دهم یا مکّه، فرمود: «ابْدَأْ بِمَکَّهَ وَ اخْتِمْ بِالْمَدِینَهِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ» (۵)

به مکه آغاز کن و به مدینه پایان ده، که این بهتر است. و نیز آن حضرت در حدیث دیگری فرمود: «ابْدَءُوا بِمَکَّهَ وَ اخْتِمُوا بِنَا» (۶)

براساس برخی روایات حضور امام زمان علیه السلام در موسم و مراسم حج هر سال مسلم است. (۷) نام های مکه

مهم ترین شهر و مقدس ترین نقطه حجاز، شهر «مکّه» است که برای آن اسامی فراوانی در قرآن مجید و روایات ذکر شده که به برخی از آن ها در ذیل اشاره می شود:

خداوند در قرآن کریم، یک بار نام «مکّه» (۸) را آورده ولی در چهارده آیه(۱۷ بار) بااسامی مختلف از این مکان مقدس نام برده است. (۹)

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۲- فصلنامه میقات حج، شماره ۶، ص ۱۹.

۳- سوره نساء، آیه ۷۵.

۴- صهبای حج، ص ۴۸۴، کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۵- کافی، ج ۴، ص ۵۵۰.

۶- همان.

۷- صهبای حج، ص ۴۸۶.

۸- سوره فتح، آیه ۲۴.

۹- دو بـار واژه «الکعبه»، هفت بـار واژه «البیت»، یک بار واژه «بیت» دو بار واژه «البیت الحرام»، دوبار واژه «البیت العتیق»، یک بـار واژه «بیت المحرم» و دو بار واژه «بیتی». گفتنی است که واژه المسـجد الحرام پانزده بار در قرآن یاد شـده است و تنها یک بار واژه «المسجد» آمده است. حج و عمره در قرآن و حدیث، حجه الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ص ۹۳.

در روایات نیز به پنج اسم(با ذکر سبب و علت تسمیه و نام گذاری)، اشاره شده است. (۱) مورخ بزرگوار تاریخ حرمین شریفین، «ایوب صبری پاشا» که از تاریخ نگاران دوره عثمانی است.

در کتاب «مرآت مکّه» بیش از پنجاه نام و لقب برای این شهر مقدس برشمرده و تسمیه آن ها را نیز آورده است. (۲) قاضی مجدالدین شیرازی در کتاب «تجبیر الموشین فی التعبیر بالسین و الشین» تنها کسی است که بیش ترین نام ها را که جمعاً ۵۸ نام است آورده و برای هر یک نیز دلایلی را ذکر نموده است. (۳) فضیلت مکّه

۱- پیامبر اکرم فرمودند: «انَّ للَّهِ عَزَّوَجَلَّ خِیاراً مِنْ کُلّ ما خَلَقَهُ ... فَأَمّا خِیارُهُ مِنَ الْبُقاعِ فَمَکَّه وَ الْمَدینَه وَ بَیتُ المقدس.» (۴)

خداوند از هر چه آفریده است برگزیده ای دارد، امّا برگزیده او از سرزمین ها مکه، مدینه و بیت المقدس است.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در «حَزوَرَه» (۵)(در بازار مکّه) ایستاده بودند؛ فرمودند: «وَاللَّه انَّکَ لَخَیرُ أرضِ اللَّه و احَبُّ أرضِ اللَّه الَی اللَّه عَزَّوَجَلّ»؛ به خدا سوگند تو بهترین زمین خدا و محبوب ترین سرزمین نزد خدای بزرگ هستی «و لولا أَنّی اخرِجتُ مِنکِ ما خَرَجتُ». (۶)

اگر مرا از تو بیرون نمی کردند، بیرون نمی رفتم. مشابه این جملات را پیامبر زمان خروج از

۱- مکّه، بکّه، ام القری، الشاسه، امّ رُحم، الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۳۲.

۲- شهر مکّه معظمه به دلالت کتب مقدسه باهره چهل و پنج اسامی جلیله(مبارکه) به قرار ذیل دارد. ۱) مکه ۲) بکّه ۳) بلد ۴) قره ۵) ام القری ۶) بلده ۷) بلد الامین ۸) صلاح ۹) باسه ۱۰) بساسه ۱۱) ناسه ۱۲) حاطمه ۱۳) رأسی(رأس) ۱۴) کوثی ۱۵) عرش ۱۶) عریش ۱۷) عُرش ۱۸) قادس ۱۹) قادسیه ۲۰) سبوحه ۲۱) حرام ۲۲) بلد الحرام ۲۳) مسجد الحرام ۲۴) معطّشه ۲۵) بره ۲۶) رتاج ۲۷) امّ ۲۸) رحم ۲۹) امّ رحم ۳۰) ام الرحمه ۳۱) امّ کوثی ۳۲) امینه ۳۳) ام الصفا ۳۴) مرویه ۳۵) ام المشاعر ۳۶) متخفه ۳۷) بلده المرزوقه ۳۸) تهامه ۳۹) حجاز ۴۰) طیبه ۴۱) مدینه الرب ۴۲) عاقر ۴۳) فاران ۴۴) نساسه و هشت لقب جلیله دارد مانند: ۱- مشرّقه ۲- مکرمه ۳- مفخمه ۴- مهابه ۵- والده ۶- نادره ۷- جامعه ۸- مبارکه. فصلنامه میقات حج، شماره ۲۱، ص ۱۲۳.

۳- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶ و ۳۷.

۴- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۶۶۱، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.

۵- الحزوره موضع بمکّه عند باب حناطین، نهایه، ج ۱، ص ۳۸۰، الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۳۵.

۶- مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۴۴۹، سنن دارمی، ج ۲، ص ۶۶۸. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۳۵. در جای دیگر با تغییر مختصری این گونه آمده است «واللَّه انک لخیر ارض اللَّه واحب ارض اللَّه الَیَّ، ولولا انی اخرِجتُ منکَ ما خرجت. شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۱۴۳.

مکه به پیشگاه خداوند عرض می کند: «اللَّهُمَّ انَّکَ تَعْلَمُ انّهُم اخرجُونی من احبّ البلد الی فاسْکَنی احبّ الْبِلاد الَیک» (۱)

۳- امام باقر علیه السلام در مورد سرزمین مکه می فرمایند: «وَ النَّائِمُ بِمَکَّهَ کَالْمُتَهَجِّدِ فِی الْبُلْدَانِ». (۲)

کسی که در مکه بخوابد، همچون کسی است که در شهرهای دیگر به تهجد و شب زنده داری بپردازد.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که مایه آزاری را از راه مکه بردارد، خداوند برای او حسنه ای می نویسد و هر کس را خدا برایش حسنه بنویسد، عذابش نمی کنند. (۳) ۵- «مَیسِّر» می گوید: ما حدود ۵۰ نفر در خیمه در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم پس از سکوت طولانی ما حضرت فرمود: آیا می دانید منزلت کدام سرزمین نزد خدا بیش تر است؟

هیچ کس جواب نداد، حضرت خود جواب دادند و فرمودند: آن مکه است، تِلْکَ مَکَّه الْحَرام الَّتی رَضِیَها لِنَفْسِهِ حَرَمَاً وَ جَعَلَ بَیْتَهُ فیها (۴)

؛ مکه الحرامی که خداوند آن را به عنوان حرم خویش پسندیده و خانه اش را در آن قرار داده است. (۵) فضیلت نماز و روزه در مکّه

۱- حضرت علی علیه السلام فرمود: «نماز خواندن در مکه و مدینه برابر با هزار نماز است.» (۶) ۲- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «هر کس در مکه هفتاد رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت سوره توحید و قدر و آیه «سخره» (۷) و «آیه الکرسی» را بخواند مرگ او شهادت در راه خدا خواهد بود. کسی که در مکه غذا بخورد، همچون روزه دار در شهرهای دیگر است و یک روز روزه در مکه برابر با روزه یکسال در جاهای دیگر است و کسی که در مکه راه برود در حال عبادت است.

«الْماشی بِمَکَّهَ فی عِبادَهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (۸)

۳-/ «ابراهیم بن شیبه» می گوید: به امام باقر علیه السلام نامه نوشتم و از تمام خواندن نماز در حرم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم، حضرت نوشت:

۱- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۸، همان، ص ۳۵.

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، حجهالاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، ص ۳۴.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۳، همان ۳۵.

۵- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۴.

۶- الحج و العمره فی الکتاب و السنّه، ص ۷۱، کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۹۵.

۷- مراد آیه ۵۴ تا ۵۶ سوره اعراف است.

۸- الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۴۷، کافی، ج ۴، ص ۵۲۴.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُحِبُّ إِكْثَارَ الصَّلَاهِ فِی الْحَرَمَيْنِ فَأَكْثِرْ فِيهِمَا وَ أَتِمَّ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد نماز خواندن در این دو حرم را دوست می داشت، پس تو نیز زیاد نماز بخوان و تمام بخوان. (۱) ۴-/ در مورد روزه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که ماه رمضان در مکه باشد و همه آن را روزه بگیرد و تا آنجا که می تواند نماز بخواند خداوند برای او پاداش صد هزار رمضان در غیر مکه را می نویسد و برای او هر روز یک حسنه و هر شب یک حسنه می نویسد.» (۲) ۵-/ در روایت دیگر امام سجاد علیه السلام می فرماید: «یک روز روزه در مکه برابر با یکسال روزه در جای دیگر است.» (۳) ۴۳

أ

مناسک حج

در «مفردات راغب» آمده (۴): «نسک» به معنای «عبادت» و ناسک به معنای عابد است و مناسک حج یعنی مواقفی که این عبادت در آنجا انجام می شود، یا به معنای خود این اعمال است.

ولی طبق گفته «طبرسی» در «مجمع البیان» و «ابوالفتوح رازی» در «روح الجنان» منسک طبق احتمالی به معنی خصوص قربانی کردن(از میان عبادات) است. (۵) بنابراین منسک هر چند مفهوم عامی دارد که عبادات دیگر مخصوصاً مراسم حج را شامل می شود، ولی در آیه «لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعامِ» (۶)

«تا نام خدا را به(هنگام قربانی) به چهار پایانی که به آن ها، روزی داده ایم ببرند به معنای خصوص قربانی است.» (۷)

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۲۴

۲- همان، ص ۴۷.

۳- همان، ص ۴۷

۴- مفردات راغب، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۱۴. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹۸.

۵- نسکت الشاه: یعنی گوسفند را ذبح کردم.

۶- سوره حج، آیه ۳۴.

۷- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۰۲.

بنابراین آغاز آیه شریفه که می فرماید: «وَ لِکُلِّ أُمَّهٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً» (۱)

، یعنی برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، کلًا آیه شریفه ناظر به مسأله «قربانی» است.

در هر صورت آن چه در مناسک حجّ (۲) مطرح است، مجموعه اعمالی است که حجاج و زائرین خانه خدا در حجّ تمتع و عمره مفرده باید انجام دهند که مفصل ترین آن ها همین مناسک محشّی است.

تذکر:

حج تمتع بر دو نوع است: ۱- واجب ۲- مستحب

حج تمتّع واجب هم بر دو نوع است:

۱- حجهالاسلام(آنچه به اصل شرع واجب شده).

۲- حج تمتع نذری، نیابتی و ...

۴۴

أ

منبر

یکی از مکان های مقدس مسجدالنبی، محل منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مِنْبَری عَلَی تُرْعَهٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّهِ» (۳)

؛ منبر من بر نهری از نهرهای بهشت قرار دارد.

امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان خود فرمود: «در کنار منبر من بایست و حمد و ثنای خدا را بجا آور و حاجت خود را بخواه، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بین منبر و خانه ام، باغی از باغ های بهشت است. (۴) در روایتی دیگر نقل شده است که حضرت فرمود: منبرم بر حوض کوثر قرار دارد. (۵) در روایات زیادی

۱- سوره حج، آیه ۳۴.

۲- مناسک حج، رساله های عملیه مراجع عظام درباره حج و احکام مربوط به آن.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۵۴، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۸.

۴- فصلنامه میقات حج، شماره ۲۶، ص ۹۷.

۵- وفاء الوفاء باخبار المصطفی، ج دوم، ص ۴۲۸، به این معنا که در قیامت مانند سایر مخلوقات منبر پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار حوض برانگیخته می شود.

نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آغاز با تکیه بر درخت خرمایی به ایراد خطبه می پرداخت تا اینکه یکی از اصحاب پیشنهاد ساختن منبری داد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی آن بنشیند و بدین وسیله هم مردم او را ببینند و هم آن حضرت از ایستادن خسته نشود.

در برخی دیگر از نقل ها آمده است که پیش از آن سکویی از گل ساخته بودند که حضرت بر روی آن می نشست و تنها در سال هفتم هجرت بود که منبری چوبین ساختند، این منبر سه پله ای تا زمان حکومت معاویه مورد استفاده بود، معاویه برای کسب وجهه و حق جلوه دادن خود خواست تا منبر رسول خدا را از مدینه به شام ببرد، اما مردم مدینه دست به اعتراض زدند و از این کار ممانعت کردند.

بعدها نجّاری شش پله بر همان منبر ساخت، که مجموعاً نه پله شد، این منبر بر اثر گذشت زمان از میان رفت و قسمتی از آن در قرن ششم به عنوان تبرک مورد استفاده قرار گرفت.

در سال ۶۵۴ ه. ق. مسجد نبوی آتش گرفت و منبر سوخت. نوشته اند قسمت سوخته منبر را در محلی که اکنون منبر فعلی قرار دارد دفن کردند، در سال ۶۶۴ ه. ق. منبر جدیدی توسط حاکم مملوکی مصر بَیبَرس، برای مسجد نبوی فرستاده شد. پس از آن در سال ۷۹۷ ه. ق. منبری دیگر و سپس در سال ۸۲۰ باز هم منبر دیگری نصب شد که در آتش سوزی سال ۸۸۶ ه ق. از میان رفت. «قایتبای» در سال ۸۸۹ ه ق. منبری فرستاد که آن نیز در سال ۹۹۸ ه ق. با منبری که سلطان مراد عثمانی فرستاد و تا به امروز باقی مانده، عوض شد. این منبر یکی از آثار ارزشمند هنری به شمار می آید. (۱) منبری که در این زمان موجود است، یکپارچه از سنگ مرمر نفیس است و حدود چهار صد سال پیش ساخته شده، و در جای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله نصب گردیده است. (۲) ۴۵

أ

منا

مِنا نام محلی است در قسمت شرقی مکه، که میان مشعر الحرام و مکّه واقع شده و فاصله اش تا هر کدام شش کیلومتر است، محدوده منی از حدود جمره عقبه است تا وادی محسر که جزء حرم قرار دارد.

امام صادق علیه السلام در مورد علت نام گذاری سرزمین منا فرمودند:

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۲۲۱.

۲- سرزمین یادها و نشانه ها، ص ۱۳۷.

«إِنَّ جَبْرَئِيلَ علیه السلام أَتَی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام فَقَالَ: تَمَنَّ یَا ابْرَاهِیمَ! فَکانَتْ تُسَمَّی مُنًی فَسَمَّاهَا النَّاسُ مِنًی» (۱)

جبرئیل بر حضرت ابراهیم وارد شد و از او خواست، آرزو و خواسته خود را مطرح نماید از این جهت این مکان را منا خوانده اند.

مرحوم مجلسی در حدیث دیگری از علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده است که آرزوی حضرت ابراهیم که خداوند به ایشان عنایت کرد، این بود که خداوند به جای اسماعیل امر به ذبح گوسفندی نماید. (۲) امام صادق علیه السلام فرموده اند: در زمان جاهلیت روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم پس از انجام قربانی، تفاخرهای موهومی مطرح می شد و هر کس به نوعی بر سایر افراد فخرفروشی می نمود. خداوند متعال فرمود:

«فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً ...» (۳)

و همچنین فرمود:

«وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ» (۴)

؛ چون از عرفات کوچ کردید، خدا را یاد کنید هم چون یاد کردن پدرانتان یا بیشتر، خدا را یاد کنید بعد از نماز به ذکر تکبیر و تکبیر آن است که بگویی خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است، معبودی جز خدا نیست، بر اینکه ما را هدایت کرد، خدا بزرگتر است، بر اینکه از چهارپایان به ما روزی داد.

وسعت منا

از «جمره عقبه» که حد نهایی مکه است تا آخر «وادی محسّر» از طرف مزدلفه ۳۵۲۵ متر است و این میدان وسیع و فضای مخصوص را منا می گویند.

امام صادق می فرماید:

«إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِمِنًی نَادَی مُنَادٍ یَا مِنًی قَدْ جَاءَ أَهْلُکِ فَاتَّسِعِی فِی فِجَاجِکِ وَ اتْرَعِی فِی مَثَابِکِ وَ مُنَادٍ یُنَادِی لَوْ تَدْرُونَ بِمَنْ حَلَلْتُمْ لَأَیْقَنْتُمْ بِالْخَلَفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَهِ» (۵).

۱- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۶.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۳۶، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۱، بحار، ج ۹۹، ص ۲۷۲.

۳- سوره بقره، آیه ۲۰۰

۴- همان، آیه ۲۰۳.

۵- کافی، ج ۴، ص ۳۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۹

چون حجاج به منا وارد شونـد، منادی الهی می گویـد: ای زمین منا! اهل تو وارد شـد، زوار خودت را جای بـده و منادی دیگر می گوید: ای زائران خدا! اگر می دانستید بر چه مولای کریمی وارد شدید هر آینه باور می نمودید که خدای عالم شما را می بخشد، و رنج ها و تعب ها و انفاقات مالی شما را عوض مرحمت فرماید. (۱) ۴۶

أ

مولود کعبه

علی علیه السلام

یکی از مهم ترین وقـایعی که در کعبه روی داده، تولـد امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام بـود. در این بـاره نقـل هـای تـاریخی و شواهـد ادبی و شـعری فراوان وجود دارد که جـای تردیـد برای محققان باقی نمی گـذارد. این شـرافتی بود برای امام علی علیه السـلام و مـادرش فـاطمه بنت اسـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله او را چونـان مـادرش دوست می داشت، چرا که به هر روی، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بخشـی از دوران طفولیت را در خانه ابوطالب سپری کرد. (۲) حضرت علی علیه السلام در صـبح روز جمعه سـیزدهم رجب، ده سـال قبل از بعثت در مکه در درون کعبه متولـد شـد و این از افتخارات و امتیازات بی نظیر زنـدگی علی علیـه السـلام اسـت کـه در درون مقـدس ترین مکـان یعنی کعبه تولـد یـافت و این مطلب از نظر تـاریخی و روایـات شـیعه و سـنی، قطعی است و علامه امینی در کتاب ارزشـمند الغـدیر، جلـد شـشم، این موضوع را از شانزده کتاب اهل تسنن نقل کرده است.

زادگـاه حضـرت علی علیه السـلام مکانی است که طوافگاه پیامبران و کانون توحیـد و خـداپرستی، و مورد احترام همه ادیان و قبایـل بود، بنـابراین او خـانه زاد خـداست و مولود مقـدس ترین مکـان و بـا صـفاترین و مهم ترین مـاه هـا، ماه رجب و بهترین ساعات و روزها، صـبح جمعه می باشـد. «ابن صـباغ مالکی» که از دانشـمندان معروف اهل تسـنن است در این باره می نویسد: فرزند پاک، از نسل پاک، در جای پاک به دنیا آمد، چنین شکوهی از چه کسی دیده شده است؟!

۱- قبل از حج بخوانید، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲- آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۴۶ و ۴۷.

شرح داستان ولادت

فاطمه بنت اسد مادر گرامی حضرت علی علیه السلام همواره کنار کعبه می آمد و به راز و نیاز و طواف کعبه می پرداخت تا اینکه روزی دیدند این سیّده دودمان هاشمی با حالتی ملکوتی در کنار کعبه، دست ها را به سوی آسمان بلند کرده، عرض می کند: پروردگارا! من به تو و به پیامبران و آنچه از جانب تو آورده اند ایمان دارم، من سخن جدم ابراهیم خلیل علیه السلام را تصدیق می کنم. او بنای کعبه را ساخت.

پروردگارا! به حق آن کسی که این خانه را ساخت و به حق این مولودی که در رحم من است، وضع حمل مرا آسان گردان.

در همین لحظه، دیوار کعبه شکافته شد، فاطمه علیها السلام به درون کعبه وارد شد و آن دیوار مانند اول به هم پیوست. حاضران حیران و شگفت زده شدند. شب و روز سخن از این حادثه عجیب در زبان ها بود. نه کلید، در خانه را می گشود و نه کلنگ در ساختمان کعبه اثر می کرد، همه دریافتند این حادثه ای الهی است. پس از سه روز فاطمه علیها السلام از خانه بیرون آمد، در حالی که نوزادی در آغوش دارد. او در پاسخ به سؤالات مطرح شده گفت:

هنگامی که وارد کعبه شدم، از میوه های بهشتی که در آنجا بود خوردم و چون خواستم از خانه بیرون آیم از منادی غیبی شنیدم که گفت: ای فاطمه! نام فرزندت را علی بگذار و خداوند علی اعلا می فرماید: «من نام او را از نام خودم گرفته ام.» (۱) در برخی روایات نقل شده است که چون حضرت علی علیه السلام متولد شد ابوطالب او را در بغل گرفت و دست فاطمه بنت اسد را گرفته به سمت ابطح آمدند با این اشعار ندا کردند.

یَا رَبِ یَا ذَا الْغَسَقِ الدَّجِیِّ وَالْقَمَرِ الْمُبْتَلِجِ الْمُضِیِ

بَیِّنْ لَنا مِنْ حُکْمِکَ الْمُقْضی مَاذَا تَرَی فِی اسْمِ ذَا الصَّبِی

ای پروردگاری که شب تار و ماه روشن و روشنی دهنده را آفریده ای. بیان کن ما این کودک را چه نام گذاریم؟ ناگاه چیزی مانند ابر از روی زمین پیدا شد نزدیک ابوطالب آمده ابوطالب او را گرفت و به سینه خود چسبانید و به خانه برگشت و دید که لوح سبزی در آن نوشته شده است:

خصصتما بالولد الزکی و الطاهر المنتجب المرضی

فاسمه من شامخ علی علیٌّ اشتقَّ من العلی

ای ابوطالب و فاطمه مخصوص شما گردید طاهر و پاکیزه و پسندیده، پس نام بزرگوار او «علی»

۱- سیره چهارده معصوم، محمّد محمّدی اشتهاردی، ص ۹۶.

است و خداوند علی اعلی نام او را از نام خود اشتقاق کرده است.

پس ابوطالب آن حضرت را علی نام گذاشت و آن لوح را در زاویه راست کعبه آویخت و هم چنان آویخته بود تا زمان «هشام بن عبدالملک» که آن را از آنجا پایین آورد و پس از آن اثری از آن باقی نماند. (۱)

گفتم زچه کعبه را به عالم شرف است وان خانه مطاف اهل دل صف به صف است

گفتا که گهر مایه ارج صدف است این عاصمه زادگاه میر نجف است

******

ای آمده در کعبه ز مادر به وجود وی رفته به مسجد ز جهان وقت سجود

از آمدن و رفتن تو دانستم سرمایه زندگی قیام است و قعود

۴۷

أ

مهم ترین وقایع سال اوّل تا یازدهم هجرت

در ده سال از ایام عمر با برکت پیامبر صلی الله علیه و آله که در مدینه منوره سپری شد، حوادث زیادی رخ داد که به مهمترین آن حوادث اشاره می شود:

سال اوّل: ۱- هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه ۲- ساختن مسجدالنبی در مدینه ۳- ساختن مسجد قبا

سال دوّم: واجب شدن روزه ۲- تغییر قبله به سوی مکه ۳- ازدواج علی علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام.

سال سوّم: ۱- ولادت امام حسن علیه السلام ۲- جنگ احد ۳- تحریم شراب.

سال چهارم: ۱- جنگ ذات الرقاع ۲- ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با ام السلمه ۳- جنگ بنی نضیر ۴- جنگ بنی المصطلق ۵- ولادت امام حسین علیه السلام.

سال پنجم: ۱- جنگ خندق ۲- غزوه بنی قریظه ۳- ولادت حضرت زینب علیها السلام.

سال ششم: ۱- صلح حدیبیه ۲- ارسال نامه به کسری و قیصر و سایر پادشاهان از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله،(برخی این قضیه را در سال هفتم ذکر کردند.)

۱- منتهی الامال، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، ج اول، ص ۲۷۳ - ۲۷۴؛ تاریخ چهارده معصوم، علامه مجلسی، ص ۳۰۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۹۹

سال هفتم: ۱- فتح خیبر ۲- عمره القضاء ۳- اهدای فدک به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۴- بازگشت جعفر طیار از حبشه به مدینه.

سال هشتم: ۱- ولادت ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ۲- غزوه موته و شهادت جعفر طیّار ۳- فتح مکه ۴- غزوه حنین ۵- جنگ طائف.

سال نهم: ۱- مأموریت علی علیه السلام برای قرائت سوره برائت در مکه ۲- ممنوع شدن مشرکان از حج ۳- غزوه تبوک ۴- وفات ام کلثوم.

سال دهم: ۱- وفات ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ۲- جریان مباهله ۳- اعزام حضرت علی علیه السلام به یمن ۴- انجام مراسم حج(حجهالوداع) ۵- جریان غدیر.

سال یازدهم: رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ۲- شهادت حضرت زهرا علیها السلام ۳- غصب خلافت حضرت علی علیه السلام. (۱) ۴۸

أ

میقات

برای ورود به آستانه شخصیت های بزرگ، آداب و شرائطی مقرر شده که لازم است آن آداب رعایت گردد. از جمله، مراعات غرقگاه است. در حدیث هم آمده: «لکل ملک حمی» برای هر پادشاهی غرقگاهی است، غرقگاه خانه کعبه که به منزله دربار مالک الملوک می باشد، میقات هایی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای افرادی که آهنگ تشرف به حرم الهی نمایند، تعیین فرموده که هرگاه بخواهند به غرقگاه حرم خدا وارد شوند، باید در میقات، لباس حضور را که عبارت از احرام باشد بپوشند، آنگاه مشرف شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه فرمود: خداوند محترم گردانید این بلد مقدس را، روزی که آسمان ها و زمین را آفرید و محترم خواهد بود تا روزی که قیامت بر پا شود. حلال نشد، این حرم برای کسی قبل از من و حلال نشد برای من که بدون احرام وارد شوم، مگر ساعتی از روز و این اجازه برای احدی نیست تا روز قیامت. (۲) بنابراین میقات ها، مدخل ودرهای ورودی میهمانان پروردگار به شمار می آیند، و کسانی که مصداق آیه شریفه «یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ» (۳)

هستند، باید از این مسیر عبور کنند.

۱- مشاهد و مشاعر حج، ص ۱۶۳، به نقل از مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- راهنمای حرمین شریفین، ج ۲ و ۳، ص ۴۶ و ۴۷.

۳- سوره حج، آیه ۲۷.

معنای واژه میقات

«میقات» بر وزن «مفعال»، در اصل مِوْقاتْ بوده(واو ساکن و حرف ما قبل آن کسره داشته) لـذا تبدیل به یاء شده است و جمع میقات، مواقیت می باشد.

طریحی در مجمع البحرین ذیل آیه شریفه «إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً» (۱)

می گویـد: میقـات زمـان معین برای انجـام کاری است که مجازاً بر مکان اطلاق شـده، ماننـد «مواقیت الحـج» یعنی مکان های معینی که احرام حج در آن منعقد می گردد (۲).

آیه شریفه «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّهِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ» (۳)

دلالـت بر زمـان معین جهت انجـام حـج «تمتع، قِران و افراد» دارد. هم چنین کلمه «میقات» در آیات دیگر دلالت بر زمان معین می کند.

بنـابراین میقـات اولین محلی است که حـاجی اعلاـن حضور می کنـد و در مقابـل خالق یکتا خود را برهنه از همه وابسـتگی ها نموده و با حالتی خالصانه فریاد «لَبَّیک، اللَّهُمَّ لَبَّیکَ ....» برمی آورد. این حضور و شـهود است و شاید یکی از اعلی مراتب آن است که زبان اولیای خدا را کُند می کند و توان لبیک را از آنان می گیرد. (۴) میقات های پنجگانه

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الإِـحْرَامُ مِنْ مَوَاقِیتَ خَمْسَهٍ وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله لَا یَنْبَغِی لِحَاجٍّ وَ لَا لِمُعْتَمِرٍ أَنْ یُحْرِمَ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْـدَهَا وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِینَهِ ذَا الْحُلَیْفَهِ وَ هُوَ مَسْـجِدُ الشَّجَرَهِ یُصَـلَّی فِیهِ وَ یُفْرَضُ فِیهِ الْحَجَّ وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَهَ وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ نَجْدٍ الْعَقِیقَ وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْیَمَنِ یَلَمْلَمَ وَ لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ أَنْ یَرْغَبَ عَنْ مَوَاقِیتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» (۵)

محرم شدن جهت حج و عمره از مواقیت پنج گانه ای است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله آن رامعین نمود. سـپس فرمود: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله برای اهل مـدینه وکسانی که از آن جا به مکه می رونـد «ذوالحلیفه»، مسـجد شـجره را و برای آنان که از شامات می آیند «جحفه» را و برای اهل نجد و عراق «وادی عقیق» وبرای اهل طائف وآنان که از آن مسیر عبور می کنند «قرن المنازل» را و

۱- سوره ی دخان، آیه ۴۱.

۲- مجمع البحرین، طریحی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳- سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۴- فصلنامه میقات حج، شماره ۶، ص ۱۳۵- ۱۳۷.

۵- فروع کـافی، ج ۴، ص ۲۱۹، من لا- یحضـره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۲، الحـج و العمره فی الکتـاب والسـنه، ص ۱۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۲

برای اهل یمن و عبور کنندگان از آن مسیر «یلملم» را میقات قرارداد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَهِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِیتِ الَّتِی وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَا تُجَاوِزَهَا إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ» (۱)

؛ کسی که قصد خانه خدا را دارد نباید از غیر این میقات ها عبور کند.

میقات مکان خاصی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله براساس وحی الهی آنها را برای اقلیم های خاص تعیین کرده است. جالب توجه این که هنوز اسلام به آفریقا و نیز شام و عراق نرفته و هیچ کسی در آن دیار به اسلام مشرف نشده بود، بلکه طبق برخی از نقل ها هنوز بعضی از شهرهای رسمی و معروف عراق پدید نیامده بود که رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای مردم آن مناطق یا کسانی که از آن اقلیم ها وارد حرم می شدند میقات معین کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... فَإِنَّهُ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ وَ لَمْ یَکُنْ یَوْمَئِذٍ عِرَاقٌ» (۲)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل عراق میقات تعیین کرد در حالی که در آن زمان عراق وجود نداشت.

میقات احرام برای کسی که قصد ورود به حرم را دارد قرار داده شده تا کرامت حرم که به وسیله مسجدالحرام حاصل شده و آن کرامت نیز به وسیله کعبه پدید آمده است محفوظ بماند، زیرا احرام در میقات برای ورود به حرم مانند نماز تحیّت مسجد است که برای حفظ کرامت مسجد قرار داده شده با این تفاوت که تحیت مسجد مستحب است ولی احرام برای ورود به حرم واجب است. (۳) سایر میقات ها

علاوه بر میقات های پنج گانه برای اهالی مکه و یا کسانی که در مکه حضور دارند، مواقیتی نیز برای محرم شدن به احرام عمره تعیین شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ یَخْرُجَ مِنْ مَکَّهَ لِیَعْتَمِرَ أَحْرَمَ مِنَ الْجِعْرَانَهِ أَوِ الْحُدَیْبِیَهِ أَوْ مَا أَشْبَهَهَا» (۴)

؛ کسی که تصمیم دارد از مکه برای انجام عمره محرم شود، از جعرانه یا حدیبیه و یا سایر میقات ها(که تعیین شده است) محرم می شود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۳۲.

۲- همان، ص ۲۲۲.

۳- صهبای حج، آیت اللّه جوادی آملی، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱، حدیث ۱.

حرف «ن»

«نماز تراویح»

معنای لغوی تراویح: «تراویح» جمع ترویح (۱)، یعنی نشستن برای استراحت و یا به معنای مطلق نشستن.

معنای اصطلاحی تراویح: در اصطلاح به هر نشستن بعد از به جا آوردن چهار رکعت از نمازهای مستحبی در شب های رمضان می گویند.

نماز تراویح (۲) بیست رکعت نافله ای است که اهل سنت در شب های ماه رمضان به جماعت می گزارند و آن را مستحب مؤکد می دانند، و بدین جهت آن را تراویح گویند که پس از هر چهار رکعت یک «ترویحه»(استراحت) می کنند.

ابن ابی الحدید می گوید: نخستین کسی که در ماه رمضان نافله را به جماعت، سنت نهاد عمر بود و آن را به بلاد اسلامی بخشنامه کرد.

در حدیث امام صادق علیه السلام آمده که نوافل شب های ماه رمضان را به جماعت خواندن بدعت است و اگر فضیلتی در آن می بود، پیامبر صلی الله علیه و آله هم آن را از دست نمی داد. در یکی از شب های ماه رمضان که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نافله بود متوجه شد که جماعتی پشت سرش صف بسته و به حضرت اقتدا نموده اند حضرت آنها را رها ساخت و به خانه رفت، شب دوم و سوم این عمل تکرار شد. روز بعد حضرت به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! نافله را در شب های ماه رمضان، و نه جای دیگر، و وقت دیگر به جماعت مخوانید که بدعت است و هر بدعت، ضلالت و هر ضلالت، راهش به آتش دوزخ است.

۱- فرهنگ عربی، فارسی(ترجمه منجد الطلاب، ماده ۱، ص ۲۰۹).

۲- نماز تراویح، نمازی است مستحب نزد مذاهب اهل سنت که در شب های ماه رمضان پس از نماز عشا به صورت جماعت برگزار می کنند. تعداد آن نزد ابوحنیفه و شافعی ۲۰ رکعت با ۱۰ تشهد است. لکن مالک تعداد آن را ۳۶ رکعت آورده است. در این نماز پس از هر ۴ رکعت، استراحت کوتاهی(ترویحه) دارد و بدین خاطر است که این نماز «تراویح» نامیده شده است. المغنی، ج ۱، ص ۸۳۳، به نقل از دائره المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۰۳.

آری خواندن نماز نافله به جماعت در عهد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و در زمان خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر معمول نبود و عمر اواخر عمر خود این بدعت را پایه گذاری کرد و دیگران از او پیروی نمودند.

در سال اوّل ورود امیر مؤمنان علیه السلام به کوفه، چون ماه رمضان فرا رسید، جمعی به نزد آن حضرت آمده گفتند، امامی برای ما تعیین کن که نوافل این ماه را به وی اقتدا کنیم حضرت فرمود این کار بدعت است و جز نماز واجب را نتوان به جماعت خواند، چون شب فرا رسید آنها به دور هم نشستند و به یکدیگر گفتند: بگریید که باید بر ماه رمضان گریست. وارمضاناه که امتیاز ماه رمضان به تراویح بود، آن هم از دست ما رفت. حارث اعور و جماعتی از اصحاب که این صحنه را دیدند، به نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفتند و گفتند: اینها دادو فریاد سر داده و از گفته شما سخت رنجیده اند؟! حضرت فرمود حال که چنین است بگذارید هر چه می خواهند بکنند، (۱) سپس این آیه را تلاوت نمود:

«وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ» (۲)

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم و به دوزخ داخل می کنیم و سرانجام بدی است.

دیدگاه های فقهای شیعه

فقهای شیعه نمازهای مستحبی در ماه رمضان را به ترتیب ذیل آورده اند:

از شب اول تا شب هیجدهم، هر شب ۲۰ رکعت، ۸ رکعت بعد از مغرب و ۱۲ رکعت بعد از عشاء، در شب نوزدهم ۱۰۰ رکعت، در شب بیستم ۲۰ رکعت به ترتیب گذشته، در شب بیست و یکم و بیست و سوم ۱۰۰ رکعت، در شب بیست و دوم و بیست و چهارم تا آخر ماه هر شب ۳۰ رکعت و در هر شب جمعه ۱۰ رکعت اضافه بر ۲۰ رکعت شب های دیگر و در شب جمعه آخر ماه ۴۰ رکعت اضافی که مجموع این نمازها ۱۰۰۰ رکعت می شود. (۳)

۱- معارف و معاریف دائرهالمعارف جامع اسلامی، ج ۳، ص ۵۳۰.

۲- سوره نساء، آیه ۱۱۵.

۳- دائره المعارف بزرگ تشیع، ج ۴، ص ۲۰۴- ۲۰۳.

۲

أ

نجاشی

«نجاشی» (۱) لقب عـام ملوک حبشه (۲) معروف به «نیجوستی» به معنـای شـاه است. نجاشـی عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله نامش «اصحمه» است. (۳) وی به کیش نصـاری بود. در آغـاز بعثت، مسـلمانان را به بهترین وجه در کشور خود پنـاه داد و در خفا اسـلام آورد، ولی از ترس ملّتش که عموماً مسیحی بودند نتوانست اسلامش را آشکار کند ولی سرانجام ایمان باطنی خود را اظهار کرد. او به سال نهم هجرت درگـذشت و نقل است که جبرئیل خبر مرگ او را به پیغمبر داد و آن حضـرت مردم را به بقیع فرا خواند و به اعجاز، سرزمین حبشه و جنازه نجاشی به مردم ظاهر گشت، و از آن جا، بر جنازه او نماز گزارد. منافقین در این باره سخنانی گفته اند، ولی دیری نپایید که خبر مرگش در همان روز توسط مسافران به مدینه تأیید شد. (۴)

۱- لقب پادشاه حبشه «نجاشـی» بود، نجاشـی، پادشاه حبشه در عصـر پیامبر صلی الله علیه و آله مردی راستگو و روشن ضمیر و پاک نهاد بود که ازکاروان مسافران مهاجر، مسـلمانانی که در سال پنجم بعثت به ریاست جعفربن ابی طالب علیه السلام به آن سامان هجرت کرده بودند، با آغوش باز استقبال کرد.

۲- امروز اتیوپی خوانـده می شود، از کشورهـای آفریقـای شـرقی بین سودان، کنیا، اریتره و سومالی می باشـد و از مرتفع ترین کشورهای جهان و دارای قدمتی کهن است.

۳- کشف الغرام باخبار الحرام، ج ۱، ص ۳۵۸.

۴- وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الحج، ص ۳۱۵.

حرف «و»

وادی عَقیق

«وادی عقیق» یکی از مواقیت پنـج گـانه است که اوائـل آن را «مسـلخ» و اواسط آن را غمره و اواخر آن را «ذات عرق» (۱) می نامند. «وادی عقیق» در شـمال شرقی مکه در فاصله ۹۴ کیلومتری واقع و میقات کسانی است که از راه عراق و نجـد به مکه می روند (۲). احرام در همه جـای این وادی جـایز است، ولی بهـتر است از «مسـلخ» و بعـد از آن از «غمره» محرم شود، و اگر تقیه اقتضـاء می کنـد که از «ذات عرق» محرم شود احتیاط آن است که در جای دیگر محرم بشود. (۳) ظاهراً سرّ نام گذاری وادی عقیق به این نام برای آن است که بر اثر سـیل، انشـقاقی در مسـیر سـیل پدیـد آمد و چون شق را عَقّ گویند. شـقیق، یعنی وادی مشتق را عقیق خوانند. (۴) در تشـریح میقات ها و راز نام گذاری آن ها، «ابوایوب خراز» می گوید: به امام صادق علیه السـلام عرض کردم؛ مرا از چگونگی میقات «عقیق» آگاه کنید. آیا طبق توقیت و تعیین رسول اکرم صلی الله علیه و آله، میقات شده یا براساس رسم و عادت مردم؟ امام صادق علیه السـلام فرمود: خـدا برای اهل مـدینه، ذوالحلیفه را میقات قرار داد ... و برای اهل نجد «عقیق» را به عنوان میقات معین کرده است. (۵) تعیین میقات برای مردم برخی از بلاد که هنوز آن شهرها به وجود نیامده، یا مردم آن هنوز اسلام نیاورده بودند، یک اعجاز دینی است، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... فِانَّهُ وَقَّتَ لِاهْلِ الْعَراقِ وَ لَمْ یَکُنْ یَوْمَئِذٍ عَراقٌ بَطْنِ الْعَقیقِ مِنْ قِبَلِ اهْلِ الْعَراقِ ...» (۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم عراق میقات تعیین کرد، در حالی که هنوز عراق پدید نیامده بود.

۱- که محل احرام عامه است و آن میقات کسانی است که از راه عراق و نجد به مکه می روند. مناسک محشی، ص ۱۱۵.

۲- قبل از حج بخوانید، ص ۸۶.

۳- فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه.

۴- صهبای حج، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۱۴۰.

۵- صهبای حج، ص ۱۳۸ و ۱۳۹، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۲۲۱

۶- همان، ص ۲۲۲ و ۱۳۹، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۲۲۲

۲

أ

وادی غیر ذی ذَرع

خانه خدا و مسجدالحرام و به طور کلی مکه در لابلای یک سلسله کوه های خشک و بی آب و علف قرار گرفته است، گویی صخره ها را قبلًا در تنور داغی بریان کرده اند و بعد بر جای خود نصب نموده اند.

در عین حال این سرزمین خشک و سوزان، بزرگترین مرکز عبادت و پرسابقه ترین کانون توحید در روی زمین است، به علاوه حرم امن خداست و دارای امنیت تکوینی و هم تشریعی است. (۱) در مورد اینکه چرا خداوند حرمش را در چنین منطقه ای قرار داده است، حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

خدا خانه اش را بر پر سنگلاخ ترین مکان ها و بی گیاه ترین نقاط زمین در میان کوه های خشن و شن های فراوان قرار داد. اگر خدا می خواست خانه و حرمش را و محل انجام عبادت بزرگ حج را در میان باغ ها و سبزه ها و سرزمین های هموار و پردرخت و باغ های پرثمر، در منطقه ای آباد، دارای کاخ های بسیار و آبادی های به هم پیوسته بیشمار، در میان گندم زارها و بوستان های پرگل و گیاه در لابلای باغ های زیبا و پرطراوت و پرآب در وسط گلستانی بهجت زا، با جاده های آباد قرار دهد می توانست، ولی به همان نسبت که آزمایش بزرگ حج و عبادت راحت تر و ساده تر می شد، پاداش و جزا کمتر بود. و اگر خدا می خواست به خوبی می توانست پایه های خانه کعبه و سنگ هایی که ساختمان آن را تشکیل می دهد از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی قرار دهد، می توانست ولی در این حال شک و تردید، کمتر در دل ظاهر بینان رخنه می کرد، و وسوسه های پنهانی شیطان به سادگی دور می شد.

ولی خداوند می خواهد بندگانش را با انواع شدائد بیازماید، و با انواع مشکلات در طریق انجام عبادتش روبرو کند، تا تکبر از قلب هایشان فرو ریزد و خضوع و فروتنی در آن جایگزین گردد. و در

۱- تفسیر نمونه، ج دهم، ص ۳۶۹.

پرتو این فروتنی و خضوع درهای فضل و رحمتش را به روی آنها بگشاید و وسائل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد. (۱) ۳

أ

وادی مُحَسّر

«وادی محسّر» (۲) موضعی است بین منا و مزدلفه و آن سرزمینی است (۳) از سمت عرفه.

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «حَدُّ مَا بَیْنَ مِنًی وَ الْمُزْدَلِفَهِ مُحَسِّرٌ ...» (۴)

؛ به فاصله بین منا و مزدلفه محسر گفته می شود.

همچنین آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

«وَلاٰیَجُوزُ لِلرَّجُلِ الإِفَاضَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ ...»؛ جایز نیست کوچ کردن از مشعرالحرام قبل از طلوع خورشید.

«معاویه بن عمار» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«إِذَا مَرَرْتَ بِوَادِی مُحَسِّرٍ وَ هُوَ وَادٍ عَظِیمٌ بَیْنَ جَمْعٍ وَ مِنًی وَ هُوَ إِلَی مِنًی أَقْرَبُ فَاسْعَ فِیهِ حَتَّی تُجَاوِزَهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَرَّکَ نَاقَتَهُ وَ قَالَ اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی وَ اقْبَلْ تَوْبَتِی وَ أَجِبْ دَعْوَتِی وَ اخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی (۵)

هرگاه به وادی محسّر که سرزمین بزرگی بین جمع و منا است و به منا نزدیکتر است، رسیدی، به سرعت از آن بگذر، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله ناقه اش را در آن به حرکت درآورد و فرمود: «بار خدایا! عهد و پیمانم را سلامت بدار و توبه ام را بپذیر و دعایم را اجابت کن و پس از من،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، «قاصعه»

۲- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۵۷۸.

۳- بحار، ج ۹۹، ص ۲۷۰.

۴- اخبار مکه، ازرقی، ج دوم، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صفحه ۴۶۸.

جانشینی نیکو برایم قرار ده.

و نیز محمد بن اسماعیل از امام ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«الْحَرَكَةُ فِي وَادِي مُحَسِّرٍ مِائَةُ خُطْوَةٍ». (۱)

مقدار حرکت در وادی محسّر، صد گام است.

در علت نام گذاری این سرزمین به نام وادی محسر گفته شده است: «انه سمی محسراً لان فیل اصحاب الفیل حسر فیه ای اعیا» (۲)

اصحاب فیل و سپاهیان ابرهه در همین نقطه به هلاکت رسیده اند و چون یاران ابرهه به خاطر این شکست حسرت خوردند، این وادی به محسر مشهور شد.

حکم فقهی عبور از وادی محسر

حضرت امام خمینی قدس سره می فرماید: اقوی جواز کوچ کردن از مشعرالحرام، بلکه استحباب آن است، کمی قبل از طلوع آفتاب «طلوع آفتاب روز عید قربان» به نحوی که قبل از طلوع آفتاب از وادی «محسر» تجاوز نکند و اگر تجاوز کرد گنهکار است ولی کفاره بر او نیست و احتیاط آن است که وقتی از مشعرالحرام حرکت کند که قبل از طلوع آفتاب وارد وادی محسر نشود. (۳) ۴

أ

ولیمه حج

یکی از سنت های ارزشمند و ماندگاری که در سایه تعالیم اسلام بر آن توصیه و تأکید شده است، ولیمه دادن پس از مراجعت از حج است. در این رابطه حدیث مشهوری از وجود گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«لا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وِكَارٍ أَوْ رِكَازٍ فَالْعُرْسُ التَّزْوِيجُ وَ الْخُرْسُ النِّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَ الْعِذَارُ الْخِتَانُ وَ الْوِكَارُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ وَ الرِّكَازُ الرَّجُلُ يَقْدَمُ مِنْ مَكَّةَ

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صفحه ۴۶۸.

۲- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج اول، ص ۵۷۹.

۳- مناسک حج محشی، مسئله ۹۸۱.

ص: ۵۷۴

ولیمه ای نیست مگر در پنج مورد:

۱- در عروسی

۲- در تولد فرزند

۳- در ختنه سوران

۴- در خرید منزل

۵- در بازگشت از مکه

در ارتباط با دادن ولیمه، توجه به سه نکته ذیل ضروری است:

نکته اوّل: در دادن ولیمه، هرگونه اسراف و تبذیر پذیرفته نیست، بلکه مانند اسراف در سایر امور نکوهش شده، باید از آن پرهیز شود.

نکته دوّم: اسراف در برنامه های مربوط به ولیمه سبب شده است تا افرادی به دلیل یا بهانه عدم امکان رقابت با این برنامه ها، از انجام این سفر معنوی چشم پوشی نموده، این توفیق از آنان سلب گردد.

نکته سوّم: براساس نظر اکثر حضرات مراجع بزرگوار تقلید، هزینه این مراسم جزء هزینه های سفر محسوب نشده واز شرایط استطاعت نیست، بنابراین کسانی که بتوانند هزینه سفر را تأمین نمایند «و سایر شرایط لازم دیگر را داشته باشند»، مستطیع می باشند.(ولو هزینه ولیمه را نداشته باشد.)

حرف «ه»

هاجر

«هاجر» (۱) همسر حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و مادر اسماعیل علیهما السلام، مصری نژاد و قبطی تبار و از وابستگان مرزدار شام بود که چون ابراهیم علیه السلام از عراق به آن سرزمین عزیمت نمود، هنگام ورود به مرز، مأموران به بازرسی امتعه سفر حضرت ابراهیم علیه السلام پرداختند. وی از فرط غیرت، همسرش ساره را در صندوقی جای داده بود. مأموران خواستند درب صندوق را بگشایند که ابراهیم علیه السلام مقاومت نمود، تا سرانجام وی را به نزد حاکم بردند و حاکم دست به سوی صندوق برد که در همان حال دستش خشک شد. از ابراهیم علیه السلام خواست از خدای خود بخواهد وی را ببخشاید. ابراهیم علیه السلام دعا کرد و دستش به حال نخست بازگشت. پس از مشاهده این معجزه هاجر را که از بستگانش بود به کنیزی ساره داد.

ابراهیم علیه السلام که تا آن روز از ساره فرزندی نداشت، وی را از ساره خرید، و به کابین خویش درآورد. هاجر در سرزمین شام اسماعیل را بزاد. از جانب خداوند به ابراهیم فرمان رسید که هاجر را با فرزندش به سرزمین مکه ببر و در خدمت کعبه گمار (۲)، وی چنین کرد. سرانجام پس از سالیانی هاجر در مکه درگذشت و در حجر به خاک سپرده شد. ابن اسحاق از محمدبن مسلم زهری روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: چون به مصر رفتید بامردم آن دیار به نیکی رفتار کنید، که آنها را با ما خویشی و قرابتی است. ابن اسحاق گوید: به محمدبن مسلم گفتم: خویشی پیغمبر با آنها چگونه بوده است؟ وی فرمود: هاجر، مادر اسماعیل علیه السلام، که جد اعلای رسول خدا است مصری تبار بوده(به نقل از سیره ابن هشام).

در تاریخ آمده: ساره در سن ۳۶ سالگی با ابراهیم ازدواج کرد ونودونه بهار از عمر او گذشته بود ولی باردار نشد، لذا به ابراهیم اجازه داد تا با کنیز او ازدواج نماید. هاجر به سن ۷۰ سالگی اسماعیل را به دنیا آورد و نور محمدی در پسر او پدیدار شد و ساره را که خواهان این نور بود، متأثر ساخت، عواطف

۱- سیره ابن هشام، ج ۱- ۲، ص ۶، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۸.

۲- شفاء الغرام، ج ۲، ص ۵.

پدر و فرزندی و رفت و آمد با هاجر، ساره را حساس نمود ودلش را شکست و خداوند نخواست دل او را بشکند، خداوند هم عنایت فرمود و به ساره اسحاق را عنایت کرد. (۱) صبر و متانت هاجر درامتحانات بزرگ الهی از جمله درشرائطی که ابراهیم به امر خدا، تصمیم به ذبح اسماعیل گرفت وصف ناشدنی است. قبر اسماعیل و هاجر در حجراسماعیل (۲)، زیر ناودان طلا قراردارد. (۳) ۲

أ

هاشم

«هاشم» (۴) که نامش «عمرو» بود، یکی از اجداد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. در مکه به دنیا آمد و به سبب بلندی مرتبه و مقامی که داشت، وی را عمرو العلی می خواندند. هاشم لقب او است، و این لقب بدان جهت به وی داده شده که در قحط سالی در مکه خوان ضیافت گسترده ای داشت.(«هشَم» به معنای شکستن وخردکردن نان در کاسه جهت ترید است). عبد مناف، «پدر هاشم» چهار پسر داشت:

۱- هاشم پدر عبدالمطلب،

۲- عبدشمس، جدّ بنی امیه،

۳- نوفل جد جبیربن مطعم،

۴- مطلب (۵)

۱- معارف و معاریف دائره المعارف جامع اسلامی، ج ۱۰، ص ۴۳۴.

۲- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۲، ص ۲۷.

۳- در مورد مدفن هاجر و اسماعیل به عنوان «حجر اسماعیل» مراجعه گردد. ضمناً این بحث در غالب کتب مربوط به تاریخ مکه و مدینه آمده است.

۴- هاشم بن مناف بن قصی بن کلاب بن مرّه، جدّ سلسله بنی هاشم و از اجداد پیغمبر اسلام و یکی از بزرگان معارف رؤسای قریش در عصر خویش بوده است.

۵- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۱۴ به نقل از تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳

میان اهل تاریخ معروف است که هاشم با عبد شمس توأم بوده و هنگام تولد، انگشت هاشم به پیشانی برادرش عبد شمس چسبیده بود، موقع جدا کردن، خون زیادی جاری شد و این پیش آمد سبب شد که مردم آن را به فال بد بگیرند. حلبی در سیره خود می نویسد که این فال بد، اثر خود را بخشید، زیرا جنگ و خونریزی پس از اسلام میان بنی عباس از فرزندان هاشم و بنی امیه که از صلب عبد شمس بودند حکم فرما بود. (۱) گویند: نخستین کسی که سفر تجارت قریش، سفر تابستانی و زمستانی، «رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ» (۲)

را معمول کرد، هاشم بود.

سفر تابستانی کاروان تجارت به غزه(فلسطین) و بلاد شام و گاهی به آنکارا، و مسافرت زمستانی به یمن و حبشه بود. وی با دولت روم و با امرای غسانی شام قراردادهایی جهت تامین و تسهیل عبور کاروان های تجارتی قریش بسته بود. برادران وی، «عبدالشمس» و «نوفل» و «مطلب» نیز به ترتیب قراردادهایی با پادشاه حبشه، پادشاه ایران و پادشاه یمن مبنی بر تأمین کاروان های قریش بسته بودند، و بدین ترتیب تجارت قریش به دست پسران عبدمناف اداره می شد.

هاشم یکی از بخشندگان معروف در دوره عرب جاهلی بود که جود و سخایش ضرب المثل بوده است، وی در نیکرویی و حسن و جمال، بی مانند بوده است. در یکی از سفر هایش در شهر یثرب(مدینه) با زنی به نام «سلمی»، که از اشراف قبیله بنی نجار بود، ازدواج کرد(۵۰۰ میلادی) واز این ازدواج پسری به دنیاآمد که او را «شیبه» نامیدند و بعدها به عبدالمطلب مشهور گشت، این کودک نزد مادر در مدینه بود. هاشم سه پسر دیگر نیز داشت که اسد، پدر فاطمه، مادر امیرالمومنین علیه السلام و نفیله وابوصیفی نام داشتند، هاشم در راه مسافرت به فلسطین بیمار شد، و چون به غزه رسید درگذشت در حالی که هنوز جوان بود و در همان شهر به خاک سپرده شد.(۵۱۰ میلادی) و بدین مناسبت شهر غزه به «غزه هاشم» معروف گشت. (۳) نوه هاشم(عبداللّٰه) هم به همین سرنوشت دچار شد و در سفر تجارتی شام بیمار شد

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- سوره قریش، آیه ۲.

۳- معارف و معاریف دائره المعارف جامع اسلامی، ج دهم، ص ۴۴۴.

و هنگام بازگشت از سفر تجارتی شام درگذشت.

۳

أ

هجرت

هجرت در لغت به معنای کوچ کردن و از محلی به محل دیگر رفتن است.

و در اصطلاح قرآن و دین مبین اسلام، به معنای کوچ کردن از دارالکفر و رفتن به سرزمینی که دینداری در آن میسر باشد. «قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ» (۱)

: حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: من به سوی خدای خویش هجرت می کنم، که او مرا به راه صحیح هدایت کند و این سخن ابراهیم علیه السلام موقعی بود که به اتفاق خانواده اش به شام می رفت. هجرت در دین اسلام و نیز در تاریخ آن، جایگاه ویژه و منزلتی عظیم دارد. مسلمانان صدر اسلام چه آوارگی هایی که در راه حفظ دین خود نکشیدند. و چه سختیهایی که تحمل ننمودند. قران کریم آن دسته از کسانی را که به منظور حفظ دین خود از خانه و کاشانه شان آواره گشته اند، مکرر مورد ستایش قرار داده و آنان را مسلمانان راستین و دارای مقام ارجمند و منزلت والا شمرده و در آیاتی، مسلمانان را به این امر تشویق نموده است.

هجرت به حبشه

عده ای برای رهایی از شر آزار «قریش» و به منظور تحصیل یک محیط آرام برای بپا داشتن شعائر دینی و پرستش خدای یگانه تصمیم گرفتند خاک مکه را ترک گویند و دست از کار و تجارت، فرزند و خویشان بردارند، ولی متحیر بودند چه کنند و کجا بروند. زیرا می دیدند سرتاسر شبه جزیره را بت پرستی فرا گرفته است و در هیچ نقطه ای نمی توان ندای توحید را بلند نمود، و دستورات آیین یکتاپرستی را برپا داشت. با خود فکر کردند که بهتر است این مطلب را با خود پیامبر صلی الله علیه و آله در میان بگذارند. پیامبر صلی الله علیه و آله که آیین او بر اساس «إِنَّ أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ» (۲)

است. یعنی: سرزمین خدا پهناور است، نقطه ای را برای زندگی بگزینند که در آن جا توفیق پرستش خدا را داشته باشد.

خود او گرچه از حمایت بنی هاشم برخوردار بود و جوانان بنی هاشم حضرتش را از هرگونه آسیب

۱- سوره صافات، آیه ۹۹.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۵۶.

حفظ می نمودنـد، ولی در میان یاران او کنیز و غلام، آزاد بی پناه، افتاده بی حامی فراوان بود و سـران قریش آنی از آزار آنها آرام نمی گرفتنـد. روی این علل هنگامی که اصـحاب آن حضـرت درباره مهاجرت کسب تکلیف کردنـد در پاسخ آنها چنین گفت (۱): هرگاه به خاک حبشه سـفر کنید، بسیار برای شما سودمند خواهد بود، زیرا بر اثر وجود یک زمامدار نیرومند دادگر در آنجا به کسـی ستم نمی شود و آن جا سـرزمین درستی و پاکی است و شـماها می توانیـد در آن خاک به سر ببرید تا خدا وحی را برای شـما پیش آورد ... کلام نافذ پیامبر صـلی الله علیه و آله، چنان موثر افتاد که چندی نگذشت کسانی که آمادگی بیشتری داشـتند بار سفر بسته، بدون این که بیگانگان(مشرکان) آگاه شوند شبانه پیاده و برخی سواره راه جده را پیش گرفتند. مجموع آن ها در این نوبت، ده تا پانزده نفر بودنـد و در میان آن ها چهار زن مسـلمان نیز دیـده می شد (۲). مسلمانان از ترس تعقیب قریش آمـادگی خود را برای مسـافرت بـا کشتی تجـاری که آمـاده حرکت بود اعلام کردنـد و بـا پرداخت نیم دینار با کمال عجله سوار کشتی شدند. وقتی خبر مسافرت عده ای از مسلمانان به گوش سران مکه رسید فورا گروهی را مأمور کردند که آن هـا را به مکه بـاز گردانند، ولی آن ها موقعی رسـیدند که کشتی، ساحل جدّه را ترک گفته بود. تاریـخ مهاجرت این گروه در ماه رجب سال پنجم بعثت بود.

این گروه از یـک قبیله متشـکل نبودنـد، بلکه هر یـک از این ده نفر از یـک قبیله بودنـد. به دنبـال این هجرت، مهاجرت گروه دیگر پیش آمـد که پیشاپیش آن ها جعفر بن ابی طالب بود. هجرت دوم در کمال آزادی صورت گرفت از این لحاظ عده ای از مسـلمانان موفق شدند زنان و فرزندان خود را به همراه بیاورند. به طوری که آمار مسلمانان در خاک حبشه به ۸۳ نفر رسید. (۳) مسـلمانان مهاجر، حبشه را آن چنان که پیامبر گرامی توصـیف فرموده بود، یک سـرزمین معمور و یک محیط آرام توأم با آزادی یافتنـد. «ام سـلمه» همسـر «ابی سـلمه» که بعـد ها افتخار همسـری پیامبر صـلی الله علیه و آله را داشت، درباره آزادی در حبشه چنین می گویـد: وقتی در کشور حبشه سـکونت گزیـدیم، در حمـایت بهـترین حـامی قرار گرفـتیم، آزار از کسـی نمی دیدیم و سخن بدی از کسی نمی شنیدیم.

«ابن اثیر» می نویسـد: تاریخ مهاجرت اوّلین گروه مهاجر در ماه رجب سال پنجم بعثت بود و همگی ماه شـعبان و رمضان را در حبشه به سـر بردند. وقتی به آنان خبر رسـید که قریش از آزار مسـلمانان دست برداشتند، ماه شوال به مکه بازگشتند، ولی پس از مراجعت اوضاع را خلاف گزارشی

۱- سیره ابن هشام، ج ۱- ۲، ص ۳۲۲- ۳۲۱.

۲- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۰.

۳- سیره ابن هشام، ج ۱- ۲، ص ۳۳۰.

که داده بودنـد، یـافته از این جهت برای بـار دوم راه حبشه را پیش گرفتنـد. (۱) وقـتی خبرآزادی و راحتی مسـلمانان به گوش سران مکه رسـید، آتش کینه در دل آن هـا افروخته شـد و از نفوذ مسـلمانان در حبشه متوحش شدنـد، زیرا خـاک حبشه برای مسـلمانان به صورت یـک پایگـاه محکمی در آمـده بود و ترس آن هـا از این بود که مبـادا هواداران اسـلام، نفوذی در دربـار نجاشـی(زمامـدار حبشه) پیـدا کنند و تمایلات باطنی او را به اسـلام جلب کنند. سـران دارالندوه بار دیگر انجمن کردند و نظر دادنـد که نماینده ای به دربار حبشه بفرسـتند و برای جلب نظر شاه و وزراء هدایای مناسبی ترتیب دهند تا از این راه بتوانند در دل شاه برای خود جای باز کنند، سپس مسلمانان را به بلاهت و نادانی و شریعت سازی متهم سازند ...

«عمرو عاص» و «عبداللَّه بن ربیعه» پس از اخذ دسـتورات رهسـپار حبشه شدند. نمایندگان قریش با وزیران حبشه با اهداء هدایا چنین گفتند: گروهی از جوانان تازه به دوران رسـیده ما دست از روش نیاکان ما برداشته و آیینی که بر خلاف آیین شما است اختراع نموده اند و اکنون در کشور شـما به سـر می برند. لذا سـران اشـراف قریش جداً از شـما تقاضا دارند که آنان را اخراج نماییـد. ضـمناً حتی خواهش می کنیم در شـرفیابی به حضور سـلطان، هیأت وزیران با ما مساعدت نموده، از آن جایی که ما از عیوب و وضع آن ها بهتر آگاهیم، بسـیار مناسب است که اصلًا در این باره با آن ها گفت وگو نشود و رئیس مملکت با آن ها رو به رو نشـود. در ملاقـات بـا نجاشـی همین صـحبت هـا تکرار شـد ولی شـاه دانـا و دادگر حبشه گفت: من گروهی را که به خاک کشور پناهنـده شـده اند، بدون تحقیق به دست این دو نفر نمی سـپارم، باید در مورد این پناهندگان تحقیق شود. سـپس مـأمور مخصوص به دنبـال مسـلمانان مهاجر رفت و بـدون کوچک ترین اطلاع قبلی آنان را به دربار احضار نمود. جعفربن ابی طالب به عنوان سـخن گوی جمعیت معرفی گردیـد. جعفر در پاسـخ به نگرانی افراد گفت: من آن چه را از دهان پیامبر شـنیده ام، بـدون کم و زیـاد خواهم گفت. در جلسه بـا زمامـدار حبشه، نجاشـی پرسـید: چرا دست از آیین نیاکان خود برداشـته ایـد؟ جعفر بن ابی طالب پاسـخ داد: ما گروهی بودیم نادان و بت پرست، از مردار اجتناب نمی کردیم، پیوسـته گرد کارهای زشـت بودیم، همسایه پیش ما احترام نداشت، ضعیف و افتاده محکوم زورمندان بود، با خویشان خود به ستیزه و جنگ بر می خاستیم. تـا این که یـک نفر از میـان مـا که سابقه درخشانی داشت برخاست و به فرمان خـدا ما را به توحیـد و یکتاپرستی دعوت نمود، ستایش بتان را نکوهیده شمرد و دستور داد در رد امانت کوشا باشیم و از ناپاکی ها اجتناب کنیم، به ما دستور

۱- تاریخ کامل ابن أثیر، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۳، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

داد نماز بخوانیم و روزه بگیریم، مالیات ثروت خود را بپردازیم، پس ما به او ایمان آوردیم و به ستایش خدای یگانه نهضت نمودیم، ولی قریش در برابر ما قیام کردند، و روز و شب ما را شکنجه کردند، تا ما از آیین خود باز گردیم و بار دیگر ما سنگ ها و گل ها را بپرستیم. ما مدت ها در برابر آن ها مقاومت کردیم تا آن که تاب و توان ما تمام شد و برای حفظ آیین خود دست از مال و زندگی شسته، به حبشه پناه آوردیم. آواز دادگری زمام دار حبشه بسان آهن ربا ما را به سوی خود کشانید و اکنون نیز به دادگری او اعتماد داریم. (۱) بیان شیرین جعفربن ابی طالب به اندازه ای مؤثر افتاد که شاه در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، از او خواست تا مقداری از کتاب آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله را بخواند. جعفر آیاتی از سوره مریم را خواند و نظر اسلام را در مورد پاکدامنی و موقعیت عیسی علیه السلام روشن ساخت. هنوز آیات سوره مریم به آخر نرسیده بود که گریه شاه و اسقف ها بلند شد و قطرات اشک، محاسن و کتاب هایی را که در برابر آن ها باز بود تر نمود. پس از مدتی، سکوت مجلس را فرا گرفت و زمزمه ها خوابید، شاه به سخن درآمد و گفت: «گفتار پیامبر این ها و آن چه را که عیسی آورده است از یک منبع نور سرچشمه می گیرد، (۲) بروید من هرگز این ها را به شما تسلیم نخواهم کرد.» تلاش نمایندگان قریش برای تشکیل جلسه مجدد و طرح مسایلی دیگر نتیجه ای در برنداشت. نجاشی همه هدایای آنان را جلو آنها ریخت و گفت: خداوند موقع دادن این قدرت از ما رشوه نگرفته است، لذا سزاوار نیست شما نیز از این طریق ارتزاق کنید. (۳) و بدین وسیله نمایندگان قریش شکست خورده و با دست خالی به مکه برگشتند و مسلمان های مهاجر با آرامش خاطر و آزادی کامل به دستورات دین اسلام عمل کرده، و خدای یکتا را عبادت می کردند.

مقدمات هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله

سران قریش برای حل مشکلات خود در نقطه ای به نام دارالندوه انجمن می کردند و در مسائل بغرنج به تبادل افکار و تشریک مساعی می پرداختند. در سال های دوازده و سیزدهم بعثت، مشرکان مکه با خطربزرگی روبرو شدند. پایگاه بزرگی که مسلمانان در یثرب به وجود آورده و یثربیان حمایت و حفاظت پیامبر را به عهده گرفته بودند، نشانه بارز این تهدید بود. در ماه ربیع الاول سال سیزدهم

۱- تاریخ کامل، ج ۲، ص ۵۴ و ۵۵، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۳.

۲- انّ هذا و ما جاء به عیسی لیخرج من مشکاه واحد.

۳- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۳۸، امتاع الاسماء، ص ۲۱.

بعثت که مهاجرت پیامبر در آن ماه اتفاق افتاد، (۱) در مکه جز پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام وابوبکر، عده معدودی از مسلمانان بازداشت شده، و یا بیمار و پیر، کس دیگری باقی نمانده بود و می رفت که این عده معدود نیز مکه را به عزم یثرب ترک گویند که ناگهان قریش، تصمیمی بس قاطع و خطرناک گرفتند، جلسه سران در دارالندوه منعقد گردید، سخنگوی جمعیت در آغاز جلسه سخن از تمرکز نیروهای اسلام در مدینه و پیمان اوسیان و خزرجیان به میان آورد و افزود:

ما مردم حرم پیش همه قبائل محترم بودیم، ولی محمد میان ما سنگ تفرقه افکند. خطربزرگی را برای ما ایجاد نمود اکنون که جام صبر ما لبریز شده است راه نجات این است که یک فرد با شهامت از میان ما انتخاب شود و به زندگی او پنهانی خاتمه دهد. و اگر بنی هاشم به نزاع و کشمکش برخیزند، دیه وخون بهای او را بپردازیم (۲).

درآن جلسه پیشنهادات متعددی ازجمله طرح زندانی کردن پیامبر صلی الله علیه و آله، سوارنمودن پیامبر صلی الله علیه و آله برشتر چموش و سرکش و رم دادن شتر و ... مطرح گردید.

تا اینکه ناگهان ابوجهل، و به نقلی پیرمرد ناشناس نجدی پیشنهاد داد که طریق منحصر و خالی از اشکال این است که از تمام قبائل، افرادی انتخاب شوند وشبانه به طور دسته جمعی به خانه او حمله ببرند، و او را قطعه قطعه کنند تا خون او در میان تمام قبائل پخش گردد. بدیهی است دراین صورت بنی هاشم قدرت نبرد با تمام قبائل را نخواهد داشت. این فکر به اتفاق آراء تصویب شد و افراد تروریست انتخاب شدند و قرار شد که چون شب فرا رسد، آن افراد مأموریت خود را انجام دهند.

علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله می خوابد

مفسران می گویند: فرشته وحی نازل گردید و پیامبر را از نقشه های شوم مشرکان آگاه ساخت و او را امر به مهاجرت کرد (۳).

قرارشد برای کورکردن خط تعقیب، کسی در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله بخوابد، تا مشرکان تصور کنند پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون نرفته و در درون خانه است و درنتیجه تنها به فکر محاصره خانه باشند و عبور و مرور او را درکوچه ها و اطراف مکه آزاد بگذارند.

حالا باید دید چه کسی حاضر می شود در جایگاه پیامبر بخوابد وجان خود را فدای او نماید؟

۱- سیره ابن هشام، ج ۱- ۲، ص ۵۹۰.

۲- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۳- «وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ»، سوره انفال، آیه ۳۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: امشب در رختخواب من بخواب و آن برد سبز رنگی را که من هنگام خواب به روی خود می کشیدم به روی خود بکش، زیرا از طرف مخالفان، توطئه ای برای قتل من چیده شده و من باید به مدینه مهاجرت کنم.

علی علیه السلام ازآغاز شب در خوابگاه خوابید، پاسی ازشب گذشته بود که به وسیله چهل نفر تروریست، محاصره اطراف خانه پیامبر آغاز گردید.

آنان از شکاف در به داخل خانه نگاه می کردند و وضع خانه را عادی دیده و گمان می کردند کسی که درخوابگاه پیامبرخوابیده است خود اوست. دراین هنگام پیامبر تصمیم گرفت که از خانه بیرون برود، دشمن اطراف خانه را در محاصره داشت و کاملًا مراقب اوضاع بود. ازطرف دیگر اراده خدای قاهر بر این تعلق گرفته که رهبر عالیقدر اسلام را از چنگال فرومایگان نجات دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله سوره «یس» را به خاطر تناسبی که مفاد آیات آغاز آن سوره با اوضاع وی داشت تا آیه «فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ» تلاوت نمود. بلافاصله از درخانه بیرون آمده و به نقطه ای که بنابود برود حرکت کرد.

هجرت پیامبر مکرّم اسلام

قوای کفر اطراف خانه وحی را احاطه کردند و منتظر فرمان بودند که پیامبر را در خوابگاه خود قطعه قطعه کنند. عده ای اصرار داشتند که همان اوّل شب نقشه خود را عملی کنند. ابولهب از آن میان برخاست و گفت: زنان وفرزندان بنی هاشم در خانه هستند و ممکن است در این میان به آنها آسیبی برسد. پرده تیره شب کنار رفت و صبح صادق سینه افق را شکافت. شور و شوق غریبی در میان مشرکان پدید آمد، در حالی که دستها به قبضه شمشیر بود با حال خاصی وارد حجره پیامبر شدند، در این حال علی علیه السلام سر از بالش برداشت و برد سبز رنگ را کنار زد و با کمال خونسردی فرمود: چه می گویید؟ گفتند: محمد را می خواهیم، او کجاست؟ فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من تحویل بگیرید، او اکنون در خانه نیست. چهره مأموران از شدت غضب و خشم برافروخته شد و خشم گلوی آنها را فشرد و از اینکه تا صبحگاهان صبر کرده بودند تقصیر را گردن ابولهب می گذاردند که او مانع حمله شبانه گردید.

قریش از اینکه توطئه آنان نقش برآب شده وبا شکست آشکاری روبرو شدند، سخت عصبانی بودند و با خود فکر می کردند که با این مدت کم، محمّد صلی الله علیه و آله نمی تواند از محیط مکه بیرون رود، ناچار

یا در خود مکه پنهان شده، یا در راه مدینه است. از این جهت مقدمات دستگیری او را فراهم آوردند. (۱) پیامبر در غار «ثور»

آنچه مسلم است این است که پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین شب هجرت و دو شب پس از آن را با ابوبکر در غار ثور، که درجنوب مکه و نقطه مقابل مدینه است، به سر برده است وچندان روشن نیست که این مصاحبت چگونه پدید آمده واین نقطه در تاریخ کاملًا مبهم است. شکست قریش سبب شد که نقشه را عوض کنند و با بستن راه ها و گماردن مراقبان، تمام طرق مدینه راببندند و صد شتر جایزه برای پیدا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کردند و بیشتر به سمت شمال مکه، که سمت مدینه است می رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابطال نقشه آنها به سمت جنوب مکه رفته و در غار ثور که نقطه مقابل مدینه است مخفی شده بود. قیافه شناس معروف مکه «ابوکرز» با رد پای پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا بود، روی این اصل تا نزدیکی این غار آمد و دید تارهای غلیظی بر دهانه آن تنیده شده وکبوتران وحشی درآنجا تخم گذارده اند. وی بدون اینکه وارد غارگردد، برگشت و گفت: تارهایی در دهانه غار وجوددارد و حاکی از این است که کسی آنجا نیست. این فعالیت گسترده پس از سه شبانه روز پایان یافت. (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله سه شبانه روز را بدون کوچکترین اضطراب و با بهره مندی از عنایات خداوند بزرگ سپری نمود. حضرت علی علیه السلام به دستور پیامبر سه شتر همراه راهنمای امینی (۳) در شب چهارم به طرف غار فرستاد. نعره شتر باصدای آرام راهنمای آنان به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و با همسفر خود از غار پایین آمده و سوار شتر شدند و از طرف پایین مکه عازم یثرب گردیدند. (۴) هجرت مبدأ تاریخ

هر قوم و ملّتی برای خود مبدأ تاریخی دارد؛ مثلًا مسیحیان مبدأ تاریخ خود را سال میلاد مسیح قرار داده اند و در اسلام با اینکه حوادث مهم و فراوانی مانند ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بعثت او، فتح مکه و رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، ولی هیچ کدام انتخاب نشده و تنها زمان هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مبدأ تاریخ انتخاب شده است.

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۲- طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۳۹، همان، ص ۴۲۴.

۳- نامش «ارَیقط» است.

۴- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۳۳، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۹۱، کامل، ج ۲، ص ۷۵.

بر خلاف آنچه میان مورخان مشهور است که خلیفه دوّم به تصویب و اشاره امام علی علیه السلام، هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را سر آغاز تاریخ قرار داد و دستور داد که نامه ها و دفاتر دولتی با آن تاریخ گذاری گردد، دقت در نامه های پیامبر و دیگر اسناد و مدارک، به روشنی ثابت می شود که پیامبر گرامی، نخستین کسی است که هجرت خویش را «مبداء تاریخ» شناخت، و نامه و مکاتبات خود را با آن، مورخ ساخت. شایان ذکر است که در کتاب مزبور، به چند نمونه از نامه های تاریخ دار پیامبر، اشاره شده است، که از آن جمله است: «و کتب علی ابن ابی طالب بأمر رسول اللّه صلی الله علیه و آله فی رجب سنه تسع من الهجره» (۱).

در واقع می بایست چنین هم باشد (۲)، زیرا هجرت درخشنده ترین برنامه ای بود که در اسلام پیاده شد و سرآغاز فصل نوینی از تاریخ اسلام گشت. مسلمانان تا در مکه بودند و دوران آموزش خود را می دیدند، در ظاهر هیچ گونه قدرت اجتماعی و سیاسی نداشتند، اما پس از هجرت بلافاصله دولت اسلامی تشکیل شد، و با سرعت فراوانی در همه زمینه ها پیشرفت کرد و اگر مسلمانان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله دست به چنین هجرتی نمی زدند، نه تنها اسلام از محیط مکه فراتر نمی رفت، بلکه ممکن بود در همان جا دفن و فراموش شود. (۳) شایسته است که درباره معنا و مفهوم هجرت نیز تأمل شود و چون این بحث گستردگی ویژه و والایی دارد و از حوصله این مختصر، خارج است، لذا مناسب است که عزیزان به سایر منابع و متون مراجعه نمایند. (۴) چرا هجرت مبداء تاریخ گردید

دین اسلام، کامل ترین شرایع آسمانی است، شریعت حضرت موسی و حضرت عیسی را به صورت کامل تری که با تمام شرایط و اوضاع تطبیق کند برای بشر به ارمغان آورده است. با این که حضرت مسیح و میلاد وی در نظر آنان محترم است ولی «میلاد مسیح» مبداء تاریخ مسلمانان نگردید، چون مسلمانان، خود یک ملّت مستقل هستند و باید از خود تاریخ مستقل داشته باشند و نباید در اتخاذ تاریخ، پیرو دیگران باشند.

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۳۸ تا ۴۴۱، اخبار اصفهان، نگارش ابونعیم، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳.

۲- زیرا سنّت تاریخی، همواره بر این بوده است که مبداء تاریخ را ولادت رهبر یک نهضت یا مذهب می گرفتند یا پیروزی درخشانی که بدان نائل آمده اند. اما در اسلام هیچ کدام، نه میلاد پیغمبر، نه فتوحات بزرگ وی و نه حتی بعثت، بلکه باز هم «هجرت». محمد خاتم پیامبران، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۳- تفسیر نمونه، ج چهارم، ص ۹۱.

۴- محمد خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۲۴۸ تا ۲۵۵.

مـدت هـا بود که «عام الفیل» نزد عرب، مبـداء تاریـخ بود، میلاد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز در آن سال واقع شـد، ولی مسـلمانان آن را نیز مبـدء تاریـخ قرار ندادند، زیرا در آن روز، اثری از اسـلام و ایمان نبود. به همین دلیل سال «بعثت» نیز مبدء تاریخ نگردید، چون تعداد مسلمانان در آن روزها، بسیار اندک بود.

ولی در نخسـتین سـال هجرت، پیروزی بزرگی نصـیب اسـلام و مسـلمانان گردیـد و حکومت مسـتقلی در مـدینه پدیـد آمـد و مسـلمانان از آوارگی بیرون آمـده و در نقطه ای آزادانه، تمرکز یافتند و برای همین پیروزی آن سال را «مبدء تاریخ» خود قرار دادند. (۱) خلاصه در تاریخ ملت اسـلام، شخصـیتی بالاتر از شخصـیت پیامبر اسلام و حادثه ای تکان دهنده تر و سودمندتر از حادثه «هجرت» نیست، زیرا با هجرت پیامبر صـلی الله علیه و آله صـفحه تاریـخ بشـریت ورق خورد و پیامبر اسـلام و مسـلمانان جهان از محیطی پرخفقان، به محیطی مساعد و آزاد گام نهادند. اگر هجرت رخ نمی داد، اسلام در همان محیط مکّه، دفن می گردید و جهان بشریت از این فیض بزرگ محروم می ماند. (۲) ۴

أ

هروله

معنای هروله

راه رفتن با شتاب که بین رفتن و دویدن باشد.

فرهنگ اصطلاحات حج می نویسد: نوعی قدم برداشتن کوتاه همراه با تکان دادن شانه هاست. (۳) در بین دو علامت که میان صفا و مروه است و بین «باب العباس» تا باب «بنی هاشم» واقع شـده، هروله مسـتحب است. حـدّ ابتدایی و نهایی هروله با سـتون های سبز رنگ مخصوص مشخص شده و چراغ های سبز رنگ مسافت هروله را نشان می دهد.

۱- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲- همان، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

۳- فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۲۱۲

فلسفه هروله

از امام صادق علیه السلام نقل شده که سعی بین صفا و مروه بدین سبب تشریع گشت که ابلیس در این مکان بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و ابراهیم به وی حمله کرد، و او گریخت سپس سنّت بر هروله جاری شد. (۱) هاجر در این جا دوان می گذشت، تا آب را و مایه حیات را به دست آورد و سعی کرد تا موفق شد، پس ای انسان! تو هم کوشش کن تا محتاج دیگران نشوی. بعضی گفته اند: فلسفه هروله، زنده نگه داشتن سنت هاجر و اسماعیل است، (۲) چه آنکه به نقل بعضی از مورخین خاصه و عامه، هاجر در اینجا به علت گود بودن زمین نسبت به صفا و مروه تندتر حرکت می کرده، زیرا در اینجا حضرت اسماعیل، به واسطه گودی زمین دیده نمی شد، و هاجر برای این که زودتر طفلش را ببیند در این فاصله با شتاب و اضطراب می دویده است!

مرحوم آیه اللّه «میرزا خلیل کمره ای» در رابطه با فلسفه هروله چنین می گوید:

دیده می شود که شخصی مردد، قدمی را به جلوتر و قدمی به عقب تر گذاشته، صورت حیرت خود را به بدن نشان می دهد و چون جزر و مد، کمتر از جزر و مد دریا نیست، لذا جزر و مد در اعصاب، اضطرابی در اعضاء پدید می آید، همین طور است حال کسی که می خواهد قدم به طرف دربار شخصیتی بزرگ بردارد و نمی داند که آیا از عهده وظایف بر می آید یا نه؟! در سعی صفا و مروه گویا نمایشی از شک و تردید، یا از خوف و رجا است که بدن باید با آرامش باشد، و چون به آن قطعه معیّن می رسد مضطرب، و هفت مرتبه این عمل ما بین مبدا و منتهی تکرار می شود.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«ما مِنْ بُقَعهٍ احَبُّ الَی اللَّه مِنَ الْمَسْعی لأَنَّهُ یُذِلُّ فیهِ کُلّ جَبّار»؛ نزد خدا محبوب تر از سعی نیست، زیرا در آنجا هر جباری ذلیل می شود و با حالت انکسار سعی می نماید.

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۲، الحج و العمره، ص ۲۰۵.
۲- گرچه در اصل این تردد، هاجر علیه السلام برای رسیدن به آب هفت بار از کوه صفا به مروه و از مروه به صفا آمد و ذکر «هل بالبوادی من انیس» بر لب داشت. شاید آبی برای نوزادش بیابد، تا آن که بر اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام اسکان و ترک همسر و فرزندش در این سرزمین:(ربنا انی اسکنت من ذریتی ...)، سوره ابراهیم، آیه ۳۷ و نیز سوز و نیایش مادرانه هاجر، از زیر پای مبارک حضرت اسماعیل چشمه زمزم جوشید. کافی، ج ۴، ص ۲۰۲. آیت اللّه جوادی می نویسد: سّر این کار این است که انسان هم به صفا برسد و هم به مروت و مردانگی بار یابد. انسان جوانمرد، دیگر دست به سوی کار ذلیلانه دراز نمی کند. صهبای حج، ص ۴۰۲.

آری در حال سعی به ویژه در حال هروله انسان ناگزیر است راه رفتن متکبرانه را ترک نماید. (۱) هروله در طواف

امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَمّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ الْمَسْجِدَ الْحَرام، بَدَئَهُ بِالرُّكْنِ الْاسْوَدِ (۲) ثَلاثَه اشْواط وَ مَشى ارْبَعاً» (۳)

؛ هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجدالحرام وارد شدند هفت شوط طواف کردند، سه شوط را با هروله و تند رفتن، چهار شوط را به حالت راه رفتن. (۴)

حکم هروله

مستحب است پیاده سعی نماید و از صفا تا به مناره میانه، راه رود و از آن جا تا جایی که با علامت مشخص شده، (۵) کمی تند رود.(هروله کند) و اگر سوار باشد از حد هروله فی الجمله تند نماید، و از آنجا تا به مروه نیز میانه رود و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب، مراجعت نماید. (۶) و از برای زنها هروله نیست (۷) و مستحب است هنگامی که به مناره میانه می رسد، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّه اكْبر ... تا يا مَنْ يقبل عَمَل المُتَّقين» (۸)

و همین که از محل علامتگذاری شده گذشت، بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ الْفَضْلِ وَ الْكَرَمِ وَ النَّعْماءِ وَ الْجُودِ اغْفِرْ لى ذُنُوبى، إِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» (۹)

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۳۴

۲- پاورقی دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

۴- ره توشه حج، ص ۱۷۷.

۵- خیابانی که میان صفا و مروه است، همان مسعی می باشد که طول آن ۴۰۵ متر می باشد. این راه به سه قسمت تقسیم شده است، در قسمت میانی آن حاجیان، هروله می کنند(آرام می دوند) قسمت اول از کوه صفا تا جایگاه قرار گرفتن دو میله سبز، عبارتند از: دو پایه سبز رنگ که یکی در دیوار مقابل مسجد و دیگری به موازات آن در کنار درب مسجدالحرام معروف به «باب البغله» قرار گرفته است. طول این مسیر از صفا تا این دو میله، هفتاد و پنج متر می باشد. قسمت میانی(که با چراغ سبز مشخص شده است) از این دو میله، آغاز شده و به دو میله بعدی پایان می یابد، یکی از دو میله پسین در کنار درب مسجد، معروف به «باب علی» و دیگری در دیوارهای سمت مقابل دیوارهای مسجدالحرام در قسمت دیگر مسعی قرار گرفته است. طول این قسمت(بین دومیله) مسعی هفتاد متر است، بخش سوم از این دو میله میانی تا مروه می باشد که طول آن ۲۶۰ متر است. مرآت الحرمین، ص ۳۳۳.

۶- مناسک محشی، مسأله ۸۸۷، ص ۳۱۴ و ۳۱۵، ادعیه و آداب حرمین، ص ۳۱۹.

۷- کافی، ج ۴، ص ۲۳۳، خصال، ج ۲، ص ۲۸۷.

۸- مناسک محشی، ص ۳۵۲.

۹- همان.

۵

أ

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

زینب بنت جحش

او و برادرش «عبداللّٰه جحش» از نخستین مسلمانان هستند. وی به اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله به عقد «زید بن حارثه» پسر خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله که از بزرگان آزاد شده بود در آمد و شاید رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواست با این کار رسم جاهلی را که اشراف با بردگان آزاد شده ازدواج نمی کردند، بشکند.

این ازدواج تا سال پنجم هجری ادامه داشت، ولیکن زندگی آنان بی اندازه سرد و بی فروغ بود و سرانجام منجر به طلاق گردید و از سوی دیگر طبق سنت غلط جاهلی، ازدواج مرد با همسر پسر خوانده خود ممنوع بود، ولی قرآن این سنت را نَسخ کرد، زیرا پسر خوانده، پسر واقعی انسان نیست و آثار حقوقی فرزند انسان را ندارد، ولی شکستن این سنت کار آسانی نبود، از این رو به دستور وحی این سنت شکنی به عهده پیامبر صلی الله علیه و آله نهاده شد و حضرت پس از طلاق گرفتن زینب، به امر خدا با او ازدواج کرد. قرآن در سوره احزاب به این موضوع تصریح کرده است.

«فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها» (۱)

هنگامی که زید او را طلاق داد، ما او را به همسری تو در آوردیم.

زینب در سال ۲۰ هجری در ۵۰ سالگی از دنیا رفت، در مراسم تشییع جنازه او، رجال صحابه حاضر بودند و در بقیع به خاک سپرده شد.

عایشه بنت ابی بکر

عایشه دختر «ابوبکر»، در سال چهارم بعثت متولد شد، مادرش «امّ رومان» دختر «عامر» بود که در سال دوّم هجرت و پس از گذشت پنج سال از وفات حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد.

وی با آنکه طبق شواهد مسلم تاریخی مردم را به قتل عثمان تحریک می کرد، ولی پس از

۱- سوره احزاب، آیه ۳۷.

خلافت علی علیه السلام و بیعت مردم با آن حضرت، به تحریک بعضی از افراد به عنوان خونخواهی عثمان، جنگ جمل را با همکاری «طلحه» و «زبیر» رهبری کرد و از سپاه علی علیه السلام شکست خورد.

«حفصه» دختر عمربن خطاب

وی هیجده سال پیش از هجرت(پنج سال قبل از بعثت) از مادرش «زینب بنت مظعون» متولد شد. او با «خنیس بن حذاقه» ازدواج کرد و پس از مرگ وی در سال دوّم یا سوّم هجرت به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد. به نقل «واقدی» او در سال ۴۵ هجری در مدینه از دنیا رفت و مروان بر جنازه اش نماز خواند و در بقیع در کنار مقبره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شد.

ام سلمه

نام او «هند» دخترِ «ابی امیه بن مغیره» و مادرش «عاتکه بنت عمر کنانیه» بود. او که از مسلمانان اولیّه بود، با «ابوسلمه عبداللّه بن عبدالاسد» که وی نیز تازه به اسلام گرایش پیدا کرده بود، ازدواج کرد و هر دو جزء نخستین گروه مهاجران به حبشه بودند. ابوسلمه در جنگ بدر و سپس احد شرکت کرد، لکن در اثر جراحات وارده به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شهادت ابوسلمه با ام سلمه ازدواج کرد.

ام سلمه تا پس از شهادت امام حسین علیه السلام زنده بود، و اوّلین کسی بود که با گریه اش بر امام حسین علیه السلام مدینه را در عزا و ماتم فرو برد. وی در سال ۶۱ هجری وفات کرد.

ماریه قبطیه

«مقوقس» پادشاه مصر در پاسخ به نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای را در سال ششم هجری، همراه با هدایایی به مدینه ارسال داشت. که از جمله هدایا، کنیز جوانی به نام ماریه قبطیه، دختر شمعون قبطی مصری بود. «ماریه» در بین راه توسط نامه رسان پیامبر صلی الله علیه و آله «حاطب بن ابی بُلتعه» مسلمان شد، پس از مسلمان شدن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را به همسری خود انتخاب کرد. وی فرزندی به نام ابراهیم به دنیا آورد، به همین جهت نیز مورد حسادت برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها دارای سه فرزند ذکور شد، دو فرزند پسر از خدیجه که قاسم و عبداللّه بودند و دیگری از ماریه قبطیه که ابراهیم را به دنیا آورد.

«ماریه قبطیه» در سال ۱۶ هجری- در عصر خلافت عمربن الخطاب- در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید.

رمله بن ابی سفیان(ام حبیبه)

او مسلمان پاک و با اخلاصی بود که با همسرش «عبیداللّٰه بن جحش» در یک حرکت قهرآمیز به حبشه مهاجرت نمودند. همسرش در آنجا به دین نصاری گرایش یافت و در همانجا از دنیا رفت، ولی رمله به اسلام پای بند ماند. به هر حال او که زنی مؤمن و از خاندان اموی بود در حالی که از وطن رانده و در غربت مانده بود، در شرایط بسیار سختی قرار داشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راه تفقد و دلجویی از وی خواستگاری کرد و سرانجام با اعلان رضایت به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد. این ازدواج از لحاظ عاطفی و سیاسی مصلحتی، اهمیت فراوان داشت. ام حبیبه در حبشه بود تا آنکه در سال ۷ هجری همراه با آخرین گروه مهاجران به مدینه بازگشت.

ام حبیبه در سال ۴۴ یا ۶۴ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

زینب بنت خزیمه

او دختر «خزیمه بنت حارث» است، وی زنی مهربان و رئوف بود که به او «ام المساکین»(مادر مسکینان) لقب داده بودند. او نخست همسر «عبداللّٰه بن جحش» بود که پس از شهادتش در جنگ احد به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد. وی در حالی که بیش از سی سال نداشت، در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و در ماه «ربیع الآخر» سال چهارم هجری درگذشت. برخی نوشته اند که زینب بیشتر از دو تا سه ماه با پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی نکرد و پس از فوت در بقیع به خاک سپرده شد.

صَفیّه

او دختر «حی بن اخطب» یهودی بود که نخست با «ابوعبید سلام مُشکم»، ازدواج کرد و سپس از او جدا شد و همسر «کنانه بن ابی الحقیق» شد، وی پس از شکست خیبر به دست مسلمین اسیر شد و سپس به همسری پیامبر درآمد. «ابن اسحاق» و دیگران گفته اند: او پیش از شکست خیبر در رؤیا دیده بود که به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمده است و در این انتظار بود تا آنکه به عقد پیامبر درآمد.

سوده بنت زمعه

پدرش «زمعه بن قیس بن عبد شمس» و نام مادرش «شموس بنت قیس بن زید» بود. وی نخست با «سکران بن عمرو» ازدواج کرد و با همسرش به حبشه مهاجرت نمود، پس از فوت

همسـرش، پیـامبر او را به همسـری خـود برگزیـد. او دوّمین همسـر پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و اولین زنی است که آن حضـرت پس از فوت خـدیجه علیهـا السـلام با او ازدواج کرده است. وی در سال ۵۰ یا ۵۴ هجری در مـدینه وفات نمود و در قبرستان بقیع دفن شد.

ریحانه بنت زید

وی از قبیله «بنی نضـیر» بود و بـا مردی از «بنی قریظه» به نـام «حکم» ازدواج کرده بود، ولی پس از قتل عام یهودیان بنی قریظه مسلمان شد و در سال ششم هجری به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد.

طبق نقل مورّخان وی در حیات پیامبر صـلی الله علیه و آله درگـذشت. ولیکن به نقل «ابن سـعد» در «طبقات»، پس از مراجعت پیامبر صلی الله علیه و آله از حجهالوداع از دنیا رفت و حضرت او را در بقیع دفن کرد.

جویره دختر حارث

وی از «بنی مصـطلق» بود. و در جنگ مُرَیسع(یا جنگ بنی مصـطلق) همراه پدرش اسـیر شد و به درخواست «ثابت بن قیس بن شماس» رئیس طائفه بنی مصطلق به ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و از برکت این ازدواج، اسیران مصطلق که یکصد خانوار بودنـد آزاد شدنـد. او بیست ساله بود که در سال ۵ یا ۶ هجرت به ازدواج پیامبر درآمـد و در سال ۵۰ یا ۵۶ هجرت در ایام خلافت مروان بن حکم در مدینه فوت کرد و در بقیع مجاور قبر دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شد. (۱)

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۱، ص ۱۴۸.

حرف «ی»

یلملم

یلملم آخرین میقاتی است که در روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای احرام اهل یمن و کسانی که از آن طریق عبور می کنند تعیین شده است. «یلملم» را «الملم»، «یرمرم» و «ململم» نیز گفته اند (۱).

موقعیت جغرافیایی یلملم

این میقات درجنوب شهر مکه (۲) واقع شده که در آن سرزمین مسجد معاذ بن جبل نیز قرار دارد.

«مرزوقی» می گوید «یلملم»، اسم کوهی است (۳) در ناحیه طائف، که دو تا سه شب مسافت بین آن تا مکه مکرمه است. از طرفی این میقات در جنوب جدّه واقع شده و زمانی که باران می بارد، سیل جاری می شود. ضمن اینکه رودهای زیادی به این وادی سرازیراست، و از این جهت این سرزمین قابلیت کشت وزرع بسیاری دارد. (۴) ابن منظور در «لسان العرب»، «یلملم» را در لغت «یلم» و «یرمرم» را در لغت «رمم» و «الملم» را در لغت «لمم» آورده است. و این نشان می دهد که ماده اصلی این کلمات از نظر او سه حرفی(ثلاثی) است. یعنی یرمرم در اصل رمم، یلملم بدون تبدیل یاء به الف، در اصل یلم و با تبدیل یاء به همزه در اصل لمم بوده است. (۵)

۱- محقق ثانی درباره یلملم نقل کرده است که آن را «مَلَمْلَم» و «یَرَمرَم» نیز می گویند. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۵۹، صهبای حج، ص ۱۴۲. ضمناً لغت نامه ها، یلملم رابه صورت های مختلف ضبط کرده اند.

۲- این میقات در جنوب شرقی مکه در فاصله ۸۴ کیلومتری واقع و این میقات اهل یمن و کسانی است که از آن طریق، عبورمی کنند. قبل از حج بخوانید، ص ۸۶.

۳- در مناسک حج آمده است: یلملم اسم کوهی است و آن میقات کسانی است که از راه یمن به حج می روند. مناسک محشی، ص ۱۱۵.

۴- فصلنامه میقات حج، شماره ۶، ص ۱۵۰

۵- لسان العرب.

«بلادی» گفته است: یلملم دره ای بزرگ، از درّه هـای حجـاز در تهامه است، که بلنـدترین سرچشـمه آب هایش، از کنار دره ابی سـفیان، ازحدود ۳۰ کیلومتری جنوب غربی طـائف شـروع می شود وسـپس باشـیب تنـد و عمیق درمیـان قطعه سـنگ های بزرگ کوه ها به سـمت غرب سـرازیر می گردد وسـپس با عبور از سعدیه، «میقات اهل یمن» درراه تهامه که درصد کیلومتری مکه است قرار داده، دردومنزلی جنوب جدّه به دریا می ریزد. رودخانه های متعددی به این وادی منتهی می شود، مانند حشن، ودیان، تصـیل، نمار، شـکیل و امثال این ها که باعث می شود سیل این وادی پر آب وخطرناک گردد. دراین منطقه زمین های قابل کشاورزی وجود دارد، اما تاکنون مورد استفاده قرارنگرفته است. (۱) ۲

أ

یوم الترویه

معنای ترویه

مرحوم «محقق طریحی» در کتاب «مجمع البحرین» می گوید: یوم الترویه را برای این «یوم الترویه» گفته اند که مشتق از روایت است، چه آنکه امـام معصوم مناسـک و احکام حـج را در این روز روایت می فرموده است. سـپس می گویـد و نیز گفته شـده است: ترویه مشـتق از «ارتواء»؛(یعنی آب برداشتن) می باشد. (۲) زیرا مردم در این روز که عازم منا می شـده انـد، با خود آب برمی داشـتند. در «علـل الشـرایع» از حلبی روایت کرده که می گویـد: از امام شـشم علیه السـلام پرسـیدم، چرا این روز را «یوم الترویه» می گوینـد؟ فرمود: چون در عرفات آبی نبوده است و مردم در روز هشـتم که عازم منا و عرفات می شدند به یکدیگر می گفتنـد: «تَرویتُم، تَرویتُم»؛(آب برداریـد، آب برداریـد). لـذا این روز نامیـده شده به «یوم الترویه» (۳). در روایـت دیگر آن حضـرت می فرماید: روز هشـتم ذیحجه برای این ترویه نامیده شده که جبرئیل در آن روز نزد ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: «تَرَوَّ مِنَ الماءِ»؛ ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب

۱- یلملم، مهدی پیشوایی وهادی الفضلی به نقل ازمعجم المعالم الحجاز، ج ۱۰ ص ۲۹-/ ۲۸.

۲- مجمع البحرین، کلمه ترویه.

۳- علل الشرایع، ص ۴۳۵.

بردار، و برای عرفات آماده شو .... (۱) اهمیت روز ترویه

احرام بستن در روز «ترویه» مستحب است، بلکه احوط است. (۲) افضل اوقات احرام بستن برای حجّ، «روز ترویه» بعد از نماز ظهراست و اگرظهر انجام نشد، عصر والّا نماز واجب دیگر، هر چند قضا باشد و اگر هیچ یک از این زمینه ها فراهم نبود بعد از نماز احرام «که اقل آن دو رکعت است». مستحب است در مسجدالحرام، احرام ببندد. (۳) مرحوم شیخ عباس قمی در مورد فاجعه تاریخی روز ترویه می گوید: «چون روز ترویه یعنی هشتم ذی الحجه شد، امام حسین علیه السلام متوجه عراق گردید. (۴) ضمناً خروج حضرت مسلم نیز در روز سه شنبه هشتم ماه ذی الحجه و شهادت او روز چهارشنبه نهم که روز عرفه باشد واقع شده است. (۵)

۱- راهنمای حرمین شریفین، ج ۵- ۴، ص ۹.

۲- مناسک محشی، ص ۳۳۷، مسأله ۹۴۶.

۳- راهنمای حرمین شریفین، ج ۵- ۴، صفحه ۱۷.

۴- منتهی الآمال(چاپ اسلامی قدیم)، ص ۳۲۱.

۵- همان، ص ۳۱۷.

پنجاه اصطلاح در مورد حج

اذاخر: موضعی است نزدیک مکه و پیامبر صلی الله علیه و آله در عام الفتح از اذاخر داخل شد و به اعلی مکه فرود آمد و در آنجا قبه خویش را بر پا کرد.

ارض الهجره: یکی از نام های مدینه است به معنای زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد.

ارکان حج: اعمالی است که ترکش «عمدی یا سهوی» موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره: اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه: چهار رکن(چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور است.

استنابه: در حج، یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند.

استووا: امام جماعت اهل سنت، قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند.

اطراست: حرف رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد.

ا/ احرام، ط/ طواف، ر/ رکعتین(دو رکعت نماز طواف)، س/ سعی، ت/ تقصیر.

اعتمار: عمره به جای آوردن.

افاضه از عرفات: کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام، پس از غروب روز نهم ذی حجه.

آو وارنحط رس طرمر: رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داده است.

ا/ احرام بستن و/ وقوف عرفات و/ وقوف مشعر الحرام ا/ افاضه(کوچ از مشعر به منی) ر/ رمی(جمره عقبه)، ن/ نحر(شتر یا ذبح گاو یا گوسفند یابز)، ح/ حلق(تراشیدن موی سر)، ط/ طواف(زیارت خانه خدا)، ر/ رکعتین(دو رکعت نماز طواف)، س/ سعی(بین صفا و مروه)، م/

مبیت(بیتوته در منی)، ر/ رمی جمرات ثلاث ایام نحر/ روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم ذی حجه.

بعثه:

۱- مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین در مکه و مدینه در آنجا باشند.

۲- افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبری و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای مسئولیتی هستند.

بیت اسماعیل: منظور حجر است، در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده اند: الحجر بیت اسماعیل.

بیت العروس: کنایه از مکه معظمه است.

بین الاحرامین: فاصله بین دو احرام حج(یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمال مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم(همیشه) کندن درخت و گیاه حرم(همیشه) جایز نیست.

بیدا: تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه(لبیک) بلند کنند و از امام صادق علیه السلام روایت است که اگر سواره هستی، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن.

ثنیه الوداع: مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جایگاه حضور مکرر داشتند، ثنیه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا کرد.

جدّه: شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جدّه در غرب مکه(۷۰ کیلومتری) و فاصله آن تا مدینه ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جدّه بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است.

جمار: جمع جمره اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منا را گویند که رمی آنها از واجبات حج است.

حج ابراهیمی: یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند به حضرت ابراهیم تشریع کرد.

حج استیجاری: حجی است که به خاطر اجیر شدن به نایب واجب می شود.

حج مبرور: حج نیکو وپسندیده است که در دعابه درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت.

در دعای بعد از فریضه ماه رمضان می خوانیم: «ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبر ورحجهم»، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها بهشت ذکر می فرماید.

حج میقاتی: حجی که هزینه سفر فقط ازمحل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود.

حج نذری: حجی که بر اثر نذر، بر نذر کننده واجب می شود.

حزوره: محلی بین مسجد الحرام و مسعی(در کناره مروه) که قربانی(مستحب عمره) را آن جا ذبح می کردند و فعلًا داخل مسجد شده است.

دارالضیافه: قصری است که آل سعود بر کوه ابوقبیس با تخریب آثار تاریخی آن ساخته است.

این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است.

رمی: اصطلاحاً پرتاب(هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منا در مراسم حج را می گویند.

ریاض: شهری در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جدّه. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

زائر: مقابل مجاور و مقیم، کسی که به زیارت و دیدار مکان مقدسی می رود.

زمزمیین: گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم و سایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی(که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند.

سدانت: از مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت اللّه می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم علیه السلام، سدانت کعبه با حضرت اسماعیل علیه السلام و سپس با اولاد آن حضرت بود.

سعودی: شهر، دودمان حاکم بر عربستان سعودی.

سقایت: آب دادن زائران کعبه «از مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن عبدالمطلب بود. اتاقی در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجر الاسود(در شرق زمزم) گفته شده، جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده.

شئون الحاج: اداره ای است در مکه، جدّه، عرفات و منا، برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج.

عوالی: از محله های مدینه است و فعلًا خیابانی بدین نام(باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب کشیده شده(شارع علی بن ابی طالب).

فرار الی اللّه: ترک ما سوی اللّه و طلب اللّه است. «حج را گویند».

قبه جدّه: گنبدی برروی تربت حضـرت حوّا در شـهر جدّه، که مورد زیارت مسـلمانان بوده و پس از تسـلط آل سـعود با خاک یکسان گردید.

کبش فداء: گوسفندی که حضرت جبرئیل به امر خداوند برای حضرت ابراهیم آورد تا به جای حضرت اسماعیل ذبح کند.

کوه ثبیر: کوهی است به ظاهر مکه مشرف بر مشعر «در نزدیکی منی» گویند همان کوهی است که قوچ یا گوسفندی به جای حضرت اسمعیل از سوی خداوند فرستاده شد.

کوه سلع: از کوه های مدینه است در شمال شهر که غزوه احزاب(خندق) در دامنه آن رخ داد.

کوه حجون: از کوه های مکه است در شمال شرقی شهر و بر دامنه جنوب غربی آن قبرستان تاریخی مکه(معلی) قرار دارد.

کوه خندمه: از کوه های مکه است وشعب ابی طالب در فاصله کوه خندمه و ابوقبیس قرار داشت.

کوه عیر: از کوه های مدینه است، کوه سیاه رنگ و بسیار مرتفعی است که در جنوب(از آبار علی محل میقات) کشیده می شود و از حد و مرزهای حرم مدینه است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که کوه عیریکی از درهای جهنم است.

محرم: کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است.

مشاعر حج: نقاط متبرّک حج، از قبیل خانه خدا و عرفات و منی(جمرات و قربانگاه) مشعرالحرام و صفا و مروه و میقات و مکه.

ادنی الحل: جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیکتر است(نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آنجا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچکدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکین رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

هدی: هدی قربانی مخصوص بیت اللّه الحرام است.

یثرب: نام مدینه، قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به آنجا بوده است.

یوم الجمع: روز عرفه است.

یوم النفور: روز کوچ حاجیان از منی و پایان اعمال حج (۱)

۱- با استفاده از کتاب فرهنگ اصطلاحات، حج، محمّد یوسف حریری، دارالحدیث چاپ اوّل ۱۳۸۴.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع عربی:

۱. قرآن الکریم

۲. نهج البلاغه(من کلام امیرالمومنین علیه السلام). ابن الحسن الشریف الرضی محمد بن الحسین بن مومسی الموسوی.

۳. الصحیفه السجادیه. المنسوبه إلی الامام علی بن الحسین علیه السلام.

۴. احیاء العلوم. ابوحامد محمد بن محمد غزالی، بیروت، دارالفکر، چاپ دوّم. ۱۴۰۹ ق.

۵. اخبار مکه. ابوعبداللّٰه محمد بن اسحاق الفاکهی، تصحیح عبدالمالک بن دهیش، ۱۹۹۴.

۶. اسدالغابه فی معرفه الصحابه. لابی الحسن عزالدین علی بن ابی الکرم محمد بن عبدالکریم الشیبانی، المعروف بابن الأثیر الجزریّ، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعه الاولی ۱۴۱۵ ه.

۷. اعلام الوری، باعلام الهدی. لابی علیّ الفضل بن الحسن الطبرسی، تحقیق علی اکبر غفاری دارالمعرفه، بیروت، الطبعه الاولی، ۱۳۹۹ ه.

۸. اعیان الشیعه. للسیّد محسن بن عبدالکریم الأمین الحسینی العاملی الشقرائی، دارالتعارف، بیروت، الطبعه الخامسه ۱۴۰۳ ه.

۹. الاصابه فی احوال الصحابه. لأبی الفضل احمد بن علی بن حجرعسقلانی.

۱۰. البدایه والنهایه فی التاریخ. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیرالدمشقی، مصر مطبعه السعاده ۱۳۵۱ ق.

۱۱. التاریخ القویم لمکه و بیت اللّٰه الکریم. محمد طاهر الکردی المکی، مکتبه النهضه الحدیثه، دارخضر للطباعه و النشر والتوزیع، بیروت، لبنان، الطبعه الاولی ۱۴۲۰ ه.

۱۲. التهذیب(تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه). لأبی جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی، دار التعارف بیروت، الطبعه الاولی ۱۴۰۱.

۱۳. الدُر الثَمین فی معالم دار الرسول الأمین. لغالی محمد الأمین الشنقیطی، موسسه علوم القرآن، بیروت/ طبعه الثانیه/ ۱۴۱۱ ه.

۱۴. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ ه.

۱۵. السیره النبویه لابن هشام. لأبی محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، مصطفی السَقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شلبی، دارالکتب المصریه.

۱۶. العین. لأبی عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، مهدی المخزومی، مؤسسه دارالهجره، قم، الطبعه الثانیه ۱۴۰۹ ه.

۱۷. الفروع من الکافی. لأبی جعفر ثقهالاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکلینی، دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۵۰.

۱۸. الکافی. لأبی جعفر ثقهالاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی رازی، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه/ ۱۳۶۳ ه. ش.

۱۹. المبسوط فی فقه الامامیه. لابی جعفر محمد بن الحسین المعروف بالشیخ الطوسی، تحقیق محمد علی الکشفی المکتبه المرتضویه، طهران الطبعه الثالثه ۱۳۸۷.

۲۰. المّحجه البیضاء فی تهذیب الأحیاء. لمحمد بن المرتضی المدعو بالمولی محسن الفیض الکاشانی، موسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۳ ه. ق.

۲۱. المساجد الأثریه فی المدینه النبویه. محمد الیاس عبدالغنی، المطابع الرشید/ المدینه المنوره، الطبعه الرابعه ۱۴۲۴ ه.

۲۲. المستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. للحاج میرزا حسین النوری الطبرسی، موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاءالتراث، بیروت الطبعه الثانیه ۱۴۰۸ ه.

۲۳. المغازی واقدی. ابوعبداللّه محمد بن عمر، بیروت، موسسه الأعلمی، ۱۹۸۹.

۲۴. المیزان فی تفسیرالقرآن. للعلامه السیّد محمد حسین الطباطبایی/ موسسه الأعلمی للمطبوعات/ بیروت، لبنان ۱۳۹۳ ه ۱۹۷۳ م.

۲۵. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. ابن اثیر جرزی. بیروت، مکتبه العلمیه.

۲۶. النهایه و نکتها. لنجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعد الحلی، المعروف بالمحقق الحلی. تحقیق و نشر موسسه التبشیر الاسلامی، قم ۱۴۱۲.

۲۷. امالی. لابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق.

۲۸. بحار الانوار، الجامعه لدرراخبار الائمه الأطهار علیهم السلام. للعلامه محمّدباقر المجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان دار

احياء التراث العربى الطبعه الثالثه/ ۱۴۰۳ ه.

۲۹. تاج العروس من جواهر القاموس. للسیّد محمد بن محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، بیروت، دار الهدایه ۱۳۹۳.

۳۰. تاریخ الطبری. لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم دار المعارف مصر.

۳۱. تاریخ المدینه المنوره. ابی عبداللّه محمد بن محمود البغدادی، مکتبه دارالزمان، الطبعه الاولی ۱۴۲۴ ه.

۳۲. تاریخ المسجد النبوی الشریف. محمد الیاس عبدالغنی، المطابع الرشید، المدینه المنوره الطبعه الخامسه ۱۴۲۴ ه.

۳۳. تاریخ الیعقوبی. لأحمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب واضح المعروف بالیعقوبی، دار صادر، بیروت.

۳۴. تاریخ مکه المشرفه و المسجد الحرام و المدینه الشریفه و القبر الشریف. محمد بن احمد بن محمد، ابن ضیاء المکی الحنفی/ دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، الطبعه الثانیه/ ۱۴۲۴ ه.

۳۵. تحریر الوسیله. للامام الخمینی رحمه الله، موسسه نشر اسماعیلیان قم.

۳۶. تحف العقول عن آل الرسول. لأبی محمد الحسن بن علی الحرّانی المعروف بابن شعبه، انتشارات آل علی، چاپ دوّم ۱۳۸۲.

۳۷. تذکره الخواص. لیوسف بن فرغلیّ بن عبداللّه المعروف بسبط ابن الجوزی، تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، مکتبه نینوی الحدیثه، طهران.

۳۸. تفسیر البرهان. لهاشم بن سلیمان البحرانی تحقیق الموسوی الزرندی، موسسه نشر اسماعیلیان قم، الطبعه الثانیه ۱۳۴۴ ق.

۳۹. تفسیر الفخر الرازی(تفسیرالکبیر و مفاتیح الغیب). لأبی عبداللّه محمد بن عمر، المعروف بفخر الرازی، دار الفکر، بیروت الطبعه الأولی ۱۴۱۰.

۴۰. تفسیر القمی. لأبی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، السیّد الطیب الموسوی الجزائری، مطبعه النجف الاشرف.

۴۱. تفسیر مجمع البیان. لأبی علیّ الفضل بن الحسن الطبرسی، تحقیق: السیدهاشم الرسولی المحلاتی و السیّد فضل اللّه الیزدی الطباطبایی، دارالمعرفه، بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۸ ه.

۴۲. جامع الاحادیث. لابی محمد جعفر بن احمد بن علی القمی المعروف با بن الرازی، تحقیق:

السید محمد الحسینی، الحضره الرضویه المقدسه، الطبعه الاولی ۱۴۱۳.

۴۳. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. للشیخ محمد حسن النجفی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان الطبعه السابعه، ۱۹۸۱.

۴۴. حدائق الناضره فی أحکام الطاهره. للشیخ یوسف بن احمد البحرانی، تحقیق محمد تقی الایروانی، دارالکتب الاسلامیه، نجف ۱۳۷۷ ه.

۴۵. حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء. لأبی نعیم احمد بن عبداللّه اصبهانی، مصر، مکتبه الخانجی و مطبعه السعاده، ۱۳۵۱ ق.

۴۶. خصال. لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، عصام الدین الصبابطی، دارالحدیث القاهره.

۴۷. دعائم الاسلام. قاضی نعمان ابی حنیفه بن نعمان، دارالمعارف قاهره ۱۳۸۳ ه.

۴۸. رحله ابن جبیر. ابی الحسن محمد بن احمد، بیروت، دارمکتبه الهلال، چاپ دوّم، ۱۹۸۶.

۴۹. روض الأنف. عبد الرحمن السهیلی، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۱۲.

۵۰. سیره النبویه. لأبی الفداء اسماعیل بن عمیر بن کثیر البصروی الدمشقی، مصطفی عبدالواحد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۵۱. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام. لأبی الطیّب محمد بن احمد بن علی الفاسی المکی، مکتبه و مطبعه النهضه الحدیثه/ ۱۹۹۹.

۵۲. صحیح مسلم. لأبی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، محمد فؤاد عبدالباقی، دارالحدیث، القاهره، الطبعه اولی ۱۴۱۲.

۵۳. طبقات ابن سعد. لمحمد بن سعد(کاتب واقدی).

۵۴. طبقات الکبری. لمحمد بن سعد کاتب الواقدی محمد بن سعد کاتب الواقدی، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۵۵. علل الشرائع. لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، نجف، مطبعه الحیدریه/ ۱۳۸۵ ق.

۵۶. قاموس المحیط. ابوطاهر مجدالدین، محمدبن یعقوب، الفیروزآبادی، بیروت، موسسه الرساله ۱۹۸۷.

۵۷. کامل فی التاریخ. ابن الأثیر الجزری الشیبانی، بیروت، دارصادر، دار بیروت ۱۹۶۵ ق.

۵۸. کنزالعمال فی سـنن الأقوال و الأفعال. لعلاء الدین علی المتقی ابن حسام الدین الهندی، تصحیح: صفوه السقا، مکتبه التراث الاسلامی، بیروت، الطبعه الاولی ۱۳۹۷.

۵۹. لسان العرب. لأبی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور المصری، نشرادب، حوزه، قم ۱۳۶۳ ش.

۶۰. مجمع البحرین. لفخرالدین الطریحی، بنیاد بعثت، قم ۱۴۱۴ ه. ق.

۶۱. مجمع البلدان. یاقوت حموی، یاقوت بن عبداللّه، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۷۹.

۶۲. مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. لأبی العباس احمد بن محمد بن علی الفیومی، موسسه دار الهجره، قم الطبعه الثانیه ۱۴۱۴.

۶۳. معانی الأخبار. لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، موسسه النشرالاسلامی قم، الطبعه الاولی ۱۳۶۱ ه. ش.

۶۴. مفردات ألفاظ القرآن. لأبی القاسم الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، افست، دارالکتب العربی.

۶۵. مقاتل الطالبین. ابوالفرج الاصفهانی، تصحیح احمد صقر، قم، مکتبه الشریف الرضی ۱۳۷۳ ش.

۶۶. من لا یحضره الفقیه. لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، مکتبه الصدوق، تهران ۱۳۹۳.

۶۷. مناقب آل أبی طالب. لأبی جعفر رشید الدین محمد بن علی ابن شهرآشوب المازندرانی، الطبعه العلمیه قم.

۶۸. نزهه الناظرین. لجعفر بن اسماعیل البرزنجی، قاهره، ۱۹۹۸.

۶۹. وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه. لشیخ محمد بن الحسن الحرالعاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۲ ه. ق.

۷۰. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی. لنور الدین علی بن احمد السمهودی، محمدمحیی الدین عبدالحمید، بیروت، داراحیاءالتراث العربی/ ۱۹۹۵.

فهرست منابع فارسی:

۱. آثار اسلامی مکه و مدینه. رسول جعفریان، نشرمشعر، بهار ۱۳۸۲ چاپ دوّم.

۲. آداب سفر حج. سید علی قاضی عسکر، نشرمشعر، چاپ دوّم، پاییز ۱۳۸۲.

۳. آشنایی با حرمین شریفین. محمد نقدی، موسسه انتشارات جهان، تابستان ۱۳۸۱.

۴. آیات ولایت در قرآن. مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، چاپ اوّل ۱۳۸۱ ش.

۵. احرام، نماز بزرگ. غلامعلی حدادعادل، نشر مشعر، چاپ اوّل پاییز ۱۳۸۱.

۶. اخلاق در قرآن. مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ اوّل ۱۳۸۰.

۷. نقطه های آغاز در اخلاق عملی. محمدرضا مهدوی کنی، دفتر نشرفرهنگ، چاپ اوّل ۱۳۷۱.

۸. از ژرفای حج. علی اکبر مظاهری، دارالحدیث، چاپ اوّل، پاییز ۱۳۷۵.

۹. اهل البیت درقرآن و حدیث. محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، چاپ دوّم، ۱۳۸۰.

۱۰. با راهیان قبله. علیرضا محمدخانی، سازمان تبلیغات اسلامی استان تهران، زمستان چاپ اوّل ۱۳۷۱.

۱۱. با هم به حج و عمره. علی اکبربابازاده، انتشارات دانش و ادب ۱۳۸۴.

۱۲. برکات سرزمین وحی. محمد محمدی ری شهری، نشرمشعر چاپ دارالحدیث، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۲.

۱۳. پیش درآمدی بر فرهنگنامه اسرار و معاریف حج. معاونت امور روحانیون حوزه نمایندگی ولی فقیه درامور حج و زیارت، چاپ اوّل آذر ۱۳۸۵.

۱۴. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۹.

۱۵. تاریخ حرم ائمه بقیع. محمد صادق نجمی، نشرمشعر، زمستان چاپ اوّل ۱۳۸۰.

۱۶. تاریخ سیاسی اسلام. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، چاپ اوّل ۱۳۸۰.

۱۷. تاریخ مدینه منوره. ترجمه حسین صابری، نشرمشعر، چاپ اوّل پاییز ۱۳۸۰.

۱۸. تاریخ و آثار اسلامی. اصغر قائدان، نشر مشعر چاپ اوّل، زمستان ۱۳۷۲.

۱۹. تحلیلی برمناسک حج. علی اکبر بابازاده، چاپ بنی هاشم اصفهان، چاپ اوّل، ۱۳۷۹.

۲۰. ترجمه شرح رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام. محمد سپهری، انتشارات دارالعلم.

۲۱. تاریخ تحلیلی اسلام. سید جعفر شهیدی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ بیست و چهارم، سال ۱۳۷۸.

۲۲. تفسیر نمونه. جمعی از دانشمندان، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، زمستان ۱۳۷۱.

۲۳. جرعه ای از صهبای حج. عبداللَّه جوادی آملی، نشر مشعر چاپ سوّم، پاییز ۱۳۷۸.

۲۴. چهارده معصوم علیهم السلام. جواد محدثی، نشر معروف، چاپ اوّل، بهمن ۱۳۸۱.

۲۵. حج در اندیشه اسلامی. سید علی قاضی عسکر، نشرمشعر، چاپ اوّل تابستان ۱۳۷۵.

۲۶. حج و حرمین شریفین در تفسیر نمونه. سید علی قاضی عسکر، نشر مشعر چاپ اوّل، زمستان ۱۳۸۲.

۲۷. حج و عمره در قرآن و حدیث. محمد محمدی ری شهری، ترجمه جواد محدثی، دارالحدیث، چاپ اوّل ۱۴۲۰.

۲۸. حج، برنامه تکامل. سید محمد ضیاءآبادی، نشر مشعرچاپ اوّل، پاییز ۱۳۸۴.

۲۹. حج، گزیده ای ازیادداشتهای شهید مطهری. مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ دوّم، تیرماه ۱۳۸۱.

۳۰. حج. محسن قرائتی، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم، فروردین ۱۳۶۵.

۳۱. دائره المعارف تشیع. احمد صدر حاج سید جوادی، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، شرکت نشر یادآوران، چاپ دوّم، ۱۳۶۹.

۳۲. راهنمای حرمین شریفین. ابراهیم غفاری، انتشارات اسوه، چاپ اوّل سال ۱۳۷۰ ش.

۳۳. ره توشه حج. جمعی از نویسندگان، نشرمشعر، تابستان ۱۳۸۱، چاپ اوّل.

۳۴. ریاحین الشریعه. شیخ ذبیح اللَّه محلاتی، دارالکتب الاسلامیه.

۳۵. زندگانی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله. سید هاشم رسولی محلاتی.

۳۶. سرزمین وحی. مرتضی فهیم کرمانی، چاپخانه باقری، رمضان ۱۳۷۵.

۳۷. سرزمین یادها و نشانه ها. محمد فرقانی، نشرمشعر، پاییز ۱۳۷۹.

۳۸. سفرنامه مکه حسام السلطنه. مهدی قلی خان هدایت، با کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تیراژ ۵، ۱۳۶۸.

۳۹. سفرنامه نایب الصدر شیرازی(تحفه الحرمین). میرزا معصوم نایب الصدر شیرازی، تهران، بابک ۱۳۶۲.

۴۰. سیره چهارده معصوم علیهم السلام. محمد محمدی اشتهاردی، نشرمطهر، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۱.

۴۱. سیره عملی اهل بیت علیهم السلام. سید کاظم ارفع، انتشارات فیض کاشانی، چاپ اوّل، ۱۳۷۹.

۴۲. شناخت عربستان. محمدی آشنائی، نشرمشعر، تابستان ۱۳۸۲، چاپ دوّم.

۴۳. شیعه پاسخ می دهد. سیدرضا حسینی نسب، نشرمشعر، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۹.

۴۴. صحیفه نور. مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی رحمه الله، انتشارت سروش، چاپ اوّل ۱۳۶۹.

۴۵. صهبای حج. عبداللّٰه جوادی آملی، نشراسراء، تابستان ۱۳۷۸.

۴۶. عرفان حج. عبداللّٰه جوادی آملی، نشرمشعر، چاپ سیزدهم، مهر ۱۳۸۴.

۴۷. فرازهایی از تاریخ پیامبراسلام صلی الله علیه و آله. جعفرسبحانی، نشرمشعر، چاپ یازدهم، زمستان ۱۳۷۸.

۴۸. فروغ ابدیت. جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات قم، زمستان ۱۳۷۶، چاپ سیزدهم.

۴۹. فرهنگ اصطلاحات حج. محمد یوسف حریری، دارالحدیث، چاپ اوّل، ۱۳۸۴.

۵۰. فرهنگ اعلام جغرافیایی- تاریخ در حدیث و سیره نبوی. محمد محمد حسن شُرّاب.

ترجمه حمیدرضاشیخی، نشرمشعر چاپ اوّل، تابستان ۱۳۸۳.

۵۱. فرهنگ عاشورا. جواد محدثی، نشرمعروف، اسفند ۱۳۷۴.

۵۲. فرهنگنامه حج وعمره واماکن مربوطه. صدر طباطبایی.

۵۳. قبل از حج بخوانید. علی افتخاری گلپایگانی، چاپ مهر قم، تیرماه ۱۳۶۳، چاپ نهم.

۵۴. کلیات دیوان حکیم الهی قمشه ای. انتشارت علمیه اسلامیه.

۵۵. مرآه الحرمین. ابراهیم رفعت پاشا(سفر نامه حجاز)، نشرمشعر، بهار ۱۳۷۷، چاپ اوّل ترجمه دکتر هادی انصاری.

۵۶. مسجد شریف نبوی. ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، نشر مشعر، پاییز ۱۳۸۱، چاپ سوم.

۵۷. مشاهد و مشاعر حج. عبدالرحمن انصاری، مصطفی آخوندی، عزیز حجّتی.

۵۸. مفاتیح الجنان. شیخ عباس قمی، انتشارات عفت ۱۳۸۰.

۵۹. مناسک حج مُحشی. مرکز تحقیقات حج، نشر مشعر، زمستان ۱۳۷۵، چاپ اوّل.

۶۰. منتهی الامال. شیخ عباس قمی، سازمان انتشارات جاویدان.

۶۱. میزان الحکمه. محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، چاپ اوّل ۱۳۷۷.

۶۲. میقات حج. فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

۶۳. ادعیه و آداب حرمین. معاونت آموزش و تحقیقات بعثه رهبری، نشرمشعر، تیرماه ۱۳۸۲.

۶۴. منتخب احادیث عمره. سید علی قاضی عسکر.

۶۵. تاریخ چهارده معصوم. علامه مجلسی، انتشارات سرور، چاپ سوّم ۱۳۷۵.

۶۶. مثنوی.

۶۷. شرح تفسیر دعای مکارم الاخلاق. محمد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اوّل ۱۳۷۰.

۶۸. دورنمایی از زندگی پیشوایان اسلام. جعفر سبحانی، موسسه انتشارات قدر، چاپ اوّل ۱۳۶۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW